تذکرة الملوك

به کوشش
دکتر سید محمد دبیرسیاقی

سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك

ترجمهٔ
مسعود رجب نیا

تذکرة الملوک

به‌کوشش
دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی

و

سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوک

ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۷۸

میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ق.
تذکرةالملوک / از میرزا سمیعا؛ به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، سازمان اداری حکومت صفوی، یـا، تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکرةالملوک / ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیر سیاقی. ـ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱ ج. (شماره‌گذاری گوناگون) : جدول.

ISBN 964-00-0533-9

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ سوم: ۱۳۷۸.
۱۷۰۰۰ ریال.
کتابنامه: ص. ۲۷۴ ـ ۲۸۴.
۱. کشورداری. ۲. پادشاهی. ۳. میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ ق. تذکرةالملوک ـ نقد و تفسیر. الف. دبیرسیاقی، محمد، ۱۲۹۸ ـ ۱۳۷۷، مصحح. ب. مینورسکی، ولادیمیر فئودروویچ، ۱۸۷۷ ـ ۱۹۶۶. Minorskii, Vladimir Fedoravich. سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره‌الملوک. ج. رجب‌نیا، مسعود، ۱۲۹۸ ـ ۱۳۷۷، مترجم. د. عنوان. هـ. عنوان: سازمان اداری حکومت صفوی. و. عنوان: تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک.
۴ت۹م / ۴۹ت JC
۳۲۰/۱
کتابخانه ملی ایران
۶۸-۳۹۲۷م

تذکرةالملوک

سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی)

به‌کوشش دکتر سیّد محمّد دبیرسیاقی

ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا

چاپ دوّم : ۱۳۶۸

چاپ سوّم : ۱۳۷۸

چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

شابک ۹-۰۵۳۳-۰۰-۹۶۴ ISBN 964-00-0533-9

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، خیابان بهارستان پلاک ۴۸۹

تذکرة الملوك

از

میرزا سمیعا

تألیف

در فاصلهٔ سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری

به کوشش

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

دیباچهٔ چاپ دوم

اینک که چاپ دوم کتاب تذکرة‌الملوک به طریقهٔ افست انتشار می‌یابد، یادآوری دونکته ضروری می‌نماید: یکی آنکه رنج ترجمهٔ تعلیقات پرفسورمینورسکی بر این کتاب را که در مقدمهٔ چاپ نخستین اشاره کرده بودیم دوست دانشمند ارجمند آقای مسعود رجب‌نیا بر خود هموار ساختند و حاصل آن کار را با فهارس لازم و مقدمه‌ای از این جانب جداگانه کتابی ساختند تحت‌عنوان «سازمان اداری حکومت صفویه» و به چاپ رساندند و آن تحقیقات سودمند و ترجمهٔ روان اهل تحقیق را بس سودمندی داد؛ دیگر آنکه روزگاری پس از نشر کتاب تذکرة‌الملوک و کتاب سازمان اداری حکومت صفوی دوست دانشمند و کوشا آقای محمد تقی دانش پژوه به نسخه هایی از تذکرة‌الملوک و نیز به نسخهٔ اثر دیگری همانند تذکرة‌الملوک که نام دستورالملوک دارد و تألیف میرزا رفیعاست برخوردند و ضمن تطبیق این دو کتاب مشابه و در خلال تحقیق دربارهٔ مندرجات آن دو به‌این نتیجه رسیدند که مؤلف ناشناختهٔ تذکرة‌الملوک میرزا سمیعا برادر نیای پدری رستم‌الحکما؛ آقا محمد هاشم آصف حسینی فرزند امیرمحمد حسین پسر امیر شمس‌الدین محمد کارخانه آقاسی سلطانی صفوی، مؤلف رستم‌التواریخ و احتمالاً امیر محمد سمیع کارخانه آقاسی گنج علی‌خانی باشد. متن دستورالملوک و تحقیقات ایشان دربارهٔ هردو کتاب در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، سال پانزدهم، شمارهٔ پنجم و ششم ص ۴۷۵ تا ۵۰۴ و سال شانزدهم، شمارهٔ ۱ و ۲ ص ۶۲ تا ۹۳، و شمارهٔ ۳، ص ۲۹۸ تا ۳۲۲ چاپ شده است. خوانندگان گرامی را که خواهان اطلاع برتفصیل دلایل انتشار کتاب میرزا سمیعا هستند، به مطالعهٔ آن توصیه می کنیم.

در خاتمه از مؤسسهٔ مطبوعاتی امیرکبیر که موجبات چاپ مجدد این کتاب و ترجمهٔ تعلیقات آن، یعنی کتاب سازمان اداری حکومت صفوی را فراهم ساخته‌اند سپاسگزارست.

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

فهرست مندرجات متن کتاب

باب اول

باب دوم

باب سوم

باب چهارم

---

۱ - درمتن کتاب ۱۸ فصل بیشتر نیامده است .

باب پنجم

خاتمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدُ لله الّذی دَلنّا علی قواعد الرشاد و هدانا الی ضوابط السّداد و الصلوة والسلام علی اشرف البرّیات و افضل اهل‌الارض والسّموات محمّد و آله واصحابه‌الّذین بموالاتهم تقبل الصلوات (ب) و ببرکاتهم تستجاب الدعوات . و بعد : این خلاصه ایست مسما به **تذکرة الملوك** که مشتملست بر دستورالعمل خدمت هریك [از] ارباب مناصب درگاه معلی ، موافق ازمنهٔ سلاطین صفویه که در این وقت حسب‌الامر الاعلی بطریق اجمال و استعجال بموقف عرض میرسد ، محتویست بر پنج باب و خاتمه :

(باب اول)

در بیان شغل ملاباشی و اهالی شرع دارالسلطنهٔ اصفهان . و این باب مشتملست بر پنج فصل :

فصل اول

در بیان شغل ملاباشی

مشارالیه سر کردهٔ تمام ملاها و در ازمنهٔ سابقهٔ سلاطین صفویه (۲ الف) ملاباشیگری منصب معینی‌نبود ، بلکه افضل فضلای هرعصری درمعنی ملاباشی، درمجلس پادشاهان نزدیك بمسند مکان معینی داشته ، احدی از فضلا و سادات نزدیکتر از ایشان در خدمت پادشاهان نمی نشستند . و ایشان بغیر از استدعـاء وظیفه بجهت طالب علمان و مستحقین و رفع تعدی از مظلومین و شفاعت مقصرین و تحقیق مسائل شرعیه و تعلیم ادعیه و امور مشروعه بهیچوجه بکار دیگر دخل نمیکردند . و در اواخر زمان شاه سلطان حسین میرمحمد باقر نام فاضلی ، با آنکه در فضیلت از آقا جمال (ب)

همعصر خود کمتر بود برتبهٔ ملاباشیگری سرافراز ، و بتقریب مصاحبت ، مدرسهٔ چهار-باغ را بنا گذاشته ، خود مدرّس مدرسهٔ مذکور گردید و داد و ستد وجوهات حلال را نیز مینمود و وجوه برّ و تصدقات را پادشاه نزد او میفرستاد که بمستحقین رساند. و بعد از فوت او ملا محمد حسین نامی ملاباشی شده ، و بغیر از تدریس مدرسهٔ مزبوره بسایر اموری که ملاباشیان آنرا مرتکب بودند قیام و اقدام داشت .

فصل دوم

در بیان شغل صدارت خاصه و عامه

مجملا لازمهٔ منصب مطلق صدارت : تعیین حکام (٣ الف) شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرّسان و شیخ الاسلامان و پیش‌نمازان و قضاة و متولیان و حفّاظ و سایر خدمهٔ مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عملهٔ سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با اوست . و دیوان احداث اربعه را که عبارت از : « قتل » و « ازالهٔ بکارت » و « شکستن دندان » و « کور کردن » است و عالیجاه دیوان بیکی بدون حضور صدور عظام نمیرسد ، و حکام دیگر شرع را مدخلیت دراحداث اربعه نیست (ب) ، وامور شرعی سرکار فیض‌آثار متعلق و مختص عالیجاه صدر خاصه است ، و صدر ممالك را مدخلیتی در آن نیست و مجملی از شغل مختصهٔ هریك بدین موجبست :

عالیجاه صدر خاصه روز شنبه و یکشنبه با دیوان بیکی در کشیکخانهٔ عالی‌قاپو بدیوان می‌نشیند ، و در محال ایران حکام شرع یزد و ابرقوه و نائین و اردستان و قومشه و نطنز و محلات و دلیجان و خوانسار و بروروود و فریدن ورار و مزدج و کیار و چاپلق و جرفادقان و کمره و فراهان و کاشان و قم و ساوه و مازندران و استراباد (٤ الف) و کرایلی و حاجیلر و کبود جامه را ، صدر خاصه تعیین ، و امور متعلق بصدر خاصه را در ولایات مفصلهٔ مذکوره نایب الصدارة و سایر مباشرین صدر خاصه متوجه میشده‌اند .

عالیجاه صدر ممالك صاحب اختیار تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات از

مزارات و مدارس و مساجد و غیرهم ، از کل ممالك محروسه : از آذربایجان و فارس و عراق وخراسان میباشد ، سوی آنچه در تحت اسم صدر خاصه تفصیل یافته ، باصدرممالك است و در بعضی از ازمنهٔ سلاطین ، صدارت خاصه و عامه (ب) با یك شخص بوده . مجملا عزل و نصب مباشرین موقوفات ، اگر تفویضی بوده باشد ، بصدور خاصه و عامه متعلق است و اگر شرعی باشد ، هیچیك از حکام شرع و صدور را مدخلیتی در آن نیست ، بلکه شرعاً هر کس‌را واقف اوقاف ، متولی و صاحب‌اختیار قرار داده باشد مباشر خواهد بود و تغییر آن مخالف شریعت مقدسهٔ نبویست .

فصل سوم

در بیان شغل قاضی دار السلطنهٔ اصفهان

دستور آن بود که قاضی اصفهان بغیر از جمعه در خانهٔ خود بتشخیص دعاوی شرعیهٔ مردم موافق قانون شریعت غر[ا]ا و (٥ الف) ملت بیضا میرسید . و ضبط مال غایب و یتیم را بعد از زمان شیخ جعفر قاضی بهر کس قاضی اصفهان میشد رجوع مینمودند . و هر دعوائی‌را که قاضی حکم شرعی آنرا مینویسد دیوانیان اجری وحق را بمن له‌الحق می‌رسانند .

فصل چهارم

در بیان شغل شیخ الاسلام دار السلطنهٔ اصفهان

مشارالیه درخانهٔ خود بدعواهای شرعی و امر[ب]معروف ونهی از منکرات میرسید. وطلاق شرعی‌را درحضور شیخ‌الاسلام میدادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب باشیخ‌الاسلام بود و بعد ازآن بقضاة مرجوع شد .

فصل پنجم

در بیان شغل قاضی‌عسکر

در قدیم الایام قاضی عسکر در کشیکخانهٔ دیوان بیکیان بحکم شرعی عساکر منصوره میرسیده . و بعد ازآنکه صدر در اصفهان تعیین ، و مقرر شد که دیوان بیکی در

حضور صدر بمرافعهٔ شرعیهٔ عبادالله رسد ، آمدن قاضی عسکر بکشیخانهٔ دیوان بیکی متروك ، و شغل قاضی‌عسکر در اواخر زمان سلاطین صفویه منحصر بآن شد که عساکر نصرت مآثر سواد ارقام تنخواه مواجب خودرا که بممالك محروسه میفرستادند بمهر قاضی عسکر میرسانیدند . و مادام که سواد ارقام تنخواه مواجب قشون (٦ الف) بمهر قاضی‌عسکر نمیرسید ، بیکلر بیکیان وحکام ولایات سواد مزبوررا اعتبار و اعتماد ننموده تنخواه نمیدادند .

(باب دوم)

در بیان منصب هریك از امراء عظام که لفظ « عالیجاه » مختص بایشانست و آن مشتملست بر یك مقدمه و چهارده فصل

مقدمه

در بیان تفضیل امراء

باید دانست که امراء ایران مطلقاً بر دو نوع میباشند : **نوع اول : امراء غیر دولتخانه** که ایشانرا **امراء سرحد** مینامند و این نوع برچهارقسم است : اول **ولات**؛ دوم **بیکلربیکیان**؛ سوم **خوانین**؛ چهارم **سلاطین** .

اما **ولات** در مرتبهٔ منصب (ب) و اعتبار زیاده از بیکلربیکیان میباشند و رتبهٔ بیکلربیکیان زیاده برخوانین . و در هر سرحدی که بیکلربیکی نشین است جمعی که در حوالی و اطراف مملکت او حاکم میشوند تابع و قول بکی بیکلربیکی همان سمت ، و بعرض بیکلربیکی معزول ومنصوب میگردند . و باین نسبت سلطانهای هر سرحدی تابع خوانین همان سرحد میباشند . و والی در ممالك ایران چهار است، کهاسامی‌هریك موافق اعتبار و شرف و ترتیب نوشته میشود :

اول والی **عربستان** که باعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والیهای دیگر بزرگتر و عظیم (٧ الف) الشأن ترست ـ و بعد ازآن والی **لرستان‌فیلی**

است که باعتبار اسلام، اعزّ از والی گرجستان است. و ولات **گرجستانات** متعلقه بایران، گرجستان کارتیل وکاخت و تفلیس است - وبعدازمرتبهٔ والی گرجستان والی **کردستانست** که سنندج محل سکنای ایشان میباشد - وبعد از او حاکم **ایل بختیاری**. و در قدیم الایام کمال اعزاز و احترام داشته‌اند.

اما بیکلربیکیان عظیم الشأن ایران سیزده است: اول قندهار؛ دوم شیروان؛ سوم هرات؛ چهارم آذربایجان؛ پنجم چخورسعد؛ ششم قراباغ و گنجه؛ هفتم استراباد؛ هشتم کوه گیلویه (ب)؛ نهم کرمان؛ دهم مروشاهی جهان؛ یازدهم قلمرو علی شکر؛ دوازدهم مشهد مُقدّس مُعلّیٰ؛ سیزدهم دارالسلطنهٔ قزوین.

نوع دوم درذکر **امراء در دولت خانهٔ مبارکه** - همگی در درگاه جهان‌پناه شاهی حاضر و هریك بمنصب مختصی سرافراز میباشند که غرض از تسوید این رساله ثبت شغل مختص هریك ازایشان وسایر ارباب مناصب اصفهان میباشد. اولا باید دانست که امراء در دولت خانه چهار نفر و ارکان دولت قاهره مینامند: اول **قورچی باشی** دوم **قوللر آقاسی**؛ سوم **ایشیك آقاسی باشی** چهارم **تفنگچی آقاسی** واین چهارنفر با وزیر اعظم و دیوان بیکی (۸ الف) و واقعه نویس که مجموع هفت نفر میشوند از قدیم الایام داخل امراء جانقی بوده‌اند. و در اواخر زمان شاه سلطان حسین در چند مجمع ناظر و مستوفی الممالك و امیر شکارباشی داخل شدند و اگر جانقی بخصوص فرستادن سپه سالار بسمتی از اطراف ممالك محروسه باشد حضور سپه سالار در مجمع جانقی شرط است.

فصل اول از باب دوم

در بیان تفصیل شغل وزارت اعظم

عالیجاه وزیر اعظم دیوان اعلی و اعتمادالدولهٔ ایران عمده‌ترین ارکان دولت و قاطبهٔ امراء درگاه معلی وسرحدات ولایات ممالك محروسه، و داد وستد کل مالیات(ب) دیوانی و وجوهات انفادی خزانهٔ عامره و غیره بیوتات از کل ممالك ایران و دارالسلطنهٔ اصفهان بدون تعلیقه و امر عالیجاه معظم‌الیه داد و ستد نمیشود. و ارقام تعیین مناصب و

ضمن کل ارقام البته باید اولا بمهر عالیجاه معظم الیه رسیده ، ثانیاً بمهر مهرآثار اقدس اعلی مزین گردد . و باید در توفیر و تکثیر مالیات دیوانی و ضبط[1] کل وجوهات ممالک محروسه و انفادیات نهایت اهتمام نموده ، اگر احدی از قانون حق و حساب و امور مستعمره و معمول مملکت و ضابطهٔ حقانیت تخلف و تجاوز نماید ممنوع ، و اگر امراء و ارکان(۹الف) دولت قاهره درارتکاب امرخلاف قاعده بامر ونهی او ممنوع ومتقاعد نگردند بخدمت بندگان قبلهٔ عالمیان عرض و بدانچه امر اقدس شرف صدور یابد از آنقرار معمول دارد . و جمعی که ملازم دیوان میشوند اگر رقم بالمشافهه صادر نشده باشد و ریش سفیدان هر طبقه عرض نموده باشند مادام که تعلیقهٔ وزیر اعظم نرسد ، رقم خدمت و ملازمت داده نمیشود . و اگر رقمی برسالهٔ احدی از مقربان نوشته شود مادام که ضمن رقم بمهر وزیر نرسد ، بمهر مهرآثار مزین نمیگردد . و خدمات جزئیه و تعیین کتّاب دفترخانهٔ (ب) همایون و خاصه و عملهٔ بیوتات معموره که قابل عرض بخدمت اقدس نباشد از قرار تعلیقچهٔ[2] « عالیجاه وزیر دیوان اعلی » که بر طبق تجویز عالیجاهان « مستوفی الممالک » و ناظر بیوتات و مقرب الخاقان « مستوفی خاصه » صادر شده باشد رقم ملازمت و خدمت داده میشود و موقوف بعرض اقدس نیست . و نسخجات محاسبات عمال و مؤدیان حساب دیوانی کل ولایات از بیکلربیکیان و حکام و سلاطین و وزراء و تحویلداران جزو و کل و متصدیان و ضابطان و غیرهم بعد از تعلیقهٔ عالیجاه معظم الیه دفتری ، و مستوفیان(۱۰الف) عظام محاسبه مشخص، ومفاصا حساب میدهند و اگر نقصانی و کسری در مالیات دیوان بجهتی از جهات حسابیه بهم رسد که در خدمت وزیر اعظم مؤدیان حسابیه موجه و محکوم بنمایند ، بجهت تحصیل دعای خیر و ترفیه حال رعایا و آبادی مملکت چنانچه جمع قدیم را جبر و ادعای نقصان را حسابی دانند ، تعلیقهٔ تخفیف داده ، کتّاب دفترخانهٔ دیوان اعلی و خاصهٔ شریفه بتعلیقهٔ وزیر اعظم مستند و بهمان شرح در دفاتر خلود ثبت و بنقصان عمل مینمایند . و کشیکخانهٔ در دولت خانه را بجهت دیوان (ب) وزراء اعظم بنا گذاشته‌اند که عامهٔ خلائق واجب العرض خود را بخدمت وزراء

۱- در اصل : ظبط . ۲- در اصل : تعقلیچه .

اعظم عرض توانند نمود . وهمچنین نسخجات دیوانی و اسنادخرج دفتری و مفاصای صاحب جمعان و تحویلداران و تحصیلداران و تعلیقجات [1] مناصب جزو و کل بمهر وزراء اعظم رسیده ، بدانچه مقرر دارد ، معمول میدارند . و امراء هریك بترتیب موافق رتبهٔ منصب خود در کشیکخانه بدستور مجلس بهشت آئین در پهلوی یکدیگر می نشینند و بغیر از امراء وارباب مناصب ومستوفیان عظام وخوانین عظیم الشأن ووزراء وصاحب رقمان (١١الف) دیگر کسی در کشیکخانه معمول نیست که بنشیند .

فصل دوم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل رکن السلطنة القاهره عالیجاه قورچی باشی است

مشار الیه عمده ترین امراء ارکان دولت باهره ، و ریش سفید قاطبهٔ ایلات و اویماقات ممالك محروسه ، و تیول و « همه ساله » وتنخواه قاطبهٔ قورچیان ملازم دیوان، بعد از تصدیق وتجویز عالیجاه قورچی باشی ، برقم وزیر دیوان اعلی رسیده ، تنخواه باز یافت ، وخدمت ایالت وحکومت وسلطنت ویوزباشی گری وتیول ومواجب قاطبهٔ قورچیان برطبق عرض قورچی باشی وتعلیقهٔ وزراء (ب) اعظم شفقت میشده . وامور متعلق بقورچیان را ریش سفید سرکار مزبور که عالیجاه قورچی باشی است ، بحقیقت رسیده قطع و فصل میداده . و قورچی باشیان عمده ترین ارکان دولت قاهره اند و ارقام و احکام ملازمت و مواجب و تیول و همه ساله و انعام جماعت مذکوره هر کدام که در سلك قورچیان عظام منتظم باشند بطغرا و مهر عالیجاه مشار الیه میرسیده و نسخهٔ سان قورچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف ، در حضور عالیجاه معظم الیه بمعرض عرض میرسانیدند و عالیجاه مذکور از امراء جانقی است .

فصل سوم [2] از باب دوم

در بیان شغل رکن الدولة العلیة العالیه عالیجاه قوللر آقاسی است

مشار الیه بعد از عالیجاه قورچی باشی عمده ترین امراء و ارکان دولت باهره و ریش سفید قاطبهٔ غلامان سرکار خاصهٔ شریفه ، و تیول و مواجب همه ساله و براتی و انعام قاطبهٔ غلامان بعد ازتجویز عالیجاه مشار الیه برقم عالیجاه وزیردیوان اعلی رسیده ،

١- اصل تعقلیقجات . ٢- کلمهٔ سوم تکرار شده است واینجا آغاز صفحهٔ (١٢ الف) است

تنخواه باز یافت ، وخدمت ایالات وحکومت ویوز باشی گری ومین باشی گری و تیول و مواجب و انعام قاطبهٔ غلامان برطبق عرض قوللر آقاسی وتعلیقهٔ (ب) وزراء اعظم شفقت میشده وامور متعلق بغلامان را ریش سفید سرکار مزبور که عالیجاه قوللر آقاسی است بحقیقت رسیده قطع وفصل میداده و ارقام و احکام ملازمت و مواجب وتیول وهمه ساله و انعام جماعت‌مذکوره‌بطغرا ومهرعالیجاه مشار الیه برقم عالیجاه مشار الیه[۱] میرسد ونسخهٔ سان غلامان را وزیر ومستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالیجاه معظم الیه بمعرض عرض میرسانیدند. وعالیجاه مزبور از امراء جانقی است .

فصل چهارم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل ایشیک آقاسی باشی (۱۳الف) دیوان اعلی است

مشار الیه ریش سفید کل یساولان صحبت و ایشیك آقاسیان دیوان و آقایان و قاپوچیان دیوان و یساولان و چارچیان دیوان ، و امور و نسق مجلس ازجماعت مجلس نشین و ترتیب نشستن مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تا ادنی ، متعلق به ایشیك آقاسی باشی دیوان ، و اگر خلاف قاعده درترتیب قواعد مجلس بهم رسد از ایشیك آقاسی باشی بازخواست ، و بدستور امراء ریش سفید قورچی و غلام . عالیجاه مشار الیه ریش سفید کل آقایان و مواجب و تیول و همه سالهٔ توابین عالیجاه مشار الیه برطبق عرض عالیجاه (ب) مزبور ، اگر عالیجاه وزیر اعظم ممضی دارد ، رقم صادر می گردد . و کیفیات عوض جمعی که خواهند در عوض معوض عنه خود ملازم شوند . و کیفیات مواجب براتی و همه ساله و تیول بتجویز عالیجاه مشار الیه و مهر او - وارقام ملازمت واضافه مواجب توابین معظم الیه و احکام تیول و همه ساله و مواجب براتی ایشان بطغرا ، و مهر معظم الیه میرسد . و لشکر نویس دیوان اعلی وزیر و سرخط نویس دیوان اعلی مستوفی سر کار عالیجاه مذکور ، و در اوقاتی که عالیجاه مشار الیه سان توابین خود را ملاحظه یابسفری ایشانرا مأمور (۱٤ الف) نمایند نسخجات سان‌را سرخط نویسان ومحرران آن سرکار نوشته ولشکر نویسان درحضور عالیجاه مزبور می‌خوانده‌اند ، وحکمیکه ریش سفید مزبور در بارهٔ ایشان مینمود ، لشکر نویس و سرخط

۱- ظ : وزیر اعظم .

نویس در تحت اسم ایشان مینوشتند و پیشکش نویس سرکار خـاصهٔ شریفه نیز باعتبار اینکه پیشکش های نوروزی و غیره که بجهت پادشاهان می‌آورده اند ، سوای اجناس خوراکی که پیشکش سرکار خاصه مینمایند همگی را تفصیل و سیاهه نموده طومارآنرا بعالیجاه ایشیك آقاسی باشی میسپرد ، و اجناس خوراکی که پیشکش میآوردند سررشتهٔ آن باعالیجاه (ب) ناظر بیوتات ، ومشار الیه اضافه‌نویسی تعیین مینماید که موافق‌طومار جمع وبمناسبت تحویل صاحبجمعان بیوتـات و مشرفان در روزنامچه عمل مینمایند . و اعلام پای‌بوس مناصب وپای بوس فرمودن ارباب مناصب و جمعی دیگر که در مجلس بهشت آئین مأمور بپابوسی میگردند ، شغل مزبور مختص عالیجاه معظم الیه ودیگری را دخلی ونسبتی نیست .

فصل پنجم از باب دوم

در بیان‌شغل عالیجاه تفنگچی آقاسی است

مشار الیه ریش سفید مین بـاشیان و یوزباشیان و جارچیان و ریکایـان وقاطبهٔ تفنگچیان است ، وتیول وهمه (۱۵الف) ساله ومواجب براتی وانعام کل توابین مشارالیه بتصدیق و تجویزعالیجاه معزّی الیه برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده ، تنخواه باز یافت ، وخدمت مین باشیگری تفنگچیان وجارچیان و تعیین جماعت تفنگچیان و تیول وهمه ساله ومواجب‌ایشان که‌برطبق عرض عالیجاه مشار الیه برقم وزیر دیوان أعلی‌رسیده باشد ، شفقت ورقم اشرف صادر میگردد . وامور متعلقه به تفنگچیان‌را عالیجاه مشار الیه بحقیقت رسیده تمیز و تشخیص میداده ، و ارقام و احکام ملازمت و تیول و همه (ب) ساله وتنخواه براتی و انعام جماعة مذکوره بطغرا ومهر عالیجاه مشار الیه میرسد. ونسهٔ سان تفنگچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالیجاه معظم الیه بمعرض عرض میرسانیدند .

فصل ششم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه ناظر بیوتات است

و شغل مشار الیه آنست که در اول سال تعلیقه مینوشت که مشرف بیوتـات

اخراجات ششماهۀ سرکار خاصۀ شریفه را بمحصّلی احدی بعد از وضع باقی نقدی و جنسی و اجناس همه سالجات که از ولایات حسب الرقم مقرر بوده که انفاد شود ، بوقوف (۱٦ الف) صاحبجمعان تخمیناً برآورد ، ووزیر بیوتات برآورد مزبور را بناظر بیوتات میخواند و خاطر نشان میکرد ، و وزیر بیوتات در همان برآورد بخدمت اعتماد الدوله چیزی می نوشت و ناظر مهرمی کرد که اخراجات ششماهۀ بیوتات‌سرکار خاصه را مشرفان بفلان مبلغ برآورد نموده اند ، مقرّر دارند که مقرّب الخاقان صاحب جمع خزانۀ باهره[1] وجه برآورد را از قرار قبوض الواصل مهمسازی صاحب جمعان نماید . و صاحب جمعان قبوض را بصاحبجمع خزانه سپرده ، وجه بازیافت مینمودند . وصاحبجمعان اجناسی که بایست خریداری کنند ، بعضی اجناس بود که سالی یك مرتبه (ب) قیمت مشخّص میشد و مقرّر بود که ناظر بیوتات بعرضۀ تابینی مقرر میکرد که وزیر بیوتات و محتسب الممالك و مستوفی اصفهان و ریش سفیدان صنف را در یکجا حاضر سازد وهمگی نشسته ، قیمت اجناس بنا برصرفۀ دیوان مشخص، و نمونۀ اجناس را مهر نموده ، وقیمت نامچه را مأمورین و ناظر بیوتات مهر نموده ، بصاحبجمعان سپارند ، که آنچه اجناس بجهت اخراجات خاصّه درعرض سال احتیاج شود ، صاحبجمعان اجناس را موافق نمونۀ مهموره خریداری ، و قیمت را از قرار قیمت نامچۀ مذکوره از بابت تحویلات خود مهمسازی (۱۷ الف) صاحب مال نمایند . و بعضی اجناس دیگر را صاحب نسق بایست ماه بماه التزام از ریش سفید هریك گرفته بمحتسب الممالك سپارد که او التزام مزبور را ضبط و از روی آنها تسعیر نامجات نوشته ، بمناسبت بناظر بیوتات عرض و بحقیقت واقع آن برسد . واگر داند که بعضی اجناس را قیمت زیاد نوشته اند بنجوی که ظلم نشود و « بد دعائی » در ضمن آن نباشد کم نموده تسلیم صاحبجمعان نمایند که مشرفان بیوتات موافق اخراجات بعد از وضع باقی صاحبجمعان سند ابتیاع ، بانضمام ده نیم رسومات بر ضمن تسعیر نامچه قلمی ، و ناظر مهر نموده بخرج (ب) خود مجری دارند . و ناظر قدغن نماید که مشرفان ماه

[1] - : در اصل : بامره .

بماه روزنامجات مقرّری ها را موافق مقرّری که بخدمت پادشاه عرض ، و سند گذشته باشد ، واضافه بجهت خاصهٔ شریفه ومجلس ومهمانان و غیره سوانح که روی داده باشد ، درآن باب‌سند نوشته ، بمهرناظر بیوتات‌داخل روزنامجات نمایند ، وماه بماه‌روزنامجات را بوزیر بیوتات رسانند که وزیر مذکور با اسناد مقابله و خط گذاشته ، ناظر مهر نموده بمستوفی ارباب التحاویل سپارند که مشار الیه جمع و خرج صاحب‌جمعان را مشخص نماید ، آنچه کارخانجات خوراکی است (۱۸ الف) ششماه بششماه مشرفان و سال بسال مستوفی ، جمع و خرج را مشخص مینمودند ، و هر گاه روزنامجات و اسناد پس افتد ، مبلغهای کلی هرسال بسرکار خاصه نقصان میرسد ، و بعضی که از ولایات همه ساله مقرّر بود ، ناظر محصلی تعیین می نمود که بولایات رفته اجناس را وصول و انفاد نمایند . و هر گاه اجناس مزبور بجهتی از جهات انفاد بیوتات نمیشد ، صاحبجمعان کیفیّت بمهرناظر بیوتات رسانیده ، نزد اعتماد الدوله برده ، عوض ازخزانه یاسایر وجوه دیوانی میگرفتند . و بدستور اجناس گرفته صرف می نمودند . (ب) و سالی یکمرتبه سان عملهٔ بیوتات و تجویز مواجب و رخصت ایشان باناظر بیوتات است و هر جنسی را در وقت خود که صرفهٔ دیوان در آن بوده باشد ناظر بخرد و منبسّر سازد که اگر درعرض سال ترقی در قیمت اجناس بهمرسد ، نقصان بمال دیوان برسد . وسالی یکمرتبه شتران را ناظر دیده ، بچاقی و لاغری و زبونی و اسقاط شتران برسد . و در اول پائیز بعهدهٔ معمار کند که ملاحظهٔ تعمیر عماراتی که از لوازم باشد نموده ؛ بنا بر صرفهٔ دیوان تنخواه بدهد . و پادشاه بهرکس انعام و خلعت شفقت کند باید سند آن (۱۹الف) بخطّ اعتماد الدوله و مهر ناظر برسد . و اقمشه که مقرر است که بجهت لباس خاصّهٔ شریفه و خلاغ فاخرهٔ امراء و غیرهم سال بسال داده شود ، ناظر در اول سال تعلیقه نوشته ، اعتماد الدوله رقم کند ، و توابین ناظر باُلکا رفته انفاد نمایند . وقدغن حمّامات و یخچالها و آوردن هیمهٔ زمستانی بجهت مطبخ و غیره همگی را باید ناظر در وقت خود بقدر اخراجات سالیانه حاضر کند و جو و کاه بجهت اخراجات طوایل وشترخان سرانجام کند . وروز بروز بخوبی‌وبدی و کم وزیاد اخراجات

و طعام خاصه و خادمان رسیده [که] تحویلداران (ب) اجناس زبون بخرج ندهند . و ناظر قدغن نماید که تحویلداران و عملهٔ بیوتات مال رعیت و فقیران را نکشند ونبرند و چیزی‌را بی‌رضای صاحب خریداری نکنند که « بد دعائی » حاصل شود ، و قیمت موافق آنچه مشخص شده بدهند ، وهرقسم اخراجاتی که در بیوتات واقع‌شود بدون اطلاع ناظر نباشد . و احدی از غلامان و ملازمان پادشاه بدون تعلیقهٔ ناظر از کارخانه‌جات چیزی نبرند . و عالیجاه ناظر بیوتات ریش‌سفید و صاحب اختیار کل سی و سه کارخانهٔ بیوتات معموره و ریش‌سفید صاحبجمعان است ، حتّی (۲۰ الف) امیرآخورباشی و جبادارباشی ، وعرض مطالب مستدعیات اکثر صاحبجمعان بناظر بیوتات تعلق دارد .

فصل هفتم از باب دوم

در بیان شغل عالیجاه مقرب الخاقان دیوان‌بیکی است

مشار الیه از جملهٔ اُمراءِ عظام ، و ضابطه در منصب مزبور آنست که هر هفته چهار روز باتفاق صدور بکشیك خانه که مختص دیوان‌بیکیان بوده است‌آمده ، احداث اربعه را که عبارت از : قتل و ازالهٔ بکارت و کور کردن چشم و شکستن دندان است ، از گناهکاران بحکم صدور بازخواست نموده ، بسایر دیوان های ارباب رجوع کل ممالك محروسه ، (ب) و بر ظلم و زیادتی که واقع میشده ، و طلب وتنخواهی که اهل شهر و دهات زیاده بر چهار پنج تومان با یکدیگر داشته‌اند میرسیده‌اند[۱] . و اجرای احکام شرعیّه[۱] و ضبط و نسق شهر که از اقویا بر ضعفا ستم و زیادتی واقع نشود ، نیز بدیوان‌بیکیان متعلق است . و جمعی که از ظلم و تعدی یا احداث اربعه و غیره بدیوان بیکی شکایت میکردند ، اگر ظلم مزبور در حوالی شهر که مسافت آن بیش از ده دوازده فرسخ نبوده واقع میشده ، دیوان بیکی تعلیقهٔ بیاضی بر طبق عرض عارض بعهدهٔ قورچی اجرلو و غیره (۲۱ الف) تابینان نوشته ، غوررسی مینمود ، و اگر عارض ازمحال بعیده عرض شکایتی مینموده ، دستور چنان بود که در مقدمهٔ قتل مبلغ پنج تومان التزام عارض ، و دیوان‌بیکی تعلیقه قلمی ، و منشی دیوان هم تعلیقه قلمی ، و بعد ازآن

۱– جملهٔ بین دوشماره تکرار شده‌است .

حکم صادر، ووجه التزام ابوابجمع محصل مزبور ، و حکم مزبور در دفترها ثبت ، و بدستور سایر وجوهات داد وستد میشد. ودو روز دیگر از روزهای هفته در خانهٔ خود به دعواهای حسابی عرفی میرسید. وهر یك از دیوانهائیرا که دیوان بیگی متوجه میشد، اگر دعوی در باب مالیّات دیوان یاطرف (ب) دعوی ازجملهٔ ارباب قلم توابین وزیر اعظم بود، بخدمت وزراءاعظم میفرستاده، وهمچنین اگر احدی از طرفین دعوی، قورچی یاغلام یاسایر عساکرمنصوره وعملهٔ بیوتات بوده، بریش سفید هر سرکار رجوع‌مینموده وسایر سکنهٔ اهل شهر و ده را بخصوص دعاوی که تعلق بمال دیوان نداشته خود متوجه شده، قطع و فصل میداد. واگرجمعی از مردم ولایات بشکایت بیگلر بیگیان وحکام و سلاطین خود باردوی معلّی می‌آمده‌اند وعرض مطالب خودرا بوزراء اعظم ننموده بدیوان بیگی عرض مینموده باشند، دیوان بیگی (۲۲ الف) بحقیقت شکایت هریك رسیده، پادشاه کیفیت شکایت ایشانرا عرض، وازقرار که مقرون بصلاح دولت و ضابطهٔ مملکت میدانسته غوررسی‌می‌نموده اند.

فصل هشتم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر شکار باشی است

مشار الیه از جملهٔامراء عظیم الشأن، وجمیع‌قوشچیان تابین مشار الیه، وتصدیق خدمت ایشان وعرض مطالب واستدعای انعام توابین، نسبت بعالیجاه مشار الیه دارد. و کیفیات طلب وتنخواه وتیول وهمه سالهٔ جماعت مزبوره، بعداز تجویزعالیجاه مذکور، برقم عالیجاه وزیر (ب) اعظم رسیده، تنخواه داده میشود. وهرساله مبلغی از قرار تعلیقهٔ عالیجاه معظم الیه از دفتر خانهٔ همایون اعلی بصیغهٔ تحصیل قوشچیان، که مومی الیه تعیین نموده باشد، تنخواه داده میشود، وبعد از وصول، مبلغ مزبور را عالیجاه معزّی الیه فیما بین توابین خود بدستور معمول قسمت مینماید.

فصل نهم از باب دوم

دربیان تفصیل شغل عالیجاه توپچی باشی است

مشار الیه ریش سفید یوز باشیان و مین باشیان و توپچیان و جارچیان توپخانه

است وتیول ومواجب‌وهمه ساله‌وبراتی و انعام توابین مشار الیه (٢٣الف) برطبق‌تجویز عالیجاه مزبور ، برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده ، تنخواه بازیافت . و خدمت مین باشیگری و یوزباشیگری توپچیان و جارچی باشیگری و جارچیان توپخانه و توابین ایشان وتعیین مواجب و تیول وهمه سالهٔ کل جماعت مزبوره ، بر طبق عرض عالیجاه ، شفقت ، وبعد از تعلیقه نمودن عالیجاه وزیردیوان اعلی ، رقم اشرف‌صادر میگردد . وامور متعلقه بتوپچیان و توپخانهٔ مبارکه را عالیجاه مشار الیه بحقیقت رسیده ، تمیز وتشخیص میداده . وارقام واحکام ملازمت و تیول وهمه ساله وتنخواه براتی وانعام جماعت مذکوره بطغرا (ب) ومهر عالیجاه مشار الیه میرسیده . و نسخهٔ سان توپچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور درخدمت اشرف ، در حضور عالیجاه معظم الیه ، بمعرض عرض میرسانند .

فصل دهم از باب دوم
در بیان شغل عالیجاه امیر آخور باشی جلو است

خدمت مشار الیه آنست که در حین ملاحظه [1] نمودن نواب کامیاب اسباب‌طوایل سرکار خاصهٔ شریفه و دواب پیشکشی و غیره که باسطبل می آورند ، و در وقت سواری فرمودن جلوهای خاصه باید حاضر باشند و نظم و نسق طوایل و تعیین امیر آخور و مهتران وسقّایان طوایل بامشار الیه میباشد . و تعلیقه جات ملازمت جماعت مذکوره و جلوداران خاصه وخادمان وخواجه سرایان وغلامان وسایر عمله‌را امیرآخورباشیان جلو می نویسند وطوامیرسان جماعت مذکوره راکه عالیجاه ناظر بیوتات ملاحظه ،[1] مینماید بعد از آن بتصدیق عالیجاه امیر آخور باشی میاندازند ، عالیجاه مزبور سوای جلوداران خاصّه که جلودارباشی تصدیق مینماید ، تتمهٔ عملهٔ اصطبل راکه بشرح فوق عرض شد بانعلبندان و بیطاران ایشان تصدیق میکنند وبعد از آن برقم عالیجاه وزیر (٢٤الف) دیوان اعلی رسیده تنخواه میدهند .

فصل یازدهم از باب دوم
دربیان تفصیل شغل عالیجاه امیر آخور باشی صحراست

خدمت مشار الیه آنست که سال بسال باتفاق ناظر دواب عرض ایلخی های

---

١ ـ عبارت مابین دوشماره درحاشیه است .

سرکار خاصّه و نتایج آنهارا ملاحظه ، و طومار عرض بخط مشرف درست داشته ، به‌سرکار ارباب التحاویل رساند. و علیق و ضروریّات ایلخیهای مذکور بدستور معمول از قرار برآورد مشرفان که بتصدیق و تجویز امیرآخورباشی صحرا و ناظر دواب رسیده باشد تنخواه داده میشود. و ضبط و نسق قورقات نسبت به عالیجاه مشارالیه دارد. و تعیین امیر آخوران و بلوك (ب) باشیان و مهتران و غیره عملهٔ ایلخی ، موقوف بتصدیق و تجویز عالیجاه مشارالیه است.

فصل دوازدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مقرب‌الخاقان مجلس نویس محفل بهشت‌آئین

تفصیل شغل واقعه نویسان آنست که جواب نامهایی که از پادشاهان ، به پادشاه[1] ایران نوشته شود ، واقعه‌نویس انشا نماید ، و ارقام مناصب و ملازمت و همه ساله و تیولی که از دفاتر خلود صادر شود ، و هر گونه رقمی که پادشاه « بزبانی » مقرر دارد ، که آنرا مشافهه میگویند ، یا این که از قرار تعلیقهٔ عالیجاه وزیر دیوان اعلی یا اینکه بقید « حسب الامر الاعلی » امرا و مقرّبان (۲۵ الف) برسالهٔ خود چیزی نوشته به واقعه‌نویس ، سپارند باطلاع و طغراء قلم مداد واقعه نویس ارقام مذکور میگذرد . و طغرا کشیدن ارقام بقلم سیاهی مختص واقعه نویس ، و بدیگری نسبت ندارد. و عالیجاه مزبور از جملهٔ امراء جانفی و انیس و جلیس مجالس خاص و عام و عرایض و فصول امرا و حکّام که از ممالك محروسه بپایهٔ سریر اعلی فرستاده شود ، پادشاه همگی‌را نزد مجلس نویس میفرستد که در خدمت اشرف فصول و عرایض را در مجالس خاص و عام خوانده ، جواب آنرا قلمی‌مینمایند. وآنچه را که باید رقم صادرشود از قرار یادداشت بمسوّدهٔ (ب) واقعه‌نویس ، رقم‌نویسان توابین واقعه نویس قلمی مینمایند . و جواب فصول را واقعه نویسان در تحت هر فصل بشرحی که امر اشرف صادر گردد بخط خود قلمی ، و در سررشتهٔ خود ثبت مینمایند و[2] توابین واقعه نویسان ده نفر بدینموجب بوده‌اند و عرایضی که بخدمت نواب اشرف داده شود عرض نمودن :

۱- کلمه در حاشیه است . ۲- واو مکرر شده‌است .

رقم‌نویسان و سررشته دار ارقام : هفت نفر .

رقم‌نویس دیوان اعلی و سه‌نفر دیگر که بکومك اومقرر وسررشته‌دار ثبت ارقام‌اند : پنج‌نفر .

رقم نویسان ارقامی که بمسودهٔ دفاتر صادر میشود : دو نفر .

که حسب الصلاح عالیجاه معظم الیه بخدمات (٢٦ الف) دفتری و غیره از جانب او قیام نموده‌اند : سه‌نفر .

که حسب الصلاح مشارالیه خدمت مینموده‌اند : دو نفر .

نامه‌نویس : یکنفر .

عرایض بواقعه‌نویس نسبت دارد . و مطالبی که در عرض مناصب و غیره امورمتعلقه بدولتخواهـی عرض مینموده‌اند ، هرگاه مقرون بصلاح دولـت بوده اعتبار و اعتمـاد میکرده‌اند ، و هرساله مبلغ سی تومان بصیغهٔ کاغذ بها از وجوهات اصفهان بجهت تحریر ارقام و ثبت و سررشتهٔ دفاتران[1] تنخواه میداده‌اند ، و هرگاه استدعاء عرض مطلبی از خود و دیگری داشته ، بدون‌ممانعت (ب) درمجالس خاص وعام بخدمت پادشاهان‌میرفتند و عرض‌مینموده‌اند . وهرگونه عریضه که‌هرکس بخدمت پادشاه بدهد ، خواندن عرایض و جواب نوشتن در خدمت بندگان اشرف بدیگری غیر از مجلس‌نویس نسبت ندارد . و بهمین‌جهت واقعه‌نویسانرا « مجلس نویس » میگویند . و در میان ارباب قلم بغیر از وزیر اعظم در رتبهٔ خدمت و تقرب زیاده بر واقعه‌نویس دیگری نیست ، و همیشه از قدیم‌الایام واقعه‌نویسان در خدمت پادشاهان در مجالس خاص و عام مینشسته‌اند و در تحقیق امور جزئی و کلی سخن واقعه‌نویسان وعرض(٢٧ الف) ایشان مناط و معتبر بوده .

فصل سیزدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مستوفی‌الممالك است

مشار الیه از جملهٔ امراء اعظام . و شغل و عمل مشار الیه عظیم است و تمامت

١– کذا .

مالیات دیوانی که در کل ممالك محروسه داد و ستد میشود باید ازقرار نسخجاتی که مشارالیه از دفتر نویسند و بعمّال هر ولایت دهند مستند خود ساخته ، از آن قرار بدون زیاد و کم داد و ستد نمایند. و تمامت تیولات و همه سالجات بیکلربیکیان و خوانین وحکام و سلاطین و رسومات وزراء ومستوفیان و کلانتران ومواجب ارباب قلم و سایر عساکر (ب) منصوره ووظایف وسیورغالات وغیرهم ، و کیفیات دفتری که بمهر مشارالیه رسیده باشد ، داد و ستد و تنخواه داده میشود . و وزراء دیوان اعلی بدون تصدیق مشارالیه از مالیات دیوانی چیزی داد و ستد نمینمایند . و در مالیات دیوانی تصدیق وتجویز مشارالیه مناط اعتبار و اعتمادست [۱] و محرّران دیوان اعلی بعدازتصدیق ریش سفید هر سرکار وتجویز مشارالیه تعیین میشود . و ناظر و داروغهٔ دفتر و صاحب توجیه وضابطه نویس و اوارجه نویسان وغیرهم همگی جزو مشارالیه . و از وجوهات سرکار خاصه وارباب التّحاویل که داود ستد آن (۲۷الف) بامستوفی خاصه و ارباب التحاویل است آنچه مشارالیه « رسد » رساند ایشان تنخواه میدهند . و ارقام ملازمت و احکام تنخواه کل ملازمان ، اعم ازآنکه تنخواه از دفتر دیوان و خاصّه و ارباب ـ التحاویل نگذرد ، سوای ارقام وظایف ومعافیات وغیره سرکار خاصّه تتمّه بمهرمشارالیه میرسد وبازخواست تقصیرات محرّران دفتر دیوان باعالیجاه مشار الیه است . و مستوفیان جزو ممالك محروسه را بتجویز عالیجاه مشارالیه باید تعیین نمود .

کتاب سرکارمزبور که بشغل تحریر درخدمت (ب) عالیجاه مستوفی الممالك قیام دارند ، **صاحب رقمان** عالیجاه مشارالیه که حسب الارقام ملازم دیوان بودند ، پنجنفر . و شغل وخدمت ایشان آن بوده که کیفیات وارقام واحکام ملازمت وتنخواه وهمه سالجات وتیول و وظایف و معافیات و سیورغالات و غیره نوشتجاتیکه متعلق بداد و ستد دفتری است ملاحظه وتصحیح نموده ، آنچه مقرون بحساب باشد بمهروبخطّ عالیجاه مشارالیه رسانیده وآنچه خلاف حساب باشد جواب دفتری قلمی وبصاحب کاغذ رد نمایند . محرّران سرکار خالص که دفتر مزبور متعلق (۲۹ الف) بالیجاه مشارالیه و بجهت استحضار وهم قلمی

۱- اصل . ات .

سایر سرکارات، خرج ارقام مناصب و ملازمت و احکام تیولات وهمه سالجات و تنخواه براتی وانعام وسیورغالات ومعافیات و غیره وجوهات داد و ستدی دفتر را ثبت مینمودند وچهارنفر محرّر بودند که حال هیچیك موجود ودرقیدحیات نیستند .

فصل چهاردهم از باب دوم
دربیـان تفصیل شغل عالیجاه خلیفة الخلفاست

شغل مشارالیه آنست که بدستور زمان شیخ صفی الدین اسحق در شبهای جمعه درویشان [1] وصوفیان را درتوحیدخانه جمع و بذکر کلمهٔ (ب) طیّـبهٔ لااله إلّا الله بطریق ذکرجلی اشتغال ، و در شب جمعه نان و حلوا وطعام ، و در سایر اوقات نان و طعام ، مقرّری درویشانرا صرف مینماید . و دو نفر خلیفه و خادم باشی و چند نفر عملهٔ توحید خانه و خلیفه ، در کل ممالك محروسه ، بجهت امرمعروف و نهی منکر تعیین میشود بتعلیقهٔ خلفا تعیین ، ورقم برطبق آن شرف صدور مییابد[2] .

(باب سوم)
دربیان منصب هریك ازمقربان که لفظ «مقرب الخاقان» و«مقرب الحضرت» مختص ایشانست . وآن مشتمل است بردومقاله :

مقالهٔ اول در ذکر شغل جمعی از مقربان که بسبب زیادتی تقرّب (۳۰ الف) ورتبهٔ خدمت ، ایشان را مقرّب الخاقان مینویسند واین مشتملست بردونوع :

نوع اول دربیان خواجه سرایان صاحب منصب ـ اولاً در ازمنهٔ سلاطین سالفهٔ صفویه خواجه سرای سفید نبوده ، واز خواجه سراهای سیاه هرکدام عاقل و زیرکتر وبخدمت پادشاهان لایقتر بوده‌اند ایشانرا ریش سفید خواجه‌های حرم‌علیّـهٔ عالیه نموده ، امر ونهی کل خواجه های سیاه باریش سفید وسرکردهٔ مزبور بوده ، عرایضی که امراء سرحد نزد ایشیك آقاسی باشیان میفرستاده [3] یا امرای درخانه عریضه که در حرم میفرستاده‌اند ، اولاً عرایض بدست ایشیك آقاسی باشی حرم محترم که کشیك (ب)

---

۱ ـ در اصل واو تکرار شده است . ۲ ـ اصل: میآید . ۳ ـ جملهٔ مابین دوشماره درحاشیه است.

خانهٔ معیّن دارد داده میشده ، و ایشیك آقاسی باشی حرم بریش سفید خواجهای حرم داده ، مشارالیه دراندرون حرم بنظر پادشاه رسانیده ، جواب را میآورده ، و امراء را در کشیکخانه ، ایشیك آقاسی باشی طلب وخود میگفته که پادشاه در جواب عریضه چه نحو مقررفرمود . وخواجه سرای معتبردیگر که درقدر ومرتبه واعتبار برابری باریش‌سفید حرم مینموده ، اورا صاحبجمع خزانهٔ عامره ، و کل نقد و جنس خزانهٔ اندرون و بیرون را باو اعتماد مینموده‌اند . و کلید دار خزانه نیز خواجهٔ سیاه و تا بین صاحبجمع خزانه وکل عملهٔ (۳۱ الف) خزانه تابع فرمان خزانه‌دار ، ودر کمال استقلال واعتباربوده اند . و در زمان شاه عباس ماضی صد نفر از غلامان گرجی سفید را خواجه نموده ، یکی که ازهمه معتبر تر بود [۱] یوزباشی ایشان نموده‌اند ، ویوزباشی دیگر بجهت خواجه سرایان سیاه تعیین وباو نیز صد نفر تابین ازخواجه های سیاه داده ، تازمان شاه سلطان حسین یوزباشی آقایان سفید ، ابراهیم ؛ و یوزباشی آقایان سیاه ، الیاس آقا بوده . هریك از یوزباشیان در دور حرم محترم عمارتی ودستگاهی و تیول و مواجب معیّنی خود و توابین ایشان ، بنحوی که از سررشتهٔ (ب) دفاتر معلوم میگردد ، داشتند . وخدمت نظارت وجبّادار باشیگری را که در زمان سلاطین سلف با مقرّبان قزلباش بوده ، شاه سلیمان وشاه سلطانحسین بخواجه های سفید تفویض نمودند . مدتی محمود آقا اولا جبادار باشی و ثانیاً ناظر و بعداز فوت او جبادار باشیگری با اسماعیل آقای‌خواجهٔ سفید ونظارت به قزلباش بر گشت . و خدمت مهتری رکیب خانه نیز باخواجه سرایان معتبر بوده . و خدمت نزدیك و نگاهداشتن قابلق دستمال مختص مهتران رکاب خانه است . وغلامان خاصه درپشت سر پادشاهان (۳۲ الف) ایستاده میشوند ، للهٔ مخصوصی داشتند . و غلامان سادهٔ کوچك که مادام ملتحی نبودند و ریش نداشتند للهٔ مخصوص و معلم مخصوص داشتند که ایشانرا تربیت مینمودند ، بعداز آنکه ریش برمی آوردند و بزرگ‌میشدند داخل یوزده وتوابین قوللر آقاسیان میگشتند .

نوع دوم ازمقالهٔ اول . دربیان شغل‌مقربانی که داخل‌خواجه سرایان‌نیستند

---

۱ ــ دراصل کلمهٔ بود تکرارشده‌است .

و ایشانرا مقرب الخاقان مینویسند . واین نوع مشتمل است برهشت فصل .

فصل اول . دربیان شغل مقرب الخاقان حکیم‌باشی است

مشارالیه ریش سفید اطبای سرکارخاصهٔ شریفه وانیس وجلیس (ب) مجالس عام و خاص پادشاهان و معزز و مکرم بوده اند . و شغل مشارالیه آنست که طبابت ذات اقدس و وجود مقدس ، که جانها فدای نام مبارکش باد ، نماید وملاحظهٔ نبض بمشار الیه تعلق دارد وبدیگری نسبت ندارد . و مواجب و انعام و ملازمت اطبا بتصدیق و تجویز وعرض مشارالیه ممضی ، وزراء اعظم وناظران بیوتات از آنقرار معمول . و عطار باشی سرکار خاصهٔ شریفه ، ازجمله توابین عالیجاه مشارالیه ، و منع اطبای غیر ملازم از شغل طبابت ، هرگاه وقوفی نداشته باشند ، بمعظم‌الیه متعلق است . و اگر احدی از ولات وبیکلربیکیان (۳۳ الف) استدعای طبیب از خدمت نوّاب اشرف نمایند یاسپه سالار و سرداری که تعین شود طبیب خواهد ، تعیین طبیب بعالیجاه مشار الیه مقرر میشود .
و اطباء زمان شاه سابق سوای میرزا رحیم حکیم باشی سابق که مبلغ چهار صد تومان مواجب همه‌ساله داشته ، موازی شصت وهشت نفرملازم دیوان ویکهزار و هفتصد و نود و شش تومان وششهزار وسیصد و شصت وشش دینار در وجه سایر اطبا ، [1] از همه ساله و تنخواه براتی ، مقرر بوده .

فصل دوم . دربیان شغل مقرب الخاقان منجم باشی است

مشارالیه (ب) هرروزه بدستور اطبا بدردولتخانه حاضر میباشد که اگر پادشاه و مقربان بجهت بنای امری ، و اختیار سفری ، ورخت نوپوشیدن ، وبریدن ، تحقیق ساعت سعد فرمایند ، عرض نمایند ودرخسوف و کسوف ، وروز مولود سلاطین وجوه تصدقی که قورچی باشیان و سایر امراء بنظر آفتاب اثر میرسانیده‌اند ، در اوایل ازمنهٔ سلاطین بعضی اوقات افضل و اصلح فضلاء عصر که در درگاه معلی حاضر بوده‌اند ، بمستحقین تقسیم مینمودند ، ودربعضی اوقات منجم باشیان قسمت میکردند و در ایامیکه ملا باشی تعیین شد وجوه مزبوره را مومی‌الیه باهل استحقاق (۳٤ الف) قسمت مینمود ، ملخص اینکه رسانیدن وجه تصدق خسوف و کسوف در روز مولود بجماعت مستحقین ؛ بمنجم

---

۱ ـ در اصل : اطبای سایر .

باشی یاملاباشی بی‌نسبت نیست .

فصل سوم . دربیان شغل مقرب الخاقان معیر الممالك است

شغل متعلق بمعیران ازقدیم الایام الی الان آنست که استادان ، بوقوف و اطلاع ایشان طلا ونقره را بعیار ووزن مقرر بدون غل و غش در ضرابخانه باتمام رسانیده ، بسکه ایکه بنظر آفتاب اثر رسیده ، سکه کنان ملازم دیوانی منقوش نموده باشند ، زر و سیم را مسکوك . وچون رونق و رواج امور سلطنت منوط بخطبه و سکهٔ خلافت است (ب) واعتماد سکه را بمعیران نموده‌اند ، باین تقریب صاحبان این خدمت در کمال اعتماد واعزاز واحترام بوده ، جمیع امور متعلقه بضرابخانه را سلاطین خلافت مکین بمعیران رجوع ، ومحرم مجلس خاص وعام ، و درعرض مطلب از شرف بساط بوسی مجالس خاص وعام ممنوع نبوده ، مستدعیات خود را بدون واسطه مشافههٔ عرض ، وپادشاهان سابق هرگونه خدمتی ورجوعی بضرابخانه میداشته‌اند ، معیران را بحضور طلب فرموده مرجوع میساخته‌اند . واگر ضرابی باشی بغیر معیر دیگری بوده تصدیق وتجویز معیران را درعزل ونصب ضرابی‌باشیان (۳۵الف) و مشرفان مناط و معتبر می دانسته‌اند وعزل ونصب وتنبیه وبازخواست سکه کنان وحکاکان وصرافان و زرکشان و استادان نه دستگا مفصلهٔ ذیل وکل عملهٔ ضرابخانه :

۱-دستگاه سباکی : عملهٔ دستگاه مزبور طلاء مغشوش را بخلاص ونقرهٔ کم عیار را بقال گذاشته خالص مینمایند .

۲ - دستگاه قرص کوبی : قرص خالص را بجهت ساختن زرمیکوبند .

۳ - دستگاه آهنگری : بعدازآنکه قرص کوب کار خودرا تمام نمود ، (ب) دردستگاه آهنگری بشکل میل آهنگری شمش مینمایند .

۴ - دستگاه‌چرخ کشی : بعداز آهنگری ، عملهٔ چرخ کشی ، طلا ونقره رااز حدیدهٔ فولاد بیرون میکشند .

۵ - دستگاه قطاعی: طلا ونقره را [برای] ساختن نقود قطع مینمایند .

۶ - دستگاه کهله کوبی : : آنچه از شمش قطع شده ، بجهت عباسی‌وپنجشاهی

پهن مینمایند.

۷ - دستگاه سفیدگری : عملهٔ مذکور چهرهٔ زر را سفیدگری مینمایند.

۸ - دستگاه تخش کنی : (۳۶الف) که بمیزان نظر، عباسی کم وزن راجدا نموده مجدداً میگذرانند.

۹ - دستگاه سکه کنی : استادان سکه کن هر روزه بشغل سکه کنی اشتغال مینمایند.

شغل مختص بمعیران وعمال دیگر را دخلی نیست . وحسب الرقم اشرف مقرر است که ضابطان ومستأجران و عمله و فعلهٔ ممالك محروسه ، و زرکشان و زرگران وصرافان وزرکوبان ومسگران وغیرهم ، بدون اطلاع و وقوف معیران و گماشتگان ایشان داد وستد ننموده ، خودرا بعزل او معزول و بنصب او منصوب شناسند . و «تمام عیاری» (ب) طلائی که از خلاص بیرون می‌آید آنست که عیار آن با عیار اشرفی کهنهٔ دوبتی برابر باشد . وعیار طلاء خلاصی روپوش نقره باید بعیار دوبتی کهنه رسیده باشد . و در دستگار نقده سازی طلا ، روپوش صد پنج معمول ، و اگر زر بفت بسیار زرین‌سنگین مقررشود که بافته[1] شود ، اعلی‌را صدده ، واعلای اعلا را صدپانزده ، روپوش مینمایند . و علامت نقرهٔ کامل عیار آنست که از سطح قرص نقره بعداز بر آمدن از کورهٔ قال شاخچه ها بشکل حباب سرمیزند ، و بهمین جهت نقرهٔ خالص را شاخدار میگویند . وبا کمال خوبی‌عیار آنست که اگر صد مثقال از نقرهٔ (۳۷ الف) شاخدار را بگذارند زیاده برچهار دانگ الی‌یکمثقال کسر بهم نرساند ، و حاصلی را که ضرّابی[2]- باشیان ضابط وتحویلدارند و بجهت سرکار خاصهٔ شریفه‌ضبط مینمایند «واجبی»میگویند وواجبی سرکار دیوان از طلا ونقره که درضرابخانه مسکوك میشده . درسوابق ایام بدین موجب بوده ، طلا : از قرار مثقالی سی دینار نقره : ازقرار مثقالی دو دینار.[3] و ثانیا معیران تدریجاً بجهت[3] کفایت سرکار دیوان بر قدر واجبی افزوده : طلا را از قرار

۱- در اصل : یافته .   ۲- دراصل : زرابی .   ۳- جای این‌چهار کلمهٔ بین دوشمارهٔ ۳ راکه بعدازدو کلمهٔ «موجب‌بوده» واقع بود تغییر دادیم .

مثقالی پنجاه دینار - **نقره** پنج دینار ، استمرار داده بودند . و در سالی که شاه سابق[1] بقزوین حرکت مینمود ، وزن عباسی‌را هفت دانگ مقرر (ب) ، و بعداز معاودت از سفر مزبور ، قبل‌ازایام محاصرهٔ اصفهان ، محمد علی بیك معیرالممالك بجهت توفیر سرکار دیوان اعلی ، ومزید انتقاع سرکار خاصه ، بخدمت شاه سابق عرض و یك دانگ‌از وزن عباسی را کم نموده ، از آن تاریخ الی نه ماههٔ سال جلوس شاه محمود ، واجبی ضرابخانه بهمان دستور شاه سابق بدین موجب ضبط وایفاد میشد :

طلا : مسکوك از قرار مثقالی پنجاه دینار . **نقره** : از قرار مثقالی سی و سه دینار [و] نیم طسوج وشعیرین .

واجبی سابق : پنج دینار . **سبع یکمثقال** بیست و هشت دینار و نیم طسوج‌وشعیرین .

(۳۸ الف) وچون بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرارشش دانگ‌سکهٔ پادشاهان را بیقدر وبی وقع‌میکند ، درشهر رمضان المبارك توشقان ئیل مقرر فرمودند که : عباسی را درضرابخانه بوزن پنج شاهی نه دانگ‌ونیم‌سکه نمایند ، وواجبی طلا ونقره بدین موجب :

طـــلا :		**نقره :**	
از قرار مثقالی بدستورسابق :			
مسکوك	روپوش نقده	مسکوك	نقد و نقره
پنجاه دینار	صد دینار	مثقالی	حلقه
		ده دینار	شانزده دینار

بجهت سرکار خاصه ضبط شود ، و تفاوت بر طرف باشد ، و باینجهت رواج سکهٔ پنجشاهی بحدی رسید که بعد از سکه شدن باطراف می برند (ب) ، و در شهرهائیکه اطاعت نکرده ، نیز رواج دارد . و قلابی که صرفه نمیکند که باین وزن زر سکه نمایند ، و الحال سکهٔ نواب کامیاب اقدس اشرف

۱- مراد ظاهراً سلطانحسین آخرین پادشاه صفوی باشد .

اعلی نیز پنجشاهی بوزن نه دانگ ونیم زمان شاه محمود و طلای اشرفی بدستور قدیم چهار دانگ ونیم سکه میشود و کمال رواج ورونق الحمد لله در اصفهان و تمام اطراف ممالك محروسه دارد . و در عهد سلطنت سلاطین سلف کل منافع « واجبی » ضرابخانه درسال اعلی ، که تجار فروش بسیار ازاطراف می‌آوردند ، و نقده سازی و فلوس کاری درعین معموری شهر ، که چهارصد (۳۹ الف) عمله موجودی در نه دستگاه ضرابخانه هرروزه کار میکرده‌اند ، پانصد تومان الی ششصد [و] هفتصد تومان باجاره میداده‌اند ، که مستأجر ازکل اجارهٔ دیوانی موازی یکهزار عدد اشرفی ویکصد « دستجه کله» که قیمت آن تخمیناً دویست و پنجاه تومان بدین موجب میشود ، انفاد خزانهٔ عامره ، وسیصد وپنجاه تومان دیگر را بمواجب معیّر و ضرابی باشی و سایر ارباب حوالات سرکار خاصهٔ شریفه میداده اند . وبغیر از همان مبلغ فوق ، چیزی انفاد خزانهٔ عامره نمیشده . وشانزده یك از وجه واصلی سرکار خاصهٔ شریفه در وجه (ب) معیر الممالك از قدیم الایام الی الان مقرر ومستمراست .

فصل چهارم دربیان شغل مقرب الخاقان منشی الممالك است

شغل مشارالیه آنست که پروانجات مبارك اشرف ، و ملازمت ، و تیول ، وهمه‌ساله، وتنخواه مواجب وحکم‌هائیکه دیوان‌بیکی میدهد ، همگی را منشی الممالك بسرخی و آب طلا بدین موجب :

بابـــــتی

که «حکم جهانمطاع شد» مینویسند ، در حکم هائیست که دیوان بیکی میدهد .

بابـــــتی

که «فرمان همایون شرف نفاد یافت »
مینویسد ، درجواب نامه‌ها ومثالهائیست
که صدور میدهند .

بابـــــتی

که « فرمان همایون شد » مینویسند ، براحکام تنخواه وطلب ملازمان و تیولات و سیورغالات وهمه مالجات عساکر .

طغرا میکشد وشجرهٔ صوفیان وسیورغالات (٤٠ الف) ایشانرا منشی الممالك

مینویسد و در [1] توابین او در دارالانشاء ، بیست و هشت نفر بدین موجب بوده‌اند :

بابـــتی	بابـــتی
منشی دیوان یکنفر است .	محرّران دارالانشاء بیست وهشت نفر .

بالفعل هیچیك موجود نیستند ـ و طغرای آب طلا و سرخی ، مختص قلم منشی ـ الممالك ، بدیگری نسبت ندارد . و از جملهٔ مقرّبان در بار گیتی مدار و بار یافتگان [2] مجالس خـاص و عام ، و تصدیق ملازمت ، و مواجب محرّران و منشیان دار الانشـاء ، و اهلیّت و قابلیت ایشان ، بمقرب الخاقان مزبور متعلق است . و همیشه در ازمنهٔ سلاطین ، منشیان ممالك معزز و بصفت کمالات آراسته بودند . (ب) .

فصل پنجم ـ در بیان شغل مقرب الخاقان مهر دار «مهرهمایون»

از قراری که از سر رشتهٔ مهر دار سابـق معلـوم میشود ، در زمـان قدیـم اولا سیصدو شصت‌و چهار تومان ، و بعد از آن هزارو سیصد وشصت تومان و پنجهزار وسیصدو شصت و یك دینار تیول ، از محال قم و غیره داشته . و در بعضی اوقات تیول مزبور ضبط [3] و در عوض ایالت و حکومت بایشان داده‌اند ، و در بعضی ایام بدستوری که معمولست شغل مهر داری بدون تیول داده شده ، و در این ایام مهر داری مهر همایون را قبلهٔ عالم بدستور سابق بمقرب الخاقان(٤١ الف) الله داد بیك شفقت فرموده‌اند . وشغل مشارالیه از جملهٔ مناصب عظیمه ، و مجلس نشین مجلس بهشت آئین است . و شغـل مهر داری در قدیـم الایام آن بوده که ارقام و زارتها و استیفـاها و کـلانتری‌هـا و سیورغـالات و معافیات وتیولنا مجات امرا و حکام و غیره را بعد از ثبت دفاتر ، بمهر ثبت مهر همایون که نزد مهر دار مزبورست و در ضمن ارقام ، در گوشهٔ عنوان مهر مینموده ، و در اواخر این ضابطه مضبوط نبود بلکه رسوم خود را از قرار تصدیق دفتری باز یافت مینمودند .

فصل ششم ـ در بیان شغل مقرب (ب) الخاقان مهردار « مهر شرف نفاد » .

شغل مشارالیه آنست که ارقام و احکام امراء و ورزاء و مستوفیان و لشکر نویسان و قاطبهٔ ارباب مناصب جزو و کل را کـه در اردوی معلّی یا ممالـك محروسهٔ

---

۱ ـ ظاهراً «در» زائداست . ۲ ـ اصل : بازیافتگان . ۳ ـ در اصل . ظبط .

ایران تعیین میشده ، گوشهٔ ضمن ارقام را در برابر مهر «همـایون» بمهر کوچك « شرف نفاد» مهر نماید ، وچنانچه صاحبان مناصب رقم منصب خود را بجهت مدافعهٔ رسوم مقرره بمهر مهرداران نمیداده‌اند ، تصدیق رسوم مقرّرهٔ خود را از سر رشتهٔ دفاتر توجیه دیوان اعلی مشخص و معین ، و بقلم ارباب حوالات دیوانی داده ، عوض از وجوه معیّنه باز یافت ، و ارقام مناصب ، خواه بمهری که در نزد مهر(٤٢ الف) داران ضبطست میرسیده یا نمیرسیده ، رسوم مستمرّی خود را اخذ مینموده‌اند . و رسوم مهر « شرف نفاد » بدین موجب است که بصیغهٔ دو شلك هشتصدو سی و پنج دینار در سال اول :

آنچه ارقام ایالت و حکومت و سایر مناصب جز و کل ممالك محروسه باز یافت مینمایند از هر تومانی سیصدوسه قازبیکی ،

آنچه از ارقام ظهر سیور غالات و معافیات باز یافت مینمایند از قرار هر تومانی پانصدو بیست دینار .

قبض و اخذ می نماید و در سنوات بعد بدستور مهر همایون دو شلك مجدّدی ندارد .

فصل هفتم - در بیان شغل مقرب الخاقان دواتدار مهر انگشتر آفتاب اثر

ارقام بیاضی ودفتری را واقعه نویسان طغرا میکشند ، مشارالیه بمهر مهر آثار میدهد . (ب) سی تومان مواجب ومساوی ششماههٔ آن تیول دارد . و از بر آوردی مداخل امراء و حکام و غیره که منصب بایشان داده میشود ، از هر تومانی مبلغ یکصد دینار رسوم در سال اول میگیرد . واز ارقام ملازمت از قرار تومانی پنجاه دینار دو شلك باز یافت مینماید . و ارقام تنخواه و اجارات بقرار تومانی بیست‌و پنجدینار میگیرد . ودر مجلس عام در صف قورچیان یراق ،در پهلوی دواتدار قدیمی که دوات‌دار پروانه جاتست ایستاده میشود .

فصل هشتم در بیان شغل مقرب الخاقان دو اتدار

ارقام واحکام و پر وانجات که عالیجاه منشی الممالك طغرا (٤٣ الف) میکشد ، مهر دادن آن مختص دواتدار مذکور است . و مبلغ سی تومان مواجب و ششماههٔ تیول

واز ارقام ملازمت پنجاه دینار دوشلك دارد . و از ارقام تنخواه که ازسرکار ممالك میگذرد و اجارات سرکار ممالك نیز ظاهر از هر قانونی مبلغ نیم‌شاهی بازیافت مینماید . و جای او که می‌ایستد آنست که در صف قورچیان یراق ، در پهلوی قورچی صدق که مهردار مهر « شرف نفاد » نیز بود ایستاده میشد .

مقالهٔ دوم از باب سوم .

درذکرجمعی که ایشانرا « مقرب الحضرت »مینویسند وآن مشتملست بر دو صنف :

صنف اول مشتملست برچهارفصل :

فصل(ب) اول . دربیان شغل مقرب‌الحضرت ایشیك‌آقاسی‌باشی حرم محترم

خدمت مزبور را بجمعی که پیرتر ، و قدیمی‌تر ، و در دربار پادشاهی محرم‌تر ، و بصفت صلاح و تدین و راستی آراسته بوده اند مرجوع مینموده‌اند . و شب و روز در در حرم حاضربوده ، قاپوچیان حرم و ایشیك‌آقاسیان حرم تابین و تابع فرمان‌او میباشند . ونسق در حرم ، و امر و منع و نهی مردم اجنبی و بیگانه ، مختص ایشیك‌آقاسی باشی حرم است . و تصدیق مواجب و خدمت توابین مزبور با مقرب‌الحضرت ایشیك‌آقاسی باشی مشارالیه است .

فصل دوم . در بیان شغل (۴۴ الف) یساولان صحبت

ویساولان صحبت بغیر از امرازادهٔ معتبر دیگر کسی نبوده ، و در قدیم هشت نه‌نفر بیشتر نبوده‌اند ، در مجلس خاص ایشان بجای ایشیك‌آقاسی‌باشی خدمت ، و در مجالس عام در برابر پادشاه ایستاده میشوند . و خدمت مجلس را ایشیك‌آقاسیان مینمایند ، و همگی تابین ایشیك آقاسی باشی دیوان اعلی ، و تصدیق مواجب و خدمت ایشان بعالیجاه مشارالیه‌متعلق است .

فصل سوم . در بیان شغل ایشیك‌آقاسیان مجلس

جماعت مزبوررا از امرازاده و غیر از امرازاده ، ازآقایان معتبر ، هرکدام لیاقت خدمت حضور دارند (ب) ایشیك‌آقاسی مجلس ، و درمجالس عام خدمت مینمایند ، وتابین ایشیك‌آقاسی باشی ، و تصدیق مواجب و خدمت و امر و نهی ایشان با ایشیك آقاسی

باشی دیوانست .

فصل چهارم . در بیان قاپوچیان

دو قاپوچی‌باشی مقرّر است : یکی قاپوچی باشی دیوان ، و یکی قاپوچی باشی خلوت . و هریك جمع کثیری توابین دارند . امر و نهی در دولتخانهٔ میدان و سمت مطبخ و سمت چهارحوض با قاپوچیان دیوان ، و ازخلوت مختصّ قاپوچی‌باشی خلوت ، وایشان و توابین ایشان تابین ایشیك‌آقاسی باشی دیوان ، وتصدیق مواجب و خدمت و امر و نهی ایشان (۴۵الف) با عالیجاه ایشیك‌آقاسی‌باشی دیوان اعلی‌است . وهمگی یساولان صحبت و ایشیك‌آقاسیان‌را « مقرب الحضرت » مینویسند .

صنف دوم مشتملست بر ذکر شغل صاحبجمعان بیوتات . و آن مشتمل است بر هجده فصل و دو ضابطه :

ضابطهٔ اول

دربیان شغل هریك از صاحبجمع‌خزانهٔ عامره وسایر بیوتات معموره

مجملاً خدمت ایشان‌آنست که آنچه بجهت اخراجات سالیانهٔ هر کارخانه از نقد و جنس ، ازقرار برآورد مشرفان ، احتیاج داشته‌باشد ، تفصیلی یا عریضه‌یی نوشته ، نزد ناظر بیوتات آورده ، بعد از تحقیقات لازمه و تشخیص باقی و فاضل هریك ، بقدر احتیاج (ب) وزیر بیوتات ازجانب ناظر شرحی بخدمت وزیر اعظم قلمی ، از قرار تعلیقهٔ که برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده ، صاحبجمعان بیوتات از آن قرار قبض نوشته ، تنخواه بازیافت . و قبوض صاحبجمعان مادام که بخط وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التحاویل و مهر ناظر نرسد ، تحویل بایشان داده نمیشود .

ضابطهٔ دوم

در بیان شغل هریك از صاحبجمعان بیوتات معموره و آن مشتمل است بر شانزده فصل[۱] :

فصل اول - شغل‌صاحبجمع خزانهٔ عامره آنست که صاحبجمع مزبور مقرب‌الخاقان،

۱- این «شانزده فصل» بیمورد ذکرشده‌است وچنانکه بالاتر گفته‌شد صنف دوم مشتمل برهجده فصل و دوضابطه‌است و صحیح‌هم همان‌است چنانکه بیاید .

و آنچه انقد وجوهات ممالك محروسه و دارالسلطنهٔ (٤٦ الف) اصفهان متعلق بسرکار دیوان‌است ، بتحویل صاحب‌جمع‌خزانهٔ عامره مقرّر بود ، وهریك ازعمّال‌وحکام ومباشرین مالیات دیوانی تأخیر در وجوه انفادی خزانهٔ عامره مینمودند ، صاحبجمع خزانه بجهت وصول انفادیات خزانه ، توابین خود را محصّل ، و بولایات فرستاده ، وجوه تحویلی را وصول ، و ابوابجمع خود مینمود . و وجوه مالیهٔ اصناف اصفهان و مدد خرج مهمانان که سه‌هزارتومان میشود ، محمد مؤمن‌خان و شاه‌قلی خان وزیر اعظم ، هریك در ایام عمل ، بتحصیل تابین باشی خود مقرر داشته بودند ، آقا کمال صاحبجمع بخدمت پادشاه سابق عرض و حاجی مهدیخان (ب) معتمد خودرا محصل ، و هر ساله مومی الیه تمام و کمال وصول و انفاد خزانهٔ عامره مینمود . وآنچه انفس اجناس سرکار خاصهٔ شریفه است ، خواه از جواهر یا اقمشهٔ نفیسهٔ پیشکش از کتاب و سمور و زربفت و سایر اجناس بسیار تحفه ، در خزانهٔ عامره بتحویل مشارالیه مقرر ، و صاحب جمع خزانه در نهایت اعتبار و کمال اقتدار ، و کلیددار خزانه‌نیز از معتبرین خواجه‌سرایانست .

فصل دوم دربیان جباخانه ـ از صاحبمنصبان عظیم الشأن جبادارباشی است که کل‌عملهٔ جباخانه تابین‌او، ومواجب وتصدیق خدمت هریك ازعملهٔ سرکار مزبور(٤٧الف) بتجویز ریش‌سفید سرکار مزبور است ، و مشرف جباخانه نیز معتبر، وتمام وجوه تحویلی قورخانهٔ مبارکه ، ازآلات وادوات حرب مکلّل بجواهر وغیره ، وسرب و باروط ، باطلاع و سررشتهٔ مشرف سرکار مزبور بتحویل صاحب جمع مقرر ، و کل اجناس قورخانه آنچه در جباخانه ، خاه[1] آنچه در جباخانهٔ ایروان و سایر قلاع و ولایات که در آنها قورخانهٔ شاهی میباشد جبادارباشی تحویلدار تعیین ، و حکّام ولایات تمکین و توقیر او مینمایند و مشارالیه از جملهٔ اعاظم مقربان و معتبرین درگاه پادشاهان میباشد .

فصل سوم از جملهٔ مقربان ، مقرّب الحضرت صاحب (ب) جمع قیجاجیخانهٔ خاصه و تفصیل شغل صاحب جمع مزبور بموجبی است که در تحت دودفعه نوشته میشود :

دفعهٔاول : دربیان تحویل‌اجناسی‌است که بصاحبجمع‌مزبور مناسبت دارد ، ازآنجمله

۱ـ کذا و عبارت نیز ابتر است .

لباسهای خاصگی پادشاهست ، باینطریق که اقمشهٔ نفیسه که بجهت پوشش سرکار خاصه بجهت قطع انتخاب میشود ، صاحبجمع خزانهٔ عامره تحویل قیجاجیخانهٔ خاصه نموده ، در ساعتی که منجم‌باشی تعیین و بعرض اقدس رساند ، خیاط باشی درحضور معتمد عالیجاه ناظر وصاحب‌جمع قیجاجیخانه و مشرف ، قطع، وحاصل آن که آن لباس‌دوخته (٤۸الف) باشد بآنچه از لباسهای دوخته که در سرکار مزبور جمع است ، بتحویل صاحب جمع مزکور مقرّر است . دیگر اقمشهٔ انعامی و خلعتی و آنچه مبیع شود ، بتحویل صاحب جمع مزبور مقرر است ، و طریق ابتیاع اقمشه در سرکار مزبور باین دستور است که باید عالیجاه ناظر ، ارباب خبرت و بصیرت‌را حاضر ، و بوقوف ایشان قیمت مشخّص ، وقیمت نامچه‌را بمهر اهل‌خبرت رسانیده برطبق آن‌سند ابتیاع قلمی گردد ، و اقمشهٔ‌کاشان وسایر ولایات بدستور مذکور قیمت مشخّص ، و از آنقرار در ضمن توامیر انفاد ، قبض الواصل قلمی ، و بخرج وزراء و عمال مجرا میگردد . و اموال سنگین نیز(ب) بمناسبت درسر کار مزبور تحویل میشود . و قبایی که بجهت امرای‌عظام خلعت سنگین دوخته میشود ، حکم قبای پوشیده دارد ، در سرکار مزبور جمع‌است . و سمور ولندره نیز بتحویل صاحب جمع مزبور مقرّر است .

دفعهٔ‌دوم : در ذکر توابین صاحبجمع مذکور: خیاط ، جوراب‌دوز ، چاقشوردوز، لندره‌دوز ، اتوکش ، حلاج ، صاف کن ، کلاه‌دوز .

فصل چهارم - ازجملهٔ مقرّبان صاحبجمع قیجاجیخانه امرائیست و بیان شغل و ضابطهٔ سرکار مزبور آنست که خلعتی که بحکام و وزراء و کلانتر ومین‌باشیان و یوزباشیان و سایر جماعت که در مرتبهٔ امراء نباشند ، و در(٤۹ الف) کاشان و اصفهان دوخته و داده شود ، در سر کار مزبور تحویل میشود . و اگر از قبا و بالاپوش ، خلعت شفقت شود ، قاعده آن است که هر کس مشافهه از پادشاه شنیده باشد ، عریضه بخدمت وزیر اعظم نوشته ، بعد از آنکه عریضه برقم وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه ناظر رسد ، قبا و بالاپوش از سرکار مزبور داده میشود ، و هر گاه تاج وهاج خواهند بکسی دهند ، در سر کار مزبور از زربفت بوم زر و غیره دوخته ، اولا در سر کار مزبور جمع ، و ثانیاً

بخرج داده میشود .

فصل پنجم از جملهٔ مقرّبان[1] فراش باشی[1] مشعلدار باشی‌است . و تفصیل شغل مشارالیه دوبابت است : (ب)

بابت اول - درذکر تحویلات اوست ، وتحویل او بدین موجب است : قالی و قالیچه ؛ تکیه نمد ودوشك ؛ خیام وآنچه متعلق باوست ، پیه سوز و شمع دان ، سوزنی ، موم ؛ پیه گداخته ؛ صابون ؛ طناب ؛ نوار ، نمد لنگهٔ الوان ، گلیم ؛ نمدبور ؛ میلك ؛ مثقالی ؛ چیت ؛ دالبر ؛ لندره ؛ طشت مس ؛ کاغذ پنجره ؛ سریش ، فانوس ؛ موچکدان ؛ پرتهائی چوبی ؛ کجاوه مع کجاوه‌پوش .

بابت دوم - درذکر جماعتی که تابع وتابین فراش باشیان میباشند بدین موجب است : خیمه‌دوز ؛ لندره دوز ؛ چراغجی ؛ شماعی ؛ فرّاش ؛ صندوقساز .

فصل ششم دربیان شغل صاحبجمع میوه خانه وغیره اجناس متعلقه بمیوه خانه : خربزه ؛ (۵۰ الف) خیار ؛ انگور ؛ رب‌انار ؛ تمرهندی ؛ سبزی ؛ زردالوا[3] وغیره میوه ها بالتمام است . وظروف طلا ونقره و مس بقدر احتیاج تحویل صاحبجمع مزبور میشود . وتحویل بدستوری[4] که در حویجخانه نوشته شده ، بازیافت مینمایند واخراجات‌مقرری واضافه بدستور[4] حویج خانه است .

فصل هفتم دربیان شغل صاحبجمع غانات - آنچه گوسفند ازهرجا آورندباید در حضور معتمد ناظر کشته شود . و گوشت ودنبه وپیه خام و کله وجگر وپوست او تحویل وضبط شود . وهر گاه گوسفند در سرکار نباشد و گوشت از بازار بخرند ، هرماه قیمت آن از قرار تسعیر صاحب نسق ومحتسب الممالك وریش سپیدان صنف . که (ب) بمهر ناظر رسد ابتیاع شود ، که نقصان بمال دیوان نرسد . وبره و آنچه بجهت صرف خاصه وخادمان احتیاج باشد ، استاد قصابان قیمت نامچه بقید التزام نوشته تسلیم نماید ، که ازآنقرار بخرج مجری گردد .

---

۱ - دوکلمهٔ میان دوشماره درحاشیه‌است . ۲ - دراصل : باب . ۳ - کذا . ظ : زردآلو ؟
٤ - عبارت میان دوشماره درحاشیه است .

فصل هشتم - دربیان شغل صاحبجمع آبدارخانه و غیره-تنگ وجام آبخوری از طلاآلات ونقره[1] وغیره ، ومطهره و حسینی وجوال یخ کشی واسباب یخچالها و دولچه ، تحویل مشارالیه میشود .

فصل نهم - دربیان شغل صاحبجمع شترخان و اسبابی که بتحویل صاحبجمع مزبور داده میشود واسباب مزبور ازجل وتکلتو وجوال (۵۱الف) ونمد و افسارو ریسمان و آنچه متعلق به شترخان است ، ابوابجمع صاحبجمع سرکار مزبور میشود . و سالی یکمرتبه ناظر بمرافقت وزیر بیوتات ملاحظهٔ شتران ونیك وبدآنها مینمایند ، و آنچه ازشتران تلف شود از قرار تمقا بخرج صاحب جمع مجری ، و تمقارا در حضور ناظر بآتش میسوزند .

فصل دهم - دربیان شغل صاحبجمع قهوه خانه - قهوه دانهای طلا ونقره ومس و قرا آفتابها وقهوه بریان کن وپیاله وسینی تحویل مشارالیه میشود .

فصل یازدهم - درذکر تحویل تحویلداران عمارات مبارکات - آنچه از قالی و تکیه ونمد وجاجیم وطاقچه پوش (ب) وغیره‌است تحویل تحویلداران عمارات ، و قالی تکانیدن وجاروب کردن متعلق به سرایدار است .

فصل دوازدهم - دربیان شغل صاحب جمع رکابخانه - رخوت حمام خاصه و آنچه‌متعلق بآن است ، ولحاف ونازبالش وپشتی‌مخصوص خاصه ولباس خاصه ومفرشهای طلاطین که درسفراسباب خادمان بسته میشود ، و کفش وچکمه وجوراب وجانماز وآنچه متعلق بآنست .

فصل سیزدهم - در بیان شغل صاحبجمع مشعلخانه و نقاره خانه - مشاعل طلا ونقره و مس ودنبه وپیه وروغن چراغ وجزغاله ونواله و کوس ونقاره و کرنا و نفیر وسرنا (۵۲ الف) وآنچه متعلق بنقاره است ، وعملهٔ نقارخانه ومشعلخانه ، بتابینی‌مشعلدار باشی مقرر است که سال بسال ازقرار تومار سان ، که بمهر ناظر ورقم اعتماد الدوله‌رسد مواجب بازیافت مینمایند .

---

۱ - « و نقره » درحاشیه است .

فصل چهاردهم - دربیان شغل شغل صاحب جمع انبار - آنچه جو وکاه ویونجه وقصیل که بجهت علیق دواب طوایل وقطار استران بوده باشد ، وآنچه جل و پیراهن و تنگ وافسار وقنطرغه وپابند ومطل ونعل ومیخ و کمند وپارو ونمد بالا پوش و توبره و روشنائی طوایل ، تحویل انباردارباشی میشود .

فصل پانزدهم - دربیان شغل صاحبجمع اصطبل - آنچه اسب و استر (ب) و الاغ که درسرکار بوده باشد ، تحویل صاحب جمع سرکار مذکور میشود .

فصل شانزدهم - دربیان شغل صاحبجمع شربتخانهٔ معموره - و شغل صاحبجمع مزبور آنست که آنچه اجناس که متعلق بشربتخانه است که تحویل او شود ، ظروف طلا ونقره و چینی و کاشی ومس وشکر و قند و عقاقیر و قهوه و تنباکو وشیشه و سرونی وغیره اسباب غلیان وهلیله وامله وغیر مربیات و آب‌لیمو و گلاب وغیره عرقها و ترشیها وعطرها و غیره است . و در باب مقرری خاصه وخادمان و مقربان و جیره خواران از قراری که روز اول سند محکوم به شده باشد (۵۳ الف) هر روز بخرج خود مجری نماید ، وآن چه اضافه هر روز دهد ، ازقرار سندی که هرروز محکوم به گردد ، مجری دارد ، وبدون سند چیزی بخرج خود ننویسد .

فصل هفدهم - دربیان شغل ضرابی باشی - مشارالیه باید که متوجه باشد که ضرابیهای سکه زن بدستور مقرر در اشرفی و عباسی سکه کاری نمایند ، بنحوی که عیب وعلتی نداشته باشد ، واحدی از ضرابیان خیانتی در سکه ننمایند ، و متفحص بوده در هرجا قلابی بهمرسد ، صاحب نسق را مطلع ساخته ، هرگاه تقصیر جزئی نموده او را بازخواست وتنبیه ، وچنانچه تقصیر او عظیم و گنجایش عرض (ب) داشته باشد ، بخدمت نواب همایون عرض نماید ، که آنچه مقرر گردد عالیجاه دیوان‌بیگی بعمل آورد ، و اهتمام نماید که نقده سازی در ضرابخانه و در جای دیگر ننمایند و نگذارند که زر مغشوش سکه کنند . و ضرابی باشی تحویلدار مال دیوانست که مشرف ضرابخانه وجه واجبی را بفرموده و اصلاح معیر الممالك ابوابجمع ضرابی باشی نموده و روزبروز روزنامچه قلمی و بنظر معیر الممالك میرساند ، وماه‌بماه حساب

او را حسب الواقع تشخیص دهد، ونویسنده‌یی که معیرالممالك تعیین نموده که بامشرف هم قلم است (٥٤الف) مقابله نماید که اختلافی در وجوه تحویل ضابط بهم نرسیده، نقصان بمال دیوان نرسد. وعزل ونصب ضرابی ومشرف نیز بتصدیق[۱] وتجویز معیرالممالك مقرر است.

فصل هیجدهم - دربیان شغل صراف باشی خزانهٔ عامره - مشارالیه را خدمت آنست که آنچه اشرفی وزر سفید ازولایات و وجوهات بخزانهٔ عامره آورند، صاحب جمع بازیافت، ومشارالیه وصرافان درحضور صاحبجمع و مشرف و مؤدّی یا وکیل او ملاحظه وصرافی و در میان کیسه کرده سرآنرا مهر، و تحویل صاحبجمع است که بهر مصرفی که مقرر فرمایند داده میشود، وآنچه (ب) از زرهای قلّابی و زبون باشد، جدا کرده تسلیم صاحب زر مینماید.

(باب چهارم)

وآن مشتمل است بردومقصد:

مقصد اول

در بیان شغل وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التحاویل و مشرفان بیوتات معموره وآن‌مشتمل است برسه فصل:

فصل اول - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت وزیر بیوتات - خدمت مشارالیه آنست که آنچه اخراجات در کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه واقع شود، اسناد و روزنامجات آنها را بقدغن بیوتات، توابین مشارالیه روز بروز و هفته بهفته و ماه بماه بوزیر بیوتات برسانند (٥٥ الف) که وزیرمذکور بایکفرنویسنده‌یی که از سرکار خاصه مواجب دارد، مقابله و موازنه و خاطر[۲] جمع نموده خط گذاشته بمهر ناظر دهد، که تأخیر در نوشتن روزنامجات و اسناد واقع نشود که نقصان بسرکار خاصهٔ شریفه برسد. و در اعیاد و روز های مجلس، آنچه از طعام و افشره و ترشی وغیره صرف شود وناظر تصدیق کرده باشد که فلان قدر حاضر سازند، وزیر بیوتات ملاحظه وشماره و سیاهه برداشته، ضبط نماید، که در روزی که سند میرسد، زیاده ازآنچه‌آورده‌اند بخرج ننوشته باشند. وهر گونه دادوستدی که در بیوتات (ب) واقع

۱ - کلمه درحاشیه‌است. ۲ - دراصل، خواطر.

میشود و مادام که آن کاغذ بخط وزیر بیوتات نرسیده باشد ناظر مهر نکند ، و سان عمله و عرض شتران و قیمت اقمشهٔ انفادی را ناظر بدون حضور وزیر بیوتات نبیند ، واجناس واقمشه وغیره که بجهت بیوتات در اصفهان خریده شود ، ناظر بحضور[1] وزیر بیوتات واهل خبرت باید قیمت مشخص نمایند. وهر گاه ناظر دیگری را در خدمت وزیر بیوتات شریك و سهیم نماید البته خیانت و تقلب و تصرف داشته خواهد بود ، ومواجب عملهٔ بیوتات جمعی که درسان حاضر باشند ، از قرار طوامیر که بخط وزیر بیوتات ومهر (۵٦ الف) ناظر ورقم اعتماد الدوله رسیده باشد ، داده میشود . وجمعی که بخدمت ورخصت رفته باشند بعداز حضور از قرار کیفیّات که بدستور ، بتجویز ورقم وخط مشارالیهم رسد مواجب گیرند .

فصل دوم . دربیان تفصیل شغل مستوفی ارباب التحاویل - شغلش آنست که آنچه بهرجهت ازجهات از نقد وطلا آلات و مرصّع آلات و نقره آلات و سمور واقمشه وملبوس و شتر و دواب واجناس که تحویل صاحبجمعان شود، سر رشتهٔ منقّحی درآن باب‌درست دارد که مال دیوان ازمیان نرود وماه بماه روزنامجات را از مشرفان گرفته (ب) بطرح[2] سررشتهٔ ارباب التحا[ویل] محاسبه بر[2] صاحبجمعان نوشته باقی وفاضل هریك را موافق قانون حساب مشخص نماید ، بدون مهر ناظر چیزی بخرج احدی ننویسد .

فصل سوم . دربیان شغل مشرفان بیوتات معموره - شغل مشرفان‌آنست که روزنامجات و اسناد کارخانجات متعلقهٔ بخود را روز بروز بنویسند[3] وپس نیندازند که هر گاه روزنامجات پس افتد ، نقصان کلی بسرکار خاصهٔ شریفه میرسد ، وچنانچه صاحبجمعان و محصلان اخراجات و اسناد را بایشان نرسانند ، باید بناظر بیوتات بگویند ، و عالیجاه ناظر کس تعیین نماید و اسناد را بایشان برسانند ، و مشرفان (۵۷ الف) بدون سند یك دینار ویکمن بار بزبانی داخل روزمجات ننمایند ، وهر گاه اسناد را غیرصاحبان کار ، خط و مهر گذاشته باشند بر گردانند ، و مادام که صاحب

۱- یعنی باحضور . ۲- عبارت میان دوشماره درحاشیه است . ۳-اصل: بنویسید.

جمعان باقی نقدی وجنسی پیش داشته باشند ، وآن مبلغ و مقدار را داخل برآورد سال آینده ننمایند .

مقصد ثانی

در بیان تفصیل شغل وزراء ومستوفیان جمع وخرج دفترخانهٔ همایون اعلی وداروغه وعزب[۱] باشی وغیره وآن مشتملست بر بیست فصل[۲] : فصل اول . در بیان شغل مقرب الحضرت العلیة ناظر دفترخانه همایون اعلی -

شغل مشارالیه آنست که ارقام ملازمت (ب) و مدد معاش و معافیتها و سیورغالات و وظایف واحکام « همه ساله » وتیول وتنخواه کل عساکر ، وارقام مناصب ارباب منصب وافراد محاسبات عمّال کل ممالك محروسه ، که از هر دفترخانه میگذرد ، بعد از تصحیح بمهر او میرسد . و مفروغ نمودن محاسبات کل عمّال ممالك محروسه ، از وزراء ومتصدیان و مستأجران و ضابطان و مباشران مالیات دیوانی ، شغل مختص مقرب الحضرت مشارالیه است . ونه نفر محرّر ملازم دیوان داشته ، که هشت‌نفراز ارقام واحکام همه سالجات و تنخواه و تصدیقات و همه ساله و غیره که از سرکارات (۵۸الف) میگذرد ، ایشان نیز ثبت وخط میگذارند و یك نفر دیگر درحین گذشتن محاسبات وارقام واحکام وتصدیقات بعد ازتصحیح ، خط وشد میکشد .

فصل‌دوم . در بیان تفصیل شغل داروغهٔ دفتر خانه - شغل مشار الیه آنست که نسق کل دفترخانه وتنبیه عزبان وسایر عملهٔ دفتر با اوست . و طلب‌ودعوائی که فیمابین عملهٔ دفتر بوده باشد ، در حضور مشار الیه باید قطع شود ، و ضمن تمامی احکام وارقام مناصب وتنخواه وهمه ساله وارقام ملازمت کل عساکر منصوره ووصل‌ارقام واحکام رامهر مینمود ، و کل‌عمّال (ب) دیوانی ازوزراء ومستأجران وضابطان ومتصدیان ومباشران مالیات دیوانی‌را بپای حساب میآورد ، که مقرب الحضرة ناظر دفترخانه‌تفریغ وتصحیح محاسبهٔ ایشان نماید .

فصل سوم . در بیان تفصیل شغل وزیرسرکار قورچی - شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضور وخدمت اسفار و نسخجات و سپه سالاران وسرداران

۱- دراصل : عذب .
۲- درمتن کتاب ۱۸ فصل بیشتر نیامده است .

که درباب ملازمان قدیمی نوشته میشد ، وبعدآن رقم عالیجاه وزیردیوان اعلی ، وتجویز عالیجاه قورچی باشی ، در سرکار مزبور خط میگذاشته‌اند که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند وسایر کیفیات سرکار (۵۹ الف) مزبور را از قورچیان و یوزباشیان ویساولان قور وغیرهم را نیز وزراء قورچی خط گذاشته وطوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان‌ویساولان قور وقورچیان[۱] یراق وقورچیان[۱] جدیدی ، نزد وزراءمذکور ضبط ، وارقام ملازمت واضافه تیول و مواجب آن جماعت را قلمی ، وعنوان مینوشته‌اند ، وضمن احکام وارقام مواجب وتیول و همه ساله و انعام و تنخواه براتی و کیفیات را مهر مینماید . ودر روزسان قورچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار ، در مجلس بهشت آئین درخدمت پادشاهان نسخجات سان وقدر تیول و مواجب وهمه ساله (ب) و نفری جماعت مزبوره را میخوانند .

فصل چهارم . دربیان تفصیل شغل مستوفی سرکار قورچیان که چهار نفرمحرر ملازم دیوان دارد ـ و شغل مشارالیه آنست که سر رشته بر نفری ، وتاریخ صدور ارقام ملازمت ، وقدر مواجب ، وانعام وتیول و همه ساله ، و طلب و غیبت کشیك ، درست میداشته . و اسناد دفتری وتصدیقات حضور و غیبت و نسخجات اخراج ومتوفی ، نزد مستوفی مشارالیه و نویسنده های سرکار مزبور ضبط ، و از آن قرار بقلم کتاب سرکار جمع میداده‌اند ، که رسد مواجب اخراجین وایام غیبت و تفاوت (۶۰الف) ورود سفر را باهمه ساله وتیولی که دروجه جماعت متوفی مقرّر بوده بجهت دیوان ضبط نمایند . وتحریر کیفیات طلب‌وتنخواه وتیول وهمه ساله وثبت‌احکام وارقام تیول ومواجب همه ساله و براتی جماعت قورچیان وارقام ملازمت ایشان با محرّران سرکار مزبور ، و بعداز ثبت بخط ومهرمستوفی سرکار مشارالیه میرسید .

فصل پنجم . دربیان شغل وزیر سرکارغلامان ـ شغل مشارالیه آنست که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران

۱ـ عبارت میان دوشماره در حاشیه است .

که درباب ملازمان قدیم نوشته (ب) میشده ، بعداز رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی وتحویز عالیجاه قوللر آقاسی در سرکار مزبور خط میگذاشته اند ، که در سرکار مزبور بدون مانع معمول دارند . وسایر کیفیات طلب وهمه ساله وتیول و مواجب یوزباشیان غلام و یساولان قور و غلامان و جارچیان جزایری انداز و غیرهم را نیز وزراء غلامان مهر مینموده ، وطوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان و یساولان قور و غیره غلامان جدیدی نزد وزراء مذکور ضبط ، و ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آن جماعت را قلمی و عنوانی مینوشته‌اند . وکیفیات (٦١ الف) مواجب و تیول و همه ساله و انعام و تنخواه براتی وضمن ارقام واحکام ملازمت و تیول و همه ساله وطلب جماعت مذکوره را مهر می نموده ، و در روز سان غلامان ، وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار درمجلس بهشت آئین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول ومواجب وهمه ساله ونفری جماعت مزبوره را میخوانده اند .

فصل ششم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار غلامان که پنج نفر محرر ملازم دیوان داشت ـ و شغل مشارالیه آنست[۱] که سر رشتهٔ نفری و تاریخ صدور ارقام ملازمت وقدر مواجب و (ب) انعام وتیول وهمه ساله وطلب وغیبت و حضور کشیك درست میداشته ، و اسناد دفتری وتصدیقات حضور و غیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی آن سرکار ومحرران سرکار مزبور ضبط میشده ، واز آنقرار بقلم کتاب سرکار جمع میداده‌اند ، که رسد مواجب اخراجین وایام غیبت وتفاوت ورود سفر رابجهت دیوان ضبط نمایند . و تحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول وهمه ساله ، وثبت و احکام وارقام و کیفیات تیول ومواجب جماعت مزبوره ، بامحرّران سرکار مزبور ، و بعداز ثبت وتحریر بخط ومهر (٦٢ الف) مستوفی میرسد .

فصل هفتم . دربیان تفصیل شغل وزیر تفنگچیان . شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضور وخدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که[۲] درباب ملازمان قدیمی نوشته میشده ، بعداز رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تجویز

۱ـ کلمه درحاشیه است . ۲ ـ دراصل : سرداران .

عالیجاه تفنگچی آقاسی، وزیرسرکار مزبور خط میگذاشته که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند وسایر کیفیات سرکار مزبور را تفنگچیان و یوزباشیان و مین باشیان وجارچیان وغیرهم را نیز وزراء سرکار مزبور خط گذاشته (ب) و توامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان[1] مذکوره ضبط، و ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آنجماعت را قلمی و عنوان می‌نوشته‌اند. وضمن ارقام و احکام ملازمت و مواجب و کیفیات مواجب وتیول و همه ساله و انعام و تنخواه براتی را مهر مینمایند. ودر روز سان تفنگچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن‌سرکار درمجلس بهشت آئین درخدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول و مواجب وهمه ساله و نفری‌جماعت مذکوره را میخوانند.

فصل هشتم. دربیان تفصیل شغل مستوفی (۶۳الف) سرکار مزبور که چهار نفر محرر ملازم دیوان دارد - شغل مشار الیه آنست که سر رشته بر نفری و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب وانعام و تیول و همه ساله و طلب و همیشه کشیك درست میداشته، واسناد دفتری وتصدیقات حضور و غیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی مومی الیه و محرران سرکار مزبور ضبط میشده، و ازآنقرار بقلم‌سرکار جمع میداده‌اند، که رسد مواجب اخراجین و أیام غیبت و تفاوت ورود سفر رابجهت دیوان ضبط نمایند. وتحریر کیفیات طلب و تنخواه‌و تیول (ب) و همه ساله و ثبت‌احکام و ارقام و کیفیات و مواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره با محرران سرکار مزبور، وبعداز ثبت و تحریر بخط و مهر مستوفی مشارالیه میرسید. و استیفای سرکار مزبور همیشه بامستوفی سرکار غلامان بوده. و چهار نفر محرر در هردوسرکار ملازمند.

فصل نهم. دربیان تفصیل شغل وزیرتوپخانهٔ مبارکه - شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضوروخدمت اسفار ونسخجات سپه سالاران وسرداران که درباب ملازمان قدیمی نوشته میشده، بعداز رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی (٦٤ الف)

---

۱ - کلمه درحاشیه است.

وتجویز عالیجاه توپچی باشی ، وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته ، که در سرکار مزبور بدون مانعی‌معمول‌دارند . وسایر کیفیات سرکار مزبوراز‌توپچیان ومین باشیان ویوزباشیان و جارچیان توپخانه و غیرهم را نیز وزراء مزبور خط گذاشته . و طوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان ویوزباشیان وجارچیان وغیره تفنگچیان جدیدی نزدوزراء مذکوره ضبط ، و ارقام ملازمت واضافه وتیول ومواجب‌آن جماعت را قلمی و عنوان می نو شته‌اند . و ضمن ارقام و احکام ملازمت و مواجب و تیول ، کیفیات مواجب و تیول و (ب) همه ساله وانعام وتنخواه براتی را مهر مینمایند . و در روز سان توپچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی‌آن سرکار در مجلس بهشت آئین درخدمت نوّاب اشرف نسخجات سان وقدر تیول ومواجب وهمه ساله و نفری جماعت مزبوره را میخوانند .

فصل دهم . دربیان تفصیل شغل مستوفی سرکار مزبورکه سه چهار نفر محرر ملازم دیوان داشته - و شغل مشارالیه آنست که سر رشته بر نفری ، و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب و انعام و تیول و همه ساله و طلب همیشه کشیك درست میداشته . واسنادودفتری و تصدیقات (٦٥الف) حضور وغیبت ونسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی مومی الیه ومحرران[١] سرکار مزبور ضبط میشده و از آنقرار بقلم[١] سرکار جمع میداده‌اند ، که رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت وتفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط نمایند . و تحریر کفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله و ثبت احکام وارقام ، و کیفیات تیول و مواجب وهمه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره ، با محرران سرکار مزبور ، وبعد از ثبت و تحریر ، بخط ومهرمستوفی مشارالیه میرسید .

فصل یازدهم . دربیان تفصیل شغل لشکر نویس دیوان اعلی - که وزیر سرکار آقایان و قوشچیان و یساولان و قاپوچیان (ب) دیوان حرم و غیرهم و کیفیات تیول و همه ساله و انعام مشارالیهم و ارقام و احکام مواجب براتی و همه سالهٔ

---

١ - عبارت بین دوشماره درحاشیه است .

کل امراء عظام و بیکلر بیکیان و حکام کرام و سلاطین وخوانین ذوی‌الاحترام درگاه معلّی و سرحد، وارقام مناصب‌جماعت مزبوره، و کل عمّال و مستوفیان عظام واصحاب و ریش‌سفیدان جزء و کلّ و محرران دفترخانهٔ وزراء و مستوفیان سرحدات واطباو منجمین و ناظران و کلانتری و ارقام و احکام طلب و تنخواه امرا و مقربان درگاه و آقایان و قوشچیان‌ویساولان و قاپوچیان دیوان وحرم و صاحب (٦٦ الف) جمعان و مشرفان عملهٔ بیوتات معموره، که غیر غلام باشند، و ارقام و احکام سیورغالات معافیات و اجارات و وظایف و طوامیر یساقیان و چریك، بمهر او میرسید. و تحریر ارقام ملازمت جماعت مزبوره را مشارالیه قلمی مینماید. و در حین حرکت سپه سالاران و سرداران نایبی از جانب مشارالیه باتفاق ایشان روانه، و سررشته بر حضور و غیبت و چهره نویسی و قدر مواجب ایشان درست داشته، انفاد درگاه معلّی مینماید و سررشتهٔ نفری امراء و حکام و سلاطین سرحد با مشارالیه است. و در روزهای سان جماعتی (ب) که دادو ستدایشان باسر کار سر خط است باتفاق سر خط نویس نسخه جات سانرا میخوانده و مینوشته‌اند.

فصل دوازدهم. در بیان تفصیل شغل سرخط نویس دیوان‌اعلی

که بغیر از تحریر ارقام ملازمت قاطبهٔ ملازمان و مهر کیفیات و ارقام و احکام جماعت مفصلهٔ معروضه: مختص لشکر نویس است. و فرستادن نایب باتفاق سپه سالاران و سرداران دیگر در همهٔامور بالشکر نویس دیوان اعلی شریك، ومستوفی سرکار آقایان وغیرهم و همهٔ احکام و ارقام ارباب مناصب و عمّال و کیفیات طلب و تنخواه جماعت معروضه، و ضبط سررشتهٔ (٦٨ الف) نفری، و قدر تیول و مواجب و همه ساله و براتی ایشانست. و بعد از تحریر کیفیات و تصدیق وثبت ارقام و احکام مناصب و تیولات و همه‌سالجات وغیر هم جماعت مزبوره، بخط سر خط نویس میرسد.

فصل سیزدهم. در بیان‌تفصیل شغل ضابطه نویس - شغل‌مشارالیه آنستکه محصولات و مستغلّات [1] دیوانی‌تمام ممالك محروسه و وجوه را هداری و تنباکو فروشی و تقبّلات و جهات عملکردی ممالك و چوپان بیکی و التزامات منافع احضار و سرانهٔ

---

١ - در اصل: مستقلات.

هنود و سوق الدّواب و رسومات ارباب مناصب دیوان اعلی، سوی آنچه (ب) از وجوهات مذکوره در سرکار خاصه و اوارجه جمع است، تتمّهٔ دیگر تماماً در سرکار ضابطه نویس داد و ستد میشود، و خدمت مذکور بمیرزا ابوالحسن مرجوع است و سرکار مزبور پانزده نفر نویسنده داشته، که چهار نفر آنها بالفعل در حیات، و یازده نفر دیگر در ایام محاصره و بعد از آن متوفّی شده‌اند. و از اکثری آنها کسی باقی نمانده.

فصل چهاردهم. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت صاحب توجیه دیوان اعلی -

شغل او اینست که کل ارباب قلم سرکارات خرج هم قلم، و هر قسم داد و ستدی که در دفتر خانه شود باید که بخط (٦٨ الف) و مهر مشارالیه برسد. و دوازده نفر محرر داشته که هر یك از آنها صنفی از عساکر و غیره را سررشته داشته، و کل ارقام و احکام و پروانجات مناصب دیوان اعلی و ملازمت و تیول و مواجب و همه ساله و معافی و سیور غال و وظایف و امثال آنها، اعمّ از آنکه از دیوان یا خاصه یا از ارباب التحاویل و غیره بوده باشد، باید بثبت سر کار مزبور برسد و کل محاسبات ممالك محروسه، سوی صاحبجمعان بیوتات معموره و تحویلداران عمارات که در سرکار ارباب التحاویل نوشته میشود بتصدیق سرکار مزبور میرسد. و نسخهٔ محاسبات (ب) کل مؤدیان و تحویلداران سرکار خاصه، که بموجب ارقام و احکام داد و ستد شده باشد، باید بتصدیق سرکار مزبور برسد. و هم چنین کل کیفیات دفتری باید بتصدیق توجیه دیوان اعلی برسد. و برخی از سرکار مزبور نوشته شود. و تصدیقات همه ساله و غیره باید بالتمام به ثبت و خط صاحب توجیه و محرران سر کار مزبور برسد سر رشتهٔ دستور رسومات مناصب دیوان اعلی، و دستور العمل اخذ چوپان بیکی و سایر و جوهات سایر الوجوه، متعلق بسر کار مزبور. و دستور العمل نوّاب گیتی ستان در سر کار (٦٩ الف) ضبط بود، که حقیقی که در عصری ضرور شود، از سر کار مزبور نوشته شود، که بخلاف آن عمل آید[1] و زیادتی بر احدی واقع نشود. و قدر نفری

---

١ ـ شاید: نیاید.

قشون و مداخل حکام ممالك محروسه از سرکار مزبور ظاهر میشود . و اکثر محرّرین سرکار مزبوره موجود نیستند .

فصل پانزدهم . در بیان تفصیل شغل دفتردار دفترخانهٔ همایون اعلی - شغل مشارالیه آنست که ارقام و احکام وزراء و مستوفیان و سیور غالات و معافی و تنخواه مواجب یساولان صحبت و ایشیك آقاسیان و آقایان بخط او میرسید . و دفاتر سنوات سابقه که همیشه (ب) رجوعی با آنها نبوده ، بعضی اوقات رجوع میشده ، و در انبار دفترخانه مضبوط بود ، تحویل دفتردار ، وضبط دفاتر مزبور با او بوده است .

فصل شانزدهم . در بیان تفصیل شغل عزب باشی - ریش سفید عزبان و فرّاشان دفتر است ، و دفاتر که در خارج انبار است ، بتحویل او و اگر دفاتر مفقود گردد بازخواست آن از مشارالیه میشده . و بدستور دفتر از ارقام واحکام بخط اومیرسد .

فصل هفدهم . در بیان تفصیل شغل ضابط دوشلك و کیل - شغل مشارالیه آنست که ارقام مواجب وغیره که از دفترخانهٔ همایون میگذرد دوشلك (۷۰ الف) و کیل را که بدیوان اعلی متعلق است ، آنچه‌را موافق دستور و معمول نقد بازیافت مینمایند ، نقد داخل سررشتهٔ خود ، وآنچه‌نقدمهمسازی نکنند ازحشو طلب ایشان وضع ، و درآخر سال قدرآنرا مشخص ، و از دفتر تنخواه بازیافت ، و ابواب جمع خود ، و بهر مصرف که مقرر شود مهمسازی میکند . و در ضمن ارقام بخط خود میگذارد که : « دوشلك بازیافت شد » .

فصل هجدهم . در بیان شغل اوارجه نویسان - شغل ایشان آنست که در کیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن ، و در محاسبات مستأجران و ضابطان و متصدیان و سایر مباشرین (ب) مالیات دیوانی در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند . و پروانجات همه‌ساله و تیول و غیره را بعد ازآنکه کیفیات آنها برقم وزیر دیوان اعلی و مستوفی الممالك [رسید] اسناد را ضبط و عنوان مینویسند . و بدستور ایضاً ارقام و پروانجات امراء و وزراء سرحدات و ولایات که مالیات بضبط ایشان مقرر

گردیده باشد، و حکام و کلانتر و مستوفیان و لشکرنویسان و ملکان و ریش سفیدان ایلات و اویمقات وغیره محال متعلقه بایشان که بمسوّدهٔ دفتری صادر میشود، باشد اعم از اینکه امراء درب دولتخانهٔ مبارکه (۷۱ الف) و سرحد و غیره اعاظم باشد، درمسوّدها قلمی، و در ارقام و پروانجات آن‌جماعت «ملاحظه شد» و بعدآن ثبت نمایند، اسناد را ضبط، و ارقام و پروانجات را قلمی و در ثبتها خط میگذارند، که سند دفتریان گردد. و بهمین دستور اگر اقطاع و سیورغال و مسلمیّات و معافیات و مدد معاش و پروانجات حسابی که صادر گردد، عمل مینمایند.

(باب پنجم)

در ذکر شغل مختص هریك از اعمال دارالسلطنهٔ اصفهان و آن مشتمل است بر چهارده فصل:

فصل اول. دربیان شغل وزیر سرکار فیض‌آثار - شغل مشارالیه نسق املاك و زراعات وآبادی باغات (ب) و مستغلات و طواحین و قنوات است. و باید بمهر و اطلاع، وجه ربع محال و مستغلات و غیره حاصل موقوفات سرکار مزبور از رعایا و مستأجران باز یافت شود، و بمصارف مقرره واصل ساخته، حسن سعی خود را درآبادی محال و تکثیر زراعات حاصل‌سازد.

(فصل دوم)[۱] **در بیان تفصیل شغل مستوفی موقوفات ممالك محروسه**

شغل مشارالیه آنست که وزراء و مستوفیان و متصدّیان و متولّیان و مباشرین موقوفات خاصه وممالك، همگی‌محاسبهٔ خودرا بدفتر موقوفات رسانیده، مستوفی مزبور محاسبات را خط گذاشته، اسناد (۷۲ الف) خرج را نسخه کشیده، مفاصا حساب و طوامیر نسق بهریك داده، که از آنقرار داد و ستد نمایند. و ارقام و امثلهٔ دفتری که صادر میشده بمسودهٔ دفتر موقوفات محرران ارقام و مثال نویسان مینوشته‌اند و ارقام را بعد از مهر داروغهٔ دفترخانه مهر مینموده و درضمن خط میگذاشته.

فصل‌دوم. دربیان تفصیل شغل وزیر دارالسلطنهٔ اصفهان - شغل‌مشارالیه

۱- در اصل جای این دو کلمه سفید است.

آنست که نسق محال خالصه وضبط بعضی از وجوهات و دکاکین بعهدهٔ اهتمام مشارالیه است که محلی از محال بی نسق . ونا مزروع نماند . وآنچه بجهت نسق زراعات (ب) ضرور داند بعنوان بذر و مساعده بمستأجر و رعیت داده ، در رفع محصول باز یافت نماید . و از برای مستغلات سرکار خاصهٔ شریفه ، ضابط و مستأجر بهمرسانیده[1] نگذارد که نقصان بسرکار خاصه برسد و هر محلی که رعیت نداشته باشد رعیت بهمرسانیده[1] زراعت نماید . ودر ضبط مالیات دیوانی نهایت اهتمام بعمل آورد . وجوهات اصفهان که داد وستد آن بامستوفی اصفهانست ، اسناد تحویل صاحبجمعان بیوتات ، و همه ساله درآن وسایر اسناد را وزیر مشارالیه رقم نموده ، مستوفی اسناد راضبطوبموجب بروات مهر وزیر و کلانتر ومستوفی حواله و بازیافت میشود . و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یاسمائی (۷۳الف) یااینکه بازدیدی باشد ، بعداز عرض بخدمت اقدس یاوزیر دیوان اعلی ، مقرر میگردد که وزراء و عمّال باتفاق ریّاع و مسّاح و محرران صاحب وقوف بمحال مزبوره رفته ، بازدید وقرار ربع داده ، بعداز وضع اکرهٔ معمول که « رسد» رعیت است ، تتمه بجهت دیوان ضبط ، و تحویل‌رعایا درمحال منبّر ، و تحویلدار تعیین و تنخواه ارباب حوالات دیوان میشود . و جمع نمودن رعایا و توفیر وتکثیر زراعات و تعمیر عمارات و قنوات و دکاکین و خانات وخالصه ومحافظت رعایا که از احدی برایشان جبر وتعدی واقع نشود و (ب) تعیین رؤسا باطلاع کلانتر بوزیر است . ووزیر اصفهان تنخواه بازیافت نموده ، بمصارف ضروریّهٔ دیوان صرف ، ودرآخرسال اسناد حسابی دردست داشته ، برقم وزیر دیوان اعلی رسانیده ، و مستوفی ازآنقرار محاسبات اورا تشخیص ، و تنقیح داده ، وباقی و فاضل او را مشخص ، و نسخهٔ عملکرد اورا بعد ازرقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی ، بعالیجاه مستوفی خاصه رسانیده ، هرگونه بازیافت و دقت حسابی که داشته باشد مشارالیه بعمل میآورد . و چند نفراز ملازمان دیوان بتابینی وزیر مقرر میبودند ، که بتقدیم (٧٤ الف) خدمات دیوانی قیام مینموده اند . ونسخهٔ بازدید محال مادام که برقم وزیر دیوان اعلی نرسیده باشد

---

[1] - عبارت بین دوشماره درحاشیه است .

مناط اعتبار نبوده ، در دفاتر عمل نمیشود . و درحین بازدید محال ، معتمدی از دیوان اعلی تعیین میشود که درحضور اوعمل ، وسایر مأمورین بازدید نمایند .

فصل چهارم . دربیان تفصیل شغل وزیرسرکار انتقالی ـ شغل‌مشارالیه آنست که نسق املاك وزاراعات وآبادی باغات و مستغلات[1] وطواحین و قنوات نموده ، وجه ربع هرمحل بمهر و اطلاع مشارالیه ازرعایا و مستاجران بازیافت میشود . ومحلی که بی نسق و نامزروع باشد ؛ (ب) آنچه بجهت نسق زراعات ضرورند از مالیات سرکار بعنوان بذر و مساعده و مؤنت زراعت برعیت داده ، در رفع محصول وجه مساعده و مؤنت را بازیافت نماید . وبجهت مستغلات ضابط و مستأجر بهمرسانیده نگذارد که نقصانی بسرکار خاصهٔ شریفه رسد . و محلی که رعیت نداشته باشد رعیت بهمرسانیده وزراعت نماید. ودر رفع محصول محالی که بعلت آفت ارضی و سماوی یا اینکه بازدیدی باشد ، بعداز عرض بخدمت اقدس یا وزیر دیوان اعلی مقرر میگردد که احدی از توابین‌تعیین وباتفاق (٧٥ الف) وزراء و عمّال و ریّاح و مسّاح ومحرران صاحب وقوف به محال رفته ، موافق معمول بازدید و قرار داده بعداز وضع اکرهٔ رعیت . تتمه بجهت دیوان ضبط میشود . و سعی درتوفیر و تکثیر زراعات و تعمیر عمارات وقنوات ودکاکین وخانات خالصه و وقفی و محافظت مؤدیان که احدی جبر و تعدی برایشان نکنند و تعیین رؤسا مختار است که هرقدر بجهت امور مزبوره ضرور در کار داند بصیغهٔ تحویل خود از مستوفی سرکار بازیافت ، و بمصارف ضروریّهٔ دیوانی‌صرف و در آخر سال اسناد حسابی درست داشته برقم وزیر دیوان اعلي (ب) رسانیده مستوفی سرکار از آنقرار در محاسبات عمل نماید . و نسخهٔ عملکرد او را بعداز رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی بعالیجاه مستوفی خاصه رسانیده ، هر گونه بازیافتی و دقتی که داشته باشد مشارالیه بعمل می‌آورد .

فصل پنجم . دربیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار مزبور ـ حواله و اطلاق محصولات و مستغلات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان

[1] ــ در اصل : مستقلات .

وجوهات دیوانی و وقفی ضبطی وزیر مزبور مختص مشارالیه ، و نویسنده بقدر احتیاج نگاه میدارد که جزو اوبند وبدون اطلاع ومهر مشارالیه داد و ستد (٧٦الف) متوجهات نمیشود . محاسبهٔ کل رعایا و مؤدّیان بعد از تشخیص و تسعیر قوس هرسال که عمّال ومأمورین موافق دستور معمول مشخص نموده باشند در دفتر مفروغ ، و مفاصا حساب بمهر مستوفی بمؤدیان داده میشود . و هرساله نسخهٔ بر جمع و خرج متوجهات سرکار مزبور را از قرار اسناد چنانچه که برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد ، نوشته بسرکار خاصه رسانیده ، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد ، مستوفی خاصه بعمل می آورد .

فصل ششم . دربیان تفصیل شغل عالیحضرت کلانتر ـ تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف (ب) با مشارالیه است ، باین نحو که سکنهٔ هر محلّه وهر صنف و هر قریه هر که را امین و معتمد دانند فیمابین خود تعیین ورضانامچه باسم او نوشته و مواجبی در وجه او تعیین نموده و بمهر نقیب معتبر نموده بحضور کلانتر آورده تعلیقه و خلعت از مشارالیه بجهت او باز یافت مینمایند ، بعداز آن متوجه رتق وفتق مهمات آنها میگردد ودر سه ماه اول هرسال کلانتر و نقیب کس تعیین و همگی اصناف را جمع نموده نزد نقیب دارالسلطنهٔ اصفهان می برند و بنیچهٔ هر کس مشخص ، ونقیب مهر نموده ، بسر رشتهٔ کلانتر (٧٧ الف) میرسانند ، بعداز آن بموجب بروات مهر وزیر و کلانتر و مستوفی متوجهات دیوانی هر یك از دفتر حواله ومحصّص کلانتر موافق بنیچهٔ فیمابین هرصنف توجیه ، و محصلان دیوانی از آن قرار بازیافت مینمایند و چند نفر از ملازمان دیوانی بتابینی کلانتر مقرر بوده‌اند که خدمات دیوانی را بتقدیم رسانند ، و تمیز و تشخیص گفتگوئی که اصناف درباب قدر بنیچه و سایر امور متعلق بکسب و کار خود با یکدیگر داشته باشند با کلانتر است که بهرنحو مقرون بحق وحساب و معمول مملکت باشد از آنقرار بعمل آورند و از هر کس که برعیت (ب) جبری و تعدی واقع شود ، بعداز آنکه بکلانتر شکوه نمایند ، برذمهٔ اوست که از جانب رعیت مدّعی شده اگر خود تواند رفع نمود فبها

والا بو کلاء دیوانیان عرض نموده ، نگذارد که از اقویا بر ضعفا جبر وتعدی واقع شده موجب « بد دعائی » گردد . وهمیشه باید درمقام اصلاح حال رعایا بوده دعای خیر بجهت ذات اقدس ووجود مقدس حاصل نماید .

فصل هفتم . در بیان تفصیل شغل داروغهٔ اصفهان ـ مشار الیه جزو دیوان بیکی وشغل مشارالیه آنست که اصل شهر و خارج شهر را محافظت نماید که هیچکس (۷۸ الف) مرتکب خلاف حساب وظلم و نزاعی نگردد و امور خلاف شرع و فاحشه وشراب وقمار و سایر امور نامشروع را قدغن نماید که کسی متوجه آن نشود وهر گاه متوجه آن گردد او را تنبیه و از آن عمل منع و فراخور تقصیر جریمه از گناهکاران بازیافت نماید و شبها بعداز آنکه سه ساعت بگذرد اولا آمده ، ساعتی در درب قیصریه توقف ، و بعداز آن با جمعی که بتابینی مقرراند سوار شده هر شب یکسمت شهر را خود ، و سمت دیگر را احداس و سایر توابین ایشان گردش ، و وقت نقاره بخانهٔ خود مراجعت نماید و معمول بود که از سرکار (ب) قورچی و غلام وآقایان و تفنگچی و توپچی بتابینی داروغهٔ مشارالیه مقرر بوده‌اند ، که حسب‌الصلاح او بخدمات قیام ، و جماعت مذکوره را بنحوی که مناسب[1] وضرور دارند بسر کردگی شخصی ایشان که اورا « سردسته » مینامند در هر محله از محلات شهر تعیین نماید که روز و شب درآن محله بوده ، بمحافظت و محارست قیام نمایند که کسی مرتکب ظلم و خلاف حساب ونامشروعی نگردد . و آنچه در آن محله بوقوع رسد چگونگی را بعرض داروغه رسانیده که اوتمیز و تشخیص و بازخواست نماید و هرشب آن جماعت آن محله را گردش نماید ، وچنین دستور (۷۹ الف) بوده که دعواهای کم تا پنجتومان الی دوازده تومان را اهم از اینکه در اصل شهر یا دهات بوده ، داروغه احضار ، و زیاده براین را دیوان بیکی احضار مینموده . و ضابطهٔ کلیه فیمابین دیوان بیکی و داروغه آنست که آنچه را داروغه تواند نمود دیوان بیکی دخل میتواند کرد ، بعداز آنکه بدیوان بیکی رسید دیگر داروغه را وضع برآن نیست . و احداسی که باصطلاح او را

---

۱ ـ در اصل : مناسب .

« میرشب » خوانند جز داروغه ، و او نیز باجمعی که باخود دارد شبها در محلات میگردد که دزدی که در محلات واقع شود باید در روز بعرض داروغگان رساند ، و در جائی که دزدی واقع شده باشد و (ب) مالی که میرشب بدست میآورد ، بعد از برداشتن دو دانگ مال که موافق معمول حق اوست ، تتمهٔ مال را که چهار دانگ بوده باشد باید باطلاع دیوان‌بیکی و داروغه بصاحب مال رساند. و اگر دزد را بدست نیاورد مهلتی طلب نموده ، هر گاه بعد از مهلت بدست نیاورده باشد ، از عهدهٔ غرامت مال دزدی از عین المال خود بیرون آید.

فصل هشتم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت محتسب الممالك

بعد ازآنکه صاحب نسق ماه بماه التزام قیمت اجناس از ریش سفیدان هر صنف گرفته ، خاطر خود را جمع نموده ، مهر بمحتسب (۸۰ الف) الممالك سپرده باشد ، مشارالیه نظر بهر فصل برطبق آن تصدیق کرده ، نزد عالیجاه ناظر بیوتات میفرستد که ناظر ملاحظه و او نیز جمع کرده مهر و بصاحبجمعان میدهد که موافق آن مشرفان اسناد اجناس ابتیاع قلمی نمایند. و در باب تسعیرات اجناس که اصناف بمردم شهر میفروشند اگر احدی از اهل حرفه از قرارداد او تخلف نماید اورا تخته کلاه نماید تا موجب عبرت دیگران گردد و محتسب الممالك در ممالك محروسه همه‌جا نایب تعیین مینماید که از قرار تصدیق نایب مشارالیه اصناف (ب) هرمحل ماه بماه اجناس را بمردم فروشند تا باعث رفاه حال رعایا و مساکین و متوطنین‌آنجا گشته ، دعاء خیر بجهت ذات اقدس حاصل شود.

فصل نهم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت نقیب - خدمت مشار الیه تشخیص بنیچهٔ اصناف‌است که هرسال در سه‌ماههٔ اول کس تعیین ، و کدخدایان هرصنف را حاضر نموده برضای یکدیگر بر وفق قانون و حق و حساب ومعمول و دستور مملکت بنیچهٔ هر یك را مشخص و طوماری نوشته ، مهر نموده ، بسررشتهٔ کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف درآن سال از آنقرار تقسیم (۸۱ الف) و توجیه شود. دیگر هرصنف که استاد تعیین مینمایند باید نزد نقیب اعتراف برضامندی باستادی آن

شخص نموده و معتبر ساخته نزد کلانتر آورده ، تعلیقه بازیافت[1] نمایند . دیگر تعیین ریش‌سفیدان درویشان و اهل معارك و امثال اینها با مشارالیه است .

فصل دهم . در بیان تفصیل شغل میراب دارالسلطنهٔ اصفهان

تعیین مادی[2] سالاران و تنقیهٔ انهار و جداول و رسانیدن آب زاینده رود بتمامی محال اصفهان که از آب رودخانه شرب میشود ، موافق هر محل بمشارالیه متعلق است و اینکه رعایای محل در باب حقّابه (ب) بر دیگری زیادتی ننمایند ، و نگذارد که از اقویا بر ضعفا در باب حقّابه زیادتی شود و بعهدهٔ مشارالیه است هر گونه گفتگوئی و دعوائیکه بخصوص حقّابه ارباب و رعایای[3] هرمحل با یکدیگر داشته باشند ، تمیز و تشخیص آن با مشارالیه است ، بتصدیق و تجویز وزیر و کلانتر و مستوفی در هر باب باید معمول دارد .

فصل یازدهم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار فیض آثار

شغل مشارالیه آنست که سررشته برجمع و خرج محال و باغات وطواحین ومستغلات و آنچه متعلق بسرکار مزبور است نگاهداشته ، اسناد (۸۲ الف) جمع و خرج را که وزیر سرکار مزبور رقم نموده باشد ضبط ، و شرط‌نامچه و برات قلمی نماید و محاسبات رعایا و مستأجران و غیره و مؤدّیان مالیات سرکار مزبور را تنقیح داده ، مفاصا بمهرخود تسلیم مینماید .

فصل دوازدهم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی اصفهان

حواله و اطلاق وجوهات و محصولات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان وجوهات دیوانی ضبطی وزیر دارالسلطنهٔ اصفهان مختص مشارالیه و چهارنفر نویسنده میدارد که جزو اویند و بدون مهر مشارالیه داد و ستد وجوهات و محصولات (ب) نمیشود و محاسبهٔ کل رعایا و مؤدیان بعد از تشخیص تسعیر قوس هر سال ، که عمّال و مأمورین موافق دستور و معمول مشخص نموده باشند ، در دفتر مفروغ و مفاصا حساب بمهر مستوفی بمؤدیـان داده میشود . و مستوفی و نوشتن طوامیر توجیه مرد الاغ دار

۱- در اصل : بان‌یافت . ۲- کذا . ۳- در اصل : رعای .

و بیلدار و نظایر آن که بر سر جمع باید تقسیم شود آن نیز در دفتر اصفهان قلمی و بمهر عمّال میرسد و مستوفی مزبور هرساله نسخه بر جمع و خرج وجوهات و محصولات محال ضبطی وزیر اصفهان از قرار اسناد حسابیّه که برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد نوشته ، بسرکار (٨٣ الف) خاصه رسانیده ، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد مستوفی خاصه بعمل آورد .

فصل سیزدهم . در بیان تفصیل شغل ریاع دارالسلطنه اصفهان

شغل مشارالیه آنست که در هرسال که محصولات محال اصفهان ، که بعضی بچهار یك نسق و برخی بازدیدی و بعضی بعلت آفت ارضی یا سماوی مقرر شده باشد که بازدید شود ، باتفاق عمال و مأمورین بازدید روانهٔ محال میگردد ، و علامت حاصل را در حضور عمال و مأمورین گرفته وزن میشود ، و عمال از آنقرار برآورد کل حاصل و ابوابجمع رعایا و مؤدیان ، و بعد از آنکه (ب) نسخهٔ بازدید برقم وزیر دیوان اعلی رسیده محکوم به باشد که کتاب سرکار از آنقرار در سررشتجات خود ابوابجمع مؤدیان ، و محاسبه مفروغ مینمایند .

فصل چهاردهم . در بیان تفصیل شغل متصدی باغات - شغل او اینست که پیوسته متوجه آبادی باغات دیوانی بوده آنچه لازمهٔ سعی و اهتمامست بعمل آورده ، در هر فصلی از فصول بغرس اشجار و گلکاری مشغول و اکثر اوقات از گلهای الوان و میوهٔ نوبر بجهت پادشاه سرانجام و بنظر رساند و حسن خدمات خود را ظاهر سازد . و باغبانی که در خدمت خود (٨٤ الف) تقصیر نموده باشد تنبیه و اخراج و بخدمت ناظر بیوتات عرض و عوض تعیین مینمایند . و مادام که متصدی تصدیق خدمات ننماید مرسوم و جیرهٔ باغبان و خرکار باغات داده نمیشود . و در هر فصل گل تفتهای گل در هر مجلس حاضرسازد .

(خاتمه)

در ذکر مبلغ ومقدار مواجب و رسوم ارباب مناصب درگاه معلی ومداخل وقدر ملازم امراء سرحدات و ولایات ایران وآن مشتمل است بر سه مقاله :

مقالهٔ اول

در باب تفصیل مواجب و رسوم هریك از امراء عظام و ارباب مناصب درگاه معلی- وکیل دیوان اعلی (ب) که در ایام تعطیل منصب وکالت ضابطی بجهت ضبط دوشلك او تعیین و ده نیم دوشلك در وجه ضابط مقرر گشته ، و مواجب در وجه وکیل دیوان اعلی مقرر نبوده ، و رسومات او از قرار تومانی بشرحی است که در تحت هر بابت نوشته میشود :

بابت :

ازاخراجات : یکصد وبیستوشش دینار و یکدانگ و نیم .

بابت :

از تنخواه امرا و مقربان و آقایان: یکصدو نود و دو دینار .

بابت :

از تیول و غیره امراء : از تیول سیصد و پنجاه وهفتدینار واز همه ساله : دویستو سی و هشت دینار.

بابت :

از انعام امراء و جمعی که ملازم نباشد و سیورغالات و معافی و مواجب و مسلمیات و حق السعی عمال : هفتصد و چهارده دینار .

وزیر دیوان اعلی که مواجبی ندارد و بشرح جزو رسم الوزارة و غیره و انعام و رسومات در وجه (٨٥ الف) او مقرر است :

رسم الوزارة و غیره که از محال معین بوده :

رسمالوزراء : هشتصد و سهتومان وسههزار و کسری

انعام همهساله که بیستتومان نقد و تتمه اجناس بوده یك نصف هفت تومان و هفت هزار و کسری

رسومات از قرار تومانی بشرح جزو :

بابت :

ازاجازات بصیغهٔ حق القرار : پانصد دینار .

بابت :

ازتیول : سیصد و سی دینار . و ازهمهساله دویست و بیست دینار .

بابـــــــــت

از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و معافی و مسلمیات ومواجب و حق السعی عمال : هفتصد و چهارده دینار . — بیضـــــــــــه[1]

صدور عظام عشر و ده نیم کل سیورغالات و حق التولیه (ب) و حق النظارهٔ بعضی از محال وقفی در وجه ایشان مقرر است . میرزا ابوطالب در ایام صدارت یکهزار و سیصد و شصت‌تومان بصیغهٔ مدد معاش و مقرری همه‌ساله داشته .

قورچی‌باشی و قوللر آقاسی و تفنگچی‌آقاسی و توپچی‌باشی ، وزراء ایشان که هریك از توابین خود بدینموجب دارند :

وزیر :	ریش‌سفید :
از انعام و قرار مواجب و تیول : یکصد دینار . و از تنخواه یکساله و همه ساله : ده دینار .	از انعام و قرار و مواجب و تیول : پانصد دینار و از تنخواه همه‌ساله و یکساله : یکصد دینار .

و مواجب وتیول ایشان بنحویست که در تحت (۸٦ الف) اسم هریك نوشته شده :

قوللر آقاسی	تفنگچی آقاسی	قورچی باشی
که الکاء کلپایگان بلامبلغ با ایشان بوده	که اکثر اوقات الکاء ابرقوه با ایشان بوده : هفتصد و یازده تومان وپنجهزاروسیصد[3] دینار و کسری .	که‌کازرون[2] به تیول او بوده ویکصد تومان حق التولیه نیز با قورچی‌باشیان بوده : دوهزار و سیصد[3] و نود و یکتومان و هفت‌هزار دویست دینار و کسری .
توپچی‌باشی که‌الکاءشفت‌با ایشان بوده : پانصد تومان .		

۱- یعنی سفید است در اصل . ۲- در اصل : کازران . ۳- در اصل : شیصد .

ایشیك آقاسی باشیان دیوان که حکومت ری با ایشان بوده و قشون مقرری نیز داشته‌اند و رسوم نیز برین موجب دارند: (ب)

بابت	بابت
از پیشکش که بدرگاه معلی آورند ده یك بازیافت وفیمابین‌مشارالیه و پیشکش‌نویس قسمت میشود.	از داغانهٔ شتر: از پنجاه نفر، یك نفر. و از برّه و بزغاله: از پنجاه رأس یکرأس.

حرم: سیصد تومان مواجب داشته.

امیرآخورباشیان

جلو: یکصدوهشتاد ودو تومان وچهارهزار [دینار] و کسری مواجب وبشرح‌ذیل رسوم در وجه امیرآخورباشی و تحویلدار و عمله مقرراست و «رسد» هریك مشخص نیست:

بابت	بابت
آنچه هر کس پیشکش نماید و از آنچه بانعام داده شود ده یك[1] بازیافت. و از جملهٔ ده یك دو ده یك در وجه مشرف مقرر است.	از آنچه بمواجب دهند[2] ده نیم بازیافت. و ازجملهٔ ده نیم دو[3] ده‌یك در وجه مشرف و تتمه در وجه امیرآخور و عمله مقرر است. (۸۷ الف)

صحرا - مبلغ هشتاد تومان که برآوردی آن مبلغ یکصد[4] و بیست و هفت‌تومان و پنجهزار [دینار] و کسری میشود مواجب دارد. در نسخه‌یی که بر رسومات نوشته‌اند رسوم را در تحت امیر آخورباشی مجملا بلاقید «جلو» و «صحرا» تفصیل داده‌اند، بقرینه ظاهر میشود که آنچه از اصطبل دهند متعلق بامیر آخورباشی صحرا باشد و رسوم پیشکش و انعام اصطبل را مشرف تصدیق نموده که بدین موجب بازیافت میشود:

۱- در اصل: یك. ۲- دراصل: دهنده. ۳- دراصل: ودو.

٤- در اصل و او مکرر شده است.

بابـــــــت	بابـــــــت
ازانعام از قرار رأسی پنجهزار دینار . (ب)	از پیشکش از قرار رأسی سه‌هزار دینار .

و آنچه از پیشکش و انعام ضبط شود از یکتومان بدین موجب قسمت میشود : سه هزار دینار [1] - **صاحبجمع** : سه هزار دینار - **مشرف** : دو هزار دینار - **جلوداران** : دو هزار دینار - **مهتران بلوکات خاصه و انبار** : یکهزار دینار [2] و اعراب و شرفاء مکه و سکان[2] عتبات عالیات وجماعت شاهی سیون و جمعی که مهمانند اگر پیشکشی آورندد‌وشلك نمیدهند ، [از]انعامی نیز که‌بایشان داده شوددوشلك بازیافت نمیشود .

دیوان‌بیکی مبلغ پانصد تومان مواجب و پانزده تومان تیول که برآوری‌آن مبلغ نود و دو تومان و سه هزار (۸۸ الف) [و] هشتصد و چهل‌وپنجدینار میشود که مجموع مواجب وتیول پانصد و نود و دو تومان و سه‌هزار و هشتصد و چهل و پنجدینار بوده‌باشد در وجه او مقرر بوده و در بعضی ازمنه هزارتومان داشته و از جرایم ده‌یك رسوم دارد .

امیرشکارباشی مبلغ هشتصد تومان مواجب و تیول و غیره و بدین موجب رسوم داشته :

بابـــــــت	بابـــــــت	بابـــــــت
در عوض صیادان [3] شیروان مقرر شده : یکصد تومان	بصیغهٔ رسوم امیر شکارباشی دارالمرز بصیغهٔ انعام : یکصد و پنجاه تومان	انعام همه‌سالهٔ ارامنهٔ جولاهی : پنجاه تومان . و ازمجوسیان اصفهان : بیست تومان .

و از داروغگی[4] سلاخان و کلّه پزان و مرغ فروشان و کبوترپران (ب) و بهله دوزان و غیره بلاتشخیص مبلغ ، نیز رسوم داشته ، ناظر بیوتات سیصد و شش تومان ویکهزار [دینار] و کسری مواجب و تیول و همه‌ساله و برین موجب رسوم داشته :

۱- کذا بدون ذکر صاحب قسمت . ۲- عبارت میان دوشماره دواصل پس‌ازدوکلمهٔ «قسمت میشود» بود جای‌آنرا تغییر دادیم . ۳- در اصل : صادان .

۴- جای کلمهٔ «داروغگی» راکه‌دراصل بعدازکلمهٔ مرسوم‌داشته(پنج‌سطر بالاتر) بودتغییر دادیم .

دفعه که صاحب توجیه سابق نوشته :

بابـــت

از آنجمله کرکیراقان بعمل میآورند از یك تومان و دویست و بیست دینار رسوم بازیافت میشود و از آنجمله یکصد دینار رسد ناظر است .

بابـــت

از ده نیم ابتیاع از یکتومان پانصد دینار رسوم بازیافت میشود و ازآنجمله پنجاه دینار رسد ناظر است .

دفعه که مشرفان بیوتات تصدیق نمودهاند که در جزو معمولست :

بابـــت

از ده نیم ابتیاع قیمت اجناس ده یك .

بابـــت

از مواجب و مرسوم عساکر که نقد داده شود تومانی سیصد وشصت [و] شش دینار و چهار دانگ (۸۹ الف) .

بابـــت

از اجناس براتی که بمواجب عساکر داده شود دهنیم بازیافت ، واز ده نیم دهیك ناظر میگیرد .

بابـــت

از انفاد وزراء و غیره صد یك قیمت مقرر است و از ده یك انعام و ده نیم پیشکش نیز رسوم دارد .

ناظر دواب مبلغ یکصد و پنجاه تومان مواجب و از ابتیاع جل و یراق طوایل بابا شیخعلی ده نیم معمول و از جملهٔ ده نیم دهیك رسوم داشته .

ناظر دفترخانه مبلغ دویست و بیست [و] پنجدینار[1] وششهزار وهشتصد [دینار] و کسری رسوم و مواجب داشته :

بابـــت

موافق دستور قدیم از اجارات از تومانی ، چهارده دینار و سهدانگ ونیم واز تنخواه

بابـــت

که در این اواخر حسبالرقم مقررشده از قرار مواجب : تومانی پنجاه دینار . و از تنخواه یکساله و همهساله : بیست دینار .

امراء دو دینار و از تیول هفت دینار و همه ساله : چهار دینار و چهاردانگ واز

۱- در اصل : پنجدینار .

انعام امرا و جمعیکه ملازم نباشند و سیورغال
و مواجب و غیره چهارده دینار رسوم داشته .

مهردار «مهرهمایون» در هر سه‌سال یك‌نوبت (ب) مبلغ سی‌تومان قیمت بند مهر میگیرد و از یك‌تومان بدین‌موجب رسوم دارد :

تیول امرا : دویست و شصت دینار .
انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و معافی و اقطاع و مواجب وحق‌السعی عمّال : پانصد و بیست دینار .
همه سالهٔ امرا : یکصد و سی و سه دینار و دو دانگ .
تنخواه مواجب امرا : شصت و شش دینار و دو دانگ .

مهردار «مهرشرف‌نفاد» ازتیول امرا ومواجب و حق‌السعی عمال وقرار مواجب امرا از قرار تومانی سیصد و پانزده دینار و از مواجب همه سالهٔ امرا یکصد و پنجاه و هفت دینار و نیم رسوم دارد .

توشمال باشی مبلغ سیصد و یازده تومان [و] ششصد [دینار] و کسری مواجب و تیول (۹۰ الف) همه‌ساله و بشرح جزو رسوم داشته :

بابت	بابت	بابت
از سر گوسفند که ذبح شود : بیست دینار . و از برّه : ده دینار .	از پوست برّه : ده دینار .	از ابتیاع مطبخ از صد دینار رسوم شصت دینار رسد اوست .

دواتدار احکام مبلغ بیست و چهار تومان و دوهزار [دینار] و کسری مواجب و تیول و بشرح جزو رسوم[1] داشته :

بابت	بابت
از اجارات از تومانی هجده دینار یکدانگ[2] ونیم .	از تیول امرا و مقربان وآقایان : بیست و پنجدینار .

۱- در اصل : ورسوم .
۲- در اصل : یکدنك .

بابـــــت بابـــــت

از همه سالۀ امرا و غیره . شانزده دینار . از انعام امرا و جمعی که ملازم نیستند و از براتی : هشت دینار و دو دانگ وسیورغال وحق السعی عمّال پنجاه دینار .

دواتدار ارقام مبلغ چهل و سه تومان و یکهزار و کسری مواجب و تیول و بدستور دواتدار احکام ، رسوم[1] داشته .

محتسب الممالك مبلغ پنجاه تومان مواجب و مبلغ دویست و پنجاه و سه (ب) تومان و سه‌هزار و کسری بشرح جزو رسوم محلّی داشته :

قزوین: شانزده‌تومان [و] یکهزار [و] یکصد دینار . همدان : هفده‌تومان وسیصد [و] هفتاد دینار . کرمان : سه‌تومان و هفتهزار دینار . مشهد مقدس : دوازده‌تومان. اردبیل : بیست و یك تومان و یکهزار [و] دویست دینار . دارالسلطنۀ تبریز : شصت تومان . مازندران : ده‌تومان بلدۀ عباس‌آباد گنجه و ایروان واورمی : دوازده تومان [و] پنجهزار دینار . فارس : پنجتومان و سه‌هزار وچهارصد و شصت‌وسه دینار . قپانات: چهارتومان. خوی . پانزده‌هزار دینار. گرمرود: هفت‌تومان . انکوب*: مبلغ یکتومان . سراب : پنجتومان . مقانات : چهارتومان . زنوز : پنجهزار دینار. مرند : پانزده‌هزار دینار . جماعت جوانشیر و اتوز ایکی : ؟

داروغۀ اصفهان [را] رسوم بعنوان مختلف از سیصد تومان الی پانصد تومان میشد . **داروغۀ دفترخانه**[2] مبلغ پنجاه و هفت‌تومان و هشت(۹۱ الف) هزار و کسری درقدیم مواجب و تیول داشته و در زمان شاه حسین تیول بسطام‌آقا که برآوردی‌آن قریب بدویست‌تومان میشده در وجه اومقرر شده‌بود و مبلغ هفتاد وسه‌تومان وهفتهزار وچهارصد و سی‌دینار رسوم محلی و از قرار تومانی بشرح جزو نیز رسوم داشته :

بابـــــت بابـــــت

از اجارات : پنجدینار و نیم . از تنخواه امرا : دو دینار ونیم .

۱ــ در اصل : و رسوم . ۲ــ در اصل : دفتر دفترخانه .

* به نظر پرفسور مینورسکی : انگور (انگورن) .

بابـــــــــــت

از تیول امرا : هفت دینار ونیم و همه

سالهٔ امرا : پنجدینار .

بابـــــــــــت

از انعام امرا و جمعی کـه مـلازم

نباشندوسیورغال‌وغیره : پانزده‌دینار.

داروغهٔ فراشخانهٔ مبلغ ده تومان و سه هزار و هفتصد و شصت دینار تیول ونود و پنج تومان . و کسری از خیاطان و نقاشان و غیره اصناف (ب) رسوم داشته که باز یافت مینموده. **مستوفی الممالك** بشرح جزو رسم[1] الاستیفاء : و غیره داشته

رســــــــم الاستیفاء و غیره

رســــــم الاستیفاء

از محال سیصد و دو تومان (و) نه هزار و

پنجاه و هشت دینار.

بابـــــــــت

از تیول امرا ومقربان و آقایان:

چهل وپنج دینار

بابـــــــــت

از تنخواه براتی امراو مقربان وآقایان :

پانزده دینار .

رســــــم الحساب

از محاسبات از قرار تومانی سی دینار.

بابـــــــت

از همه‌سالهٔ امرا وغیره:مبلغ‌سی‌دینار.

بابـــــــت

از انعام امرا وجمعی که ملازم نباشند و

سیورغال وغیره وحق السعی‌عمل :نوددینار.

مجلس نویس مبلغ سیصد تومان مقرری و مدد معـاش داشته و از بـر آوردی تیول و همـه سالهٔ امرا و غیره از قرار تـومـانی دویست دینار رسوم و مبلغ ۲ قیمت سی دسته کاغذ اکلی سر (۹۲ الف) ازوجوهات محال ضبطی وزیر و مستوفی اصفهان بانعام مقرر بوده . مستوفی خاصهٔ شریفـه درسنوات سابقه از قـرار تومانـی سی دینار رسم الحساب داشته که فیمابین او و محرران ، چهار دانـگ دو دانگ قسمت میشده ، بعد از آن رسم الحساب[3] فیمابین اوو محرران . چهار دانگ دو دانـگ قسمت میشده ،

۱ - در اصل : ورسم ... ۲ - در اصل باندازهٔ یك کلمه سفید است .

۳ - در اصل‌عبارت میان شمارهٔ ۳ تاعلامت ستاره در صحفهٔ بعد درحاشیه است وزائدمی‌نماید.

بعد از آن رسم الحساب* مشار الیه ومحرران از قرار تومانی چهل و پنجدینار مشخص شده و سایر رسومات از محال خاصه بدستور مستوفی الممالك است. و مبلغ بیست و یکتومان و پنجهزار (دینار) نقد و دوهزارو یکصد وبیست و نه من جنس بوزن سابق رسوم محلی دروجه او ارجه‌نویس گیلانات (ب) و اصفهان مقرر بوده. **منشی الممالك** مبلغ یکصد وپنجاه و سه تومان و هفت هزار و کسری مواجب، و ازتیول امراء و مقربان و آقایان از قرار تومانی بیست و پنجدینار و از همه ساله شانـزده دینار و چهار دانگ و ازانعامات امراء وجمعی که‌ملازم‌نباشند و سیورغالات وغیره پنجاه دینار وازتنخواه‌امراء و مقرّبان هشت دینار و دو دانگ و از اجارات هیجده دینار ویك دانگ و نیم رسوم داشته. **وزیر قورچی** وغلام‌وتفنگچی‌برین‌موجب‌مواجب‌داشته اند:[1] **وزیر قورچی** یکصد تومان. وزیر غلام: یکصد تومان. (٩٣ الف) وزیر تفنگچی: پنجاه تومان. وزیر توپچی: پنجاه تومان. و از انعام و تیول و قرار مواجب از قرار تومانی دویست‌دینار وازتنخواه‌یکساله‌وهمه ساله چهل وپنجدینار رسوم دروجه‌هریك‌مقرر بوده‌**مستوفی قورچی** وغلام‌وتفنگچی وتوپچی‌بدین‌موجب‌مواجب. **مستوفی‌قورچی:** پنجاه تومان. مستوفی غلام و تفنگچی: سی‌تومان. مستوفی توپچی: سی تومان. از قرار مواجب و انعام و تیول از قرار تومانی یکصد دینار و از تنخواه یکساله و همه ساله مبلغ بیست و پنجدینار رسوم داشته اند. ضابطه نویس مبلغ هشتاد و نـه تـومان و سه هزاروپانصد [دینار]و کسری مواجب بر آوردی‌و(ب)مبلغ نوزده تومان‌رسوم‌محلی‌واز تیول امراء و مقربان وآقایان از تومانی مبلغ‌یازده دینار و یك دانگ ونیم و از انعام امراء وجمعی که ملازم نباشند و سیورغال وغیره بیست [و] دودینار و نیم و از همه سالهٔ امراء و مقربان و آقایان هفت دینار ونیم و از براتی سه دینار و چهار دانگ ونیم رسوم و از قرار تومانی سی دینار رسم الحساب داشته. **صاحب توجیه** مبلغ بیست تـومان مواجب و دو تومان و هزار و پانصد دینار رسوم محلی، و از اجارات از قرار تـومانـی بیست و دو دینار و نیم، و ازتنخواه مواجب امرا سه دینار وچهار (٩٤ الف) دانگ[2] و نیم وازعساکر بیست‌دینار و از تیول امرا و مقرّبـان وآقایان یازده دینار و یك‌دانگ

---

١ - دراصل‌دو کلمهٔ «واز انعام» اینجاقرار داشت که‌جای آنرا تغییر دادیم ٢- دراصل:دو نك.

و نیم ، و از تیول قورچیان و غلامان تفنگچیان و توپچیان پنجاه دینار ، و از همه سالهٔ امراء وغیره هفت دینار و نیم و از همه سالهٔ قورچیان و غیره پنجاه دینار . و از انعام امراء و جمعی که ملازم نباشند بیست و دو دینار و نیم ، و از انعام قورچیان و سایر عساکر پنجاه دینار ، و از سیورغال و معافی و غیره بیست و دو دینار و نیم رسوم داشته .

اوارجه نویس عراق مبلغ چهارده‌تومان مواجب وپنجاه وپنجتومان [و] دوهزار دینار رسوم محلی و از اجارات از قرار (ب) تومانی هشت دینار و یکدانگ و از تیول امرا ومقربان یازده دینار و یك‌دانگ ونیم وازهمه سالهٔ ایشان هفت دینار ونیم ، وازانعام امرا وجمعی که ملازم نباشند و سیورغال وغیره بیست و دو دینار و نیم و ازتنخواه مقربان و آقایان سه‌دینار وچهاردانگ‌ونیم رسوم داشته ، وازقرار تومانی‌پانزده دینار رسم الحساب در وجه او مقرر بوده . **اوارجه نویس آذربایجان** مبلغ پنجاه تومان مواجب و سایر رسومات‌او بدستور اوارجه‌نویس عراق‌است و رسوم محلی مشارالیه بجهت دیوان (۹۵الف) ضبط شده . **اوارجه‌نویس‌فارس** مبلغ پانزده تومان مواجب و یکصد و سه تومان [و] هفت هزار دینار وکسری از خارج المال محال فارس رسوم محلی و سایر رسومات او بدستور اوارجه‌نویس عراقست . **اوارجه نویس خراسان** مبلغ پانزده تومان مواجب و شصت وهشت تومان و شش‌هزار [دینار] و کسری رسوم محلی و سایر رسومات مشارالیه بدستور اوارجه نویس عراقست . و **اوارجه نویس معدن** مبلغ بیست تومان مواجب و سایر رسومات او بدست بدستور اوارجه[1] نویس عراقست . **لشکرنویس** مبلغ سه‌تومان و یکهزار و دویست (ب) و پنجاه دینار وکسری تیول ، و از اجارات از قرار تومانی هجده دینار و یکدانگ و نیم ، و از تنخواه یکسالهٔ امرا ومقربان و آقایان هشت دینار و دو دانگ ، و از مواجب مقربان و یساولان و غیره سوی عملهٔ بیوتات چهل دینار ، و از تیول امرا و مقربان و آقایان بیست و پنجدینار ، و از همه سالهٔ امرا و مقربان و آقایان شانزده دینار و چهار دانگ ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند پنجاه دینار رسوم ، و مواجب و حق السعی عمال پنجاه دینار ، و از سیورغال و معافی و مسلمی

۱- در اصل : عوارجه .

و اقطاع پنجاه دینار رسوم دارد (٩٦ الف) و از پیشکش که ده یك بازیافت میشود از جملهٔ ده یك ، یك ده یك در وجه مشارالیه و سرخط نویس مقرر بوده ، **سرخط نویس** مبلغ دوازده تومان مواجب و از قرار تومانی از اجارات پنجدینار و چهار دانگ ، و از تنخواه یکسالهٔ امرا و مقربان سه دینار و چهار دانگ ، و از تنخواه آقایان و مقربان و یساولان بیست دینار ، و از تیول امرا و غیره هشت دینار ، و از همه‌ساله ایضاً پنجدینار و دو دانگ ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و معافی و مواجب و حق‌السعی عمال شانزده (ب) دینار رسوم داشته و رسوم پیشکش بشرح اسم لشکرنویس است **کشیك نویسان** دو نفر بوده‌اند و مبلغ سی و هفت تومان مواجب داشته‌اند؛ **نویسندهٔ بقایا** مبلغ بیست تومان مواجب داشته؛ **پیشکش نویس** مبلغ پانزده تومان مواجب و از جملهٔ ده یك که از پیشکش گرفته میشود یك ده یك رسوم دارد؛ **دفتردار** مبلغ نه تومان مواجب و بیست و یکتومان و شش هزار و سیصد دینار رسوم محلی ، و از اجارات از قرار تومانی و از قرار[1] دو دینار و چهار دانگ[2] و نیم . از تنخواه امراء یك دینار و یکدانگ و نیم ، و از تیول امراء (٩٧ الف) سه دینار و چهار دانگ و نیم ، و از همه ساله دو دینار و نیم ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره هفت دینار ونیم رسوم داشته . **نویسندهٔ نظارت** نوزده تومان مواجب و از اجارات از قرار تومانی یکدینار و نیم رسوم داشته **مشرف خزانهٔ عامره** از ده یك انعام و خلعت و ده نیم پیشکش از یکتومان که جمع شود مبلغ سه هزار دینار ، و از ده نیم رسوم ابتیاع یکتومان که جمع شود یکصد و سی و سه دینار و دو دانگ ، و از مواجب مرسوم که نقد داده شود از یکتومان شصت دینار ، و از اجناس (ب) براتی که تنخواه عساکر شود ده نیم بازیافت ، و از جمله یکتومان که جمع شود سه‌هزار دینار ، و از اجناس انفاد وزراء و عمال و کرکیراقان صد یك قیمت ، و از اجناس شعربافخانه صد نیم رسوم دارد . **مشرف قیجاجیخانهٔ امرائی** از ده یك خلعت از یك تومان که جمع شود یکهزار و دویست دینار ، و از انفاد وزرا و عمال صد یك[3] و از ده

١- کذا مکرر است . ٢- در اصل : دو انك . ٣- در اصل : صد و یك .

نیم ابتیاع یکتومان (که) جمع‌شود یکصدوسی دینار و دودانگ رسوم در وجه او مقرر است **مشرف آبدارخانه** از انفاد صد یك[1] واز ده نیم ابتیاع یکتومان که جمع شود از آنجمله یکصدوسی وسه(۹۸الف)دینار و دو دانگ دروجه‌اومقرراست .**مشرف کتابخانه** بشرح مشرف آبدار خانه رسوم داشته . **مشرف قیجاجیخانهٔخاصه** از انفاد وزرا و عمال صدیك[1] واز ده نیم ابتیاع یکصد وسی و سه‌دینار ودو دانگ[2] و از ده‌نیم‌پیشکش وخلعت و اجناس براتی یکهزار ونهصد و شصت و شش دینار و چهار دانگ رسوم در وجه او مقرر بوده . **مشرف حویج خانه و مطبخ و مرغخانه و ایاغی خانه** ، بایك شخص بوده ، مبلغ سی تومان مواجب آنچه بانعام دهند صد دو ، آنچه بمواجب دهند صد یك ، و از ده نیم ابتیاع‌دودانگ (ب) متعلق بمشرف‌مذکور است ، وهرروزیك قاب طعام صباح و یك قاب مسا و شش عدد نان ؛ دو خاصه و چهار عدد خرجی ، جیره داشته . **مشرف‌مطبخ** از گوسفند که بانعام دهند از جمله ده یك بیست دینار واز ده نیم ابتیاع دودانگ واز خوراکی صباح و مسا نیز رسومی داشته . **مشرف‌میوه‌خانه و قورخانه وغانات** [که]باشراف یکشخص مقرر بوده ، مبلغ‌بیست تومان‌مواجب داشته و از پیشکش صد یك وارانعام ازصددینار دودینار واز تحویل اصناف که یراق سر انجام نمایند از جمله پنجدینار ده نیم (۹۹ الف) یکدینار و ازآنچه بمواجب دهند[3] از جملهٔ ده نیم ده یك واز ابتیاع دو دانگ[2] رسوم داشته . **مشرف شربتخانه** سی و پنج تومان مواجب داشته و از انفاد صد یك واز ده نیم ابتیاع بعد از وضع دو ده یك که تعلق بناظر و مستوفی [4] ارباب التحاویل‌دارد ، دو دانگ در وجه مشرف مقرر است و از پیشکش و انعام نیز رسوم میگرفته . **مشرف شعربانخانه** [5] مبلغ پانزده تومان مواجب و ازیکتومان رسوم که جمع شودسی‌وسه‌دینارودو دانگ رسوم داشته . **مشرف‌قوشخانه** مبلغ شصت تومان وچهار هزار و نهصد و کسری مواجب (ب) واز جملـه ده نیم طعمهٔ کلاب وجوارح قدری رسوم دارد . **مشرف توپخانه** مبلغ بیست تومان مواجب و از جملهٔ ده یك رسوم باروط سازی دویست و شصت و شش دینار و چهار دانگ رسوم

---

۱ - در اصل: صدویك . ۲ - در اصل : دونك . ۳ -در اصل : دهنده.
٤- کلمه درحاشیه است . ٥ - در اصل : شعربافخانه .

داشته ، **صاحبجمع خزانۀ عامره** موافق آنچه در نسخه نوشته شده بدین موجب رسوم در وجه مشار الیه مقرر بوده [۱].

بابـــــــــت

ازده یك انعام وده نیم پیشکش یکتومان رسوم که جمع شود بدین موجب تقسیم میشود :

صاحبجمع : سه هزار دینار . مستوفی ارباب التحاویل : یکهزار دینار.

کلیددار [۲] : دوهزار وچهار صددینار. عزبان : سیصد دینار. مشرف : سه‌هزاردینار.

بیضه (۱۰۰ الف)

بابـــــــــت

از ده نیم ابتیاع بشرح ایضاً:

ناظر: یکهزار دینار . مشرف : دوهزار وسیصد وشصت و شش دینار و چهار دانگ

مستوفی ارباب التحاویل : یکهزار دینار .

صاحبجمع : پنجهزار و سیصد و شصت و سه دینار و دو دانگ

بابـــــــــت

از ده نیم جنسی که بمواجب دهند بشرح ایضاً :

صاحبجمع : سه‌هزار دینار . مستوفی ارباب التحاویل : یکهزار دینار

مشرف : سه هزاردینار . کلیددار [۲] وغیره :

کلیددار [۲] : دوهزار و چهارصددینار .

عزبان : سیصد [۳] دینار

وآنچه مشرف بقلم داده بدین موجب رسوم باز یافت مینموده اند :

بابـــــــــت

آنچه نقد بمواجب دهند ، از یکتومان دویست دینار رسوم بازیافت و ازآنجمله

بابـــــــــت

ازاجناس إنفاد کر کیراقان و وزراء و عمله بقرار صد [۴] یك وار انفاد شعر -

---

۱- دو کلمۀ «وآنچه مشرف» در اصل اینجا بود ، جای آنرا تغییر دادیم . ۲ - اصل: کلیدار .
۳ - دراصل : شیصد . ٤- در اصل : صدد .

بیست دینار بجهت سرکارخاصهٔ شریفه ضبط میشودوازتتمه یکصدوبیست دینار دروجه صاحب جمع مقرر است . بافخانه صد نیم مقرر بوده . (ب)

صاحب جمع رکابخانه مبلغ چهارصد و هشتاد و نه تومان و یکهزار و کسری مواجب و پنجاه تومان انعام همه ساله و برینموجب رسومداشته :

دفعـــــــــــه

موافق دستورحسن بیك:

بابـــــــــت

از پیشکش وغیره که‌تحویل[داده] باشند: صدیك

بابـــــــــت

از آنچه بانعام دهند ، از ده یك

صاحبجمع : سی‌دینار.

قیجاجی : پنجاه دینار .

بابـــــــــت

از آنچه‌تحویل اصناف نمایند که یراق سرانجام کنند و ازآنچه‌بمواجب‌هر کس دهند که از جمله ده‌نیم چهار حصّه رسد صاحبجمع است

دفعـــــــــــه

موافق زمان[شاه ؟] جنت مکان‌ازخلعتی که‌بهر کس‌دهند ده‌یك قیمت‌واقعی‌بازیافت و برینموجب تقسیم میشود : (١٠١ الف)

دوشلك : ازیکتومان ، یکهزار دینار. عملهٔ قیجاجیخانه : پانصد وپنجاه دینار.

تحویلدار : دویست وچهل‌دینار . مشرف : یکصدوبیست‌دینار . کلیددار: بیست دینار . مستوفی ارباب التحاویل . چهل دینار : عزبان : یکصدوبیست دینار .

پیشخدمت : سی‌دینار . رکابداران . علي‌السویه : چهار صد و پنجاه دینار .

بوقچه‌بافی : یکصد دینار . کلید دار : سی و سه دینار [و] دو دانگ . عزبان :

شصت و شش دینار وچهار دانگ .

صاحبجمع قیجاجیخانهٔ خاصه و خیاطخانه چهل تومان مواجب و برین موجب رسوم بازیافت میشود[1]

بابـــــــت

ده یك‌دوشلك خلعت و د[ه] نیم مواجب و ده نیم پیشکش : (ب)

مشرف :	صاحب‌جمع :	مستوفی ارباب التحاویل :	ناظر بیوتات :
یکصدونودوشش دیناروچهاردانگ	سیصد ونود ونه دینار و دودانگ	نود دینار .	یکصد دینار .

عزبان :	پیشخدمت :	کلید دار :
یکصد و شصت [و] دو دینارو دودانگ .	بیست وپنج دینار .	سي وسه‌دینار .

بابـــــــت

از ده نیم ابتیاع : یکهزار دینار

مشرف :	صاحب‌جمع :	مستوفی ارباب التحاویل :	ناظر بیوتات :
دویست [و] شصت‌وشش دینار وچهاردانگ .	پانصد وسی و سه دینار ودو دانگ	یکصد دینار .	یکصد دینار .

بابـــــــت

آنچه کر کرا قان بکارخانه آورده قبض بازیافت نمایند :

مشرف : صدیك .	صاحبجمع : صدیك .

صاحب جمع فراشخانه مبلغ هفتاد تومان و سه هزار و دویست [و] چهل و یکدینار و نیم مواجب ، و بدین‌موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

بابـــــــت

ده نیم ابتیاع : یکهزار دینار (١٠٢ الف)

مشرف :	صاحبجمع :	مستوفی ارباب التحاویل :	ناظر :

١ـ شاید : میدارد .

یکصد دینار .	یکصد دینار .	پانصد و سی وسه دینار و دو دانگ .	دویست [و] شصت [و] شش دینار وچهاردانگ .

بابـــــت

ده نیم پیشکش : یکهزار دینار .

عزبان :	صاحبجمع :	مشرف :
دویست دینار .	پانصد و سی[و] سه دینار و دو دانگ .	دویست و شصت و شش دینار [و] چهاردانگ .

بابـــــت

ده نیم جنسی که بمواجب دهند و ده یك انعام : یکهزار دینار .

ناظر :	مستوفی ارباب التحاویل :	صاحبجمع :	مشرف :
یکصد دینار .	یکصد دینار .	پانصد و سی و سه دینار و دو دانگ .	دویست وشصت وشش دینار وچهاردانگ .

صاحب جمع زین خانه مبلغ شصت تومان و پنجهزار و هشتصد و چهل و شش دینار مواجب ، و برین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

بابـــــت

ده یك انعام و ده نیم پیشکش : یکهزار دینار . (ب)

صاحبجمع :	مشرف :	زین‌داران و جلوداران	عزبان :
پانصد دینار .	دویست دینار .	دویست دینار .	یکصد دینار .

بابـــــت

ده نیم آنچه بمواجب دهند و آنچه ابتیاع شود : پانصد دینار .

ناظر :	مستوفی ارباب التحاویل	صاحبجمع :	مشرف :
پنجاه دینار .	پنجاه دینار .	دویست و شصت و سی[1] دینار و چهاردانگ	یکصدوسی‌وسه دینار و دودانگ

۱- کذا و شاید : سه .

بابـــــــــت

آنچه از تحویل وزراء و کرکر اقان تحویل نمایند ده نیم[1] گرفته میشود :

ناظر :	صاحبجمع :	مشرف :
یکصد دینار .	یکدینار .	یکصد دینار .

مستوفی ارباب التحاویل [و] عامل که جنس انفاد مینماید بالمناصفه :

دویست‌دینار .

صاحب‌جمع حویجخانه[2] مبلغ پانزده‌تومان مواجب و برین‌موجب رسوم‌داشته:

بابـــــــــت

از ده نیم پیشکش : یکصد دینار .

ناظر :	مستوفی :	صاحب جمع :	مشرف و عزبان بالمساوات :
ده دینار .	ده‌دینار .	بیست وشش‌دینار [و]	پنجاه و سه دینار و دو دانگ
		چهار دانگ .	

بابـــــــــت (۱۰۳ الف)

از صد تومان انفاد وزراء وعمّال ، چهارتومان فیمابین ناظر و مستوفی وصاحب‌جمع و مشرف بالمساوات قسمت میشود :

بابـــــــــت

ده نیم ابتیاع : صد دینار .

ناظر :	مستوفی :	صاحبجمع :	مشرف :
ده دینار .	ده دینار .	پنجاه‌وسه دیناردودانگ .	بیست‌وشش دینار وچهاردانگ

صاحب جمع غانات مبلغ هشت‌تومان وهفتهزار [و] چهار دینار مواجب وبرین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

بابـــــــــت

از جنسی که بسر کار خاصهٔ شریفه آورند و آنچه عمّال نقد انفاد و گوسفند ابتیاع نمایندصد دو بازیافت و فیمابین صاحب جمع و مشرف بالمساوات(ب) قسمت

۱- در اصل «ده‌نیم» درحاشیه است . ۲- در اصل : حویخانه .

میشود .

[1]**صاحب‌جمع میوه‌خانه** مبلغ بیست‌تومان‌مواجب وبراین موجب رسوم دروجه او مقرر است .[1]

بابـــــــت

از ده یك انعام و ده نیم پیشکش :

ناظر :	مستوفی :	صاحب‌جمع :	مشرف :
هشتصد دینار .	نهصد دینار .	سه‌هزار و هشتصد دینار .	یکهزار و هشتصد دینار

عزبان :	کلید دار و دوشلکی :
یکهزار و هشتصد دینار .	یکهزار دینار .

بابـــــــت

ده نیم آنچه‌مواجب‌دهند : یکتومان .

ناظر :	مستوفی :	صاحب‌جمع :	مشرف :
یکهزار دینار	هشتصد دینار	سه‌هزار ونهصد و سی و سه‌دینار و دو دانگ	یکهزار ونهصد وشصت و سی[2] دینار و چهار دانگ

کلیددار :	پیشخدمت :	عزب :
سیصد و سی‌دینار	دویست و پنجاه دینار	یکهزار و سیصد و بیست‌دینار

صاحبجمع شربتخانه مبلغ سی و چهار تومان و[3] (١٠٤ الف) ششهزار و نهصد دینار مواجب و برین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

بابـــــــت

از ده‌نیم آنچه ابتیاع نمایند :

ناظر :	مستوفی :	صاحب‌جمع :	مشرف :

۱- در اصل عبارت میان دو شماره در حاشیه است .

۲- کذا وشاید : سه .

۳- دراصل واو مکرراست .

پنجدینار پنجدینار بیست و شش دینار و دو دانگ سیصد دینار و دو دانگ

بابـــــــت

از ده یك انعام : یکصد دینار

ناظر : مستوفی : صاحب جمع : مشرف :

ده دینار ده دینار چهل دینار (ب) سی دینار

عزبان : کلید دار :

پنجدینار پنجدینار

صاحبجمع شربتخانهٔ غانات مبلغ ده‌تومان مواجب و از ده نیم ابتیاع وصدیك انفاد بتفصیل سرکارخاصه‌رسوم داشته .

صاحبجمع ایاغخانه مبلغ چهارده تومان و نه‌هزار و هشتصد و نود و شش‌دینار مواجب و از پوست و کله و جگر گوسفند بیست دینار و از پوست و کله وجگر برّه ده دینار رسوم داشته .

صاحبجمع شیره‌خانه مبلغ یکصد تومان مواجب و دوازده‌تومان انعام همه‌ساله و برین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده : (۱۰۵ الف)

بابـــــــت

از ده یك انعام و ده نیم پیشکش : یکصد دینار

ناظر : مستوفی : صاحبجمع : مشرف : و عمله :

ده‌دینار ده دینار سی و پنج دینار سی‌وپنج دینار ده‌دینار

بابـــــــت

از ده نیم‌ابتیاع : پنجاه دینار

ناظر صاحبجمع

ده دینار چهل دینار

صاحب‌جمع شترخان مبلغ بیست تومان مواجب داشته .

صاحب‌جمع هیمه‌خانه مبلغ هشت تومان مواجب و بدستور حویجخانه

رسوم داشته .

صاحب جمع سقاخانه مبلغ نوزده تومان و هفتصد و چهل دینار مواجب و از ده نیم ابتیاع چهار دانگ و از ده یك انعام، از یکصد دینار هشتاد دینار (ب) متعلق باو بوده .

صاحب جمع مشعل خانه مبلغ دوازده تومان مواجب و از یك تومان قیمت جنس ابتیاع ، دویست و شصت و شش دینار و چهار دانگ ازاو بوده .

صاحب جمع زرگرخانه مبلغ پنجتومان و ششهزار و کسری مواجب ، و دیدنی جواهر اصفهان با او بوده ، وبرین موجب رسوم فیمابین ناظر وغیره قسمت میشده .

صاحبجمع :	مستوفی ارباب التحاویل :	ناظر :
پنجهزار و سیصد و سه دینارو دو دانگ	یکهزاردینار.	یکهزاردینار.

مشرف :

دوهزار و سیصد و شصت و شش دینار و چهار دانگ

صاحبجمع مسگرخانه مبلغ سی تومان مواجب داشته .

صاحبجمع آبدارخانه مبلغ هشتاد و هفت تومان و ششهزار [دینار] و کسری مواجب ، از ده نیم ابتیاع دویست (۱۰۶ الف) و شصت و شش دینار و چهار دانگ و از انفادصد یك رسوم داشته .

صاحبجمع کتابخانه پنجاه تومان مواجب و از باسمه چی و زرکوب و کاغذ گر و مقراض[۱] گرو مذهب ، بلاتشخیص مبلغ ، رسوم داشته :

صاحبجمع مطبخ نه تومان مواجب داشته و رسوم مشخص نیست .

صاحبجمع اصطبل مبلغ دوازده تومان مواجب و از پیشکش و انعام بشرحی که درتحت اسم امیرآخورباشی نوشته شد رسوم داشته

صاحبجمع قهوه خانه مبلغ پنجاه تومان مواجب و دوهزار من گندم بوزن شاه انعام داشته و رسوم مشخص نشده .

صاحبجمع (ب) نقاشخانه مبلغ سی تومان انعام همه ساله و ازده نیم مصالح نقاشی از

۱- در اصل : مقراض .

پانزده دینار ودویست وشش‌دینار [۱] وچهار دانگ رسوم‌داشته .

صاحبجمع عطار خانه مبلغ‌ده‌تومان مواجب و ازابتیاع وانفاد بدستور سایر بیوتات رسوم‌داشته .

صراف‌باشی‌خزانهٔ عامره مبلغ‌ده‌تومان‌مواجب‌واز زری که بخزانه آورندتومانی بیست دینار باز یافت مینماید . واگر زر قلب بر آید یاسبک باشد از عهدهٔ غرامت آن بیرون آید .

مقالهٔ دوم

در ذکر مواجب وتیول امراء سرحد ونفری ملازمان هریك ازبیکلربیکیا [ن] (۱۰۷ الف) وحکام وسلاطین ومجمل مداخل ومخارج ایران . پس‌تفصیل مداخل امراء سرحد ونفری ملازمان مقررهٔ هرولایت رابتفصیل جزوبدین موجب‌بمعرض‌عرض‌میرساند :

آذر بایجان - بیکلربیکی تبریزوتوابین‌سی‌وچهارهزارودویست‌وسی‌وچهارتومان وچهارهزار ونهصدوشش دینارونیم .

مـــــــداخل : مـــــــلازمان :

دوهزار [و] سیصدوسی‌وهفت تومان و هشتهزار وسیصد وهفده دینار . نهصدنفر .

حاکم آستارا (ب) مـــــــداخل : مـــــــلازمان

پنجهزاروپنجاه ودوتومان وپنجهزارو سیصد وپنجاه وهفت‌دینار . سیصد [۲] نفر :

حاکم‌مراغه وایل‌مقدم مـــــــداخل : مـــــــلازمان :

سه هزار وهفتصد وبیست ونه تومان وهفتهزار [و] چهارصدو پنجاه‌دینار . دوهزار وهفتصد نفر :

حاکم الکاء ایل افشار مـــــــداخل : مـــــــلازمان

هفتهزاروسیصد ونودتومان وسه‌هزار وهفتصدوچهل وهفت‌دینار دوهزارودویست‌نفر .

۱ - کذا . ۲ - اصل : شیصد .

حاکم قراچه داغ مـــــــــداخل: مـــــــــــــلازمان:

هشتصد و بیست وهشت تومان‌وچهار دویست‌نفر (۱۰۸ الف) :

هزارودویست دینار .

حاکم حورس مــــــــداخل: مــــــــــــلازمان :

یکهزاروصدوشصت‌وهشت تومان هفتصد نفر .

ونه‌هزار] و] ششصدوچهل دینار .

حاکم کاورد مــــــــداخل: مــــــــــــلازمان :

دویست وپنجاه وهفت تومان صد نفر .

وهفت‌هزار] و] پنجاه‌دینار .

حاکم‌قپانیات مــــــــداخل: مــــــــــــلازمان :

هشتصدو وبیست تومان و پنجهزار صدوهشتاد وهشت نفر .

وپانصد وشصت‌دینار .

حاکم و رکهان (ب) مــــــــداخل: مــــــــــــلازمان :

صدونود وپنج تومان ونه هزارو پانصد دینار . هشتاد وپنج‌نفر .

حاکم کرمرود مــــــــداخل: مــــــــــــلازمان :

صدوسی وشش تومان وهشتصد بیست وپنج نفر .

ونوددینار

حاکم ایل‌آدربا مــــــــداخل: مــــــــــــلازمان :

سیصدو ده‌تومان ودوهزار صدوپنجاه نفر

پانصدو پنجاه دینار

حاکم هشترودوطاب‌طاب مــــــــداخل: مــــــــــــلازمان :

صدونوزده تومان وششهزار صدو پانزده نفر .

وپانصدوسی ودودینار .

حاکم مدک مـــــداخل : مـــــالازمان :

هفتصدو بیست و نه تومان وسه هزار یکهزار وصدو هفتاد

وهفتصدو نه دینار . و نه نفر .

حاکم لاهیجان الف (۱۰۹) مـــــداخل : مـــــالازمان :

هشتصدو هفتادوچهارتومان وپنجهزار پانصدو نودنفر

وسیصد[۱] ونود دینار

حاکم ایل دنبلی مـــــداخل : مـــــالازمان :

سیصدو نوزده تومان ونه هزارو نود وشش دینار . صد وچهل یك نفر .

حاکم اوجرود مـــــداخل : مـــــالازمان :

پانصد وده تومان ودوهزارونودوپنج دینار . هفتاد نفر .

حاکم ابدالوا مـــــداخل : مـــــالازمان :

هشتادوهشت تومان وپنجهزار وهفتصد و صد نفر .

بیست و سه دینار

حاکم سراب مـــــداخل . مـــــالازمان :

هشتصدوچهل پنج تومان ویك هزار و نه نفر .

هفتصد و شش دینار

حاکم ایل شقاقی (ب) مـــــداخل . مـــــالازمان :

سیصدو[۱] وبیست وشش تومان [و]دوهزار سیصدو نوزده نفر .

وبیست [و] دو دینار

حاکم زنوز وقلعه قارنیاق مـــــداخل : مـــــالازمان :

چهارصد وپنجاه وپنجتومان وپنجهزار صدو پنجاه نفر .

ودویست [و] هشتاددینار .

حاکم مشکین مـــــداخل : مـــــالازمان :

صدوسی وشش تومان ونه هزاروهشتصد وپنجاه وشش دینار . شصت نفر .

---

۱ - دراصل : شیصد .

حاکم الکاءانهار	مـــــــداخل :	مـــــــلازمان :
من‌مزارع مغانات	دوهزار ودویست ودوتومان‌ودوهزار ودویست و بیست ودودینار .	پنجاه‌نفر .
حاکم قلعه پشك	مـــــــداخل :	مـــــــلازمان:
	پنجاه وهفت تومان‌وپنجهزارو نوددینار	پانزده نفر .
حاکم‌سلطان‌لك‌سلماسی (۱۱۰الف)	مـــــــداخل :	مـــــــلازمان :
	سیصد وچهل‌ونه تومان وسه‌هزار وهفتصد وچهل‌وهشت دینار .	صدنفر .
حاکم قرا آغاج طالش	مـــــــداخل :	مـــــــلازمان :
	دویست وشانزده تومان وهشت هزار وسیصدوپنجاه ودو دینار	چهل نفر .
حاکم‌شاهی‌سون‌اینالوا	مـــــــداخل :	مـــــــلازمان :
	یکهزار وششصدو شصت تومان و نهصدوهشتاددینار	هشتاد نفر .
حاکم سلطانیه‌وزنجان	مـــــــداخل :	مـــــــلازمان :
	یکهزاروششصدوشصت تومان‌ودوهزار وپنجاه ونه دینار	هشتصدوهفتاد وسه نفر .

بیکلربیکی چخور سعدو توابین : بیست وپنجهزارونهصد وده‌تومان [و]ششهزار وسیصدوبیست وشش‌دینار (ب) .

بیکلربیکی .	مـــــــداخل :	مـــــــلازم :
	بیست‌هزار پانصد وسی‌ونه تومان .	دوهزاروهشتصدوشصت‌نفر .
حاکم تومان نخجوان	مـــــــداخل :	مـــــــلازمان :
	سه‌هزار وچهار صدوشصت ویك‌تومان وچهار هزار وسیصدو چهل [و] شش‌دینار .	هفتصد ونودونه‌نفر

حاکم ماکو مـــــداخل : مـــــالازمان:

پانصدو هشتاد تومان ودوهزار وهشتصد صدوپنجاه‌نفر.

وهشتاد دینار .

حاکم زار وزبیل مـــــداخل : مـــــالازمان:

چهارصد وسی‌وهشت تومان [و] چهارهزار دویست‌نفر .

وششصدوهفتاد [و] پنجدینار .

حاکم‌صدرك مـــــداخل : مـــــالازمان:

شصت‌وپنج تومان وچهارهزار وسیصد پنجاه وچهارنفر .

وپنجاه وهشت‌دینار .

حاکم‌قلعه‌بایزید(١١١الف) مـــــداخل : مـــــالازمان:

سیصد[1] وشش تومان وسه‌هزار وسیصد صد نفر

وهشتاد وهفت دینار .

حاکم‌شادیلو مـــــداخل : مـــــالازمان:

بیست تومان . سی نفر .

حاکم‌دنبلی‌اکراد مـــــداخل : مـــــالازمان:

ده تومان چهل‌نفر .

حاکم‌معاربرد* مـــــداخل : مـــــالازمان:

صدوپانزده تومان وششهزارپانصد وهفتاد ودودینار . پنجاه‌وچهار نفر .

بیکلربیکی‌قراباغ‌وتوابین : بیست وچهار هزار وهفتصد وبیست وشش تومان ونهصدو هفتاد وهشت دینار (ب) .

بیکلربیکی مـــــداخل : مـــــالازمان:

ارباب قراباغ که‌ازکاخت معلوم ، بیست یکهزاروچهار صد

وهشت هزار [و] ششصدوچهارده تومان وسی‌نفر.

ونه هزاروچهارصدوسی وپنجدینار .

١ - در اصل :شیصد . * ظاهراً : جاربرد .

حاکم زکم	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	پنجهزار ونهصدو نودهشت تومان	یکهزار ودویست نفر .
	وپنجهزارو نهصد وهشتاد دینار .	
حاکم بردع	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	سه‌هزار وهفتصدو نود[و]دوتومان ودو هزار	پانصدوپانزده‌نفر .
	وهفتصدو سی‌و پنجدینار .	
حاکم احناباد	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	هشتصدوپنجاه ودوتومان وپنجهزار	هفتصد نفر .
	ونهصدو سی‌دینار .	
حاکم جوانشیر	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	دوهزار وصدو دوتومان وهشتهزاردینار .	هشتصدوسی ودونفر .

(۱۱۲الف)

حاکم برکشاط	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	سیصدو چهل‌ویك تومان ودوهزار .	سیصدنفر .
	وهفتصد و پنجاه دینار .	
حاکم‌قراآغاج	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	ششصدوسی وشش‌تومان وپنجهزار	دویست وده نفر .
	وچهارصدو سی وچهار دینار .	
حاکم‌لوزی وپنبك	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	یکهزارو پانصدو چهل‌و پنجتومان [و]	پانصدو پنجاه نفر .
	هشتهزارو چهار صدوسی وچهار دینار .	
حاکم الکای ارسبار	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
وایل بایزیدلو	ششصد [و] ویکتومان وهشتهزار	سیصد نفر .
	وسیصدو چهل‌و پنجدینار .	

حاکم الکای سماوی و ترکور	مــــداخل : سیصد تومان ودوهزار ونهصد وچهل و پنجدینار .	مــــلازمان : چهل وهفت نفر .

بیکلربیکی(ب)شیروان و توابین .

بیکلربیکی	مــــداخل : بیست‌ویك هزارونهصدو هشتادوسه تومان ونه هزار وسی وسه‌دینار .	مــــلازمان : دوهزار وپانصد وهشتاد و یك‌نفر .
حاکم‌سالیان وقبه‌قلهان	مــــداخل : **سالیان** : سه‌هزار وسیصد[1] وچهل ودوتومان وسه‌هزار وهشتصد وچهل وپنجدینار ؛ **قبه** : هفتهزار [و] هفتصد تومان .	مــــلازمان هشتصدو شصت نفر .
حاکم‌ارس‌وشکی	مــــداخل : هشتهزار وچهارصد وهفتادو شش‌تومان ودوهزار وچهارصد وشصت وپنج‌دینار .	مــــلازمان : سیصدو پنجاه وپنج‌نفر .
حاکم باب الابواب دربند	مــــداخل : ششهزار وچهارصد وهشتاد وهفت تومان ویسه‌هزار نهصدوپنجاه وپنجدینار .	مــــلازمان : یکهزار وششصدنفر . (۱۱۳ الف)
حاکم‌الپاوث	مــــداخل : هشتهزار وهشتادوچهار تومان وچهار هزار وهفتصد وبیست وهفت دینار .	مــــلازمان : دویست وسی نفر .
حاکم بادکوبه	مــــداخل : پانصد تومان .	مــــلازمان : صد نفر .
حاکم چمشگزك وآغداش	مــــداخل : هزار ودوتومان وششهزارو صدونود وپنجدینار .	مــــلازمان : سی نفر .

---

۱ - دراصل : شیصد

خراسان - بیکلربیکی هرات و توابین (ب)

بیکلربیکی هرات	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	پانزده هزارودویست وهفتاد وهفت تومان وششهزار وسی‌وچهاردینار .	دوهزارو ششصد وهشتاد دونفر .
حاکم‌مارو چاق	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	سه‌هزار ونهصدوهشتاد ونه تومان‌و وپنجهزار وپانصدو سی و یکدینار .	ششصدوسه نفر .
حاکم فراه	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	چهارهزار ونهصدو هشتاد ونه‌تومان و ششهزار وهشتصدوهفتاد وسه‌دینار .	ششصدو سه‌نفر .
حاکم‌خواف(۱۱٤ الف)	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	یکهزاروچهار صدوسی وچهار تومان ودوهزارو ششصد و بیست‌وچهار دینار .	دویست وهفتاد ویك‌نفر .
حاکم جام	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	یکهزار و ششصد هشتاد ودوتومان [1] ودویست و بیست دینار .	پانصد نفر
حاکم‌بالامرغاب	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	هشتصد و هشتاد وسه تومان وسه‌هزار وچهار صدو شصت وشش‌دینار .	یك‌صد نفر .
حاکم‌پنجده	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	نهصدوپنجاه وهشت تومان وچهارهزار وشش‌صدو هفتادوسه‌دینار :	یك صدو پنجاه نفر(ب)
حاکم بادغیس	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	یك‌صدونه تومان وششهزاروصدوپنجاه ویکدینار	سی‌نفر

۱ ـ در اصل : هشتادودوتومان

	مـــــداخل	مـــــلازمان
حاکم کرج	مـــــداخل ، چهارصدوچهل دوتومان وسه‌هزار وهفتصدو سی و هفت دینار .	مـــــلازمان : یکصدو نودو نه نفر .
حاکم رودمی	مـــــداخل : چهارصدوپنجاه‌تومان وهفتهزار ونود و یکدینار .	مـــــلازمان : پانصد نفر .
حاکم غور	مـــــداخل . یکصدوسه‌تومان ویکهزار وششصددینار	مـــــلازمان : سی نفر(۱۱۵ الف)
حاکم تون	مـــــداخل یکهزار ودویست ونودتومان وسه هزار ویك صد دینار .	مـــــلازمان : سیصد نفر .

بیکلربیکی مشهد مقدس وتوابین

	مـــــداخل	مـــــلازمان
بیکلربیکی	مـــــداخل : هفت‌هزار وچهارصدوچهل وسه‌تومان ونه هزارویك صدو نودوپنجدینار	مـــــلازمان : ششصدوهفتادنفر .
حاکم‌سرخس	مـــــداخل . دوهزار ونودونه تومان وسه‌هزار وبیست وچهاردنیار .	مـــــلازمان : چهارصدو سی وهفت‌نفر .
حاکم‌نیشابور	مـــــداخل . دوهزار ویکصدوهفتاد تومان وهشتهزار وششصددینار .	مـــــلازمان : هفتصدو نوزده‌نفر . (ب)
حاکم ترشیز	مـــــداخل . نهصدو نودوچهار تومان ودوهزارونهصد وهفتاد ودودینار .	مـــــلازمان . ششصدو شانزده نفر .

حاکم ابیورد	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	سه‌هزاروپانصد وهشتاد وهشت تومان وهفتهزار [و] هشتصدوبیست‌وهشت‌دینار .	پانصدو پنجاه نفر
حاکم‌آزادوار	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	یکصدوسی ونه‌تومان وسه‌هزار وپانصدوسی وسه دینار .	بیست ویك نفر .
حاکم نسا(١١٦الف)	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	دوهزار وهشتصدودوازده تومان وسیصد وسی وهفت دینار :	پانصدو پنجاه‌وپنج‌نفر .
حاکم‌سبزوار **وزیر کل‌خراسان**	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	یکهزارو سیصدودوتومان ویکهزار وصد وپنجاه ویکدینار .	دویست و هفتاد : و هفت نفر .
حاکم‌اسفرائین	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	نهصدو وهجده تومان وهفتهزارو دویست وهشت دینار .	یکصدو سی نفر .
حاکم حوروز ویساکو	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	دویست وشانزده تومان وهفتهزار وسیصدو پنجاه وسه‌دینار .	چهل وپنج نفر .
حاکم‌درون (ب)	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	دوهزارو نهصدوبیست وسه‌تومان [و] هزارو سیصدوبیست ونه‌دینار .	یکهزاروسیصدوبیست نفر .
حاکم تربت	مـــــداخل :	مــــــلازمان :
	سیصدو هفتاد ونه تومان وچهارهزار وهفتصدو یك‌دینار .	پنجاه وپنج‌نفر .

حاکم بزاوندق مـــــداخل : مـــــلازمان :
یکصدو هفده تومان ویکهزارودویست پنجاه نفر .
وهشتاد وهفت دینار .

حاکم دارالقرار قندهار وتوابین

حاکم دارالقرار قند هار مـــــداخل : مـــــلازمان :
بیکلربکی (۱۱۷) -[1] یکهزاروصد وبیست وسه نفر .

حاکم زمین داور و غوریان مـــــداخل : مـــــلازمان :
نقد . دوهزارو پانزده تومان [و] سیصد وشش[2] دینار . چهارصدو شصت
اشجار : هشتهزارو سیصدوسی ویك صله ؛ بلا مبلغ . وسه نفر .

حاکم کوشك مـــــداخل : مـــــلازمان :
هزارو هشتصد وچهل وهفت تومان صدو نود ونه نفر
و هشتهزارو نهصد وبیست دینار .

حاکم ایل کری ولوکه بادغیس وتیموری وعلی خواجه [و] میرعارف بلوچ :
مواجب سی تومان . (ب)

بیکلربیکی مروو غیره .

بیکلربیکی مرو مـــــداخل : مـــــلازمان .
هفتهزارو صدو نودوسه تومان وششهزار دوهزارو وسیصد
وصد وچهل دینار . وپنجاه ودو نفر .

حاکم سیستان مـــــداخل : مـــــلازمان :
یکهزارو دویست ونود ویکتومان وچهار هزار نفر .
هزارونهصدو هشتاد دینار .

بیکلر بیکی استراباد وتوابین

بیکلربیکی : مـــــداخل : مـــــلازمان :
ده هزارو پانصد وپنجاه وسه تومان وچهار هزارو پانصد .
هزار وهشتصد وشصت دینار . وسه نفر . (۱۱۸الف)

۱ - دراصل . سفیداست . ۲ - دراصل : ششد ۳ - دراصل : خواخه .

حاکم الکاء کرائی مـــــداخل : مـــــالازمان :
یکهزار وچهار صدوشش تومان پانصد نفر .
وصدو چهل و پنجدینار .

حاکم حاجیلر مـــــداخل : مـــــالازمان :
ششصدو پنجاه ونه‌تومان . سیصدو بیست نفر .

حاکم جلایر مـــــداخل : مـــــالازمان :
هفتاد ودوتومان[و] هفتهزاردینار . یکصدنفر .

حاکم کراچو بی‌و مـــــداخل : مـــــالازمان :
بلوك روی‌صحرا دویست تومان . سی‌نفر . (ب)

حاکم کوکلان‌وغیره - حاکم کوکلان : ـ[۱] حاکم یموت . ۱ [۱]

دار المرز وغیره

حاکم کسکر مـــــداخل : مـــــالازمان :
پنجهزارو وپنجاه ودوتومان وپنجهزار هزارو دویست نفر .
وسیصد و پنجاه وچهار دینار

حاکم کهدم مـــــداخل : مـــــالازمان :
هزار [و] دویست وهفت‌تومان وچهار دویست [نفر] .
هزار ونهصدو چهل وسه‌دینار .

حاکم رانکو(۱۱۹الف) مـــــداخل : مـــــالازمان :
سه‌هزار ونهصدو وسه تومان وششهزار بابت · چهارصدوپنجاه نفر .
ونهصد [و] چهل وهفت دینار . بابت : صد نفر .

حاکم تنکابن مـــــداخل : مـــــالازمان :
دوهزار وصدوچهل ودوتومان پانصدو هفتادو پنج‌نفر
وپنجهزار وچهل دینار .

کرمان مـــــداخل : ـ[۱] مـــــالازمان · ـ[۱]

---
۱ - دراصل سفید است .

عراق

بیگلربیگی (ب) قلمرو و توابین

بیکلربیکی قلمرو مـــــداخل : مـــــلازمان :

هفتهزارو هفتصد وهفتادونه‌تومان ونه‌هزار هفتصدنفر .

وهفتصدو پنجاه [و] پنجدینار

حاکم گروس والکاء مـــــداخل : مـــــلازمان :

زرین کمر و طقانمین نهصدو وهفتاد وسه تومان ونه‌هزار صدو چهل نفر .

ونهصدو وهفده دینار .

حاکم‌الکاء هشتاد جفت مـــــداخل : مـــــلازمان :

دفعه ، مبلغ ، دویست وبیست وهفت تومان پنجاه وهفت‌نفر .

وچهار هزارو هفتصد وچهل دینار .

دفعه : بلامبلغ .

حاکم‌هرسین (۲۳۰ الف) مـــــداخل : مـــــلازمان :

سیصدو بیست وهشت تومان وسه هزار صدوپنجاه نفر .

ونهصدو کسری .

سایر امراکه‌تابین نیستند : -[۱] -[۱]

حاکم کلهر مـــــداخل : مـــــلازمان :

سه‌هزارو دویست وهفتاد ویکتومان هزار نفر .

وچهار هزار دینار .

حاکم خوار[۲] و سمنان مـــــداخل : مـــــلازمان :

دوهزارو صدو هشتاد تومان ودوهزار پانصد نفر .

وپانزده دینار .

حاکم‌ساوه‌وحاوه(ب) مـــــداخل : مـــــلازمان :

هزارو سیصدونه تومان ودوهزار دوصدو پنجاه نفر .

ونودو وسه دینار .

---

۱ - دراصل‌سفید است . ۲ - دراصل : حوار .

حاکم الکاء ری	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	هزارو هشتصد وشصت ودوتومان وهفتهزارو پانصدو پنجاه دینار .	صد وپنجاه نفر[۱] .

کردستان وغیره

بیکلربیکی	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	-[۲]	هزار نفر
حاکم‌خور خوره	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	سیصد[۳] وشصت‌ودوتومان [و] وهفتهزاردینار	-[۲] (۱۲۱ الف)
حاکم‌جوانرود	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	یکهزارو صدتومان	صد نفر .
حاکم‌اورمان	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	یکهزارو صدتومان .	صد نفر .
حاکم[٤]	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	دوهزار وسیصد تومان :	دویست نفر .
لرستان فیلی	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	-[۲]	-[۲]
بختیاری(ب)	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	سه‌هزارو سیصدو هفتاد تومان[و]سه‌هزار وسیصدو بیست دینار .	درسفر عراق ، سیصد وششت [و] یکنفر .
حاکم‌الکاءبانه[۵]	مـــــداخل :	مـــــلازمان :
	بلامبلغ :	پنجاه نفر :

فارس

بیکلربیکی کوکیلوی وتوابین .

---

۱ ـ دراصل : دینار . ۲ . دراصل‌سفید است . ۳ . دراصل شیصد . ٤ . نام‌محل‌مذکور نیست .
٤ ـ دراصل : مابه : متن ازمینورسکی است .

بیکلربیکی مـــــداخل: مـــــلازمان:
دوازده هزار تومان . دوهزار نفر .

حاکم[۱] مـــــداخل : مـــــلازمان :
ششهزارو وهفتصدو چهل وهفت‌تومان [و] هفتهزار پانصد نفر .
وپانصدو شصت [و] دودینار وچهار دانگ ونیم . (۱۲۲ الف)

حاکم‌بحرین مـــــداخل : مـــــلازمان :
سه هزارو هشتصدو سی‌ونه تومان . هشتصد [و]نود ونه‌نفر .

حاکم‌زیدابات مـــــداخل : مـــــلازمان :
هزارو وهشتصدو وسی‌وسه تومان و ششصدنفر .
پنجهزاروسیصدو سیزده دینار .

حاکم سروستان مـــــداخل : مـــــلازمان :
هزارو وسیصد وچهل‌وسه تومان [و] صدو پنجاه نفر .
پنجهزارو دودینار .

حاکم‌دورق مـــــداخل : مـــــلازمان :
پنجهزارو هشتصدو هفتاد وهفت تومان چهارصدو هفتاد .
[و] هفتهزارو چهارصدو پنجاه دینار . وهشت‌نفر .

حاکم (ب) بندر مبارکهٔ عباسی وغیره

حاکم بندر مـــــداخل . مـــــلازمان .
چهارهزارو هشتصدو شصت‌تومان . هزار[و] هفتادوهشت نفر .

حاکم دشتستان مـــــداخل . مـــــلازمان .
دوهزار تومان . دویست نفر .

والی عربستان

حاکم‌سمیرم مـــــداخل . مـــــلازمان.
هزارو چهل وپنجتومان وششهزارو صد صدو پنجاه نفر .
وهشت دینار ونیم

۱ ـ دراصل نام‌محل مذکور نیست .

[مقالهٔ سوم]

درذکر خلاصهٔ مداخل و (۱۲۴الف)مخارج ولایات ایران

مـــــــــــداخل

نقـــــــــــد　　　جنـــــــــــس

هفتصدو هشتاد وپنجهزار وششصد　　بـــــــــابت　　بـــــــــابت

وبیست وسه تومان [و] هشتهزار　　مومیائی :　　باز :

وهشتصدو نه دینار باید بدهد .　　هشت‌من ونیم و　　چهار دست .

هشتاد مثقال .

بـــــــــابت

مرد یساقی : پانصد نفر .

ســــــــــرکا ردیوانی :

نقـــــــــــد　　　جنـــــــــــس

وقیمت جنس :　　بـــــــــابت　　بـــــــــابت

ششصدو هشتهزار [و]　　مومیایی :　　باز :

ششصدوپنجاه‌ودوتومان‌و　　هشت‌من [و]　　چهار دست

سه‌هزاروچهارصدوسه‌دینار　　نیم [و] هشتاد مثقال .

بدهند .

بـــــــــابت

مرد یساقی : پانصد نفر . (ب)

ســــــــــرکار اوارجهٔ عراق :　　ســــــــــرکار معادن :

نقـــــــــد　　جنس

یکهزارو چهار صدوبیست　　عن مومیائی :

-۲　　وسه تومان ودویست .　　هشت‌من [و]

دینار و کسری .　　نیم وهفتادمثقال .

---

۱ -در اصل جای‌این‌دو کلمه سفیداست . ۲ - دراصل سفید است .

کـــــــــــرمان

هفده هزاروهفتصدو سیزده‌تومان وهفت‌هزار دینارو کسری .

ســــــــرکار اوارجهٔ خراسان .	ســــــــرکار ضابطه .
پنجهزارو یکصدو هشتادوشش	هفتهزارو پانصد وچهل ودوتومان
تومان وششهزارو و کسری .	وهشتصد دینار و کسری . (۱۲٤ الف)
ســــــــر کارخاصه :	ســــــــرکار معادن .
سه هزار وچهار صدو سی ودو تومان	یکهزارو‌ودویست‌وبیست وسه تومان
وچهار هزاروهفتصد دینار و کسری .	وهشتصد دینار و کسری . (۱۲٤الف)

ســــــــرکار اوراجهٔ عراق .

سیصدوسی ونه‌تومان [و] دو

هزار[و]پانصددینار و کسری .

خوزســــــــتان :

نقـــــــد :	
یکصدو وهفده هزاروششصد[1]	باز :
وبیست ونه تومان وپنجهزار	چهار دست .
وهشتصد وپنجاه دینار .	
ســــــــرکار خراسان .	ســــــــرکار خاصه .
نودودوهزار وپانصدوهشتاد ودو	پنجهزارودویست‌وپنجاه وپنج تومان
تومان‌وششهزاروسیصددینارو کسری	[و] ششهزار و ویکصد دینار و کسری
ســــــــرکار عراق :	ســــــــرکارارباب التحاویل :
دویست وهفت تومان وچهارهزار .	نقـــــــد : جنس :
وهفتصد دینار و کسری .	چهارصد وپنجتومان باز :
	وششهزار . چهار دست . (ب)

۱ - دراصل ششیصد .

ســــــــــــــــــــــــر کارخاصه وغیره :

یکصدوهفتاد وششهزارو نهصدو هفتاد ویك تومان ودوهزاروچهار صد وپنجدینار .

ســــــــــــر کار خاصه :

یکصدو هشتادوششهزار ودویست [و] بیست وچهار تومان و پنجهزار [و] چهارصدو هشتاد ونه دینار .

ســــــــــــر کار ارباب التحاویل :

هفتصدو چهل وشش تومان [و] ششهزارو ونهصدو وشانزده دینار .

عــــــــــــــــراق

دویست وسیزده هزاروچهار صدوشانزده‌تومان وششهزارو پنجاه وهشت دینار.پانصد نفر[1] .

ســــــــــــر کار اوارجهٔ عراق :

نقــــــــــد

یکصدو بیست‌وشش هزار [و] هفتصدو شصت وهشتومان [و] یکهزار [دینار] و کسری .

عن‌مرد یساقی : پانصد نفر :

ســــــــــــر کار خاصه :

شصت وشش هزارو یکصد و پنجاه ودو تومان وسیصد وچهار دینار و کسری . (۱۲۵ الف)

ســــــــــــر کار ضابطه :

نوزده هزار وچهار صدو بیست‌و سه تومان وچهار هزار وپانصد دینار و کسری .

ســــــــــــر کار معادن :

هشتصدو بیست ویك تومان و یکهزار وسیصد دینار و کسری .

ســــــــــــــــــر کارارباب التحاویل :

دویست وپنجاه ویك تومان وپنجهزارو هشتصددینار و کسری .

فــــــــــــارس

نقــــــــــد وقیمت‌جنس :

یکصدو چهل ودوهزار [و] یك تومان وسه‌هزار [د ینار] و کسری .

جنــــــــــس

عن مومیائی :

هشت‌من [و] نیم وهفتاد مثقال

۱ ــ کذا .

ســـــــــــرکار او ارجهٔ فارس ·
هفتاد و ششهزار وچهار صدو شصت
وچهارتومان‌وسه‌هزاردینارو کسری.

ســـــــــــرکار خاصه :
بیست‌و ششهزارویکصدوهشتاد
ونه‌تومان وچهارهزار [دینار] .

ســـــــــــرکار ضابطه :
پانزده هزار وسه‌تومان‌ودوهزار
وچهار صد دینار و کسری .

ســـــــــــرکار ضابطه :
سی‌وهفت‌هزارویکصدو پنجاه‌وهشت
تومان ودوهزاروهشتصددینارو کسری·

ســـــــــــرکار ارباب التحاویل
سی‌و نه تومان وپنجهزار دینار . (ب)

ســـــــــــرکار معادن :
چهار هزار ویکصدو هفتاد وهشت
تومان و کسری .

آذربایجـــــــــــان :

یکصدوشصت ویکهزارو نهصدوشصت ونه تومان وهشتهزارو چهارصددینار و کسری :

ســـــــــــرکار اوارجهٔ آذربایجان :
یکصدو بیست وششهزار وچهار صد
وسی وهفت تومان و ششهزار
ونهصد[1] دینار و کسری .

ســـــــــــرکار (؟) :
دوهزار [و] یکصدو هفتاد و
هفت تومان وچهار هزار و
نهصد[1] دینار و کسری .

ســـــــــــرکار ضابطه :
بیست و ششهزار و هشتصد و
بیست وشش‌تومان وچهار صد
دینار و کسری.

ســـــــــــرکار خاصه :
ششهزار ویکصد وپنجاه و
شش‌تومان وپنجهزار و هشتصد[2]
دینار و کسری . (۱۲۶ الف)

دارالمـــــــــــرز

شصت‌و نه‌هزار ویکصد ودینار[3] تومان [و] هفت‌هزار دینارو کسری .

---

۱ ـ دراصل : نهصدو .   ۲ ـ دراصل : هشتصدو .   ۳ ـ کذاوظاهراً بجای کلمهٔ دینار عددی بایدباشد .

سـرکار خاصه : شصت وهشت هزار ویکصد و نودو هشت تومان ونه‌هزار [و]دویست دینارو کسری .

سـرکار معادن : نهصدو هفت تومان وهفت هزارو نهصد دینار و کسری .

سـرکار ضابطه : ده تومان .

شـیروان[۱] .

شصت وسه هزارو هفتصدوهشتاد وچهارتومان وهشتهزارو نهصدو دینارو کسری(ب)

سـرکار ضابطه : هشتهزارو چهار صد وهفتاد وهفت تومان ودو هزار و یکصد دینار .

سـرکار خاصه : هشتصدو چهل ونه تومان و پانصد دینار و کسری .

سـرکار آذر بایجان : چهل‌ونه‌هزاروچهارصد دینار و کسری .

سـرکار معادن : چهار هزار و پانصد و چهل و هفت تومان وششهزار [و] هشتصد دینارو کسری .

سـرکار ارباب التحاویل : پنجاه تومان .

خـرج

نقـد : سیصد[۲] وبیستو[۳] پنجهزارو دویست [و] هفتادوسه تومان وششهزارو کسری .

سـایر : عن مرد یساقی کلهر : پانصد نفر .

سـرکار دیوانی : پانصدو هفتهزار و چهار صد تومان وششهزارو وسیصد[۲] دینار و کسری .

سـرکار خاصه : یکصدو هفده هزار وهشتصدو[٤] هفتادوسه تومان ونه‌هزارو سیصددینارو کسری . (۱۲۷ الف)

۱ - دراصل : سیروان . ۲ - دراصل : شیصد . ۳ کلمهٔ « بیستو» تکرارشده است . ٤ - دراصل : هشتصد وهفتصدو .

تیــــــــول ومواجـب همه سـاله :

نقـــــــد : ســــــــایر :

چهار صدو نودویکهزار وهشتصد ونودو شش تومان وپنجهزارو هفتصد دینار . عن مرد یساقی ایل کلهر : پانصد نفر .

تیــــــــول وعوض تیول : مواجـب همـه سـاله :

نقـــــــد : ســــــــایر : سیصدو هفتاد وپنج هزاروسیصدوشصتو شش‌تومان وسه‌هزار دینار و کسری . عن‌مرد یساقی ایل کلهر: پانصد نفر : یکصدو شانزده هزارو پانصد وسی‌و[1] تومان ودوهزار وچهار صد دینار و کسری .

و کیــــــــل نواب جدّه وغیره : امـــــــــراء وحکام :

دو هزار ویکصدونود ویك تومان وششهزارو وسیصد[2] دینارو کسری . نقـــــــد : سیصدو نودوشش هزاروهفتصد ونود ودو تومان و کسری . ســــــــایر : عن مرد یساقی : پانصد نفر .

و کیــــــــل و کیــــــــل نواب‌جدهٔ‌ماجده : نواب مریم بیکم : دو هزار تومان . یکصد و نودویك تومان [و] شش هزار وسیصد[2] دینار و کسری .

تیـول وعوض تیول : مواجب همه ساله : (ب)

نقـــــــد : سیصدو چهل ونه هزارو پانصد تومان وچهارهزار وسیصد[2] دینار و کسری . ـــــ ـــــ عن‌مرد یساقی : پانصد نفر .

فـــــــراش : پنجهزارو نهصدو پنجاه وشش تومان‌وپنجهزاردینارو کسری .

یســــــــاولان صحبت وایشیك آقاسیان حرم و دیوان و آقایان چهار هزار و هفتصدو بیست ویك تومان وهفتهزارو چهارصدوبیست دینار .

---

۱ ـ کذا وظاهراً عددی افتاده‌است ویاواو زائداست . ۲ ـ دراصل شیصد .

تیـــول :	مواجب :	تیـــول :	مواجـب :
چهارهزارو چهارصد	یکهزار و پانصد	دوهزارو هفتصدو و	یکهزارو و نهصد
وچهار تومان وچهار	وپنجاه ودوتومان	چهل‌وشش‌تومان	وهفتاد وپنج‌تومان
هزارو هشتصد دینار	[و]سیصد دینار و	[و] چهار هزار و	و دو هزار وسیصد
و کسری .	کسری .	کسری .	[دینار] و کسری .

اطبـــــا :

چهار هزارونهصدو ونودوهشت تومان
[و] یکهزارو سیصد دینار و کسری .

عملهٔ بیوتـات :

ششهزارو پانصدو چهل ودوتومان
ویکهزار دینار [و] کسری .

تیـــول :	مواجب‌همه‌ساله :	تیـــول :	مواجب :
یکهزاروهفتاد وشش	سه‌هزارونهصد و	وهشتاد نه تومان	وپنجاه ودو یست
تومان وچهار هزار	بیست‌ویکتومان	وهشتاد ونه‌تومان	وپنجاه و دوتومان
[و] هفتصد دینار و	ششهزار [و] پانصد	وپنجهزاروسیصد	وپنجهزاروسیصد
کسری :	دینارو کسری .	دینار و کسری .	[دینار] و کسری .

(۱۲۸ الف)

یســــــاولان :

یکهزارو پانصد [و] هشتاد وهفت تومان
[و] پنجهزارو هفتصددینار و کسری .

توپچیان :

یکهزار ونهصد وچهل ودو تومان
وپنجهزارو کسری .

یســــــاولان :

سیصدو هفتاد وهشت تومان و
هفتهزاروسیصد[1] وهشتاددینار.

تیــــــول :

چهار صدو سی وچهار تومان
ویکهزارو سیصد[1] دینار و کسری

مـــــــواجب :

یکهزارو دویست وهشت تومان و
سه‌هزار دینار و کسری .

مـــــــواجب همه ساله :

یکهزارو پانصد وهشت تومان
وسه‌هزارو‌هفتصد [دینار] و کسری .

---

۱ - دراصل شیصد .

قورچیـــــــــان :

بیست وپنجهزار و پانصدو هفتاد و دوتومان وششهزارووهفتصد[دینار] و کسری .

تیـــــــــول :

چهارهزار وچهارصد وهفتادوسه تومان ویکهزار ویکصد دینارو کسری .

مواجـب .

بیست‌ویکهزار وهشتاد ونه‌تومان و پنجهزارو سیصد[1] دینارو کسری .

تفنگچیـــــــان

وریکایان وغیره طوایف که‌در تحت تفنگچیان ملازمند :

بیست‌ویکهزار ونهصدو شصت تومان وسه‌هزارو سیصد [دینار]و کسری

مواجـــــــــب .

بیست ویکهزار وهفتصدو یکتومان ونه هزاروهفتصد [دینار]و کسری .

ســـــــــایر .

جماعت عورات گرجیه وغیره :

هفتهزار وهشتصدونود ودوتومان ویکهزارو هفتصد دینار و کسری .

غـــــــــلامان :

هیجده هزارودویست وشصت ویك تومان وپنجهزارو ودویست [دینار] و کسری .

تیـــــــــول :

ششهزارو سیصد[1] وهفتاد وهشت تومان وپنجهزار و پانصد [دینار] و کسری .

مواجـــــــــب .

یازده هزار و هشتصدو هشتاد و دوتومان ونه‌هزار وهفتضد دینار و کسری (ب)

عـــــــــاریان[2]

پازوکی وغیره عن همه ساله .

دو هزار وهفتصد و هفتادو هفت تومان وپنجهزارو هشتصدو پنجاه[دینار] و کسری.

مستحفظـــــــــان

قلاع بندر وفارس وغیره .

دوهزار ویك‌صدو بیست‌وچهار تومان وهشتهزار وهفتصد دینار و کسری .

۱ - دراصل : شیصد . ۲ - کذاوظاهرا غازیان . یاعازبان .

تیـــــــول :
یکهزارو پانصدو بیست وچهارتومان
وسه‌هزارو پانصد[دینار] و کسری .
(١٢٩ الف)

مواجـــــــب همه‌ساله :
ششهزار وسیصدو شصت‌وهفت تومان
وهشتهزارو دویست دینار و کسری .

تحویل چهل‌هزارو وسیصد ونودویك تومان وچهارهزارو پانصد ونه دینار .

صاحب جمعـــــــان بیوتات :
سی‌وسه هزار چهارصد وچهل وهفت
تومان وپنجهزار وپانصددینار و کسری .

عملهٔ ایلخی عن مرسوم وغیره :
نهصدو چهل وسه‌تومان ونه هزار دینار
و کسری .

حـــــــاکم بحرین بجهت‌خرید ســـــــایر :

مروارید :
یك هزار تومان .

دروجه محمدصالح موم کافوری ساز وغیره :
یکهزارو نودو دوتومان وپنجهزارو ۰سیصد
دینارو کسری . (ب)

سیور غال وغیره : نودوسه هزاروسی ودوتومان وپنجهزار [دینار] و کسری :

سیور غـال ومعافی :
سی وششهزار وهفتصدوهفتادوهفت
تومان وهشتهزار وهشتصد دینار
و کسری .

وظیـــــــفه :
پنجهزار و سیصد وشصت ویك تومان
ونه‌هزارو هفتصد [دینار] و کسری .

مقـــــــرری
ومددمعاش ومددخرج رستم‌خان‌چنگیزی
وغیره : نه‌هزاروچهار صدوچهارده تومان ·

انعـــــــام :
سه هزارو یکصدو بیست تومان
ودوهزاروچهارصددینار و کسری .

بـــــــدل اجاره :
سیصد [1] وبیست ویك تومان ودوهزار
وهشتصد دینارو کسری .

قیمت‌واخراجات ابریشمی مسلمی :
هفتهزار [1] وهفتاد وپنجتومان وششهوار
وسیصد [دینار] و کسری (١٣٠ الف)

---

١ - دراصل : شیصد .

زکــــــــــــــوة	اخــــــــــــراجات
وخمس‌وتصدق وروشنائی مسجد وحق‌التولیهٔ مزارخاقانی صاحبقرانی ونواب طوبی آشیان . پنجهزارو یکصد وچهل تومان و چهار هزاروسیصد [دینارو کسری .	مؤنت زراعت و کرایهٔ منازل مهمانان وغیره وحق‌السعی‌ارباب مناصب وچینهٔ‌طیور و حق‌الشرب‌وسوخت حمام‌وسایرمصارف: بیست‌وسه تومان وششهزارو هشتصد دینار و کسری .

عــــــوض

وجوه عشور بنادررسد فرنگان
وانگلیس[۱] وپرتکال : ؟

تمت‌الکتاب بعون الملك الوهّاب .

۱ ـ دراصل : انگلیس .

ملاحظات [1]

ص ۲ ب ـ ص ۱ تهران ، سطر ۱۹ درکلمهٔ میرمحمد باقر : میرمحمد باقرمجلسی مجدد اعتقاد صحیح مذهب تشیع در ۱۱۱۰ هـ . ق . مطابق با ۱٦۹۹ م . درگذشت (برطبق ماده تاریخ « حزنون وغمون »).

ص ۳ الف ـ ص ۱ تهران ، سطر۱۹ درکلمهٔ آقاجمال : رجوع به تعلیقات یعنی جلد دوم تذکرة الملوك شود .

ص ۳ الف ـ ص ۲ تهران ، سطر ٤ درکلمهٔ محمدحسین : رجوع بجلد دوم تذکرةالملوك شود

ص۳ب ـ ص ۲ تهران، سطر ۹ درکلمهٔ تفویضی : برحسب انتخاب شخص وسلیقهٔ خصوصی

ص ۳ب ـ ص ۲ تهران ، سطر١٤ درکلمهٔ صدورعظام : آیا منظورصدرخاصه‌است؟ بصفحهٔ عکسی٤ الف ـ ص ۲ تهران مراجعه‌کنید .

ص ٤ الف ـ ص ۲ تهران، سطر۱۵ درکلمهٔ سرکار فیض‌آثار : دو فصل۷۳ و۸۲ را درجلد دوم بایکدیگر مقایسه ونیز بصفحهٔ ١٤٦ جلد دوم تذکرةالملوك نگاه‌کنید .

ص٤ الف ص ۲ تهران ، سطر۱۸ درکلمهٔ عالی‌قاپو: دروازهٔ مزبورمدخل‌اصلی قصر ازمیدان بزرگ بشمار میرفته‌است واگر این نام را بانام دروازهٔ مشابه آن‌که در تبریز وجود دارد قیاس‌کنیم چنین برمی‌آیدکه اصلا این لفظ درترکی آلا قاپو بوده است بمعنی دروازهٔ خاص یاخوشرنگ . سانسون درص٥٦ آلاقاپو را بغلط چنین معنی میکند : « La porte de Dieu ـ درخدا » ـ بهرصورت عالی‌قاپو بمعنی « در عالی

---

۱ ـ حواشی وتوضیحاتی‌راکه استاد مینورسکی برترجمهٔ انگلیسی متن تذکرة الملوك افزوده است چنانکه در مقدمه وعده کردیم، رعایت امانت را، بترتیب و بانشان دادن مواضع وصفحات چاپی‌وعکسی‌اینجا می‌نگاریم وازمترجم دانشمند ودوست عزیز آقای مسعود رجب‌نیا که این ملاحظات و هم جلد دوم تذکرة الملوك را از انگلیسی بفارسی برگردانده‌اند ونام « سازمان اداری حکومت صفوی » بدان داده، تشکر میکنیم .

ووالا مقام » است وتعبیر اشتباهی شاردن درسفرنامه (فصل نهم ص ۲۲٦) که لفظ « Porte d'Aly » را آورده است مؤید همین معنی ومبین معنی عالی است درتداول عامهٔ مردم. بفصل ۳۱ درجلد دوم نیز مراجعه کنید.

ص ٤ الف-ص ۲ تهران، سطر۱۸ درکلمهٔ محال: محال گویا اصطلاح فنی‌است جهت ولایات تحت نظارت خاصهٔ سلطنتی و مخصوصاً ولایاتیکه درمجاورت واطراف پایتخت قراردارند. بصفحات عکسی۲۷ الف و۹۲ب - ص۱۷و٦۰تهران مراجعه کنید.

ص ٦ب - ص ٤ تهران، قبل ازاول باب دوم: تاحدودی مربوط بامور روحانی است وفصل ۹۱ درجلد دوم تذکرةالملوك نیز بهمین منوال‌است.

ص ۷ الف - ص ٤ تهران، سطر ۱۷ درکلمهٔ قول بیکی: شاردن در فصل ٥ ص۲٥٦ مأموران تابع و زیردست بیکاربیکی را غلام بیکی مینامد وچون غلام همان قول‌ترکیست باید قول بیکی بخوانیم که میشود « سرکرده وفرمانده غلامان یاخدمه». بهرحال تلفظ این کلمه بصورت قول بیکی، « رئیس یك جناح » را « قول اردو»ی مصطلح درحکومت عثمانی، که مراد ازآن«جناح سپاه» باشد وسانسون‌درص٤٥ تصریح وتأیید کرده‌است، تأیید میکند، وی‌میگوید: « Col-beguis c.à. d. Kans de bras ou d'appruі»: « قول بیکی یعنی خان بازو یاتکیه‌گاه».

ص۸ الف - ص ٥ تهران، سطر۱۲ درکلمهٔ چهار نفر ارکان دولت قاهره: به فصل ٦ جلد دوم تذکرة الملوك نیز نگاه کنید.

ص ۹ الف ص ٦ تهران، سطر۱۲ درکلمهٔ تعلیقه: شاردن در ج ٥ ص ۳۳۹ اصطلاح Contre-scel را بکار میبرد.

ص۹ الف-ص ٦ تهران، سطر ۳ درکلمه حق وحساب: مقصود قوانین اسلامی است. بقیهٔ مطالب مربوط بقوانین جاری وعمومی است.

ص ۹ ب - ص ٦ تهران، سطر ۸ درکلمه نرسد: لفظ « نشده » دراین‌عبارت باید اشتباه باشد و « شده » باسیاق عبارت مناسب‌تراست وهمین مطلب ازمعنای آن نیز مستفاد میگردد ودرص عکسی ۲٥ الف - ص۱٥ تهران نیز عبارتی نظیرآن‌هست.

ص ۹ ب-ص ٦ تهران، سطر ۹ درکلمه ضمن رقم: از ضمن رقم مراد داخل و درون آنست.

ص ۱۰ الف- ص ٦ تهران، سطر ۱۲ درکلمهٔ تعلیقچه: در نسخهٔ اصلی اشتباه املائی رخ داده است.

ص ۱۰ الف- ص ٦ تهران ، سطر۱۳ در کلمهٔ مستوفی‌خاصه: شایدامضای‌مستوفی خاصه با امضای ناظر بیوتات ضروری بود و امضای مستوفی الممالك در « دیوان » ، پیشنهادهای مأمور ارشد قسمت یا دائرهٔ مربوطه را تأیید میکرد. فصل۷وجزآن.

ص ۱۰ب - ص٦ تهران ، سطر۱۷ در کلمهٔ مفاصا حساب : مفاصا گویا همان‌لفظ مصافات است‌که درفارسی تحریف گشته است.

ص۱۰ب- ص٦ تهران ، سطر ۲۲ در کلمهٔ دفاتر خلود : این اصطلاح در فرمان قاسم بن جهانگیر (کتاب مینورسکی تحت عنوان سیورغال ص ۹۳۰ سطر۱۵) دراین عبارت : « رقم این عطیه را دردفاتر خلود ثبت گردانیده » آمده است، که‌گویامقصود دفتر مخصوصی است که درآن ارقام را بطور« مخلد » ودائم مانند نتیجهٔ تصمیم‌نهائی وارد میساخته‌اند. دراین مورد اصطلاح مخلد در (همان صفحهٔ کتاب مذکورسطر۱۳) ودرفرمان سلطان یعقوب (همان‌کتاب ص ۹٥٤) آمده است.

ص۱۲ الف - ص۷ تهران ، سطر۱۷ در کلمهٔ طغرا : بصفحهٔ عکسی٤ب-ص۲و۳ تهران نگاه کنید.

ص۱۳ ب - ص۸ تهران ، سطر۱۱ در کلمهٔ آقایان : آقا دراغلب موارد بمعنی « مخنث » است ولی دراینجا ممکن‌است مراد کلمه « صاحبان مناصب» مذکوردرمتن کتاب(ص۱۳ب - ۸ تهران) باشد. بصفحهٔ ۱۱۸ جلد دوم تذکرةالملوك رجوع‌کنید.

ص ۱۹ب - ص ۱۲ تهران ، سطر ۱ درکلمه خادمان : یاخواجه ها.

ص ۲۱ الف ص ۱۲ تهران ، سطر ۱٦ در کلمهٔ چهار پنج تومان :
در مورد دعاوی کمتر به ص عکسی۷۹ ب - ص ٤۸ تهران مراجعه‌کنید.

ص عکسی ۲۱ الف ص۱۲ تهران ، سطر۲۱ در کلمهٔ قورچی اجرلو :
شاردن درجلد ۷ ص ٤۲۱ چنین بیان میدارد :

« کاخ یوزباشی یا فرمانده صد نفر سپاهی که بنام آگلو خوانده میشود بمعنی کوه‌نشین یاکوهستانی‌است ومقصود ازاین‌کلمه رسانیدن مفهوم‌غروروجسارت‌آنهاست».

این‌استنباط غلط است واجرلو بمعنی« کسی‌است که مزد (اجر) دریافت میدارد.» محتملا اجرلوها قورچی‌هائی بودندکه از وجودآنان بمثابهٔ ژاندارم جهت مأموریتهای مخصوص استفاده میشد.

ص عکس ۲۲ الف -ص ۱۳ تهران ، سطر۹ در کلمه اردو :

مقصود دربار سلطنتی است. اصطلاح اردو که لغتی است بازمانده ازعصرمغول

درزمانیکه پادشاهان صفوی پایتخت خودرا باصفهان منتقل کرده بودند دیگر کهنه و منسوخ شده بود. رجوع کنید به ص عکسی ۴۲ ب ـ ص۲۵ تهران.

ص۲۴ الف ـ ص ۱۴ تهران، سطر ۱۴ در کلمهٔ اصطبل :

طبق نوشته شاردن (ج ۵ ص۴۵۷) سه اصطبل شاهی در پایتخت وجود داشته است

ص ۲۴ الف ـ ص ۱۴ تهران ، سطر آخر در کلمهٔ جلودار :

جلوداران مهتران عالیرتبه تری هستند که در پیشاپیش اربابان خود میرانند (شاردن ج ۵ ص ۴۸۸)

ص عکسی ۲۴ الف ـ ص۱۴ تهران سطر ۱۷ درکلمه خواجه سرایان :

مشکل است که مقصود خواجگان ، خصی شده باشد.

ص عکسی ۲۵ الف .ص ۱۵ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه دفاترخلود :

به صفحه عکسی ۲۵ ب.ص ۱۵ تهران نگاه کنید.

ص عکسی ۲۵ الف .ص ۱۵ تهران سطر ۱۲ در کلمه مشافهه :

به ص عکسی ۹ ب ص.۶ تهران نگاه کنید.

ص عکسی ۲۵ الف.ص ۱۵ تهران، سطر ۱۲ در کلمه وزیر دیوان اعلی:

شاید برای آن بود که بررسی کنند و به بینند که جملهٔ معمول و مصطلح « ازقرار تعلیقه » برآن نوشته شده است یا نه.

ص عکسی ۲۵ ب ـ ص ۱۵ تهران، سطر ۱۴ در کلمه سپارند :

متن چندان واضح نیست.

ص عکسی ۲۵ ب ـ ص ۱۵ تهران، سطر ۱۴ در کلمه قلم مداد :

این نوع ازاسناد (همچنین بهص عکسی ۴۲ب.ص ۲۵ تهران نگاه کنید) ظاهراً با اسنادی که برآن طغرا بدست منشی‌الممالك ثبت میشد متمایز ومتفاوت است. (به ص عکسی ۴ الف بنگرید.)

ص عکسی ۲۵ ب ـ ص ۱۵ تهران، سطر ۱۵ درعبارت بدیگری نسبت ندارد :

به ص عکسی ۲۴ ب ـ ص ۱۴ تهران نگاه کنید.

ص عکسی ۲۶ ب ـ ص۱۶ تهران، سطر ۱۱ درعبارت « اعتبارواعتماد » :

این عبارت معمول ومصطلح را درپایان مدارك تحت شماره or. 4935 مجموعهٔ فرامین سلطنتی (فرمان دهم الف) و ضمیمه فهرست ریو ص ۲۵۱ و ۲۵۶ میتوانید ملاحظه کنید.

ص ۲۸ الف ـ ص ۱۷ تهران، سطر ٥ درعبارت کیفیات دفتری که بمهر...

حرف «که» که درعبارت «وکیفیت دفتری که بمهرمشارالیه رسیده باشد» آمده است همانا حرف ربط وبمعنی « همچون یا مانند » است نه ضمیر نسبت.

ص عکسی ۲۸ الف ـ ص ۱۷ تهران درعنوان وزیر اعظم :

وزراء دیوان اعلی بجای وزیر اعظم مورد تردید است.

ص عکسی ۲۸ الف ـ ص ۱۷ تهران، سطر ۸ در عبارت « تجویز مشارالیه تعیین میشود » بجای تصدیق، تجویز نوشته شده است.

ص عکسی ۲۹ ب ـ ص ۱۸ تهران، سطر ٥ درعنوان خلیفة الخلفا

از لحاظ اینکه این شغل دارای جنبهٔ شبه مذهبی است قاعدة این قسمت را میبایستی درباب اول مینوشت ولی نظر باختلاف وتفرقه موجود بین مذهب تشیع وطریقه صوفیه این دورا جدا ساخته است.

ص عکسی ۳۰ ب ـ ص ۱۸ تهران، سطر ۱۸ درکلمهٔ صاحب منصب:

درخصوص خواجه سرایان بطورمطلق به ص عکسی ٢٤ الف ـ ص ۲۰ تهران نگاه کنید.

ص عکسی ۳۱ ب ـ ص ۱۹ تهران، درکلمهٔ حرم :

به ج ۸ ص ۱۳۳ سفر نامهٔ شاردن نگاه کنید.

ص عکسی ۳۲ الف ـ ص ۱۹ تهران، سطر ١٦ درنام اسمعیل آقای خواجه سفید :

در ص ۲۱۰ الف زبدة التواریخ چنین مسطور است که چون طهماسب میرزا در صدد گرفتن تاج وتخت برآمد، محمد آقا یوزباشی غلامان خاصه بسمت للگی ملازم دائمی وی گشت. اماچون محمدآقا ازمتابعت طهماسب میرزا هنگامیکه آهنگ شکستن محاصرهٔ افغانیان را کرد، سرباز زد منصب، وی به اسمعیل آقا جبادار باشی تفویض شد که با موفقیت طهماسب میرزا را به قزوین رسانید.

ص عکسی ٣٦ الف ـ ص ۱۹ تهران سطر ۱۹ درعبارت « غلامان خاصه » :

دراینجا مقصود «خواجگان جوان» است.

ص عکسی ۳۲ ب ص ۱۹ تهران، سطر ۲۰ در کلمه ساده :

یعنی خصی نشده (۱).

ص عکسی ۳۲ ب ـ ص ۱۹ تهران، سطر ۲۲ درکلمه یوزده :

یوز بزبان ترکی بمعنی «یکصد» است وده فارسی است. شاید مقصود این باشد که غلامان در واحدهای صد نفری قرار میگرفتند. حتی اکنون نیز درایران یوزباشی وده باشی میگویند.

---

(۱) ظاهراً : یعنی بریش نزدیك، نوخط. (م.د.).

ص عکسی ۳۲ب ص۱۹ تهران، سطر ۲۲ درعنوان قوللرآقاسی:
شاید مقصود یك‌تن‌واحد باشد (فصل ۸) برای این غلامان انتخاب خدمت نظام امری الزام‌آور واجباری نبود .

ص عکسی۳۳ ب ص۲۰ تهران، سطر ۱۲ درنام حکیم باشی میرزا رحیم :
در زمان سلطنت شاه سلطان حسین ، میرزا رحیم یکی از توطئه گران ودسیسه‌بازان اصلی و بزرگ بود وبتحریك او در ۱۷۲۰ میلادی (۱۱۳۰ ه .) وزیر اعظم فتحعلی خان ازکار برکنارشد . هنگام تسلیم شاه به محمود افغان در ۱۷۲۲ وی در رکاب شاه بود (به‌ص عکسی۲۰۶ الف و ۲۰۸ الف زبدة التواریخ بنگرید .)

ص عکسی۳۳ب -ص ۲۰ تهران سطر ۱۳ درکلمه هرساله :
بدیهی است مقصود همه ساله در اصطلاح فنی است و بمعنی « هرساله » نیست .

ص عکسی۳۳ ب ص ۲۰ تهران، سطر ۱۵ درکلمه مقرر بود :
اما طبق مندرجات ص عکسی ۱۲۸ الف (ص ۹۳ تهران، سطر ٦) این مبلغ ٤۹۹۸ تومان و ۱۳۰۰ دینار بوده است .

ص عکسی ۳٤ ب-ص ۲۱ تهران، سطر ٦ درکلمه سکه خلافت :
دراینجا شاید بعنوان ولقب خلافت مکین (ص عکسی۳۵ الف ص ۲۱ تهران،سطر۸) پادشاهان صفوی نظر داشته است .

ص عکسی۳٦ الف-ص ۲۱ تهران ، سطر ۲٤درکلمه کهله کوئی :
کهله بمعنی«یك‌تکه طلایانقره یایك سکه» است وکوئیدن وکویستن بمعنی« کوبیدن یا زدن » است .

ص عکسی۳٦ الف ـ ص ۲۲ تهران سطر ۲ درکلمه زر :
زر بمعنی «طلا»و«نقره» هردو است .

ص عکسی۳٦ ب ص۲۲ تهران، سطر ٤ درکلمه میگذارند .
دراصل میگذرانند است ولی بهتر است میگذارند بخوانید

ص عکسی۳٦ ب-ص ۲۲ تهران، سطر ۸ درکلمه ضابطان :
شاید منظور ضابطان وتحویلداران خزانه داری باشد (به ص ۳۷ ب- ص ۲۲ سطر۱۹ نگاه کنید .)

ص‌عکسی۳٦ ب-ص ۲۲ تهران، سطر۱۰درعبارت: « بعزل او مغرول وبنصب او

منصوب شناسند » :

متن فارسی کاملا واضح و آشکار نیست . شاید منظور آنست که دولت مأموران وغیره را موظف به‌بازرسی درکار زرگران وهمکاران وی ساخته است تا معلوم سازند که بدون اجازهٔ معیرالممالك بکسب مشغول نشوند .

ص عکسی۳۷ الف -ص ۲۲ تهران، سطر۱۱ درکلمه اشرفی کهنه دوبتی:

شاید منظور از دوبتی سکه‌ای است که روی هر دو طرف آن شکل باشد . کتاب سیاحت شیراز (A Tour to Sheraz) تألیف اسکات وارنینگ (Scott Warning) چاپ لندن سال ۱۸۰۷ فصل سی و سوم ص ۱۲۸ سکه های دوبتی ونیزی را معادل۵ر٦ پیاسترقیمت‌میکند ودومان درگزارش‌خویش بنام« کشورایران درسال ۱٦٦۰ ص۳۳» محبوبیت‌طلای ونیزی را تصدیق وتأیید میکند و بیان میدارد که هرگاه شاه بدیدار یکی از مردم تبعهٔ خویش رود ، بشکرانه این موهبت ، صاحب خانه یك قاب مملواز سکه های ونیزی (تقدیم شاه میکند) زیرا دراینجا مردم بسیار راغب وشیفته «سکه‌های و نیزی‌هستندوحتی‌زنان ارامنه نیز گردعارض خویش‌رابا آن زینت‌میبخشند » (ممکن‌است دوبتی‌نام مصطلح ومعمولی باشد برای ducas دوکای‌طلا) .

ص عکسی۳۷ ب-ص۲۲ تهران، سطر۱۸ درکلمه بگذارند:

بجای میگذارند بهتراست میگدازند بخوانند . همچنانکه درص عکسی ۳٦ب -ص ۱۲ تهران سطر٤ بهمین شیوه عمل شده است

ص عکسی۳۷ ب-ص۲۲ تهران سطر ۲ درکلمه شاه سابق :

پس‌از شکستهای متوالی‌سپاهیان ازخراسان (۱۷۰۹ تا ۱۷۱۹م . ۱۱۱۹ تا۱۱۲۹هـ .) امیران سپاه تصمیم گرفتند که شاه باید شخصاً لشکری برای مشرق تدارك کند . شاه سلطانحسین در ۲۷ رجب ۱۱۲۹ هـ . مطابق با ۷ ژوئیه ۱۷۱۹م. اصفهان راترك کرد و در ۱۷ شعبان برابر با ٦ اوت همانسال بقزوین رسید . ستیزه‌جوئی و منازعات و دوگانگی‌های موجود در میان درباریان حرکت مجدد شاه را سه سال‌به تأخیرانداخت قزوین را درغرهٔ ذی‌الحجه سنه۱۱۳۲ مطابق با ٤ اکتبر۱۷۲۰ ترك‌گفت وپس‌ازیك تأخیردیگر درتهران وعزل‌ومیل‌کشیدن درچشم‌وزیراعظم فتحعلی‌خان‌در۲۹ ربیع‌الاول ۱۱۳۳ برابر با ۲۸ ژانویه ۱۷۲۱ بپایتخت خویش بازگشت وهنوز نه ماه‌ازاین مقدمه نگذشته بودکه خبر تسخیر کرمان بدست افغانان واصل‌گشت . به ص عکسی۲۰۳الف

و۲۰٦ الف زبدةالتواریخ بنگرید .

ص‌عکسی۳۷ ب-ص ۲۳ تهران سطر ۲ درکلمه هفت دانگ:
برابر است بایك مثقال .

ص عکسی۳۸ الف ص ۲۳ تهران سطر ۳ درنام محمدعلی بیك :
درص ۲۱۰ الف زبدةالتواریخ چنین مسطور است :
محمدعلی بیك معیر (که به‌املای معتمدالممالك‌است)معروف به‌شنبه‌منصوب‌شخص‌طهماسب (خواهان تاج‌وتخت) بود ولی‌گویا از متابعت وی درفرار بقزوین‌امتناع‌کرد .حسین علی بیك معیر الممالك‌که نقش مؤثری در مذاکرات فیمابین طهماسب ونادر بعهده داشت باین سمت تعیین‌گردید . بتاریخ نادری تألیف میرزامهدیخان استرآبادی چاپ سنه ۱۲۸٦ هجری ص ۱۹ مراجعه‌کنید . محمد علی‌بیك مزبور ممکن است از بستگان میرزا مهدیخان باشد .

ص عکسی۳۸ الف ص۲۳ تهران سطر ٦ درکلمه جلوس :
در رمضان ۱۱۳۵ مطابق با ژوئن ۱۷۲۳ م . زیرا که محمود در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ بتخت نشست . بکتاب سکه‌های شاهان بقلم ر . س . پول ص ٤۹ مراجعه‌کنید .

ص عکسی ۳۸ب ص ۲۳ تهران سطر ۱۳ درکلمهٔ توشقان ئیل:
رمضان ۱۱۳۵ هـ . ق. مطابق است با ۵ ژوئن الی٤ ژوئیه ۱۷۲۳

ص عکسی ۳۸ ب-ص ۲۳ تهران سطر ۱٤ درکلمهٔ نه دانگ ونیم :
یعنی دارای ارزش ۵ شاهی است ووزن‌آن برابر نه دانگ ونیم است .

ص عکسی ۳۸ ب ص ۲۳ تهران ، سطر۱۵ درکلمهٔ واجبی :
آنچه که قبل ازرمضان ۱۱۳۵ معمول بوده است .

ص عکسی ۳۹ الف ص ۲٤ تهران ، سطر ۱٤ درکلمه قروش :
سکه عثمانی .

ص عکسی ۳۹ ب- ص ۲٤ تهران ، سطر ۷ درکلمه مستأجر :
منظور مستأجر ضرابخانه است . این شخص غیر از مستأجر نقده سازی و فلوس کاری است .

ص عکسی ۳۹ ب-ص ۲٤ تهران، سطر ۸ درکلمه دستجه‌کله :
شاید نوعی ازمدال یا مخصوصاً سکه بزرگ (مانند مهراشرفی) بوده است . واسمر در دائرة المعارف اسلامی ج ٦ چاپ ۱۹۳۳ ص ۱۳۸ اشاره بیك سکه طلای

دو تومانی میکند که متعلق بسال ۱۱۰۱ هـ. ق. برابر با ۱۶۰۹ م. است که وزن آن معادل ۷۱۱ گندم (Grain واحد وزن انگلیسی است برابر با ۰٫۶۴۸ گرم) است. یکصد عدد از این مسکوك ممکن بود ۲۵۰ تومان هم در بازار ارزش حاصل کند.

ص عکسی ٤٠ الف - ص٢٤ تهران ، سطر٢٤ در کلمهٔ طغرا :

متن مزبور چنین میگوید که طغرا امضای شاه نبود ، بلکه یکی از عبارات مشخص و معهودی است که جای امضای معظم له را میگرفت و در اینجا آنها را میشمرد.

ص عکسی ٤٠ الف - ص ٢٤ تهران ، سطر٢٤ در کلمهٔ شجره :

به فصل ١٤ باب دوم نگاه کنید. شجره عبارتست از مدرکی که در آن سلسلهٔ مرشدان هر صوفی و درویش ثبت است.

ص عکسی ٤١ ب - ص ٢٥ تهران ، سطر ٢٠ در کلمهٔ ضابطه :

این جمله چون مربوط به‌حقوق و مستمری مهردار است بایستی در ابتدای این فصل نوشته میشد.

ص عکسی ٤٢ الف - ص ٢٥ تهران ، سطر ٢٢ در کلمهٔ احکام :

برای تعیین مهر های مختلف شاه به باب چهارم تعلیقات قسمت (ج) نگاه کنید.

ص عکسی ٤٢ الف - ص ٢٦ تهران ، سطر ٣ در کلمهٔ مهرداران :

شاید در اینجا فقط منظور فصل ششم از نوع دوم، مقالهٔ اول باب سوم باشد.

ص عکسی ٤٢ ب - ص ١٦ تهران ، سطر ١ در کلمهٔ قاز بیکی :

یك قاز بیکی = ٥ دینار = $\frac{١}{١٠}$ شاهی = $\frac{١}{٢٠٠}$ تومان است (شاردن ج ٤ ص ١٨٢)

ص عکسی ٤٢ ب - ص ٢٦ تهران، سطر ١٤ درعنوان واقعه نویسان :

نمیتوان گفت که این نوع از اسناد باآنچه منشی‌الممالك برآن طغرا میکشید و در ص عکسی ٤٠ الف - (ص ٢٥ تهران) ذکرآن‌آمده است یکی است. ممکن است که اسنادی وجود داشته که ظهر آن را واقعه نویس و منشی الممالك هر دو توقیع میکرده‌اند.

ص عکسی ٤٢ ب - ص ٢٦ تهران ، سطر ١٤ در کلمهٔ مهر آثار :

به ص عکسی ٩ الف (١١ تهران) نگاه کنید

ص عکسی ۴۳ الف ـ ص ۲۶ تهران ، سطر ۱۵ در کلمهٔ تیول :

به فصل ۲ ۱ جلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۴۳ ب ـ ص ۲۶ تهران ، سطر ۲۳ در کلمهٔ ششماهه :

به فصل ۱۰۱ درجلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۴۳ ب ـ ص ۲۷ تهران ، سطر ۴ در کلمهٔ مهرشرف نفاد:

اشتباهاً بجای مقامی که در فصل هفتم ازنوع دوم مقالهٔ اول باب سوم ذکرشده ، آمده است .

ص عکسی ۴۵ الف ـ ص ۲۸ تهران ، سطر۴ درنام دولتخانهٔ میدان :

دولتخانهٔ میدان گویا اشاوه است به تالار واقع دربالای دروازهٔ عالی (ala) بمعنی والا و بهجت افزا (وخوشرنگ) قاپو (بهٔص عکسی ۳ ب ـ ص ۲ تهران) بنگرید .

ص عکسی ۴۶ ب ـ ص ۲۹ تهران ، سطر۶ درنام شاه‌قلی‌خان :

رضا قلی‌خان در ضمیمهٔ کتاب روضة الصفا ج ۸ وزیران اعظم شاه سلطان حسین را بترتیب‌ذیل نام میبرد :

۱ ـ شیخ قلیخان پسر وزیراعظم کرد نژاد شاه‌سلیمان، شیخ علیخان زنگنه .

۲ ـ محمد مؤمن خان شاملو .

۳ ـ میرزا طاهر وحید ، مؤلف کتاب شاه عباس‌ثانی که‌گویا در۱۱۲۰ ه برابر ۱۷۰۸ م (؟) کناره‌گیری کرد . به فهرست ریو ص ۴۱ الف بنگرید .

۴ ـ فتحعلیخان داغستانی ابن‌القاس میرزا ابن ایلدرم خان شمخال که در ۷ صفر ۱۱۳۳= ۸ دسامبر ۱۷۲۰ بامر شاه کور شد . به ص ۲۰۵ ب ـ زبدةالتواریخ نگاه کنید .

۵ ـ محمد قلیخان شاملو که سابقاً سمت قورچی‌باشی داشت و باشاه در۱۱محرم ۱۱۳۴=۲۳ اکتبر۱۷۸۲ به‌اردوی افغانان رفت

ص عکسی ۴۹ الف ـ ص ۳۰ تهران ، سطر ۱۳ در عبارت حکم قبای پوشیده دارد :

مقصود جامه‌ایست که تن پوش سلطان بوده است.

ص عکسی۴۹ الف ـ ص ۳۰ تهران ، سطر ۱۴ در کلمهٔ لندره : دومان درص ۲۴۸ مینویسد Lodéré و شاردن در ج ۷ص ۳۶۷ Londra وآنرا مانند«پارچهٔانگلیسی»

تعریف میکند . درفرهنگ فارسی جانسون «پارچهٔ سرخ» «red cloth» ذکر شده است . این کلمه‌از نام لندن که تلفظ ایتالیائی آن لندرا میباشد آمده است .

ص‌عکسی۴۹ب ـ ص۳۱ تهران ، سطر ۲۰ درعنوان مشعلدارباشی: ترکیب‌فارسی آن بنظر میرسد که بمعنی « فراشباشی است که مشعلدار باشی هم هست » لذا شخص مزبور متصدی نگهداری اثاث‌البیت و وسایل روشنایی بوده‌است ، به‌فصول ٤٤ و٤٥ درجلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۵۰ الف ـ ص ۳۱ تهران ، سطر٦ در کلمهٔ نمد لنگهٔ الوان :

نمد تنك (؟) الوان تنک بضم اول و دوم بمعنی « نازك وظریف » است . بمعنی دیگری نیز آمده است که آن «شلواری است که کشتی‌گیران در بر میکنند» شاید بعلت اینکه هردو از یك‌جنس ساخته میشوند بیك نام خوانده شده‌اند .

ص عکسی ۵۰ الف ـ ص ۳۱ تهران سطر ۷ در کلمهٔ مثقالی :

به‌لغت روسی mithqâli مراجعه شود .

ص عکسی ۵۰ الف ـ ص ۳۱ تهران سطر۸ در کلمهٔ موچکدان :

موچکدان یعنی جای مگس‌پران .

ص عکسی ۵ ب ـ ص ۳۱ تهران ، سطر ٦ در کلمهٔ غانات :

ظاهراً غان در ترکی بمعنی خون است . به‌کمپفر ص ۲۳ نگاه کنید .

ص عکسی ۵۱ ب ـ ص تهران ، در کلمهٔ تحویلداران :

تحویلداران بمعنی یك‌تن تحویلدار است .

ص عکسی ۵۲ الف ـ ص ۳۲ تهران ، سطر۱۷ در کلمهٔ طلاطین :

لغت طلاطین که در ترکی عثمانی نیز معمول است ، از ریشهٔ telyâtin است بمعنی گوساله .

ص‌عکسی ۵۲ الف ـ ص ۳۲ تهران، سطر۱۹ درعنوان مشعلخانه :

راجع به اغتشاشی که در تعیین مشاغل روی نموده بفصول ۳٦ و ٤٤ درجلد دوم کتاب بنگرید .

ص عکسی ۵۲ الف ـ ص ۳۲ تهران ، سطر ۲۰ درکلمهٔ نواله :

نواله یا بمعنی «قسمتی است ازغذا» یا بمعنی «کهنهٔ پارچه» است . در اینجا گویا مقصود تکه‌های پارچهٔ پنْبه‌ای باشد که بمنزلهٔ فتیله درچراغهای روغنی وپیه‌سوز بمصرف میرسیده‌است .

ص عکسی ۵۲ ب ـ ص ۳۳ تهران ، سطر۱ درکلمهٔ انبار :

یا انباردار باشی .

ص عکسی ۵۲ ب ـ ص ۳۳ تهران ، سطر ۲ درکلمهٔ قصیل :

شاردن در ج ۳ ـ ص ۳۷٤ مینویسد « علف سبك و پرآب » برای پاك کردن جهازهاضمهٔ حیوانات در بهار (۱) .

ص عکسی ۵۲ ب ـ ص ۲۳ تهران ، سطر۳ درکلمهٔ قنطرغه :

قنطرغه بدون تردید قیطورقه بوده که بمعنی « کیسهٔ فراخ و دراز » است . به ردلف (Radloff) ج ۲ ص ٤۲۸ بنگرید . در زبان مغولی قیطورقه بمعنی «جیب» است . به مقدمة‌الادب . پوپ ـ ص ۲۸۵ و٤٤٤ در ذیل لغت قنطارغن بمعنی « کیسه» (بقول ابن‌مهنا) نگاه کنید .

ص عکسی ۵۳ الف ـ ص ۳۳ تهران ، سطر۱۱ درکلمهٔ خادمان :

شاید مقصود خواجه سرایان باشد . به‌قسمت فوقانی ص عکسی ۲۹ ب بنگرید .

ص عکسی ۵٤ الف ـ ص ۲۳ تهران ، سطر ۲٤ در عبارت حساب او را (ومخصوصاً ضمیر او) :

آیا مقصود ضرابی باشی‌است ؟

ص عکسی ۵٤ ب ـ ص ۳٤ تهران ، سطر ۲ درکلمهٔ ضابط :

مقصود آنکه ضرابی باشی شخصاً مانند محصل وجوهات قابل پرداخت بدولت عمل میکند . (به ص‌عکسی ۳۷ الف نگاه کنید) .

ص عکسی ۵٤ ب ـ ص ۳٤ تهران ، سطر٤ درکلمهٔ معیرالممالك :

به ص عکسی ۳۵ ـ ص ۲۱ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۵۵ الف ـ ص ۳٤ تهران ، سطر ۱۸ درعبارت توابین‌مشارالیه :

ظاهراً ضمیر مشارالیه به‌ناظر برمیگردد نه‌وزیر .

ص عکسی ۵۵ ب ـ ص ۳٤ تهران ، سطر ۲۰ درعبارت خط‌گذاشته :

همان امضاء است .

ص عکسی ۵٦ ب ـ ص ۳۵ تهران ، سطر۹ درکلمهٔ خط :

ترتیب صحیح قرار گرفتن سه اصطلاح مزبور باید همانا خط و تجویز و رقم باشد .

ص عکسی ۵۷ ب ـ ص ۳٦ تهران ، سطر ۱ درکلمهٔ برآورد :

(۱) قصیل ، ساقهٔ جو خوشه نابسته ، خوید . (م.د.) .

یعنی آنکه از اعتبارات سال دیگر بهمان مبلغ میکاهند؟

ص عکسی ۵۸ الف ـ ۳٦ تهران، سطر۸ در کلمهٔ عساکر :

برای تعیین حدود وظایف لشگرنویس بفصل ٦۳ و برای تعیین حدود و کمیت اردو بهص عکسی ۲۱ بنگرید.

ص عکسی ۵۸ الف ـ ص ۳٦ تهران، سطر۹ در کلمهٔ افراد محاسبات :

مقصود آنکه هرفرد بیك موضوع جداگانه اختصاص دارد. به شاردن ج ۵ ص ٤۵۰ نگاه کنید.

ص عکسی ۵۸ ب ـ ص ۳٦ تهران، سطر ۱۵ در کلمهٔ شد :

ذیل مهرهائی که درپشت فرمانهای مختلف وجود دارد، چنین ظهر نویسی شده «قلمی‌شد ـ ملاحظه شد». به ص‌عکسی ۱۷ الف ـ ص ۱۰ تهران وغیره نگاه‌کنید. نظر نویسندهٔ تذکرةالملوك باید باین توقیعات باشد. این موضوع از مطالبی که برپشت فرامین Or. 4935 نوشته شده‌است و باینقرارمیباشد :

خطوط و «شدها» که برپشت این‌سه فرمان کشیده شده‌است وغیره کاملا روشن است.

ص عکسی ۵۸ ب ـ ص ۳٦ تهران، سطر۱۸ در کلمهٔ ضمن :

ضمن یعنی پشت یا صفحهٔ طرف راست.

ص عکسی۵۹ الف‌ـ ص ۳۷ تهران، سطر ۱ در کلمهٔ تجویز :

بترتیب صحیح ومنطقی باید تجویز بر رقم مقدم داشته شود. این همانا تکرار مطالب فصول ۵۷ و۵۹ و٦۱ است.

ص عکسی ٦۰ الف ـ ص۳۷ تهران، سطر۱۲ در کلمهٔ نفری :

به ص عکسی ٦۹ الف بعبارت **قدرنفری قشون** و کمپفر ص٦۹ «مبالغ‌مواجب» مراجعه شود. ولی معنی نفری بستگی دارد به‌عبارت و باآن تغییر میکند.

ص عکسی ٦۱ الف ـ ص۳۸ تهران تهران، سطر٤ در کلمهٔ جزایری :

تفنگهای کالیبر بزرگ سپاه جزایری تحت فرماندهی تفنکچی باشی‌بود به‌ص ۳٤ جلد دوم این کتاب نگاه‌کنید.

ص عکسی ٦۱ ب ـ ص ۳۸ تهران، سطر ۳ در کلمهٔ محرر :

بهص عکسی ٦٤ الف نگاه‌کنید.

ص عکسی ٦۱ ب ـ ص ۳۸ تهران، سطر۱۳ در کلمهٔ نفری :

دراینجا نفری گویا بمعنی مفردآمده است یعنی‌صنف واحد

ص عکسی ٦۳ ب ـ ص ۳۹ تهران، سطر ۲ در عنوان همیشه‌کشیك :

آیـا مقصود مـدت زمانی است که در کشیکخانهٔ شاه صرف شده است؟ به فصل ۶۳ بنگرید.

ص عکسی ۶۴ الف - ص ۳۹ تهران، سطر ۱۹ درعبارت چهار نفر محرر:
به‌فصل ۵۸ مراجعه شود.

ص عکسی ۶۴ ب - ص ۴۰ تهران، سطر ۴ درعنوان تفنگچیان جدیدی:
باید توپچیان جدیدی باشد نه‌تفنگچیان جدیدی.

ص عکسی ۶۵ الف - ص ۴۰ تهران، سطر۱۳ درعبارت طلب همیشه‌کشیك:
طالب همیشه‌کشیك (در فصل ۶۰ طلب و همیشه‌کشیك آمده است) «تقاضا یا درخواستی برای اشتغال به‌کار جان پناه؟» یا اینکه «تقاضا ودرخواستهائیکه‌درنتیجهٔ داشتن سمت کشیکچی قصر برای افراد پیش میآید».

ص عکسی ۶۵ ب - ص ۴۰ تهران، سطر ۲۳ درعنوان آقایان:
به‌ص عکسی ۱۳ ب - ص ۸ تهران نگاه‌کنید.

ص عکسی ۶۶ ب - ص ۴۱ تهران، سطر۷ درعنوان یساقیان:
افراد نظامی دائمی.

ص عکسی ۶۷ الف - ص ۴۱ تهران، سطر ۱۱ درجملهٔ «داد و ستد ایشان با سرکار سرخط است باتفاق سرخط نویس نسخجات سانرا میخوانده و مینوشته‌اند»:
جملهٔ مزبور متعلق به‌فصل ۶۴ است.

ص عکسی ۶۷ ب - ص ۴۱ تهران، سطر ۲۲ درکلمهٔ مستقلات:
مستغلات است نه مستقلات.

ص عکسی ۶۹ الف - ص ۴۲ تهران، سطر ۱۸ درکلمهٔ برخی:
طبق نظر وولرس ج ۱ ص ۲۱ برخی بمعنی (الف) «تقدیمی - قربانی» (ب) «آنچه درعوض چیزی بکسی دهند «نتیجه» معنی عبارت یا برایگان دادن است ویا جبران خسارت.

ص عکسی ۶۹ ب - ص ۴۲ تهران، سطرآخر درعبارت «قدرنفری‌قشون»:
شایدهم تعیین سهمیهٔ قشون باشد.

ص عکسی ۷۰ ب - ص ۴۳ تهران، سطر۲۰ دراصطلاح حقائق دفتری:
شاید منظورآنست که مطالب بخصوصی‌را مطابق مقررات دراوراق درج کنند.

ص عکسی ۷۱ الف - ص ۴۳ تهران، سطر۲۱ درکلمهٔ نسخ:
«در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند» به ص عکسی ۷۲ الف مراجعه شود.

ص عکسی ۷۲ الف ـ ص ٤٤ تهران ، سطر ۱ در کلمهٔ محال (در ص عکسی ۷۲ الف هم فصل نوشته نشده است) :

از اصطلاح محال مقصود اطراف اصفهان است وناحیت هائی که تحت ادارهٔ خاصه هستند .

ص عکسی ۷۲ ب ـ ص ٤٤ تهران ، سطر ۱۹ در اصطلاح نسخه کشیده :

آیا نسخه کشیده را باید بکسر دوم خواند ؟ به ص عکسی ۷۰ ب مراجعه شود.

ص عکسی ۷۲ ب ـ ص ٤٤ تهران ، سطر ۲۰ درعبارت امثلهٔ دفتری :

از متن تذکرة الملوك چنین برمیآید که صفت بارز این امثله عبارت بود از اینکه از روی نسخ حوالجاتی که دردفتر نگاهداشته میشد ، تهیه و تنظیم میگشتند و علت تهیهٔ آنها شاید مضمون مهم یا موضوع ممیزهٔ آن بوده است .

ص عکسی ۷۲ ب ـ ص٤٥ تهران ، سطر ۱ دراصطلاح محال خالصه :

شاید آن قسمتی ازمحال باشد که جزء خاصه محسوب میشد بتعلیقات مراجعه شود.

ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران سطر ۳ درکلمهٔ بزر :

املای صحیح آن بزر است . اما به اشتباه املائی ناسخ در ص عکسی ۷۵ الف نگاه کنید .

ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران ، سطر ۳ درکلمهٔ باز یافت :

لغت بازیافت گویا بطور نا مناسبی بکار رفته است .

ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران ، سطر ۳ درکلمه آفت :

عبارتی مشابه عبارت مزبور درص عکسی۷۵ الف هست ، ترکیب عبارت مبهم‌ودرهم است ؛ آفت معمول و فراوان حشرهٔ سن بوده است . به شاردن ج ٥ ص ۳۸۰ Sym و*به مقالهٔ آقای حسن تقی‌زاده درمجله مدرسه علوم شرقیه بریتانیا (BSOS) دورهٔ دهم شمارهٔ دوم سال ۱۹۳۸ ص۳۲۱ تا ۳۲۵ مراجعه کنید.

ص عکسی ۷۳ ب ـ ص ٤٥ تهران ، سطر ١٤ در عبارت ارباب حوالات‌دیوان:

یعنی آنکه میتوان غله را بفروش رسانید وعواید حاصله را باعتبار دولت گذاشت.

ص عکسی ۷٤ الف ـ ص ٤٥ تهران ، سطر ۱۸ درعنوان مستوفی :

از مقایسه با عبارت مشابه این عبارت از ص عکسی ۷۵ ب چنین معلوم میگردد که مقصود مستوفی آن دایره است (فصل ۸۲) .

ص عکسی ۷۵ الف ـ ص ٤٦ تهران ، سطر ۱۱ درکلمه یا اینکه :

به ص عکسی ۷۲ ب - ص ٤٤ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۷۷ ب - ص ٤۷ تهران در عبارت حواله و محصص :

اصطلاحی معادل ومترادف اصطلاح مزبور درص عکسی ۸۰ ب (ص ٤۹ تهران) یافت میشود وآن تقسیم وتوجیه است .

ص عکسی ۷۸ ب - ص ٤۸ تهران ، سطر ۰ درنای قیصریه :

قیصریه «بازار قماش گرانبها وقیمتی» بوده است که در طرف شمال میدان شاه قرار داشته . (شاردن ج ۷ ص ۳۵۷) .

ص عکسی ۷۸ ب ص ٤۸ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه نقاره :

نقاره را درساعت دو بعدازنیم شب میزدند ،

ص عکسی ۷۹ ب - ص ٤۸ تهران، سطر ۲۰ درعبارت دوازده تومان :

به حواشی ص عکسی ۲۰ ب (ص ۱۲ تهران) بنگرید .

ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران، سطر ۸ در کلمهٔ رعایا :

بجای رعایا کاتب بغلط رعا نوشته است

ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران ، سطر ۹ درعنوان مستوفی :

به ص عکسی ۷۷ ب (ص ٤۷ تهران) بنگرید .

ص عکسی ۸۲ ب - ص ۵۰ تهران ، سطر ١٤ در کلمه قلمی :

یا اینکه ظهر نویسی میکردند که «قلمی(شد)»

ص عکسی ٨٤ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ۲۰ دراصطلاح گل تفتهای گل:

گل‌تفته باید دسته گل یا محتملا «فرشهای گل» باشد که ایرانیان با جدا کردن گل از برك وساقه بتعدادی کثیر دریك قاب میریختند .

ص عکسی ٨٤ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ٢٤ در کلمه ولایات ایران :

استاد مینورسکی پس از عبارت ولایات ایران که عنوان و موضوع خاتمه است در بین الهلالین اضافه کرده که (ومجمل مداخل ومخارج ایران) . و درحواشی قید کرده‌اند که این‌عبارت را ازص عکسی۱۰۷ ب -ص ۷۲ تهران برداشته واینجا اضافه کرده‌اند . وگفته‌اند که عنوان‌خاتمه‌نامرتب‌است. وبعدمیگویند که مؤلف تذکرةالملوك فراموش کرده است که خاتمه باید دارای سه مقاله باشد و مقاله سوم را بمثابهٔ قسمت دوم ازمقاله دوم میگیرد ولی ما بهمان طریق منطقی سه مقاله‌ای وفادار مانده ایم .

ص عکسی ۸۵ الف - ص ۵۲ تهران ، سطر ۸ در کلمه اخراجات :

به حواشی ص عکسی۱٦ الف (ص ۱۰ تهران) نگاه کنید . شاید مقصود اخراجاتی‌است که درص عکسی ۱۳۰ الف (ص ۹۵ تهران) بآن اشاره شده است :

ص عکسی ۸۵ ب ـ ص ۵۳ تهران ، سطر ٦ در عبارت ده نیم از سیورغال : مجموع یا ۱۵٪ .

ص عکسی ۸٦ الف ـ ص ۵۳ تهران ، سطر ۱۰ در عنوان وزراء :

معنی این فصل آنست که از مبالغ وضع شده یا موضوعه بر حقوق زیر دستان صاحبان مناصب عالی (یعنی قورچی باشی وغیره و مناصب مذکور در ص ۱۲ الف ـ ص۷ تهران) وهم وزراء سهمی میبردند . لذا باید قبل از کلمهٔ وزراء یك «و» بگذاریم.

ص عکسی ۸٦ الف ـ ص ۵۳ تهران ، سطر ۱۲ درعبارت مواجب وتیول :

شاید همهٔ مبلغ هزار وسیصدو نود ویکتومان وهفت هزار ودویست دینارو کسری است .

ص عکسی ۸٦ ب ـ ص ۵٤ تهران ، سطر ۱ درعبارت قشون مقرری :

شاید منظور تعدادی ازملازمان باشد همچنانکه همهٔ حکام داشتند .

ص عکسی ۸۷ ب ـ ص ۵۵ تهران ، سطر ۲ درعبارت از انعام از قرار رأسی پنجهزار دینار :

بهتر این بودکه میگفت ازهر تومان ده درصد که عوارض باشد برقیمت مال پیشکش . امابه فصل صد مراجعه شود .

ص عکسی ۸۸ ب ـ ص ۵۵ تهران ، سطر ۱۳ در کلمهٔ تیول :

شاردن در ج ۲ ص ۳۸۳ میگوید که امیر شکار « دارای عواید مخصوصی است که از مداخل و مالیات ابهر حاصل میشود » .

ص عکسی ۸۸ ب ـ ص ۵۵ تهران ، سطر ۱٦ در کلمهٔ صادان :

صادان (؟)گویا صیادان بوده وبغلط کتابت شده است . یمکن که امیرشکار مبلغ مقطوع صد تومان را در ازای عوارضی که برصید ماهی مشهور شیروان (درمصب رودکر) تعلق میگرفت، دریافت میداشت .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۱٦ درعبارت « انعام همه سالهٔ ارامنهٔ جولاهی » :

انعام عبارتست ازبخششی که ازجانب بزرگی و مهتری(شاه) بهزیردستی داده شود . اما دراینجا گویا مقصود « پیشکش» یا تقدیمی باشد .

ص عکسی۸۹ ب ـ ص ۵٦ تهران ، سطر ۱٤ درعبارت« اجناس براتی » :

به فصول ۱۲۷ و ۱۳۱ نگاه کنید . مقصود از اجناس براتی شاید اجناسی باشدکه در محل باید وصول شود وحوالهٔ آن به سربازان داده میشد .

ص عکسی ۸۹ ب ـ ص ۵٦ تهران ، سطر۱٤در کلمهٔ انفاد :

ظاهراً تقدیمی جنسی (قماش وغیره) است که درمحل وصول میشد .

ص عکسی۸۹ ب -ص ٥٦ تهران ، سطر ۱۷ درکلمهٔ طوایل :

طبق گفتهٔ شاردن در ج ٥ ص ٣٦٤ شاه دارای سه اصطبل بود یکی جهت اسبانی که ارزش آنان از ٦٠ تومان بیشتر بود و یکی برای اسبانیکه قیمت آنان بین ۱۲ الی ٦٠ تومان بود ویکی هم جهت اسبان کم ارزش . شاردن اسامی آنها را ذکر میکند بعلاوه به ج ٥ ص ٤٥٧ سفرنامهٔ شاردن تحت‌عنوان اصطبلهای صاحب‌الزمان بنگرید.

ص عکسی ۹ الف ـ ص ٥٧ تهران ، سطر٤ در عبارت « از یك تومان بدین موجب رسوم دارد . » :

به فصل ۲٤ مراجعه شود .

ص‌عکسی ۹۰ الف ـ ص ٥٧ تهران ، سطر۹ درعبارت «مهردارمهرشرف‌نفاذاز»:

به فصل ۲٥ بنگرید .

ص عکسی ۹۰ ب ـ ص ٥٧ تهران ، سطر ۱۸ درعبارت « دواندار احکام ..... و بشرح جزو رسوم داشته » :

به فصل ۲۷ بنگرید .

ص عکسی ۹۲ ب ـ ص ٦٠ تهران ، ۲درجملهٔ « ومبلغ بیست ویکتومان و . . . مقرر بوده » :

این عبارت ظاهراً متعلق است به ص‌عکسی ۹٥ الف (ص ٦١تهران) است .

ص عکسی۹۳ ب ص٦٠ تهران ، سطر۱۳ درعبارت «غلام وتفنگچی‌سی‌تومان»:

فقط یك مستوفی برای دودستگاه وجود داشته به ص عکسی ۹۲ الف (ص ٥۹تهران) بنگرید .

ص عکسی ۹٥ ب -ص ٦۱ تهران ، سطر ۱٤ درعبارت « وسایر رسومات او بدستور اوارجه نویس عراقست » :

این عبارت باید دنباله جمله ص ۹۲ ب (ص ٥٦ تهران) باشد .

ص عکسی ۹۸ ب ص ٦۳ تهران ، سطر ۸ درعبارت « با یك شخص بود » :

به فصل ۱۳۳ رجوع شود .

ص عکسی ۹۹ الف ص ٦۳ تهران ، سطر ۱٦ در عبارت «شش عدد نان ، دو خاصه وچهار عددخرجی » : شاردن درج ۷ ص ۳۸۷ میگوید که چهار نوع نان در نانواخانهٔ سلطنتی پخته میشد که عبارت باشنداز:« نان‌لواش(Le pain de feuille) که چون کاغذ نازك است ونانی که برروی شن میپزند وبه بزرگی یك لگن نقره‌ای

وبسیار سفید مطلوب است (نان سنگک م) ونانی که باشیر و تخم مرغ میپزند (نان شیرمال م) وثان معمولی که مانند دیگر نانها کلفتی آن از ضخامت انگشت کوچك هم تجاوز نمیکند . (نان تافتون م .) « دو خاصه » گویا مقصود نوع اول یعنی نان لواش است وخرجی باید همان نان معمولی (یا نان تافتون باشد) (۱).

ص عکسی ۹۹ الف ص۶۳ تهران ، سطر ۱۴ درعبارت « تحویل اصناف » : عبارت « تحویل اصناف» درص‌عکسی۱۰۱ الف (ص ۶۵ تهران)آمده استوما آنرا نظر بعبارت مشابهٔ ص عکسی ۱۰۱ الف بمفهوم سهمیه یادانگی که به اصناف میدادند ترجمه کردیم

ص عکسی ۹۹ ب - ص ۶۳ تهران ، سطر ۲۰ در مورد مواجب مشرف شعربافخانه « وازیکتومان رسوم که جمع شود »:
گویا دراینجا لغتی یا عبارتی حذف شده باشد .

ص عکسی ۱۰۱ الف ص۶۵ تهران ، سطر ۷ درنام « حسن بیك » : مقصود اوزون حسن آق‌قویونلوست(که بین‌سالهای۱۴۶۶ تا ۱۴۷۸م. (۸۷۲-۸۸۲ ه.) میزیسته است) میباشد .

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ۶۷ تهران ، ۲۶ درعنوان مشرف درذیل رسوم متعلق به صاحبجمع زینخانه یحتمل ۱۳۶ دیناراز دودانگ است .

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ۶۷ تهران ، سطر ۲ در عنوان صاحبجمع درذیل‌عبارت آنچه ازتحویل وزراء کرکراقان تحویل نمایندگرفته میشود » آمده است :
شاید صد دینار یاحتی ۲۰۰ دینار بوده است زیرا همیشه صاحبجمع دوبرابر مشرف مواجب میگرفته .

ص عکسی ۱۰۳ ب - ص ۶۸ تهران ، سطر ۲۷ در عبارت « از جنسی که بسرکار خاصه شریفه آورند » : شاید منظور ازجنس دراینجا حیوانات‌باشد.

ص عکسی۱۰۴ الف ص ۶۹ تهران ، سطر ۹ در عنوان « کلیدداردوشلکی » :
شایدکلید داران سمت تحصیلداری دوشلك را داشتند :

---

(۱) خاصه نانیست که‌آردآن ازمغز گندم تهیه وچندبار بیخته شود واین‌اصطلاح درمتداول مردم برخی نقاط ایران هنوز باقیست . وخرجی مقابل‌آشت واصطلاح رایج « خاصه وخرجی کردن» یعنی‌خوب وبدیاچاق ولاغر کردن ازاینجاست (م.د).

ص عکسی ۱۰۴ الف – ص ۶۹ تهران، سطر ۱۰ در محاسبه و جمع کل:
جمع وجوه مزبور ۱۰۱۰۰ میشود نه ۱۰۰۰۰
ص عکسی ۱۰۵ الف – ص ۷۰ تهران، سطر ۱۰ در عنوان صاحبجمع شربتخانه غانات:

حتماً باید مفهومی که درمورد لفظ صاحبجمع غانات در اینجا در نظر گرفته شده است با آنچه در فصول ۱۴۵ و ۱۴۷ آمده است متفاوت باشد اما معلوم نیست که چه رابطه و نسبتی ممکن است بین شربتخانه و قصابخانه باشد.

ص عکسی ۱۰۵ الف – ص ۷۰ تهران، سطر ۱۱ درکلمه سرکار خاصه:

شاید با مراجعه به‌فصل ۱۴۷ است.

ص عکسی ۱۰۵ الف – ص ۷۰ تهران، سطر ۱۲ درکلمه ایاغیخانه:

ایاغ (در ترکی) بمعنی پا یا «فنجان و جام» آمده است. کمپفر در ص ۱۲۵ ایاغخانه را مرادف با چینی‌خانه آورده است.

ص عکسی ۱۰۷ ب – ص ۷۲ تهران، سطر ۹ در موضوع مقالهٔ دویم:

آنچه دربارهٔ «مجمل مداخل و مخارج ایران» است در مقالهٔ سیم مورد بحث قرار میگیرد.

ص عکسی ۱۱۲ الف – ص ۷۶ تهران، سطر ۲۲ در نام کاخت:

متن در اینجا نامرتب است به‌ص ۱۹۳ مراجعه شود. شاید اشاره به کاخت از این جهت شده است، بعد نامی از «حاکم زگم» بمیان می‌آید «زگم (در گرجستان ذغن (Dzaghn) تلفظ می‌شود و بر ناحیه زاکاتالی کنونی اطلاق میگردد.

ص عکسی ۱۱۲ ب – ص ۷۸ تهران، سطر ۱ در نام ترگور:

سه نام اخیر با قراباغ هیچ نسبتی ندارند. مگر آنکه بیکلربیکی آنجا حقوق مالی و فردی در آن نواحی دورافتاده غربی داشته است.

ص عکسی ۱۱۶ ب – ص ۸۱ تهران، سطر ۱۰ درعنوان «وزیرکل خراسان»:

عنوان وزیر ظاهراً مبین آنست که متصدی مزبور از طرف خاصهٔ شریفه مأموریت مییافت.

ص عکسی ۱۰۷ ب – ص ۸۲ تهران، سطر ۹ در رقم هشتهزاروسیصدوسی‌ویک:

این رقم تعداد درخت را نشان می‌دهد نه مبلغ پول را؟

ص عکسی ۱۰۹ الف – ص ۸۳ تهران، در نام دارالمرزگیلان:

از بیکلربیکی سخنی بمیان نیامده است! طبق اظهار سانسون (ص ٤٥) یک وزیر در رشت بوده است.

ص عکسی ۱۱۹ ب— ص ۸۳ تهران، سطر آخر در نام کرمان:

به‌ص ۲۰۱ جلد دوم کتاب بنگرید.

ص عکسی ۱۲۰ ب— ص ٨٤ تهران، سطر ۱٦ عنوان «أمرا که تابین نیستند»:

(استاد مینورسکی به‌امرای مستقل ترجمه کرده است. م.).

ص عکسی ۱۲۱ ب— ص ۸۵ تهران: سطر ۱۱ در عنوان حاکم اوریان:

(در زیر نام اوریان نام محل مأموریت حاکم را ننوشته است و استاد مینورسکی اوریان را اورمان دانسته. م.) این اقدام باید مربوط به اورسان لهون (غربی) و اورمان تخت (شرقی) باشد.

ص ۱۲۲ الف— ص ۸۵ تهران، سطر ۱۸ در مورد سیصدوشصت‌ویک نفر: «در جنگ عراق»

ص ۱۲۳ الف— ص ۸۷ تهران، سطر ۹ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۸ در نام سروستان و دورق و بندر مبارکۀ عباسی و دشتستان:

چهار شهرستان اخیر بدون تردید از توابع کوه گیلو نیستند.

ص ۱۲۳ الف— ص ۸۷ تهران، سطر ۲ در ذکر خلاصه مداخل...:

نویسنده تذکرة‌الملوك با شتابی که درکار داشته آنچه در ص ٨٤ ب بیان داشته بود که خاتمه حاوی سه مقاله خواهد از خاطر برده و مقالۀ سوم را همچون قسمتی از مقاله دوم گرفته است.

ص ۱۲۳ ب— ص ۸۷ تهران، سطر ۱۰ در اصطلاح سرکار:

در این فصل سرکار را باید بدو طریق تعبیر کرد یکی سرکار دیوانی و دیگری‌سرکارخاصه که همان دو دستگاه دیوان و خاصه باشد و اینها حسابهائی بوده که مطالبات حکومت تحت نام آن حسابها به‌خزانه ریخته میشده است.

ص ۱۲٤ الف— ص ۸۷ تهران، سطر ۱۸ در اوراجۀ عراق:

به‌آنچه در حاشیه دربارۀ کرمان و خوزستان و عراق بیان شده است بنگرید.

ص ۱۲۵ الف— ص ۸۹ تهران، سطر ٤ در رقم یکصدوهفتادوششهزار...

رقم صحیح آن ۱۸٦۲۳٤ است که این رقم نتیجۀ تفریق عواید دیوان است از جمع کل عواید.

ص ۱۲۷ ب— ص ۹۲ تهران، سطر ۱۰ در نام نواب مریم‌بیکم:

این زن عمهٔ محبوب وسوگلی شاه سلیمان بود . سانسون درسفرنامه خود درصفحه ۱۲۵ داستان مطولی ازسرگذشت اوبیان میکند که پس از آنکه شوهراول خویش را که صدر بود ازدست داد ، دلدادهٔ قورچی باشی ساروخان شد (درحدود سال ۱۶۹۱ م . ۱۱۰۳ هـ .) . شاه سلطانحسین را به اشاره او [وحسب الخواهش وصلاح مریم بیگم (زبده التواریخ ص ۲۰۵ الف)] به تخت سلطنت نشاندند .

ص ۱۳۰ ب ـ ص ۹۶ تهران ، سطر ٤ درنام نواب طوبی آشیان :

هر یك از شاهان صفوی پس ازمرگ بلقبی خاص ملقب میشدند . فی‌المثل شاه اسمعیل اول لقب خاقان سلیمان شأن وشاه طهماسب اول لقب شاه جنت مکان‌وسلطان محمد خدابنده لقب نواب اسکندرشأن وهمسرش لقب نواب مرحومه داشتند .

لقب اول باید خاص شاه عباس ثانی باشدکه در سکه ضرب عنوان « صاحبقران» راباردیگرباب کرد. بکتاب سکه‌های شاهان‌ایران (The Coins) تألیف R.S.Poole الواح شصت وهشتم وهفتاد وهشتم بنگرید . لقب دوم متعلق به شاه سلیمان بود (به زبده التواریخ تحت شماره Or. 3498 موزه بریتانیا ص ۱۷۵ الف بنگرید .)

ص ۱۳۰ ب ـ ص ۹۶ تهران ، سطر ۷ در اصطلاح «عوض وجوه عشور » این اشاره ایست به‌نیمی از عواید گمرکی بندر عباسی که به انگلیسها بواسطهٔ خدماتی که در۱۶۲۲ م . (= ۱۰۳۲ هـ .)کرده بودند اختصاص یافته بود . همچنانکه نیمی از عواید بندر کنگ‌را به‌پرتغالیان‌درازاء واگذاری بحرین(به‌ص۲۲٤ ج۲این کتاب‌مراجعه کنید) تخصیص داده شده بود . اما آیا بخاطر مراعات اصول بلاغت ومنشیگری است که آنها را «عوض عشور » نامیده است ؟

تذکر

برخی نظرات جدید که در مطالعهٔ مجدد کتاب بدست آمده است ذیلا نگاشته میشود

ص ۷ س ۲۲ ظاهراً : امراء ارکان بجای ، امراء وارکان .

ص ۸ س ۶ ظ : بجای کلمهٔ مشارالیه چیز دیگری بوده و مینو رسکی در ترجمه وزیر اعظم نوشته است .

ص ۸ س ۱۵ معنی نیمهٔ دوم سطر روشن نیست .

ص ۱۲ س ۱۲ ط : دیوانبیکیان بجای دیوان بیکان .

ص ۲۲ س ۱۸ ظ : "بکدازند" بجای بکدارند .

ص ۲۲ س ۴ ظ : "میکدازانند" بجای میکذرانند .

ص ۳۳ س ۱۸ ظ . نقدهٔ نقره ، بجای نقد و نقره .

ص ۲۴ س ۱۸ مینویسد ، بجای مینویسند .

ص ۲۶ س ۸ آنچه از ارقام ، بجای ، آنچه ارقام .

ص ۳۱ س ۵ تکیه نمد و در ص ۳۲ س ۱۲ و ۱۳ « تکیه و نمد » در هر مورد بدیگری مراجعه شود .

ص ۳۶ س ۲۰ وصل ارقام ؟؟

ص ۳۶ س ۲۴ وص ۳۸ س ۲۲ ظ : حضور و خدمت .. نسخجات سپهسالاران بجای ، حضور خدمت ..... نسخجات و ...

ص ۴۰ س ۱۳ ط : طلب وهمیشه بجای ، طلب همیشه .

ص ۴۱ س ۱ ظ : سلاطین و خوانین بجای ، سلاطین خوانین .

ص ۴۱ س ۱۴ ظ : کیفیات ارقام بجای ، کیفیات وارقام .

ص ۴۱ س ۱۵ ظ : که مختص ، بجای ، مختص .

ص ۴۲ س ۸ ظ : که باکل . بجای باکل (مینورسکی درترجمه بتشریح پرداخته است) .

ص ۴۲ س ۱۷ ظ : بتصدیق صاحب توجیه ، بجای بتصدیق توجیه .

ص ۴۲ س ۱۸ ظ : بسرخی بجای برخی .

ص ۴۳ س ۲۱ ظ : بمطالبه ، بجای بمطالعه .

ص ۵۲ س ۱۸ ظ : رسم الوزارة بجای رسم الوزراء .

ص ۶۲ س ۲۱ ظ : انفاد وزراء ، بجای ، انفاد ووزرا .

ص ۵۴ س ۱۵ ظ : خانات خالصه بجای خانات وخالصه .

ص ۵۲ س ۱۹ و ۲۱ و ص ۵۴ س ۹ و ۱۷ وص ۵۶ س ۱ و ۱۹ و ص ۵۷ س ۱۶ وص ۵۸ س ۴ و ۷ و ۱۷ وص ۶۰ س ۵ و ۱۷ وص ۶۱ س ۱۳ و ۱۵ وص ۷۱ س ۷ و ۱۴ بعد از کلمهٔ هزار و درص ۵۷ س ۱۱ بعد از کلمهٔ ششصد و در ص ۶۳ س ۲۱ بعدازکلمهٔ نهصد ، ظاهراً کلمهٔ « دینار » افتاده است .

ص ۵۵ س ۲۰ ظ : کبوتر پرانان ، بجای کبرترپران .

ص ۶۴ س ۱۷ و ۱۸ ظ : کلید دار . بجای ، کلیدار .

ص ۶۴ س ۲۰ مشرف بقلم ؟؟

ص ۶۵ س ۱۸ - ظاهراً بعداز کلمهٔ زمان چیزی افتاده است .

ص ۹۳ س ۴ ظاهراً بعداز چهار هزارکلمهٔ دینار افتاده است .

ص ۹۴ س ۱۶ ظاهراً بعدازکلمهٔ پنجهزار دوم کلمهٔ دینار افتاده است .

فهرست نامهای کسان و جایهای متن تذکرة الملوك

فهرست لغات و اصطلاحات و برخی ترکیبات متن تذکرة الملوک

(١) - مینورسکی کاغذ انگلیسی دانسته است.

ش

سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکرة الملوك

ترجمهٔ
مسعود رجب‌نیا

با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان‌نظر
محمد دبیرسیاقی

فهرست مندرجات
کتاب سازمان اداری و حکومت صفوی

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه
	۱۳٤

موضوع	صفحه
فصل پنجاه ودوم ـ مشرفان بیوتات	۱۳۵
مقصدثانی	۱۳۹
فصل پنجاه وسوم ـ ناظر دفترخانهٔ همایون	۱۳۵
فصل پنجاه و چهارم ـ داروغهٔ دفترخانه	۱۳۶
فصل پنجاه وپنجم تاشصت و دوم ـ وزیر و مستوفی سرکار قورچی . وزیر ومستوفی سرکارغلامان . وزیر ومستوفی تفنگچیان. وزیر ومستوفی توپخانه	۱۳۷
فصل شصت وسوم وشصت وچهارم ـ لشکرنویس و سرخطنویس	۱۳۸
فصل شصت وپنجم ـ ضابطه نویس	۱۳۹
فصل شصت وششم ـ صاحب توجیه	۱٤۰
فصل شصت وهفتم ـ دفتردار	۱٤۲
فصل شصت و هشتم ـ عزب باشی	۱٤۲
فصل شصت و نهم ـ ضابط دوشلك وكيل	۱٤۳
فصل هفتادم ـ اوارجه نویس	۱٤۳
باب پنجم ـ در ذکر شغل مختص هریك از عمال دار السلطنهٔ اصفهان	**۱٤٦**
فصل هفتاد ویکم وهشتاد ویکم ـ وزیر ومستوفی سرکارفیض آثار	۱٤۷
فصل هفتاد ودوم ـ مستوفی موقوفات	۱٤۸
فصل هفتاد وششم تا هشتادم ـ ادارات اصفهان	۱٤۸
فصل هفتاد وچهارم وهفتاد وپنجم ـ وزیر ومستوفی سرکارانتقالی	۱۵۰
فصل هفتادششم وهفتادونهم ـ کلانتر ونقیب	۱۵۱
فصل هفتاد وهفتم ـ داروغهٔ اصفهان	۱۵۲
فصل هفتاد وهشتم ـ محتسب	۱۵٤
فصل هشتادم ـ میراب	۱۵۵
فصل هشتادوسوم ـ ریاع	۱۵٦

صفحه	موضوع

موضوع	صفحه
(د د) معادن	۲۱۶
(هـ هـ) ـ ارباب التحاویل	۲۱۷
(ج) ـ عواید برطبق مندرجات منابع فرنگی	۲۱۹
II مخارج (جدول سوم)	۲۲۸
III توازن (جدول دوم و سوم)	۲۳۱
ضمایم :	۲۳۶
I ایرانیان و ترکان مقیم ایران	۲۳۶
II پشتیبانان پیشوایان قدیم اردبیل	۲٤۰
III زمینداری درایران	۲۵۳
IV جریان امور اداری	۲۵۷
(الف) نظرشاردن دربارهٔ امور اداری ایران	۲۵۸
(ب) مدارك مجموعهٔ فرامین سلطنتی موزهٔ بریتانیا	۲٦۱
(ج) مهرهای مقام سلطنت	۲٦٦
(د) اقسام اسناد ومدارك اداری	۲۷۰
V ـ شیوهٔ تحریر وسبك تذکرةالملوك	۲۷۲
VI ـ مراجع ومآخذ	۲۷٤
الف ـ فهرست کتب فارسی	۲۷٤
ب ـ فهرست کتب زبانهای بیگانه	۲۷٦
فهرست لغات واصطلاحات	۲۸۵
فهرست نام جایها	۲۹٦
فهرست نام کسان	۳۱۲
فهرست نام قبایل وطوایف وایلات وسلسله‌ها	۳۲۹
فهرست نام کتابها ومجله‌ها	۳۳۵
جدول خطا و صواب	پس از ۳٤۲

پیشگفتار

ترجمهٔ حواشی و تعلیقات فاضلانهٔ استاد مینورسکی بر کتاب تذکرةالملوك که وعدهٔ نشر آن درمقدمهٔ متن کتاب مذکور داده شده بود بهمت دوست فاضل آقای مسعود رجب نیا پایان پذیرفت وقبل از بیان هر نکته‌یی باید از مساعی مصروفهٔ ایشان در راه ترجمه ومقابله وتصحیح این کتاب سپاسگزاربود.

درترجمهٔ حواشی وتعلیقات مذکور پس‌ازآماده شدن بمنظورتنقیح وتطبیق باهمکاری مترجم محترم دقت وافی‌رفت ـ واین‌امعان‌نظر اگرچه سالی تمام زمان گرفت اما گمان من اینست که گم کردن این مایه عمر بدان‌نیت که‌اثری بی‌ارزبه پیشگاه اهل‌ادب تقدیم‌نشود، نابجانبود.همکاری تصحیح وتنقیح هنگام چاپ کتاب نیز بهمین قصد بوده است. امید که گردانندگان «انجمن کتاب» که باروی گشاده تحمل هزینهٔ چاپ این کتاب را کرده‌اندوپیوسته عمرومال‌درکارنشرآثار گرانبها دارند وبرذخائر معنوی‌وآثارعلمی‌وادبی کشورمی‌افزایند درین نیت‌خیرکامرواوموفق‌باشند.

اما کتاب حاضر که «سازمان اداری حکومت صفوی» نامیده شده است، چنانکه گفتیم‌ترجمهٔ حواشی‌وتحقیقات وتتبعات فاضلانهٔ خاورشناس نامی‌مینورسکی(Minorsky) بر کتاب گرانبهای تذکرةالملوك است که در کمبریج ازشهرهای‌انگلستان‌بسال ۱۹۴۳ میلادی‌طبع‌ونشر گردیده‌است.

متن کتاب یعنی تذکرةالملوك ازتشکیلات‌اداری ودربار وطبقات و مشاغل‌ومناصب وعواید دوران صفویه سخن میدارد وحاوی اطلاعاتی‌دربارهٔ

حکام و ولاة و سرحدداران آن زمان و میزان درآمد و نیروی لشکری آنانست وظاهراً بدستور اشرف افغان و بدست کسی که خودازمبانی تشکیلات اداری صفوی آگاهی کامل داشته، برشتهٔ تحریر درآمده‌است .

متن کتاب مزبوررا که استاد مینوسکی ازروی نسخهٔ منحصری بچاپ عکسی رسانده است، وشرح وتفصیل کیفیت چاپ آنرا از گفتار خود ایشان بدنبال این مقاله خواهیم آورد ، نگارنده دربهمن ماه سال ۱۳۳۲ درتهران بچاپ رسانید و بر آن فهارسی لازم وتوضیحاتی اندك امامفید افزود ودرمقدمهٔ آن وعده‌داد که ترجمهٔ حواشی وتعلیقات را بعنوان جلد دوم تذکرةالملوك منتشرسازد . اما پس ازآماده شدن ترجمهٔ حواشی وتعلیقات مذکورانصاف دید که براین مطالب مفید عنوان مستقل دهـد ، زیرا بتحقیق اطلاعـات گردآوری شدهٔ موردبحث علاوه برآنکه مطالب تذکرةالملوك را ببهترین وجهی تشریح و بروشنترین طریقی تکمیل وجالب میسازد خود نمونهٔ یکی ازکارهای دقیق ومنظم ومبتنی برمطالعات عمیق وپردامنه درزمینهٔ تاریخ و جغرافیا وادب وفرهنگ وعلم‌الاجتماع تلقی میشود وبحق شایسته‌است که سرمشق محققین و متتبعین قرار گیرد و قطعیست کـه استاد مینورسکی سالیان‌دراز دست اندرکارتهیهٔ مصالح وموادلازم برای بنیان گذاری این کاخ باشکوه وباعظمت بوده است وبدین منظور سفرنامه‌های سیاحان خارجی و کتب معتبرمربوط بعصرصفوی را بدقت مطالعه کرده ودرمتون وآثاری که ازآن سودی برای کارخویش تصورمیبرده دقیق شده ونقد منابع جغرافیائی وتاریخی کرده ودر کتب اجتماعی و مالی ویادداشتهای مربوط بمداخل و مخارج موشکافی کرده و در مسائلی کـه اجتماع بر آن مبتنی تواند بود بچشم دقت دیده است .

کتاب مینورسکی با آن همه مطالب ، چشم خواننده را بجهانی دیگر ، جهان اجتماع ، جهانی که ژرف تر وپهناورتر ازدنیای ظواهرست میگشاید ، اثر مینورسکی آن خمیر مایه و آن نتیجه‌ایست که در عرف

ما «گرم‌وسرد روزگار دیدن وشیرین وتلخ روزگار چشیدن» نام دارد .

آنچه ابوالفضل بیهقی دبیر ، مورخ راستگو و روشن بین در مورد تاریخ گفته‌است، چنین: «دردیگرتواریخ چنین طول‌وعرض نیست که احوال راآسانتر گفته‌اند وشمه‌یی بیش یاد نکرده،اما چون من‌کار را پیش گرفتم میخواهم که داد این تاریخ را بتمامی بدهم و گرد زوایا وخبایا بر گردم تا هیچ ازاحوال پوشیده نماند» ـ یعنی نوشتن‌تاریخی زنده‌وحساس برای آیندگان ـ آیینهٔ‌تمام‌نما و فردکامل آن،بحث‌مستوفی‌ودقیق ووسیعی‌است که ازتحلیل‌تاریخ وتشریح‌اجتماع وبعبارت بهترموضوع‌شیرین وپرمعنای تاریخ جامعه، درین کتاب رفته است. مشهودات عمیق و کنجکاوانهٔ خود مینورسکی‌درایران ونواحی‌مجاورچاشنی‌اطلاعات تاریخی‌او گشته‌وتشریح لغات و اصطلاحات‌کلید بسیاری ازمشکلات معنوی گردیده .است، خلاصه آنکه اثرمینورسکی‌درشناخت جامعهٔ صفوی ومعرفی‌آثار مربوط بآن‌عصر و بحث درلوازم و اطلاعات مربوط بآن دوره درحد اعتلاست .

بر کتاب حاضرچنانکه گفتیم نام «سازمان اداری‌حکومت صفوی» داده‌ایم ، واین عنوان نیز مأخوذازعبارتی ازمقدمهٔ مؤلف درتشریح مطالب کتابست،فهارس لغات‌واصطلاحات واماکن واعلام و قبایل کتب نیزبرآن افزوده‌ایم که‌مفید فایدت بیشترباشد امافهرست‌لغات واصطلاحات‌ومناصب شامل لغاتیست که درمتن کتاب معنی وتفسیرشده و حاوی اصطلاحاتیست که شرح وتوجیه دارند ومناصبی که وظائفشان بیان گردیده‌است . ، در فهرست اعلام واماکن و کتب ، آن‌اعلام تاریخی وجغرافیائی‌راکه‌در متن فقط بخط لاتین قید شده است برای آنکه نیازمند فهرست علیحده نشود و خوانندگان عزیز را گمراه نسازد در ردیف الفبائی کلمات فارسی منتهی درذیل صفحات‌آورده‌ایم که درعین حال هم‌مردف باشد وهم‌مجزی . درمتن کتاب گاه توضیحات‌لازم که بروشن‌شدن مطالب کتاب کمک‌خواهد کرد ویا احیاناً سهوالقلمی را گوشزد میکند افزوده ایم واین توضیحات‌را

باعلامت (م . د .) در حواشی قید کرده‌ایم. توضیحاتی در پاورقی که علامت (م .) دارد ، ازمترجم است .

اینك پیشگفتار مؤلف یعنی استاد مینورسکی بر تعلیقات کتاب تذکرة‌الملوك :

« باکوتاهی مقال وسبك نامأنوس ومنشیانهٔ تذکرةالملوك، باز کتاب مذکوراز لحاظ مطالعه‌در کیفیت سازمان‌اداری صفوی واجداهمیت بسیارست بدان‌حد که این کتاب از جملهٔ کتب جالب سیاسی است که در میان آثارفارسی کم نظیرمیباشد. تشریح ومطالعهٔ تاریخ دوران‌اسلامی ایران که شامل سیزده قرن است هنوز مراحل بدوی ومقدماتی راطی میکند واین امرتنها بسبب فقدان منابع مفید ادوار مختلفه نیست، بلکه بیشتر زائیدهٔ روش محدودتحقیق وتنگنائی کیفیت تجسس‌تتبعی‌است که‌مدتهاست ازآن پیروی میشود [1] . مطالعهٔ وقایع‌سیاسی وحوادث روزمره وادبیات ومذهب وهنر بنوبهٔ خود هریك اهمیتی بسزادارند و یك پردهٔ نقاشی اجتماع بطورکامل پرداخته ومجسم نمیگردد مگر آنگاه که مطالعهٔ عمیقی ازنظر عوامل نژادی وسوابق اقتصادی وسازمانهای اداری وتأثیرات آن عوامل‌در اجتماعات مربوط بدان بعمل‌آید. ازین لحاظ کتاب تذکرة الملوك که در۱۷۲٦میلادی(۱۱۳۷هجری)تدوین‌شده‌است‌مأخذومنبع پراهمیت‌وقابل توجهی‌است، زیراموضوع این‌رساله حقایق و واقعیات‌متین واستوارسازمان حکومت است ، درصورتیکه تواریخ ومنابع دیگر ببیان وقایع و حوادث مقصور وبیشتر بجنگها ولشکر کشیها و تحریکات وعهود، بترتیب وقوع و بی هیچ تناسبی ناظرست .

(۱) بمقالهٔ Les études historique et geographiques , sur la Perse. درجلد دهم وقایع مشرق (Acta Orientalia) چاپ۱۹۳۲ ص ۲۷۹ تا ۲۹۳ وجلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷ ص ٤۹ تا ۵۸ مراجعه کنید .
(سخنرانیهای مذکوررا نگارنده‌در کنگرهٔ بین‌المللی خاور شناسان درلیدن‌بسال ۱۹۳۱ ودررم‌بسال ۱۹۳٦ ایراد کرده‌ام) .

توجه نگارنده بکتاب تذکرةالملوك ونسخهٔخطی آن اولین بار بسبب مطالعهٔ مقالهٔ دکتر ای . ادوار درشمارهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۲٤ تایمز که درآن جزئیاتی‌ازنسخی که از کتابخانهٔ سلطان عبدالحمید جدیداً بموزهٔ بریتانیا نقل شده بود جلب گردید[۱]. درسال ۱۹۳۰ قسمت اعظم آنرانسخه برداری کردم‌اماهمه‌مفقودشد. درسال ۱۹۳٤ باردوم از آن نسخه‌برداری کردم‌وشرح مطالعهٔ خویش رادرنوزدهمین کنگرهٔ بین‌المللی خاورشناسان منعقده دررم بسال ۱۹۳۵ قرائت کردم[۲] . اما اشکالات کار پس از شروع ترجمهٔ اصل فارسی بانگلیسی پیدا شد ، در سراسر متن مزبور بسیاری اصطلاحات و عبارات فنی‌وجود داشت که کمك لغت نامه‌ها برای کشف‌کافی نبود و کاری بسزا ازپیش‌نمی‌برد ومعنی‌آن اصطلاحات تنهاازفحوای جملات استنباط میشدویاازعبارات‌دیگری مذکور درمتون فارسی دوران صفوی ویا مفاهیم ومعانی‌مترادفی‌مسطور درمنابع همزمان اروپائی درك‌میگردید . بساسبك‌و شیوهٔ نامأنوس وناهنجارمصنف که‌مناسب ترست آنرا زبان‌معماآمیزاداری نام نهیم نیز مایهٔ رمیدگی و پریشانی خاطر میگشت (بضمیمهٔ ۷ مراجعه کنید) . درطرح مطالب بعض‌آشفتگیها و بی‌ترتیبی‌ها ونقص وجود داشت وعبارات مشابه معمولا باجزئی اختلافات و اضافات آمده و با آنکه نسخهٔ مزبور بخط خوش و شیوا برشتهٔ نگارش درآمده است ، کاتب کار خود را بلااراده وبدون توجه باملاء لغات و معنی عبارات انجام داده است.دربعض موارد عبارات ومطالب متن مغشوش‌است ، خصوصاً جداول بودجه که‌بسیار مهم وجالب میباشد درنظراول معما گونه جلوه میکند .

(۱)درحقیقت فقط بر پشت جلد نسخهٔ مزبور(که تحت شماره Or. 9496 موزهٔ بریتانیا ثبت‌است) نوشته شده : (و از آقای نهمان خریداری شد ۱۲ ژوئیه ۱۹۲٤) .

(۲) بوقایع مشرق (Acta Orientalia) جلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷ ص ۵۵ تا ۵۸ مراجعه کنید .

(درچاپ فعلی [۱] ازنسخهٔ خطی عکس برداری وبمنظور تسهیل در بررسی نحوهٔ ترجمه،ضمن متن انگلیسی محل آغاز وانجام مطالب صفحات نسخهٔ اصلی را تعیین کردیم [۲] وهمچنین اصطلاحات ولغات فارسی را در ذیل صفحات آوردیم ودرترجمه حتی المقدور ازشیوهٔ خشك واداری نسخهٔ اصلی پیروی کردیم وعمداازشرح وبیان مواضع مبهم اصلی مصنف خودداری کردیم . اصطلاحات مخصوص را یابهمراه لغات اصلی منتهی باحروف لاتین آوردیم ویااینکه ابداً ترجمه نکردیم و همان لغات فارسی را بکار بردیم ودراینحال معنی را درفهرست لغات پایان کتاب آوردیم) . [۳]

ضمن تحقیق وترجمهٔ تذکرةالملوك ازهرفرصتی بمنظوریافتن عبارات و اصطلاحاتی برای ذکر مثال و مصداق مفاهیم مورد بحث خود ازمنابع همزمان این اثراستفاده کردیم وازآنجا که تعلیقات باید ازترتیب مطالب متن پیروی کند چنین بنظر رسید که در مقدمه بعض مطالب کلی را در خصوص مسائل مربوط بسازمان اداری حکومت صفوی که در درجهٔ اول اهمیت قراردارد تشریح کنیم وباین ترتیب تقریباً کتاب مذکور [٤] بصورت یك راهنمای کلی سازمان اداری حکومت صفوی درآمد . [٥]

از سال ۱۹۳۷ تا کنون (٦) نتیجهٔ مطالعات گوناگون خود را در

---

(۱) منظور چاپ سال ۱۹٤۳ کمبریج است. (۲) این موضوع درچاپ تهران نیزرعایت شده است.منتهی چون نخستین صفحهٔ سفید آغاز نسخهٔ اصلی در حساب استاد مینورسکی صفحهٔ « اول الف » رعایت شده است و صفحهٔ آغاز کتاب بعنوان «اول ب» وحال آنکه این صفحهٔ اخیر درچاپ تهران «اول الف» بحساب آمده است الی آخر کتاب،لذا نشانه‌های چاپ تهران بدین علت باچاپ عکسی همه جا این اختلاف جزئی را دارد ، خوانندگان بدان توجه خواهند فرمود . (۳) عبارتی ازمقدمهٔ استاد مینورسکی که بین الهلالین قرار گرفته است مفیدمتن انگلیسی یعنی چاپ ۱۹٤٥ کمبریج است وماوفقط ازلحاظ رعایت امانت تمام مقدمهٔ ایشان رااینجا آوردیم وگرنه اینجا نیازی بنقل آن نبود . (٤) یعنی مجموع مقدمه و تعلیقات مینورسکی بر ترجمهٔ انگلیسی که عبارت از کتاب حاضر باشد . (٥) ازهمین عبارت است که نام کتاب حاضررا گرفته‌ایم. (٦) یعنی سال ۱۹٤۳ که کتاب چاپ شده‌است .

زمینهٔ مسائل سازمانهای اجتماعی وسیاسی ایران منتشرساخته‌ام ، کتاب حاضرنظرات ومطالعات‌مرادرموضوع موردبحث تخصص ویکجا گردآوری میکند ، در این اثر نه تنها از دقایق تخصص خویش درشرقشناسی بوجه احسن وکامل استفاده کرده‌ام بلکه دیگر معلومات ومطالعات و تجربیات شخصی را نیز بکار برده‌ام .

ازشیوهٔ معمول ومقرر نسخه برداری پیروی کرده‌ام ، گواینکه از بکارنبستن‌دقایق ونکات ابتکاری و بکار بردن بعض تغییرات درشیوهٔ مقرر و معهود، که خواندن مطالب را طبق فارسی‌متداول، آسانترمیکند متأسفم ، امید که دوستان ایرانی من از دیدن اینکه bande-ye shomâ بجای banda - yi shumâ نوشته‌شده‌است‌ویالفظی که درایران Sâhab تلفظ میشود بجای (Sâheb) و murâsele مراسله(بکسرلام‌وهاء)بجای morâsala مراسله (بفتح لام‌وهاءِ) مرانادان و بی‌اطلاع نینگارند. در مورد لغات ترکی که در متن مزبور بحد وفور وجود دارد سعی شده است تا بتلفظ اصلی موجود در ایران‌یعنی آنگونه که ترك زبانان ایرانی تلفظمیکنند (نه‌آنچنانکه دراستانبول معمولست) نوشته شود .

این دومین اثری‌است از آثارنگارنده که درزمرهٔ انتشارات اوقاف گیب‌منتشرمیگردد،خویشتن‌رابدین‌مناسبت‌مرهون‌اعضاءهیأت‌مدیرهٔاوقاف گیب میدانم . اززحمات آقایان : و . هیفر و پسران و کارکنان چاپخانهٔ آنان متشکرم که در چاپ کتاب،درین روز گارسخت (۱) ودشوار،دقت بسیار مصروف داشته اند . بسیارشادم ازاینکه میتوانم بدین وسیله مراتب تشکروسپاس خویش را نسبت بدوستانم : خانم جدیك وآقای بویل بسبب رنجی که درمطالعه و بررسی مطالب کتاب برده‌اندوهمچنین‌آقای پرفسور استوری (Story)ازلحاظ مطالعه وتصحیح هنگام‌چاپ،تقدیم دارم . همسر من نیز نسخهٔ استنساخی‌وکلیهٔ مطالب‌ضمایم وملحقات وتغییرات بیشماری را که در آنها داده شد تایپ و فهرست نامهارا تهیه کرد وبدون یاری‌وی

(۱) زمان جنگ جهانی دوم.

این کتاب هرگز بانجام نمیرسید. کمبریج ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳ میلادی».
پیشگفتار استاد مینورسکی بر کتاب تذکرة‌الملوك اینجا پایان می‌پذیرد وما درچاپ کتاب حاضر تقسیمات کتاب او را دقیقاً پیروی کرده‌ایم وهیچ تغییری در آن نداده، یعنی مقدمهٔ کتاب را باهمان عنوان؛ وحواشی وتعلیقات را نیز بهمان ترتیب ونام گذارده‌ایم، تنها تغییر قابل ذکر یکی کردن فهرست مآخذ ومنابع وتقسیم آن بدو بخش فهرست کتب فارسی وزبانهای لاتینی است که آنهم محض سهولت کار خوانندگان فارسی زبان بوده‌است. آخرین سخن گفتنی آنکه اخیراً متن فارسی کتابی بنام رسالهٔ فلکیه یا تاریخ علم سیاقت که مربوط بدورهٔ مغولست در آلمان طبع ونشر گردیده واطلاعاتی گرانبها راجع بمسائل مالی ودفاتر دیوان واصطلاحات فنی مالی ومالیاتی دارد و مکمل کتاب حاضر دراین زمینه تواند بود، امید که توفیق چاپ آن با تحقیقات وفهارس لازم‌درخود ایران دست دهد که عامهٔ فارسی زبانان شائق این گونه آثار بدان دسترسی توانند یافت.

تهران. اول بهمن‌ماه ۱۳۳۴ خورشیدی

محمد دبیرسیاقی

مقدمهٔ مترجم بر چاپ اول

دوست مهربانم آقای محمد دبیرسیاقی که همواره از دوران تحصیل در دانشگاه ازخرمن دانش وی برخوردار گشته‌ام، نخستین بار نظرمرا باین اثر تحقیقی بسیار گرانبها جلب کردند و پس از مطالعهٔ آن دریغم آمد که برادران فارسی زبان ازچنین اثر شگرف وپر ارج که در بارهٔ تاریخ تمدن کشورشانست محروم مانند.

در جشن هزارهٔ بوعلی سینا (در اردیبهشت ۱۳۳۳) با استاد مینورسکی که در عداد مستشرقین شهیر برای شرکت در کنگره بتهران آمده بودند آشنائی حاصل کردم ودرچند کرت مصاحبت که بااین دانشمندارجمند کردم، یادآور بعض نکات واجد اهمیت در شیوهٔ جدیدتحقیق شدند. از جمله اینکه دانشمند شرقشناس پتروشوسکی بمطالعهٔ اسناد مالیاتی ایالات قفقاز موجود در بایگانیهای راکد دولتی مبادرت‌ورزید و براساس آن، تحقیقات نوینی کرد. این شیوهٔ تحقیق که بوسیلهٔ او ابداع شد، مورد قبول بسیاری از محققان علم تاریخ واقع گشت. استاد مینورسکی نیز خود از جملهٔ پیشروان این سبك است. وی میگفت که باید اساس تحقیقات تاریخی‌را برپایهٔ‌استوار و متین ارقام قرار داد و برآن اساس، امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هر دوره را بررسی کرد. الحق که‌استادمینورسکی‌همچنانکه درمطالعهٔ این کتاب ملاحظه‌خواهید فرمود، نیك از عهده برآمده و اثری بدیع بوجود آورده است.

در پایان مراتب تشکر وامتنان خویش را نسبت به استاد ارجمند آقای سعید نفیسی تقدیم‌میدارم. چه آن استاد همچنانکه شایستهٔ‌خوی دانش پروری و ادب‌دوستی ایشانست در کلیهٔ موارد اعم از بوام دادن منابع ومآخذ گرانبها و روشن ساختن نکات تاریك ومبهم تاریخی و لغوی و ترجمهٔ جملات لاتین کمکهای ذیقیمت کردندوچیزی دریغ نورزیدند. نیز از آقای‌محمدآسیم که در ترجمهٔ بعض از جملات لاتینی‌و روسی وآلمانی یاریها کردند، سپاسگزارم.

همچنانکه در آغاز یاد آور شدم، آقای محمد دبیر سیاقی علاوه برآنکه مرا به اهمیت و ارزش این کتاب واقف ساختند، در تنقیح وتصحیح چاپی و تهیهٔ فهارس بسیار دقیق این کتاب نیز برمن منت نهادند.

از خوانندگان محترم خواهشمندم چنانچه خطا ولغزشی در ترجمهٔ این کتاب ملاحظه فرمایند، مترجم را آگاه و ممنون خود سازند.

تهران - ۱۳۳٤

مقدمهٔ مترجم بر چاپ دوم

بسیار خوشوقتم که انتشار مجدد متنهای تذکرة الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی یا حواشی مینورسکی بر تذکرة الملوک پس از حدود سی‌سال زمینهٔ همکاری بیشتری را میان این بنده و دوست دانشمند دیرینه‌ام دکترمحمد دبیرسیاقی فراهم ساخت.

دراین چاپ هردو متن نامبرده در یک مجلد به خوانندگان عرضه می‌شود. چاپ متن تذکرة الملوک که به کوشش دکتر دبیرسیاقی فراهم‌گشته است، دارای این مزیت است که در آن آغاز و پایان صفحات چاپ عکسی یا نسخهٔ خطی تذکرة الملوک تعیین شده است. نظر به‌اینکه همه‌جا درسازمان اداری حکومت صفوی به چاپ عکسی ونیز چاپ تهران اشارت رفته است، بنابراین بهتر مطلوب خوانندگان خواهد بود.

دراین چاپ غلطهای چاپی و احیاناً لغزشهای چاپ اول رفع شده است. از خوانندگان‌گرامی خواهشمند است هرگونه لغزشی که در ترجمهٔ سازمان اداری ملاحظه فرمایند این بنده را آگاه و سپاسگزار فرمایند.

مسعود رجب‌نیا
تهران ، اردیبهشت ۱۳۶۵

متن نامهٔ مینورسکی

27, Bateman st.
Cambridge

17 July 1956

دوستان عزیز محترم آقای دبیر سیاقی و آقای رجب‌نیا

دو نسخه کتاب «سازمان حکومت صفوی» رسیده اسباب خیلی تشکر و امتنان گردیده است، در عظمت زحمتی که برای ترجمه و تصحیح و نشر این اثر بنده کشیده‌اید هیچ شکی نیست و امیدوارم که خوانندگان کتاب این مطلب را خوب ملتفت باشند. عده ترجمه‌های ناقص به‌هرزمان و به‌هرزبان زیاده بوده و گاهی خوانندگان تصور می‌کنند که مشکلات اصل مطلب نتیجهٔ بی‌اعتنائی مترجمین است. بنده همیشه سعی می‌کنم که مطلب را پوست‌کنده بیان‌کنم، ولی بعضی مطالب دشوار است و در ایران هنوز عادت این قبیل روش و تحقیقات کم است، پس معلوم نیست خوانندگان ایرانی چه‌قدر خوششان ازین جور تتبعات بیاید. این هم هست که به هرملت و به هرطبقه مردم باید به‌طور مأنوس دیگر سخن گفت. در سخن پراکنی انگلیس که به اسکتلند می‌شود مخصوصاً شخصی را انتخاب می‌کنند که لهجه‌اش لهجهٔ آن دیار باشد، تا چه رسد وقتی که ما کتابی را که برای انگلیسها نوشته شده است به عرض حضرات ایرانی برسانیم. اصلاً بایستی من طور دیگر تألیف کرده بودم و بعضی مطالب را مختصر کرده، مطالب دیگر را مفصلتر گفته بودم، عیب کار این هم بود که در نسخهٔ شخصی من حالا صدتا حاشیه علاوه شده است که نتیجهٔ مطالعات چهارده سال دیگر است. کاشکه من ترجمه را دیده و تصحیحات لازمه را در آن مندرج می‌کردم.

در کتاب خود من گاهی از راههای ناسپرده رفتم و بعداز من بعض دیگران پیروی کردند و اینجا و آنجا بعض نقاط علاوه کردند. بنده هنوز مجال نداشتم که تمام اصل کتاب را با اصل مقابله کنم و آنچه کرده‌ام اسباب مزیدامتنان شده است ولی بعض نکات درمتن انگلیسی (تاچه رسد در متون فرانسهٔ قدیم یا لاتینی) هست که در فارسی قدری فوت شده است مثلاً در ص ۲۳۶

for the moment they can onby be breaped in a general way

بایستی مثلاً این [طور] ترجمه شود «فعلا آنها را فقط‌بطور عمومی می‌شودمذاکره کرد.» امیدوارم خوانندگان ملتفت بشوند و بنده فقط مسئول آن هستم که در اصل هست. برعکس از علاقهٔ آقای دبیرسیاقی که «خان‌گاه» (؟؟) را خوب «خانقاه» حدس‌زده ممنونم. در هرصورت بنده به‌آقای رجب‌نیا خیلی خیلی منت دارم از آنکه به‌قدر امکان بذل دقت و اعتنا فرموده که متن بنده را به‌فارسی درست و فصیح تعبیر کرده. یقین دارم برای هموطنان عزیز خودتان خدمتی نمایان کرده‌اید و مطالب فراموش شده را و روش تتبعات جدیدرا کشف فرموده‌اید.

بنده تازگی مقاله‌ای راجع به دارائی اراضی درعهد آق‌قیونلو نوشتم و گویا یك نسخه خدمت آقای دبیرسیاقی فرستادم که حاوی مطالب بکرست ولی بعداز آن تلخیص خود کتاب تاریخ عالم آرای امینی را به صورت کتاب نوشتم و حالا به چاپخانه فرستاده‌ام که تا

درجه‌ای ناسخ مقالهٔ اولی است و باید صبر کرد که چاپ شده باشد. کاشکه در ایران کسی خود متن بسیار مشکل تاریخ امینی حاضر و از تفسیر بنده استفاده می‌کرد. صاحب کتاب فضل‌الله بن روزبهان دشمن طایفهٔ صفویه بوده و در عداوت غلو می‌کرد، ولی بعض چیزهائی که دیگران نمی‌گفتند می‌گفت.

حق نگهدار شما دوستان بنده‌باد
ارادتمند حقیقی . و . مینورسکی

متن تذکرةالملوك را البته از روی لطف فرستاده بودید، ولـی افسوس هیچ‌جا حـالاً پیدا نمی‌کنم، بلکه به‌کسی پیشکش کرده‌ام؟

مقدمه

I ـ منابع و مآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران

فصل اول ـ قلت منابع ایرانی.

فصل دوم ـ جهان گردان اروپائی :

جهان گردان زمان شاه عباس اول.

جهان گردان زمان پادشاهان اخیر صفوی : (دومان ؛ شاردن ؛ کمپفر ؛ سانسون ؛ لوبرن ؛ **مجموعهٔ اسناد کشیشان کرملی وجز آنان**).

فصل سوم ـ تذکرة‌الملوك :

۱ ـ اوضاع مقارن زمان تألیف .

۲ ـ مندرجات کتاب .

II ـ توضیحات

الف ـ بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی :

۱ ـ شاه .

۲ ـ طبقات حاکمه.

۳ ـ طبقات میانه .

٤ ـ کارگران.

٥ ـ علل زوال دولت‌صفوی.

ب ـ مسائل مختص به‌تشکیلات حکومت :

۱ ـ ممالك وخاصه .

۲ ـ معافیتها ؛ مالیاتها و مستمریها .

۳ ـ بیوتات سلطنتی.

٤ ـ تشکیلات لشکری .

I - منابع ومآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران

فصل اول

قلت منابع ایرانی

اهمیت و امتیاز کتاب تذکرة‌الملوك و موقعیت استثنائی آن میان منابع مربوط بدوران صفوی حتی مآخذ مربوط بادوار عمومی ایران از توضیحاتی که ذیلا میدهیم روشن میگردد :

در بارهٔ تشکیلات اداری کشور مصر چندین رسالهٔ ممتاز در دست داریم که « تعریف بالمصطلح‌الشریف » تألیف عماری (پس از سال ۷۴۰ هجری) و «صبح‌الاعشی» تألیف قلقشندی (متوفی بسال ۸۲۰ هجری) از آن جمله است[۱]

در بارهٔ تشکیلات اداری حکومت عثمانی نیز سلسله کتبی بنـام « قانون نامه » موجود است[۲] و هم درخصوص حکومت گورکانی هند کتاب « آئین اکبری » تألیف ابوالفضل علامی که بدقت و تفصیل تدوین گشته وخود قسمت سوم کتاب اکبرنامه[۳] است وجود دارد .

اما نظیر این آثاردرمنابع فارسی‌مربوط بایران نیست، «سیاست‌نامهٔ» [منسوب به] خواجه نظام الملك که ازمهمترین آثار زبان فارسی‌میباشد گویای سیاست و آداب‌ملك داری‌است نه‌مبین واقعی تشکیلات اداری‌دولت سلجوقی‌ورسالهٔ مختصرخواجه‌نصیرالدین

۱- رجوع کنید به: Politische Geographie des Mamlukenreichs تحت عنوان Staats handbücher تألیف R. Hartmann. در شمارهٔ ۷۰ ZDMG سال ۱۹۱۶ ص ۱ تا ۴۰ و ۴۷۷ تا ۵۱۱

۲ - رجوع کنید به :
Das Lehnwesen in den Moslemischen Staaten, Leipzig, 1872, p.55
(برمبنای قوانین آل‌عثمان ۱۶۱۰ میلادی اثر عین‌علی) و قانون نامهٔ سلطان محمدثانی در:
Mitteilungen z. Osman Gesh. I/1, 1921 اثر Kraelitz - Greifenhorst
ص ۱ تا ۴۷ خصوصاً ۱۶ تا ۱۷

۳ - در: The Central Structure of the Mughal Empire, Oxford ۱۹۳۶، جلد۱ pp. 7-26
تألیف ابن حسن، این اثرمهم بنحو مطلوب منعکس شده است .

طوسی درباب مالیات بسیار ارزنده وممتاز است اما دامنهٔ بحث وموضوع آن محدود میباشد وحاوی هیچگونه آمار و شمار نیست[۱] . جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله دورنمائی از اصلاحات غازان خانرا تجسم میدهد[۲] ولی از دوایر وعواید وحقوقات و امثال آن گفتگوئی ندارد اما « نزهةالقلوب » حمدالله مستوفی (تألیف ۷۴۰) درمقام مقایسه با جامع‌التواریخ مختصات و امتیازاتی دارد زیرا درآن بتقسیمات جغرافیائی و مالیاتها و عواید دولتی ووضع اقتصادی کشور توجهی رفته است[۳] . از اهمیت منابعی چون« التوسل‌الی‌الترسل[٤] » وبخصوص « دستورالکاتب[٥] » محمدبن هندوشاه‌نیازی نیست سخن بداریم منتهی چون این منابع برآنندکه عالیترین نمونهٔ سبك منشیانه را بنمایند، لذا دربیان کامل مطالب و وقایع کوتاه آمده‌اند لقمه‌لقمه اندوخته ورقعه‌رقعه بهم دوخته و نقل کرده نتیجتاً تنها وسیلهٔ دست یافتن بچگونگی سازمان اداری دوران معینی ازتاریخ ایران آن میشود که مطالبی راکه جسته گریخته درمنابع مختلف آمده است گرد آوریم و ازآن مطالب پراکنده فصلی ترتیب دهیم.کتاب «ترکستان نامهٔ » بارتولد نمونهٔ چنین روش دشوار متکی برمطالب گردآوری شده ازمنابع بسیار است .

اما منابع و مآخذیکه از آنها سخن میداریم علاوه برآنکه فراوان نیستند و منحصر ند مؤید ومصدقی نیزندارند چه تهاجمات بسیار ونقل و انتقال مکرر پایتختها مدارك وسوابق و اسناد دولتی را نابودکرده است .

جهات و دلایل فوق اهمیت وامتیاز رسالهٔ معتبری راکه حاوی توضیحات‌منظم وکافی دربارهٔ سازمان اداری ایرانست وتذکرةالملوك نام دارد روشن میسازد .

۱ - Minovi - Minorsky X/3, 1940 pp. 755-789 in BSOS

۲ - قسم سوم تاریخ غازان خان چاپ یان ص ۲۱۸

۳ - رجوع کنید بکتاب«وضع اقتصادی آناطولی‌در دوران‌مغول»تألیف زکی‌ولیدی چاپ۱۹۳۰ وبکتاب اخیر پتروشفسکی بنام : H. Kazvini kak istochnik po sotsialno-ekonomicheskoy istorii Vastochn, Zakavkazya, in Izv. Akad. Nauk-S.S.S.R., 1937 No. 4, pp. 879-920 (با برخی اشتباهات چاپی مربوط بلغات مشرق‌زمین).

٤ - این کتاب‌درسلطنت(تکش) خوارزمشاه (بسال٥٨٢-٥٨٤ قمری) تدوین و بسال ۱۳۱۵ هجری شمسی در تهران چاپ شده است .

٥ - بنام سلطان اویس جلایر (۷۵۷ تا ۷۷٦) تحریر یافته وهامر Hammer در کتاب: Geschichte des Goldenen Horde, 1840 pp. 493-516 بتفصیل‌دستورالکاتب (تألیف۷۵۹یا۷٦۰) را تشریح کرده‌است. (چاپ کتاب محمدبن‌هندوشاه‌ازضروریات‌است.)

فصل دوم

جهانگردان اروپائی

تاکنون دقیقترین وقابل اعتمادترین اطلاعات، ازوضع حکومت صفوی و تشکیلات داخلی آن متکی برمنابع و آثار جهانگردان اروپائی یا اروپائیان مقیم ایران بوده است. در ایضاح و تشریح تذکرة الملوك نیز نخست باید بنوشتهٔ سیاحان نیمهٔ آخر قرن هفدهم تکیه کرد اما سه گزارش موجود اززمان شاه عباس وشاه صفی را نیزدراین مورد نباید از خاطر دور داشت. کتاب موسوم به Relaciones de Don Juan de Persia چاپ والادلید ۱۶۰۴ میلادی[1] راکه بزبان اسپانیائی است منشی سفارت ایران اوروج بیك بن سلطان علی بیك پس از قبول مذهب کاتولیك املاء کرده است. هیأت سفارت در ۹ ژوئیه ۱۵۹۹ ظاهراً پیش ازآنکه شاه عباس بزرگ اصلاحات نظامی خودرا تکمیل کند ایران را ترك گفتند. اوروج بیك که از قزلباش بود با غرور مخصوص از گارد شاهی ترکمن سخن میراندااما فهرستی که باتکاء حافظه ازطوایف قزلباش میدهد مبهم و تصنعی است، قسمت دوم کتاب، سخنان دون ژوان را با اطلاعات مکتسب از منابع اروپائی (جووانی بوترو Giovani Botero) درهم آمیخته است. سفرنامهٔ (Viaggi) پیترو دلاواله (۱۶۱۷ تا ۱۶۲۷ میلادی) یکی از کتب بسیار نفیس مربوط بایرانست. این کتاب چه ازلحاظ نویسندگی وچه از نظر دقت بسیار واسلوب عالی نقل کلمات بخط بیگانه (خط لاتین) وبخصوص فصول مربوط بنظام وروابط عشایر وایلات وتغییراتی که با روی کار آمدن طبقهٔ اشرافی جدید قفقازی (گرجیان) در ایران بوجود آمده جالب است.

---

۱ ـ در ۱۹۲۶ ترجمهٔ انگلیسی آن توسط لسترانج بعمل آمده و بعض از منقولات املائی دون ژوان را تغییر داده است.

شرح بسیار جالبی درخصوص سلطنت شاه صفی ازاولئاریوس در دست داریم. اولئاریوس(Olearius) بسمت منشی در معیت هیأت سفارت دولت هلشتاین[۱] (۱۶۳۶ تا ۱۶۳۸ میلادی) بایران آمد. وی درباب عواید شاه اشاراتی درموارد معدود دارد و شرحی درباب ۱۹ نفر مأموران رسمی عالیرتبه و ۲۲ نفر مأموران غیرعالی رتبه نگاشته که اگرچه مفصل‌تر است اما درهم و آمیخته میباشد[۲].

از گزارشهای دوران اخیر نیزفقط بدانها که حاوی شرح منظم ومرتبی ازتشکیلات اداری صفوی باشد مراجعه خواهیم کرد. رافائل‌دومان[۳] کشیش عالی‌رتبه‌در گزارشی که به‌کلبر وزیرلوئی‌چهاردهم‌میدهد کلیهٔ اطلاعات و معلومات چهارده سال اقامت خود را دراصفهان تلخیص کرده است. نویسندهٔ مذکور از برگزیده ترین دانشمندان مطلع و آشنا بزبان‌فارسی زمان‌خودمحسوب‌میشود وشاه ازوجودوی درمذاکرات‌مهم و حساس چون ترجمانی استفاده میکرده است. کتاب وی از آن جهت حائز اهمیت میباشدکه اولا ریختهٔ قلم مردی شاهد و ناظر اوضاع و وقایعست وثانیاً درآن ازکلیهٔ موضوعات مربوط بایران بحثی رفته واصطلاحات درست ودقیق بکار برده شده است. بسیاری ازسیاحان‌ازمهمان‌نوازی‌وپذیرائی گرم رافائل‌دومان‌برخوردار واز یادداشتهای

---

۱ ـ هلشتاین یکی از دول جزء آلمان، مجاور مرز کشور دانمارك است (مترجم).

۲ ـ Commentarios de la embajada تألیف دون گارسیاسیلوائی فیگوئروا، (1618-9) این کتاب نخست درسال۵ـ۱۶۰۳ منتشرشد و ازنظرما مطلب‌سودمندی ندارد. این اصیلزادهٔ اسپانیائی در توجیه منازل سفر ومراسم وتشریفات ومذاکرات رسمی بسیار دقیق است اما بنظر میرسد که میان لغت قورچی و واژهٔ نو قوللرتفاوتی نمی‌یابد. رجوع کنید بترجمهٔ فرانسه Wicqford چاپ ۱۶۶۷ ص ۲۵۵ : سرتامس هربرت در کتاب Some years Travels (۹ ـ ۱۶۲۷) که اولین بار بسال۱۶۳٤ چاپ و منتشر شده است جسته گریخته اشاراتی به قشون وعوایدو پول رایج ایران‌میکند و این مطالب را از کتاب دلائت de Laet بنام(Persia seu regni persici status (Leyden 1633 اخذ کرده است. شیوهٔ نگارش وی متکلف و معقد وآکنده بلغات مهجور است و نحوهٔ ضبط لغات خارجی آن شگفت انگیز میباشد مثلا Allaughwhoddaw « الله خدا » را نشان میدهد.

۳ ـ بسال ۱۶۱۳ متولد وبسال ۱۶۹۶ در اصفهان درگذشت و پنجاه و یکسال در ایران بزیست. گزارش وی بنام Estat de la perse en 1660 بسال۱۸۹۰ درپاریس ضمن‌سلسله انتشارات‌شفر Schefer چاپ شد. مطالب مربوط بوضع اداری‌ایران درصفحات ۱٤ تا ٤۲ و بطور پراکنده درصفحات دیگر بچشم میخورد.

وی نیز بهره‌مند گشته‌اند.

گزارش دیگر از آن شوالیه ژان شاردن فرانسوی پرتستانی مذهب است. این اثر مشهور که درمیان مآخذ مربوط بایران احرازمقامی ممتاز کرده است مبتنی بر مشاهداتی است که طی یازده سال اقامت درایران بعمل آمده[1]

شاردن ناظری نکته سنج وباریك بین و آشنا بمعلومات و اطلاعات عصر خویش است، و با فکر بلند ونظر صائبی که در درك امور معضل ومبهم ایران دارد ورغبتی که بموضوع مورد پژوهش خویش نشان میدهد ازلحاظ قضاوت صحیح درامور سیاسی قابل ملاحظه است[2]. اما شیوهٔ نگارش وسبك تحریر شاردن درمقام سنجش باشخصیت بزرك وی چندان مطلوب نیست. بعض جملات صراحت و وضوح معمول به زبان فرانسه را ندارد و دریافتن نقشه‌ای که ازاصفهان بدست میدهد دشوار است[3].

شاردن آخرین سالهای عمرخودرایا درانگلستان (١٦٨١–١٧١٣) وبادرخدمت انگلیسیان گذرانید و درتورنهام گرین Turnham Green درگذشت. در راهروی جناح جنوبی کلیسای اعظم وستمینستر لوحی است کـه عبـارت « Sir John Chardin — Nomen sibi fecit eundo » (کس وی‌را اهانت روا مدارد.) بر آن نقر گردیده است.

---

١ ـ از سال ١٦٦٤ تا ١٦٧٠ و از ١٦٧١ تا ١٦٧٧ (جلد اول سفرنامهٔ شاردن صفحات XXV - XXVI مقدمه و جلد ششم ص٨٦). کتاب مذکور تا ١٧١١ بطورکامل طبع نشده بود و بهترین چاپ آن طبع لانگله Langlès است که بسال ١٨١١ درپاریس طی ده مجلد چاپ شده گواینکه برخی اصلاحات که توسط ناشران درلغات زبانهای شرقی بعمل آمده باعث گمراهی گشته وفهرست اعلام آن نیز بسی ناقص است.

٢ ـ در سنجش با تعصب مذهبی وملی کسانی چون دومان.

٣ ـ شارپانتیه Charpentier آکادمیسین فرانسوی در کتابی بنام Carpenteriana چاپ پاریس، ١٧٢٤ ص ٣٧١ ادعای افتخار آماده کردن سفرنامهٔ شاردن را برای چاپ دارد و سبك اورا چنین وصف میکند: «مطالب پرارزش و برگزیدهٔ شاردن جای بسی تأسف است که در قالب سبکی بس دشوار واحیاناً نا مطلوب ریخته‌شده است.» ولانگله در کتاب Biographie Universelle چاپ پاریس١٨٤٤ جلدهفتم، بحق شایستگی شاردن را مرهون این صفات میداند: دقت در مشاهده و تشریح مشاهدات بدلکش ترین وجه.

دریغست که از اثر شاردن که گیبون Gibbon ومنتسکیو Montesquieu[۱] از آن الهام گرفته‌اند ترجمهٔ کامل انگلیسی موجود نیست ، قسمتی از این کتاب که تحت نام « Sir J. Chardin's Travels in Parsia » بچاپ رسیده استفقط حاوی شرح مسافرت های اوست امـا توصیف عمومی کشور ایران راکه در مجلدات چهار تا هشت لانگله موجود است ندارد واز نظرما فصل « دولت ایران از لحاظ سیاسی ونظامی و اداری » حائز اهمیت بسیار است وآمارقوای نظامی کشور ومناصب عالی وامور ارضی ومسائل مالی وقضا وجزآن نیز قابل توجه بسیاراست[۲] واگرقلت صفحات وتنگی دامنهٔ کتاب روا میداشت بسیاری ازمطالب شاردن را نقل میکردیم، با اینحال بر گزینی که از آن در تعلیقات وضمائم کتاب آورده‌ایم مطالعهٔ متن فارسی تذکرةالملوك را بسی آسان خواهدساخت.

سومین اثر جالب Amœnitatum Exoticarum politico-physico-medicarum fasciculi V تألیف دانشمند آلمانی انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer) است. کمپفر بسال ۱٦۸٤ همراه فابریکیوس (L. Fabricius) سفیر سوئد بایران آمد وبعدها بسمت پزشك اسکادرون دریائی هلند مقیم سواحل خلیج فارس بخدمت پرداخت و جمعاً چهارسال در داخل یا مجاورت ایران بسر برد[۳].

۱ ـ گیبون در کتاب The Rise and Fall (ترقی و انحطاط امپراطوری روم) فصل پنجاهم میگوید : شاردن جوهری و گوهرشناسی است بیننده از دریچهٔ چشم یك فیلسوف، نه تنها دانشمندترین، بلکه باریك بین ترین و کنجکاوترین سیاح زمان ماست. ومنتسکیو در روح‌القوانین چاپ ۱۷٤۹ درص۲۷ و۲۰۹ و۲۲٤ جلد اول وص۲٦ وغیره جلد دوم ازسفرنامهٔ شاردن نقل قول میکند.

۲ ـ جلد پنجم صفحات ۲۰۵ تا ۵۰۰ وجلد ششم صفحات ۱ تا ۱٦۵

۳ ـ Allgemeine Deut. Biographie جلد پانزدهم چاپ ۱۸۸۲ درصفحات ٦۲ تا ٦٤ مینویسد : کمپفر بیشك از دانشمندترین مردان زمان خود یعنی سرآمد دانشمندان قرن هفدهم بود. کمپفر (متولد سال ۱٦۵۱) در ۳۰ مارس ۱٦۸٤ باصفهان رسید و ظاهراً آنجا را در نوامبر ۱٦۸۵ بقصد گمبرون (بندرعباس حالیه) ترك گفت (بیادداشتهای خطی وی درموزهٔ بریتانیا تحت شماره Sloane 2912; Fol. 20 a مراجعه کنید) . وی قریب دوسال در گمبرون اقامت داشت و در ۱٦۸۸ بصوب باتاویا رهسپار گردید و در ۱٦۹۳ بوطن باز گشت و کتاب خودرا بسال ۱۷۱۲ انتشار داد و بسال ۱۷۱٦ در گذشت . همشهریان وی مردم لمگو (Lemgo) مجسمه‌ای بیادگار او برپا ساختند. به اثر کارل مایرلمگو بنام: Karl Meier Lemgo E. Kaempfer, der erste deutsche Forschungsreisende چاپ اشتوتگارت ۱۹۳۷ ص ۱۹ تا ۹٤ (که کتابیست برای مطالعهٔ عامه از شرح مسافرت کمپفر درایران) مراجعه کنید.

در کتاب گرانقدر ودقیق وی،صفحات ۶۰تا۱۴۳ مربوط بتشکیلات داخلی ایران ومناصب ومقامات عالی و افراد نیروی نظامی و بودجه وغیره است. گرچه کمپفر زبان فارسی محاوره را اندکی فراگرفته بوداما از نحوهٔ کتابت فارسی سفرنامه مزبور برمیآید که معلومات وی حتی در ۱۶۸۶ که بتحریر آن قسمت ازکتاب که وابسته بموضوعات مذکور درفوق است اشتغال داشته، کافی نبوده است[۱] کمپفر از مهماندار سفارت در عداد کسانیکه اطلاعاتی بوی‌داده‌اند یاد و نقل‌قول میکند ویادداشتهای مضبوط وی در موزهٔ بریتانیانشان میدهد که باچه اشتیاق و ولعی آثار واقوال سیاحان اروپائی پیش‌از خویش‌را گردآوری میکرده است.[۲] یادداشتی که دومان به کمپفر تقدیم داشته است هنوز درمجموعهٔ نامه‌های کمپفر برجاست واحتمال قوی میرود که اوازتقریرات‌دوست کشیش خود دومان نیز بهره‌ور شده باشد. در۱۶۸۴ معلومات دومان از وضع کشور ایران نسبت بسال ۱۶۶۰ که « Estat de la Perse » گزارش خودرا دربارهٔ وضع‌ایران نوشت بسی افزایش یافته بود[۳].

۱ ـ Amoenitates ص ۶۷ بخش مربوط بایران درگمبرون تحریر یافته است،در ص ۷۷ مینویسد: هنگام اقامت درگمبرون نوشته شد.
۲ ـ رجوع کنید به: Sloane (۱۹۱۲)موزهٔ بریتانیاص ۷۰ الف و به: Joan Cunaeus (۱۶۵۱) ص ۱۲۰ ب تحت‌عنوان Hubert de Lairesse درجلد چهارم سفرنامهٔ شاردن ص۱۲۹ وغیره. برخی لغات که بدست کمپفر بلاتینی نقل‌شده است معلوم میدارد که باشتباه ازیك نسخهٔ خطی اروپائی نسخه برداری شده است چنانکه در ص ۸۰ Tesjik agasi بجای ایشیك آقاسی آمده (بجلد پنجم سفرنامهٔ شاردن ص ۳۵۶ مراجعه کنید) و در ص ۴۸ همین لغت را Isjik و در ص ۸۶ Tsjahehtsji را بجای (شالیجی) نوشته است وحال آنکه چنین اشتباهاتی درنسخه برداری از متن فارسی روی نمیدهد. اسلوب نقل کلمات فارسی بلاتین کمپفر ساختهٔ خود او وبکلی نادرست است.
۳ ـ درشمارهٔ 2908 Sloane موزهٔ بریتانیا نسخه‌ای دارای ۱۱صفحه بقطع بزرگ (متضمن یادداشتها باضافهٔ چهارصفحه بقطع کوچکتر، درموضوع دستور زبان ترکی) ملاحظه میشود و صفحهٔ سوم آنرا اختتامیه ایست بدین شرح:
جهت امتثال امرشخص بسیارشهیر آقای کمپفر طبیب حاذق از طرف دوست صدیق وی، D.D. (دکتر درعلوم الهی) کشیش (کذافی‌الاصل) دراصفهان پایتخت ایران۲۲ سپتامبر۱۶۸۴ خدمتگزار بسیارحقیر وی ر. دومان درسی‌وهشتمین سال اقامت ما.
کمپفردر کتاب‌خودصفحه۲۲۱ میگوید که درزمرهٔ اعضاء سفارت‌مردی اصلیزاده بنام پریستافوس بودکه سمت قنسولی قضائی‌رادرهیأت‌سفارت عهده‌دار بوده اندك زمانی‌است که از روسیه بازگشته تابه‌جنگ عثمانیان برود وباین‌منظور درجه مین‌باشی باوداده شده است.

وجودرابطه‌ای بین کمپفر وشاردن که کتاب خویش‌را یکسال‌پیش از کتاب کمپفر منتشرساخت قطعی نیست[۱] ومحتمل است که هردو درمواردی خاص بمنابع وآگاهان واحد دسترسی داشته‌اند .

چهارمین اثردر خور توجه آن عصر کتاب وضع ایران کنونی Etat présent de la Perse تألیف پ . سانسون P. Sanson است .

مؤلف بمنظور تبلیغ ونشر دین‌مسیح در۱٦۸۳بایران آمد، هشت ماه درقزوین وششماه درآشورسفلی ماند وبخوزستان سفری کرد وهشت‌ماه نزد اسقف بابل‌اقامت گزید وچون اودرگذشت باصفهان آمد وسه سال آنجا رحل اقامت افکند و تقریباً سمت‌نمایندگی‌سیاسی یافت. گوید : «بدین سبب‌رخصت درآمدن بکاخ‌سلطنتی تحصیل کردم ودر کلیهٔ مواردی که شاه بارمیدادحضور داشتم و بهضیافتهای شاهانه فراخوانده میشدم . » سانسون دیری پس ازسال۱٦۹۱ (کهسال مذکور درص۱۳۰ کتاب وی ذکر شده است) در ایران اقامت داشته و شاه سلیمان صفوی نامه ای برای تقـدیم بپادشاه فرانسه بدو داده، مفاد نامهٔ مزبوراورا بتحریرتجربیات ومشاهدات‌خود واداشته‌است . کتاب کوچك سانسون دارای ۲٦٤ صفحه بقطع شانزده صفحه‌ایست و بسال ۱٦۹۵ در پاریس‌چاپ شده است. واینکه شفر Schefer درمقدمهٔ کتاب دومان (ص۱۰٦)مینویسد: « اطلاعاتی بیش ازآنچه درسفرنامه‌های تاورنیه Tavernier و تونوThévenot و بدروس بدیك Bedros Bedik آمده است بدست نمیدهد[۲] » دور از انصاف است.

اگر بنسخ‌رسمی(سالنامهٔ ایران) Almanac of Persia نگاه‌کنیم در کلیهٔ‌سفرنامه

---

۱ - بهرحال کمپفر از «تاجگذاری شاه سلیمان صفوی» آگاه بوده است . بکتاب مایرلمگو ص ۱۸۵ مراجعه شود .

۲ ـ سفرنامه تاورنیه از نظرسیاحت پرارج و از لحاظ عمق مشاهدات ابهام‌انگیز است . تونو شیوهٔ مطبوع و دقیقی دارد اما توقف وی در ایران (میان سالهای ۱٦٦٤ تا ۱٦۸۷ که بدفعات و غیر متوالی بوده) بقدر کافی طول نکشیده است . بدیك مؤلف «چهلستون» چاپ وین ۱٦۷۸ علاوه برقلت‌مطالب (٤۷٤ صفحه بانضمام٦ صفحه مقدمه) بسیار سطحی و نمودار لحن یك تن مسیحی متعصب مخالف اسلام میباشد (در مقالهٔ دهم نوشته است : قرآن کتابیست پر افسانه و ناراست) . این سه نویسنده اطلاعات ناچیزی از تشکیلات اداری ایران بدست میدهند .

های اروپائیان بعض مطالب کلی راجع بتشکیلات اداری ایران می‌یابیم . اما سانسون مشاهدات شخصی خویش‌را مفصلاشرح میدهدو بطور کلی دردرك سازمان اداری‌من‌باب مثل ازکسانی چون تاورنیه بسیار بهتر است .

مؤلف دیگری را بر این چهار مؤلف بایـد افزود . وی لوبرن (C . Le Brun) هلندی است که از۱۷۰۳ تا ۱۷۰٤ میلادی درایران اقامت داشته وبوی اجازه داده‌شده بودکه ازشاه تصویری تهیه‌کند[۱] . وچون مردی دقیق ونکته سنج وباریك‌بین وزیرك بوده برخی نکات دقیق‌وجالب راجع بشاه وصاحبان مناصب درباری وپول رایج ایران وجزآن بیان داشته است .

اخیراً نیز برمنابع اروپائی‌راجع بدوران‌سلطنت‌صفویه اثردیگری بنام«**وقایعنامهٔ فرقـهٔ کرملـی در ایران**» The Chronicle of the Carmelites in Persia چاپ **۱۹۳۹** افـزوده شده است . ایـن اثـر مفصل کـه بقطع چهار ورقی و دارای ۱۳۷٦ صفحه میباشد مطالعهٔ دقیق ومفصلی است از مجموعهٔ اسنادکشیشان کرملی در طول سالهای ۱۵۸۵تا۱۸۰٦ . نویسندهٔ گمنام این‌اثر درخور تحسین وسزاوار تقدیراست اما دامنـهٔ بحث‌آن کوتاه و تأثیرحوادث و وقایع جهان خارج درمحیط آرام داعیان‌مذکوربسیار نیست واین گروه را باصطلاح دستی ازدور برآتش بوده است[۲] . خلاصه باآنکه در سراسر روایت مذکورحقایق جالبی پراکنده است‌اما هیچگونه اطلاعات‌منظم ومرتبی شبیه آنچه درمنابع فوق بیان داشتیم ندارد .

۱ ــ بصفحه ۲٦۵ سفرنامهٔ وی (ترجمهٔ انگلیسی مورخ ۱۷۵۹) مراجعه کنید .

۲ ــ صفحات بسیاری بنگارش‌چگونگی‌تشرف کودکان‌مسلمان مشرف‌بموت بمذهب مسیح ومباحثه با فرق ارمنی اختصاص داده شده است .

فصل سوم

تذکرة الملوك

۱ - اوضاع مقارن زمان تألیف

مهمترین حادثهٔ پادشاهی آخرین شاه دودمان صفوی شاه سلطانحسین سلسله وقایع ناگواریست که درمجاورت مرزهای شرقی ایران رخ داد. در ۱۱۱۸ هجری قمری برابر ۱۷۰۶ میلادی افغانان غلجائی قندهار[۱] شهنوازخان بیکلربیکی آن شهررا کشتند و برادر زادهٔ وی خسروخان نیز بهمین گونه در ۱۱۲۳ هجری برابر ۱۷۱۱ میلادی بقتل رسید ومحمدزمانخان قورچی باشی نیز درمشهد هنگامیکه مشغول لشکر کشی بجانب مشرق بود در گذشت وجانشین اوجعفر قلیخان حاتمی بدست افغانان ابدالی هرات، که بیکلربیکی مشهد منصورخان شاهسون را نیزشکست دادند کشته شد. فرمانده کل جدید فتحعلیخان ترکمن پس ازیك سلسله کامیابی وفتح زودگذر بدست ابدالیها بقتل آمد و ایل مزبور برای محاصرهٔ مشهد حرکت کرد. در این هنگام صفی قلیخان ترکستان(؟) اقلی بخراسان گسیل شد وتهاجم ازبکانرا بسال ۱۱۲۹ هجری برابر ۱۷۱۹ میلادی باموفقیت دفع کرد ولی سرانجام ازابدالیان شکست یافت ودر جنگ کشته شد. هیچ ثمری ازدرنگ بسیار شاه درقزوین وتهران حاصل نگشت (از ۱۱۲۹ تا ۱۱۳۳ برابر ۱۷۱۹ تا ۱۷۲۱) وبجای فرستادن افراد بخراسان، فتحعلیخان داغستانی وزیراعظم خویش رامعزول ساخت ومیل درچشم جهان بینش کشید واموالش راضبط کرد، بناچارسپاه دیگری بسرکردگی اسماعیل خان خانه‌زاد که مردی بی‌لیاقت بود آماده گشت ولی این مرد بدون احرازموفقیتی دراغتشاشی که بروزکرد براثرحملهٔ نجبا واشراف مشهد در دهم محرم ۱۱۳۵ برابر ۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ رانده شد.

---

۱ - دربارهٔ احتمال قرابت وبستگی با ایل خلج ترك نژاد رجوع کنید بمقالهٔ نگارنده در : BSOS IX/I 1940.

در۲۹ربیع‌الاول۱۱۳۳ برابر با ۲۸ژانویه۱۷۲۱شاه بپایتخت باز گشت و پیش از اختتام سال‌در۲۲اکتبر۱۷۲۱ خبرتسلیم کرمان بمحمود غلجائی واصل گردید ودر۱۹ جمادی‌الاولی‌سال۱۱۳٤ برابر٦مارس۱۷۲۲درجنگی که‌درحوالی‌اصفهان‌رخ‌داددرباریان شاه شکست‌یافتند ، هفت‌ماه دربندان‌شهر آغاز گشت قحط وغلائی وحشت‌زا که‌بتفصیل و دقت هرچه تمامتر توسط شهود عینی نقل شده است[۱] جان مردم اصفهان را بلب رسانید تا در ۱۱محرم ۱۱۳۵ برابر۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ شاه سست عنصر وضعیف‌الاراده و ناتوان باملازمان باردوی افغانان واقع درفرح آباد رفت وتاج از تارك برگرفت و برسر محمود که‌یکی از کمترین حکام دست‌نشانده سابق‌خود بود گذارد و بدینطریق‌دستگاه با عظمت سلطنت صفوی ناگهان چنین ننگین پایان یافت[۲] .

غلجائیان که تاآنگاه جز در عداد رئیس قبیله وایل بچیزی شمرده نمیشدند و همه وقت تحت فرمان بیگلربیگی میزیستند سخت هویداست که برای احرازواجرای مقامات و وظایف جدید خویش هیچگونه آمادگی نداشتند . چه کشور باستانی و پهناوری که تحت فرمان آنان درآمده بود سنن اداری دیرینه داشت وفزون ازدویست سال‌مذهب تشیع‌در آن نفوذ کرده واقامتگاه نژادهای‌بسیارشده‌بودوازاینهمه درقندهار جزتصوری بس‌مبهم چیزی دریافته نمیشد . بدست‌آورندگان تخت و تاج صفوی نیاز فراوان داشتند که‌اطلاعات ومعلومات قابل‌استفادتی از کیفیت‌ادارهٔ سازمانی که‌برخلاف انتظاروتصور، تصرف کرده بودند بچنگ آورند وهمین نیازموجب تحریروبوجودآمدن کتاب تذکرةالملوك گشت ، کتابی حاوی اطلاعات ودستورالعمل‌های‌لازم برای روشن ساختن ذهن نیمه وحشیان مهاجم. مؤلف گمنام کتاب مینویسداین کتاب را «حسب‌الامر اعلی[۳] » نوشته است . تاریخ تدوین رساله از بیان وضع پول کشور بصراحت معلوم

۱ ــ زبدة التواریخ‌ص۲۰۷ب و۲۰۸ب بتصحیح کروزینسکی Krusinski وپطروس دی سارگیس گیلاننتس Petros di Sargis Gilanentz چاپ پاتکانو Patkanov ۱۸۷۰

۲ ــ به زبدة التواریخ وشرح بسیارکامل هانوی‌Hanway چاپ۱۷۵۳ جلد سوم ص ۱ تا ۲۵۵ نگاه کنید .

۳ ــ همچنین درصفحهٔ‌عکسی ۱۰۷ ب (ص ۷۲چاپ تهران) مؤلف چنین میگوید : « ... بدین موجب بمعرض عرض میرساند » .

میگردد: اولین یاغی وسردستهٔ مهاجمان «شاه محمود» درشعبان ۱۱۳۷ برابر آوریل یا مه ۱۷۲۵ کشته شده است ومؤلف ازوی چنان یاد میکند که قتل اورا معلوم میدارد (ص عکسی ۳۹ الف وص ۲٤ چاپ تهران) پس رسالهٔ «بطریق اجمال واستعجال»[1] گرد آمده بدون تردید ببرادرزاده وجانشین شاه محمود، اشرف افغان (۱۱۳۷تا۱۱٤۲ برابر ۱۷۲۵تا۱۷۲۹) تقدیم گردیده است. صفحات پرتذهیب وتزیین آغاز کتاب و خطخوش کاتب نشان میدهدکه نسخهٔ مورد بحث همان نسخهٔ اصلی است[2].

تشکیلات مرکزی اداری ایران بر اثر محاصرهٔ ممتد و قحط وغلا بکلی از هم پاشیده بود ونویسنده درشرح و بیان دستگاه دولتی یا ادارات حکومتی فعل ماضی بکارمیبرد ومیگویدکه هیچیك ازمحرران کاردان دوائر متعدد فی‌الحال وجودندارند (ص عکسی ۲۹ب و٤۰ب و٦۸ الف و٦۹ الف و صفحات ۱۷ و۲٤ و٤۳ چاپ تهران) و برخی شهرها اطاعت نکرده‌اند (۳۹ الف عکسی وص ۲۳ تهران) وبآبادانی وآسایش عصرصفوی اشاره میکند (ص ۳۹ ب عکسی وص ۲٤ تهران). بدیهی است که از شاهان سلف باحتیاط تمام نام میبرد وبا محافظه‌کاری یاد میکند (ص ۳۸ الف، ص ۲۳ تهران: «شاه‌سابق») ولی احساسات اورا درخلال برخی عبارات که بلااراده ازقلمش ریخته‌است مانند «سلاطین خلافت مکین» (ص ۳۵ الف، ص ۲۱ تهران) میتوان دریافت. اشارهٔ کوچکی در کتاب آمده است که اگر نمایندهٔ نسبت خانوادگی مؤلف نباشد، دست‌کم روابط اجتماعی‌ویرا روشن میسازد، وی‌نسبت بخاندان پرنفوذمجلسی عداوت‌میورزیده وبرای آقاجمال خوانساری قائل بارجحیت بوده است (ص عکسی ۲ب، ص ۱ تهران).

نویسنده در همهٔ امور اداری عصرصفوی تبحر کامل داشته و از منابع رسمی[3]

---

۱ ــ ص ۱ چاپ تهران.

۲ ــ ظاهراً منظور استاد مینورسکی نسخهٔ تهیه شده برای کتابخانهٔ سلطنتی باید باشد نه نسخهٔ اصلی مؤلف، چه اغلاط کتاب چنانکه درآینده خواهیم دید دلیل‌عدم تعلق نسخه بمؤلف اصلی است. م.د.

۳ ــ سررشتهٔ مهردار سابق (ص عکسی ٤۱ الف، ۲۵ تهران) و نسخهٔ رسومات (ص ۸۷ ب، ٥٤ تهران) وصاحب توجیه سابق (ص ۸۹ الف، ٥٦ تهران) ومشرفان بیوتات (ص ۸۹ الف، ٥٦ تهران).

استفاده کرده است و گاهگاه به بیان مطالبی میپردازد که میرساند ظاهراً از خاطرات خود وی یا از مسائلی که شنیده است باید باشد مانند توضیح شغل ملاباشیگری (ص عکسی ۳ الف، ۱ تهران) وتشریح کیفیت عیارمسکوکات (ص۳۸ الف ، ص ۲۳ تهران) وغیره و از آنجا که در موضوع اخیر بتفصیل سخن رانده هویداست که با دوائر مالی سروکار داشته ویحتمل درضرابخانه اورا شغلی بوده است .

۳ - مطالب تذکرة الملوك

آثاردومان وشاردن وکمپفروسانسون ولوبرن اطلاعات گرانبهایی ازامور اداری ایران درقرن هفدهم میلادی بدست میدهد وبرای درك مطالب تذکرةالملوك مضامین آنان بسیار پر ارزش است، چنانکه تذکرةالملوك نیز برای سنجش دقت جهانگردان اروپائی وسیلهٔ مطاو بیست اما ارزش استفاده ازیك رسالهٔ فارسی بر آثارمشابه فرنگی مذکوردرفوق بسی برتری داردچه درآنحال که منابع فرنگی بشرح و توصیف تنها قناعت میورزند، تذکرة الملوك جزئیات دقیق مربوط بمتصدیان ایرانی را بیان میدارد. دستورالعمل مختصر مورد بحث ما واجد مطالب بسیاری است (بفصل مربوط بمعیرالممالك وضرابخانه ومواجب وجز آن مراجعه کنید) که درجای دیگر نمیتوان یافت و آنچه بیشتر جلب نظر میکند آمارو شماری است که ازمواجب ونیروی نظامی موجود درشهرستانها ودرآمد وهزینه بدست میدهد. چنین مطالب بیشك جزء امورمحرمانه تلقی میشده واینکه نسخهٔ خطی این کتاب که بدان اشاره کردیم درکتابخانهٔ یکی ازسلاطین عثمانی یافته شده است بیشتر جلب توجه میکند واحتمال دارد سفیریا مقام صاحب قدرتی نظیرسفیر، نسخهٔ گرانبهای خطی را برای منظور های عملی وفوری وفایده گیری نظری وعلمی ازیك کشور همسایه بدست آورده باشد.

تقسیمات رساله کاملا متابعت نشده است، مؤلف درمقدمهٔ مختصرخویش میگوید که کتاب وی مشتمل است برچهارباب ویك خاتمه وحال آنکه کتاب پنج باب دارد[۱] و خاتمه که بقول مؤلف سه مقاله میشود دارای دومقاله است که مقالهٔ اخیر دوجزء دارد[۲].

---

۱ ــ ظاهراً سهوالقلم استادمینورسکی است چه مؤلف در مقدمه (ص عکس ۱ ب و ص ۱ چاپ تهران) میگوید کتاب « محتوی است بر پنج باب و خاتمه» . م. د.

۲ـ دراین مورد اگرچه حق با استاد مینورسکی است ولی ظاهرآنست که جزء دوم مقالهٔ دوم همان مقالهٔ سوم مذکوردرمقدمهٔ کتاب باشد بخصوص که جای دو کلمهٔ «مقالهٔ سوم» درمتن کتاب(ص عکس ۱۲۲ ب)سفید است وما درچاپ تهران(ص۸۷) میان دوقلاب افزوده ایم.م.د.

طرح تقسیمات کتاب تذکرةالملوك بقرار ذیل است :

مقدمه.

باب اول ـ در بیان مقامات مذهبی مشتمل بر پنج فصل .

باب دوم ـ در بیان «امراء سرحدات» یعنی حکام استانهای بزرگ یا ممالك مشتمل بر فهرست چهارده امیر معظم مقیم پایتخت دارای عنوان « عالیجاه » و غالب آنان عضو شورای سلطنتی .

باب سوم ـ در بیان مقامات « مقرب » منقسم بدو بخش :

اول « مقرب‌الخاقان » مشتمل بر خواجه سرایان و هشت سمت غیر نظامی .

دوم « مقرب‌الحضرت » که خود بدو بخش گردد: چهار سمت متعلق بمتصدیان تشریفات و دربانان ـ هجده سمت متعلق بر ؤسای بیوتات مختلف (کارگاهها و دوائر) دستگاه سلطنت .

باب چهارم ـ در بیان متصدیان امور مالی :

مقالهٔ اول در باب وظایف دستیاران بسیار نزدیك ناظـر بیوتات (باب دوم فصل ٦). این دستیاران عبارتند از سه نفر وزیر و مستوفی و مشرف بیوتات سلطنتی.

مقـالهٔ دوم در شرح هجده سمت مهم دولتی هم پایه و مرتبط با یکدیگر (مانند وزیر اعظم و فرماندهان سپاههای چهـارگانه تشکیل دهندهٔ قشون کل وغیره) .

باب پنجم ـ حاوی شرح وظایف عمال چهارده گانه بخصوص امور پایتخت و شهرستانها.

از اختصار مطالب این باب برمیآید کـه هم نویسنده بیشتر مصروف تشریح دستگاه مرکزی حکومت است و راجع بتشکیلات شهرستانها در مقدمهٔ باب اول برخی مطالب مختصراً مذکور داشته، گرچه تاحدی این نقص با افزودن ضمائمی که درخاتمه آورده واز مهمترین قسمتهای کتابست برطرف گردیده است. ضمائم مزبور بقرار ذیل است :

مقالهٔ اول حاوی کیفیت ترتیب بسیار پیچیده و مشکل مستمری‌های هشتاد نفر مصادر امور عالی فهرست این مقاله از لحاظ سنجش و تکمیل اطلاعات مندرج در پنج باب کتاب سودمند است .

مقاله دوم از آنرو که فهرستی دقیق از حکام ولایات ومبلغ مستمری و تعداد ملازمان آنان دارد بسیار مهم میباشد .
مقالهٔ سوم بودجهٔ حکومتی صفویه‌را جدول‌بندی کرده ، نخست درآمد و سپس هزینه‌را مشخص داشته‌است . این جداول گرچه تاحدی مبهم‌است اما از نظر مطالعهٔ اقتصادیات ایران اهمیت بسزا دارند .

II توضیحات

الف ـ بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی

تاهمهٔ منابع موجود بررسی نشود و مطالبی نظیر مطالب تذکرةالملوك کشف نگردد نمیتوان اوضاع واحوال اجتماعی واقتصادی دوران صفوی را برپـایهٔ استوار و اساس متین اطلاعات دقیق و صحیح بناکرد ، این کار را محققان نسل آینده باید انجام دهند، دراینجا مافقط نتایج، حتی اثرات‌حاصل ازمطالعهٔ تذکرةالملوك ومنابع‌همزمان آنرا بطور آزمایش و من‌باب کسب تجربه‌گرد می‌آوریم . بدیهی است اجتماع را باید هرم‌آسا ازپایه وقاعده یعنی ازطبقات فرودست مورد بررسی قرارداد ، اما از آنجا که این قسمت ازمطالعهٔ ماچندان واضح وروشن نیست ناگزیر ازرأس هرم آغازمیکنیم:

۱ ـ شاه ـ کافی نیست‌که حکومت صفویه‌را سلطنتی روحانی بدانیم‌چه جامعهٔ نخستین‌مسلمان درمدینه فی‌المثل‌حکومتی روحانی‌داشت وحضرت محمدبن‌عبدالله‌ص رسولی بود پیام گزار خداوند ، درحالیکه شاه اسماعیل صفوی وپدران وی پشتاپشت خویشتن‌را تجلی گه ومظهر زندهٔ خداوند تبارك وتعالی میدانستند(۱) بدین‌جهت آنان را باید باپیشوایان فرق افراطی شیعه همچون اسماعیلیه ونصیریه ودروزیها قیاس کرد وبس . وتفاوت مردم مکه واردبیل را تقریباً همانند تفاوت مردم ژنو معتقد کالون بـا معتقدین دالای‌لامای شهر لهاسا دانست.

درحدود سال نهصد هجری قـدرت سلطنت در ایران اوج گرفت وبحد عظمت دوران ساسانیان ومغان‌رسید تاآنجاکه اروپائیان معاصر ازامتیازات فوق بشری‌شاهان (باآنکه ازسرچشمه‌واساس‌این‌عقاید وافکاربهیچوجه خبری نداشتند) اطلاعاتی یافته

---

۱ ـ بمقالهٔ خطائی بقلم مینورسکی دردائرةالمعارف اسلامی واشعار شاه اسماعیل در : BSOS,X/4 و 1942 pp. 1006–53 نگاه کنید . دیوان شاه اسماعیل ثابت ومدلل میدارد که سراینده خویشتن‌را خدای مجسم می‌پندارد .

بودند . یك ونیزی معاصر شاه اسماعیل اظهار میدارد : «سکنهٔ کشور و درباریان ویرا (شاهرا) چون پیغامبری پرستش کنند»[۱] . بازرگانی ونیزی در تبریز حدود سال ۹۲٤ اظهار میدارد : «مردم این صوفی را همچون خـدا دوست دارند و احترام کنند بویژه سربازان، تا آنجا که بسیاری بی‌سازوبرگ وسلاح جنك بکارزار درشوند وبرآنند که مولایشان اسماعیل درپیکار بحراستشان خواهد خاست» .

فرستادهٔ ونیزی دالساندری d'Alessandri (۱۵۷۱ م .) همین‌مطلب را دربارهٔ شاه طهماسب تأییدمیکندو میگوید« اورا بجهت نسبت باعلی(ع)نه همچون شاه، بل بمثابهٔ خدا پرستش کنند»[۲] .

شاردن درجلد پنجم سفرنامه ص۲۳۳ اطاعت‌محض ایرانیانرا ازشاه درهمهٔامور ناشی از آن میداند که معتقدند : «کلام خداست کـه بر زبان وی میگذرد[۳]» . و هنگامیکه وی از سود سرشار حاصلی از توزیع غذای باز پس ماندهٔ سفرهٔ شاه بوسیلهٔ توشمال‌باشی (ص۵۷ تذکرةالملوك چاپ تهران) درجلد پنجم ص ۳۵۰ سفرنامه سخن میدارد، میگویداین نتیجهٔ اعتقاد ایرانیانست بجنبهٔفوق بشری‌شاهان خویش، هرچه را بسما متبرك‌شمارند، دست اورا آثار نیکی است که شفای بیماران از آنجمله است

۱ ـ دکتر Rota در : La vita del Sophi چاپ ونیز سال ۱۵۰۸ میلادی . ترجمهٔ فرانسهٔ کتاب دومان ص۲٦٤ ازسلسله انتشارات شفر . م . سانوتو در جلد چهارم ص۱۹۱ کتاب خود (دسامبر ۱۵۰۱) گوید: «او(اسماعیل) میگوید که پدرم برمن سمت‌پدری نداشت بلکه غلام من بود . و نیز گوید که من خدا هستم .»

۲ – Hakluyt Society, 1873, II, p. 266 , 223 .

۳ ـ باحسن‌التواریخ ص۱۵۲بنگرید. اینجا مطلبی‌است راجع باعدام حاکم‌شیراز. سانسون درجلد سوم ص۱۳۱ داستان دیوان بیکی مـأمور سربریدن دوست خود قورچی باشی را نقل میکند : پس از ابلاغ فرمان شاه قورچی باشی «سلطانرا از خداوند عمر دراز خواست و هیچگونه شکایتی از سرنوشت شوم خویش ابراز نداشت.» سانسون در ص۱۳٦ چنین نتیجه میگیرد که «ایرانیان چنان بدل قوی‌و ایمـان درست بحقـانیت امیـر خویش معتقدند که فرمانهای اورا وحی‌منزل می‌پندارند». ـ(گمان دارم این‌عبارت‌اشارت به «ارباب‌الدول‌ملهمون» باشد منوچهری گوید: خسروی تودل توراهنمای تو کند .م.د).

کتاب (ص۷۶۱ تا ۷۶۷) وراجع بسلطنت‌شاه صفی (۱۰۳۸تا۱۰۵۲) (۱۶۲۹تا۱۶۴۲م) درخلد برین (ص عکسی ۱۳۷ب تا۱۵۸ ب = ۲۵۱ تا ۲۹۹ متن چاپی)کسی توجهی نکرده است .

درزمان‌شاه طهماسب امراء برحسب‌ایل وقبیله‌یی که بدان‌منتسب بودندمشخص میگشتند. ایلات ترکمن که مقدم بردیگران‌بودند عبارت بودند از: شاملوواستاجلوو ترکمن‌وروملووذوالقدر (ذوالقدر[بکسر دال]☆) وافشاروقاجاروتکلووخنسلو(بکسر اول‌ودوم)[۱]. براین‌نه ایل‌جغتای راکه‌ظاهراً ازقبایل‌ترك‌مغول‌یا خاندانی‌است‌ازآسیای میانه (که‌غالباً بخراسان‌اطلاق میشود)باید افزود. سپس‌نوبت‌قبایل‌و کوه‌نشینان‌ایرانی میرسد که عبارت‌بودنداز: طالش[۲] ؛ کردان: روزکی[۳]وسیاه‌منصور وپازوکی‌واردلان وچگنی[۴] ؛ لران: عباسی (فیلی) . وپس ازآنان دو امیر از امرای شیخوند قرار دارد که ازسلالهٔ فرعی‌خاندان‌صفوی بحسابند ودرپایان‌همه‌خاندانی است‌عرب بنام‌کمونه[۵] جمعاً یکصد وچهارده امیر دردفاتر دیوان عالی‌ثبت بود واین عده اشراف ایل‌یاعشیره

۱ ــ ایل اخیر با خنس (خنوس) مقیم ارمنستان مربوطست و باید از ترکمانان باشد . فهرست‌های مذکور درمتن البته تقریبی است بضمیمهٔ دوم نگاه کنید .

۲ ــ ایل‌طالش بیك لهجهٔ ایرانی‌سخن میگوید اما ممکن است که مغول نژادباشد و در میان شاهسونهای ترکمان ساکن مغان قبیله‌ای هست که طالش میکیلی (Mikeyli) نام دارد .

۳ ــ قبیلهٔ خانان بتلیس . به شرفنامه نگاه کنید .

٤ــ دراواخردوران صفویه کردان‌مکری اهمیت یافتند. محمد علیخان شاه‌طهماسب دوم‌را هنگام‌گریز از اصفهان ملازمت کرد وبامر او صدارت عظمی و فرماندهی عساکر عراق یافت . رجوع کنید به‌زبدةالتواریخ ص عکسی ۲۱۰ب .

۵ــ گفته‌اند که‌این خاندان ازسادات ونقبای نجف‌هستند. سیدسلیمان کمونه(کتونه [بتشدیدمیم]؟) هنگام سلطنت شاه اسماعیل‌اول حاکم حله بود واز نکات جالب آنکه در ٦۸٤ هجری برابر۱۲۸٤م دانشمندی یهودی‌بنام عزالدوله بن کمونه ازمردم بغداد کتابی نگاشت که‌مورد اعتراض مسلمانان واقع گشت وناگزیر بحله گریخت زیرا پسروی دراین شهر شغل منشیگری داشت . بکتاب و . ج . فیشل بنام «یهود واقتصاد وسیاست درقرون وسطی» چاپ۱۹۳۷ ص۱۳٤ مراجعه شود . زبدةالتواریخ ص عکسی۲۰۳ الف در زمان آخرین پادشاه صفوی ازجعفرخان حاتمی که ازسلالهٔ حاتم طائی وشاهزاده شمرده میشده است نام میبرد .

بودند که فرماندهان نظامی وحکام ومصادر عالی امور ازمیانشان برگزیده میشد واز این ۱۱٤ تن اسکندربیك منشی درعالم آرا هفتاد ودوتن‌را بعنوان «معتبران وبزرگان هرطبقه و اویماق» نام میبرد ، دراین فهرست ملخص، قزلباش را پنجاه وشش محل و جغتای را سه محل و کردان را ده محل وشیخوند را دومحل واعراب را یك‌محل‌است وجمعاً ۵۹ محل از آن ترکان و۱۳ محل ازآن غیر ترکان است واز سیزده‌تن اخیر ده تن درزمرهٔ اشراف ایل یا عشیره بشمارند. بلافاصله پس ازاین امراء ازلحاظ رتبت، سپاهیان و ملازمان قرار داشتند . عالم آرا در حق آنان چنین میگوید (ص۱۰٦) :

« یوزباشیان‌عظام وارباب مناصب وقورچیان‌وسایر ملازمان‌درگاه زمان‌حضرت شاه جنت‌مکان (مقصود شاه طهماسب است) درحین ارتحال ششهزار نفرند ازآنجمله چهار هزارنفر قورچی ویك هزار وپانصد نفر سایرجماعت ازقورچیان داش و یساولان وبوکاولان وغیرذلك درمیانه این گروه یساولان وقورچیان معتبر وایشیك آقاسیان و یساول پاشایان‌قور ودیوان ومیرشکاران و توپچی باشیان وجمعی کثیر ازهرطبقه وهر طایفه‌بودند که‌بپایهٔ‌امارت رسیدند اگرچه برتبه امارت‌سرافرازنشده بودند امادراعتبار کمتراز امراء نبودند وهریك فراخورحال، نوکران کارآمدنی داشتند ازپنجنفر تاپنجاه نفر چنانکه شش هزارکس ملازم‌خاصهٔ پادشاه بودند وملازمان ایشان ونوکران بشمار صحیح درآمدحسب‌التخمین بیست‌هزارکس‌میشدندبلکه زیاده وآوازجلادت‌وشجاعت گروه قورچی‌بمثابهٔ بودکه درهرمعرکه که یکصد نفرقورچیان شاهی‌بودند بایکهزار نفر ازسایرطبقات حشم برابر بودند . » تاجیکان طبقهٔ اشرافی بکلی جداگانه وخاص بودند(بعالم آرا ص۱۱۷ مراجعه شود که میگوید « بتاجیکیهٔ بین‌الجمهور مشهور ») اینان‌ازخاندان‌های‌باستانی ایرانی بودندکه علم‌وادب وهنرنویسندگی‌را بارث‌داشتند[1] اعضاء دوائر وادارات را این مردم تشکیل‌میدادند ومشاغل ومناصب‌نظارت ومنشیگری و پزشکی و اخترشماری و کارهای هنری وصنعتگری ازآنان بود ودر زمرهٔ این گروه

۱ ــ درمورد این دسته دلاواله درص ۷۵۹ کتاب خود اصطلاح ترکی «تات» یعنی «غیرترك» را که‌ترکان ازآن‌مفهومی اهانت‌آمیزخواهند، بکارمیبرد. بمقالهٔ تات Tât بقلم مینورسکی دردائرة المعارف اسلامی E.I. مراجعه شود .

اقلیتی ناچیز ازترکمانان وجودداشتند بروش وشیوهٔ همکاران خویش کاملا خو گرفته ومجذوب آن شده بودند.

طبقهٔ بزرگ روحانیان نیزبا این تاجیکان اتحاد وبستگی نزدیك‌داشتند. خون تازی وعرق‌سامی برخی ازسادات ومقدسین را تمایل وکشش سیاسی نبود وبطور کلی روحانیان معرف سنن ایرانی بودند، تغییر ناگهانی مذهب از تسنن به‌تشیع درزمان‌شاه اسماعیل اول ضربهٔ سختی‌بود که بر بسیاری ازروحانیان فرودآمد واز آنجمله گروهی نیز گوشمال دیدند وتبعید گشتند[1].

روحانیان از لحاظ اقتصادی (بخصوص در امور قضائی) از یکسو با منشیان و کارگزاران حکومت سروکار داشتند وازسوی دیگر باخرده مالکان (دراداره اوقاف یا امور مربوط بمالکان).

راجع بمالکان اطلاعات مابس اندك است، برخی از آنان درپایتخت میزیستداند وراه بدربار نیزیافته بودند. صاحب عالم آرا درص ۱۲۲ میگوید:

« جمعی دیگر از اکابر واعیان طبقهٔ تاجیکیه در درگاه معلی بودند بعضی راه خدمت داشتند اگرچه بمهمی ازمهمات‌جهان اختصاص نیافته بودنداما درمجلس‌بهشت آئین‌مشیر بودند. »

نویسنده از مردی سید نام میبرد که در قم صاحب املاك و رقبات بوده است و هم‌ازیك تن‌کرمانی سخن میدارد ومیگوید این هردو برای مقام صدارت عظمی‌درنظر گرفته شده‌اند ولی هرگز بدان مقام نایل نیامدند[2].

بطورکلی دورنمای جامعهٔ عهدشاه طهماسب باجوامع ایران‌زمان شاه اسماعیل اول‌یا اسلاف ترکمان‌وی مشابه ویکسانست[3]. درنتیجهٔ اصلاحات شاه‌عباس اول‌وضع بسیار متفاوتی حاصل آمد. شاردن درجلد پنجم سفرنامه ص۲۲٤ و۲۲٥ مینویسد شاه

۱ ــ مرآة‌الادوارمصلح‌الدین(تحت شمارهٔ Add7650)درصفحهٔ عکسی ۲۳۱حقایقی از احساسات مخالف روحانیان مهاجر وجلای وطن کرده دارد.

۲ ــ مطالعهٔ تواریخ محلی شیراز، کاشان، قم، یزد وغیره که حاوی فصولی‌دربارهٔ خانواده‌های محلی هستند موضوع‌را بسی روشن خواهد ساخت.

۳ ــ نگاه کنید به: Minorsky, Review, P. 175

عباس برای اینکه قلمرو منقسم میان حکام مختلف را یکی سازد ومتحد گرداند ناگزیر گشت چون کشور بیگانه‌یی، آنرا بگشاید وفتح کند واین منظور را بادرهم شکستن افراد سپاهی سابق وخاندانهای قدیم کشور جامهٔ عمل پوشانید و از آن پس روحانیان حتی مردم کشور را با آمیختن با اقوام وملل ومذاهب دیگر سرکوب کرد، نویسنده چنین بسخن پایان می‌بخشد (ص۲۹۰): «در ایران دیگر طبقهٔ اشراف وجود ندارد همچنانکه درتمام مشرق زمین چنین طبقه‌ای نیست. شخص محترم محسوب نمیگردد مگر با نیل بدرجات ومقامات مهم و عالی یا ابراز لیاقت و شایستگی و بخصوص داشتن ثروت». این معدوم ساختن وهموار گردانیدن طبقهٔ اشراف را شاه‌صفی، که ایوان مخوف‌ایران بشمار است، بطرز بیرحمانه‌تری ادامه داد. حال بهتر است بنگریم که این اعمال‌در کتاب گرانبهای اسکندربیك‌منشی‌چگونه منعکس گردیده است. فهرست وی دراین مورد بدو بخش منقسم میگردد:

۱ ـ اعضای «ایل محترم قزلباش و اویماقاتیرا کـه جزء ایل قزلباش هستند» مشخص میدارد. این قسمت برپنج شعبه مشتمل است:

الف ـ مقام اول متعلق است به‌عیسی‌خان شیخوند که از سلالهٔ فرعی خاندان صفوی است وبا خاندان شاهی پیوند کرده است[۱].

ب ـ فهرست ایلات مشهور ترکمان‌را بدست میدهد. ازاینقرار: شاملو (شامل طوایف: بگدلو و عبدلو و عرب گرلو و نلقاز) و استاجلو (شامل طوایف: کنگرلو و شرفلو) وذوالقدر (شامل طوایف: سوکلان (؟) و شمس‌الدین‌لو وحاجیلر وقرغلو) وقاجار (شامل طایفهٔ: ایگرمی‌درت) وافشار (شامل طوایف: ایمانلو و آلپلو واصالو) وترکمان(شامل‌طوایف: پرناك و اردكلو) وایسپیرلو وروملو(شامل‌طایفهٔ قویلاحصار) و قاراداقلو و بیات و طالش[۲] و آلپائوت و قزاق‌لو و جاگیرلو و بایبورت لو.

۱ـ دربارهٔ شیخوند وتمایلات‌مخالف آنان به‌عالم‌آرا ص۲۴۲و بسفرنامهٔ(Viaggi) دقیق‌پیترو دلاواله چاپ‌برایتون ۱۸۴۳ج۲ص۷۶۳ (درخصوص افسانه‌های مربوط‌به تولد شاه عباس اول) مراجعه شود. در آنجا راجع به‌کسانی که افسانه های مزبور را شایع میسازند میگوید «آنانرا که تمایلات نیکو نیست مخصوصاً شیخوند های اردبیل او را بس اندك دوست دارند.»

۲ ـ بضمیمهٔ دوم‌وص۲۱این کتاب مراجعه شود.

ج ـ شعبهٔ سوم قبایل کرد و لررا فهرست میکند که عبارتند از : عباسی- فیلی و اردلان و بختیاری وچگنی و دمبلی و سیاه منصور و زنگنه* و شقاقی و سورلو(؟) وکروس و کلائی* وکلهگیر وجستانی .

د ـ شعبهٔ چهارم که تحت فرمان جغتای قراردارد مرکب‌اند از اویماقات‌منتسب بشرق مانند یقه ترکمن صائین‌خانه[۱] وغیره . اسامی ایلات مذکور اینست : کرایلی ، مچکی، توکالی ، قرابیات ، جلایر، قمری(؟) جان قربان، قراباش، غوری ، جمشیدی[۲].

هـ ـ شعبهٔ پنجم مرکب است از « ایلات مختلف دیگری که به‌اویماقات قزلباش تعلق ندارند » اینان عبارتند از : مقدم ، لکی‌سلماسی ، زنوزی ، سیل سپور (اصلا در آسیای صغیر راهزن بودند)، بایدار (ساکن گرجستان)،[۳] «ملوك» سیستان (که ادعا میکردند ازاولاد صفاریان هستند) وافغانان (از قبایل قندهار) .

۲ ـ قسمت دوم مشتمل است بر « امرائی که غلام درگاهند » و همچنین معلوم است که درسلطنت شاه عباس اول « فوجی کثیر ازاین طبقه توفیق اسلام وسعادت‌غلامی این‌درگاه ملایك مقام دریافته اکثرازعهد صبی درظل مرحمت وسایهٔ تربیت‌آنحضرت نشو ونما یافته وباطوار حمیده‌اش آشنا گشته استعداد امارت و قابلیت مناصب‌خانی و مراتب‌سلطانی بهمرسانیده بودند. لهذا بعض ازامراء قزلباش وحکام ممالك که ازجهان فانی بعالم‌جاودانی ارتحال نموده درمیانهٔ آن اویماق کسی که شایستگی تربیت وتفویض منصب‌عالی امارت داشته باشد نبود ، یکی از غلامان خاصهٔ شریفه که بوفور عدالت و کاردانی وشجاعت ودلیری وجانسپاری درراه ولینعمت از اقران ممتازبود بامارت آن ایل وقشون[٤] و لشکر و حکومت آن الکاتعیین‌میشدند . »

درفهرستی که ازاین قبیل غلامان داده میشود نخست نام امام قلیخان برده شده

---

۱ ـ میرزا مهدیخان در«درهٔ نادره» میگوید ترکمانان صائین‌خانی تابع‌خوارزم بودند امـا نزدیك استراباد میزیستند . به حبیب السیرجلد سوم ، جزء چهـارم ص ۳٦۷ مراجعه شود .

۲ ـ دو ایل اخیر باید ایرانی باشند .

۳ ـ تیول سلطان بایدار میان رودهای: کر ، خرام و آلگتی واقع بود .

٤ ـ اصطلاح‌قشون‌ممکن‌است برای‌سوار نظام ترکمن‌ولشکر برای‌پیاده نظام‌باشد .

است واو کسی است که بجانشینی پدرمعروف‌خود اللهوردی‌خان (ارمنی جدیدالاسلام) بیکلربیکی فارس و توابع گردید واختیار انتخاب وتعیین حکام جزء را نیز داشت[۱]. پسرامام قلیخان‌صفی‌قلی‌خان بجای‌خان‌لار که حکومتی موروثی‌داشت منصوب گشت[۲] وبرادر وی جانشین رئیس ایل قاجار که در آن ایل مقامی مهم وحساس بشمار می‌آمد گردید. صفی‌قلیخان دیگری(که به«گرجی» معروف بود) بیکلربیکی بغداد، حتی متولی بقاع متبرکهٔ عراق گشت، استراباد تحت حکومت خسروخان و مشهد تحت حکومت‌منوچهرخان که هردو گرجی‌بودند اداره‌میشد. قزاقخان«چرکس» بیکلربیکی شیروان بود وهم ریاست‌ایلات قزلباش قرمانلو وخنوسلو٭را درتصدی‌داشت. فرخ‌خان درعین حکومت دربند رئیس ایلات قزلباش روملو وبیات نیزبود وغلامان دیگری نیز بجانشینی مقام موروثی ریاست ایلات: چمشگزك، افشار، ایدلو، پازوکی،جوانشیر، اتوزایکی و غیره و حکومت وتیولداری آنان منصوب گشته بودند. عالم‌آرا ارقام و موازینی بدست میدهد که ازآن میتوان‌مفهوم حقیقی‌این تجدد وابداع را بدقت‌کامل دریافت:

۱ـ ازمجموع ۸۹ امیر ۷۴ تن ازقزلباش وفقط ۱۵ تن ازغلامان بودند[۳] ولذا پنج‌یك کارها بدست عناصری جدید افتاد که ترقی وتعالی آنان مرهون لیاقت شخصی‌و اطمینان بشاه بود، نه وراثت واصل‌ونسب.

۲ـ جمعیت ایلات قزلباش به نسبت بسیار فزونی گرفته بود، برخی طوایف و خانوارهای کوچکتر منفرداً وجدا جدا مأموریتهائی یافتند وپاره‌ای دسته‌بندیهای‌جدید عشیرتی نیزصورت گرفت، مثلا شهرت دارد که ایل عربگیرلو ونلقاز «اکنون جزء ایل وفادار وبزرگ شاملو هستند» که درزمرهٔ اویماقها مقام اول‌را درفهرست دارد»

۱ـ پیترو دلاواله در ص۲۷۳ مخصوصاً اشاره میکند که امام قلیخان شیرازمردی ارمن‌نژاد ازمردم گرجستان ویوسف‌خان‌شروان‌ارمن‌نژاد وفریدون‌خان استراباد چرکس نژاد وکارچیکابیك فرمانده قشون ارمن‌نژاد مسیحی است و نیز گروه بسیار دیگر.

۲ـ درسال۱۰۱۰ هـ. (برابر ۱۶۰۱م.) بدست اللهوردیخان تصرف‌شد(عالم‌آرا ص ۴۲۵).

۳ـ ارقامی که عالم‌آراء بدست میدهد ۹۳ است، مجموع۷۲ قزلباش و۲۱غلام. ولی ما شمارهٔ امیرانی راکه نام‌آنان درمتن یاد شده بود ملاك قرار دادیم.

تنها دوایل شاملو و ذوالقدر هریك هفت مقام اداری را دراختیار داشتند، درصورتیکه اغلب ایلات بیك یا دوحکومت ازحکومت شهرستانها خرسند بودند، آمار مهم فوق نمودار اوضاع زمان مقارن مرگ شاه عباس اول ۱۰۳۸ هجری (برابر ۱۶۱۹م.) است که اساس قدرت صفویه را تغییر داد.

در سلطنت نوادهٔ شاه عباس، شاه صفی تغییرات فوق باز بژرفی میگراید و از مطالعهٔ کتاب فوق حدوث تغییرات زیرین را درمی‌یابیم:

الف ـ نام مقامات ذی‌نفوذ، دیگر با نسبت ایل یاطایفهٔ آنان مذکور نمیگردد.

ب ـ گرچه بیشتر مصادر عالی امور ترکمانند اما درمیان آنان چندتن اواقلی، که لفظی ترکی و بمعنی خانزاد است، راه یافته بودند (نگاه کنید بپاورقی ذیل عنوان مقرب‌الخاقان در بخش تعلیقات کتاب حاضر).

ج ـ فرماندهی افرادجدید (قوللر) راشاهزاده‌ای گرجی بنام خسرومیرزاداشت که بعدها در گرجستان بنام رستم بسلطنت رسید و شاه اورا بطور رسمی «اخویم» (برادرم) خطاب میکرد. بعلاوه مارا معلوم است که مقام داروغگی اصفهان (صفحهٔ ۵۸ تذکرةالملوك چاپ تهران) همواره با شاهزادگان گرجی بوده و درمورد تفنگچی باشیان میتوان گفت که انتصابشان هیچگونه ارتباطی بانسبت وخویشی آنان نداشته‌است.

د ـ درمیان مصادرامور ومقامات ذی‌نفوذ برخی ازارامنهٔ جدیدالاسلام درعداد رجال برجسته بشمارند مانند امیرشکار خسرو سلطان (ازغلامان جدیدالاسلام) و شیره‌چی‌باشی امیربیك ارمنی (غلام خاصه) که پس ازوی پسرش صفی‌قلی بجانشینی او منصوب گشت[۱].

آمدن عدهٔ کثیری از قفقازیان بایران واقعهٔ بسیار مهمی است که عمیقاً دراساس اجتماعی طبقات حاکمهٔ این کشور مؤثرواقع گردیده وعامل مهم دراین جریان جنگ شاه عباس اول است درماوراءِ قفقاز. اسکندربیك منشی ازهجوم کاخت در ۱۰۲۵ هجری

---

۱ ـ اولئاریوس در ص ۶۶۷ (۲۷۲ ترجمهٔ انگلیسی) بشگفت است از اینکه در زمان وی «کس ازصاحبان‌مناصب درباری‌مشکل‌توان‌یافت که حتی ادعای‌داشتن‌والدینی از خانواده‌های معمول ومتوسط کند». وی درشرح احوال متصدیان امور دقیقاً مطالعه دارد تا نشان دهد که آنان از خاندان پست یا از تبار قفقازیان هستند.

برابر۱۶۱۶ میلادی آماری بدست میدهد ومیگوید تعداد مقتولان ٦۰ تا۷۰ هزارتن وتعداد اسیران جوان ازنرینه ومادینه ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار بود واظهار میدارد : « معلوم نیست که ازظهوراسلام‌الی الآن‌درزمان هیچیك ازپادشاهان ذی‌شوکت دیاراسلام‌ایشان را چنین حادثه‌ای پیش آمده باشد » (عالم آرا ص٦۳۵)[۱] . با گذشت زمان اجتماع ایران ازعناصر قفقازی لبریزشد . شاردن در جلد پنجم ص ۳۰۷ میگوید : اشاعهٔ نژاد وخون‌گرجی درایران بسیار است وعلت آن نه‌تنها زنان زیبائی است که از گرجستان می آیند و هر کس مایل است که از آنـان داشته باشد بلکه از آن لحاظ است که شاه عباس اول و جانشینان وی خوش داشتند گرجیان را بکار ها بگمارند ، و از آن پس که گرجستان را مسخر ساختند ، تعـداد بیشماری گرجی را بکشور خود بردند واینان‌چنان سیرشاهراه ترقی می‌کنند که اکنون غالب امورمهم بدست کسانیست که اصل گرجی دارند و گرجی زاده اند .

تاورنیه (جلد پنجم فصل دهم) آن اندازه غلوداردکه میگوید : « افراد ایرانی زیبا نگردند مگر بآمیزش با گرجیان اعم از نرینه یا مادینه » . شاردن در جلد پنجم ص ۲۲۸ با زیرکی و کیاست خاص خود خطر این وضع را احساس و علت آنرا چنین توجیه میکند که « گرجیان و مردم ایبری که مقام حکومت بدانان تفویض میشود تقریباً همگی غلام‌زاده وخارجی هستند و هیچگونه بستگی ونقطهٔ اتکائی در کشور و میان خودشان ندارند » .

گرجیـان آسان از دینی بدینی در می آمدند[۲] و نسبت باسلام نیز چندان تعصبی نداشتند . پیش از عزیمت سفیر روس (ا . پ.ولینسکی) از ایـران (۱۱۳۱ هجری) (۱۷۱۸ م .) فرمانده کل‌سپاهیان ایرانی « قوللرآقاسی ؟» که ازشاهزادگان

---

۱ ـ گرجیان در مازندران و نزدیك اصفهان وغیره جایگزین شدند. مردم چند قریه در فریدن هنوز بگرجی سخن میگویند و اهالی قریهٔ عباس‌آباد بر سرراه خراسان گرجی هستند . امـا در ۱۹۳٤ شنیدم که در آن ده فقط پیر زالی برجایست که اندکی گرجی بخاطر دارد .

۲ ـ به کمپفرص ۲٤۰ مراجعه کنید .

گرجستان و بنام وختانك پسر لئون بود فرستاده‌ای نزد وی گسیل داشت تا سفیر را آگاهی دهد که هنوز دردل بمسیح ایمان دارد[۱] .

خلاصه قفقازیان و بویژه گرجیان درایران وضعی همانند امرای «خراسانی» در دربار پادشاهان اخیر گورکانی هند احراز کرده بودند، بدین معنی که چون خراسانیان کاملاً جلب سرزمین هند نشده و آنجا را وطن اصلی خویش نمیدانستند درحملهٔ نادر بدهلی عاملی خطرناك گشتند[۲]، درزمان شاه سلطانحسین ضعیف‌الاراده نیز مخالفتهای موجود درداخل حکومت صفوی یعنی دوگانگی درحکومت (diarchy) سلسله‌جنبان ناتوانی وانحطاط و انقراض گشت[۳] .

۴ ـ طبقات میانه ـ منابع موجود ازوضع و تعداد خرده‌مالکان اطلاعی بدست نمیدهد ـ توسعهٔ املاك خاصه وتعـداد بیشمار موقوفات وتیول از توسعهٔ املاك شخصی بشدت جلوگیری میکرد .

راجع به‌طبقهٔ متوسط مقیم شهرها نیزاطلاعی دردست نیست . چنانکه گفته‌شد شاه بزرگترین سرمایه‌دار بشمار میآمد. بازرگانان فقط درمقابل پول‌نقد[٤] داد وستد میکردند. با اینحال پول نیز کمیاب‌بود وبیشتر بخزانه میریخت وآنجا میماند وبیرون آمدن نداشت (بگفتهٔ شاردن) . بسیاری از هندیان رباخوار و صراف (که تنها در اصفهان بده هزار تن میرسیدند) برای اعتبارات وبازار پول وضع بحرانی خاص‌ایجاد میکردند . شاه عباس اول از سکونت آنان در ایران جلوگیری کرد . ولی شاه صفی تطمیع هدایای آنان گشت. شاردن درجلد چهارم ص٦٤ کار این گروه را چنین‌توصیف

۱ـ همچنین بمقالهٔ تفلیس مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی و به وقایعنامه فرقهٔ کار ملی ص ۵۶۸ دربارهٔ تمایلی که خسروخان دیوان‌بیکی (لئون) در ۱۷۰۷م. (برابر ۱۱۲۰ هجری) ابراز میداشت تا محرمانه در فرقهٔ کاتولیك پذیرفته شود نگاه کنید .

۲ـ بمقالهٔ ج سرکار در و. ایروین بنام سلاطین اخیرگورکانیان هند مراجعه شود.

۳ ـ درسلطنت شاه سلطان حسین تا حدی نفوذ ترکان در دربار از نو برقرار شد به زبـدة التواریخ (ص عکسی ۲۰۸ الف) درخصوص دستگاه صدارت محمد قلیخان شاملو مراجعه کنید .

٤ ـ هر دو طرف بهنگام پرداخت وجه کیسه های محتوی معادل ۵۰ تومان سکهٔ نقره رد وبدل میکردند (شاردن،جلد چهارم،ص ۱۷۰)

میکنند «این هندیان‌چون زالو که‌خون‌مکد،زر وسیم کشوررا ازهرجا گردمی آورند و بدیار خویش میفرستند آنچنانکه درسال ۱۶۷۷ که من ازایران باز گشتم آنجاتقریباً سکهٔ سره یافت نمیشد وصرافان مذکور همه را برچیده بودند.»[۱] هندیان درمدت ۱۸ تا ۲۰ ماه داد و ستد در ایران سرمایهٔ خویش را دو برابر میساختند درصورتیکه سودعامهٔ بازرگانان ایرانی درسال ۳۰تا۴۰درصدبود. بازرگانان طبقهٔ ثروتمند ومنفعت بر بشمار میرفتند. بعض از آنان درعین حال درسوئد و چین نماینده داشتند (باستناد قول شاردن، جلد چهارم‌ص۱۶۷) . بامطالعهٔ داستانی اززبدةالتواریخ میتوان ازسرمایه وپول اندوزی بازرگانان مطلع گردید. درمحاصرهٔ اصفهان بدست افغانان مؤلف‌زبدة‌التواریخ محمد محسن مأمور شد تا همه‌جا را برای یافتن‌خوراکی وخواربار تفحص‌و جستجو کند. درمیدان شاه درخانهٔ تاجری نقشینه فروش‌که مقصود کسی‌است‌که اشیاء گرانبها داد و ستدکندچهارده کیسه یافت که هریك صدمن تبریزویا بیشتروزن‌داشت و معلوم‌گردید که‌محتوی کیسه‌ها «زرعباسی تازه‌سکه» است[۲]. همراهان محمدمحسن که ازغایت‌گرسنگی نیمه‌جان بودند ازمشاهدهٔ این‌متاع بی‌حاصل ازحمل آن کیسه‌ها خودداری کردند.

۱۴۰۰ من نقره مساوی است با ۸۹۶۰۰ مثقال که بهای آن معادل ۱۷۹۲ تومان (یك عباسی برابر یك مثقال نقره دارد وهر تومان معادل ۵۰ عباسی) است . باوجود این بطورکلی نمیتوان گفت‌که تجارت ایران توسعه و رواجی داشته است . استخراج معادن هنوزتوسعه نیافته بود و کالای‌صادراتی ثابت ودائم عبارت بود ازابریشم وپارچه

۱ ـ تا آغاز قرن بیستم نیز هند از ایران مقادیر هنگفتی نقره خارج میکرد .

۲ ـ مسأله تجارت ابریشم ایران شایان مطالعهٔ مخصوص است . دربارهٔ‌راهی که‌این کالاازآن بایستی‌حمل‌شود تحریکات وتوطئه‌های بسیارترتیب داده میشد. شرکت انگلیسی «لوانت کمپانی»حمایت ازراه‌حلب‌میکرد وشرکت هندشرقی ازطریق خلیج فارس و دور افریقاوشرکت مسکوی‌روسی ازطریق روسیه. بکتاب« مسأله تجارت شرقی انگلیس » England's Quest of Eastern Trade چاپ۱۹۳۳مراجعه‌شود. پطر کبیردردستورهائی که بسفیر خویش ا . ولینسکی (۱۷۱۵) میدهد سفارش میکند کـه حتی الامکان در نمایاندن امتیازات‌راه دریائی‌روسیه بمنظورتغییر دادن‌راه ازحلب بروسیه‌سعی وافربجای آرد. (دراینمورد سند ساختگی معروف‌به «وصیتنامهٔ پطر کبیر» مخصوصاً حاوی اشتباه بزرگی است) .

های زربفت‌وقالی وبرخی احجار کریمه (فیروزه) وپشم شتر وتوتون وخشکبار وغیره (بنابر قول شاردن صفحات ۱٦۲تا۱٦٦) .

مهمترین رقم صادرات ایران عبارت بود از ابریشم.برطبق نوشتهٔ شاردن مقدار صادرات سالانهٔ ابریشم به۲۲۰۰۰ عدل میرسید (هرعدل برابر تقریباً ۱۱۰ کیلو گرم) از این مقدار هلندیها در حدود ۲۰۰۰ عدل خریدار بودند . لوبرن درص ۳۱۳ اظهار میکند که‌شاه برطبق قراردادی تعهد کرده است که سالانه بشرکت هلندی هند شرقی مقدار ۱۰۰عدل ابریشم(که هرعدل بوزن۴۰۸ پاوند هلندی است) تحویل‌دهد. دراینمورد ابریشم در عدلهای کم وزن‌تری تهیه میشد و از طریق گمبرون به باتاویا ارسال میگردید. درمقابل‌شرکت مزبور متعهدبود تا۱۲۰۰صندوق شکر که‌هرصندوق آن۱۵۰ پاوند وزن داشت وهمهٔ آن بمصرف اهالی اصفهان میرسید تحویل دهد . شاه ثلث محصول نوغان را بعنوان خراج میگرفت وبعد سعی میکرد تا توسط عاملان‌خود که اغلب ارمنی بودند (بگفتهٔ دومان ص۱۸۳) بفروش رساند[۱].ارمنیان تجارت قماش را نیز درانحصارخود داشتند (باستناد قول‌شاردن جلدهفتم ص۳٦۷). دراینگونه موارد سودی که عاید ارمنیان میشد معمولا در ایران باقی میماند . اما درمورد تجار و شرکتهای خارجی که شاه ازآنها حمایت میکرد چنین نبود . بدون تردید آنان برای ایران در اروپا بازار فروش ایجاد میکردند ولی درعین حال حاصل سود معاملات را نیز ازایران بیرون میبردند .

۴-کارگران - درشهرهاو بخصوص‌دراصفهان‌پیشه‌وران‌مختلف‌الحرفهٔ‌بسیارساکن بودند[۲] وتشکیلاتی‌شبیه اصناف قرون‌وسطای اروپا داشتند. دارای نمایندگان‌منتخب بودند (تذکرةالملوك باب پنجم فصل ششم‌وفصل نهم‌ص عکس۷٦ب و۸۱الف-ص۴۷و ۴۹ چاپ تهران) . اما اختیارات نمایندگان نسبتاً محدودبود، جز درمواردی که‌مأمور

۱ - درخصوص ثروتی که توسط خانوادهٔ کاتولیك شرمازان که تنی چند از افراد و ثروت آنان درایتالیا ساکن‌ومتمرکز بودبه وقایعنامهٔ فرقهٔ کرملی «ص ۱۳۵۷ تا ۱۳٦۲ مراجعه کنید».

۲ - فهرست آنانرا در کتاب دومان ص ۱۹۵ تا ۲۱۱ و شاردن ج ٤ ص ۹۵ تا ۱۵۱ ملاحظه کنید .

بودند گروهی ازصنف خویش‌را برای بیگاری‌شاه ببرند[۱]. استفاده ازاینگونه‌خدمات از امتیازات خاص شاه بودکه بسیاری از امور را درقصر شاهی بدون پرداخت دستمزد بانجام میرسانید. اصنافی که تعهد بیگاری دادن نداشتند ناگزیر از پرداخت خراجی بنام «خراج پادشاه» بودند. دراستانها برخی ازپیشه‌های مخصوص محلی وجودداشت که‌باز از آنها نیزخراجهائی برای دربارستانده میشد (صفحهٔعکسی۴۹ب‌تذکرةالملوك - ص ۳۰ چاپ تهران).

یك طبقهٔ ممتاز ازپیشه‌وران آنهائی بودند که در بیوتات سلطنتی (ص۲۸ چاپ تهران دربیان شغل صاحب جمع‌خزانهٔ عامره وص۳۴ چاپ تهران دربیان شغل صراف باشی خزانه) کارمیکردند. هر کارگری یك ورقه حکم انتصاب داشت که در آن‌مبالغ مستمری وی قید شده بود[۲]. کارگران درجهٔ اول ۸۰۰ «اکو» یعنی ۵۵ تومان (!) حقوق دریافت میداشتند(با خوراك). اما برخی از آنان نیز فقط۷۰تا۸۰ فرانك برابربا ۲تومان درسال‌مستمری داشتند (باخوراك). درپایان هرسه سال خدمت برحقوق آنان اضافه میگشت ودربعض‌موارد نیزانعامی‌معادل‌حقوق یکسالشان‌پرداخته میشد. انعاماتی به‌کارگرانی که شاهکار بخصوص بوجود آورده یا ابتکاری بخرج‌داده بودند و یا اینکه شاهکاری تقدیم‌شاه میکردندداده میشد. میزان‌جیره‌ای که به‌کارگران تأدیه‌میگردید برحسب قاب یا نیم‌قاب یاربع قاب[۳] بود. یك‌قاب مرکب بود از همه گونه مأکولات لازم حیاتی وبرای۶تا۷ نفرکافی بود. جیره بطورنقدی درسال معادل هشتصد یا نهصد لیور میشدکه برابر۲۰ تومان است ومختار بودند جیره‌را بنقدگیرند یا بجنس.

کلیهٔحقوقات‌درسال‌یکبارپس ازسان‌عمومی که‌درتابستان‌معمول‌میگردیدبطریق دسته‌جمعی پرداخته میگشت. یکی از کارگران که ازطرف دیگران وکالت داشت‌پول

---

۱ - شاردن ج ٤ ص ۹۳. ولی درخصوص بیگاری به ج ٤ ص۱۱۹ نگاه کنید.

۲ - شاردن ج۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳٤. به‌شماره Or. 4935 No. 9b (راجع بانتصاب یك ایاقچی که‌تحت فرمان للهٔ غلامان بکارگمارده شود وسالانه ۲ تومان مستمری‌دریافت دارد) مراجعه کنید.

۳ - در اینجا مطالب شاردن‌تقریباً با مضامین دومان ص۲٦ یکسان است. ببخش‌تعلیقات این کتاب تحت عنوان «مستمریها» نگاه کنید.

را درهمان محل دریافت میداشت و در جریان دریافت ده نیم یا ده یك از جمع مبلغ کسر می گردید.

امتیاز عمدهٔ کارگران درباری این بود که ایشان مادام‌العمر درخدمت و انتصاب خویش ثابت بودند وهرگز ازشغل‌خود برکنار نمیشدند. بهنگام پیری یا ناتوانی‌چیزی ازحقوقشان کاسته نمیگردید واز تیمار پزشك وداروساز دربارنیز برایگان‌برخوردار میگشتند. درمقابل آنانکه میخواستند آزادانه ومستقلاکار کنند ناچار بودند چهار برابر بیشتر زحمت بکشند و از هیچگونه مزایائی برخوردار نگردند. شاردن از جواهرفروشانی یاد میکندکه شاه به‌آنان ۳تا٤ سال سفارش نداده بود[۱]. بکارگرانی که درسفرها ناگزیر از التزام موکب شاهانه بودند شتر واسب داده میشد ولی‌کسب اجـازه برای ماندن در وطن نیزدشوار نبود[۲]. یـا اینکه بنوبت پس از٦ الی۱۲ ماه مسافرت رخصت بازگشت داده میشد. فرزندان کارگران در سن ۱۲ الی ۱۵ سالگی بخدمت پذیرفته میشدند و پس ازمرگ پدر مستمری اورا دریافت میداشتند.

پیشه‌وران اروپائی دراصفهان موردحمایت‌خاص بودند وسود بسیار میبردند[۳].

از وسیعترین طبقـهٔ تشکیل دهندهٔ اساس جامعهٔ ایـرانی یعنی کشاورزان مع‌الاسف اطلاعات کافی دردست نداریم[٤]. کشاورزان از آزادی فردی(؟) برخوردار ولی‌ازداشتن زمین‌محروم بودند، یازمین را اجاره میکردند یابا مالك، نوعی شرکت داشتند. واین اشخاص طرف معاملهٔ کشاورزان یا نمایندگان شاه بودند یا مالکان عمده[۵] اراضی

۱ ـ شرح دلکش شاردن‌گویا بخصوص مربوط به جوهریان طراز اول است که از لحاظ همکاری، با آنان بهتر آشنا بوده است.

۲ ـ در لحظات بحرانی جنگهای شاه طهماسب دوم علیه افغانان کارگران (عملهٔ کارخانجات) نیز بمیدان جنگ‌فرستاده شدند (زبدة التواریخ ص ۲۱۱ الف).

۳ـ کمپفر(در ص۱۷۵)راجع به هفت‌زرگرومتخصص‌میناکاری‌فرانسوی چنین‌مینویسد: «معاش خانوادهٔ آنها بخرج سلطان بنحو بسیار رضایت‌بخش تأمین میگردد.» برطبق نوشتهٔ همین مؤلف در(ص ۱۲۹)ناظر بیوتات بکار آنها رسیدگی میکند. ساعت سازان کارگاه مخصوص نداشتند ومنتصب به‌کارگاه اسلحه سازی بودند.

٤ ـ منبع اساسی ما شاردن (ج ۵ ص ۳۸۰ تا ۳۹۳) است.

۵ ـ شاردن راجع به‌کشتکاران اراضی موقوفه سخنی نمیگوید.

استیجاری معدود بود و اکثر درجوار شهر های بزرگ قرار داشت و برای سبزیکاری وصیفی کاری که کمتر از دیگر اقسام محصولات کشاورزی دچار نامساعدیهای طبیعت میگردید مورد استفاده واقع میشد. مال‌الاجارهٔ چنین بستانهائی دراطراف اصفهان‌هر جریب به ۳۰ «اکو» (برابر با ٦٦٠٠دینار یا٦٦ تومان) ویا بیشتر میرسید . درمتن‌مورد بحث‌ما (یعنی تذکرةالملوك) اصطلاح‌اجاره ومستأجر محتملا باین نوع معامله‌اطلاق شده است .

نوع دیگر کشاورزی مزارعه است که تقریباً درهمه‌جا شایع بود . مزارعه یعنی شرکت مالك بازارع درتقسیم حاصل ، گرچه دستورالعمل عوامل پنجگانه درمنـابع معاصرصفویه ثبت نگردیـده و از آن سخنی بمیان نیامده است ولی این روش بسبب سهولت و سادگی بـدون شك ازروزگاران باستان در ایران پیوسته درتسهیم نافذ و مؤثر بوده است. روش مزبور عبارتست‌از درنظر گرفتن پنج عامل‌جهت به‌ثمررسانیدن حاصل و آن پنج عبارتند از : زمین و آب وشخم و کار و گاو . تقسیم محصول بین‌مالك و زارع باید برحسب سهمی که هریك درتأمین عوامل‌مزبوردارند صورت گیرد[1] این طرز تقسیم فرضی‌مخصوص زمینهائی است که با آب دستی مشروب شوند زیرا درمورد زمینهای « دیم » محصول باید بچهار جزء تقسیم گردد. طرز تقسیم فرضی مزبور بندرت کامـلا بمورد اجراء گذاشته میشد . عملا تسهیم محصول بکلی بوضع دیگری بـود . شاردن در(ج ٥ ص ٣٨٤ و٣٩٢) اظهار میدارد که ارباب معمولا ثلث محصول زمین و مواشی وحیوانات را میبرد باستثنای میوهٔ درختان که از آن نصف تا دوثلث وچوب که از آن دوثلث‌حق‌السهم دارد. نظر کمپفردر(ص٩١) درموردسهمیهٔ زارعان‌نواحی مجاور اصفهان دقیق‌تر است . درصورتیکه شاه تخم و آب،و زارع گاو و کود و کار شخصی خود و بعلاوه کار کمك (عوارض؟) را متعهد شود، سهم زارع ثلث محصول واز آن شاه دوثلث میباشد. درصورتیکه‌شاه افزارو گاو و کمك(خدمات دیوانی«Servitia divani»)

---

۱ ـ به‌کتاب آقای دکتر کریم سنجابی بنام :
« رساله‌ای در خصوص اقتصاد فلاحتی و روش کشاورزی در ایران »
Essai sur L'economie rurale et le régime agraire de la Perse
چاپ پاریس ١٩٣٤ ص ١٩٢ تا ١٩٤ نگاه کنید .

را متعهد شود سهم زارع ربع [۱]. و اگر کار (؟) هم بعهده شاد باشد سهمیهٔ زارع از ثمن یایك هشتم تجاوز نمیکند . درمورد برنج وارزن و پنبه ولوبیا وشنبلیله وخربوزه وکدو درصورتیکه همهٔ کاررا زارع انجام داده باشد دو پنجم دریافت میدارد. از تریاك سهمیهٔ زارع برابر $\frac{۵۵}{۱۴۰}$ است .

(« 55 partes papaverini proventus , in centenas et quadragenas divisae»)

درمورد خربوزه وغیره سهمیهٔ زارع بجنس پرداخته نمیشد بلکه بنقدومطابق نرخ‌روز بعلاوهٔ ۱۵درصد . ذرت‌بجنس تحویل میگردید‌بعلاوهٔ یاك ونیم محمودی‌در هرصد من. (شاید مقصود‌محمدی بفتح اول‌و کسر ثالث‌معمول دراصفهان باشد که‌مساوی یك‌ری و نیم است . م . د) از کلیهٔ این حق‌السهم ها شاه مالیـاتی معادل $\frac{۲}{۱۰۰}$ بطور نقد دریافت میداشت[۲] . با همهٔ این عوارض اضافی باز هم ترتیب اساسی چندان از حدود عدالت دور نبود. اماوضع روستائیان‌بسبب بیگاریهائی که مالك از آنان‌میگرفت بدتر‌میگشت شاردن در(ج۵ ص۳۹۰) میگوید: « مالك آنان‌را در ایجاد آثاری درملك خود نظیر ساختمان وباغ وچیزهای دیگر بکارمیگماردویا اینکه‌مردم ده موظفند هرروز افرادی معین بعنوان بیگار دراختیار او بگذارند از وجود رعایا برایگان برای حمل ونقل استفاده میکند . در مدت اقامت در ده خرج خوراك او بعهدهٔ رعایاست و بعض مواقع آنرا نقداً دریافت میدارد. تحصیلداران یا مباشرانی که بملك میفرستد نیز مشمول‌شق اخیر میگردند ودرضمن مالك‌عوارض مشابه دیگری نیز بردوش رعایا تحمیل‌میکند. چنین معلوم‌است(چنانکه درهمان‌جلدص۳۸۷مسطوراست) که اینگونه‌مزاحمتها[۳]در املاك شاه‌یا مقامات‌ذی‌نفوذ وعالیقدر کشور[۴] بیش ازاملاك‌مردم عادی‌فراهم‌میشده‌است.

---

۱ ـ (ص عکس ۸۳ ب/ص ۵۱ چاپ تهران) به «چهاریك نسق» مراجعه شود .

۲ ـ این عوارض به اراضی خصوصی (یا اربابی) که برحساب (جریب ؛ jugerum) برآورد میشدند تعلق نمیگرفت، گواینکه بامرمقامات مالی بعض مواقع‌مالیات سنگین بر آن بسته میشد .

۳ ـ (کرملی ص۱۱٦) مخارج مهمانان‌شاه چهار برابر بروستائیان تحمیل‌میگشت.

٤ ـ باید بخاطر داشت که تیولداران حق قضاوت درمورد رعایای خود را داشتند بهمین کتاب درمقدمه تحت عنوان معافیتها ومستمریها وحقوقات نگاه کنید .

معهذا شاردن در همان جلد (ص ۳۸۷ تا ۳۹۰) تحت تأثیر چاره گریها و حیلی که کشاورزان برای تقلیل و تخفیف مقدار مالیات خود ببهانهٔ بدی حاصل می اندیشیدند واقع شده بود . بگفتهٔ وی گاهی روستائیان بدرخواست ارزیابی مجدد که برای مأموران مالی سود بیشتری داشت تا وصول مالیات مقرر، تشویق و ترغیب میشدند . نتیجه روابط ارباب ورعیت «سرچشمه لایزال حقه بازی واختلاف وستم بود و هرگز عدالت در آن راه نداشت» . شاردن با نتیجهٔ غیرمنتظره‌ای به بحث مزبور خاتمه میدهد آنگونه که خود نیز از آن شگفتی دارد :

«همیشه (کذا فی‌الاصل) نتیجهٔ نامطلوب عاید ارباب میشود وجانب اورا فرو میگذارند» . بهمین شیوه تصویر ذیل‌را از زندگانی روستائیان ایرانی بدست میدهد (درهمان جلد ص ۳۹۱) «آنان نسبة در رفاه هستند چنانکه بجرأت میتوانم بگویم در سرزمینهای حاصلخیز اروپا رعایائی وجود دارند که وضعشان بمراتب بدتر از آنان است.همه‌جا زنان روستائی‌را دیدم که سینه ریزهای نقره وحلقه‌های درشت سیمین در دست و پا (دستاورنجن وخلخال) وزنجیرهائی از گردن آویخته‌اند که تا ناف میرسند وبر آن انواع اشیاء سیمین و گاهی زرین آویخته‌اند . شخص کودکانی را می‌بیند که بهمین شیوه آراسته شده‌اند با گردن‌بندمرجان. لباس و کفش مردان وزنان خوب است واثاث و اوانی بسیار دارند . اما بازای این برخورداریها درمعرض گزند و آزارند. گاه بدست مأموران شاه یا وزراء چوب میخورند و البته این درصورتی است که مطلوب آنان‌را بهنگام برنیاورند. این سیاستها فقط خاص مردان است . زیرا درسراسر مشرق زمین رعایت زنان ودختران میشود و هرگز کسی متعرض آنان نمیگردد» .

ازاین قضاوت واظهارنظر ناموزون وشگفت‌آور شاردن مرد صاحب‌نظر میتواند زندگانی ایران زمان صفویه رابا فرانسهٔ قبل ازانقلاب یعنی زمانی که درفرانسه وضع روستائیان تحمل ناپذیر بود بسنجد[1] .

۵ـ علل زوال دولت صفوی ـ ازهم گسیختن وپاشیدن حکومت صفوی را براثر

---

۱ - هیپولیت تن H. Taine در کتاب رژیم سابق «Ancien Régime» ج ۵ فصل اول (مخصوصاً بند III).

شکستهای نظامی بیان داشتیم (بهص۱۱ این کتاب بنگرید) . زمینهٔ اجتماعی‌وسوابق اقتصادی ایران که هم‌اکنون در کار تشریح آن هستیم بایدما را بعلل‌سقوط دولت‌صفوی رهنمونی کند . این موضوع نیازمند مطالعه دقیق ومفصل است و اینجا فقط عوامل‌مهم را یاد خواهیم کرد :

الف ـ از میان رفتن کامل هستهٔ مرکزی عقاید مربوط بسلطنت متکی بمذهب یعنی اساسی که شاه اسماعیل برپایهٔ آن‌حکومت خودرا بناکرده بود، بی‌آنکه اندیشه واعتقاد مؤثر دیگری جایگزین آن شود .

ب ـ اختلاف فاحش‌عناصر قدیم وجدید درنظام ایران .

ج ـ تزلزل توازن میان ممالك وخاصه و توسعهٔ خاصه که طبعاً مایهٔ دلسردی و رمیدگی خاطر خدمتگزاران متصدی آن توسعه میگشت .

د ـ وجود « نیمه حکومتی » درحرم وشخص ملکهٔ مادر وخواجه‌سرایان که اعمالشان غالباً دور ازمسئولیت وبی تعقل بود .

هـ ـ فساد خاندان سلطنتی که نوباوگان آن در محیط حرم بی‌خبر از حوادث جهان خارج بسر میبردند[۱] بدون تردید شاه سلطانحسین مردی ضعیف‌النفس وملایم بود چنانکه محمد محسن مورخ مخصوص وی نیزپوشیده نمیدارد و در زبدة‌التواریخ (ص ۲۰۳ الف) چنین میگوید که شاه « بسیار رؤف و بخشاینده و مقدس و باوقار و آراسته بخصائل ادب وحلم ودراجرای احکام مدون‌شرع‌مصر ومردی‌پرهیزکار بود» . سپس ازبذل‌وسخاوت بسیار اونسبت به‌روحانیان واصحاب دین وتوزیع مبالغ هنگفتی مستمری و سیورغال وغیره در میان آنان سخن میگوید . درباریان با شیادی و فریب مبالغی کثیر بعنوان زیارت بقاع وامکنهٔ متبرکه میگرفتند. استقلال وخودسری آنان

۱ـ زبدة التواریخ(ص عکسی ۲۱۰الف)چنین‌مینگارد که درمحاصرهٔ اصفهان برآن شدند که یکی از شاهزادگان از پایتخت بگریزد و قوای امدادی از خارج بیاورد پسر ارشد شاه، سلطان محمودرا ازحرم آوردند و (چون وارث مسلم ؟) برتخت نشاندند . «وی‌ازمشاهدهٔ کثرت مردان وغوغا و قشقرق اصفهانیان ترسان گشت‌زیرا هرگزازحرم پای بیرون ننهاده بود.... هنگامیکه مجلس (برهم خورد) بحرم بازگشت » از اینروی برتخت نشینی وی ناگزیر صورت نگرفت .

افزونی گرفته بود وامور مهم‌را خودحل وفصل میکردند. «غالب اوقات‌شاه درمصاحبت روحانیان وسادات و حکیم‌باشیان و ملاباشیان وبحث درمسائل ادبی و شعر وترکیب ادویه صرف میشد درحالیکه امور[1] مملکت را امرائی در اختیار داشتندکه غالباً از یکدیگر متنفر بودند ونسبت بهم عداوت میورزیدند. خارجیان درقضاوت بس‌طعنه و کنایه بکار برده‌اند لوبرن هلندی که در ۱۷۰٤ دراصفهان میزیسته از اشتیاق ومیل شاه به‌بنای ساختمان وعیاشی وجمع عایدات سخن میگوید و مینویسد: «درتشفی امیال و شهوات واعمال بی‌رویه ودور ازادب چنان‌حریص است که رتق وفتق امور مهم ومصالح اتباع خویش‌را بکلی ازخاطر برده است وهمین اخلاق نامطلوب وی باعث‌گردیده که درسراسر قلمرو وی اجرای عدل‌وداد ممکن نشود وبی‌نظمی درهمهٔ ملك رایج گردد و تجاوز وتجری سرکشان را هیچ‌مانع ورادعی در برابرنباشد.» ایرانیان خود اذعان دارند که«ازپادشاه فقط نام‌باقی است». سفیرروس ا. پ. ولینسکی(درحدود۱۷۱۸) شاه‌را نمونهٔفردی، تربیت یافتهٔحرم میداند واورا چنین توصیف میکند: «پیشوای‌فعلی بجای رهبری اتباع، تابع‌اتباع است ومی‌پندارم‌کمترچنین‌گولی درمیان عامه‌توان یافت تا تاجداران را چه‌رسد»[2]. قضاوت وحکم سفیرناشی ازغرض‌نسبت بایرانیان نیست، زیرا درهمان اوان میرویس درشتخوی افغانی دراصفهان مهمان بود و چنین دریافت که حملهٔ بایران با هیچ مانعی برخورد نخواهدکرد

---

۱ ـ دراینجا متن لایقرأ است.

۲ ـ تاریخ روسیه اثر سولوویو Solovyev چاپ دوم جلد چهارم ص٦٦٥.

ب ـ مسائل مختص به تشکیلات حکومت

۱ ـ ممالك وخاصه ـ مقدمة باید گفت هرچند مفهوم واژهٔ « دولت » درتصور مردمان آشکار ومشخص باشد. بازمعنی آن درقاموس اصطلاحات ولغات عصرصفوی معما گونه‌است وخودمسألهٔ قابل بحث‌وتدقیق است . شایداصطلاح دولت (ص‌عکسی۲۲ب ـ ص۱۲ چاپ تهران) که یکی ازمعانی آن نزدیکترین مفهوم به « خوشبختی » است موجب شده باشد که پرده‌ای برتمام دستگاه حکومت تحت نام «فرمانروای همایون» افکنده شود .

در(ص‌عکسی۱۰ب تذکرةالملوك‌ص٦چاپ تهران)مملکت بمعنی کلی ومترادف «قلمرو» بکاررفته است‌ولی معمولا دارای‌معانی‌خاصی‌است. مخصوصاً هنگامی که بصورت جمع مانند **ممالك محروسه** استعمال شود . تذکرةالملوك در (ص عکس ۸ ب ـ ص۵ چاپ تهران) یکباراز «**ولایات‌ممالك محروسه**» سخن‌بمیان میآورد ومعلوم میدارد که **ممالك** دارای مفهومی بغیر ازمفهوم یك قطعه زمین معین‌است که بآن نام **ولایت** اطلاق میشود (صفحات عکسی۱٦ب و۱۸ الف ـ ص۱۰ و۱۱چاپ تهران) بطورکلی ممالك « ایالات حکومتی » یا « استانهای کشوری » هستند که از طریق دیوان ممالك اداره میشوند واز خاصه و«خالصه» متمایز میباشند . در(ص عکسی۷ الف ـ ص٤ چاپ تهران) مملکت بهمین معنی اخیراست که به یکی از «ممالك» اشاره میکند .

بارتولددرکتاب**ترکستان‌نامه**(ص۲۲۷) میگوید: «درسراسردستگاه سیاسی‌اسلامی شرق گوئی ریسمان سرخی کلیهٔ امور اداری را بدوقسمت بخش میکند . این دوقسمت عبارتند از درگاه (دربار وکاخ) و دیوان (دفتر) » . در اصطلاح مالی اداری وجوه تحت اختیار هریك ازاین دوقسمت بنام مال خاصه(؟) ومال مصالح خوانده میشود (به راحةالصدور ص۳۷۲ مراجعه شود) . درحکومت مغول تشکیلات اداری ومالی تحت نام‌اینجو («خالصه») و« بدون » یا «دلی» (بفتح اول کسرثانی و سکون ثالث، بمعنی

« خزانه دولتی») کاملا مشخص ومتمایز بودند. خواجه نصیرالدین طوسی درص۷۷۹ طی یادداشتهائی که راجع بمالیات نوشته است بین **مال خاصه** ومال مصالح پادشاهی (پادشاهی بمعنی کشور آمده است) به تمییزی قائل است. خاصهٔزمان صفوی اصطلاح تکامل یافتهٔ اینجوی زمان ایلخانان مغول است. دراواخر سلطنت صفویه تمایل خاصی که بسود توسعهٔ«خالصه» وبزیان ونابودی تشکیلات اداری «کشور»[۱] نشان داده میشد کاملا بچشم میخورد .

شاردن در جلد پنجم صفحات ۲۴۹ در این موضوع مطالعهٔ عمیقی بعمل آورده است . اغلب ایالات یا استانهای ایران که بنام ممالك[۲] خوانده میشدند تحت حکومت حکامی از درجات مختلف (بیکلربیگی و خـان و سلطان) بودند . این مأموران مشاغل فوق را بطور دائم ومادامالعمر داشتند . (درهمان جلد ص۲۵۰) ودستورالعمل خاصی (درهمان جلد ص ٥٦٥) راجع بوظایف محوله ومقدار مالیاتی که بایدتحصیل کنند و جز آن میگرفتند. پول نقد بمبلغ معین و معلوم، اما (از بارخانه که عبارت باشد از محصولات محلی) برای سفرهٔ سلطان و مواد خام جهت کارگاههای سلطنتی بمقادیر نامحدود میفرستادند . فعالیت آنان را وزیران[۳] ونظار و واقعهنویسهاتحت نظارت داشتند (فصلدوازدهم ازباب دوم تذکرةالملوك ص۱۵ چاپ تهران) (درهمان جلد ص ۲۵۸ و ۲٦۰) . مقامات اخیر ازطرف پایتخت و بدون نظر مقامات محلیمأمور

---

۱ ـ بهتاریخ مغول تألیف دوسون ج ٤ ص۹۷ بنگرید . با آنکه درتاریخ گزیده چاپ اوقاف گیب صفحات٥٥٤ و٥٥۷ بااملای دیلرDilār نوشته است . رشیدالدین فضلالله در جامعالتواریخ(چاپ یان ص ۳۰٥)مینویسد « دالای » (کتاب شمارهٔ Or. 16688 موزهٔ بریتانیا ص ۲٦٥ بمینویسد«دلای»که حرکت دال معلوم نیست) و باحتمال قوی با لغت مغولی دلی (بفتح اول) بمعنی اقیانوس بستگی دارد . پرفسور کتویچ Kotwicz با نهایت عطوفت نظریه ای مشابه نظریهٔ فوق بمن دادنـد و آن اینکه عنوان دلی خان، یعنی خان اقیانوس گیر یا خان جهانگیر .

۲ ـ شاردن (ج ٥ ص ۲٥۰) pays d'état .

۳ ـ شاردن ظاهراً عاملان امور مالی راکه زیر دست مستوفیان ممالك بودند در نظر دارد نه وزیران دیوان خاصه را که املاك خالصه را تحت نظارت داشتند .

منتصب میگردیدند[۱] . در بقیهٔ امورحکام آزادیهای بسیار داشتند . عواید محلی را جمع آوری میکردند و منـابع درآمد محلی را تحت اختیار زیردستان خویش کـه گروهی ازآنان افراد محافظ مسلح بودند میگذاشتند .

نظارت امور استانهای مملکت در دیوان ممالك متمرکز میگردید و اگر چه در عمل نمیتوان گفت کـه این دیوان ممالك نظیر « وزارت کشور » و بکلی دور از منافع و نظر شاه ودربار بود یعنی مستقلا بکار میپرداخت اما، بازانتصاب مادامالعمر حکام،علقهوسنخیتآنان با استان تحت حکومت خویش، وترتیب کار دستگاه اداری گونهای اعتماد واطمینان بساکنان استانها میداد . و متصور است که حکام‌مخصوصاً در نواحی مجاورمرز برفاه مردم قلمروخود که درمعرض خطر بیگانه قرار داشتندذیعلاقه بودند (همان جلد ص۲۷۹) . ایرانیان (همان جلد ص۲۵۳) رجحان و امتیازتعیین حکام خود مختار رابرحکام دیگر، که آنان آنچه ازعایدات جمع میآوردند درهمان استان‌خرج میکردند، دریافته بودند[۲] .

شعبهٔ اداری‌خاصه درواقع ادارهٔ املاك سلطنتی بود . حساب آن‌را درديوان خاصه که رئیس آن مستوفی خاصه نامیده میشد نگاه میداشتند و تا حدودی گویا مقام اخیرتابع مستوفی‌الممالك بود (فصل۱۳ ازباب‌دوم تذکرةالملوك وص۱٦ چاپ تهران). درنتیجه متابعت وزیر اعظم نیز میکرد (فصل اول ازباب دوم تذکرةالملوك وص٥ چاپ‌تهران) ولی در حقیقت تمـام خاصه بوسیلهٔ نظار ذیربط نظارت میشد . (فصل ٦ از باب دوم تذکرةالملوك وص ۹ تهران) . نواحی تحت ادارهٔ خاصه بدست مباشران (وزیران)[۳] شاه‌اداره میگردید. شاردن (درج ٥ص۲۷٦) میگوید که : «حکومت‌مباشران درایران باعث ویرانی و خسران بسیار است ، استفاده های نامشروع که مباشران برای آن در

۱ ـ بطورغیرمستقیم توسط‌نمایندگان صدر (فصل دوم تذکرة الملوك ص ۲ چاپ تهران) که متصدی امورموقوفات بودند نظارت میشد .

۲ ـ درخصوص اهمیت‌وجلال دستگاه‌حکام‌استانها درجلدپنجم‌سفر نامهٔ شاردن‌ص۲٥٥ مطالبی موجود است. حکام کارگاهها یا بیوتاتی نیز داشتند .

۳ ـ اصطلاح ضابط و متصدی که در متن تذکرةالملوك موجود است یحتمل اشاره بمأموران زیر دست آنهاست .

استانها مردم‌را تحت فشارقرار میدهند وچنان در همه‌جا رفتار می‌کنند که گویی هیچ وسیله‌ای آنهارا قانع وسیر نمیکند ، کشور را بنابودی میکشاند» . مباشران انتصاب خویش‌را با جلب نظر درباریان واهل‌حرم ودادن مساعده بایشان تحصیل میکنند. البته این مبالغ مساعده را نیز خود بـا ربح بسیار بوام میگیرند [۱] و برای جبران خسارت خویش درمکیدن خون‌مردم شتاب میورزند ومطمئن هستندکه پشتیبانانشان هرگونه شکایتی راکه ازآنان برسد درپس پردهٔ فراموشی می‌افکنند وصدای‌مخالف راخاموش میسازند و مانع میشوند که کس بدان پی برد . عقیدهٔ عمومی براین بود (همان جلد ص ۲۵۳) کـه ترتیب خاصه مملکت را به‌نیستی میکشاند ، زیرا وجوهات را بخزانهٔ شاه میریزد ، درصورتیکه این مبالغ باید در کشور جریان داشته باشد ، مثال ومصداق کامل ازسوء اثراین ترتیب ، فارس استکه ازجمعیت آن ۸۰۰۰۰ نفر کاسته شده است .

شاردن تصریح میکند کـه اعمال ترتیب خاصه [۲] بار اول در زمـان سلطنت شاه صفی توسط وزیر اعظم او « ساروتقی » (تقی سرخ موی) [۳] معمول گـردید . این خواجهٔ زفت وبخیل بشاه گفت حال‌که دوران جنگ بسر آمده است دیگرصرف پول برای‌حکام که‌باآن تعداد کثیر افراد نگهدارند و دربارهای مخصوص‌ترتیب دهند ضرورتی ندارد . سخن اومورد قبول قرارگرفت وابتدا استان فارس توسط شاه«ضبط» شد[۴] . شاه عباس ثـانی ترتیب حکومت و حکام را در داخل ایران برانداخت و در

۱ ـ غازان خان اقدامات جدی جهت ممانعت ازرباخواری بعمل آورد (رشیدالدین چاپ یان ص ۳۱۳). شاه طهماسب برخلاف اوبود . راجع به مطلب اخیر به (دالساندری ص ۲۲۲) نگاه کنید .

۲ـ مقصودایجادسازمان‌مزبورنیست(به«اینجو» و«دلی» درص۳۹ این کتاب‌مراجعه‌شود) منظور توسعهٔ تدریجی خاصه است که استانها را تحت تملك میگرفت .

۳ ـ درخصوص سرگذشت وی به (عالم‌آراء ص ۷۸٦ وخلدبرین ص ۱۳۷ ب ومتن چاپی آن ص ۲٦۰ وشاردن ج ۷ ص ۳۰۲ تا ۳۱۵) نگاه کنید .

٤ ـ دردوران سلاطین مغول، فارس اینجو بود. دروصاف(ص٤۳۵) جزئیات بسیار راجع به عواید این ایالت بیان شده‌است. الئاریوس (ص۲۷۱) که دربارشاه صفی‌را دیده بود بسیاری از نواحی‌را نام میبرد که‌خان نداشتند وتحت حکومت داروغه اداره‌میشدند و عبارت از ایالت گرجستان وشهرهای قزوین واصفهان و کاشان وتهران و مشهدو کرمان وهرمز بودند. سرباز درآن‌نواحی نگاهداری نمیشد ومالیات بخزانهٔ شاه میریخت .

استانهائی که بیم جنگ درمیان نبود مانند گیلان وقزوین ومازندران ویزد و کرمان و خراسان(؟) وآذربایجان(؟) نیزبچنین عملی دست زد (همان جلد ص ۲۵۱)[۱] .

شك نیست که شاردن درقسمت مربوط بخاصه یکی ازمعایب اساسی ضعف اداری راکه منجر بسقوط خاندان صفوی گردید بیان داشته است[۲] .

۲ - معافیتها ومالیاتها ومستمریها - پول رایج ایران بعلت رکود تجارت[۳] واشکال حمل مبالغ بسیار ازمسکوك، رواج چندانی نداشت. ضرب سکه‌های طلا که از حیث وزن سبك واز لحاظ قیمت سنگین بود جز درموارد پراهمیت صورت نمیگرفت (به‌تعلیقات، تحت‌عنوان «عیار فلزات گرانبها ووزن مسکوك» بنگرید) . سکه‌های طلای خارجی که به ایران می آمد سکه های ونیزی[۴] بود که یحتمل در مقـابل ابریشم صادراتی توسط تجار ارمنی[۵] پرداخته میشد . پـول رایج نقره بر اثر قلب کاری[۶]

۱ - این فهرست بهیچوجه دقیق نیست. درقسمت دیگر (ج ۵ صفحه ۳۸۱) شاردن «ایالات‌خاصه» Le pays de demaine را چنین‌نام میبرد :«پارت (خراسان ؟) وفارس و قسمتی ازکرمان وهیرکانیا (مازندران ؟) وقسمتی ازمادواصطبونات». بطوریکه شاردن بیان‌میدارد نام اخیر شامل « قسمت اعظم کلده » (یعنی‌خوزستان) میگردد . محتمل است که مقصود واقعی او «بهبهان» باشد نه « اصطهبانات » فارس . یك فهرست غیرمستقیم ولی دقیقتر از ایالاتی که در دست ادارهٔ دیوان نبود میتوان از شهرهائی که تحت ادارهٔ خاصه بود (ص عکس ٤ الف تذکرةالملوك و ص۲چاپ تهران) استخراج کرد .

۲ - کمپفر در صفحهٔ ۸۸ بطور مبهم توضیح میدهد . راجع به بیگلربیگی و غیره میگوید : آنان ازشاه‌درهمهٔ شئون ودرتمامی شهرستانهائیکه تحت‌حکومت داشتند ، بجز ولایات متعلق بشاه ، تقلید میکردند. کمپفردرص۱٤۰ به ایالت شیرازچنان اشاره میکند که گویی بدست وزیر خاصه اداره میشود .

۳ - شاردن ج ۵ ص٤۱٦ میگوید: « آنجا نه بمقدار کافی تجارت میشودونه وسایل حمل‌ونقل جهت تبدیل کالا بپول وجود دارد » .

٤ - دومان ص ۳۳ و شاردن ج ۵ ص ٤۳۲ .

۵ - کشیش پاسیفیك دوپرون Provins (۱٦۲۸) در سفرنامهٔ خود(Voyage چاپ ۱٦٤۵ ص ٤۰۹) چنین مینویسد : ارمنیان با خود سکه های زر Sequins et piastres میاوردندو بضرابخانه‌میبردند و بصورت سکهٔ‌رایج‌ایران درمی آوردند وازاین‌طریق مبلغی استفاده میکردند و شاه نیز ازآن برخوردار میگشت . سکه‌های شاه جزدر داخل‌ایران جایی خریدار نداشت و بوزن خریداری میشد .

٦ - کمپفر درص۵۳ میگوید بمنظور برآشفته ساختن‌هیأت سفارت اوزبك، معادل سه هزار تومان سکه ضرب شد که فقط یك ربع آن نقره بود . در ۱٦۸٤ از سی هزار تومان سپردهٔ موجود در خزانه فقط سیصد تومان آن درست و کامل بود . در نوامبر ۱٦۸۵ پول رایج ملغی گردید و از جریان افتاد وبجای آن رئیس ضرابخانه پولی قلب‌و کم ارز بجریان گذارد و در نتیجه بفرمان شاه میل در دیدهٔ وی کشیدند .

لطمه‌می‌خورد واز ارزش آن میکاست. وجوهی که بخزانهٔ سلطنتی ریخته میشد باقی میماند وبدشواری ازنو ببازارمی‌آمد وبجریان گذارده‌میشد. شاردن (ج۵ص ٤٢٩) خزانه را چنین توصیف میکند : « ورطه ایست بی‌انتها زیرا همه چیز در آن فرومیرود و از آن بدشواری چیزی خارج میشود. » راجع به‌گردآوری و انباشتن پول توسط مردم عادی‌مثالی برجسته ومهم‌ضمن‌داستانی‌درص ٣٠ بیان کردیم. رباخواران‌وصرافان هندی بخصوص مسئول خارج شدن سکه های پرعیار از جریان و داد و ستد بشمارند (به ص ٢٩ مراجعه کنید).

این وضع در ترتیب امور اداری ایران اثری عمیق میبخشید. شاردن با اندیشهٔ ناشی ازمغزمردی فرانسوی کراراً اظهارشگفتی‌میکند که چگونه ازمنابع ثروت‌دولت بهره‌ای برده نمیشود درحالیکه‌مأموران حکومت‌همه وقت درکار گردآوردن مالیات هستند. ترتیب مالی فرانسه آمـاده داشتن مقادیر معتنابهی مسکوك را برای جریان انداختن آن از بدیهیات میشمرد ومعتقداست طرزخاص پرداخت مستمری افراد نظامی ومأموران دولت ناشی ازکمی مسکوك است. خزانه‌داری بادادن معافیتهای مالیاتی یا صدور «حوالجات» بعهدهٔ منابع درآمد محل که درتملك حکومت بود، تعهدات خود را میپرداخت.

مشهورترین اصطلاح یا مفهوم « معافیت » ازپرداخت مالیات و عوارض[1] همانا « سیورغال » است. سیورغال معافیتی بود دائم وموروث و با آن، ناحیهٔ مشمول معافی درقلمروحکومت‌نوعی‌خودمختاری حاصل‌میکرد. چنین بنظرمیرسد که‌دراصل سیورغال درمقابل تعهد آماده داشتن عده‌ای از افراد مقرر ومعهود واگذار میشد. دردوره‌های اخیر سیورغال بیشتر به‌موقوفات مذهبی‌داده میشد. همچنانکه در(فصل٨٧ صفحه‌٨٥ب درخصوص مواجب صدور عظام و ص ٥٢ چاپ تهران) بآن اشاره شده است[2] مضار

١ ــ نظیر «beneficia» قرون وسطای اروپا.

٢ ــ به‌سیورغال تألیف مینورسکی مراجعه شود. درآن پنج سند بتاریخ١٤١٧ و ١٤٨٨و١٤٩٨ و١٥٩٩و١٧٠٢میلادی مورد مطالعه قرار گرفته است. درجامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله چاپ یان اصطلاح **سیورغال** بکار نرفته و **سیورغمیش** بمعنی «پذیرائی محترمانه ومرحمت» است.

سیورغال را که شاه بااستبداد و اختیار نامحدود تفویض میکرد مقامات مسئول بخوبی درك میکردند ولی در اینکار آن اندازه سود بود که درمانی برای این درد یافته نمیشد. بقرار اطلاع در زمان سلطان یعقوب آق قویونلو کوشش اندکی برای موقوف الاجرا ساختن سیورغال اصفهان و شیراز بعمل آمد اما سرانجامی نامطلوب یافت[۱].

هنوز مشکل است که وجه اختلاف سیورغال و دیگر اقسام معافیتها را که بنام **معافی و مسلمی** مشهورند (ص عکسی ۱۱ب و ۹۰ الف و ۹۶ الف ـ ص ۷ و ۵۷ و ٦۱ چاپ تهران) بیان کرد[۲]. اصطلاح الگا (ölgä) که در متن مورد بحث ما (ص عکسی ۱۰۸ الف و ص ۷۲ چاپ تهران) آمده است، ظاهراً اشاره به قطعه زمینی است که در اختیار قبیلهٔ بخصوصی باشد (عالم آراء ص ۱۰۰ سه بار این اصطلاح را بکار برده است) .

اما واگذاری[۳] تیول که سابقاً اقطاع نامیده میشد بسیار رایج تر بود[٤] . تیول برای مدت محدودی تفویض میشد و بر دوقسم بود. یا ضمیمهٔ امتیازات شغل معینی بود

۱ ـ بتاریخ امینی (ص ۱٦۵ تا ۱٦٦)و همچنین صفحه ٤۷ این کتاب بمطلب راجع به تیول مراجعه شود .

۲ ـ سلطان احمد جلایر در ۷۷۳ هجری مطابق با ۱۳۷۲ میلادی بشیخ صدرالدین اردبیلی معافی تفویض کرد که بیك « مسلمی » قدیم مربوط بود و مسلمی مزبور مبتنی بر مقرر نامهٔ دیوانی بود . در عمل معافی مورد بحث به سیورغال بسیار شباهت داشت . به ص ٤٦۵ تا ٤٦۸ ژورنال آزیاتیك شماره ژوئیهٔ ۱۹۳۸ مقالهٔ هانری ماسه مراجعه شود .

۳ ـ شاردن درجلد ۵ ص ٤۱٦ تیول را با تلفظ tyoul و کمپفر درص ۹۷ tiyuul (با کسر تاء) مینویسد ولی تلفظ فعلی فارسی آن toyūl (با ضم تاء) است . اصطلاح مزبور بمعنی « واگذاری یا تخصیص چیزی است بکسی » و ازفعل ترکی شرقی tiy-mâk (که با değmek ترکی عثمانی یکی است) و بمعنی «اصابت قرعه» میباشد آمده است . به مقالهٔ tiyūl در دائرة المعارف اسلامی E.I. بقلم مینورسکی (که در آن باید ملاحظات مربوط به سیورغال اصلاح شود) بنگرید .

٤ ـ اصطلاح **اقطاع** استثنائاً (درص عکسی ۷۱ب و ۹۰ الف و ۹٦ الف تذکرة ـ الملوك و ص ٤٤ و ۵٦ و ٦۱ چاپ تهران) پیدا میشود که هربار با سیورغال و معافی و دیگر اصطلاحات مربوط به تفویض و نظر مساعد شاه ، همراه و یکجاست . گرچه ما هیچ وسیله‌ای برای تشخیص و تمییز بین تیول و اقطاع نداریم ولی میتوان گفت که اصطلاح اخیر درزمان صفوی بیشتر جنبهٔ محترمانه داشته و با خدمات بستگی نداشته است درصورتیکه تیول نوعی ازمستمری بوده است .

که‌دراینصورت بمجرد‌عزل‌یا انتقال، بدیگری تفویض‌میگشت‌ویاشاه آنرا ازطرف‌دیوان مادام‌العمر بیك نفر واگذار میکرد[۱] . درخصوص قسم اول (استصوابی) چنـد مثال درفصول ۸۸ و ۸۹ (ص عکسی ۸٦ الف تا ۸۷ الف ـ ۵۳ تا ٥٤ چاپ تهران) موجود است . (قسم دوم معمولا منضم بمنصب حکومت بود) .

روابط بین تیولدار وساکنان تیول روشن نیست . درزمان سلجوقیان‌وایلخانان مغول قاعده براین‌جاری بود که تیولدار فقطحق جمع‌آوری مالیات‌خزانهٔ شاه راداشت بی آنکه تصرفی درحقوق مردم ساکن محل‌تیول روا دارد . درسیاست‌نامهٔ [منسوب‌به نظام‌الملك] (چاپ شفرص۲۸) بطورمؤکدآمده است : «مقطعان که اقطاع دارند باید بدانند که‌ایشانرا بررعایاجز آن فرمان‌نیست که‌مال‌حق که بدیشان حوالت کرده‌اند از ایشان بستانند بوجهی نیکو وچون آن‌بستدند رعایا بتن ومال وفرزندان واسباب و ضیاع ازایشان ایمن بمانند» . فرمان مشهور غازان‌خان مورخ ۷۰۳ مطابق‌با۱۳۰۳م. درمورد تیول نظامی مقرر میدارد که اقطاع‌داران «نباید بگویند که رعایای آن‌امکنه بموجب اقطاع بمن‌داده شده‌اند . آنهاکه اسیر نیستند ولشکریان را بررعایا زیادت‌از آن حکم نیست که مزارعان را برمزروع ساختن مواقع معهوده باعث گردند و مال و متوجهات دیوانی‌رابراستی ازایشان‌ستانند... بعلاوه اگرمردم‌چریك نیززیادت ازآنچه بدفترقانون درآمده ومفصل نوشته شده از رعایا چیزی‌ستانند. . . رعیت راکه بچریك نداده‌ایم... ایشان نیز گناهکار شوند»[۲].چنین نظراتی درباب تیولداران تازمان‌انقلاب مشروطهٔ ایران ادامه یافت ودراین‌زمان تیول بکلی‌منسوخ وملغی گشت امابرما معلوم است که تیولداران متنفذ ونیرومند همیشه برای زیرپا گذاشتن ممیزات ومحدودیتهای فرضی قانونی ، بمنظور تبدیل ملك تحت‌نظر خود به تملك دائم و حتی تحصیل حقوق اربابی، اعمال نفوذ میکرده‌اند .

۱ ــ با این احتمال که وراث آنان باید تیول را در اختیار داشته باشند . شاردن ج ۵ ص ۴۲۰ .

۲ ــ به‌جامع‌التواریخ چاپ یان (ص۳۰٦ تا۳۰۷ و۳۰۹) وتحت‌شمارهٔ Or.16688 موزهٔ بریتانیا (ص ۲٦٦ الف تا ۲٦۷ الف) و تاریخ مغول تألیف‌دوسون (ج٤ ص٤۲٦) مراجعه کنید .

اولئاریوس (ص ۶۷۳) تأیید میکند که تیولداران مالیات (عوارض) راگردآوری میکردند و حق قضاوت وحکمیت در میان زارعین داشتند. فقط حق اعمال تنبیهات عمده را نداشتند (« ausgenommen in Hals Sachen »). اظهارات شاردن نیز بسیار جالب است. مینویسد (ج ۵ ص ۴۱۸): زمینهائی که در ازاءِ حقوق واگذار میشود تحت نظارت مأموران شاه نیست و همچون ملک شخصی (Comme propres) کسی است که بوی واگذارشده است. درمورد عواید وحق اربابی با رعایا آنچنانکه میخواهد رفتارمیکند. همانندوضعی که دراملاک موقوفهٔ «bénéfice» اروپاست کمپفر (درص۹۸) تیولرا چنین توصیف میکند: انعام وتیول که بوزراءِ سلطان بهنگام خدمت دهندچون ملك (کذا) آنانست و درآن هر گونه که خواهند رفتار کنند. شاردن (ص ۳۱۹) حقوق تیولدار را چنین وصف میکند: ازمنابع محلی هنگام اقامت درملك برای اعاشه استفاده کند و نزاع و مرافعات را فیصله بخشد[۱]. نتیجه آنست که تیول زمان صفوی شامل بعض حقوق اربابی بوداما ازلحاظ مالی، امتیاز قابل توجه در بسیاری ازموارد، تفاوت فاحش بین تقویم و ممیزی مالیات تیول با درآمد واقعی و گردآوردهٔ تیولدار بود[۲]. سوء استفاده از تیول بسیار بود و هر گونه حمل علیه منافع زورمندان بشکست منجر میگشت. شاردن (ج ۵ص ۴۱۹) میگوید: وزیراعظم شاه سلیمان شیخ علی خان[۳] هرگز جرأت اجرای اندیشهٔ تجدیدنظر درترتیب و وضع واگذاری و تفویض املاك را نکرد.

صدور برات یعنی صدورحواله برای وصول مبلغی ازدرآمدمقررحکومت. برات **همه ساله**، یعنی براتی که هر سال بهمان منبع مشخص واحد از عایدات حواله گردد

۱ ــ در۱۹۰۵ درحوالی مرند با غلام حکومتی که همراه من بود گرم صحبت بودم که ناگهان توجه همصحبت من بسوی دوزن که باصدای بلند مشغول مرافعه ومنازعه راجع بهمجرای آب بودند معطوف گشت. غلام ناپدیدشد وپس ازلحظه‌ای باز گشت وازوجناتش رضایت خاطر آشکار بود. گفت « هردو آنان‌را جریمه کردم. » وشاردن (ج۵ ص۴۱۹) باید نظر به چنین حقی از حقوق تیولداران داشته باشد که اصطلاح محرف purzi al—nezāh (که محتمل است فرض النزاع باشد) بکار برده است.

۲ ــ تحت عنوان مستمریها درقسمت تعلیقات این کتاب موضوع مزبور مفصلا بحث شده است. بدانجا مراجعه شود.

۳ ــ ازخاندان کردان زنگنه.

وارزش آن بسیار بود. از آن کم ارزتر **یکساله** بود یعنی براتی که سالا نه تجدیدمیگشت.

سوای **مواجب** معمول ومقرر ، انواع مختلف دیگر از اضافات (که در خاتمهٔ تذکرةالملوك وتحت عنوان مستمریها درتعلیقات این کتاب مفصلا از آن بحث شده است) وجود داشته . تذکرة الملوك ازرسوم و دوشلك نیز اطلاعات مبسوط و صریح میدهد . رسوم و دوشلك برای درجات مختلف بفراخورحال و بنیه وچند درصد حقوق مأموران رسمی برقرار میگردید واین حق یا ازمخارج شاه وخزانه کسر میشد ویا برمبلغ هدایا وتحف تقدیمی بشاه افزوده میگشت .

۴ ـ بیوتات سلطنتی ـ سلاطین صفویه مانند سلاطین سلف و همزمان[۱] خویش بواسطه فقدان صنایع ناشی ازسرمایه داری و کارخانجات بزرگ، ناچار ازتدارك بعض ضروریات واشیاء تجملی «objets de luxe» درکارگاهها یا باصطلاح آنزمان دربیوتات سلطنتی که جزء خاصه بشمار میآمد بودند. بسیاری از بیوتات بامور ادارهٔ خانه بستگی و اختصاص داشت همچون مطبخ و ایاغیخانه و انبارها وطویله‌ها و لانهٔ سگها وغیره . بعض از بیوتات همچون کارخانهای دولتی امروز اداره میشد . تذکرةالملوك از کارخانهٔ بافندگی (شعربافخانه)[۲] ودوشعبه ازخیاطخانه وضرابخانه که این اخیرخود هفت شعبه داشت و قورخانه وغیره نام میبرد .

شاردن (ج ۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳٤) میگوید : ناظر بیوتات (فصل ششم ازباب دوم) مباشر «کارگاهها» بود . درحالیکه گردانندهٔ کارگاهها وهمچنین مباشران « لوازمی که جهت شاه درشهر یا دربیلاق ساخته میشد» بنام «ارباب تحویل، که بمعنی متصدیان خرید وتدارك میباشند، نامیده میشوند» اما چنانکه درذیل عنوان مقامات روحانی در تعلیقات کتاب حاضر آمده است شاردن باید مستوفی ارباب التحاویل را در نظر داشته باشد (فصل دوم ازمقصد اول باب چهارم) . هر کارگاهی بدست چهارنفر اداره میشد . (الف) « مباشری که او را رئیس آن حرفه مینامیدند . » . (ب) « رئیس صنف که در

۱ ـ راجع بزمان مغول بجامع التواریخ رشیدالدین چاپ یان ۳۳۶ تا ۳۳۹: توصیف قورخانه و دربارهٔ هندوستان به کتاب ابن حسن ص ۲۳۶ مراجعه شود. سلاطین گورکانی هند ۳٦ کارخانه داشتند . ونیز بهمین کتاب تحت عنوان صاحب جمعان درقسمت تعلیقات بنگرید.

۲ ـ دومان درص ۱۹۵ « شعرباف » را چنین توصیف میکند: «کارگری که روی پارچه‌های زربافوسیم باف و ابریشمی با شانهٔ بافندگی بلند کارمیکند.» اما ممکن است که دراینجا آنرا با زرباف اشتباه کرده باشد .(شاردن ج٤ص ۱۵۲) .

کارگاه از دیگران بیشتر خدمت کرده بود » و (ج) « مشرف یـا کاتبی که حساب کارگران و کاری را که در دست داشتند نگاه میداشت و از روی آن صورت تحویل میگرفت » و (د) « دربان » . مناصب مزبور در کتاب تذکرة الملوك باینطریق آمده است (مقالهٔ اول خانمه تحت عنوان مشرف خزانه عامره تا صاحب جمع عطار خانه) (الف) صاحب جمع ، (ب) استاد ، (ج) مشرف و (د) محتملا کلیددار . راجع به (ب) بندرت درتذکرةالسلوك سخنی رفته است . مثلا درتوصیف ضرابخانه آنجاکه میگوید معیرالممالك « استادان هفت دستگاه مزبور»[1] را تعیین مینمود .

شاردن سی و دو کارگاه میشمارد. تذکرةالملوك (درص عکس ۲۰ الف/ص ۱۲ چاپ تهران) شمار آنـرا سی وسه نوشته است که هریك دارای کم و بیش درحدود ۱۵۰ کارگر هستند . برسبیل مثـال ۱۸۰ خیاط در یك کارخانه و ۷۲ نقاش در کارخانه دیگر کار میکردند . مخارج سالانه کارگاهها بالغ برپنج میلیون (اکو؟) بودکه‌معادل تقریباً ۳۵۰۰۰۰ تومان میشود. بعضی از کارگاهها مانند نقاشخانه و کارخانه ابریشم[2] حذف گردیده بود وبجای آن پارچه را برای رنگ‌کردن بشهر میفرستادند و ابریشم والیاف زری را جهت ساختن منسوجات وزربفت وقالی بخارج میدادند واداره بیوتات مخارج آنرا برطبق تعرفهٔ مخصوص میپرداخت . باین عمل در ص عکسی ۹۹ ب و ۱۰۱ الف /ص۶۳و۶۵چاپ تهران‌اشاره رفته است قالی‌نیز درسراسرکشوربدست کارگرانی که شاه بآنان زمین‌داده بود ومال‌الاجاره آنرا باثمرهٔعمل ودسترنج‌خویش‌میپرداختند، تهیه میشد .

۴ ـ تشکیلات نظامی ـ صفویه‌جانشینان‌واخلاف بلافصل سلسله‌های‌ترکمانان آق‌قویونلو وقره‌قویونلو که‌با آنان روابط گوناگون بسیار داشتند محسوب‌میگردند.

---

۱ ـ برخلاف « استاد قصابان » (ص عکسی۵۱ الف/ص ۳۱ چاپ تهران) چنین بنظر میرسد که مقصود عضو بیوتات نبوده‌است،بلکه یك نماینده‌صنف قصاب بشمارمیآمده (به ص عکسی۸۱ب/ص۴۹چاپ تهران‌مراجعه‌شود) ویحتمل که همان‌رئیس صنف(کدخدا) باشد. به ص عکسی ۸۱ الف/ص۴۹ چاپ تهران نگاه کنید .

۲ ـ شاردن درج ۵ص۴۱۴ میگوید « پادشاه . . . ابریشم سهم خودرا بکارگران میسپارد تا برآن کار کنند . »

نامناسب نیست کـه اوایل دوران صفویه را سومین مرحلهٔ حکمفرمائی ترکمانان در ایران بدانیم.

قوای نظامی شاه اسماعیل که بوسیله آن الوند ومراد آق‌قویونلو را شکست داد کاملا مشابه قوای حریف وی بود[۱]. یعنی اساس ایلیاتی و عشایری داشت. حتی جانداران صوفی نیز برطبق قبیله و عشیرهٔ خود دسته بندی شده بودنـد. نقائص این تشکیلات هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی درجنك چالدران (۱۵۱٤م. هجری) بخوبی آشکار شد. گذشته از آن بزودی طوایف شاهسون که هسته مرکزی قشون را تشکیل میدادند[۲] خوی‌درباری خویش را بروز دادند وهرطایفه بطرفداری از منتخبان خود برای‌احراز مقامات عالی برخاست ودر قبال منتخبان رقیب سرسختی نشان داد واغلب کار بضرب و جرح حتی درحضور شاه میکشید[۳]. از آنجاکه چنین وضعی مخاطرانی برای حکومت داشت، شاه طهماسب دست باخراج وپراکندن‌طوایف خودسر وطاغی زد. ولی اصلاح اساسی در زمان شاه عباس اول صورت‌گرفت. وی از تعداد افراد ایلیاتی وعشیره‌ای‌کاست و بموازات آن‌سپاهیان مجهز بسلاحهای جدیدکه کاملا متکی بحکومت‌مرکزی بودند بخدمت گرفت. قشون نوین شاه مانند ینی‌چری های عثمانی ازجدیدالاسلامان (گرجیان وارمنیان‌وغیره) که ازبستگیهای ایلی مورث معایب بسیار برکنار بودند تشکیل یافت. اما بدبختانه منابع ایرانی‌که تاکنون‌شناخته شده مطلبی ازتاریخ‌اصلاحات ندارند. پیترودلاواله درنامه‌ای بتاریخ۲۲آوریل۱۶۱۹م مینویسد: سپاهیان تفنگچی «چنـد سال پیش» بمشورت و توصیهٔ سرآنتونی شرلی بوسیله شاه عباس بوجود آمد[٤]. پورچاس که رابرت شرلی را شخصاً میشناخت بـا

۱ ـ راجع بقشون آق‌قویونلو به‌مقالهٔ نگارنده بنام «مطالعه‌ای دروضع نظامی و غیرنظامی در۱٤۷۸ م. نگاه کنید.

A Civil and Military Review in 1478, BSOS, X/1, 141—78

۲ ـ به‌ضمیمه دوم «پشتیبانان صفویه» مراجعه کنید.

۳ ـ احسن‌التواریخ ص۲۳۵ (سال۹۳۷ مطابق با۱۵۳۰م.) ضمن نزاعی درديوان سلطنت دوناوك بجقه شاه نشست.

٤ ـ پیترو دلاواله درص۷۵۹ میگوید «نظام نوین از ابتکارات شاه فعلی است که چند سال پیش باصرار آقای آنتونی شرلی انگلیسی مورد توجه قرارگرفت».

علاقه وهیجان مفرط(در۱۶۲۴م .) مینویسد «ایرانیان فاتح، فنون جنگی‌را براهنمائی شرلی فرا گرفته‌اند آنانکه سابقاً ازبکار بردن توپخانه خبری نداشتند حال ۵۰۰ قبضه توپ برنجی و ۶۰۰۰۰ تفنگچی دارند .کسانیکه‌با شمشیر ترکان‌را بیم میدادند اکنون باضربات سخت‌تر سلاح آتشین بسی هولناکتر گشته‌اند . »

اطرافیان نزدیك سرآنتونی شرلی ظاهراً ساختن واصلاح «سلاح آتشین» رادر ایران با توقف ششماهه و کوتاه او درقلمرو شاه مرتبط نمیدانند.

مترجم سرآنتونی بنام آنجلو (Angelo) که ازایران درمعیت‌وی بیرون رفت،در روم چنین اظهار داشت (۲۸ نوامبر۱۵۹۹) : شاه عباس‌میتواند تا۱۰۰۰۰۰ سوارمجهز باکمان وتیر وشمشیر منحنی تهیه کند . «بعلاوه ۵۰۰۰۰ تفنگچی که مجهز بشمشیر منحنی نیز هستند . زمانی ازتفنگچیان استفاده نمیکرد ولی اکنون بداشتن آنان‌شاد است وبسیارکوشاست که آنان را بخدمت درآورد . ازاینها گذشته تعدادی توپ نیز دارد که ازتاتارها (شاید مقصود ترکهای عثمانی باشد . م .) بغنیمت گرفته است . از لحاظ استادان توپساز بهیچوجه‌مضیقه‌ای نیست. این استادان‌علیه ترکان‌عثمانی‌شوریده‌اند وبقشون شاه پیوسته . طبق اظهار رئیس خدمهٔ سرآنتونی (ا. پنسون A.Pinçon) که بفرانسه نوشته است . « پیاده‌نظام (درایران) وزنی ندارد. درهمین اواخر تعدادی‌تفنگ سرپرتهیه کرده‌اند. » گ. مینوارینگ G. Mainwaring دیگری ازهمراهان‌سرآنتونی گواهی است صادق براینکه « (ایرانیان) دربکار بردن توپ و تفنگ بسزا استادند . اگرچه نوشته‌اندکه تاکمی پیش از ورود ما بآن‌کشور ازنحوهٔ استعمال توپ اطلاعی نداشتند اما همینقدر در تحسین آنان باید بنویسم که هرگز لوله های تفنگی بهتر از آنچه درایران‌دیده‌ام مشاهده نکرده‌ام و شاه بدربارخویش دراصفهان بیش ازدویست کارگر داردکه منحصراً درکارساختن توپ وتیروکمان و شمشیرند»[۱] .

سردنیسون راس Sir D. Ross درباره موفقیت‌های منتسب به‌سرآنتونی(همان کتاب ص ۲۰) صریحاً اظهاری نکرده است . اما ازمفاد شهادتی کـه هم اکنون نقل

۱ - سردنیسون‌راس در کتاب « سرآنتونی شرلی وآنچه بر او در ایران گذشت » چاپ ۱۹۳۳ ص ۲۹ و ۱۶۳ و ۲۲۲ .

کردیم آشکارا برمی‌آید که درایران سالهـا پیش ازشاه عباس بطرز کار بردن اسلحه آتشی‌شناسائی داشتند، احسن التواریخ در ص ۳٦۸ استعمال تـوپ و تفنگ را بدست غازیان شاه طهماسب درمحاصره ارجیش بسال ۹۵۹ برابر ۱۵۵۲ م . ثبت کرده است .

ازاین جالب‌تر توصیف دالساندری است (درحدود ۱۵۷۱م.) از سلاح ایرانیان : بغیر از شمشیر و نیزه به‌تفنگ سرپر « که همه سربازان بکار بردن توانند » اشاره میکنند و وتأیید میکنند که اسلحهٔ ایرانی « مناسبتر ومرغوبتر از آن ملل دیگر است . » سپس بجزئیات میپردازد : « لولـهٔ تفنگهای سرپر معمولا شش بدست (Span) درازا دارد و گلولدای بوزن کمتر از۳ اونس[۱] پرتاب میکنند و چنان با سهولت آنرا بکار میبرند که‌هیچ‌مانع بکاربردن کمان یا شمشیر نمیشود.تفنك راحمایل‌پشت‌میکنندتا بدین‌ترتیب سلاحی‌مانع استعمال سلاح دیگر نشود . » همچنین بسیار جالب است که دالساندری پناهنده شدن با یزید شاهزادهٔ عثمانی‌را بدربار شاه طهماسب بسال۹٦٦ برابر۱۵۵۹م. شرح میدهد ومیگوید که ۳۰ قبضه توپ همراه آورد[۲] .

بنابر نکات‌فوق باید گفت که سلاح آتشین سالها پیش ازشاه عباس بایران آمده بود و اصلاحات شاه عباس منحصر بایجـاد سپاه مخصوصی از طبقات کاملا جدید بود . این کار خطیر و عظیم معلول تحولات اجتماعی وسیاسی ایـران بود و بدشواری توان پذیرفت که ازتلقینات تصادفی واتفاقی خارج سرچشمه گرفته باشد .

دلاواله درصفحات ٤۷٦ و ۷٦۸ وشاردن درج ۵ ص۲۹۲ تا ۳۳۲[۳] از سازمان نظامی زمان شاه عباس وجانشینان وی دورنمای روشنی بدست میدهند . قشون‌درقرن هفدهم ازدوقسمت عمدهٔ مرکب بود :

۱ ــ افراد نظامی «حکومتی» که بازماندهٔ اعصار سابق و بهمان شیوه بودند و مواجبشان حوالهٔ اراضی تحت ادارهٔ حکومت وديوان ممالك بود وآن نیز بردوگونه منقسم میگشت :

---

۱ ــ معادل یك سیر .م.

۲ ــ احسن‌التواریخ ص٤۱۱ فقط نامی از تفنگ میبرد .

۳ ــ به دومان ص۱۵٤ تا۱۵۹ و کمپفر ص۷۰تا۷۸ بنگرید .

الف ــ افراد دائمی (سوار؟) که حکام درمحل نگاه میداشتند و تذکرة‌الملوك آنان را ملازمان مینامد. وفهرست مفصلی ازتعداد ومحل خدمت آنان(درهمین کتاب تحت عنوان ، مواجب و افراد تحت فرمان حکام شهرستانها در بخش تعلیقات) بدست میدهد . جمع کل نفرات به ۵۸۲۸۹ تن میرسید .

ب ــ قورچیان[۱] یعنی بازماندگان سواران عشیره‌ای وایلیاتی سابق. آنان‌مانند مخازن اسلحه متحرك بکمان وتیر و شمشیر وخنجر وتبر و سپر مسلح بودند . کلاه اصلی‌این جنگجویان ترکمان‌که بهمان مناسبت نام « قزلباش » گرفته بودند کلاهی سرخ بودکه پدر شاه اسماعیل برای مریدان خویش اختیارکرده بود[۲] اما در جنگها خود(؟) بسر میگذاشتند که دارای زرهی زنجیردار بود وبر گونه‌ها میافتاد[۳] سبیل های‌بلند نیز ازمشخصات قورچیان بود .

ازاینکه در۱۵۸۶سی‌هزار قزلباش باتركان درتبریزمصاف دادند .گ. ب وچیتی G.B.Vechietti نتیجه میگیرد که ایرانیان میتوانند تا شصت هزار قزلباش تجهیز کنند (به‌تاریخ انگلیس Eng . Hist . Review چاپ۱۸۹۲ص۳۱۸ نگاه کنید .)

در حدود سالهای ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۳ دلاواله هفتاد هزار قزلباش را بشمار آورده

---

۱ ـ تلفظ صحیح آن درمغولی ابتدا بایستی qorchi باشدکه بمعنی «تیرانداز (با کمان) » است از ریشهٔ qor « ترکش‌دار » به مقدمة‌الادب پوپ Poppe چاپ لنینگراد ۱۹۳۸ ص ٤٤٥ ودلاواله ص ۷٦٦ تحت نام Corci نگاه کنید .

۲ ـ این تـاج از مخمل سرخ و بشکل قهوه‌جوش که دهانه آن بطرف پائین باشد ساخته شده بود. آن‌را دوازده کنگره‌یا دالبر بودبیاد دوازده امام‌وبالای آن برآمدگی شبیه به‌پیادهٔ شطرنج داشت . به‌شاردن ج۵ص۳۰۰ واطلس لوحXXIX و کمپفر ص۷۱ و تصویر مقابل ص۳٦ (درگوشه راست طرف پائین) بنگرید.

۳ ـ شاردن ج۵ص۳۰۰ «خود بر سر با زرهی که بر گونه‌ها میافتد .» درژورنال آزیاتیك شماره ژویه۱۹۲۱ تصویر مقابل ص٤۲۱ آنجا که شاه عباس و مقربان درگاه وی تاج‌برسر دارند وسربازان خود برسری که ازجنك ازبکها بازمیگردند مراجعه‌شود.

٤ ـ کمپفر ص ۷۱مینویسد : « امروز از ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ »

است که ازاین عده ۵۰۰۰۰ آن با مواجب و ۲۰۰۰۰ بی مواجب بودند. ازدستهٔنخست برخی تحت فرمان حکام انجام وظیفه میکردند وعده‌ای درحدود ۱۲۰۰۰ تن نیز بنام قورچی تحت امر عیسی‌خان(؟) بیك شیخوند ازبستگان شاه «پاسداران سلطنتی» را تشکیل میدادند.برطبق نوشتهٔ شاردن قورچیان اساساً ٦٠الی ۸۰ هزار تن بودند ولی شاه عباس ازتعداد آنهاکاست وبه ۳۰۰۰۰ رسانید و چند دسته با تفنگ کوتاه برای خدمت درپیاده نظام راکب mounted infantry (کذا فی‌الاصل) تجهیز کرد. (درج ۵ ص ۳۰۲).

۲ ـ سپاه جدیدی‌که بدست شاه‌عباس بوجودآمد و«ازشاه» مواجب‌میگرفت (مقصود اینست‌که ظاهراً حقوق خویش را ازخاصه دریافت میداشت) (دراین‌کتاب بحثی ازموضوع مزبور رفته است).

این سپاه بر سه نوع منقسم میشد:

ج ـ تفنگچی یا پیاده نظام راکب، مجهز به تفنگهای‌کوتاه وشمشیر و خنجر. اینان از میان کشاورزان نیرومند برگزین میگشتند.بهمین جهت عنصر ایرانی خالص قشون را تشکیل میدادند برطبق اظهار دلاواله (ص٧٥٩) درسال ١٦١٩ چندان‌زمانی ازتشکیل سپاه تفنگچی (archibugieri) نگذشته بود. نخست آنانرا درمحل بخدمت میگرفتند وتحت فرمان یوزباشی قرار میدادند، اما بعدها عنوان تفنگچی‌باشی‌بمیان آمد. درآغازکار منظور این بودکه اینان تشکیل پیاده نظام‌دهند ولی شاه عباس‌برای آنان اسب‌تهیه‌کرد. دلاواله وشاردن متفق‌القولندکه آنان ۱۲۰۰۰ تن بودند.

د ـ قوللر که بمعنی«غلام». است (درص عکسی ۱۲الف/ ص۷چاپ تهران‌تذکرة‌الملوك به «غلامان سرکار خاصهٔ شریفه» تعریف شده) بکلیه سلاحهائی که خاص قورچیان بود مجهز بودند. این سپاه سوار ازمردم بومی‌کشورهای شمالی (گرجستان وقفقاز وحتی مسکوی) بخدمت گرفته میشدند. بداینطریق‌که یا از میان گروهی‌که از کودکی بایران آمده یا از کسانیکه از والدین مقیم ایران متولد شده بودند انتخاب

میگردیدند . از آنجاکه بیشتر آنان نیاکان مسیحی مذهب داشتند در نسل اول یا دوم قبول اسلام میکردند.برطبق سخن دلاواله ۳۰۰۰۰ قوللر (قول) وجودداشته‌است که ازاین تعداد فقط ۱۵۰۰۰ تن سرباز بودند . شاردن تعداد آنانرا ده‌هزار مینویسد ومیگوید که اطلاق نام قول یابنده دلیل محدودیت آزادی آنان نسبت[1] بدیگر سپاهیان‌نیست واضافه میکند ، شاه عباس که علاقهٔ مفرطی باین افرادزبده داشت آنانرا « ینی‌چریهای سوار » خویش نام نهاده بود .

هـ ـ با آنکه احسن‌التواریخ در ص۳٦۸ استعمال توپ وتفنگ را بدست غازیان شاه طهماسب بسال ۹۵۹ هـ . برابر با ۱۵۵۲ م . ثبت کرده است . توپخانه سلاح مورد توجهی‌در ایران بشمار نمیرفته مینادوا (که در۱۵۸۸م . بنگارش کتاب خود پرداخته) اظهار میدارد که ایرانیان « هنوز اصل استعمال (توپخانه) را نپذیرفته‌اند . این امر بیشتر معلول اعتقاد تعصب‌آمیز آنانست که بکاربردن چنین‌سلاح خونریز ووحشتناکی را علیه افراد بشر عملی پرشرم میدانند والا از ساختن آن عاجز نیستند و مصالح توپ ریزی نیز دارند . » درجنك بلخ بسال ۱۰۱۱ هـ . برابر ۱٦۰۳م . شاه عباس سیصدتوپ ضرب زن و ده هزار تفنگچی همراه داشت (عالم‌آرا ص ٤۲۷ تا ٤۲۸). باری‌دلاواله درص ٤۷٦ اظهار میدارد که ایرانیان اساساً توپخانه بغنیمت گرفته از دشمن را بکار میبردند و فیگوئرواذر ص ۲٦۳ اضافه میکند که توپخانهٔ ایران بدست اروپائیان و «بخصوص پرتقالیان» اداره میشود . کلیهٔ سیاحان براین نکته متفقند که ایراد اساسی واصلی ایرانیان بتوپخانه آنست که پیشروی وحرکت سوارنظام راکند میکند .

برطبق گفتهٔ شاردن شمار توپچیان در آغاز ۱۲۰۰۰ و نیرومند بودند . ولی با از دست دادن بغداد در ۱۰٤۸ هـ . برابر با ۱٦۳۸ م . از تعداد آنان کاسته شد تا سرانجام شاه عباس ثانی آنرا بکلی منحل ساخت . هنگامیکه فرمانده آنان در ٦۵۵ درگذشت جانشینی برای وی تعیین نگشت . این مطلب در تاریخ نظامی دیده

---

۱ ـ در تذکرة‌الملوك غلام مترادف‌با قول (قوللر) آمده است (فصل۵۸ / فصل پنجم از مقصد ثانی) . درخصوص ترتیب بخدمت گرفتن قوللر به‌ص عکسی ۳۲ب/ص ۱۹ چاپ تهران مراجعه شود . اصطلاح یوزده‌گویا اشاره بواحدهای تابع سپاه قوللر باشد .

نمیشود[۱] . اما درسالهای آخر سلطنت صفویه‌تفوق و تسلط توپخانه بایستی بازآمده باشد. زیرا جزءِ اجزاء مرکبه قوائی که در زمان‌شاه سلطانحسین بخراسان فرستاده‌شد توپخانه را نیزذکر کرده‌اند . به‌زبدةالتواریخ ص ۱۰٤ب و۲۰٦ب نگاه کنید .

۳ ـ علاوه برپنج قسمتی که هم‌اکنون مذکور آمد، درزمان شاردن دوقسم‌سپاه کوچکتر نیزوجود داشت .

و ـ دویست صوفی جان‌دار شاه و منتسب بخاندان خاص‌صفوی بودند . (فصل۹ فصل چهاردهم ازباب دوم .) و در کوچه‌ای که منتهی میشد بدروازهٔ عالی‌قاپو ، نزدیك توحید خانه قرارگاه داشتند (به‌عنوان خلیفةالخلفا درتعلیقات یا شرح مطالب‌مراجعه کنید) . اینان کلاه مخصوص «bonnets de souahy»[۲] بسر میگذاردند و از سبلت انبوه‌وبلندی که عمودی از دو طرف بینی ازحدود چهره خارج میشد شناخته ومشخص میگشتند (کمپفر تصویر مقابل ص۱۷۵ شمارهٔ۲) و بشمشیر وخنجرمجهز بودند وتبری هم بر دوش داشتند .

ز ـ ٦۰۰ نفرپاسدار جزایری اولین‌باردرزمان شاه‌عباس ثانی‌بسال ۱٦٥٤ بخدمت درآمدند. کلاه نوك تیز پارچه‌ای شبیه کلاهك‌شنل بانواری‌پهن ازپارچهٔ سرخ و گیره نقره‌ای بسرمیگذاشتند وبشمشیروخنجرو تفنگ کوتاه باکالیبربزرگ بخصوصی که با نقره مفضض وم‌زین گشته بودمجهز بودند.برطبق اظهار شاردن افرادجزایری ازتفنگچی

۱ ـ درانگلستان توپخانه در واقع مدتی مدید سلاحی بود فراموش شده . ج . و . فورتسکیوJ.W.Fortescue درتاریخ‌قشون بریتانیا A History of the British Army چاپ دوم مورخ ۱۹۱۰ قسمت اول ص ۲۱٦ درباره فرمان معروف ۱٥ فوریه ۱٦٤٥ که بموجب‌آن قوائی دائمی وثابت ایجاد شد چنین اظهارنظر میکنند : «درحقیقت چنین‌بنظر میرسد که‌انگلیسیان‌درمورد توپخانه‌صحرائی بازپس‌مانده بودندوبندرت درطول‌جنگهای داخلی نامی ازتوپ میشنویم جز توپهای قلعه‌گیر . نویسندگان نظامی انگلیس آنزمان کمتر ازتوپخانه سخنی بمیان آورده‌اند جزدرجنگهائی که براساس نقشه‌ای معین ومنظم وبا تدارکات‌قبلی انجام شده .» باطلاعات ناچیزی که اززمان قدیمتر دردست است بمآخذ نامبرده قسمت اول ص۱۱۲ و۱۱۹ و۱۱۲ تا۱۲۳ و۱۷۱ بنگرید .

۲ ـ ظاهراً مقصود وی ازSouphy صوفی است .

آقاسی فرمان میبردند (Le colonel—général des mousquetaires). ولی در تذکرة الملوك (ص عکسی ٦١ الف و ص ٣٨ چاپ تهران) رابطه‌ای بین افراد جزایری و غلامان[۱] نشان میدهد . چون افراد جزایری دائماً برابر دروازهٔ قصر نگهبانی داشتند ، نام کشیکچی (ازلغت مغولی کشیك بمعنی پاسدار) بر آنان اطلاق شد[۲] .

بمنظور ختم مطالعهٔ خویش دراین موضوع ازبیان سه قسم نیروی امدادی یاافراد کمکی که در تذکرة لملوك اشارات مختصری بآنان شده است ناگزیریم :

ح ـ غازیان ایل پازوکی (ص عکسی ١٢٩ الف تذکرة الملوك و ص ٩٤ چاپ تهران) يك قسم «مبارزان» پشتیبان سلسلهٔ صفوی نظیر صوفیان (و) را تشکیل میدادند . وطن اصلی این کردان نزديك کیغی و الا شکرت واقع در ناحیه شمال دریاچهٔ وان بـود . شرف الدین علی در (ج ١ ظفر نامه ص ٣٢٨ تا ٣٣٤) ابتدا میگوید که آنان دارای « مذهب معلوم ومعینی نبودند » وسپس ازکفر وباصطلاح خود «رفض» و «الحاد» که کنایه از فرق افراطی شیعه است بدمیگوید وآنرا مورد مذمت قرارمیدهد. تاریخ ایل پازوکی ازلحاظ اینکه بین ترکیه وایران منقسم گشته‌اند بسیار پیچیده ودرهم است. ایل مزبور در بسیاری از نواحی پراکنده شدند و بقایای آنان بتعدادی اندك در حوالی تهـران مقیمند[۳]. در قشون، کردان پازوکی و کلهر ازلحاظ تعداد برابر ترکمانان شاهسون

۱ ـ کمپفر درص ٧٤ تعداد افراد جزایری را دوهزار مینویسد ومیگوید آنان تحت فرمان خاص ایشیك آقاسی باشی هستند . «Supremus aulae Mareschallus» به همان کتاب ص ٢٠٧ نگاه کنید . این بیان اخیر با اظهارات دومان درص ٢٥ مطابق است .

۲ ـ این کشیکچیان باید ازنجبائی که در کشیکخانه میخوابیدند (بفصل ۹ تذ کرة‌ـ الملـوك یـا فصل چهارم از بـاب دوم مـراجعـه کنید) بـازشناخته شونـد. مفهـوم «همیشه کشیك» که تحت‌عنوان تفنگچیان و توپخانه آمده است (ص‌عکسی ٦٣ ب و ٦٥ الف تذکرة الملوك ـ ص ٣٩ و ٤٠ چاپ تهران) ممکن است آن باشد که ازافراد این دو صنف در تقویت نگهبانی دروازهٔ مخصوص کاخ شاه استفاده میشده‌است. معنی دقیق این اصطلاح هنوز مورد تردید است . در ١٧٢٠ م . (برابر ١١٣٣ هجری) سه‌هزار غلام حبشی (؟) همیشه‌ـ کشیك همراه اسماعیل خانزاد درقشون کشی بمشهد رفتندوجیرهٔ روزانه داشتند. به‌زبدة‌ـ التواریخ ص ٢٠٦ الف ٢ مراجعه شود .

۳ ـ در حوالی خان آباد . بکتاب Die Reise D.K.Preussischën Gesanschaft تألیف بروگش Brugsch چاپ ١٨٦٣ ج ١ ص ٣٣٧ مراجعه شود . آقای مسعود کیهان در جغرافیای سیاسی (ج ٢ صفحهٔ ١١١) بیان میدارد که تعداد صدخانوار پازوکی درحوالی خان آباد مقیمند .

(قزلباش) بودند . بدون تردید سپاهی گران وانبوه نبودند . زیرا در بودجه سهم آنان ۲۷۷۷ تومان است در مقابل قورچیان که ۲۵۵۷۲ وغلامان که ۱۸۲۶۱ تومان بودجه داشته اند .

(ط) (ی) اصطلاحات **چریك وياساقی** (ص عکسی ۶۶ب ـ ۴۱ چاپ تهران) هر دو اصلا مغولی است . در زمان قاجاریه چریك عبارت از جنگجویان سهمی هر محل بودند[۱] و باحتمال قوی مفهوم چریك زمان صفویه نیز باید همین باشد . لغت مترادف چریك درعربی حشر (بفتح اول ودوم) است. اصطلاح یاساقی[۲] نیز درفصل مربوط به «مداخل جنسی» (ص عکسی ۲۳ب ـ ۸۷ چاپ تهران) و همچنین درفصل خرج (ص عکسی ۲۷ب ـ ۹۲ چاپ تهران) آمده است . تعداد ۵۰۰ یاساقی از کردان کلهر وجود داشته است که همگی ظاهراً درخدمت امراء (ص عکسی ۱۲۸الف ـ ۹۴ چاپ تهران) بودند. این کردان شیعی مذهب یك طبقه افراد کمکی یا قوای امدادی را تشکیل میدادند که گویا با اسلحهٔ خودشان خدمت میکردند چه اگر جز این بود در بست تحت رقم پانصد نفرمذکور نمیافتادند (ص عکسی ۱۲۳ب ـ ۸۷ چاپ تهران). عالم آرا درص ۴۶۶ میگوید که در ۱۰۱۳ هـ . ق برابر ۱۶۰۴م . شاه عباس اول فرمان داد که ریش سفیدان « تفصیل » (مقصود فهرست است) خانوار های ایل مربوط بخود را تهیه کنند تا هر « طبقه ایکه وسایل در اختیار دارد افراد یاساقی رامجهز کند تا بتوانند درقشون شاهی « آنچنانکه لازمهٔ تعصب دینی است » شرکت کنند . درهمان کتاب ص ۴۶۸ آمده است که به «عساکر» خراسان فرمان داده شدتا «متوجه یاساق آذربایجان» گردند یابعنوان مدد و کمك به آذربایجان بروند. درفرمان شاه سلطانحسین بتاریخ ۱۱۱۳ هـ . ق. برابر با ۱۷۰۲م. ازیکی ازسیورغال داران تقاضا شده است که « هفت سفرکش بجار ویاساقی

۱ ـ چریك ازریشهٔ لغت مغولی تسریگ tserig یعنی « جنگ آور یا جنگجو » است. ولی درمتون فارسی چریك بمعنی « قشون بطور کلی » آمـده است . بجامع التواریخ رشیدالدین فضل الله چاپ یان ص ۳۰۶ وصفحات بعدآن بنگرید . در تاریخ جهانگشای جوینی ج۲ص۱۹۷ منظور ازچریك پیاده ، علی الظاهر عناصر غیرمغول است .

۲ ـ یسق (Yasa =) بمعنی ترتیب و نظم وقانون وعوارض. درزبان روسی « یاساك » بعوارضی که قبایل سیبری بصورت پوست تسلیم میکنند اطلاق میشود .

شاهی» کسیل دارد[۱] ازمتن تذکرةالملوك چنین برمیآید که«طوامیر» یاساقی بایستی توسط لشکرنویس[۲] مهر میگشت.

چنانکه دلاواله در ص ۷٦۷ اشاره میکند تعداد افراد غالباً زیاد و کم میشد. شاه عباس خوش نداشت که بافراد اضافی و غیر ضروری مواجب دهد. از این گذشته درجنگهای اوایل سلطنت صفویه تلفات بسیارسنگین بود. جملگی بر آنند که قشون ۷۰ الی ۸۰هزارمردجنگی‌داشت وازاین تعداد۴۰تا۵۰ هزارتن‌درجنگ‌شرکت‌میکردند ازمجموع ۷۰هزار، دلاواله گویا۳۰۰۰۰ راکه سوار و درپادگانهای مرزی بودندجدا ومجزا کرده و در حساب نیاورده است. پس بنابراین تعداد افراد نظامی مواجب بگیر به۱۰۰۰۰۰ بالغ میشود وبا درنظر گرفتن ملازمان و اطرافیان (چنانکه بعض ازنجبا وحکام ۵۰ الی ۱۰۰ تن ملازم داشتند) جمع کل رقم مزبور به ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار میرسد[۳].

برطبق اظهارشاردن (ج۵ص۳۱٤) جمع کل افرادبا نفرات قشونی که شاه‌عباس‌اول پس‌ازمرگ‌بجای‌گذارد۱۲۰۰۰۰ بود. ازاین‌عده‌سه‌سپاه‌جدید۵۰۰۰۰ونفرات‌شهرستانها بالغ‌بر۷۰۰۰۰تن‌بودند. پاسداران‌شاهی(پاسداران‌خانهٔ‌شاه) «La maison du roi»راکه درحدود۱۰۰۰۰تن بودندبحساب نیاوردیم[٤]. نابسامانی کارقشون‌درزمان‌شاه‌عباس ثانی

---

۱ ـ به‌سیورغال تألیف مینورسکی ص۹۵۹ وهمچنین حبیب‌السیر (ج۳ جزء سیم‌ص ۲۳۷) آنجاکه‌اوزون حسن، یاساقی‌خراسان وتر کمانان‌آذربایجان راکه درقشون‌سلطان ابوسعید تیموری بودند مرخص میکند مراجعه کنید.

۲ ـ این افراد ازیسقچی که کارآنان برطبق اظهارات دلاواله ص۷٦٦ عبارت ازتهیهٔ وسایل حرکت قشون و حفاظت راه و علامتشان تیرهائی بود که بردستار داشتند و رئیس آنان ناوکی زرین بردستار نصب میکرد جدا هستند.

۳ـ سرتامس‌هربرت‌چاپ۱٦٦۵م.ص۳۲۰یك‌رقم تخمینی‌مبالغه‌آمیز از«۳۰۰۰۰۰ سوار و۷۰۰۰۰ پیاده باتفنگچی» میدهد و اضافه میکند که «چنین نیروئی را (شاه) میتواند فوراً تدارك کند. ولی ندرةً تعداد نفرات قشون از۵۰۰۰۰ تجاوزمیکند.»مأخذ اطلاعات وی چنانکه سر.و. فاستر Sir.w.Foster میگوید de Laet است.

٤ ـ زبدةالتواریخ درص ۲۰٦الف۲ از قشون رکابی سخن بمیان آورده است که جهت جنگ بخراسان کسیل شده‌اند. این نفرات مشابه است با «قشون ثابتی که (اوزون حسن)پیوسته برای‌حفاظت درپیرامون خودداشته‌است». C.Zeno آنان‌را درزبان‌ایتالیائی بنام «Porta» میخوانند. به:Review نوشتهٔ مینورسکی ص۱٦۹ مراجعه شود.

شروع شد و تلاش اوایل سلطنت شاه سلیمان که بمنظور جلوگیری از تزلزل و منظم ساختن آن معمول گشت دیری نپائید و سربازان وظیفهٔ خودرا فراموش کردند و مواجب خود را مستمری بلاعوض پنداشتند.

درصورتیکه جمع نفرات موجود در شهرستانها رابرطبق نوشتهٔ تذکرةالملوك با آمار قسمتهای دیگر مطابق اظهار شاردن بهم بیامیزیم نتیجهٔ ذیل عاید میگردد:

(الف)	۵۹۴۹۶
(ب)	۳۰۰۰۰
(ج)	۱۲۰۰۰
(د)	۱۰۰۰۰
(ه)	منحل
(و)	۲۰۰
(ز)	۶۰۰
جمع	۱۱۲۲۹۶

ولی بیشتر این اعداد فرضی بوده و تنها بر صفحهٔ کاغذ وجود داشته است. چنانکه ضمن سانی بسال ۱۰۷۱ هجری (برابر ۱۶۶۰ م). شاه عباس ثانی دریافت که سپاهیان واحدی با سلاحها و اسبان واحد ده الی دوازده بار از برابر او گذشته‌اند (شاردن ج ۵ ص ۳۱۵ و ۳۲۳). کمپفر در (ص ۷۳) تعداد قشون را ۹۰۰۰۰ برآورد میکند باگونه‌ای تردید دراینکه آنان درقشون وجود ندارند اما نامشان درفهرست نفرات و آمارجیره بگیران منظور است.

تذکرةالملوك فقط درخلال عبارات اشاره‌ای بفرمانده کل (سپهسالار) دارد. از شاردن (ج ۵ ص ۳۲۲) برمیآید این مقام که معمولا به حکام ماد، یعنی آذربایجان تفویض میشده ملغی و منسوخ گشته است و بهنگام جنگ «سردار» ی شایسته برای مدت موقت تعیین میگشته است[۱].

۱ - امیداست یکی از پژوهندگان، متن تحت شمارهٔ Add.7655 موزهٔ بریتانیا را که حاوی شرح مفصلی است از احوال رستم خان سردار گرجی (۱۰۴۴ ه. تا ۱۰۵۲ - برابر ۱۶۳۴ تا ۱۶۴۲ م.) که درعین‌حال واجد هردوعنوان سپهسالار و بیکلر بیکی آذربایجان بودچاپ کند. به‌خلد برین ص ۲۹۰ و اولئاریوس ص ۲۷۴ بنگرید.

صاحبمنصبان نظام درقسمتهای مختلف دارای عناوین ترکی مین‌باشی (فرمانده هزاریاهزاره) ویوزباشی(فرمانده صدنفر) و اون باشی (فرمانده ده‌تن) بودند. درصنف توپخانه (فصل۱٤یا فصل‌نهم ازباب دوم) سخن ازجارچی‌ورئیس جارچیان‌بنام جارچی باشی بمیان آمده است. جارچی درترکی یعنی « منادی یاچاووش » ویحتمل‌جارچیان نوعی‌صاحب‌منصب‌رابط‌میان‌فرمانده‌وافرادبودند. دریك‌سندمانده‌ازدوران آق‌قویونلو[1] مسطور است که جارچیان اوامررا در میان قشون بآواز بلند و فریاد می‌گفتند.

دیوان‌مکاتبات ومحاسبات بدست‌وزیران ومستوفیان ذیفن‌سپرده میشد. فصول٥٥الی٦٢ یافصل‌سوم تا یازدهم ازمقصد ثانی‌باب چهارم[2].

١ - Review نوشتهٔ مینورسکی صفحات ١٥٤ و ١٦٠ .

٢ - راجع به یساولان قور بکتاب حاضر بخش تعلیقات تحت عنوان قورچی باشی نگاه کنید .

فهرست مطالب متن اصلی تذکرة الملوك[1]

۱ـ(بااینکه درمقدمهٔ تذکرةالملوك چاپ‌تهران فهرست مطالب آمده است ، چون‌استاد مینورسکی فصول ابواب پنجگانه وخاتمه را برای منظور خاصی که داشته شمارهٔ مسلسل گذارده ودر کتاب‌خویش طبع کرده است ، مانیز برای‌مزید استفادت و پیروی وی بچاپ فهرست فصول‌ابواب پنجگانه وخاتمه دراینجا مبادرت میکنیم .م.د .)

فصل ١٥ ـ امیر آخور باشی جلو.
» ١٦ ـ امیر آخور باشی صحرا .
» ١٧ ـ مجلس نویس.
» ١٨ ـ مستوفی الممالك .
» ١٩ ـ خلیفة الخلفا .

باب سوم ـ در بیان وظایف مقربان.

قسم اول ـ مقرب الخاقان.

نوع اول ـ خواجه سرا .

نوع دوم ـ مقربانی که خواجه‌سرا هستند .

فصل ٢٠ ـ حکیم باشی .
» ٢١ ـ منجم باشی .
» ٢٢ ـ معیر الممالك وضرابخانه .
» ٢٣ ـ منشی الممالك.
» ٢٤ ـ مهردار مهر همایون .
» ٢٥ ـ مهردار مهر شرف نفاد .
» ٢٦ ـ دواتدار مهر انگشتری آفتاب اثر .
» ٢٧ ـ دواتدار ارقام .

قسم دوم ـ مقرب الحضرت .

نوع اول :

فصل ٢٨ ـ ایشیك آقاسی باشی حرم محترم .
» ٢٩ ـ یساولان صحبت .
» ٣٠ ـ ایشیك آقاسیان مجلس .
» ٣١ ـ قاپوچی .

نوع دوم ـ صاحب‌جمعان بیوتات .

ضابطهٔ اول ـ در بیان مشاغل صاحب جمعان.

ضابطهٔدوم ـ مناصب آنان .

فصل ۳۲ ـ خزانهٔ سلطنتی .

» ۳۳ ـ جباخانه .

» ۳٤ ـ قیجاجیخانه .

» ۳٥ ـ قیجاجیخانهٔ امراء .

» ۳٦ ـ فراش‌باشی مشعلدار .

» ۳۷ ـ میوه خانه .

» ۳۸ ـ غانات .

» ۳۹ ـ آبدارخانه .

» ٤٠ ـ شترخان .

» ٤١ ـ قهوه‌خانه .

» ٤۲ ـ تحویلداران عمارات .

» ٤۳ ـ رکاب‌خانه .

» ٤٤ ـ مشعل‌خانه و نقاره‌خانه .

» ٤٥ ـ انبار .

» ٤٦ ـ اصطبل .

» ٤۷ ـ شربت‌خانه .

» ٤۸ ـ ضرابی‌باشی .

» ٤۹ ـ صراف‌باشی .

باب چهارم ـ در بیان وظایف مقامات‌مالی ومنشیان .

مقصد اول ـ دربیان وظایف اعضاء زیردست ناظر بیوتات.

فصل ٥٠ ـ وزیر بیوتات .

» ٥١ ـ مستوفی ارباب تحاویل .

فصل ۹۵ ـ ناظر بیوتات .
» ۹۶ ـ ناظر دواب .
» ۹۷ ـ ناظر دفترخانه .
» ۹۸ ـ مهردار مهرهمیون .
» ۹۹ ـ مهردار مهر شرف نفاد .
» ۱۰۰ ـ توشمال باشی .
» ۱۰۱ ـ دواتدار احکام .
» ۱۰۲ ـ دواتدار ارقام .
» ۱۰۳ ـ محتسب الممالك .
» ۱۰۴ ـ داروغهٔ اصفهان .
» ۱۰۵ ـ داروغهٔ دفترخانه .
» ۱۰۶ ـ داروغهٔ فراشخانه .
» ۱۰۷ ـ مستوفی الممالك.
» ۱۰۸ ـ مجلس نویس .
» ۱۰۹ ـ مستوفی خاصهٔ شریفه .
» ۱۱۰ ـ منشی الممالك .
» ۱۱۱ ـ وزیر قورچی وغلام وتفنگچی و (توپچی)
» ۱۱۲ ـ مستوفی قورچی وغلام تفنگچی و توپچی .
» ۱۱۳ ـ ضابطه‌نویس .
» ۱۱۴ ـ صاحب توجیه .
» ۱۱۵ ـ اوارجه‌نویس عراق (عواجه).
» ۱۱۶ ـ اوارجه نویس آذربایجان.
» ۱۱۷ ـ اوارجه نویس فارس .
» ۱۱۸ ـ اوارجه نویس خراسان.

فصل۱۱۹ ـ اوارجه نویس معدن (معادن) .

« ۱۲۰ ـ لشکرنویس .

« ۱۲۱ ـ سرخط نویس .

« ۱۲۲ ـ کشیك‌نویس .

« ۱۲۳ ـ نویسندهٔ بقایا .

« ۱۲٤ ـ پیشکش نویس .

« ۱۲٥ ـ دفتردار .

« ۱۲٦ ـ نویسندهٔ نظارت .

« ۱۲۷ ـ مشرف خزانهٔ عامره .

« ۱۲۸ ـ مشرف قیجاجیخانه (قیچاچیخانه) .

« ۱۲۹ ـ مشرف آبدارخانه .

« ۱۳۰ ـ مشرف کتابخانه.

« ۱۳۱ ـ مشرف قیجاجیخانهٔ خاصه .

« ۱۳۲ ـ مشرف ضریحخانه .

« ۱۳۳ ـ مشرف مطبخ .

« ۱۳٤ ـ مشرف میوه‌خانه .

« ۱۳٥ ـ مشرف شربتخانه .

« ۱۳٦ ـ مشرف شعربافخانه .

« ۱۳۷ ـ مشرف قوشخانه .

« ۱۳۸ ـ مشرف توپخانه .

« ۱۳۹ ـ صاحب‌جمع خزانهٔ عامره.

« ۱٤۰ ـ صاحب‌جمع رکابخانه .

« ۱٤۱ ـ صاحب‌جمع قیجاجیخانه و خیاطخانه .

« ۱٤۲ ـ صاحب‌جمع فراشخانه .

» ۱۴۳ ـ صاحب‌جمع زینخانه .

» ۱۴۴ ـ » هویج‌خانه(حویجخانه) .

» ۱۴۵ ـ » غانات .

» ۱۴۶ ـ » میوه‌خانه .

» ۱۴۷ ـ » شربتخانه .

» ۱۴۸ ـ » شربتخانهٔ غانات .

» ۱۴۹ ـ » ایاغخانه.

» ۱۵۰ ـ » شیره‌خانه .

» ۱۵۱ ـ » شترخان .

» ۱۵۲ ـ » هیمه‌خانه .

» ۱۵۳ ـ » سقاخانه .

» ۱۵۴ ـ » مشعلخانه .

» ۱۵۵ ـ » زرگرخانه.

» ۱۵۶ ـ » مسگرخانه .

» ۱۵۷ ـ » آبدارخانه .

» ۱۵۸ ـ » کتابخانه .

» ۱۵۹ ـ » مطبخ .

» ۱۶۰ ـ » اصطبل.

» ۱۶۱ ـ » قهوه‌خانه .

» ۱۶۲ ـ » نقاشخانه .

» ۱۶۳ ـ » عطارخانه .

» ۱۶۴ ـ » صراف باشی خزانهٔ عامره .

مقالهٔ دوم ـ مواجب وتیول امراء سرحد و نفری ملازمان هریك

۱ ـ آذربایجان :

الف ـ تبریز .

ب ـ چخورسعد .

ج ـ قراباغ .

د ـ شیروان.

۲ ـ خراسان :

الف ـ هرات .

ب ـ مشهد .

ج ـ قندهار .

د ـ مرو .

۳ ـ استراباد .

٤ ـ دارالمرز .

٥ ـ کرمان .

٦ ـ عراق .

۷ ـ کردستان .

۸ ـ فارس .

مقالهٔ سوم ـ بودجهٔ ایران (مخارج ولایات ایران)

الف ـ مداخل (دیوان وخاصه) :

کرمان	آذربایجان
خوزستان	گیلان
عراق	شیروان
فارس	

ب ـ مخارج (دیوان وخاصه) :

تیول وهمه ساله	سیورغال وغیره .	تحویل

تعلیقات
یا
شرح مطالب

مشاغل و مناصب

ابواب پنجگانهٔ کتاب تذکرةالملوك مشتمل بر ۸٤ فصل است و هرفصل وظایف مربوط بصاحبان مشاغل ومقامات و گه گاه زیردستان وهمپایگان آنانرا توجیه میکند و درقسمت مربوط به‌مواجب (خاتمه ـ مقاله اول) ۲۸ مقام اضافی را نام برده‌است[۱] که جمعاً فهرست مشاغل به۱۱۲ بالغ میگردد. متن مربور ازنظر مشاغل عالی ومناصب مربوط به ادارهٔ مرکزی دولت کامل است. اما شاردن و کمپفر از چند مقام دیگر در مراتب متوسط وپائین نام برده‌اند که تذکرةالملوك ذکری از آنان ندارد[۲].

اطلاعات تذکرةالملوك راجع بسازمان ولایات ونظام نسبةً ناقص‌است. امامنابع فرنگی در این مورد بهترین وسیلهٔ تکمیل و توجیه مطالب متن مورد نظر ما (یعنی تذکرةالملوك) میباشند.

اینك شرح مطالب بترتیب ابواب:

باب اول
مقامات روحانی

نظر کلی سلاطین صفوی دربرابر نفوذ مذهب ومقامات دینی این بوده است که با افزودن تعداد محاکم‌عرف وایجاد اغتشاش و بی‌نظمی درقضای شرع، و درتحت سلطهٔ

۱ ـ مشاغل و وظایف هریك از آنان در فصول مربوطه و بابهای پنجگانه آمده است وفهرست آنان را درفهرست تذکرةالملوك ملاحظه میفرمائید. تذکرةالملوك ازیك مقام صاحب‌نسق چندین بار نام برده است (ص عکسی ۱۷الف و۳۵الف و۷۹ب/ ص۱۰ و ۲۱ و ٤۸ چاپ تهران) ولی ذکری ازوظایف وی بمیان نیاورده است.

۲ ـ راجع بمهماندار باشی بشاردن ج ٥ص ۳۷۲ و کمپفر ص۸۲ وسانسون ص ۳۸ مراجعه شود. در زمان سلطنت قاجاریه مهماندار را در موقع ضروری و مقتضی انتخاب میکردندیعنی مقامی دائمی نبود.

ظاهری ودنیوی درآوردن پیشوایان اسلامی ازفعالیت آنان بکاهند[۱].

فصل اول- شغل ملاباشی‌را سیاحان وآگاهان اروپائی ذکر نکرده‌اند زیرا طبق مندرجات تذکرة‌الملوك این سمت درزمان شاه سلطانحسین به‌محمدباقر مجلسی داده شد و شاه سلطانحسین خود در ۱۱۰۵ هـ . (برابر ۱۶۹۴م .) بر اریکهٔ سلطنت نشست وحقیقت آنست که بقرار اطلاع ، سمت رسمی مجلسی‌درزمان شاه سلیمان همان مقام شیخ‌الاسلامی بوده است. محمد باقر مجلسی در۷۳ سالگی روز۲۷ رمضان ۱۱۱۰هـ . (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۹ م .) درگذشت . سمت مزبور تا زمان نادرشاه نیزمعمول بوده است. درکتاب‌جدیدالاکتشاف موسوم‌به «کتاب نادری» تألیف محمدکاظم مسطوراست که عبدالحسین ملاباشی را شب پیش از انتخاب نادربسلطنت (مارس۱۷۳۶ برابر۱۱۴۸ هجری)کشتند. زیرااززبان‌وی نقل‌شده بودکه«همه‌طرفدارسلسلهٔ‌صفوی هستند.»ونادر بجای وی ملاعلی اکبر راکه درهیأت سفارت مأمور قسطنطنیه عضویت داشت منصوب ساخت[۲]. درازمنهٔ اخیرعنوان مذکوربیشتربرمعلم شاهزادگان‌اطلاق میشده‌است[۳].

درموردامتیازاتی که متعلق‌به‌منجم‌باشی‌بوده است وملاباشی غصب‌کرده به‌تذکرةالملوك (ص‌عکسی ۲۳ب ـ ص۱۴ چاپ تهران) مراجعه‌کنید .

۱ ـ شاردن در جلد ششم ص۵۵ و خصوصا ص۷۱ بایجاد محاکم عرف بدست شاه برای قضاوت درهمهٔ‌امور وبخصوص درموارد تعارض عرف وشرع اشاره میکند. (بعنوان دیوان‌بیکی درتعلیقات) مراجعه شود.

۲ ـ به‌کتاب «نادرشاه» تألیف «لاکهارت» ص۱۰۱و۱۰۲ مراجعه شود .

۳ ـ درحدود سال۱۹۰۵ میلادی دلقك حاکم‌کرمان را در طومارها بنام ملاباشی ذکر کرده‌اند . به کتاب « مالیات‌کرمان » تألیف ا . ی . میلرA. Y. Milley چاپ سن پطرزبورك بسال ۱۹۰۹ ص ۱۴۱ مراجعـه شود . (این اشارهٔ استاد مینورسکی ظاهراً بمنظور نفی مقام ملا باشی ـ حتی بعنوان معلمی شاهزادگان نیست ـ زیرا «ملاباشی» در عهدقاجاریه نیزجزء مناصب است،چنانکه در«زنبیل» تألیف فرهادمیرزا (ص۱۲۶ـ ۱۲۵ چاپ تهران آمده : « ارباب مناصب خاقان خلد آشیان ازاول جلوس تازمان وفات سنهٔ ۱۲۵۰ (جدول) ملاباشی صدرالممالك : میرزا علی اصغر دو دانگه ، میرزاعلی پسراو ، عباسقلی خان . » و نیز درکتاب المآثر (ص۵۴ دوم چاپ سال ۱۳۰۶) ضمن تشکیلات تبریز آمده است: میرزا ابوالقاسم ملاباشی. غلامحسین‌میرزا، صـدرالشعراء. میرزا یحیی، منجم‌باشی. ونیز مرحوم میرزا ابوالقاسم ملاباشی جـدمادری نگارنده معاصر ناصرالـدین شاه قاجار همین سمت را داشته است . (م.د.)

سابقاً (ص ۱۳) بمعاداة نویسندهٔ تذکرة الملوك بـا ملا محمد باقر مجلسی مجدد مقتدر اصول و قوانین تشیع کـه تراجم احوال نویس همنامش یعنی محمد باقر خوانساری او را بدینگونه « مولانا . . . البحرالمحیط ، العقال البسیط ، العدل الوسیط وغیره» میستاید (بهروضات‌الجنات‌چاپ تهران‌سال۱۳۰۶/۱۸۸۶م. ص۱۱۸مراجعه‌شود) اشارتی کردیم ، دیگر ازمتکلمان ومتألهان که درفصل اول نام میبرد یکی آقاجمال‌ـ الدین‌بن حسین خوانساری است که در۲۶ رمضان ۱۱۲۱ (برابر با۲۹ نوامبر۱۷۰۹م) درگذشته است (روضات الجنات ص۱۵۵) و دیگری میرمحمد حسین‌بن محمد صالح خاتون‌آبادی است که در ۲۳ شوال ۱۱۵۱ (برابر با ۳ فوریه ۱۷۳۹) بجهان دیگر شتافته . مادر میرمحمد حسین دختر محمد باقر مجلسی بود و بـدین ترتیب وی‌قدرت ازنیای خویش بمیراث داشت (روضات‌الجنات حاشیهٔص۱۹۸)برطبق اظهار مؤلف‌زبدة‌ـ التواریخ، فتحعلیخان وزیر اعظم‌در سال ۱۱۳۳ (برابر با۱۷۲۰ م .) بنا بتوصیهٔ میر محمدحسین ملاباشی کور شد. این‌یکی از «سیئات‌اعمال» است که مؤلف تذکرةالملوك درپایان فصل اول بآن اشاره میکند.

فصل دوم ـ وظایف صدور دردوران سلطنت سلاطین صفویه دستخوش‌تغییراتی شگرف گردید . درعالم‌آرا ص۱۰۷مطالبی راجع به‌آغاز سلطنت‌صفوی مندرج است که‌وظایف صدور را باین شرح خلاصه میکند(۱) :

«آنها باید سادات ومعممین‌را مقدم دارند ومانند معاونین‌آنها انجام‌وظیفه‌کنند و در ایجاد موقوفات وپرداخت وجوهات در راه امورشرعی وعرفی تعلل‌روا ندارند» .

درزمان سلطنت شاه طهماسب‌همواره دوصدر وجود داشت ولی تفکیك وتقسیم آنان بخاصه وعامه هنوزمعمول نبود.

شاردن درج ٦ ص ٤٦ صدر را « روحانی عالیمقام » مشابه با مفتی اعظم عثمانی میخواند ومیگوید وی رئیس « دیوان روحانی » است . اساساً صدر درآغاز کار،**صدر موقوفات** خوانده میشدوشاه عباس ثانی برای کاستن نفوذ صدر، وی‌را وزیراعظم‌خود

۱ ـ راجع به‌عدم‌عنایتی که شامل‌حال‌سادات اسکویه درزمان سلطنت شاه‌طهماسب گردید، به‌احسن‌التواریخ ص۳۰۱تا۳۰۲ نگاه کنید .

کرد ومقام صدارت را ۱۸ ماه بلاتصدی گذارد . شاه سلیمان وظایف صدررا تفکیك و بصدر خاصه وعامه[1] سپرد . صدرخاصه بامور خالصهٔ سلطنتی پرداخت وصدر عامه به املاك عامهٔ مردم. صدرخاصه ازلحاظ رتبه برصدرعامه برتری داشت . درمجامع وبار-های‌عام بردست چپ سلطان‌می‌نشست ودردست‌راست سلطان‌وزیر اعظم قرارمیگرفت صدور را معمولا نواب میخواندند (سانسون ص ۱۹ و کمپفر ص ۹۸) و بـا خاندان سلطنت‌وصلت میکردند. شگفت اینکه سانسون (درص ۲۰۰) میگوید: صدر میتواند درصورت دشوار آمدن‌آداب‌مذهب‌اسلام برجدید الاسلامان به‌آنان رخصت بازگشت بمذهب مسیحیت دهد .

هنگام مطالعهٔ تذکرةالملوك باید درنظر داشت که دومقام روحانی ممتازوجود داشته است، یکی صدرخاصه ودیگری صدرعامه (یاصدرممالك). استثنائاً این دوسمت بیك نفر تعلق میبافت . صریحاً اظهارشده است که صدرخاصه نمایندهٔ شرع درمحکمهٔ دیوان بیکی بود . تعریف و توصیف وسعت اختیارات صدرخاصه همان سرحد شاخص اختیارات دیوان و خاصه است و از نظر روشن شدن مطالب مربوط بهزینه و درآمد تذکرةالملوك بسیار نافع‌میباشد (به‌تعلیقات تحت عنوان جغرافیای اداری مراجعه‌شود) درمسائل مربوط به‌پیشوائی روحانیان و ادارهٔ موقوفات مطالب تذکرةالملوك کاملا با عالم آرا مطابق است . امـا نکتهٔ مربوط بحضور صدر در محکمهٔ دیوان‌بیکی نشان میدهد که سلاطین صفوی برآن بودند تا استقلال روحانیان اسلامی را محدود کنند (به تعلیقات ص۷۱ مراجعه شود) .

فصل سوم ــ شاردن درج ٦ ص٥٤ تا٥٥ قاضی‌را ازلحاظ مقام بعد از شیخ‌الاسلام میداند و اضافه میکند که از نظر وظایف قضائی اختیارات وی بسیار محدود است ، و این امر چندان دشواری ایجـاد نمیکند . زیرا محکمهٔ دیوان بیکی همچون دادگـاه تجدید نظر بشمار میرود .

دراین‌باره گفتهٔ شاردن چنین است : « بمنظور ممانعت از مداخله و اعمال نفوذ

۱ـ برطبق اظهار کمپفرص۹۸تا۱۰۰این امردر۱۰۸۱هـ . برابر با۱٦۷۰م. رخ‌داد و در۱۰۹۱هـ . برابر با۱٦۸۰م. شاه سلیمان‌صدرخاصه‌را برای‌شهادتی ناراست که داده‌بود بچوپ بست وخود تا زمان انتصاب صدرجدید ادارهٔ موقوفات را بعهده گرفت .

ناروای روحانیان درامور سیاسی ازچند قرن پیش قاضی (درایران) محدود گردید این منظور با ایجاد مقاماتی نظیر صدر و شیخ الاسلام جامهٔ عمل پوشید . اینان همان وظایف قاضی را عهده دارند منتهی از آنجاکه منصب ایشان مرهون وصلت [باخاندان سلطنت (مینورسکی)] است ، ملاحظهٔ جوانب کار را بسیار دارند .»

حیطهٔ اختیارات قاضی خصوصاً شامل‌وصایا ونکاح وطلاق میگردید (به‌شاردن ج ٦ص۹۷ وسانسون ص ۲٤ و کمپفر ص۱۰۱ مراجعه شود) . شاردن درج٦ص۸٤از یك **بیت‌المالجی** bayt-al-malji یا « حاکم امور اموال مجهول‌المالك » « Prévôt de la maison irréclamé » سخن بمیان‌میآورد. ولی درتذکرةالملوك قاضی رسماًمسئول نگهداری اموال غائبان وایتام است . یعنی درواقع متصدی **بیت‌المال** میباشد .

فصل‌چهارم ــ تذکرةالملوك‌خود متذکر است که شغل‌شیخ‌الاسلام وقاضی درهم ومبهم است ، ولی شاردن درج ٦ص ۵۳ بالعکس اظهار میدارد که شیخ‌الاسلام بجهت اعتباری که در دربار[۱] دارد « عالیترین و مطلع‌ترین مقام قضائی » بشمار است . این اختلاف نظر را میتوان حمل برلیاقت شخصی‌شاغلان مقامات مزبور درعهد شاردن یا نتیجهٔ تغییرات‌جدیدی‌که سیاست‌مذهبی خاندان‌صفوی بعداً بوجودآورده است‌دانست (بفصل اول تعلیقات ص۳ــ۷۱ بنگرید) .

فصل پنجم ــ در این فصل حدوث بعض تغییرات در تشکیلات مذهبی بیان شده است . اصولا قاضی عسکر، عهده‌دار امور روحانی نظام‌باید باشد وازکتاب جهان‌آراء (ص۱۹۲الف) چنین برمیآیدکه نیای‌مؤلف درمعیت‌اردوی اوزون‌حسن درلشکرکشی به تفلیس (۸۸۱هـ . برابر با ۱٤۷٦م.) رفت ونخستین کسی بود که‌آیین‌اسلام‌را درشهر های مسیحیان‌اشاعه داد[۲] درزمان‌سلطنت‌صفویه قاضی‌عسکر بمثابهٔ‌مشاور دیوان‌بیکی

۱ــ شیخ‌الاسلامان نیزچون صدور غالباً باخاندان‌سلطنت وصلت‌میکردند (شاردن ج ٦ ص ۵۵) .

۲ ــ در تشکیلات قضائی دولت عثمانی قاضی عسکر بالا ترین مقام را داشت به تألیف هامر(Hammer) Des Osman. Reichs Staatsverfassung, II,378 مراجعه‌شود اصطلاح قاضی‌عسکر درزمان سلطان مراد اول جایگزین عنوان صدرشد . سلطان محمد ثانی قاضی‌عسکری‌را متصدی امور ایالت‌روملی وقاضی‌عسکردیگررا متصدی امورایالت آناطولی کرد. هنگام بروزجنگ‌هریك ازدوتن‌قاضی عسکرموظف ببدرقهٔ‌اردوی سلطان درقضای خودبودند. اماسرانجام‌قاضی‌عسکر روملی بررقیب‌غالب‌آمد ووی‌را تحت‌الشعاع خویش ساخت .

درامور شرع بود این‌سمت‌بعداً از وی منتزع وبصدر محول گشت . در اواخر سلطنت صفویه‌مقام قاضی‌عسکر باثبات دعاوی و مطالبات سربازان تنزل یافت .

باب دوم
در بیان منصب هریك از امرای عظام

مؤلف تذکرةالملوك در مقدمهٔ کوتاه اما پرارزش خویش نخست سازمان اداری شهرستانها راکه درمقالهٔ دوم خاتمه باتفصیل بیشتری بیان داشته است مورد بحث قرار میدهد.وسپس به‌بیان ارکان مملکت که مقیم پایتختند میپردازد .

الف ـ میان امراء سرحدی (« سرحداران ») بالاترین مقام‌از آن والی بود که درسراسرمملکت‌شمار آنان‌ازچهارتن تجاوزنمیکردوهمگی ازخاندانهای قدیم‌ودارای حکومت موروثی بودند کـه در عین تابعیت دولت صفوی باز نوعی استقلال داشتند . عایدات مالیاتی آنان در بودجه بحساب نمیآمد و بجز پیشکشی و تقدیمی که بصورت تحف وهدایا تسلیم سلطان میشدکمك لشکری نیز میکردند .

والیان عربستان[1] سادات‌مشعشعی بودند که درحویزهٔخوزستان اقامت‌داشتند. تاریخ حکمرانی‌آنان ازسال۸۴۰هجری برابر۱۴۳۶م . تاروز گارمادر کتب ثبت‌است . (به‌مقالهٔمینورسکی بنام مشعشع در دایرةالمعارف اسلامی .E.I (ضمیمه) نگاه‌کنید .)

والیان لرستان علیا یا لرستان شمالی‌میان سالهای ۵۸۰هـ . ۱۱۸۴م. ۱۰۰۶هـ ـ تا ۱۵۹۷م.حکمرانی‌میکردند. گرچه‌درسال‌اخیرشاهوردی‌خان‌بدست‌شاه‌عباس کشته شد، اماوضع خاندان وی‌همچنان درقلمرو کوچکتروالیان پشت کوه (درجانب غربی کرخهٔ علیا) ادامه یافت. (به‌مقالهٔ مینورسکی تحت‌عنوان لر کوچك دردایرةالمعارف‌اسلامی .E.I رجوع کنید) .

والیان گرجستان ازشاهان سلسلهٔ باستانی باگراتی بودند. باآنکه‌شاه‌اسماعیل اول‌وشاه طهماسب چندلشکر کشی بگرجستان کرده بودند بازهم‌سلطهٔ خاندان‌صفوی باتسلط عثمانیان (بین سالهای۹۸۶تا۱۰۱۲هـ ـ۱۵۷۸تا ۱۶۰۳م .) وقفه یافته بود وشاه عباس بار دیگرماوراء قفقاز را بتصرف آورد . وباگرات ششم راکه جدیدالاسلام بود برسریر سلطنتِ کارتیل نشانید و مردم نواحی‌کاخت را از دم تیغ بیدریغ گذرانید و

---
۱ ـ مراد خوزستانست (م . د .)

قریب ۶۰تا۷۰هزار تن‌را بکشت و ۱۰۰تا ۱۳۰ هزار تن‌را باسارت برد. (به عالم آرا ص ۶۳۵ بنگرید) . ازآنزمان تا ساطهٔ دوم حکومت عثمانی (از۱۱۳۶تا ۱۱۳۷ ه ـ ۱۷۲۳تا۱۷۲۴م .) گرجستان ولایتی‌تابع ایران‌باقیماند. اما نفوذ وتأثیرعناصر گرجی در اموداخلی ایران بسی جالب وافزون گشت . منصب مهـم داروغهٔ اصفهان معمولا بیك شاهزادهٔ گرجی تفویض‌میشد و گرجیان بمقام حکومت منتصب‌میگشتند. نفوذ گرجیان در حرم بسیار بود (به‌ص۲۸ این کتاب ومقالهٔ مینورسکی بنام تفلیس در دایرةالمعارف اسلامی .E.I بنگرید) .

والیان کردستان ازخاندان اردلان‌ودرسنه(سنندج)مقیم بودند. شروع‌حکومت این خاندان بزمان تیموریان(؟) میرسد[1] . دربیان وقایع سال‌۱۰۳۵ که مطابق است با ۱۶۲۵م . عالم‌آرا ازخان احمدخان « باستقلال حاکم اردلان‌ومتشرف ملك‌موروث وبیگلربیکی شهر زول» یاد میکند . جانشین آخرین والی این خاندان یك شاهزادهٔ قاجار گردیدبسال‌۱۲۸۵ه ـ ۱۸۶۸م (به‌مقالهٔ ب.نیکیتین‌B.Nikitine تحت‌عنوان « ولاة اردلان » در مجلهٔ Revue du monde Musulman دورهٔ چهل و نهم ص ۷۰ تا ۱۰۴ و مقالهٔ مینورسکی تحت نام « سنه یاسی‌سر » در دائرة المعارف اسلامی .E.I رجوع شود) .[2]

۱ ـ این نام خانوادگی باید ظاهراً ازیك مقام یا منصب ترکی گرفته شده باشد . یك آبادی ازمحال بختیاری را بنام اردل (بفتح اول و ثـالث) میخوانند . در اصطلاح فارسی اردل (بفتح اول و کسر ثالث) و اردال را ظاهراً برنوعی آجودان خاص اطلاق میکنند . تصور اینکه این لغت ازلغت Orderly انگلیسی مشتق گردیده است، چیزی جز فرض و خیال نیست .

۲ ـ شاردن در ج ۵ ص ۲۵۶ میگوید : حکام سیستان دارای عنوان والی بودند . خواند میردرحبیب‌السیر جلددوم ص۱۲۵«والی سیستان»را بلقب‌شهریارمیخواندند.خاندان آنان ادعا میکردندکه ازسلالهٔ‌صفاری وحتی کیانی(!) هستند. درسال۱۱۳۶تا۱۱۳۷ ه ـ ۱۷۲۳تا۱۷۲۴م . ملك محمود سیستانی برای خود درمشهد دستگاه سلطنت ترتیب داد . احسن التواریخ در ص ۱۸۸ چها سلطان (بضم چ) را والی کلهر میخواند ولی در همان کتاب‌ص۲۰۷ ذوالفقار (موصولو)را حاکم کلهر و در شرفنامه فصل دوم ص ۱۷۴ حاکم کلهرستان یاد میکند .

ایلات بختیاری که لر نژادهستند خطه وقلمرو لر بزرگ‌را[۱] تحت اشغال‌دارند (به مقالهٔ مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی E.I. مراجعه شود) . این ناحیه میان سالهای(۵۵۰تا۸۲۷هـ.۱۱۵۵تا۱۴۲۳م.)تحت‌فرمان‌اتابکان‌فضلویه‌بود که‌مقرحکومتشان درمالمیرقرارداشت. شایددردوران‌حکومت‌صفوی‌بود که‌بر کشیدن وترفیع مقام‌خانهای محلی‌معمول‌شد. اینان‌هیچگاه بمقام‌ومنصب‌والیگری‌ارتقاء نیافتند، اماپس‌ازمرگ‌نادر شاه وانقراض سلسلهٔ‌افشاریه بهنگامیکه علیمردان‌خان (میان‌سالهای ۱۱۶۴تا۱۱۶۸هـ - ۱۷۵۰تا ۱۷۵٤م) تحت‌نام‌وکیل‌دراندك زمانی کسب‌قدرت کرداهمیت آنان‌معلوم گشت.

بیکلربیکیان حکامی بودند که از مرکز تعیین میگشتند ، امـا گاه در موارد بخصوص‌این سمت‌موروثی بود. تذکرةالملوك درخاتمه فهرستی‌تفصیلی ازبیکلربیکیان وحکام زیردست آنان بدست میدهد (مقالهٔ دوم ص عکسی ۱۰۷ ب تا ۱۲۳ب - ص ۸۲تا ۸۷ چاپ تهران) در (ص عکسی ۱۷ الف - ۱۰ تهران)، قزوین را یکبار مقر حکومت بیکلربیکی یا بیکلربیکی نشین بیان کرده است .

ب - وظایف‌امراءِ در دولتخانهٔ‌مبارکه (مندرج درص‌عکسی۸الف - ص٤تهران) مورد بحث‌خاص مؤلف قرار میگیرد . فهارس ارباب مناصب ومقامات ذی‌نفوذ درمنابع اروپائی‌همعصر نیزبابرخی‌اختلافات‌جزئی‌یافت‌میگردد[۲].اصطلاح‌جانقی(بسکون‌نون) که برای شورای مملکتی‌بکار رفته‌است اشارت بسازمان اصلی‌مغولی وتیموری‌دارد[۳].

---

۱ - عالم‌آرا ص٦۲۷ لر بختیاری بکار برده است و احتمال قوی میرود اصطلاح بختیاری که درمدارك قبل ازصفویه دیده نمیشود ازنام بعض سران ایل گرفته شده باشد .

۲ - دومان ص۱٤تا۲۵ وشاردن ج۵ص۳۳۳تا۳۷۹ و٤۵۱ تا ٤۵۳ وبعد، و کمپفر ص٦۰تا۱٤۰وسانسون ص۱۹ تا٤۷

۳ - جانقی لغتی‌مغولی است بمعنی «کره» (مقدمةالادب ص۹۸و۲۰۱) . شاردن در(ج۵ص۱۲۳۹)این لغت را با املائی نادرست بصورت ichengui نوشته است. اصطلاح جانقی اغلب‌درزبدةالتواریخ وازجمله‌درص‌عکسی۲۰۳درعبارت«گفتگو و جانقی»مربوط بشورش‌سال۱۱۲۳هـ -۱۷۱۱م میرویس درقندهار ودرص‌عکسی ۲۰۵ مربوط بوقایع‌سال ۱۱۳۰هـ - ۱۷۱۷م. پس ازشکست صفی‌قلیخان نزدیک‌هرات باعبارت«جانقی ومصلحت» آمده و درظفرنامه ج ۲ ص ۵۰۲ نیز بکار رفته است . (در حبیب‌السیر در موارد عدیده منجمله درج۳ جزء اول ذیل عنوان الغوخان چنین آمده است « ارتق بوکااندیشناك شد که‌مبادا هلاکوخان بهواداری‌قبلاقا آن بماوراءالنهر وترکستان‌آید وابواب‌جنگ وجدل برروی روزگارش بگشاید و در این باب با امراء جانقی نموده ، آراء جمله بر آن قرار گرفت که یکی ازشاهزادگان‌را بسلطنت آن ولایت‌فرستند. ».ص۸۱ج۳چاپ اخیرتهران بسال۱۳۳۳-م . د .) .

شاردن درج ۵ ص۲۳۷ میگوید که در ایران هیچ شورای مملکتی یا کشوری مشابه آنچه دراروپا موجود است وجود ندارد. فقط درموقع جنگ شاه امراء و فرماندهان لشکری خود را گرد میآورد ودراینگونه موارد بکتاب «Karajaméa» که تصور میرود از تألیفات شیخ صفی الدین باشد تفأل میزنند (۱). معذلك « بزرگان از مشاوره وبحث درامور غفلت نکنندوهرروز بامداد وشامگاه در مجاورت دروازهٔ قصر درتالارهائی که برای اینکار تخصیص داده شده و کشیکخانه نام دارد گرد میآیند ودرکلیهٔ امور مهم و درآنچه که اظهارنظر آن خاص پادشاه است بمباحثه میپردازند. شاه معمولا عرایض و مستدعیاتی را که دریافت میداشت برای کسب نظر وزیران درنحوهٔ تهیهٔ پاسخ آن عرایض وهم مسائل دیگری که کسب نظروزیران در آن ضروری بود باین شورا احاله میکرد.» (۲). سانسون درص۱۳۷ میگوید که کلیهٔ تصمیمات درشورای شاهی اتخاذ میشود وبرای نظرات واشارات ایرانیان اهمیت خاص قائل اند« آنان اموررا بادقت کامل حلاجی میکنند و جزپس از اندیشهٔ بسیاروتفکرعمیق وصحیح ودقیق تصمیم قطعی نمیگیرند.»

شورای وزیران در دوران فترت و کودکی شاه عباس اهمیت بسیار کسب کرد. در اوایل سلطنت صفوی نمایندگان سرکش ایلات شاهسون برای عضوساختن نامزدهای مورد نظرخود با یکدیگر بجنگ ومنازعه پرداختند. شاه عباس سام میرزا (صفی میرزا) نوهٔ خودرا بجانشینی معین کرده بود، ولی چون شاه درمازندران درگذشت وسام میرزا

۱ - عملیات وزیران را شورایی غیررسمی که درحرم با عضویت ملکهٔ مادر وخواجه سرایان مهم وزنان صاحب نفوذ وسوگلی تشکیل میشد خنثی میکرد (شاردن ج۵ ص۴۴۰).

۲ - مؤلف افضل التواریخ (مضبوط در کتابخانهٔ کالج ایتون نسخهٔ خطی تحت شمارهٔ M172 جلد اول ص۲ب) مـأخذ اصلی کتاب خودرا مقامات ومقالات شیخ صفی الدین یعنی حوادث فوق العادهٔ حیات وی و نیاکان او از۷۳۳ه. برابر۱۳۳۴م. ذکر میکندومیگوید آنرا بفارسی و ترکی در کتابی (سفینه‌ای) بنام قرا مجموعه(Qarā-majmū'a)نگاشته وآنرا بنام «سیرصوفیه» خوانده است. این باید همان کتابی باشد که شاردن بدان اشاره میکند وبرطبق اظهار آقای تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» چاپ ۱۳۱۴ برابر ۱۹۳۵ ص ۲۳۴ نسخهٔ منحصر بفرد قرا مجموعه درخزانهٔ (کتابخانه) شاهان صفوی بوده است ومنقولاتی از آن دردیوان شاعری غریبی تخلص دیده شده است.

دراصفهان بود ، وزیران بامشارکت افراد صوفی (فصل۱۶) سندی دائر بتأییدجانشینی سام میرزاتنظیم ومهر کردند (عالم آرا ص۷۳۷) توصیف شاردن (درج۹ص۴۲۶تا۴۶۷) ازمجلس مشاورهای که با عضویت وزیران برای انتخاب شاه سلیمان بسلطنت تشکیل شده بود بسیارجالب است . شاه سلطان‌حسین پسرارشد شاه سلیمان را امراءِ وخواجه سرایان وخوانین ورؤساء با صوابدید و(حسب‌الصلاح) مریم‌بیگم (ازشاهزاده خانمهای حرم) انتخاب و به پیروی ازنظر وی سندی دراین‌باب مهر کردند .

دردربارصفوی‌مراسمی وجودداشته است که عالم آرا درص۷۵۸ بعنوان «ترتیب مقرر وآئین معهود قزلباش» یاد میکند . اما از قرار معلوم نفوذ شخصی ارباب مناصب ممکن بود درامر انتخاب وتعیین جانشین سلطنت اثر داشته باشد . وجریان آنرا بنفع اشخاص ذی نفوذ تغییر دهد . باحتمال قوی فهرست مسطور در کتاب تذکرةالملوك از قواعدوسنن اداری متابعت میکند . ازطرفی نیز منابع اروپائی (اولئاریوس ودودمان و شاردن و کمپفر وغیره) در شرح وتوصیف مطالب خود عوامل زمان ووضع سیاسی را که بیشترتابع تغییرات بودند بیان داشته‌اند. شاردن (درج ۹ص ۴۲۱ تا ۴۲۴) با توجه خاص ترتیب تقدم وتأخر محل‌جلوس شاغلان مقامات رسمی و ارباب مناصب را هنگام انتخاب شاه عباس ثانی بسلطنت شرح میدهد :

درطرف راست وزیر اعظم جلوس کرد و زیردست وی وزیرانی که درفصول۸ و ۱۱ و۱۲ و۱۵ و۲۰ بآنان اشاره‌رفته است (یعنی قوللر آقاسی وناظر بیوتات و دیوان بیکی‌و امیرآخورباشی‌جلو وحکیم باشی) . درطرف چپ تفنگچی باشی (فصل۱۰) وزیر دست وی‌مجلس‌نویس وامیرشکارباشی ومنجم‌باشی (فصول۱۷ و۱۳و۲۱) ودوسر کردهٔخواجه‌سرایان نشسته بودندوضمناً ایشیك‌آقاسی‌باشی(فصل۹) وبفاصلهٔ کمی پشت سراو مهتر (ص عکسی۳۲ الف-۱۹چاپ تهران) ظاهراًبین وزیراعظم‌و تفنگچی آقاسی می‌ایستاده‌اند. این‌ترتیب باستثنای (فصول۱۷و۱۳) (یعنی‌مجلس‌نویس‌و امیرشکارباشی) کم‌و بیش باترتیب مسطور درتذکرةالملوك برابراست، گواینکه نمیتوانیم علت‌موجهی برای غیبت مقام ذی‌نفوذی چون قورچی‌باشی (فصل ۷) درمجلس مذکور بیابیم .

عنوان و لقب عالیجاه که خاص چهارده نفر از عالیترین ارباب مناصب حکومت صفوی بود، درعهد قاجاریه‌رو به‌تنزل نهاد وخاص پست‌ترین درجات‌لشکری و کشوری چون چاپار و کدخدا وغیره گشت.

فصل ششم ـ وزیراعظم که دراغلب موارد در تذکرةالملوك بالقب «وزیراعظم دیوان‌اعلی» مورد اشاره قرار میگیرد، طبیعة ازارکان هفتگانه (رکن الدوله) بشمار میآمد و از آنجمله لقب اعتمادالدوله خاص‌او بود. این‌لقب راسیاحان فرنگی‌بصورت عجیب Athemadeulat (دومان ص۱۷ وغیره) درآورده‌اند. درآغاز کار صفویه این‌لقب ونظایر آن وجود نداشت و بالاترین مقام حکومت‌را وکیل مینامیدند. پس ازجلوس شاه‌اسماعیل جوان (در۹۰۷ هـ. برابربا ۱۵۰۱م.) معلم یا للهٔ سابق‌وی حسین‌بیك لله **وکیل‌نفس نفیس‌همایون** یا بعبارت دیگر نایب‌السلطنه گردید (حبیب‌السیر ج ۳ جزء ٤ص۳٤۱) در(۹۱۳هـ. مطابق‌با۱۵۰۷م.) این‌مقام به‌نجم‌الدین مسعود واگذار شد. وظیفهٔ اوعبارت بود از «ادارهٔ امورمالی واداری» (ملك ومال) واز حیث مرتبت دو «پایه» عالیترازامراء دیگر قرارداشت (درهمان‌کتاب ص۱٤۹.) پس ازوی نجم‌ثانی شاغل دومقام وکیل و امیرالامراء گردید[1] (احسن التواریخ ص۱۰۷ جزء سوم) در (۹۲۰ هـ. برابر با ۱۵۱٤م.) شاه حسین اصفهانی‌به «مقام شامخ وکیل‌دیوان وزارت» نائل‌گردید (احسن‌التواریخ ص ۱۷۷). جانشین وی جلال‌الدین تبریزی لقب «امیر بالاستقلال» یافت وبدست امیرالامراءکه رقیبش بود زنده درآتش‌سوخته شد. (همان کتاب ص ۱۸٤). درزمان سلطنت شاه طهماسب معصوم بیك‌صفوی[2] که‌از یکی‌از تیره های خاندان سلطنتی بود وکیل گردید (احسن‌التواریخ ص٤٤۳ و عالم‌آرا ص ۱۱۸ و ۷٦۱).

درمقام مقایسه باوکیل، وزیر مقام درجهٔدوم است. مثلا درسال(۹۰۷ هـ. برابر با ۱۵۰۱م.) بهنگام انتصاب حسین‌بیك لله، میرزا زکریا نیز بسمت «وزیر صاحب

---

۱ ـ احسن‌التواریخ ص۱۰۷ بغلط امیرالامراء ثبت‌کرده است‌اما درص۱۱۰ بطور صحیح وکیل نگاشته.

۲ ـ شاه طهماسب او را **عمواغلی** (پسرعم) خطاب میکرد.

دیوان » منصوب شد . درزمان سلطنت شاه عباس‌اول لقب وکیل دیگر ثبت نشده‌است و ترفیع مقام وزارت بمقام درجهٔ اول مبین آن است که شاه میخواست هر گونه ابتکار و نفوذی را ازنایب‌السلطنه بگیرد و آن‌سمت را بکلی منسوخ سازد[۱].

هنگامیکه نفوذ وقدرت امراء قزلباش ازمیان‌رفت وزیراعظم قدرتی عظیم‌یافت شاردن در(ج۵ص۴۳۰) تاآنجا غلو میکند که‌میگوید: شاهان ایران‌فقط جنبهٔ‌تشریفاتی دارند ، و شاه واقعی وزیراعظم است[۲]. میدانیم که بیشتر مطالب مندرج در سفرنامهٔ شاردن مربوط بزمان شاه سلیمان میباشد و تذکرة الملوك علی‌الرسم اوضاع پس از زمان شاه عباس اول‌را بیان میدارد. طبق مفاد ومندرجات آن‌کتاب وظایف وزیراعظم را میتوان چنین خلاصه‌کرد: کلیهٔ انتصابات اعم ازمقامات عالی ودانی با امضاءو‌تصدیق وی بمرحله اجرا میرسید و ادارهٔ امور مالی مملکت و ممیزی‌کلیهٔ داد و ستد مربوط به‌مالیات باوی بود و صحت عملیات‌کلیهٔ ارباب مناصب مملکتی را مورد مطالعه ودقت قرارمیداد . کمپفر درص۶۱ امتیاز مهم دیگر وزیر اعظم‌را یادمیکنند و آن تعیین‌مشی سیاست خارجی است وهمچنین مذاکره با سفراء کبار وامضای قرارداد ها وغیره (اما به‌فصل۱۷ نیز مراجعه شود) .

حقیقت آنست که حتی عملیات وزیراعظم نیز محدود بمقررات و قواعد اداری صحیح بود و برای روشن‌شدن مطلب عملیات اورا درقبال‌ناظر دفترهمایون ومستوفی-

۱ ـ درزمانهای متأخر لقب **وکیل‌الدوله** (کذافی‌الاصل) درسلطنت شاه‌طهماسب ثانی کـه بسیار ضعیف النفس بود (یعنی بسال ۱۱۳۵ هـ . برابربا ۱۷۲۲ م .) باب شد (زبدةالتواریخ ص‌عکسی ۲۱۰ب‌و۲۱۱ب). پس ازمرگ نادرشاه علیمردانخان‌بختیاری بلقب «قیم» (۱۱۶۱ تا۱۱۶۳هـ . برابر با ۱۷۵۰ تا۱۷۵۲م.) ونایب‌السلطنه کریمخان‌زند (۱۱۶۳ تا۱۱۹۳هـ مطابق ۱۷۵۲ تا۱۷۷۹م.) بلقب «وکیل» ملقب‌گشتند. (به کتاب‌سکه های شاهان ایران تألیف ر . استوارت پـول چاپ ۱۸۸۷ در مقدمه صفحات ۵۳ الی ۵۵ رجوع شود).

۲ ـ به‌شاردن(ج۵ص۳۳۹)نیزمراجعه شود که‌میگوید: «هیچیك ازاقدامات سلطان ممهور بمهرمهری که میخواهدباشد، بدون‌تصدیق ومهروزیر اعتباری ندارد.» ودر(ج۵ص ۴۴۰)نیزمیگوید : «وزیراعظم بر کلیهٔ دو (دستگاه محاسبات) (یعنی دیوان ممالك و دیوان خاصه) نظارت دارد .

الممالك و ناظر بیوتات درنظر میگیریم .

درخصوص ناظر دفتر همایون شاردن در(ج۵ص۳۴۱)مینویسد: « وزیراعظم دارای بازرسی است که لقب ناظر دارد واز جانب سلطان برقرار گردیده است وسمت منشی اولی‌وزیراعظم با اوست . دیگر مصادر امور عالی نیز بازرسانی باین شیوه در دستگاه خویش دارند . »[۱] درفصل اول مقصدثانی باب چهارم (فصل۵۳) بنظارت جز بمعنی و مفهوم نظارت اداری بنحو دیگری بآن اشاره نرفته است . دفترخانهٔ همایون اعلی که رئیس آن ناظر مذکور است منشی وزیراعظم بود و یا درعین حال عملیات وزیر بایـد بتصدیق وتوقیع « منشی کل» برسد (شاردن ج ۵ص ٤٤٦) .

ازدیگر وظایف وزیراعظم یکی انجام وظایف‌وزیرمالیه بود. همکار نزدیك‌وی دراینمورد مستوفی‌الممالك (فصل۱۸) بود ، وتذکرةالملوك (ص‌عکسی۲۸الف ـ ص۱۷ چاپ تهران) میگوید که بدون تصدیق مقام‌اخیر وزیراعظم هیچگونه اقدامی درمورد مالیات دیوانی نمیکند[۲] .

روابط موجودبین وزیراعظم وناظربیوتات (فصل۱۱) کمی درهم وپیچیده است. بموجب تشکیلات دوگانه موجود دردستگاه حکومت صفوی وزیراعظم قاعدة رئیس دیوان (ممالك) بود و ناظر بیوتات متصدی امورخاصه .

برطبق مندرجات تذکرةالملوك (ص‌عکسی ۱۹ الف ـ ص۱۱ چاپ تهران) وزیر اعظم کلیهٔ مالیات دیوان وهمچنین « وجوهات انفادی خزانهٔ عامره وغیرهٔ بیوتات ازکل ممالك ایران و دارالسلطنهٔ اصفهان» را درتحت نظر دارد. اگراین مطلب صحیح‌باشد مالیات خاصه را ازوظایف وزیراعظم تفکیك واستثنا میکند . ازاین گذشته مستوفی‌ـ الممالك که بدستگاه اداری وزیر اعظم تعلق داشت بنظر میرسدکه‌در ادارات خاصه‌و تحاویل دارای مقامی شامخ است . شاردن میگوید که چون‌شاه درامور کشور ذیعلاقه

---

۱ ـ موضوع اخیر تشخیص بین نظار مختلف را بعض مواقع مشکل میسازد . مثلا ناظرموردواشاره در(ص‌عکسی۲۸الف ـ ص۱۷چاپ تهران) بنظرمیرسد که ناظرمخصوص مستوفی‌الممالك باشد(؟) .

۲ ـ درباب وظایف مستوفی خاصه ، تذکرة الملوك اطلاعات اندکی بدست میدهد (فصل۱۰۹ ـ ص۱۲۳ چاپ تهران) ووظایف مستوفی خاصهٔ شریفه چندان روشن‌نیست.

بود ناظر ازطرف معظم‌له بآن رسیدگی میکرد ، همچنانکه وزیراعظم نیز بنوبهٔ خود بحساب دستگاه خاصه میرسید . درقبال زیاده رویها و اجحافات عمال خاصه که ظلم و ستم خودرا بانام شاه وتحت حمایت اومیپوشاندند بمنزلهٔ نوعی تضمین بشمار میآمد . شاردن[۱] فقط باین‌تماسها ودخالتهاکه شاید هرگزدارای حدود وثغورمعین ومشخص نبوده است و بیشتر ابتکار عملیات وحدود نظارتهابه شایستگی ولیاقت شخص شاغلان مقامات بسته بوده ، اشارهٔ مختصری میکند .

وزیراعظم دارای مواجب معین وقطعی نبوده است [فصل۸٦(مقالهٔ اول‌خاتمه)] ولی نوعی مستمری بصورت رسم‌الوزارة (ص‌عکسی ۸۵ب - ۵۲ چاپ تهران) وهمچنین « انعام سالا نه» باو تعلق میگرفت . مبلغ مواجب صدر و قورچی‌باشی هر دو از وزیر اعظم بوده است . اما بنظر میرسد کـه این کسری ازآنجهت ملحوظ شده است که از محل «وجوهات» دیگری که دروجه وزیراعظم حواله میشد جبران میگشت .

با مطالعهٔ فصل ۸۵ (خاتمه) ازوکیل دیوان‌اعلی که چنین شغل ومقامی چندی منسوخ گردیده بوداطلاع حاصل میکنیم. اگرچه وجوهات مربوط بوی بدست‌ضابط (فصل ۱۷ [مقالهٔ دویم باب چهارم] که برای همین کار بخصوص منصوب گشته بود گرد میآمد یمکن که این وکیل دیوان اعلی غیر از وکیل نفس نفیس یا وکیل‌الدوله ودستیار وزیر اعظم بوده است و درمواقع بلاتصدی ماندن مقام وزارت عظمی یا غیبت وی امور را اداره میکرده[۲] .

درزمان سلطنت قاجاریه تغییر وتبدیلهای شگرفی دردستگاه حکومت‌ومقامات مربوط بآن بعمل‌آمد . لقب اعتمادالدوله متروك شد وشاغل آن مقام لقب صدراعظم گرفت وبدین ترتیب با صدری که شاغل مقام روحانی بود و در فصل دوم باب اول از آن سخن بمیان آمـده است بکلی تمایز وجدائی یافت . ضمناً شغل و مقام « وکیل

---

۱ - شاردن در(ج۵ص۳٤٦) میگوید « همچنانکه(ناظر) درامور کشوری با وزیر اعظم بسبب علاقهٔ‌سلطان مشارکت میکند وزیراعظم نیزدر حسابهائی که نظار(متصدیان خاصه) ومباشران سلطان مأمورادارهٔ شهرستانها بوی میدهندنظارت وسرکشی‌میکند.»

۲ - تذکرةالملوك وکیل‌را (فصل۸۵) قبل از وزیراعظم (فصل۸٦) دراین‌مورد ذکر میکند واین امر موجب شگفتی است .

وزیراعظم» که درزمان صفویه‌منسوخ‌شد، درحکومت‌قاجارتحت عنوان «قائم‌مقام» باب گشت وشاغل آن مقام‌دردستگاه ولیعهد که درتبریز ساکن بود انجام وظیفه میکرد و درصورت‌کسالت صدراعظم ، قائم‌مقام بتهران‌خوانده میشد تابجای وی عهده‌داروظایف خطیر شود . معاونان صدراعظم وقائم‌مقام بنام ناظرخوانده میشدند وحکام ملتزم‌رکاب شاهزادگان دیگر که سمت والیگری استانها یافته بودند عنوان وزیرداشتند[1] .

فصل هفتم ـ قورچی‌باشی ازلحاظ مقام ونفود پس از وزیراعظم قرار داشت[2]. تذکرةالملوك اورا « عمده‌ترین امراء ارکان دولت باهره » میداند . ولی وزیراعظم در حقیقت عمده‌ترین رکن بشمار میرفته است[3] . درزمان سابق هنگامی که ایران‌قشون دائمی نداشت قورچی‌باشی در واقع بمنزلهٔ وزیر جنگ بشمار میرفت ولقب و عنوان معمولی او امیرالامراءِ بود . حسین بیك‌لله (بصفحهٔ ۸۱ مراجعه شود) ظاهراً شاغل هر دو مقام وکیل وامیرالامراء بود زیرا سمت اول‌رادر(۹۱٤ هـ. برابربا ۱۵۰۸م.) وسمت دوم را درسال بعد از دست داد . درزمان شاه عباس اول از امتیازات امیرالامراء بسبب ایجاد نظام جدیدکاسته شد وتذکرةالملوك اورا ریش‌سفیدکلیهٔ عشایر ایران میخواند. ولـی از دیگر نیروهـای نظامـی سخنی بمیان نمیآورد. وقایعنامـهٔ فـرقهٔ کرملی در(ص٤٦٨)ازتنزل‌رتبه وتحت‌الشعاع‌قرار گرفتن‌شغل قورچی‌باشی باعبارت «مشارالیه امیر کلیهٔ قشون چریك» (درسال ۱٦٦٤م.) تعبیرمیکند . با اینوصف قورچی‌باشی‌در امور اجتماعی دارای نفوذ بسیار بود . سانسون درص ۳۰ اورا با لقب معمول در زبان

۱ ـ درخصوص این تغییر و تغییرات مشابهی که در زمان قاجاریه رخ داد به‌کتاب « مسافرت‌درایران » Voyage en Perse تألیف G.Drouville چاپ‌پاریس بسال۱۸۲۵ ج ۲ ص ۵ تا ۱٦ بنگرید .

۲ ـ مطلب کمپفر درص ۷۰ با ترتیب تذکرةالملوك یکسان است . اگر شاردن در ج ۵ ص۳٤۱ دیوان‌بیگی را درمقام دوم قرار میدهد، نظرش بسازمان اداری کشوری (غیرنظامی) است .

۳ ـ یعنی درزمان سلطنت شاه‌عباس اول .

فرانسه «Connétable» یعنی فرمانده کل [1] میخواند. مطلب بسیار جالب حقی است که دست قورچی‌باشی را درپیشنهاد نامزدان مشاغل وحتی مشاغل‌عالی همچون«والی» آزاد میگذارد. امـا چون درفصل هشتم تذکرةالملوك اشاره‌ای باین مطلب هست و دربارهٔ حق تفنگچی آقاسی سخن‌میدارد معلوم مینماید که بایداین حق محدودبحدود معینی باشد یعنی درمواردی پیشنهاد نامزد آن مقام با قورچی‌باشی است کـه از میان قورچیان کسی رابخواهند بمأموریتی‌بگمارند. امتیازات قورچی‌باشی درموردانتصابات ومواجب و «بخدمت گرفتن» مأموران جزء پس ازاعمال تغییرات لازم وضروری‌بدیگر سران نظامی و رؤسای ادارات کشوری منتقل گردید.

راجع به‌مستمری ومواجب ودیگرمزایای قورچی‌باشی به‌فصل۸۸ وبرای‌اطلاع ازمستمریهای زیردستان وی بفصول ٥٤ و٥٥ و١١١ و١١٢ مراجعه کنید.

خصوصیات قورچیان را از لحاظ قدرت نظامی شرح دادیم دراینجا به‌برشمردن اقسام قورچیان که قورچی باشی آنانرا مأمور ادارات مختلف میکند میپردازیم:

تذکرةالملوك به‌اسلحه‌داران شاه (یا قورچیان یراق) اشاره میکند (ص عکسی ٤٣ الف و٤٣ ب و٥٩ب و٢٦ و٢٧ و٣٧ چاپ تهران) که شامل قورچیان صدق(بفتح اول وثانی) (ص عکسی ٤٣ ب ـ ٢٧ چاپ‌تهران) نیز میشود. این قورچیان درمجامع سلطنتی‌ومواقع بار پیرامون شاه قرارمیگرفتند. یك‌فهرست بسیار کامل این قورچیان را (پ. بدیك) در (ص٢٤٥) نقل‌وشغل هریك را معین کرده است، بدین شرح:

منديل‌قورچیسی = قورچی دستار (دستاردار).

---

١ ـ اثری‌درتاریخ‌شاه‌صفی‌بنام«خلد برین»ص٢٥٧ ازاین‌تصورمنعکس‌است آنست که‌پس‌ازقتل‌فتحعلیخان‌قاجارحکومتی‌که‌نادرتشکیل‌دادوزارت‌عظمی‌رابمیرزا قـوام سپرد وخودعهده‌دارسمت‌قورچی‌باشی‌گردید. پس‌از برکناری‌طهماسب‌دوم‌ازسلطنت، این‌عنوان مبدل به‌لقب «نواب اسکندرشأن‌گشت» (زبدة‌التواریخ ص‌عکسی آنجاقورچی باشی‌در رأس مصادر امور است و وزیر اعظم پس از وی آمـده جالب ٢١٢ ب و٢١٥).

٢ ـ دومان در(ص ٢٤)یك‌اصطلاح ترکی مترادف « اق‌یای قورچی‌سی » oq yay qurchisi بکار برده است و وظیفهٔ اورا نگهداری تیروکمان شاه دانسته است.

فصول(۳٤و۳۵) خیاطخانه و [قیجاجیخانه] (کارخانهٔ بافندگی) و(جواهرسازی)وغیره مورد بحث قرار گرفته است درتصدی ناظر بیوتات قرار داشتند. درباب سوم تذکرة ـ الملوك ضابطهٔ دوم قسمتی از بیوتات را فهرست کـرده . و بعض دیگر را در فهرست مواجب (خاتمهٔ مقالهٔ اول) آورده است. دومان درکتاب خود (ص۲۱الی۲٤) وشاردن (درج ۵ص ۳٤۹ تا ۳۵٦) و کمپفر (ص ۱۲۰ الی ۱۳۱) تعدادی کارخانجات دیگرنیز ذکر کرده اند .

درزمان سابق چنین اتفاق افتاد که قسمتی ازبیوتات (عالم آرا ص ۱۲۰ سطر٦ «اکثربیوتات» وص۱۲۰ سطر۱٤ «بعضی ازبیوتات») تحت فرمان و ادارهٔ ناظرقرارداده شد اما باکسب اهمیت وتوسعهٔ روز افزون خاصه ، ابواب جمعی وی از تابعان بلافصل و زیردستان مستقیم بگذشت و شامل قسمتهای بسیار دیگری گشت . تذکرةالملوك (درص عکسی۲۰ب وص۱۲ چاپ تهران) مثلا سرپرستی او را بهاصطبلهای سلطنتی (فصل پانزدهم) و مخازن مهمات و غیره نوشته است . باید پذیرفت کـه اقلا عساکر تفنگچی وقوللروجزایری (به ص۵٦مراجعه شود) که دراختیار خاصه بودندمستقیماً تحت نظر ناظر قرار داشتند . بموازات تغییر سیاست سلاطین اخیرصفویه شغل نظارت نیز ازامرای قزلباش گرفته شد وبه خواجه سرایان مقرب‌تر ومطیع‌تر واگذار گردید (ص عکسی ۳۲ الف وص ۱۹ چاپ تهران) . ساروتقی معروف که با فرمان شاه عباس اول خصی وناکام شد ، در زمان شاه‌صفی ناظر وعاقبت وزیراعظم گشت . شاردن توسعهٔ خاصه و تحت نفوذ قرار گرفتن دیوان را مرهون پیشنهاد او میداند[1] .

روش وشیوهٔ نظارت برمخارج دستگاه سلطان آنچنانکه درتذکرةالملوك آمده است ، بسیار جالب میباشد . شاردن تـأیید میکند که رویهمرفته ، این روش رضایت بخش بود[2] مانند دیگر شعبات اداری اینجا نیز معاونان ناظر، عبارت بودند ازوزیرومستوفی

---

۱ ـ شاردن در ج ۵ص۲۵۰ و ج ۷ ص۳۰٤ وعالم آرا (ص۷٦٦) وخلدبرین (ص ۱۳۷ ب) .

۲ ـ شاردن‌در ج ۵ص۳٤۸ میگوید : « اختلاس وسوء استفاده ودیگرد غلبازیها با نظارتیکه ناظرین اموال سلطنت دارند ، درکشور ایران کار آسانی نیست . »

و مشرف (فصول ۵۰ تا ۵۲) کلیهٔ رؤسای قسمتهای کارخانجات (صاحبجمع‌فصل۳۱) تحت‌فرمان وی بودند واوبدستیاری‌ایشان تعداد بیشماری اعضاء و کارگران و آشپزان وخدمتگزاران وجزآنان را اداره میکرد.

فصل دوازدهم ـ دیوان بیکی رئیس دیوان عدالت و وظایف وی آنچنانکه در تذکرة الملوك مذکور افتاده است چهارگونه بود :

(الف) رسیدگی بجرایم کبیره‌ای که در سراسر کشور رخ دهد، باتفاق صدر در کشیکخانه[۱] . صدر موظف بود که حکم خویش را برمبنای احکام قرآنی تعیین کند، ولی تصمیم قاطع بیشتر بقدرت و نفوذ شخصی هریك از آنان (صدر ودیوان بیکی) بستگی داشت .کشیکخانهٔ مورد بحث‌برطبق‌گفتهٔ شاردن (درج ۷ص ۳۶۹) تالارجنب عالی‌قاپو ، یعنی دروازهٔ بزرگ واصلی قصرودرست مقابل تالارمتعلق بدایشیك آقاسی باشی (فصل۹) بود[۲] .

(ب) دیوان‌بیکی کلیهٔ محاکم شرعی را تحت نظر داشت[۳] و بخصوص مأمور اجرای تصمیمات واحکام‌آن محاکم بود. این حق‌نیزامتیاز بزرگ دیگری برای‌ادارات کشوری بودکه روحانیان را نیکو درقبضهٔ اقتدار داشته باشند.

(ج) دو روز درهفته نیز در خانهٔ خود بامور قضائی مردم رسیدگی میکرد[۴] امابکارهائی که درصلاحیت مصادر امور اداری بود وارد نمیگشت . دراین محکمه، قوانین عرفی معمول‌داشته میشد و شاردن ازأهمیت بسیاراین شعبه ازقوانین برای‌حل وفصل امورغیرمسلمین در(ج٦ص۷۵) سخن‌میراند وتأیید میکندکه بین قوانین‌مدون (یعنی احکام قرآنی) وقدرت عالی‌کشور « هرگزتصادم واختلاف حکم قضائی‌وجود ندارد ... قوانین عرف را چون قدرت بیشتری است ، برقوانین دیگر بسهولت وبدون کمترین مقاومت میچربد .» مطالب (ص عکسی ۹ الفص۵ چاپ تهران) با صراحت

۱ ـ احداث اربعه یا بقول کمپفردرص۸۰ «in foro ejus quattuor crimina»

۲ ـ درجای دیگر(ج۵ص۳٤۲)میگوید: وزیراعظم برخی ازکارها را درهمین‌تالار دوم(؟) انجام میداد (بهص عکسی۱۰ب وص٦ چاپ تهران) مراجعه شود.

۳ ـ شاید بامشارکت صدر بچنین عملی دست میزد.

٤ ـ شاردن (ج۷ ص٤٦۵) نزدیك دروازهٔ لنبان .

شریعت و « قانون وحق وحساب و امور مستمره ومعمول مملکت وضابطهٔ حقانیت » را ازیکدیگر ممتاز میدارد . درولایات مرجع عرف حکام محلی بودند .

(د) دیوان‌بیگی محکمهٔ رسیدگی بشکایات سراسر کشور بود و علیه مقامات ذی‌نفوذ عالی‌رتبه شکایاتی بدو میرسید. «مردم ازهمهٔ نقاط کشور باو مراجعه‌میکنند» (شاردن ج۵ص۳۴۲) .

اینهمه دال براهمیت وظایف دیوان بیگی است . وبا آنکه رقابتها و اختلافات محاکم‌متعدد شرع‌ممکن بود مانع کاروی‌شود باز بسبب پشتیبانی‌سلطان بآسانی‌نظر خویش را میچربانید .

فصل سیزدهم ـ اهمیت شغل امیر شکار باشی ممکن است مرهون رسوم زمان ترکان ومغولان ویادگار آن هنگام که شکار منحصراً وسیلهٔ نشاط و سرگرمی نبود بلکه یکی از امور مهم نظام بشمار میرفت ، باشد . علت شرکت این امیر درشورای جانقی (ص عکسی ۸ ب وص ۵ چاپ تهران) شاید نتیجهٔ شخصیت فردی وی باشد . اهمیت این‌سمت ازآنجا بخوبی آشکار میگردد که درزمان شاه سلطان حسین[امیر] شکارباشی فتحعلیخان ترکمن بمقام سرداری خراسان نائل‌گشت (زبدة التواریخ‌ص ۲۰٤ الف) . یوزباشی غلامان خاصه[1] پس ازمدتی‌که مغضوب بود ، چون موردالطاف همایونی واقع‌گشت، بمنصب امیرشکارباشی ارتقاء یافت. (زبدةالتواریخ ص۲۰٦الف) درمورد مواجب امیرشکارباشی به‌فصل ۹٤ مراجعه‌کنید . در تحت فرمان وی قوشخانه آقاسی(رئیس نگهبانان بازها) وسگبان‌باشی وهزارتن شکارچی‌که درسراسر کشور پراکنده بودند قرار داشتند (شاردن ج۵ص ۳٦٦ وفصل۱۳۷ تذکرةالملوك) .

فصل‌چهاردهم‌ـ مطالب این‌فصل‌گویا با اظهارات شاردن‌مبنی براینکه درحدود سال۱٦۵۵م.(۱۰٤٤هـ.) صنف‌توپخانه منحل شد،مغایراست. فی‌الواقع‌برما معلوم است که‌این‌دسته‌درلشکرکشی‌زمان شاه‌سلطان‌حسین بخراسان‌فعالیت‌میکرده‌اند (به‌ص٥٦ مراجعه شود) . بهرصورت حتی مبلغ مواجب توپچی‌باشی (فصل۸۸) درمقام مقایسه با اقران وهمپایگان وی دلیل تنزل مقام وکاهش اهمیت رستهٔ توپخانه میباشد .

---

۱ ـ به‌ص عکسی (۳۲ الف و۱۹ چاپ تهران) بنگرید .

فصل پانزدهم وشانزدهم ـ دو نوع امیرآخورباشی[۱] وجود داشت یکی امیر ـ آخورباشی‌جلو ویکی امیر آخورباشی‌صحرا. لغت«جلو» ازریشهٔ مغولی است[۲] و بمعنی «دهانه یا لگام است که‌بدان اسب را راهنمائی و هدایت کنند.» در فارسی کنونی‌جلو (به‌کسر اول وهم بضم اول تلفظ شود) صورت قید یافته و بمعنی «پیش» و «پیش‌روی» آمده است. جلودار «لگام‌گیر» مهتری است که پیشاپیش خواجهٔ خویش رود،چنانکه گوئی هدایت وی‌کند. اینجا «امیرآخورباشی‌جلو» مقامی رسمی است که مسئول ادارهٔ امور موکب سلطان بشمار است. دربارهٔ مواجب وی بفصل۹۱ (تحت عنوان‌امیر آخورباشیان‌درخاتمهٔ اول) بنگرید. طبق سخن‌شاردن مستمریها ومداخل وی۵۰۰۰۰ اکو (برابر با ۳۳۳۳ تومان ؟) و قسمت اعظم این مبلغ از حقی که از بهای اسبهای پیشکشی یا اسبهائی که شاه بدیگران میبخشید حاصل میشد. امیرآخورباشی دارای اعضاء و زیردستان بسیار بود. «یك عدهٔ بیشمار از افراد» (شاردن). از آنجا که ابوابجمعی وی با دربار بسیار مرتبط بود، در انتصابات توابین وی ناظر بیوتات اظهار نظر میکرد (فصل۱۱ یا فصل ششم ازباب دوم). جلودارباشی (ج۵ شاردن ص۳٦٦) که تحت فرمان امیرآخورباشی و «اولین میرآخور جلودار ملازم دائمی سلطان» بود و زیندارباشی متصدی زین‌خانه وازنگه‌دارباشی (özängi—dâr—bashi) «رئیس مهمیز داران» بدنبال اسب سلطان و پس از آنان سی‌تن پیاده [«ملتزمان پیادهٔ سلطان» (شاردن)] حرکت میکردند.

امیرآخورباشی صحرا، سرپرست اصطبلهای صحرا یا خارج قصر یعنی ایلخی سلطنتی بود. دربازدیدها وسرکشیها با ناظر دواب (فصل۹٦ ـ ناظر دواب مقالهٔ اول خاتمه) رابطهٔ نزدیك داشت بر‌طبق اظهارات کمپفر، ناظر دواب بازرس دواب بارکش شاه (jumentorum Regiorum) و این مقام اخیر جزء خاصه بوده است زیرا عالم‌آرا (ص۷٦) اورا ناظر دواب خاصهٔ شریفه مینامد. مواجب وی حتی ازمواجب امیرآخور باشی صحرا بیشتر بود. شاردن در (ج۷ص۳۰۲) به‌ناظرچاپار اشاره میکند ومیگوید:

۱ ـ شاردن (ج ۵ ص۳٦۳) «نعلبندباشی» «le grand—écuyer».

۲ ـ مقدمةالادب زمخشری، پوپ Poppe ص ٤۳۹ jolā (طبق نظر ابن‌مهنا چاپ استانبول بسال ۱۳۳۸ص۲۲۵) «افسار».

وی مباشر سم شکافتگان [زنگله داران] است یعنی برهمهٔ چارپایان شاخداری که‌در سراسرشهرهای کشور بمصرف‌خوراك‌میرسند ، نظارت دارد» که این‌موضوع خودامری است‌جداگانه. درجای‌دیگرشاردن(ج۵ص۳۷٤)فقط ازوجودیك‌امیرآخورباشی اطلاع دارد(فصل۹۲ ـ امیرآخورباشی‌صحرا درخاتمهٔمقالهٔاول) ومیگوید: یك «ناظرمخصوص اصطبلها » وجود داردکه احکام امیرآخورباشی را مورد تأیید قرار میدهد و اداره‌ای دراختیار دارد که تمـامی مخارج اصطبها را تحت نظارت دارد . مطالب شاردن کمی مبهم است وظاهراً هیچیك ازدوقسمت منقول دراینجا با «ناظر دواب» ارتباط نمییابد . راجع به‌صاحبجمع اصطبلها بفصل۱٦۰ (تحت عنوان صاحبجمع طوایل درخاتمهٔمقالهٔ اول) بنگرید .

فصل‌هفدهم ــ مجلس‌نویس که واقعه‌نویس نیزخوانده میشد[1] ازمصادر وارباب مناصب مهم بشمارمیرفت وبرطبق اظهارات شاردن (ج ۵ص ۳٤۳) درغیبت وزیراعظم امور مربوط باو را انجام‌میداد . درمجالس واجتماعات بدست‌چپ شاه مینشست وغالباً اورا بنام **وزیرچپ** (وزیردست‌چپ) مینامیدند، درمقابل وزیراعظم که به**وزیرراست** (وزیر دست راست) معروف بود .

بعید نیست که‌این تعددعناوین مرهون‌مشاغل جداگانه‌ای‌باشد که اساساًمشخص ومجزا بوده است . وظایف مجلس‌نویس برسه نوع بود :

ازعنوان مجلس‌نویس چنین استنباط میشودکه شغل‌وی ثبت وکتابت مذاکرات جلسات یا تنظیم صورت جلسه بوده است . دراینصورت باید گفت که شغل وی بسیار مشابه شغل یك وقایع نگاررسمی است. زیرا درتذکرةالملوك مقام وسمت اخیربهمین نام مجلس‌نویس آمده است. ریودرص(۱۸۹ب)فهرست‌خودضمن مطالب‌راجع به‌محمد طاهر وحید مورخ میگویدکه در۱۰۵۵ هـ . ق . برابر با۱٦٤۵ م. شاه عباس ثانی اورا بسمت « مجلس نویس یاوقایع نویس درگاه »[2] منصوب کرد ولی‌این تفسیرممکن‌است صرفاً بر اساس فقه‌اللغة یا ترجمهٔ تحت اللفظ باشد.برطبق نوشتهٔ آبراهـام کاتولیکوس

۱ ـ شاردن واقعه‌نویس را به « وقایع‌نگار یا ماوقع‌نویس یا نویسندهٔ حوادث » ترجمه میکنند .

۲ ـ ازاین مقام به‌سمت وزارت‌عظمی ترفیع یافت. ضمیمهٔ فهرست ریوص ٤۰ب.

Abraham Catholicos درنسخهٔ ترجمهٔ بروسه ص۳۱۲ در۱۷۳۶م . برابر با۱۱۴۹ه. نادر شاه ، میرزامهدی خان را منصب وقایع نگاری خویش داد. حال ازمعنی درست فارسی این عنوان دراین مورد بخصوص اطلاعی نداریم. میرزا مهدی خان درمقدمهٔ اثر معروف خود (که پس ازمرگ نادر تکمیل وخاتمه یافت) بطور مبهم اشاره میکند ومیگوید «از چاکران حضور وبه ضبط وقایع مأمور.»

ازطرفی مجلس نویس منشی سلطان بود. سانسون اورا «منشی منحصر بفرد کشور» وکمپفر «منشی بزرگ یا اعظم کشور» مینامد. مجلس نویس موظف بود که فرامین سلطان را بصورت مقتضی وصحیح ومناسب درآورد. چون سلطان دراغلب مواردفرمانها راشفاهاً (یا بالمشافهه) صادر میکرد ، ناچار باید یا باتعلیقهٔ وزیراعظم یاتوسط رسالهٔ یکی ازامراء وبا نوشتن عبارت «حسب الامر الاعلی» تأیید گردد. درهریك ازاین دوحال فرمان به واقعه نویس ارائه میشد تا در دستگاه اداری وی بصورت رقم صحیح درآید. در(ص عکسی۴۲ ب ـ ص۲۶ چاپ تهران) ارقامی که به واقعه نویس تسلیم میکردند بیاضی و دفتری خوانده است[۱]. از روی آنها طغرائی با مرکب سیاه مینوشت و تنظیم میکرد[۲].

اصطلاح ترکی معروف طغرا در ترکیهٔ عثمانی بهقطعاتی حاوی نام سلطان که بخط خوش وشیوهٔ خاص نوشته شده بود وعلامت مخصوص اورا تشکیل میداد اطلاق میشد. (بهمقالهٔ Deny دردائرةالمعارف اسلامی .E.I بنگرید). در ایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته ومشهور نبود درست است که دریك سند متعلق باوایل دوران صفوی لغت طغرا[۳] بمعنی امضای شخص (یا نامه ؟) آمده است ودر اسناد متأخر هم توقیع با دستخط وامضا نیزهست [به مجموعهٔ فرمانهای سلطنتی شماره Or.4935 موزهٔ

۱ ـ بیاض (پاك نویس) یمکن اشاره بهاسناد کتبی متحدالشکل و متحدالمضمون و «دفتری» اشاره به اسناد پیش نویس باشد که دردفتر تنظیم میگردید (؟). بهضمیمهٔ پنجم این کتاب مراجعه شود.

۲ ـ اصطلاح قلم مداد وقلم سیاهی بنظر مترادف میرسند.

۳ ـ سلسلة النسب صفویه ص ۱۰۴ (توسط شیخ حیدر در۸۸۸ ه. برابر با ۱۴۷۳ م. صادر گردید.)

بریتانیا (فرمان هفتم) شاه عباس ثانی مراجعه شود .] ولی ازفحوای مندرجات‌تذکرة‌الملوك (فصل ۲۳ . ص عکسی ۴۰ الف - ص۲۵ چاپ تهران) چنین مستفاد میگردد که طغرا عبارتی معمول‌به بوده گواه بر تعلق ارادهٔ شاه که بدست مقاماتی ذی‌نفوذ وصاحب اختیار وخاص همین امر (فصول۱۷و۲۳) تنظیم میشده است · تذکرة‌الملوك هیچگونه توضیحی‌راجع به‌طغرای‌واقعه‌نویس بدست‌نمیدهد، ولی ازفرمان‌دوازدهم‌مجموعهٔ‌فرمان های سلطنتی(تحت شمارهٔ Or.4935)برمیاید که این‌عبارات‌را بامر کب‌سیاه‌مینوشتند: (الف). «حسب‌الامراعلی» ؛ (ب) «ازقرار نوشتهٔ ... اعتمادالدوله»؛ (ج) «برطبق نوشتهٔ عالیجاه‌مقرب‌الخاقان‌مجلس نویس‌مجلس بهشت آیین». این‌عبارات گویا همان‌طغراباشد راجع به‌طغرای‌به «آب طلا وبسرخی» که مخصوص منشی‌الممالك بود[1] به (فصل۲۳، فصل پنجم نوع دوم مقالهٔ اول باب سوم) مراجعه شود .

سومین امتیاز مهم واقعه‌نویس عبارت ازرسانیدن وقایع وعرایض بسمع شاه بود گزارشهای حکام را ازهرنوع اعم از تقاضا واخبار و اطلاعیه برای سلطان میخواند و پاسخ‌شاه‌را مرقوم میداشت. شاردن در(ج۵ ص۲۵۸ و۳۴۳) این حقیقت مهم وذیقیمت راکه واقعه‌نویس درکلیهٔ ایالات وجود داشت و وزیرچپ رئیس آنان محسوب میشد و بالنتیجه همان وظیفهٔ صاحب برید روزگار خلفای عباسی‌را ایفا میکرده‌است بدست میدهد · واقعه نویس هر زمان که میخواست اجازهٔ تشرف بحضور سلطان را داشت . چون پاسخ نامه‌های دیگرسلاطین را وی تهیه ونسخهٔ قراردادها رانگاهداری‌وسوابق امور سیاسی را ثبت وضبط میکرد ، لذا مقامی مؤثر و با نفوذ درمذاکرات با سفرای خارجه بشمار میرفت · ورود وخروج ومنظور از سفرو دیگر امورمشابه‌راثبت‌میکرد واز این قراین چنین برمیاید که بایگانی تحت اختیار وی بسیارمفصل بوده‌است ولی معلوم نگردیده که محل کار وادارهٔ وی بازیردستان بسیارش کجا قرار داشته است .

درفصل ۱۰۸ مستمری ثابت او ۳۳۰ تومان ذکرشده شده است اما دومان در

۱ـ آقای‌عباس‌اقبال‌درمجلهٔ **ایران‌امروز** شمارهٔ۱۰ سال۱۳۱۹ص۲۵ازبعض‌ازفرهنگها نام میبرد که طغرا را ازلغت ترکی تورقایاتورغی بمعنی« کمان» (مورد تردید است !) نقل کرده‌اند وطغرا را بنوشتهٔ کمان‌وار « برشکل کمان » که در بالای فرامین قبل از بسم‌الله‌قرار میدادند توصیف میکنند. نوشتهٔ مزبور« بشکل کمان با یك ناوك» بوده‌است ·

(ص۱۸) تصور میکند که مبلغ آن بایستی برهزار بالغ آید.

فصل هجدهم ـ مشکل است که اصطلاحی معادل مستوفی الممالک درزبانهای اروپائی بدست داد. وزیراعظم که مستوفی الممالک تحت نظروی بکار مشغول بود، شخصاً وزیر دارائی محسوب میگردید. اما درواقع بیشتر امور فنی مالی مانند حسابداری وممیزی و تنظیم بودجه[1] برعهدهٔ مستوفی الممالک بود. سیاحان فرانسوی محل کار مستوفی ـ الممالک ومستوفی خاصه را «تالارمحاسبات» (Chambre des comptes) نوشته‌اند: شاردن در (ج۵ص۴۳۹) درطی عبارتی اندك پیچیده ومبهم، مستوفی الممالک را «رئیس الرؤسای درجهٔ اول تمام[2] (تالار) (یمکن محاسبات «chambre» م.) تعریف میکند وبنابراین مهمترین و کاربر ترین عنصر موجود دراین دستگاه عظیم بود.» وحال آنکه کمپفر در (ص ۸۳ و ۸۸) بدو مستوفی اشاره میکند و آنان را به‌ترتیب «Questor Regis و Questor Regni» مینامد.

اساساً مستوفی الممالک در امور شعبهٔ اداری ممالک نظارت داشت اما تذکرة ـ الملوك میگوید: مستوفی خاصه (فصل۱۰۹ درخاتمه تحت عنوان مستوفی خاصهٔ شریفه) ومستوفی ارباب التحاویل (فصل۵۹ص عکسی ٤٦ الف ـ ص۲۸ چاپ تهران) لااقل درمورد بعض وجوهات که در اختیار داشتند (رسد) ناچار ازمراجعه به‌مستوفی الممالک بودند از آن گذشته، بطور کلی اغلب عملیات مربوط به‌عوارض ومداخل قطع نظر ازدوشعبهٔ اداری ممالک وخاصه محتاج به‌گواهی ومهر مستوفی الممالک بود.

اعضاء مهم زیردست مستوفی الممالک عبارت بودند از: ناظر (فصل۵٦ ـ فصل چهارم ازمقصد ثانی باب چهارم) وداروغهٔ دفترخانه (فصل٥٤ ـ فصل دوم ازمقصد ثانی باب چهارم) وصاحب توجیه (فصل ٦٦ ـ فصل چهاردهم ازمقصد ثانی باب چهارم) وضابطه

---

۱ ـ برطبق نوشتهٔ عالم آرا ص٧٦٦ یك «نسخهٔ تشخیص وخرج ممالك محروسه» که بصورت «قدوه وقانون دفترخانهٔ همایون» اتخاذ وقبول شده بود در زمان شاه‌عباس اول بدست مستوفی الممالك، حاتم بیك اردوبادی وجانشین وی آقا میرزاعلی تنظیم گشته بود.

۲ ـ شاردن (ج۵ ص٤٤٧) رئیس تالارمحاسبات «chef de la chambre» (ودر ج ۷ بغلط او را «منشی امپراطوری» یا «دبیر کشور» «le secrétaire de l'empire») مینامد. این اصطلاح فقط اشاره است به دفترخانهٔ ممالك همچنانکه مستوفی خاصه رئیس «تالار» (محاسبات؟) بود.

نویس (فصل٦٥ ـ فصل سیزدهم ازمقصد ثانی باب چهارم) واوارجه نویس (فصل ۷۰ ـ فصل هیجدهم ازمقصد ثانی باب چهارم)[۱] .

شاردن (درج ٥ ص ٤٣٩) و کمپفر (در ص ۸۹) درخصوص تقسیمات اصلی ادارهٔ تحت نظر مستوفی‌الممالك با یکدیگر متحدالقول و موافق هستند. شاردن ازسه قسمت ادارهٔ مذکورنام میبرد که عبارت باشد ازخلاصه وتوجیه (فصل٦٦ ـ فصل چهاردهم ازمقصد ثانی باب چهارم) واشکرنویس (فصل٦٣ ـ فصل یازدهم ازمقصد ثانی باب چهارم) بعلاوهٔ دو مأمور رسمی نظارت بنام ناظر (ص عکسی ۲۸ الف ـ ص ۱۷ چاپ تهران) و داروغه (فصل٥٤ ـ فصل دوم ازمقصد ثانی باب چهارم) . ما هریك از قسمتهای فوق را درجای مناسب تشریح خواهیم کرد . اماچون ازاولین قسمت یعنی بخش خلاصه درتذکرةالملوك بحثی نرفته است ، همین‌جا از آن سخن میداریم :

تذکرةالملوك (درص عکسی ۲۹ الف ـ ۱۷ چاپ تهران) به‌مقام خاصی بنام **سرکار خالص** اشاره میکند وشغل مزبوربرطبق تعریف این کتاب برای تهیهٔ آگهی‌های مربوط به‌زمان تعیین و پرداخت و تسویهٔ حساب مربوط بدوائر ذینفع حکومت که برمخارج نظارت داشتندوضع شده بود. این شغل یحتمل مشابه کار تهیه یك مجله یا روزنامهٔ رسمی دولتی بوده است . شاردن (defter cané colaseh) و کمپفر (cholaseh)[۲] صریحاً به لغت فارسی **خلاصه** اشاره میکنند و تعریفی که شاردن از این شغل بدست میدهد با توصیفی که تذکرةالملوك ازشغل **سرکارخالص** میکند بی‌شباهت نیست شاید نیزسیاحان اروپائی ازتشابه موجود بین دواصطلاح **خالص وخالصه** باشتباه افتاده باشند . زیرادر سند نهم ب مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 هم نام **دفتر خالص** (شمارهٔ ۱) وهم نام

۱ ـ برطبق مندرجات عالم آرا (ص۱۱۹) درزمان شاه‌طهماسب اول دو مقام ومنصب جداگانه بنام مستوفی‌الممالك ومستوفی‌البقایا وجود داشت ویکی ازمتصدیان شغل وسمت اخیر زمانی بمقام مستوفی‌الممالکی نایل گشت .

۲ ـ شاردن در جلد پنجم صفحه ٤٣٦ میگوید « این دائره مانند روزنامهٔ رسمی کشور است وآنجا محلی است برای ثبت عوایدوآنچه درروز تحصیل گردیده است. واین همان دائره ومکانی است که اخطارهای مالیاتی درآن حفظ میشود » . کمپفر درصفحهٔ ۸۹ مینویسد : « در دفترخلاصه ، خرج و دخل مملکت بطور کلی ثبت میشود. » .

دفتر خالصه (شمارهٔ٤) آمده است. ازاینجا معلوم است که دودفتر مزبور ازیکدیگر مجزا و مستقل بوده اند اما در حال حاضر نمیتوانیم وجه تمایز این دو را دریابیم و وظایف خاص هریك را بیان کنیم[۱].

مستوفی‌الممالك انتصاب کلیه مستوفیان‌را تحت‌نظارت داشت (ص‌عکسی۲۸ب ۱۷ چاپ تهران) ودستورالعمل برای مأموران باعمال مالی مقیم ولایات مینوشت (ص عکسی ۲۷ب ۱۷ چاپ تهران) اما درتذکرةالملوك هیچ مطلبی دال براینکه مستوفیان دوائر نظامی وغیره تحت نظراو هستند (فصول ٥٦ و٥٨و٦٠و٦٢ و٧٢) موجودنیست.

تذکرةالملوك مشاغل ووظایف مستوفی خاصه (فصل۱۰۹) را بیان نمیدارد ولی ازمطالب مندرج درسفرنامه‌های شاردن و کمپفر استنباط میشود که ادارهٔ وی دقیقاً و کاملا با اداره مستوفی‌الممالك مشابه ومتکی براصول‌واحدی‌بود. برطبق اظهارات‌شاردن دو ادارهٔمزبور اگرچه‌تحت نظارت وزیراعظم‌قرارداشت[۲] اما ازیکدیگر مجزا و کاملا مستقل بودند وبایدآنچه راکه شاردن ازسیطره و وسعت نفوذ هریك ازدیوان وخاصه گفته است بخاطر داشته باشیم (دراین کتاب‌ص۸۳) ومخصوصاً آنچه راجع به‌وظایف مستوفیان بیان میدارد درمد نظر بیاوریم (شاردن ج ٥ ص ٤٤٠) مطالب کمپفر در (ص۸۸) با تذکرةالملوك درخصوص اینکه مستوفی خاصه‌درقیاس باهمردیف خود یعنی مستوفی‌الممالك (quodammodo subordinatus) اندکی از لحاظ مرتبه و مقام کمتر است متحدالمضمون‌میباشد. شاردن‌در(ج٥ص٤٣٥)با احتیاط بیشتری‌چنین‌بیان‌میدارد که: « دیوان‌ممالك ازلحاظ‌مرتبه ومقام اول‌است اماآن دیگری(خاصه) بواسطهٔوسعت و بسیاری درآمد دارای نفوذ و قدرت بیشتری است .» این اشارات همه دال بر تغییر کلی است که دراواخر زمان صفوی روی دادو نشان میدهدکه «خاصه» درامورممالك سرچشمهٔ چه‌ویرانی وناباسامانی شگرف گشته‌است. سمت‌مستوفی‌خاصه باید ازمشاغلی باشدکه در دوران اخیر سلطنت صفوی ایجاد شدزیرا درصورت تفصیلی مشاغل‌رسمی

۱ ـ شاردن درجلد پنجم‌صفحهٔ٤٤١ میگوید:«این‌معمائی است که هیچکس بحل‌آن موفق نمیشود » .

۲ ـ شاردن درجلد پنجم‌ص٤٤٠میگوید : « وزیراعظم برهردوان نظارت‌دارد» .

زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول دیده نمیشود. (بهعالم آرا ص ۱۱۹ و ۷٦٦ نگاه کنید). بسیار محتمل است که مستوفی خاصه مخارج لشکری و نظامی را ممیزی و نظارت میکرده یا اقلا هزینه های سپاهیان جدید را که بامر شاه عباس بخدمت گرفته شده بودند تحت نظر داشته است[1]. مستوفیان مورد بحث درفصول ۷۵و۸۲ و احتمالا ۸۱ متعلق بهابواب جمعی مستوفی خاصه هستند.

عالم آرا در صفحات ٦٦٤ و٦٧١ دوعبارت جالب دارد. این دو عبارت موقعیت مستوفی الممالك وهمچنین اموری را کهدرمواردا ستثنائی خاص بهممیزی وبازرسی نیازمند است بسیارروشن وواضح میسازد. عبارت اول نقل اتهامات ناشی از «تضییع مال دیوانی» است که وزیر اعظم میرزا ابوطالب مستوفی الممالك قواما محمدای اصفهانی[2] در۱۰۲۹ - ۱٦۱۹ م. علیه یکدیگر برشمردهاند وموضوع بشاهعباس عرض شد ووی فرمان داد تا صدورعظام بسرکاری کلبعلی بیك شاملوی یساول صحبت (بهفصل۲۹مراجعهشود) دراین باره بازرسی کنند[3]. «دیوان» مزبور در فرحآباد (مازندران) تشکیل شد. قواما آنچه در دل داشت بتفصیل عرض کرد و وزیراعظم برابر هرنکته جوابی نوشت و شاه دریافت که اتهامات پوچ وبیپایه وناشی ازغرض ودشمنی شخصی بوده است، لذا گرد این موضوع نگشت.

دو سال بعد اتهامات دیگری بمیان آمد بدینمعنی که قواما و خواجه محمد رضای فدوی کهمدت دهسال «وزیر وعامل امور دیوانی» درآذربایجان وشیروان بود

---

۱ - شاردن درصفحهٔ ٤٠٤ جلد پنجم بطورمبهم اشاره میکند که« درتالارمحاسبات کشوررحساب و تعدادصاحبان مناصب لشکری وافراد نظام هرشهرستان پرونس (کذافی الاصل) ثبت ومعین است ودر ادارهٔ خاصه نیز همین اطلاعات عیناً وجود دارد. باین ترتیب ادارهٔ خاصه از تمامی آنچه باید بهر نفر پرداخته شود و مستمری سالانهٔ ابواب جمعی هردسته (کسور؛ کذافی الاصل) اعم ازصاحبمنصب وسرباز وخدمتکار وارباب حرف آگاهست.»

۲ - اسامی مختوم به« آ» درمورد با سوادان وروحانیان وغیره بسیاررایج است. واحتمال بسیار میرود که این (آ) اختصار (آقا) باشد. اکنون (آ) یا (آقا) قبل ازاسامی روحانیان وغیره درموقع خطاب قرار میگیرد.

۳ - بدشواری میتوان احتمال داد که کمیسیون مزبور تحت ریاست یساول صحبت تشکیل یافته باشد.

یکدیگر را مورد افترا و اتهام قرار دادند. مستوفی‌الممالك «در «تنقیح محاسبات» زیردستان سختگیری داشت و مبالغی هنگفت بصورت بقایا بحساب میاورد. «دیوان» موضوع را مورد مطالعه قرار داد ونتیجه بعرض شاه رسید وشاه‌را باور آمد که بقایای هنگفت درمیان است. فدوی عرضه داشت آنچه بصورت بقایا نموده شده «درمحل» موجوداست. همچنانکه در «محاسبه جزء» نیزانعکاس دارد ومورد «تصدیق» کتّاب قرار گرفته‌است. شاه اطلاع کامل وتبحر خویش را درحسابداری نشان داد و امر کرد «عمل کرد» اقلام «وجوه» (مالیاتی) مورد نظر را در «تنخواه باقی» فدوی بگذارند و آن مبلغ‌را «حوالهٔ مؤدیان» کنند[1] اگر کسی بر آن اعتراضی داشت یا «وکلای» فدوی مبلغ‌را «گرفته» بودند، موضوع به «تشخیص» موکول و بین آنان حل وفصل شود و در غیراینصورت مبالغ مذکور پرداخته گردد. باین ترتیب قضیه ختم شد ولی ضمن مباحثه در حضور شاه، طرفین دعوی یعنی قواما وفدوی یکدیگر را درموارد مختلف به‌اختلاس متهم ساختند وشاه نسبت بکتّاب واعضای دفترخانهٔ آنان بدگمان گشت وچند نفر ازآنان منجمله آقا عزیز اصفهانی اوارجه‌نویس خراسان (فصل هفتادم) به‌بند افتادند. اما ازآنجا که آقا عزیزمعتاد به‌افیون بود شاه به تیموربیك یساول‌صحبت اواقلی که مأمور بندی ساختن وی بود دستور داد از دادن تریاك به متهم خودداری کند تیموربیك را بر آقا عزیز دل‌بسوخت، ولی آقا عزیز خود نپذیرفت که فرمان شاه یعنی فرمانیکه از مرشد و ولینعمت (کذافی‌الاصل) شرف صدور یافته است نقض گردد. شاه‌را این وفاداری خوش آمد و بلغو امر خویش فرمان داد اما مقرر داشت که هر یك از طرفین دعوی «بفراخورحال چیزی برسم ترجمان به‌محصلان دهند» وبعلاوه و کلای فدوی بدفترخانه روند وموارداختلاس یا مسامحه‌را تعیین کنند وبراساس آن گزارش تقدیم دارند. خواجه محمد معصوم که مستوفی آذربایجان ومتخصص «رتق وفتق حساب» بود ازطرف فدوی و خواجه ملك احمد اصفهانی که «مقررو معاند» قواما بود باتفاق بدفترخانه رفتند و پس ازتعیین نویسنده‌ای برای هریك ازدوائر بغوررسی حساب سال پیش و بقایا شروع کردند. ومدت ششماه با اختیار کامل و تام مشغول کار بودند. درضمن این مدت قواما

---

۱ ـ دراینجا ظاهراً مقصود مؤدیان مالیاتی است.

محمدا در گذشت وسبب مرگ اورا مسمومیت گفتند وجریان کار بلانتیجه و«عاطل» ماند. ازمفاد ومضمون مطالب (ص۶۷۳) عالم آرا چنین برمیآید که هنگام انجام عمل ممیزی قواما نیز درمحل کار حاضر میشد و بکارمیپرداخت[1]. اسکندر بیك منشی این وضع نامساعد اداری را بطنز و کنایه معلول « احتراق عطارد ورجعت مشتری » میداند که درنظر مسلمین بامور دفتری و منشیگری بازبسته است.

فصل نوزدهم ـ شغل جالب توجه خلیفة الخلفا اثری است از آثار تشکیلات اوایل سلطنت صفویه که بسیارشبیه بسازمان حکومتهای استبداد جدید یك حزبی است (Totalitarian). اولیاء امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت نظارت اطرافیان واعضای فرقهٔ صوفیه یعنی تشکیلاتی که بدست شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی ایجادشده ودارای قدرت فوق العاده بود انجام میدادند (شیخ صفی الدین در ۷۳۵ه.ق درگذشت برابر با ۱۳۳۴م.) ولی مدت مدیدی فرقهٔ مزبور امورخاص عرفانی خود را با اصول مذهب سنت وفق میداداما تحت حکومت جدشاه اسمعیل یعنی سلطان جنید افکار افراطی شیعی در تشکیلات مزبور راه یافت[2] واصول افکار و عقاید این فرقهٔ خفیهٔ جدید اخلاف شیخ صفی الدین را تا مقام خدای مجسم و مظهر بارز حق ترقی داد[3] این تحول باعث پیروزی سیاسی شاه اسماعیل گردید. هنگامیکه صفویه بسلطنت رسیدند خویشتن را درراس دو تشکیلات یافتند: از لحاظ سلطنت وارث تشکیلات

---

۱ ـ اسکندر بیك منشی ازقواما با همدردی وجانبداری سخن میگوید زیرا که از یادداشتهای اواستفاده کرده است.

۲ ـ درفرقهٔ صوفیهٔ بکتاشی نیزپس ازالتقاط با فرقهٔ حروفی وضعی نظیرومشابه وضع مزبور نمایان شد (بتاریخ ادبیات ایران تألیف پروفسور براون جلدسوم صفحات ۴۰۰ و ۴۰۴ چاپ تهران مراجعه شود.). ج. ك. برج. J.K.Birge در کتاب The Bektashi Order چاپ ۱۹۳۷ صفحهٔ ۶۱ نظریه ارتباط این دورا بکلی منکر نیست.

۳ ـ بدیوان شاه اسمعیل که با تخلص خطائی سروده شده است مراجعه شود.(بمقالهٔ مینورسکی دردائرة المعارف E.I اسلامی نگاه کنید).وهمچنین راجع باتهاماتیکه علیه طهماسب توسط عبیدخان ازبك دراحسن التواریخ صفحهٔ ۲۳۱ آمده است بمقاله مینورسکی تحت عنوان اشعار شاه اسمعیل The Poetry of Shāh Ismā'il درمجله B.S.O.S. سال دهم شمارهٔ ۴ ۱۹۴۲ ص ۱۰۰۶ الی ۱۰۵۳ مراجعه شود.

حکمرانی شاهان‌سلف (مخصوصاً خاندان آق‌قویونلو) بودند وازنظر ارشاد ودلالت فرقۀ صوفیه ، مرشد صوفیان بودند و از مریدان اطاعت کورکورانه میخواستند[۱] . درمواقع عادی‌تشکیلات اداری معمول‌کافی بودولی بمجرداینکه بحران داخلی‌روی میکردصفویه باحساسات «شاهسونی»مریدان متشبث[۲]میگشتند واختلافات‌باتعصبات ناشی ازاعمال انضباط عالی ومطلق حزب ، فیصله می‌یافت .

شغل‌خلیفةالخلفائی‌بمنزلۀ دفترخانه‌ای‌برای‌انجام امورصوفیه‌بود. تذکرةالملوك این موضوع جالب را تأیید وتصدیق میکند که خلیفةالخلفا بمنزلۀ نایب و استاد شاه بود ونمایندگانی به ایالات میفرستاد[۳] . چون صوفیان بیشتر قزلباش و از طایفۀ ترك بودند[٤] خلیفة الخلفا نیز فردی از قبایل و ایلات بـود . شاه بوسیلۀ خلیفة الخلفا و صوفیان نه تنها بر نیروئی که بدواً اسلاف وی رابقدرت رسانیده بود نظارت میکرد بلکه برتشکیلات وسیع‌پیروان وتابعان خویش که درسراسرقلمرو حکومت‌سلاطین

۱ ـ هنگامیکه شاه اسمعیل اول طفل‌بود ودرخفا بسر میبرد گذشته از «لله» کملین فرقۀ صوفیه یعنی (خلیفةالخلفاویك ابدال ویك دده و یك خادم) ملازم وی بودند(بتاریخ اسمعیل که مؤلف آن شناخته نیست ودر J.R.A.S. بسال ۱۸۹٦ درصفحات ۲۰ و۳۳چاپ شده است مراجعه شود) .

۲ ـ به مقالـۀ مینورسکی تحت عنوان شاه‌سون Shahī—sevän در دائرة المعارف اسلامی.E.I مراجعه شود وهمچنین مقدمۀ کتاب شاه‌عباس تألیف بلانBellan (که تمام آن راجع به‌موضوع فوق نیست) وبه Irans Aufstieg تألیف Hinz صفحۀ۲۲ مراجعه شود .

۳ ـ تذکرةالملوك این‌نواب واستادان‌را خلیفه مینامد، وما ازداستانی که درتاریخ اسمعیل، که مؤلف‌آن شناخته نیست، مندرج است ازوجود طبقۀ دیگری ازمریدان صوفیه بنام «پیره» آگاه میگردیم که این عنوان مشتق ازلفظ« پیر»فارسی است وبنواحی کنار دریای خزر تعلق دارد وهمچنین لغت مشابه «امیره» amīra در میان حکمرانان گیلان عمومیت‌دارد. اصطلاح‌خلفا(که‌یکباردرصفحۀ عکسی ۳۰الف‌وص۱۸چاپ‌تهران آمده‌است) دردوران صفویه بسیار معمول‌بود واختصاری‌است ازخلیفةالخلفا اما یمکن که درمحاورات ومکالمات ادبی برای‌خلفای معمولی وساده بکار میرفته است .

٤ ـ شاردن درجلدهفتم‌صفحۀ ۳۷۰براین نکته‌تأکید واصرار‌دارد، آنکه از«خون و نژاد» نگهبانان صوفی نباشد قادر بدخول درمعرفت‌آنان نیست واین خود اشاره‌ای‌است بارتباط صوفیان باایلات ترکمان .

عثمانی مسکن داشتند نیز تسلط داشت [۱] در زمان شاه طهماسب چنانکه در صفحهٔ ۱۰۵عالم آرا مسطوراست حسین قلی خلفا روملو «دردرگاه معلی منصب خلیفةالخلفائی داشت. میرصاحب نقاره وعلم نبود اما بغایت معتبرومشیر ومشارالیه بود طایفهٔ صوفی که از دیار بکر وهرطرف روم بپایهٔ سریر اعلی جمع آمدند بالتمام تابع اوبود.»

ضمن خلفای ساده که مقصود زیردستان و نمایندگان خلیفةالخلفا باشند عالم آرا ذکری ازدوتن امیر شاملو ویکتن ترکمن و دوتن ذوالقدر و یکتن جغتای دارد.

دراصفهان صوفیان در شبهای جمعه درتوحید خانه واقع در کوچهٔ مدخل اصلی قصر گردمی آمدند [۲]. مسکن صوفیان یانگهبانان صوفی (بهص۵٦همین کتاب مراجعه شود) درجوارهمین محل بود. صوفیان این دروازه را نگهبانی میکردند la porte impériale وبعلاوه نگهبانی حصار خارجی قصر باآنان بود وشاه را درموقع خروج ازقصرهمراهی وحراست میکردند. اشخاصیکه بدرقصرپناه میبردند وبست می نشستند ناچار بودند تا صوفیان را اقناع وراضی کنند وازاین راه صوفیان استفادهٔ هنگفتی میبردند.

شاه عباس اول موفق شد تا نگهبانان خاصهٔ سلطنتی یا قورچیان را بشکنند واز نفوذ آنان بکاهد. برای ایجاد توازن ورقیب دربرابر آنان سپاهی جدید شبیه ینی چری عثمانی (بهص۵٦مراجعه شود) بوجود آورد. ازنتایج این اصلاح یکی تنزل اهمیت و مقام صوفیان بود مع الوصف حتی هنگام مرگ شاه عباس (۱۰۳۸ھ ۱٦۲۹م.) هم این اصل که شاه «مرشدکامل» تابعین است کاملا مورد قبول واعتقاد بود و وزیران «کلیهٔ خلفا وصوفیان ومریدان وتابعان این خانهٔ ولایت آثار مقدس» را دعوت کردند تا «وثیقهٔ

۱ـ بهمقالهٔ «استنطاق کفار» Un interrogatoire d'hérétique musulmans en 1619 نگارش دانن Danon درمجلهٔ آسیائی شمارهٔ آوریل ۱۹۲۱ صفحات ۲۸۱ تا ۳۹۳ راجع به تبلیغات صفویه درآسیای صغیر مراجعه شود

۲ ـ درجلد هفتم سفرنامهٔ شاردن صفحهٔ ۳۷۱ Tauḥid-khāna بغلط taous-cané(!) نوشته شده اما درست تعریف شده است (maison de culte) «خانهٔ انجام مراسم». خادم باشی ظاهراً رئیس خدمتگزاران (عملهٔ) توحیدخانه بوده است.

انتصاب جانشین شاه را امضا کنند وهمه برطبق اصل ووظیفه «پیر و مرید» عمل کردند. بعلاوه بداستان آقاعزیز درص ۱۰۲ مراجعه کنید.

جانشینان شاه عباس دیگر در برانگیختن صوفیان که ارتباط نزدیکی با سیاست عشیره‌ای و ایلیاتی داشتند و این خود خلاف منافع کشور بود، سودی نداشتند و این موضوع در اظهارات سانسون راجع به تغییر وضع صوفیان منعکس است (بصفحهٔ ۱۹ مراجعه شود). درسلطنت آخرین پادشاه صفوی، میرزا محمدباقر مجلسی که نیرویش صرف تحکیم اصول مذهب تشیع میگردید سعی کرد تا ازبوالهوسیها وامورغریبهٔ عرفانی اوایل زمان صفویه جلوگیری کند وبدین‌سبب باصوفیان سختگیری داشت(۱). غیرمؤثر بودن فعالیت خلیفة‌الخلفا آنچنانکه ازتذکرةالملوك برمیآید همانا معلول اعمال میرزا محمد باقر مجلسی است.

بسیار جالب است که خلیفة‌الخلفا که نام وی درپایـان فهرست مأمورین رسمی غیرنظامی آمده ازاولیاء مذهبی اسلامی تفکیك وجدا شده است ودر واقع اصولی که وی نمایندهٔ آن بود ازامور مذهبی آن اندازه جدائی داشت که مراسم معمولهٔ شامانها ولاماهای مقیم دربار ایلخانان مسلمان ایران.

باب سوم

در بیان منصب هریك از مقربان

هیچگونه تفاوت‌فاحشی میان دوقسم رجال وصاحبان مناصب که «مقرب‌الحضرت» و «مقرب‌الخاقان» عنوان آنانست مشهود نیست جز آنکه مقرب‌الخاقان احتمالا بشخص سلطان نزدیکی بیشترداشت (به‌آخرص عکسی ٤۰ ب‌ص۲٤ چاپ‌تهران مراجعه‌شود). برخلاف انتظار، عنوان مقرب‌الخاقان همپایهٔ درجه عالی‌تر «عالیجاه» است که درفصل دوازدهم ازآن‌ذکری بمیان آمده راجع به‌عنوان عالیحضرت که ازلحاظ اهمیت دردرجه نازلتری‌است (بصفحات بعد این کتاب تحت‌عنوان حسابداران ومنشیان مراجعه کنید).

---

۱ ــ پروفسور براون تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم (ص ۱۱۵ ترجمه فارسی) این مطلب احتیاج به‌مطالعه ودقت‌مخصوص دارد.

قسم اول ـ مقرب‌الخاقان

نوع اول ـ خواجه سرا : دراین قسمت از خواجگانی که دارای مراتب‌عالی بودند وازخواجه‌سرایان عادی (که این نوع اخیر درصفحهٔ عکسی ۲٤ الف ـ ۱٤ تهران یاد شده) ممتاز بودند، سخن‌رفته است. اشاره به‌نژاد واصل‌خواجه‌سرایان سفیدمطلب جالبی‌است شاردن در (ج۵ ص ۳۷۸ وج ۸ص ۱۳۳) مینویسد که خواجه‌سرایان‌سفید حق‌دخول بحرمسرا نداشتند واین سمت خاص‌خواجه‌سرایان سیاه بود. شایداین‌امتیاز بزشتی صورت‌و ناموزونی اندام سیاهان بستگی‌داشته است (درخصوص خواجه سرا به ص۸۰ مراجعه شود) .

خزانهٔ خاصه را ناظربیوتات بازرسی ونظارت میکرد (فصل یازدهم) اما حتی‌او نیزمجاز نبود که بخزانه ای که‌درآن نقود و جواهرات توسط صاحبجمع خزانهٔ عامره نگهداری میشد ، داخل شود . صاحبجمع مزبور در زمان شاردن خواجه ای بود بنام آقاکافور وشاردن او را چنین توصیف میکند : « (مردی) که درشتخوی‌تر وخشن تر و زشت‌ترازوی نتوان یافت» (ج۵ص۴۳۳)[1] .جباخانه (فصل‌سی‌وسوم) عرصهٔ‌دیگری برای هنرنمائیهای‌خاص خواجه‌سرایان بود. چه دراین قسمت هم‌آنچه ازخست، که از خصایص‌این گروه است، ممکن بود نمایان میساختند . مؤلف تذکرة الملوك از لفظ نظارت ، ناظر بیوتات را درنظر دارد . سلف محمدآقا در این منصب ساروتقی است‌که درزمان شاه صفی‌حتی بمقام‌عالی وزارت عظمی نیز رسید . راجع بشغل و وظایف مهتر رکابخانه بشرح مربوط بفصل چهـل وسوم نگاه‌کنید . یوزباشی خواجه‌سرایان شغلی بسیار مهم بود. درزمان شاه سلطانحسین ضعیف‌الاراده احمدآقا یوزباشی غلامان‌خاصه که نفوذ فراوان یافته بود تا آنجا کسب اهمیت کردکه بوزیراعظم دشنام داد و ناسزا گفت (به‌زبدة‌التواریخ ص۲۰۵ب وهمین کتاب ص۹۳ بنگرید) .

تذکرةالملوك بدو نوع غلام‌جوان اشاره میکند. یکی‌غلامان‌خواجه‌سرا ودیگر غیرخواجگان (ساده) که خصی‌نشده بودند . شاردن (درج۵ص۴۷۰و۴۷۹) درتوصیف

---

۱ ـ راجع به‌نفوذ بسیار خواجه‌سرایان موسوم به‌مبارك وكافور در امور کشور به کمپفر ص۲۰۲ بنگرید .

مجالس رسمی میگوید: « درعقب (سلطان) ده یا نه خواجه‌سرای خردسال ده تاچهارده ساله میایستادند. اینان از زیباترین وخوبروترین کودکان بودند و رختهای بسیار فاخر میپوشیدند و بشکل نیمدایره درعقب شاه میایستادند و بنظر چون تندیسهای مرمرجلوه میکردند زیرا هیچ حرکتی نداشتند و دست را برسینه مینهادند و سر را راست نگاه میداشتند وحتی مردمك چشم آنان حرکت نمیکرد. » این خدمتگاران بهنگامی که شاه برخوان مینشست برزمین زانو میزدند.

غلامان معمولی (ساده) ازجوانانی بودندداوطلب خدمت سلطان شده یاخدمتگارانی مخصوصاً جهت خدمت شاه ترتیب یافته. شاردن در (ج ۵ ص ۳۰۸) میگوید که قریب هزار تا هزار ودویست جوان نام افتخاری غلام شاه‌را داشتند. این «خادمان یا پیشخدمتان خاص‌شاه» برحسب استعداد خویش بعدها دربین ادارات مختلف توزیع میشدند و بتدریج بمشاغل مستقل‌ومهم میرسیدند. اصطلاح ترکی اواغلی‌یا«خانزاد»[۱] که درزمان شاه عباس‌اول وجانشینانش بسیار بکاررفته است، بدون تردید اشاره است به‌این نوع اخیرغلامان که در دربار تربیت میبافتند[۲]. مرکز غلامان جوان‌درخانه‌ای بود بنام بسیارشگفت «خانهٔ گاو». (شاردن ج۸ص۳۸)[۳].

لله های این دو نوع غلام جدا و مجزا و خود صاحبان مناصب عالی بودند در ۱۰۲۹ برابر با ۱۲۶۰م. شاه عباس اول، للهٔ غلامان سرکار خاصه، محب‌علیخان را (که‌خصی نبود) مأمور تهیهٔ گزارش مربوط به‌برگرداندن آب کارون به‌زاینده‌رود

۱ ـ درایران چند ده بنام اواغلی وجود دارد (در شمال خوی) و ماوراء قفقاز. درکاتالوگ ریو (ج۱ص۳۸۹الف) باید نام‌مؤلف مجموعهٔ‌مکاتیب مربوط بامور کشور را Ev-oghlī خوانند نه Ivaghlī.

۲ ـ ازاین‌غلامان‌جوان بایدجوانان‌اشراف و نجیب‌زاده‌راکه درمصاحبت ودرکنار شاهزادگان جوان دقیقاً تربیت میبافتند، باز شناخت (بصفحات بعداین کتاب‌مراجعه‌شود).

۳ ـ بین این محل وانبار غلامان اشتباه کرده‌اند. (شاردن ج۷ص۳۸۸) آنجا که از غلامان سرباز که خوراك خویش را دریافت میدارند سخن بمیان میآورد. (بهمین کتاب ص۵٤ بنگرید). کمپفر درص۱۳۲ دربیان اینکه دراین «خانهٔ‌شبانه‌روزی» پسران گرجی وغیره « برای خدمت شاه » آماده میشدند راه خطا پیموده است. [بیشك «خانهٔ گاو» مصحف خانقاه (خانگاه) و مراد از آن «لنگر» و « لنگری » است که به‌اخیه و فتیان تعلق داشته است وبرای اطلاع از آن باید بفتوت نامه‌ها مراجعه شود (م.د).

ساخت (عالم آرا ص ٦٧٤) . درزمان شاه سلیمان ، شخصی بنام آقا لطیف (که خصی بود) للهٔ غلامان سرکار خاصه گشت . (به Or.4935 فرمان ۹ب مراجعه شود .)

نوع دوم ـ مشتمل است برمأموران رسمی مورد اعتمادی که ملازم سلطان هستند:

فصل بیستم ـ حکیمباشی درحقیقت ناظر امور پزشکی شمرده میشد . شاردن (درج ٥ص١٦٨) مستمری پزشکان حقوق بگیر ازخزانهٔ شاه را بالغ بر ۲٥۰۰۰۰ لیور (= بیش از ٥٥٥٥٥ تومان) برآورد میکند وپیشکشیهایی که بطور تصادف وبرسبیل اتفاق بآنان داده میشود دراین حساب ملحوظ نکرده است . این مبلغ بیست بار بیش از مقداری است که درتذکرة الملوك آمده است . باآنکه تذکرة الملوك ظاهراً هزینه‌های خاصه را بحساب نیاورده است، باز این مبالغ بسیار گزاف و مبالغه آمیز بنظر میرسد . بزرگترین خطری که حکیمباشی را تهدید میکرد عزل ازسمت وضبط اموال وافتادن بزندان بود و این امور زمانی پیش میآید که بیمار تاجداروی فوت شود . شاردن در (ج ۱۰ ص ۸۹) وکمپفر (در ص ۸۲) سرگذشت دوحکیمباشی شاه عباس ثانی را نقل میکنند معهذا رفتاری که باآنان شده است نشان میدهد که درزمان صفویه نسبت بدوران مغول باحکیمباشیان بهتر رفتارمیشده‌است. درزمان مغول حکیمباشیان جان در گرو کار خود داشتند .

عطارخانه(فصل ۱٦۳) باشغل حکیمباشی گونه‌ای بستگی داشت . کمپفر(درص ۱۲٤)میگوید : داروهای مورد نیاز شاه و درباریان« در عطارخانهٔ شاهی تحت نظارت وبدستور عطار» تهیه وترکیب میشد . همچنین اشاره میکند به پرهیزخانه که در آن انواع جوشانده‌ها وشربتها ترتیب داده میشد.

فصل بیست‌ویکم ـ شاردن (درج ٥ص١٦٩) به بستگی نزدیك مشاغل منجمان و حکیمباشیان اشاره میکند و میگوید قبل از بکار بستن نسخهٔ حکیم جلب موافقت منجم ضروری بود . خرافات وابسته بامور نجومی‌را یکی ازعلل تنزل وانحطاط نظام ایران میدانند . هرگاه منجمان از پیشگوئیهای خود «شرمسار میگشتند» خواجگان وبانوان حرم‌خطاپوشی‌میکردندو برائت آنان را درانظارچاره‌می‌جستند چنانکه‌یکی‌از فرماندهان سپاه به‌شاردن گفته است : «آنان حتی‌المقدور ازتحریص وتشویق بجنگ

خودداری میکردند.» (شاردن ج۵ص۳۲٤).

فصل بیست و دوم ـ قسمت مربوط بشغل معیرالممالك حـاوی بسیاری مطالب دقیق و پر ارزش است. آشنائی کامل مؤلف تذکرةالملوك با این مبحث نشان میدهد که وی شخصاً درضرابخانه سمتی داشته است و جالب‌تر آنکه وی باندك نشان‌دادن سود شاه ازضرابخانه حتی در اوج قدرت حکومت‌صفوی تمایلی دارد (ص‌عکسی ۳۹ب ـ ٢٤ تهران) از خلال این اصرار، خواننده ممکن‌است نتیجه بگیرد که وی میخواسته‌است مسئولیت معیرالممالك‌یا احتمالا کسی‌را که نامزد این مقام بوده سبك‌تر نشان‌دهد.

تذکرة الملوك مینماید کـه معیرالممالك از ضـرابی باشی (فصل ٤٨) بسیار برتر بوده است(۱). این دوسمت تصادفاً مجزا بودند ولی همواره معیر نظارت وریاست داشت. مسأله‌ای که باعث اهمیت فوق‌العادهٔ این سمت در نزد شاه میگشت عبارت بود ازعمل گرد آوری «واجبی» ازمسکوکات ومبلغ آن وابسته‌بود به‌میزان‌پول رایج‌وتثبیت پول رایج کاری بسیارفنی ودقیق‌بود زیرا ازیکطرف نظر این بوده‌است که حتی‌المقدور بیشترسود برده شود امااز طرف دیگر تنزل جنس پول ازقیمت آن دربازار میکاسته و حتی موجب بروز اغتشاش میگشته(۲). معیرباشی در سراسر ایران نمایندگانی داشت که بر تولید(؟) فلزات پربها نظارت داشتند.

زرگرباشی نیز حقوقی‌مشابه این درزرگرخانه(فصل۱۵۵) داشت. تذکرةالملوك میگوید وی مبالغی بعنوان عوارض از جهت دقت درجواهرات موجود دربازار اصفهان

۱ـ درضرابخانهٔ‌سلطنتی انگلستان‌معیر، هم‌از لحاظ‌حقوق‌وهم‌از لحاظ‌مقام‌ازسرپرست امور ضرب سکه فروتر وبازرس و ناظر میزان خلوص شمشها بـود (به کتاب Annals of the coinage of Great Britain تألیف کشیش R.Ruding چاپ‌سوم‌سال۱۸٤۰ ج۱ ص ۳۸ مراجعه شود).

۲ـ دربریتانیای کبیر سودی که ازضرب‌مسکوك عایدمیگشت بنامهای Seignorage و moneyage و shere‌یا remedy (یعنی پذیرفتن چند درصد بعنوان اختلاف وزن که آن نیز احترازناپذیر بود) خوانده میشد. این تفاوت بین tower pound (برای‌خرید شمش) و troy pound (برای شمش مسکوك) و بعض انحرافات جزئی از «عیار» تعیین شده حاصل میآمد. رودینگ‌درص ۹۲ کتاب خود می پندارد این اقلام «عواید اندکی برای فرمانروایان روزگاران‌باستان» تشکیل نمیدادند گواینکه دقیقاً مبالغ مزبوررا نمیتوان تعیین کرد بعلاوه اینك احتساب مبالغ هزینهٔ کارکرد و ضرب مسکوك هم ممکن نیست.

دریافت میداشت. طبق سخن شاردن (در ج۵ ص۳۵۶) ، که ازنظر همکاری قول او حجت شمرده میشود ، زرگرباشی بر کلیهٔ اموری که در زرگرخانه جریان داشت (بهص ۳۳ این کتاب مراجعه شود) بازرسی وبهای جواهرات را تعیین میکرد و همهٔ جوهریان وزرگران اصفهان‌را تحت نظرداشت. ازجواهراتی که بدربار فروخته‌میشد دو درصد حقوق میگرفت وازآنچه درشهر معامله میگشت یك درصد. منبع درآمد سرشاروی‌ازحقوقی‌بود که معادل‌دودرصداز کلیهٔ زروسیمی که از کشورخارج‌یابکشور داخل میشد اخذ میکرد (« که بخارج کشور میبردند ») . زرگرباشی آزادانه حق داشت بکاخ درآید. حال میپردازیم به مطالعهٔ دقیق مطالب فصل بیست و دوم :

مراحل‌ضرب مسکوك ـ توصیفی که تذکرةالملوك ازنه مرحلهٔ ضرب‌سکه‌یعنی مراحلی که باید فلز گرانبها از آن بگذرد تا بصورت سکه‌درآید، بدست میدهدبسیار پر ارزش است، زیرا که نه شاردن از شیوهٔ ضرب مسکوك ایران سخنی گفته و نه هیچیك از سیاحان معاصر وی. حتی آئین اکبری [۱] هـم در این موضوع نمیتواند بکشف مطالب کتاب تذکرةالملوك کمك کند.

تا مدت مدیدی در طریق ضرب سکه ترقی و پیشرفت، بسیار اندك بود. طریق ضرب سکه چنین بود که : « ابتدا ازدیگ ، فلز مذاب را در قالبهای بلند میریزند تا بصورت شمش درآید سپس این شمشها را باقیچی مخصوص فلزبری بقطعات متساوی‌ـ الوزن میبرند بعد با انبر و چکش آنها را گرد میسازند و بلافاصله سفید میکنند ، یعنی آنها را با پاك کردن و جوشاندن پرداخت میکنند و سرانجام با چکش بر آن نقش میاندازند و بصورت مسکوك کامل در میآورند . » در مرحلهٔ اخیر تنها شیوهٔ مقتضی عبارت بود ازاینکه:« یك‌سکه را دریك منگنهٔ چوبی محکم قرار دهند و یك سکهٔ دیگررا که کامل ونقش‌دار است برآن گذارند وبا چکش برآن کوبند، آنقدر که نقش این سکه بردیگری نقل شود. » درفرانسه در اواسط قرن شانزدهم از فشار

---

۱ ـ آئین اکبری‌ص ٤ تا۹ با تصاویری ازمراحل مختلف ضرابخانهٔ امپراطوری. (به الواح یك‌تا سه درترجمهٔ بلوخمان Blochman نگاه کنید) .

منگنهٔ پیچ‌دار استفاده کردند ودر انگلستان این‌اختراع بسال ۱۵٦۱ مورد استفاده قرار گرفت، اماهمچنان ازشیوهٔ قدیم نیز تا۱٦٦۲ استفاده میشد که درسال مزبور شیوه‌قدیم بکلی متروك گشت‌اما . تا۱۷۸۸ که بولتون‌ماشین معروف‌خود راساخت هنوزاز شیوهٔ منگنهٔپیچ‌دار دستی‌استفاده میکردند . (به Ruding ج۱ ص٦۷ بنگرید) . باتوجه باین پیشرفت کند درامرضرب مسکوك‌میتوان نتیجه گرفت که مراحل مذکور در کتاب تذکرةالملوك مربوط بشیوهٔ قدیم است .

میزان‌عیار فلزات گرانبهاو وزن‌مسکوك ـ درمورد میزان‌طلا چنین بنظر میرسد که اصطلاح دوبتی اشاره است‌به دوکای ونیزی یا مسکوك معمول درونیز(«Sequins» به ص ٤۳ این کتاب نگاه کنید) . ازاصطلاح «اشرفی کهنهٔ دوبتی» (یا «دوبتی کهنه») معلوم میشود که رواج مسکوك طلا ازقدیم معمول بوده است. شاردن (درج٤ص۱۸۲) میگوید : مسکوك طلا فقط در موارد خاص و مهم (همچون بر تخت نشستن شاه یا فرا رسیدن نوروز وغیره) ضرب میشد وماننده مدال و نشان‌مورد استفاده قرارمیگرفت («همچنانکه در فرانسه ژتون در میان مردم رواج ندارد») . وزن اساسی اشرفی ٤/٥ دانگ بودیعنی سه چهارم مثقال[1] اما دونوع اشرفی وجود داشت یکی بنام اشرفی و دیگری بنام مهر اشرفی[2] که اصطلاح دستجه کله (ص عکسی ۳۹ ب ـ ۲٤تهران) بایداشاره بآن باشد .

درمورد طلائی که برای آب دادن نقره بکار میرفت درجه‌بندی با اختلاف ٥ و ۱۰ و۱٥ درصد وجود داشت .

پول رایج نقره بود « که عیار آن باید با عیار پول اسپانی یکی باشد ولـی در

---

۱ ـ به کتاب The Coins of the Shahs of Persia تألیف R.S.Poole چاپ ۱۸۸۷ ص ۱ تا۷۲ و۲٦٥ تا ۲۸۳ مراجعه کنید راجع بیك سکهٔ شاه اسماعیل اول ۷٤٤ر. مثقال و ایضاً سکهٔ شاه سلطانحسین ۷۰ر. مثقال وایضاً سکهٔ شاه‌طهماسب‌دوم ٦۸٥ر. مثقال.

۲ ـ درهمان منبع ازیك سکهٔ سلطان خدابنده که وزن آن دقیقاً یك مثقال استو ایضاً سکه ای از شاه عباس بوزن ۱/٦۷ مثقال یـاد شده است . واسمر در کتاب Zur Münzenkunde d.persischen Schahe درجلد ٤ شمارهٔ ۲ مجلهٔ Islamica سال ۱۹۳۳ ص۱۳۷ تا۱۸۱ (ازمطالب جدید H.L.Rabino استفاده کرده است) وص۱۳۸ ازسکه‌های « دو تومانی؟ » که ده مثقال وزن دارد توصیف میکند .

شهرهای مختلف آن عیار را تنزل میدهند» (شاردن ج٤ص۱۸۱) . کمپفر (درص ٥۳) بشهر حویزه (بتعلیقات تحت عنوان جغرافیای اداری نگاه کنید) اشاره میکند و ضرابخانهٔ آنجا را تنها ضرابخانهٔ قابل اعتماد میداند[۱]. علاوه برحویزه‌پایتخت والیان خوزستان، کمپفر ازبیگلربیگیان نخجوان وایروان‌وتبریز نام میبرد که‌امتیازضرب‌سکه داشتند . این فهرست را ممکن است بسیار مفصلتر ساخت[۲].

سکهٔ اصلی واساسی نقره همانا عباسی است که در زمان سلطنت شاه‌عباس رایج گشت و وزن رسمی آن معادل یك مثقال=٦ دانگ=٤/٦٤ گرم=٧١/٦ گرین-تروی (Grains troy) بود .

«واجبی» ونوسانات آن- نویسندهٔ تذکرةالملوك اطلاعاتی بدست میدهد که‌ظاهراً اطلاعات دست اول‌است از نوسانات نرخ «واجبی» . وی چهاردوران درنظر گرفته است که عبارتنداز: (الف) دوران اوایل‌حکومت صفوی ؛ (ب) دوران سلاطین اخیرصفوی؛ و (ج) قبل از محاصرهٔ اصفهان بدست افغانان ؛ (د) در زمان سلطنت محمود افغان .

«واجبی» برحسب‌دینار و هرمثقال[۳] بقرار ذیل بود :

۱- به‌مقالهٔ‌مشعشع‌درضمیمهٔ دایرةالمعارف‌اسلامی E.I بنگرید. تاریخ نویسان‌این‌دوره بعضی بتجربیات تلخی که براثر ارسال مبالغی پول به اصفهان بدون تصویب و اجازهٔ شاه نصیب سید فرج‌الله (دراواخر قرن هفدهم مسیحی) گردید اشاراتی میکنند . لوبرن در ص۳۱۳ (اصل فرانسه ۲۲٦) این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد که محمودی حویزه درتجارت پذیرفته میشد وبازرگانان درازاء آن یك تاشش درصد بیش ازنرخ واقعی آن میپرداختند .

۲ ــ R.S.Poole در کتاب‌خود (ص۱ تا ٥٤) ازمسکوکاتی که در زمان سلطنت شاه سلیمان دراصفهان و گنجه‌وتبریز و نخجوان وهمدان ورشت‌وقزوین ودرزمان سلطانحسین در اصفهان و تفلیس و تبریز وگنجه و ایروان و کاشان و مشهد و نخجوان ضرب میشده نام میبرد .

۳ ــ یك مثقال برابراست با ۲٤طسوج (یانخود) وبرابر است با ٩٦ شعیر . شاید بهتر است که‌آنرا «سی وسه دینارونیم ویك‌طسوج وشعیرین» بخوانیم که برابر است با $۳۳\frac{٥٤}{٩٦}$ یا $۳۳\frac{٩}{۱٦}$ دینار، تا «سی و سه دینار و نیم طسوج و شعیرین» که معادل است با $۳۳\frac{٤}{٩٦}$ یا $۳۳\frac{۱}{۲٤}$ دینار.

طلا :

	الف	ب	ج	د
مسکوك	۳۰	۵۰	۵۰	۵۰
ناب	—	—	—	۱۰۰

نقره :

	الف	ب	ج	د
مسکوك	۲	۵	(۵)۳۳ $\frac{۹}{۱٦}$	۱۰
ناب	—	—	—	۱٦

ارزش اشرفی بسیار ثابت‌تر ازپول نقره بود و «واجبی» حاصل از آن درحدود ۳۰ تا ۵۰ دینار ثابت میماند. برطبق سخن واسمر نسبت طلا و نقره در دوران صفوی ۱:۱۵/۸۳ بود . این نسبت در نرخهای واجبی در دورانهای عادی (الف) و (ب) نیز منعکس است .

راجع به‌عباسی (= ۲۰۰ دینار) «واجبی» عادی ومعمولی ۲تا۵ دینار بنرخ‌اندك ۱ تا ۲/۵ درصد بود . بالنتیجه قول شاردن در (ج۵ص ۳۹۸) هنگامی که درنرخهای « واجبی » سلطان دو درصدی ذکر میکنند بسیار بواقعیت نزدیك است (۱) . در جای دیگری (ج٤ ص۱۸۷) اشاره میکندکه : « حق ضرب سکه (درایران) از دیگر نقاط جهان بسیار بیشتر است زیرا آن تا ۷٫۵ درصد میرسد » · این حق ضرب سکه شاید اشاره است به بهایی که اشخاص عادی درصورت ضرب کردن فلز گرانبهای متعلق بخود باید بدهند یعنی چیزی‌که بکلی با «واجبی» متفاوت است ·

۱ ــ واجبی (exitus lucri) شاهان قدیم انگلستان از مسکوك نقره از قرار ۲/۵ درصد (درسال۱۲۲۲م.) و۳/۷۵ درصد (بسال۱۳۰۰م.) بود . درزمان ملکهٔ الیزابت‌یك پوند فلز را سه لیره (یـا حتی ۳ لیره و ۲ شیلینگ) ضرب میکردند . و از این مبلغ یك شیلینگ‌و٦ پنس تا یك شیلینگ‌و۱۰ پنس سهم ملکه بود . هزینهٔ ضرب سکه نیز۸تا ۱٦ پنس بودبقیه‌را به‌بازرگانانی که شمش‌خودرا برای‌ضرب مسکوك‌داده بودندمیپرداختند درنتیجه «واجبی» بالغ بر۲/۵ درصد یا کمی بیشتر بود . (به رودینگ ص۸۸تا ص۹۳ بنگرید) .

اند کی قبل از دورهٔ(ج) وزن عباسی از ٦ دانگ که برابر یك مثقال است به ۷ دانگ برابر $\frac{۱}{٦}$۱ مثقال[1] ترقی یافت ولی درهمان موقع یك دانگ نقرهٔ اضافی از عیار عباسی کم شد و بسهم شاه اضافه گشت. حال که ارزش عباسی باوزن هفت دانگ همان ۲۰۰ دینار بود مبلغ اضافی حاصل نسبت به واجبی سابق چنین حساب میشود:

$\frac{۴}{۷}$۲۸ دینار = ۷ : ۲۰۰ مبلغ کل عواید شاه از عباسی در اینحال بالغ بر $\frac{۴}{۷}$۳۳ دینار = $\frac{۴}{۷}$۲۸ دینار + ۵ دینار[2] یعنی درحدود ۱٦ درصد از ارزش کل عباسی میگشت. این اقدام فوق‌العاده بدون تردید باید دربحران حاصل از حملهٔ افغانان انجام پذیرفته باشد. اما این‌خود معمائیست که چگونه مخارجی را سکه‌ای که وزن‌آن از $\frac{۷}{٦}$ مثقال به $\frac{٦}{٦}$ مثقال تغییر کرده است بدون تنزل ارزش آن میتواند تحمل کند و عبارت تذکرة‌الملوك دائر براینکه « بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرار شش دانگ سکهٔ پادشاهان‌را بیقدر وبیوقع میکند» (ص۲۳ چاپ تهران) بطوروضوح اشاره است به نتایج دشوار این تنزل وزن.

اصلاح محمود (دوران «د») عبارت از افزودن بر وزن عباسی تا $\frac{۱}{۲}$۹ دانگ یعنی مثقال $\frac{۱۹}{۱۲}$ = $\frac{۱۹}{٦\times۲}$ مثقال برابر با ترقی ارزش‌عباسی به‌پنج شاهی‌مساوی با ۲۵۰ دینار بود. درصورتیکه ما مسأله مبهم موازین و مقیاسها را در نظر نگیریم مقدار فلز هر دینار برحسب مثقال بشرح زیر است:

دوران ج $\frac{۱}{۲۰۰}$ = ۰/۰۰۵

دوران د $\frac{۱۹}{۲۵\times۱۲}$ ۰/۰۰٦

این امر نشانهٔ تنزل عادی ارزش است و تنزل واجبی از $\frac{۴}{۷}$۳۳ دینار به ده دینار

---

۱ ـ فقط میتوانیم علت‌را بحدس تعیین کنیم چنانکه مثلا بگوئیم علت، کمی بهای نقره یا افزایش آلیاژ بوده است.

۲ ـ در اصطلاح مؤلف تذکرة الملوك « سبع یك مثقال » را « با بیست و هشت ونیم دینار ویك‌طسوج وشعیرین» برابر دانسته است. این اصطلاح موجب گمراهی است زیرا یك‌هفتم از وزن یك‌مثقال کسر نمیشد بلکه ازبهای ۲۰۰ دینار کسر میگشت. راجع به‌وزن نیز یك‌هفتم ازیك مثقال کسر نمیشد (که برابر با٦ دانك گردد) بلکه از هفت ششم مثقال کسر میگشت.

خود اصلاح مقیاس ومیزان پولی‌را ممکن ساخت و درنتیجه میتوان بیانات واظهارات مؤلف را درخصوص استقبال از سکه‌های جدید قبول کرد وبقول مؤلف تذکرةالملوك ضرب سکهٔ قلابی دیگر متضمن نفعی نبود « کـه باین وزن زر سکه نمایند » در این مورد بخصوص نظر مؤلف از لفظ «قلابی» ظاهراً باید سکه‌های تقلبی باشد که بدست اشخاص نفع‌پرست ضرب میگردید، بخاطر برخورداری ازمنافعی که ضرابخانهٔ رسمی کشور با ضرب سکهٔ کم عیار میبرد[۱].

اظهارات مؤلف درخصوص سال ۱۱۳۰ هجری‌را میتوان با مطالعهٔ منابع مربوط بمسکوکات مانند کاتالوگ (پول R.S.Poole) مورد تدقیق و تحقیق قرارداد[۲].

(الف) یك اشرفی منتشر نشدهٔ محمود دارای وزنی معادل ۳/٤۸ گرم=۵۳/۷ گرین (واحد انگلیسی برابر ۰/۰٦٤۷۷ گرم: grain) یعنی درحدود۷۵/۰ مثقال بود.

(ب)درفاصلهٔ سنوات ۱۱۲۹و۱۱۳۳هـ . وزن‌عباسی ازیك مثقال(برابر ٦۱ گرین) بهفت ششم مثقال (برابر۸۳ گرین) ترقی کرد. درسال ۱۱۳۳ هـ . بیك مثقال تقلیل‌داده شد. درکاتالوگ (R.S.Poole) موازین ذیل برحسب گرین آورده شده است:

۱۱۳۰ هـ . ٦۷/۷ ـ ۷٦/۱ ـ ۸۳/۵ .

۱۱۳۱ هـ . ۸۲/۱ ـ ۸۳/۲

۱۱۳۲ هـ . ۸۰/۳ ـ ۸۳/۹ ـ ۷۹/۲ .

۱۱۳۳ هـ . ٦۷/۱ ـ ۸۳/۲ .

۱۱۳٤ هـ . ۸۳/۳ ـ ۸۲/٤ .

درطی سال ۱۱۳۰ وزن عباسی بتدریج ازیك مثقال ترقی میکند وبه هفت‌ششم مثقال میرسد ومقدار اخیر مدتی ثابت میماند تا در ۱۱۳۳ که از یك مثقال هم چیزی کمتر میشود و درعین حال همان وزن هفت‌ششم مثقال که درحدود ۸۳ گرین باشددر

۱ ـ این موضوع با «قلب زنی» سکه که بالعکس درصورت کامل عیاری‌مسکوك که نتیجهٔ دارای وزن بیشتری میگـردید وبیشتر مطلوب بود، متفاوت و جداست . چنین تقلبی درامر سکه بآسانی قابل نظارت وبازرسی بود ومجازاتهای سخت دربی داشت.

۲ ـ قبل از تخلیهٔ مجموعهٔ مسکوکات موزهٔ بریتانیـا در ۱۹۳۹ اینجانب بسهولت ببعض ازمسکوکات دوران اخیرصفویه و افغانان دسترسی داشتم .

تبریز و نخجوان (در سالهای ۱۱۳۳ تا ۱۱۳٤) ثابت مانده است و در ضرابخانه‌های این دوشهر باآن وزن ضرب گردیده .

(ج) محمود افغان ابتدا بهمان‌سنت سابق عباسی را بوزن یك‌مثقال سکه‌زد :

۱۱۳٥ هـ . ۷۱ ـ ٦۹/٥ ـ ٦۹

اماموزهٔ بریتانیادارای سکهٔعباسی ازنوع‌جدید بوزن ½۹دانگ(برابرباً۱۱٤/۳ گرین) میباشد وسکه،که ازآن هنوز توصیفی نشده است، ۱۱۳/۸ گرین وزن دارد و به میزان معمول بسیار نزدیك است. این اصلاح چندان مدتی نپائید زیرا سکهٔعباسی اواخر زمان اشرف افغان یك مثقال وزن دارد :

۱۱٤۱ ۷۰/٥

فصل بیست و سوم ـ نسبت لقب منشی‌الممالك بزمان سلطنت ایلخانان مغـول میرسد (رشیدالدین فضل‌اللّٰه‌چاپ یان ص۱٥۸). بهترین ترجمهٔ این‌لقب همانا«وزیر امور خارجه » است. البته درصورتیکه مجلس‌نویس (فصل هفدهم) راکه حق بیشتری برای چنین عنوانی دارد ازنظر دور داریم . شاردن در(جلد پنجم ص ٤٥۱) این لقب رابه‌عبارت«écrivain du royaume» (که‌همان‌ترجمهٔ تحت‌اللفظی‌منشی‌الممالك‌است.م.) یا «State Scribe » (که نزدیکترین ترجمهٔ بانگلیسی‌است) ترجمه میکند .

منشی‌الممالك در صدر کارکنـان ابوابجمعی قسمتی از تشکیلات اداری صفوی که تعداد آنان بسیاربود وبکارهای‌کثیر ازقبیل توقیع تیول‌ونوشتن عبارات مخصوص اداری بسرخی یا بآب طلا و نهادن دستینه و وصول وگردآوری وجوهات رسیدگی میکردند، قرار داشت .

شاردن(در جلد پنجم ص ٤٥۲) ازشش منشی و مهردار مملکتی واجد اهمیت نام میبرد :

۱ ـ منشی‌الممالك (فصل بیست وسوم) که وظیفهٔ وی عبارت است از تهیه و ارسال اسناد و مدارك مربوط بامور مملکتی بطور عموم و ولایات بالاخص که بامهر عالی ممهور گشته باشد.

۲ ـ رقم‌نویس (فصل بیست وهفتم) که با فرامین شاه درخصوص امور اداری دیوان سر و کار دارد .

۳ ـ حکم‌نویس که اسناد و مدارکی راکه قرار است به‌مهر شرف‌نفاد دیوان یا خاصه ممهور گردد درید اختیار دارد .

٤و٥و٦ ـ مهرداران که ظاهراً در فصول ٢٤ و٢٥ و ٢٦ تذکرةالملوك از آنان ذکری رفته است .

با آنکه بین دومتن سفرنامهٔ شاردن وتذکرةالملوك توازن وتشابه بسیاروجود دارد باز مطالب تذکرة الملوك بطور دقیق با مطالب سفرنامهٔ شاردن یکسان نیست . بمنظور کسب اطلاعات مفصلتری در خصوص مهر داران به «ضمیمهٔ ٦ ج» این کتاب مراجعه شود .

شکی نیست که منشی‌الممالك مقامی با اهمیت و ذی‌نفوذ بود زیرا در شورای سلطنتی عضو محرم راز بشمار میرفت و ابوابجمعی بسیار داشت وحد اقل قسمتی از مکاتبات شاه تحت تصدی و مسئولیت او بود (فصل ۲۳ باسنادی مانند پروانه و جواب نامه ومثال اشاره میکند). اما تعیین حدود مشخص بین وظایف اوو واقعه‌نویس (فصل ۱۷) کارآسانی نیست شاید درنوع نامه‌ها ومکاتیبی که بهریك ازدو مقام مزبوراحاله میگردید تفاوت واختلافی بوده است . راجع به‌اصطلاح **طغرا** در (فصل ۱۷) بطور مفصل بحث کردیم . طغراهای با «آب‌طلا وسرخی» (ونه‌مداد!) توسط منشی‌الممالك رقم کشیده‌میشد وبایستی‌ذیل آن‌عباراتی نظیر«حکم جهانمطاع» وغیره که درتذکرة ـ الملوك آمده است نوشته شود. نمونه‌ای ازاین‌عبارات وتوقیعات‌را میتوان فی‌المثل در مجموعهٔ فرامین‌سلطنتی‌ریو (Or.4935)قبل از شروع متن فرمان دهم یافت. مقصوداز اصطلاح طغرا ممکن‌است عباراتی‌دائر برنعت خدا وحضرت علی(ع) وائمهٔ اطهارباشد که برسرلوحهٔ فرمان مینوشتند .

باید فرض‌کنیم که طغراهائی ازقبیل آنچه در (فصل ۱۷) آمده است درپشت‌مجموعهٔ فرامین سلطنتی وآنچه در(فصل۲۳)آمده است در روی‌آن نوشته میشده‌است.

فصل بیست و چهارم ـ مهردار مهرهمیون چنانکه شاردن درجلد پنجم‌ص٤٥٣

توصیف میکند فی الواقع مسئول نگهداری مهر همایون که معمولا بدست مادرشاه سپرده میشد نبود دررورزهای آدینه اسنادی که بمهر وزیران رسیده بود به درحرم ارسال میگشت وآنجا جعبهٔ محتوی مهر همایون آورده میشدو پس از آنکه اسناد و مدارك جهت شاه قرائت میگردید «مهردار» محل معهود و مناسبی را بر روی فرمان مزبورتر و مهر را تقدیم شاه میکرد تا وی آنرا بر آن محل بگذارد. مهردار مزبور با آنکه دارای حقوق و مزایای مالی بسیار بود گویا وظیفه و مسئولیت خطیری نداشت اما شاید وظیفه‌ای نظیر «وزیر مشاور» داشته است. درفصل ۹۸ مواجب و مستمری وی نوشته شده.

فصل بیست و پنجم ـ مهردار مهر شرف نفاذ حق نشستن در مجلس سلطان را (درصورتیکه مطالب مندرج درص عکسی ۴۳ب - ص۲۷ چاپ تهران صحیح باشد) نداشت. مواجب ومستمری وی درفصل ۹۹ آمده است.

فصول بیست وششم و بیست وهفتم ـ دواتداران، صاحبان مناصبی بس دون بودند ومواجب آنان بسیار نبود ودر جلسات عمومی و بارهای عام در صف سپاهیان و اسلحه داران قرار میگرفتند. (به فصول ۱۰۱ و۱۰۲ برای تعیین مبلغ مواجب آنان مراجعه کنید) چون فصل ۱۰۲ بدون تردید مربوط بمواجب متعلق به مقام مذکور درفصل ۲۷ یعنی (دواتدار ارقام) است (برخلاف عنوان آن) دواتدار مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصول ۲۶ و۱۰۱) را نیز گاهی دواتدار احکام میخواندند. درصورتیکه تشخیص ما از نوع طغراهائی که بدست واقعه‌نویس (فصل ۱۷) تهیه میشد صائب باشد، مهرانگشتر (آفتاب اثر) (فصل ۲۶) شاید همان اثر بیضی شکل مهری باشد که در ظهر فرمان دوازدهم مجموعهٔ فرامین سلطنتی (Or. 4935) وغیره آمده است. طبق سخن شاردن در (جلدپنجم ص۴۵۱) «دواتدار» همواره نزدیک سلطان و ملازم خدمت بود ودر کمربند یاشال خود دوات و درداخل جبهٔ خویش کاغذ مهیا داشت ومستعد تحریر فرامین شاه بود. این اشاره گویا به مقامات مذکور درفصول ۲۶ و۲۷ تذکرة الملوك که وظیفهٔ آنان منحصر بگذاردن دستینه بودنباید باشد، بلکه اشاره‌ایست بیکی ازمحرران ابوابجمعی منشی‌الممالک (صفحهٔ عکسی ۴۰ ب ـ ص۲۵ چاپ تهران).

قسم دوم ـ مقرب الحضرت

این طبقه از شاغلان مقامـات مرکب بودند از خدمتگزاران مورد اعتماد امـا بشخص شاه نزدیك نبودند[۱]. این اشخاص بدو دسته منقسم میشدند اول ابوابجمعی ایشیك آقاسی‌باشی (فصول ۹ و۲۸) ؛ دوم رؤسای دوائر خاصهٔ سلطنتی که کارشان وابسته به‌ناظر بیوتات بود (فصل۱۱) .

۱ ـ ابوابجمعی و زیردستان ایشیك آقاسی باشی

فصل ۲۸ ـ ایشیك آقاسی‌باشی حرم فقط مسئول نظارت در «آستانه» حرم بود وهیچگونه‌دخالتی درمسئولیتهای‌مهمتری که توسط همانندان‌دیوانی‌وی‌انجام‌میگردید نداشت (فصل ۹) . گویا نسبت بدیگر صاحب‌منصبان دیوانی از لحاظ مقام نازلترو فروتر بود. موضوع جالب توجه آنکه لشکرنویس دیوان (فصل ٦۳) ومسئول‌اعضاءِ وخدمهٔ حرم نیز بود .

فصول بیست و نه و سی ـ لغت یساول از ریشهٔ مغولی یسا yasa بمعنی « قانون یا فرمان» وبمعنی‌افراد ومأمورانی است که اوامر و فرمانها را درحضور سلطان اجرا میکردند. درزمان‌صفویه‌یساولان صحبت وظیفهٔ آجودانهای امروزی‌را انجام‌میدادند. دوعبارت ازعالم‌آرا که درصفحهٔ ۱۲٤ نقل شده است چنین معلوم میدارد که‌یساولان صحبت را بمأموریتهای خطیر نیز میفرستادند، مأموریتهائی که نتیجهٔ برخورداری از اعتمادکامل سلطان بود . شاردن (درجلد پنجم صفحهٔ۱٦۱) آنان‌را باعنوان «خدمتکار مصاحب» یا «خادم‌خاص» میخواند ومیگوید که آنان درتشریفات ومراسم باچوبدستها یا عصاهای زراندود حاضر میشدند .

یساولان صحبت ، از میان پسران نجیب زاده ترین امراء بر گزیده میشدند . درشرفنامهٔ شرفخان جلد اول صفحه٤٥۰ شمه‌ای ازشیوه تربیت جوانان نجیب‌زاده‌ای که در حرم شاه بمصاحبت شاهزادگان پذیرفته میشدند مسطور است وجا دارد که سپاسگزار این اشارت صاحب شرفنامه باشیم . آنان بدست للـه‌های مجرب و متقی و

۱ ـ شاید گونهٔ دیگری ازاین قبیل خدمتگزاران نیز وجود داشته باشد. بفصل۵۳ ناظر دفترخانهٔ همیون مراجعه کنید .

پرهیزکار سپرده میشدند . درضمن کلیهٔفنون نظامی ازجمله چوگان‌بازی نیزبدیشان آموخته میشد حتی اشتغال بفن‌نقاشی نیز ازتکالیفشان بود . زیرا شاه طهماسب معتقد بود و میگفت که این هنر « سلیقه را برراست میکند . »

این شیوهٔ تربیت را در مورد یساولان مجلس[1] که چندان ممتاز و مورد نظر بودند مشکل که بکار برده باشند . یساولان صحبت‌ومجلس هردو تحت‌حکم ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) قرار داشتند و ضمن اینکه یساولان صحبت درحضور سلطان میایستادند یساولان مجلس در کار رسانیدن فرامین و احکام سلطان بمجلس نشینان بودند . کمپفر (در ص ۸۵ و۱۷۵) گویا یساولان را با مستحفظان و جانداران صوفی اشتباه کرده است وآنان را درهم آمیخته .

فصل‌سی‌ویکم- در ورودی‌حرم که‌ابوابجمعی‌ایشیک‌آقاسی‌باشی‌مذکوردر(فصل ۳۰) بود ودرهای ورودی دیگرسپردهٔ قاپوچیان‌بودیکی‌ازآنها دری بودکه بقسمتی از قصر راه داشت وبعموم دیوانیان اختصاص یافته بود ودر دیگرآنکه بقسمت خاص‌راه مییافت وآنرا خلوت مینامیدند . اصطلاح دولتخانهٔ میدان‌باید اشاره به‌تالارهائی‌باشد که‌درمجاورت دروازهٔ اصلی که به‌**عالی‌قاپو** مشهوراست قرارداشت این دروازه دارای مرکزیتی در جبههٔ دیوار قصر که خود جناح غربی میدان شاه را تشکیل میداد بود . در مطبخ در سمت جنوب غربی دیوار مذکور یا انتهای شمال شرقی « چهار استخر » قرارداشت: درنتیجه قاپوچی‌این دروازه‌حفاظت دیوارجبههٔ میدان‌را نیز میکرد و کلاً پنج دروازه دراطراف قصر موجود بودکه محل دو دروازهٔ آن معلوم نیست . حرم در قسمت جنوبی قصر واقع بود . باغ خلوت بموازات حدود شمالی حرم مثلث شکل و باغ چهل ستون که گوشهٔ شمالی قصر را اشغال‌کرده بود قرار داشت ، به شاردن (جلدهفتم صفحهٔ۳۸۶ تا ۳۸۷)که مرجع اساسی آن جهت‌یابی‌است اما مع‌الاسف کاملاً دقیق ومورد اعتماد کامل نیست و به کمپفر (ص ۱۷۸ که نقشهٔ پرارزشی دارد) و به: اصفهان درزمان سلطنت شاهان‌بزرگ Ispahan sous les grands Chahs اثر بودئن E. E. Beaudoin شمارهٔ۱۰سال‌دوم(۱۹۳۲؟) ازمجلهٔUrbanisme(که‌حاوی‌تعدادبسیاری

۱ ــ راجع بشیوهٔ تربیت غلامان معمولی به‌صفحهٔ ۱۰۸ این کتاب مراجعه شود .

نقشه و کروکی است) مراجعه شود .

۲ ـ صاحبجمع ـ این صاحبان مناصب ، رؤسای دوائر یا کارخانجات مختلفی ازدستگاه خاصهٔ شریفه بودندکه توسط ناظر بیوتات اداره میشد (فصل ۱۱)[۱]. نویسندهٔ تذکرةالملوك ابتدا از جریان امور و مقرراتی که درکارخانجات مختلف جهت کسب اعتبارات رعایت میشده بحث میکند وسپس از دوائر جداگانه سخن میراند . در رأس هریك از دوائر یك‌صاحبجمع قرارداشت که زیرنظر وی یا هم ردیف او یك‌مشرف که مراد « بازرس » باشد (فصل ۵۲) مشغول انجام وظیفه بود . قسمتی از وظایف مشرف عبارت‌بود ازتعیین وبرآورد بودجه واعتبار موردنیاز بیوتات مربوطه‌بود و گزارش‌آن تقدیم ناظر بیوتات میگردید وناظر (فصل۱۱) پس ازامعان نظر و دقت دربرآوردفوق آنراتقدیم وزیربیوتات میکرد و وزیرمذکور (فصل۵۰) آنرا در گزارشی‌جامع تنظیم میکرد وبوزیراعظم (فصل۶) یعنی مقامی‌که بدون توقیع وی هیچ اعتباری پادارنمیشد تقدیم میداشت بلافاصله پس ازتعلیقهٔ وزیر اعظم، صاحبجمع تهیهٔ رسید میکرد واین رسید توسط وزیر بیوتات و مستوفی ارباب‌التحاویل (فصل ۵۱) امضاء و خط‌گذاشته میشد و ناظر بیوتات آنرا مهر میکرد . رسید پس از انجام این مراسم برای دریافت وجوهات آماده بود .

در فهرست اعضای رکابخانه (ص عکسی۱۰۱ب ـ ص۶۵ چاپ تهران) اصطلاح تحویلدار درصدر آن آمده‌است درصورتیکه قاعدة بایستی صاحبجمع ذکر میشد(به فصل۴۳ مراجعه شود) . احسن‌التواریخ درص۱۷۸ مخصوصاً به‌مهتر شاهقلی رکابدار، یعنی شغلی که درفصل ۴۳ تحت عنوان **تحویلدار رکابخانه** مورد بحث قرار گرفته است اشاره میکند. تحویلدار عمارات‌مبارکات (فصل۴۲) درعداد صاحبجمعان‌محسوب

---

۱ ـ بیوتات درداخل محوطهٔ قصر در انتهای خیابانی که از دروازهٔ اصلی شروع میگردیدواقع بود. شاردن (درجلد پنجم ص۳۷۲)میگوید « چون بانتهای جاده‌ای که‌از مدخل اصلی قصر شروع میشود رسیدید در برابر پلکان بزرگی است که از هرطرف به عماراتی منتهی میگردد که همان‌کارگاههای شاه یا دالانهائی هستند بنام کارخانه، یعنی خانهٔ‌کار نامیده میشوند . چه در آنجا کارگران برای شاه و همچنین برای خودشان کار میکنند . »

گشته ، درنتیجه دو اصطلاح صاحبجمع و تحویلدار مترادف و یکسان گردیده است واین مطلب معمای لقب وعنوان عجیب مستوفی ارباب‌التحاویل را (فصل ۵۱) که لقب مخصوص مقامی است که بدون تردید مستوفی صاحبجمعان است حل میکند .

مرادف ترکیب عربی ارباب‌التحاویل درفارسی تحویلداران است (به‌ص‌عکسی ۱۹ ب وقسمت آخر ص۱۱ چاپ تهران مراجعه شود[۱]) .

بر طبق مندرجات تذکرة الملوك (ص عکسی ۲۰ الف ـ ص۱۲ چاپ تهران) تعداد بیوتات یا کارخانجات سلطنتی ۳۳ بود (به ص عکسی ۱۸ الف ص ۱۱ تهران مراجعه شود) . امـا مطالب مندرج در کتاب تذکرة الملوك پراکنـده و ناقص است. اطلاعات‌مفصلتری درفصول (۳۲ تا۵۹) موجود داریم ودرقسمتهای دیگر فقط‌درفصولی که ازمواجب ومستمریهای‌رؤسای بیوتات (فصول۱۳۹ تا ۱٦۹) ومشرفان (فصول۱۲۷ تا ۱۳۸) سخن بمیان‌میآورد اشاراتی به‌بیوتات میکندواسامی آنها را مذکورمیدارد.

درجدول زیر سعی شده است که مطالب و مندرجات پراکنده وناقص آن کتاب بترتیب گردآوری شود ودرفهرست‌ذیل کلاً ۳٤ کارخانه ثبت گردیده است : بعض آنها شاید ازجملهٔ بیوتات درجهٔ دوم باشند که‌غالباً ازفروع یا شعبات دیگر کارخانهای اصلی بشمار میروند (بفصل۱۵۲ مراجعه شود[۲]) :

---

۱ ــ بهرصورت به‌تحویلدارانی که توسط جبادارباشی (فصل ۳۳) تعیین میشدند میتوان گفت معاون یا دستیار صاحبجمع و همچنین به فصل ۹۱ راجع به تحویلداری که بدستگاه میرآخور منتسب بود مراجعه‌شود .

۲ ــ شاردن در ج پنجم (ص٤۹۹) از۳۲ کارخانه نام‌میبرد و کمپفر(در ص۱۲۰ تا ۱۳۱) بیوتات را متجاوز از پنجاه ذکر میکند که بسیاری از آنها ظاهراًفقط شعبات کارخانهای اصلی بوده‌اند مانند Yoghurt—Khāna یغورت‌خانه (ماست‌بندی) و چورک خانه(نانوائی) وغیره و نیز به‌دومان (ص۱۸ تا۲٤) مراجعه‌شود . دردربار مغول۳٦کارخانه وجودداشت ولی آن‌کارخانه‌ها را بیشتر بمنظور استفادهٔ‌حکومت‌تهیه دیده‌بودند نه‌منحصراً برای استفادهٔ دربار (ابن‌حسن ص۲۳٦) . سپاهیان ینی‌چری عثمانی نیز۳٤ خانه‌داشتند که هریك دارای ۲۵ تا۳۰ کارگر بودند که ازمیان افراد ینی‌چری برگزیده شده بودند وتحت فرمان یك درجه‌دار که به «اوستا» معروف بود انجام وظیفه میکردند (به کتاب تصویری از امپراطوری عثمانی Tableau de l'Empire Ottoman تـألیف دوسون d'Ohsson چاپ ۱۸۲٤ ج ۷ص ۳۲۳ مراجعه شود .)

	صاحبجمعان		مشرفان	
	مشاغل	مستمریها و مواجب	مشاغل	مستمریها و مواجب
(الف) خزانه وغیره				
خزانه	۳۲	۱۳۹		۱۲۷
ضرابی باشی	٤۸		ص عکسی ۱۵۴ الف ۳۳ تهران	
صراف باشی	٤۹	۱٦٤		
زرگرباشی		۱۵۵		
مسگرباشی				۱۳۲
(ب) قشونی وغیره				
قورخانه	۳۳			
توپخانه				۱۳۸
(ج) **خوراك** (ص عکسی ۱۸ الف ـ ۱۱ تهران کارخانجات خوراکی)				
مطبخ		۱۵۹		۱۳۳
غانات	۳۸	۱٤۵		
میوه‌خانه	۳۷	۱٤٦		۱۳٤
حویجخانه		۱٤٤		۱۳۲
(د) آشامیدنیها و ادویه				
آبدارخانه	۳۹	۱۵۷		۱۲۹
سقاخانه		۱۵۳		
ایاغخانه		۱٤۹		
شربتخانه	٤۷	۱٤۷		۱۳۵
شربتخانهٔ غانات		۱٤۸		
قهوه‌خانه	٤۱	۱٦۱		
شیره‌خانه		۱۵۰		
عطارخانه (ص عکسی ۳۳ الف ـ ۲۰ تهران)		۱٦۳		

	صاحبجمعان		مشرفان	
	مشاغل	مستمری بها و مواجب	مشاغل	مستمری بها و مواجب
(ه) ملبوسات				
قیجاجیخانهٔ خاصه	۳٤	۱٤۱		۱۳۱
قیجاجیخانهٔ امرائی	۳۵			۱۲۸
رکابخانه	٤۳	۱٤۰		
شعربافخانه				۱۳٦
(و) اثاث‌البیت و وسایل روشنائی وغیره				
فراشخانه	۳٦	۱٤۲		
مشعلخانه	٤٤	۱۵٤		
هیمه‌خانه		۱۵۲		
تحویلداران عمارات مبارکات	٤۲			
(ز) هنر وغیره				
کتابخانه		۱۵۸		۱۳۰
نقاشخانه		۱٦۲		
(ح) حیوانات و اصطبلها (طوایل)				
طوایل	٤٦	۱٦۰		
انبار	٤۵			
زینخانه		۱٤۳		
شترخانه	٤۰	۱۵۱		
قوشخانه				۱۳۷

اکنون وظایف صاحبجمعان‌اصلی ومهم‌را بترتیب‌فصول، مورد بررسی ومطالعه قرار میدهیم.

فصل‌سی ودوم ـ همچنانکه (درص عکسی۳۱ الف ـ ص۱۹چاپ‌تهران) مسطور

است خزانه‌دار و کلیددار خزانه ازخواجه سرایان با توقیر مورد احترام بودند.مطلب جالب آنست که صاحبجمع خزانهٔ عامره یا خزانه‌دار نه‌تنها مسئول نگهداری وجوه و اشیائی که بخزانه‌سپرده شده بود شناخته‌میشد، بلکه اقداماتی نیز برای اعاده وتحصیل مطالباتی که موعد وصول آن سررسیده بود بعمل میآورد .

فصل‌سی‌وسوم- جبادار باشی نیز ازخواجه‌سرایان بود (ص‌عکسی ۳۲الف - ص۱۹ چاپ تهران) . کمپفر درص ۱۲٤ درعداد طبقات مختلف ابوابجمعی وی ازچلنگران وکارگران وپیکانگران و باروت‌سازان و آتشباران نام میبرد بعلاوهٔ مسگرخانه (فصل ۱۵٦)که‌گویا کارخانهٔ جداگانه‌ای بوده است وبرطبق سخن‌کمپفر انواع ظروف مسی میساخته و کارگران آنجا آن اندازه ماهر بودند که در کار خود ریزه کاری زرگران را معمول‌میداشتند و مقصود ازاین اشاره باحتمال قوی محصولات مسی مشهور اصفهان است (یعنی ظروف کنده کاری شده وسینی وغیره .)

اسلحه‌سازی‌مرکزی‌ایران (یعنی قورخانه ؟ یا بقول کمپفردرص ۱٦۸:جباخانه) در قلعه‌ای قدیمی واقع در جوار بارهٔ شمالی (شرقی ؟) اصفهان قرار داشت[۱] . ولی شاردن (درجلد هفتم ص۳۲۸) میگوید که اسلحه درجباخانه واقع درحوالی‌دروازهٔ مطبخ‌که درجنوب شرقی قصر قرار داشت تهیه میگردید . ازدو کارخانهٔ اسلحه سازی واقع در ولایات آنکه در ایروان قرار داشت برای مقابله وعملیات علیه عثمانیها تعبیه شده بود ومحل اسلحه‌سازی «خاه» معلوم نیست .

فصول سی‌وچهارم و سی وپنجم ـ املای اصطلاح ترکی قیچاجی غیر معمول و ناصحیح بنظر میرسد . زیراکه لغت مربوط به‌ابزار بریدن قماش ومنسوجات درترکی قیچی‌است . دو قیچاجیخانه در دستگاه بیوتات موجود بود اولی(که بنام قیچاجیخانهٔ خاصه نامیده میشد) اختصاص داشت بتهیهٔ ملبوس شاه واهل حرم وخلعتهای گرانبهای

۱ـ شاردن درجلدهفتم(ص۴۸۳) آنرا قلعهٔ‌تبرك(بفتح اول‌ودوم و تشدید وضم‌راء) مینامد . بکمپفرص٤۹ و۱٦۸ Kalai berruk (کذا فی‌الاصل)مراجعه‌شود. امادرواقع‌اسم قدیمی‌فارسی‌این‌قلعه‌طبرك‌است به‌ظفرنامه (ج۱ص٤۳۲) وعالم‌آرا (ص۲۸۷)مراجعه‌شود.

امرا که تن‌پوش شاه بود و بعد به‌امراء داده میشد[۱] و دومی (قیچاجیخانهٔ امرائی) که خلعتهای کم‌بها تری تهیه‌میکرد وسه گونه محصول‌داشت که عبارت‌بودند از «بالاپوش» و «قبا» و «تاج» «نیمتاج؟» انواع مختلف سرپوشها یا کلاههای زمان صفوی قابل مطالعهٔ مخصوص است. تاج و هاج که در فصل ۳۵ آمده است شاید همان تاجی[۲] است که سانسون (در ص ۳۹) برسر مهماندار دیده بود و آنرا چنین توصیف میکند «عرقچین بزرگی پوشیده از قلابدوزی و زربفت و دارای نوکی بلند و در اطراف آن چندین دالبر قرار دارد که قسمت پائین آن بملیله های زرین احاطه شده است و قسمت فوقانی آن پراست از پرکلنگ». سانسون اضافه میکند که این کلاه «وقف دولزده امام شده است» (!) که درمواقع رسمی قزلباشها و خوانین برسر میگذاشتند ومأموران رسمی تات (غیرترکمان) حق برسر گذاشتن آنرا نداشتند. پرکلنگ گویا امتیاز بیشتری‌را میرساند. اساس و پایهٔ بکاررفتن این پر به‌زمان مغول مربوط میشودکه شاهزادگان کلاههائی مزین به‌پر (اربلك) برسر میگذاشتند و نجبا نیز پرهای بلندی در پشت کلاه (اتاغه) نصب میکردند. اصطلاح اخیر در عالم‌آرا (ص ۱۲۲) موجود است آنجا که میگوید در زمان شاه طهماسب یکی از وزرای تاجیك استثنائاً «اتاغهٔ ابلق» (کذا فی‌الاصل) دریافت داشت[۳].

فصل‌سی وششم ـ بدون تردید درمورد وظایف فراشباشی وصاحبجمع‌مشعلخانه

---

۱ ـ دالساندری (درج ۱ ص۲۱۸) میگوید شاه طهماسب هر روز لباس خویش را پنجاه بار عوض میکرد و به‌ده برابر قیمت به‌خاصان میفروخت.

۲ ـ این کلاه بالعکس با تاج صوفیان (به‌ص ۵۶ این کتاب مراجعه شود) که از مخمل سرخ بود وهمچنین با «تاج تومار» (pileus circumligatus) که کمپفر (درص۴۴) بشرح‌ذیل توصیف میکند، وباید عمامه باشد، متفاوت است (بشکل مقابل‌صفحهٔ ۳۶ کتاب کمپفر مراجعه شود): استوانه مانندی است که شکلی خاص ونامی شبیه تاج شاهان دارد ودر مهمانیهای باشکوه آرایشی‌است زیبنده از زربفت‌های حلقه‌سان بهم‌تافته وبس زیبا.

۳ ـ در زمان مغول پر جغد بر کلاه علامت تشخیص «بازداران شاهی» بود. به رشیدالدین فضل‌الله چاپ یان (ص ۳۴۲) مراجعه شود. در کتاب زندگی شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج شمارهٔ Add. 200 (ص ۲۵ ب) ابلق بر آرایشی که روی سر یاجلو اسب میزدند اطلاق شده است.

(فصل۴۴) بقرار شرح تذکرةالملوك ابهام وپیچیدگی وجود داشته و آدمی می‌پندارد که فراشباشی ریاست‌مشعلداران‌را بعهده داشته است، وصاحبجمع‌مسئول‌نگهداری‌و حراست‌اشیاء و وسایل مربوطه بوده، احتمال‌قوی میرود که تذکرةالملوك وضع زمانی را منعکس‌میسازد که دوسمت مزبور بیك شخص تفویض شده باشد. درفصول راجع به مستمریهاومواجب (۱۴۲و۱۵۴). مواجب‌ومستمری‌صاحبجمع‌فراشخانه وازآن‌همکار وی یعنی‌صاحبجمع مشعلخانه مجزا ذکر شده‌است. فراشان، یعنی کسانیکه «فرش‌پهن میکردند و چادر میافراشتند»[1] خادمان و پیشخدمتان قصرشاهی بودند. فراشخانه دارای‌داروغه‌ای‌بوده (فصل۱۰۶) که گویا تصدی امورکارگزینی واستخدامی‌را داشته است. سرایداران با فراشان متفاوت بودند و ایشان را برای کارهای سنگین در قصرها مورد استفاده قرار میدادند (فصل۴۲).

فصول سی وهفتم وسی و هشتم وصدم ـ تذکرةالملوك فقط در فصول مربوط به مستمریها ومواجب (یعنی فصول۱۰۰و۱۳۳) آن‌هم بطور غیرمستقیم بدستگاه‌توشمال باشی اشاره میکند[2] ولی شاردن (در جلد پنجم ص۳۴۹) اورا بنام «رئیس ملازمان یا مباشـران مطبخ» یا «خوانسالارعالی شاه ایران» می‌خواند درعدد فرودستان و ابوابجمعی ناظر ذکر وی را مقدم میدارد. صاحب این مقام، ناظر و یا بازرس مطبخ

۱ـ اولئاریوس (درص۲۷۴) میگوید: «کسی که آتش برمیافروزد»ودومان (درص ۱۵۷) میگوید «خیمه برافراز و بساط انداز».

۲ ـ لغت توشمال مغولی است واصل‌آن tüsimel یا tüshimel یعنی «شخص‌مورد اعتماد یا صاحب مقام». به: Obschestvenniy stroy mongolov تألیف ولادیمیرتسو Vladimirtsov چاپ ۱۹۳۴ صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۰ مراجعه شود. «مأموری که غذا را میچشید» ازمعتمدین خاص‌بود. اکنون‌درایران توشمال فقط بسران ایلات، یعنی‌بکسانیکه رسوم مغولی در قرن هشتم هجری میانشان رواج یافته بود اطلاق میشود (به مقالهٔ لر بزرگ در دایرةالمعارف اسلامی.E.I تألیف مینورسکی مراجعه شود). کریمخان زند (که از نژادکرد بود) توسط مخالفین و دشمنان به‌طعنه «توشمال کریم» خوانده میشده است. [توشمال درزبان فارسی مرادف کولی وقرشمال ولولی است. رجوع به‌لولی‌در لغت‌نامهٔ دهخدا شود. مأمور چشندهٔ غذا را نیز چاشنی گیر یا پیش‌مرگ گویند.م.د].

شاه بود و کلیهٔ امور آشپزخانه‌را تحت نظر داشت . سمت وی از لحاظ تشریفاتی که بآن تعلق‌میگرفت مهم بود. هنگامی که‌شاه درمصاحبت بانوان‌حرم بسر میبرد توشمال باشی ظروف محتوی خوراك راتا درحرم‌بدرقه میکرد و درمجالس رسمی وی خوراك هـا را میچشید و این وظیفه را در موقع دخول به تالار انجام میداد . در تمام مدت صرف غذا وی ایستاده میماند وپس از آن حق داشت که‌کارد خویش را در هریک از ظروفی که‌سلطان از آن تناول کرده است داخل کند و آنرا بهرجا که میخواهدبفرستد. اختصاص وامتیاز این‌امر بسبب‌عقیدتی بود که مردم به‌الوهیت وقوهٔ فوق‌طبیعی سلاطین صفوی داشتند . توشمال باشی با خوراکی که شاه بدان دست زده بود منافع سرشاری حاصل میکرد. کمپفر درصفحات۱۲٤و۲٤٥ شرح مفصل وجالبی ازتشریفات صرف‌غذا بیان‌میکندوتوصیف‌وی‌خالی ازشوخی‌ومزاح‌نیست. توشمال‌باشی‌را باعنوان Supremus dapifer et culinae regiae inspector میخواند وآشپزرا نیزدرردیف او ذکرمیکند.

همچنانکه سابقاً ذکر شد توشمال‌باشی گویا نفوذ و قدرتی نیز در بیوتاتی که مواد غذائی تهیه میکرده اند داشته است . در عداد این بیوتات علاوه بر میوه خانه و غانات که درتذکرةالملوك آمده است بسیاری ازبیوتات دیگر نیز بوده است وارتباطی با حویج خانه (فصل ۱٤٤) نیز داشته . شاردن (در جلد پنجم ص ۳۵۱ تا ۳۵٤) و کمپفرازچورك‌خانه (نانوائی) وحلواجی(شیرینی‌پزخانه)ویقورت(لبنیات) وترشی‌خانه وغیره نام میبرند. مواد اولیهٔ مورد مصرف این بیوتات‌علی‌العموم توسط حکام‌وباارسال بارخانه در موسم مخصوص و بهنگام دست آمدن نوبر و ارمغان هر سرزمین تدارك میگردید (به‌دومان صفحات ۲۲و۱۵۲ و شاردن جلد پنجم ص ۳۵۱ مراجعه‌شود)

فصول سی‌ونهم‌وچهل‌ویکم وچهل‌وهفتم ــ متصدی تدارك آب وقهوه‌و آشامیدنی های خنك و همچنین ظروف و امثال آن بودند . باید سقاخانه (فصل ۱۵۳) وایاغخانه (فصل ۱٤۹) وبعبارت دیگر چینی کاسه خانه راکه برخلاف نامش ظروف طلا و نقره نیز درآن نگهداری میشد (کمپفر ص۱۲۵) نیز در عداد این بیوتات محسوب داشت.

دراینمورد لغت ترکی ایاغ درمعنی قدیمی خویش یعنی جام یا ساغر[1] بکاررفته است شیره‌خانه در تذکرة الملوك بطور ضمنی‌وبدون تفصیل و تفسیر (بفصل ۱۵۰ مراجعه شود) آمده است . درصورتی‌که برما معلوم است که شراب هرچه بیشتر در «مجالس بهشت آئین» که سفرا و تجار و هنرمندان (یا ارباب هنر) خارجی نیز درآن حضور میبافتند روان‌ودر گردش بود (بشاردن جلدسوم‌ص۱۸٤ وجلد پنجم‌ص٤٧٤ وتاورنیه کتاب پنجم فصل ٥[2] مراجعه شود) . ازلحاظ اصول شرعی تنها عملی که انجام میشد این بودکه روحانیان بمجرد استنباط میل‌شاه دایر باحضار نوازندگان ازمجلس‌بیرون میرفتند (شاردن جلد ششم ص٥١) .

فصل چهلم ـ در تذکرةالملوك غالباً بشترخان یـا طویلهٔ شتران اشاره میشود . شترهائی که تحت‌توجه‌صاحب‌جمع بودند بایدشترانی باشندکه مستقیماً برای استفادهٔ دربار تخصیص داده شده بودند وضمناً ناظردواب (فصول۱٦و۹٦) دواب ایلخی‌وانواع واقسام‌دواب بارکش متعلق بحکومت(؟) را تحت‌نظر داشت. مواجب ثابت‌صاحب‌جمع وهمکار وی که تصدی اصطبلهای اسبان را داشت مبلغی بود متناسب ومتوسط (بفصول ۱٥۱ و۱٦۰ مراجعه شود) .

فصل چهل ودوم ـ نویسندهٔ تذکرةالملوك عنوان تحویلداران را بصورت جمع آورده است واین اشاره به‌عده‌ای است که یکی پس از دیگری تصدی امور تحویل‌را درعهده داشتند وباید بطور مفرد ترجمه ومعادل وهمردیف صاحب‌جمع شناخته شود .

۱ ـ در مجموعه ای از اسناد و مدارک متعلق به موزهٔ بریتانیـا (تحت شماره No.IXb,Or.4935) یعنی‌همان مجموعهٔ فرامین سلطنتی فرمانی است (بتاریخ۱۰۷۸ه.ق برابر با ۱٦٦۷م .) که در آن شاه یك ایاغچی را با مواجب (رسوم) دوتومان در سال مأمور دستیاری للهٔ غلامان میکند .

۲ ـ شاردن درجلد هفتم صفحه ۳۷٥ با علاقهٔ بسیاری از شیره‌خانه توصیف میکند و میگوید از این ظروف وجامها وساغرها و شیشه‌ها و بطریها باشکال مختلف وانواع گوناگون و اجناس بلورین و عقیق‌های گوناگون ویشم وعنبر اشهب و مرجان و چینی واحجار ظریف و نازك و زر وسیم و مینا وغیره که درهم و برهم قرارگرفته‌اند و زینت بخش دیوارگشته واحیاناً درجائی چنان تنگ قرارگرفته‌اند که گوئی‌هم اکنون ازسقف نگونسارند، چیزی شعف‌انگیزتر وفرح‌افزای‌تر نیست (باطلس شاردن نقشهٔ سی وهشتم مراجعه شود) .

شاردن در (ج۱۰ص۳۶) از «یك نجیب زادهٔ جوان که دردربار تصدی‌ارباب تحویل‌را بعهده داشت (ارباب تحویل همان تحویلدار است. بفصل۱۵مراجعه شود) یعنی‌رئیس بازرسان کلیهٔعمارات‌متعلق بشاه‌وخانه‌های‌اصفهان» بودسخن بمیان‌میآورد. سرایداران خدمهٔ منتسب بقصر ومأمورحمل ونقل اثاثیه بودند . ازلحاظ مقام ودرجه بدون‌تردید دون فراشان قرار داشتند (بفصل ۳٦ مراجعه شود) .

فصل‌چهل‌وسوم ـ رکاب[۱] دراینجا یعنی‌رخت والبسه وپوشیدنیهای شاه است یا جامه‌خانهٔ شاه (شاید ازلحاظ اینکه در مسافرت این وسایل در جامه‌دانها و در رکاب شاه برده میشد باین‌نام مشهور شده باشد). اهمیت مواجب صاحبجمع آن(فصل۱٤۰) نشان میدهد کـه این همان مهتر رکابخانه است که در فصل مربوط بخواجه سرایان (ص عکسی ۳۲ الف ـ ۱۹ ص چاپ تهران) بآن اشاره رفته است . سیاحان اروپائی اورا باختصار مهتر میخوانند[۲]. وظایف وی‌بسی مهمتر ازجامه‌داران بود، برای‌اینکه این خواجه‌سرای سفید درخلوتگاه و محرمانه‌ترین امکنه در خدمت شاه بود واو را هنگام در برکردن لباس کمك میکرد و در مجالس بردست راست سلطان میایستاد علامت مشخصهٔ وی عبارت بود از جعبهٔ کوچکی‌که بر کمر آویخته ودر آن‌دستمالها وداروها وعطریات مورد استفادهٔ ناگهانی سلطان را نهاده و آماده داشت .

فصل چهل وچهارم ـ بفصل۳٦ برای دریافت بعض نکات مبهم وظایف‌فراشخانه ومشعلخانه مراجعه شود . طبق قول شاردن (درجلد پنجم صفحات ۳٦۹تا۳۷۲) رئیس مشعلداران متصدی روشنائی وحرارت قصر بود (بفصل۱۵۲ مراجعه شود) واین‌وظیفهٔ دوگانه عایدات گزافی عایدوی میکرد . نظربه بعض علل‌مجهول نقاره‌خانه که‌عبارت‌از عده‌ای طبل زن وشیپورزن بودند که درهنگام غروب وسحرگاه (دوساعت پس‌ازنیمه شب) ازایوان‌وازدروازهٔ سرای‌شاه مینواختند نیزدرتحت‌نظروی بود. دومان (درص۲٤

---

۱ ـ ص عکسی ۳۲ الف رکیب با اماله ریکب rikēb در شاهنامه آمـده است و کمپفر این لغت‌را بسبب املاء غلط بصورت عقیب iqīb‘در آورده است .

۲ ـ شاردن (درجلدپنجم صفحات ۳۷۷و٤۷۱) میگوید «پیشخدمت بزرگ شاه» (حاجب بزرگ، حاجب‌سالار). تاورنیه درجلد پنجم فصل۵ اورا بعنوان « جامه‌دار باشی یا متصدی کل‌جامه‌خانه » مینامد وزبدةالتواریخ درص۲۰۵ب به«محمدرضا آقای خواجه مهتر رخت» اشاره میکند.

و کمپفر درص۸۷) ازچالجی باشی‌یعنی رئیس نوازندگان ومتصدی امور خدمه‌ای که کمابیش اطلاعی از موسیقی داشتند وهمچنین دختران رقاص وغیره سخن رانده‌اند[۱] ازنظر وظیفه‌ای که بعهدهٔ مشعلدار باشی محول بود باید چالجی باشی متکی‌وا بسته باو باشد . در حقیقت جالب ترین وجه امتیاز مشعلدار باشی مسئولیت نظارت عمومی بر کلیهٔ طبقات مشغول کننده و سر گرم دارندهٔ مردم بوده است[۲] و کلیهٔ اماکن فساد وعاملان فسق وفجوررا تحت‌نظر داشته . دراصفهان۱۱۰۰۰فاحشهٔ معلوم‌الحال ثبت‌شده و ۱۵۰۰۰ زن که‌کم و بیش آلودگی داشتند (تك پران) وجود داشته‌است[۳] و زنان شق اخیرچون بسیار به‌آبرو وحیثیت‌خویش پابند بودند بشدت‌مورد اخاذی اطرافیان مشعلدارباشی واقع میگشتند (به‌شاردن جلد پنجم ص۳۷۱ مراجعه شود) . مأموران ابوابجمعی وی‌جرائم قماربازان را حتی تا گوشه‌های دور افتادهٔ گورستانها و ویرانه‌ها گردآوری میکردند (به‌دومان ص۱۱۳ مراجعه شود) .

سانسون (درص ۱۰۰) علت عجیبی برای این مسئولیتهای مشعلدارباشی ذکر میکند: شاه عباس که‌کراهت از (گردآوری) پول‌مربوط باموروفسق داشت دستورداد بمنظورتطهیر(آن‌وجوه)را صرف‌امری کنند که‌آن کارباآتش سروکارداشته باشد یعنی آن عایدات مصروف خرید وسایل روشنائی ومشعل و آتشبازی شود که درحضورشاه افروخته میگردید. باری مشعلدارباشی مأموریت ازشخص‌شاه داشت (بصفحات‌آتی این کتاب تحت عنوان عواید قلمدادی منابع فرنگی مراجعه شود) .

فصول‌چهل وپنجم‌وچهل وششم۔ ازلحاظ اینکه این‌قسمتها تحت نظارت‌بیوتات خاصهٔ شریفه بودند زیر نظر ناظر قرار داشتند ولی ازمضمون مطالب(صفحات عکسی

---

۱ ـ شاردن (درجلد هشتم ص ٦١) از خانه‌ای توصیف میکند که ساکنان آن هندیان نوازندهٔ آلات بادی و آلات بزرگ دیگر موسیقی بودند و آنان را شاه عباس ثانی ازقندهار آورده بود.

۲ـ به‌ص عکسی (۸۱ب ـ ص٤۹چاپ تهران) راجع به‌صفات وخصائل نقیب‌مراجعه شود .

۳ـ کمپفر (درص٩٦) میگوید: تنها دراصفهان مالیاتی که دربرابر پانزده‌هزار روسبی میپرداختند معادل با ششهزار تومان بود .

۲۰ب و۸۸ الف ـ ص ۱۲ و ۵۵ چاپ تهران) برمیآید که عملا ارتباطی بین آنان و امیرآخورباشی (فصل۱۶) وجود داشته است (همچنین درفصل ۴۰ مطالبی دال براین امر موجود است) .

فصل چهل وهشتم ـ ضرابی باشی که تحت امر معیرالممالك است رئیس واقعی ضرابخانه بشمار میرفت . از (ص عکسی ۳۵ الف ـ ص ۲۱ چاپ تهران) چنین برمیآید که معیرالممالك اختیار داشت که شخصاً هردو وظیفه را عهده دار گردد .(در ص عکسی ۳۷ب ص۲۳ چاپ تهران) ضرابی باشی همچنین ضابط وتحویلدار «واجبی» خوانده میشود. منظور از این عبارت آن است که وی مبالغ مربوط بخزانه را تشخیص وتعیین ووصول میکرد ضرابی باشی و مشرف هردو ازعمال رسمی بودند اما معیرالممالك منشی خود را برای بازرسی مجدد مبالغ واجبی تعیین میکرد . ضرابی باشی باید از مستأجر باز شناخته شود . مستأجر کسی بود که ضرب مسکوکات و ساختن نقده‌ها در بعض مواقع بوی واگذار میگردید (ص عکسی ۳۹ ب ـ ص۲۳ چاپ تهران).اولئاریوس (در ص۲۲۳) میگوید : « شاه ضرابخانه را باشخاص واگذار میکرد و این اشخاص سهم بزرگی از منافع را خود برمیداشتند و در قسمتی باصرافان شرکت میکردند . (صرافان)مسئول تهیهٔ کلیه مسکوکات خارجی مورد مصرف ضرابخانه بودند . »

فصل چهل ونهم ـ صراف باشی نه‌تنها مسئول مرغوبیت مسکوك بود بلکه‌حتی‌الامکان وساطت جلب طلا بخزانه را نیز داشت .برطبق نوشتهٔ پاسیفیک دوپرونس Pacifique de Provins کشیش کاتولیك‌درسفرنامهٔ خود(چاپ۱۴۴۵ص۴۰۹)شاه‌دوتاسه واحد از منافع را باشخاصی که سکن Sequin (واحد پول اروپائی‌یا ونیزی‌یاژنوائی) برای صرافان میآوردند میداد . صرافان سکن را برای شاه گرد میآوردند تا ذوب‌واز آن ظروف ساخته شود .

باب چهارم

حسابداران و منشیان

پس از بحث مربوط بمقامات عالی روحانی (باب اول) ومقامات عالی کشوری

ودرباری (باب دوم) ومقربان که شاید منظور کسانی باشند که درپیرامون ومد نظر سلطان بودند (باب سوم)[۱]، نویسندهٔ تذکرة الملوك به منشیان وحسابداران ومقاماتی که مع الواسطهٔ رؤسای خویش مرتبط با سلطان میشوند میپردازد . درمقصد اول بحث ازاعضای دستگاه مرکزی خاصهٔ شریفه است که ناظر بیوتات را در بازرسی و نظارت هزینهٔ کارخانجات و قسمتهای تابعه یاری میکردند. درمقصد ثانی منشیان وحسابداران و ممیزان ودیگر اعضاءِ دفترخانهٔ همیون مورد بحث قرار میگیرند .

در کلیهٔ مطالب این باب فقط سمت ناظر دفترخانه (فصل ٥۳) بالقب مقرب ـ الحضرت و دوعضورسمی دیگر (فصول ٥٠ و٦٦) با عنوان عالیحضرت[۲] ذکرشده‌است اینك معلوم نیست که خطاب وعنوان رسمی بقیهٔ اعضاء (فصول ٥۱الی ۷٠) چه‌بوده‌است.

مقصد اول

فصل پنجاهم ـ ازآنجاکه ناظر بیوتات (فصل ۱۱) وظایف خطیر و بسیاری را بعهده داشت وزیر بیوتات او را در ممیزی هزینهٔ قسمتهای مختلفهٔ خاصهٔ شریفه یاری میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص ۳٤۷) کار او را چنین توصیف میکند « مباشر و مشرفی که اصولا متصدی و مسئول تعیین بدهکاریهای شاه و نگهداری حساب مبالغ مذکور است . »[۳] وچون از طرف شخص شاه منصوب میشد شاردن تصور میکند که بایدآنچنان ناظری باشد که حتی دراعمال رئیس ومافوق خویش نیز نظارت و بازرسی داشته است (به‌جلد هشتم سفرنامهٔ شاردن ص٦۲ نیز مراجعه شود) .

فصل پنجاه ویکم ـ چنانکه ازعنوان مستوفی ارباب التحاویل مستفاد میگردد وی متصدی نگهداری حساب نقدی و جنسی و مواد اولیه‌ای که به تحویلداران خاصهٔ شریفه سپرده میشد بوده است . همچنانکه گفته شد اصطلاح ار باب‌التحاویل (که از ثمرات کج طبعی و بی‌ذوقی اعضاء ادارات است) بااصطلاح تحویلداران مترادف‌میباشد (بفصل ٤۲ مراجعه شود) بنـابراین مستوفی مزبور مقامی بـود که برحساب اموالی

---

۱ ـ گو اینکه این مطلب درمورد صاحبجمعان بدشواری صدق میکند .

۲ ـ همچنین به باب پنجم فصول ۷٥و۷٦و۷۸و۸۱و۸۲ مراجعه شود .

۳ ـ که بدشواری باوظایف مربوط به فصل ٥٠ تطبیق میکند .

که[۱] درمیان بیوتات‌خاصهٔ شریفه‌توزیع میشد نظارت میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص۳۴۷) آنجاکه سخن از صاحب‌منصب زیردست ناظرکه فی‌الواقع درامور وی‌نظارت و بازرسی میکندو بنام« ارباب‌تحویل» (کذا فی‌الاصل)خوانده‌میشود دارد، نظرش‌ظاهراً بمقامی است‌که درفصل ۵۱ آمده است. شاردن در این تعریف یعنی بیان اینکه وی بازرس کل هزینه ها و برآورد کنندهٔ تمامی اشیائی‌است‌که‌برای شاه خریداری میشود راه اشتباه پیموده است.

فصل‌پنجاه‌و‌دوم- هریك ازقسمتهای‌بیوتات‌دارای یك‌صاحب‌جمع(ص‌عکسی‌۴۵ب ص۲۸ تهران) ویك‌مشرف بود. صاحبجمع رئیس آن قسمت ومسئول امورکل‌ومشرف بازرس امـور اداری محسوب میگردید. مشرفان برآورد و تخمین اعتبارات ضروری مربوط به‌کارخانهٔ خودکرده وتنظیم حساب میکردند (ص‌عکسی‌۴۵ب- ص۲۸ تهران) آنان دفاتر روزانهٔ مخارج را با اسناد هزینهٔ آن نگاه میداشتند. این وظیفه چنان پر اهمیت بود که مشرف درصورت ناتوانی صاحبجمع در ارائهٔ سند هزینه مستقیماً موضوع‌را بناظر بیوتات حوالت میداد.

مطلب فوق ماهیت نظارت دقیق وصحیحی راکه درکلیهٔ امور اداری تشکیلات صفوی جریان داشت آشکار میسازد. رؤسای کارخانه‌ها ناگزیر بودند با همکارانیکه ازجانب‌وزیراعظم‌یا احیاناًشخص‌شاه موردتأیید قرارمیگرفتندهمکاری وهمگامی کنند شاردن (درجلد پنجم ص۳۴۸) میگوید «بآسانی میتوان دریافت‌که اختلاس‌وارتشاء ودیگرانواع نادرستی‌ها درسرزمین‌ایران درقبال‌مراقبت‌اشخاصی که ناظراموال‌سلطان هستند آسان وبدون اشکال نیست». کمپفر (درص۱۲۰) که شرح مفصلی ازمأموران بیوتات میدهد، مشرفان را چنین توصیف میکند: دفترداران رسماً رشوت می‌ستانند و بزیردستان‌خویش نیز ازین رشوت سهمی میدهند.

مقصد ثانی

فصل پنجاه وسوم - ناظر دفترخانهٔ همیون اعلی که ۹ نویسنده زیردست داشت

---

۱ - شاردن درجلد پنجم ص۳۴۷ معنی عمل تحویل را « موجودی صندوق » بیان میکند.

رئیس « دفترخانهٔ همیون اعلی » بود وظاهراً ارقامی را که ازروی آن وزیراعظم تصدیق ملازمت و مدد معاش و پرداختیها وغیره میکرد نگاه میداشت . ناظر در انجام کردن بعض تشریفات اداری مربوط باسنادی که بایـد برقم وزارت بر سند شخصاً مسئولیت داشت[1]. شاردن تصور کرده است که چون ناظر ازطرف شاه منصوب میگردیدفعالیت های وزیر اعظم را تحت نظارت داشت . اما چنین نظری را بدون قید احتیاط نمیتوان پذیرفت (به ص۸۲ مراجعه شود) . شگفت آنکه ناظر وداروغهٔ دفترخانه رادرردیف زیردستان مستوفی‌الممالك (ص۲۸ الف ـ ص۱۷ چاپ تهران) ذکر کرده است . این مطلب نشان میدهد که دفترخانهٔ همیون اعلی بمثابهٔ قسمتی از دیـوان اعلی محسوب میگردید. دراین مورد ممکن است این نکته‌را متذکر باشیم که نویسندگان زیردست ناظرمتعلق بدیوان ودر عداد اعضای آن بودند (ص عکسی ۵۸ب ـ ص۳۶ چاپ تهران) هیچیك از سیاحان گویا ازمحل مخصوص ادارهٔ دفترخانه سخنی نگفته‌اند واین مطلب دال بر آنست که دفترخانه درمحل دیوان (ص عکسی ۱۰ب ـ ص۶ تهران) بوده است. راجع به‌بایگانی یا ضبط دفترخانه به‌فصل ٦۷ مراجعه شود .

فصل پنجاه وچهارم ـ داروغه که درزبان مغولی بمعنی «رئیس» است و یك اصطلاح عمومی اداری است . از مفاد احسن‌التواریخ ص۴۸۹ (به‌تعلیقات این کتاب تحت‌عنوان توازن بودجه جدول۲و۳ مراجعه شود) چنین مستفاد میگردد که داروغه بطور کلی بحکام اطلاق میشده است اما بعدها لقب حاکم پایتخت گردیده (فصل ۷۷) . ازجانبی نیز در ادارات بزرگ دولتی منشیان طراز اول که بر دیگر منشیان سمت سرپرستی و نظارت داشتند داروغه خوانده میشدند داروغـهٔ فراشخانه (فصل ۱۰٦) و داروغهٔ دفترخانه نیزاین لقب داشتند. ازمبلغ مواجب داروغهٔ دفترخانه (فصل ۱۰۵) چنین برمیآید که‌سمت وشغل وی دارای اهمیت بوده است. رابطهٔ نزدیك موجود بین ناظر دفترخانه وداروغهٔ دفترخانه ازمطالب (ص عکسی ۵۹ الف ـ ص۳٦ چاپ تهران) آشکار میشود . اما داروغهٔ دفترخانه زیردست مستوفی‌الممالك قرارداشت (ص عکسی ۲۸ الف ـ ص۱۷ تهران

[1] ـ محتمل است که اسناد و مدارك یا دست کم اسناد مهم در قسمت تحت ادارهٔ مجلس‌نویس سواد و در دارالانشاء منشی‌الممالك (فصل ۲۳) به‌بیاض میرفته است .

و در ص‌عکسی ۷۲ ب و ص ٤٤ تهران) ضمن سخن از امور مربوط به موقوفات از داروغهٔ دفترخانه ذکری بمیان میآورد، اما نمیتوان هویت این داروغه را تعیین کرد و گفت این همان داروغهٔ دفترخانهٔ مذکور در فصل ٥٤ است .

فصول پنجاه‌و پنجم تا شصت‌ودوم ـ به‌ترتیب به‌وزراء و مستوفیان هریك ازچهارسپاه بزرگ اشاره میکند. هر وزیر و مستوفی دارای اختیارات و وظایفی مشابه همان‌سه‌وزیر و مستوفی دیگر بود معهذا مؤلف تذکرة الملوك آنان را بطور جداگانه مورد بحث قرارمیدهد منتهی فقط عبارات غیر مأنوس مربوط به بیان وشرح وظایف هریك از آنان کمی با دیگران تفاوت صوری دارد . هر دو تن وزیر و مستوفی مذکور ، وابسته به فرمانده خویش یعنی مربوط به‌یکی ازچهار فرمانده سپاه (موضوع فصول ۷ و ۸ و ۱۰ و ١٤) بودند و اورا درامور اداری ودفتری وحسابداری کمك میکردند . این جریان و طرز تشکیلات جالب توجه با روش عمومی اداری صفویه کـه عبارت باشد از ایجاد توازن بین قوا و نیروهای موجود در ادارات و بوجود آوردن نظار نیم مستقل در آن سازمانها کاملا مقرون و مشابه است . تذکرة‌الملوك دربیان امور فنی اندکی با ابهام سخن گفته‌است ولذا نمیتوان‌حدود وظایف وزیرومستوفی وحد فاصل آنرا دریافت[1]. ازز یردستان‌واعضای فرودست وزیرسخنی بمیان نمیآورد وذکری نمیکند. درحالیکه هر مستوفی دارای چند محرر « ملازم دیوان » بوده است .

منشیان وممیزان ووزراء کلیهٔ امور مربوط به‌منشیگری وممیزی وتنظیم‌اسناد و انتصابات وغیره را انجام میدادند و امتیاز مهر کردن و خط گذاشتن بعض احکام و تصدیقات و کیفیات وغیره با ایشان بود . مستوفیان اساساً حسابدار وثبات بودند ومهر ایشان درمواجب و مستمریها مورد استناد بوده‌است نه درمدارك انتصاب و استخدام . مستوفیان موظف بودند کیفیات راکه محتملا ،گونه‌ای جدول بوده است که با ارقام و اطلاعاتی پر میشده ، تنظیم نمـایند و دفاتر و اسناد را همه روزه منظم و مضبوط و تکمیل کنند ودیوان‌را ازتغییراتی که دروضع وموقعیت شغل سپاهیان رخ میدادباخبر سازند. مطلب اخیر نشان میدهد که‌مستوفیان منتسب به‌چهار سپاه باسازمان استیفائی

(۱) سیاحان اروپائی آن زمان نیز گویا دراین مورد غور رسی ودقت نکرده اند .

که تحت نظارت مستوفی‌الممالك (فصل۱۸) بود مربوط بودند . اما اینکه وزیر بکدام دستگاه منتسب بوده است خالی از ابهام نیست یمکن که وزراء بازرسان‌ونظاری‌بودند که ازطرف وزیر اعظم درسپاهها امور مختلف را تحت‌نظر داشتند. اهمیت‌نسبی وزراء و مستوفیان از مواجب و مستمری آنان معلوم میگردد . مواجب وزیر صد (یا ۵۰) تومان بود واز آن مستوفی ۵۰ (یا۳۰) تومان . (گو اینکه نمیتوان درآمدهای اضافی وخارج ازاین حدود آنانرا حدس زد .)

فصول شصت‌وسوم وشصت‌وچهارم ـ لشکرنویس وسرخط نویس به‌ترتیب وزیرو مستوفی‌دستگاه ایشیك آقاسی باشی (فصل۹) بودند. ازاین قرار موقعیت‌سازمانی آنان مشابه باوزراءِ ومستوفیان مذکور درفصول۵۶و۵۷وغیره است. بهرصورت لشکرنویس ارقام مناصب کلیهٔاعضاء دیوان را ازامراء گرفته تا کارگران کارخانه ها مینوشت ومهر میکرد.مواجب‌وی‌اندك‌بود (فصل۱۲۰). امامحتمل‌است که‌عواید اضافی‌شگرفی‌ازمنبع رسومیکه‌طبق اسناد گرد آوری‌میشد وازدست‌وی میگذشت تحصیل‌میکرده‌است واز نظراینکه اسناد ومدارك‌خصوصی حکام‌را دراختیارداشت شایدسمت وشغل وی‌واجد اهمیت‌وموقعیت خاصی بوده است[۱] . سابقاً دیدیم که چهارسپاه کل نظام‌ایران هریك دارای وزیر ومستوفی خاص خود بودند . اما لشکرنویس نمایندهٔ مخصوص به لشکر هائی که به عملیات جنگی اشتغال داشتند میفرستاد و اساساً این امتیاز شاید از آنجا ناشی شده است که‌ارتباطی بین لقب وی با افراد لشکری وجود داشته است. گواینکه لفظ لشکر دراصطلاح رسمی اداری‌دوره‌های‌متأخر نیز،هم مربوط به نظام وهم مربوط باعضاءِ دربار میگردید (به شاردن جلد پنجم ص ٤۳۷ مراجعه شود).

سرخط‌نویس (یاوزیر[۲]وسرخط‌نویس‌برطبق آنچه درص‌عکسی۱٤ الف ـ ص۸ چاپ تهران مسطور است) با لشکرنویس ازلحاظ موقعیت اداری همان نسبتی‌راداشته

(۱) اسکندربیك منشی هم فهرست‌های ذیقیمت و گرانبهای امراء مسطوردر کتاب خودرا (که در ص ۲۰ این کتاب نقل شده است) شاید از آنجا اخذکرده باشد . وی به ثبت دیوان اعلی اشارت کرده است .

(۲) دراصل انگلیسی چنین است اما طبق مندرجات تذکرةالملوك ظاهراً:مستوفی سرخط نویس باید باشد (م . د.).

که مستوفی نسبت به وزیر دارا بوده است ولی عملا نسبت و همبستگی آنان محدود بهحدود اموری بود که مستقیماً با دستگاه ایشیك آقاسی باشی ارتباط داشت. مواجب سرخط نویس از مواجب لشکرنویس (فصل ۱۲۱) بیشتر بوده اما مبلغ و رسومی که از دست وی میگذشته چندان نبوده است .

شاردن (درجلد پنجم ص۴۳۷) و کمپفر (درص۸۹) شغل‌لشکرنویس را بمنزلهٔ شعبهٔ سوم دیوان (ممالك) شناخته اند . و توصیفی که بدست میدهند بسیار با آنچه در تذکرة الملوك مسطور است نزدیك است و این امر دال بر دقت نظر آنانست . شاردن دستگاه مزبور را درزبان فرانسه «la chambre de rôle des domestiques» نامیده است . اما گذشته ازنثرپیچیده و معقد، عبارت لاتینی کمپفر دقیق‌تراست: محل کار لشکرنویس سراچهٔ سفیدیست مجاور مسکن شاه که وزرا و منشیان وسپاهیان و صاحبان مشاغل ، بسته بمقام و شهرت و نجابت و برتری و پایه وحقوقی که میگیرند درآنجا جای‌معینی دارند و هر کدام که مقامشان بالاتر است برتر می‌نشینند ، کسیکه رتبه‌اش فوق همه است اورا بیکلر بیکی مینامندکه بلافاصله پس از صدراعظم است و عده‌ای ازلشکریان زیردست اوهستند و درموقع غیبت شاه درحکم نایب‌السلطنه‌است بعد ازاین محل مهمتری‌که هست سراچه‌ایست که بآن دفترخانه میگویند .

شاردن اصطلاح اخیر را عوضی شنیده وآنرا دفتر سرکار نوشته است .

فصل‌شصت وپنجم- ضابطه‌نویس تحت‌فرمان‌مستوفی‌الممالك (ص‌عکسی۲۸الف- ص۱۷چاپ‌تهران) بود. درمورد ذکرصاحبان دفترعالم آرا (درص۱۲۱) از«مستوفی‌مال که درحال حاضر اورا ضابط (*ضابطه) نویس یا مفرده نویس میگویند» سخن بمیان میآورد . درخصوص تشریح وظایف این مأمور هیچ اشاره ای در منابع اروپائی نیست حتی ذکری ازوی نیز نشده است و شاید اورا با مأموران دیگر اشتباه‌کرده باشند(۱) .

گرچه مواجب طبقهٔ ضابطه نویس (فصل۱۱۳) مبلغی‌است متوسط، معهذاتعداد کثیر نویسندگانی‌که زیردست داشت اهمیت مقام وکار وی را میرساند . معنی‌فنی‌لغت

(۱) شاید با رئیس دفترخانهٔ خلاصه اشتباه شده است که شاردن (درجلد پنجم ص ۴۳۶) آنرا باین عبارت توصیف میکند : «محل ثبت عواید» .

ضابطه ظاهراً باید «جمع آوری عواید» باشد[1].

فصل مربوط به ضابطه بلا فاصله پس از فصل مربوط به توجیه آمده است (فصول ٦٥ و ٦٦ وهمچنین ۱۱۳ و ۱۱٤) زیرا اصطلاح اخیر با مفهوم اصطلاح «هزینه» بسیار نزدیك است.

طبق مطالب تذکرة الملوك این مأمور کلیهٔ عواید را باستثنای آنچه مربوط به سرکار خاصه و اوارجه است تحصیل میکرده (بفصول ۱۱٥ تا ۱۱۹ نگاه کنید) در جدول عواید (صفحات عکسی ۱۲۳ ب تا ۱۲۷ الف ـ ص ۸۷ تا ۹۱ تهران) مجموع عواید ایالات بزرگ به ارقام و اقلام ذیل تقسیم میشود:

اوارجه وضابطه وخاصه و ارباب التحاویل و معادن.

سه طبقه عواید اخیر چون کاملا از هم متمایز هستند وجه شاخص بین اوارجه وضابطه امری است لازم وضروری. تصور میرود که در دفاتر اوارجه مالیاتهای ارضی مبتنی بر اساس بعض مطالعات ثبت میگردیده است و حال آنکه ضابطه بر هر گونه عواید جز از آنچه در اوارجه ثبت گردد اطلاق میشود، در حقیقت فصل ٦٥ مخصوصاً از آن نظر جالب است که فهرستی ازعواید تحت نظارت ضابطه نویس را بدست میدهد. دراصطلاحات معمول به شاردن این عوایدرا بایستی Seignorial «تیول مالیاتی» خواند. تجزیه و تحلیل دقیقی از این عواید بعداً درهمین کتاب بعمل خواهد آمد.

فصل شصت وششم ـ صاحب توجیه تحت امر مستوفی الممالك انجام وظیفه میکرد (صفحهٔ عکسی ۲۸ الف ـ ص ۱۷ تهران). مؤلف تذکرة الملوك که اساساً درامور جریان امضاها و توقیعات و خط کشیدنها ذیعلاقه است ازوظایف صاحب توجیه هیچ اطلاع روشن و صریحی بدست نمیدهد. شاردن (در جلد پنجم ص ٤۳٦) شغل اورا با عبارات ذیل بیان میکند: «ثبت امور مربوط به نظار خرج یا آنان که متصدی هزینه هستند. زیرا

(۱) ازاصل عربی ضبط (بفتح اول ودوم وسوم) بمعنی مصادره کرد (گردآورد) است (بکلمهٔ ضبط در ص عکسی ۳۷ ب ـ ص ۲۲ تهران و ضابط در صفحهٔ عکسی ٥٤ ب ص ۳٤ تهران مراجعه کنید.) این معنیرا باید ازمفهوم ضابطه که بمعنی «قانون یامقررات» است ودر صفحات عکسی (۲۰ ب و ٤۱ ب و ۷۹ ب ـ ص ۱۲ و ۲٥ و ٤۸ تهران) آمده است باز شناخت.

دراین دائره دفتری‌عمومی برای ثبت عواید شاه موجود است که بترتیب محل عواید یا بطور روزانه‌نگاهداری‌میشود. ودراین دفتراست که‌میتوان صورت‌مفصل وجزءِ عواید شاه‌را ازلحاظ محل‌وموقعیت‌آن‌در کشوروا‌قلام‌مختلف آن‌وهمچنین بدهکاران‌وحساب هریك‌بالاخص‌با حوالجاتی که‌بعهدهٔ هریك از آنان صادرشده است‌یافت. روش کارچنان است که میتوان‌گفت دراین دائره کلیهٔ دفاتر مهم کشوری نگاهداری میشود[1].

کمپفر (درصفحهٔ۸۹) مطالبی کاملا مشابه شاردن میگوید:

در دفترخانه توجیه دفاترمستوفی‌خاصه را گذاشته‌اند که شامل املاك ودرآمد ها وهزینه‌های شخص‌پادشاهست. درآنجا صورتی ازاملاك موروثی شاه است وصورتی از عایداتی که فراهم میشود و مخارجی‌که پرداخته میشود. در این صورت جزئیاتی ازآنچه بایدوصول‌شود وحقوقی که بایدپرداخته شود نیزهست. دردفترصاحب توجیه اسنادی راکه باید مستوفی‌الممالك باآنها عمل بکند نیز قرار داده‌اند .

ازاین مقدمات چنین برمیآیدکه دائرهٔ توجیه بایستی مرکز پرداخت بوده‌باشد وازآنجاکه پرداختها بصورت عهدهٔ بدهکاران مقیم‌زمینهای خویش یاعهدهٔ دیگرمنابع درآمد بود لذاصاحب توجیه را میتوان رئیس دائرهٔ حوالجات لقب داد .

این تعبیر را میتوان بامعنی تحت‌اللفظی « توجیه »که همانا «راهنمائی‌کردن و هدایت کردن » است استوارتر وقابل قبول ترساخت . عبارات دیگری نیز دال‌برهمین مطلب در تذکرة الملوك وجود دارد، در آنجاکه تذکرةالملوك به‌کلانتر و امور وی اشاره میکندمیگوید مالیات اصناف باید به « حواله ومحصص » (صفحهٔ عکسی۷۷ب ص ۴۷ چاپ تهران) وصول گردد و در عبارت دیگر میگوید تقسیم و توجیه (ص عکسی۸۱الف‌ـص۴۹تهران). ازآنجاکه‌محصص باتقسیم وتوجیه وحواله‌مربوط گردیده است باید همهٔ این کلمات اصطلاحاتی مترادف وقابل تعویض وهمگی بمعنی پرداخت مبلغی‌را بعهده کسی گذاشتن باشدکه اصطلاحی‌است مناسب برای‌پرداخت‌حواله[2].

(۱) باصطلاح «فرد»های مالیاتی باید توجه داشت (م.د.).

(۲) فهرستی نسبهٔ نارسا ازلغات فنی تحت‌شمارهٔ Or.7721 موزهٔ بریتانیا موجود است که در صفحهٔ ۱۱ب آن میگوید « توجیه بمعنی متفرق ساختن وجهی‌است وچون این عمل دردایرهٔ توجیه انجام میگردیده باین جهت اسم آن را دایرهٔ توجیه نامیدند .»

وظایف اساسی صاحب توجیه هرچه بوده تذکرة الملوك نشان میدهد که دائرهٔ وی عمل ثبت وممیزی یك رشته اموری راکه چندان اندك نبوده بعهده داشته است. نظر شاردن در مورد شغل صاحب توجیه مبنی بر اینکه گونه‌ای دفتر مالی کشور را تنظیم میکرده‌است بامطالب (صفحهٔ عکسی ٤۲الف-ص۲٥تهران) آنجا که میگویدباچه ترتیب عمل گریز از پرداخت مالیات را بـا مراجعه به دائرهٔ توجیه خنثی میکرده و بلااثر میساخته اند یکسان ومشابه است.

دیگر ازوظایف محولهٔ صاحب توجیه این بود که مشارالیه «دستور العمل شاهی» را یعنی دستورالعملی راکه در آن تعرفهٔ مالیاتی کلی اساس کار بود، باخود داشت و مراقبت میکرد که از آن میزان بجبر و زور چیزی افزون نستانند و دشوار است که مرجع اشارهٔ عبارت « نواب گیتی‌ستان » راکه‌در (ص عکسی٦۹ الف - ص٤۲ تهران) آمده‌است تعیین کرد که کدام پادشاه‌است‌واگرچه ظاهراً شاه‌اسمعیل‌بذهن متبادرمیشود ولی از روش کار وجریان اداری او هیچگونـه اطلاعی نداریم. تا زمان شاه طهماسب هنوز مقررات وروش کار اداری اوزون حسن در جریان بود[1] و تذکرةالملوك یکبار (درصفحهٔ عکسی۱۰۱ الف-ص٦٥ تهران) از آن یاد میکند. ازطرفی درزمان سلطنت شاه عباس اول مؤلف عالم آرا درصفحه ٤۰٥ بنقل دستورالعمل‌شاه طهماسب میپردازد.

فصل‌شصت‌وهفتم- ازقرارمعلوم‌وظیفهٔ اساسی‌واصلی‌دفتردارعبارت‌بود ازبایگانی کردن‌یاضبط پرونده‌های دفترخانهٔ‌همیون اعلی، اما علی‌الرسم این صاحبمنصب مسئول توقیع و گذراندن بعض اسناد متعلق به‌دائره و دستگاه ایشیك آقاسی‌باشی وغیره نیز بود واز رسومی کـه از امراء و دیگران (فصل ۱۲٥) وصول میشد وی سهمی بطور مستمر داشت.

فصل‌شصت‌وهشتم- عزب‌باشی‌متصدی‌اموراعضای‌جزء وفرودست دفترخانهٔ‌همیون بودو ظاهراً تحت امر داروغهٔ دفترخانه (فصل ٥٤) انجام وظیفه میکرد. عزبان[2] (به

---

۱ ـ به مقالهٔ مینورسکی تحت عنوان مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی ص ۱٤۲ A Civil and Military Review مراجعه شود.

۲-عزب لفظاً بمعنی‌مرد بی‌زن‌است ودر نظام‌عثمانی یك‌واحدعزب وجود داشته‌است.

فصل ۳٦ مراجعه شود) وظیفـه ای مشابه فراش ادارات امروزی را داشتند و بمنظور بردن مراسلات وپیغام بکار گماشته میشدند.

فصل‌شصت‌ونهم- ازفصل۸۵ برما معلوم میشود که ضابط درزمان « تعطیل‌منصب وکالت » دیوان اعلی مأمور جمع آوری رسومی میگردید که جمع آن دروظیفهٔو کیل مزبور بود. این فصل وضع وترتیب گرد آوری دو شلك را که‌قریباً از آن بحث‌خواهیم کرد بیان میدارد.

فصل هفتادم ـ اصطلاح اوارجه (اوارج یا اواره) یك اصطلاح حسابداری بسیار قدیم اسلامی (ویحتمل‌ساسانی) است. ابی عبدالله [محمدبن احمد بن یوسف] خوارزمی در فصل مربوط باصطلاحاتی که در امور(۱) دیوانی مرسوم بوده میگوید: قانون‌الخراج (سند) «اصل آن چیزی است که‌خراج بر آن مبتنی است» واضافه‌میکند که: « اوارج معرب اواره و درفارسی بمعنی منقول میباشد. چون قانون یا آنچه فرد معینی‌مدیون است‌به (اوارج) نقل‌میگردد ودر آن آنچه فرد معینی باقساط تا مفاصای کامل باید بپردازد ثبت میشود. » ودر همان مأخذ اصطلاح تأریج آمده و گفته شده است که آن لغتی است فارسی (!) و معنی آن (النظام) است . چه آن (سواد) مانندیست که در مورد بعض ارقام معمول میگردد و من تصور میکنم که اوارج را به باب تفعیل برده‌اند و باین صورت ساخته ..... زیرا تأریج تنظیم ارقام است یعنی دارای همان مفهومی است کـه از اوارج قصد میکنند در حالیکـه تحت هر اسمی اقساط (دفعات القبض) را وارد کرده انـد و برديف منظم (مصفوفـاً) نوشته تـا حساب آن آسان باشد و باین ترتیب تأریج صورت عمل میپذیرد ». خوارزمی (در ص۷۸) باز میگوید « اواره‌آنچیزی است که درآخر نامه ای ازاسناد مالیاتی (نسخهٔ عملین) یا نامهٔ دیگری اعم ازصادره وواردہ ثبت میشود(۲)».

(۱) مفاتیح‌العلوم (اواخرقرن چهارم هجری برابر باقرن دهم میلادی) چاپ فلوتن Vloten ص٥٤ (ص۳٦ چاپ مصر) وص۷۸ .

(۲) شاید مقصود «مراجعه» ای باشد به دفترها.

ازعبارات پیچیدهٔ فوق چنین بر میآید که اوارج دفتر یا سندی بوده است راجع به پرداخت مالیاتهای فردی اشخاص کـه در آن اقساط پرداختی به ترتیبی که حساب کردن آن بآسانی امکان پذیر باشد ثبت میگردید .

فرهنگهای عربی تعریف ساده تری از اوارجه بمعنی « دفتر ثبت یا دفتر درآمد و هزینه» بدست میدهند . فرهنگهای فارسی اوار و اواره و اياره و اوارجه و غیره را « دفتر حسابهای پراکنده (یعنی انفرادی ؟) » یا «دفتر درآمد وهزینه» تعریف میکنند (وولرس درجلد اول ص ٥٥[١]). تعاریف عربی وفارسی گویا اثری ازمعنی تحت‌اللفظ اصلی را حفظ کرده اند . دوست من آقای پروفسور ه. و. بیلی H. W. Bailey (در ٤ اوت ١٩٣٩) بمن گوشزد کردند که ازفحوای چند عبارت زبـان پهلوی ساسانی چنین برمیآید که اورج(بکسراول) یااورج(بفتح اول) (به فرهنگ پهلو یك ص٣٨و٣٩ مراجعه شود) ممکن است از Vark بمعنی «(بیرون) کشیدن» که محتملا متضمن معنی «آنچه بیرون کشیده میشود و یا تکه ها وقطعات » است اخذ شده باشد .

اوارجه‌نویسان تحت امر مستوفی‌الممالك (صفحهٔ عکسی ٢٨ الف-ص١٧ تهران) بودند. درنسخهٔ مورد بحث، اصطلاح اوارجه‌نویس بصورت جمع آمده است ودرواقع درفصول ١١٥ تا ١١٩ اشاره به اوارجه نویسان چهارلشکر بزرك (عراق و آذربایجان وفارس وخراسان) ویك اوارجه‌نویس معادن کرده‌است. ازاین گذشته در(صفحهٔ عکسی ٩٢ب-ص٥٩ تهران) اوارجه نویسان گیلان واصفهان (=عراق؟) یاد شده اند ونیز در

(١) کتاب شمارهٔ Or. 7721 ص١١ب ، وضمن دیگر تعریفات اوارجه، آنرا باآوارهٔ فارسی مقایسه‌میکند : ومیگوید «رقمی که‌چون ازخانه بیرون‌آمد پراکنده میشودواضافه میکند که اوارجه از (ارقام) دفترقانون که چون بیرون آمد در آن دفتر پراکنده‌میشود. تنظیم میگردد » . تعریفات مشابهی در مقالهٔ راجع به‌حسابداری در بحرالجواهر فی‌علم دفاتر تألیف عبدالوهاب بن‌محمد امین‌الشاهنشاهی‌الاصفهانی چاپ تهران(؟) بسال ١٢٧١ ص٨٣ باین کیفیت‌دیده میشود: «اوارجه ، بعضی گویند ازورج بفتح هرسه حرف که بمعنی «جمع وخرج»است آمده و گروهی گویند این لغت معرب آواره بمعنی « پراکنده شدن است» وچون دفتر اوارجه ازدفترقانون منقول‌است، چنین بنظرمیرسد که دفتراخیرخانه‌ای بوده وروزنامچه در(آن) خانه (زندگی) میکرده است وسپس از آن دفتر دردفتراوارجه پراکنده شده است .

(صفحات عکسی۱۲٤ الف تا۱۲۷ الف‌ـ‌ص۸۷تا۹۱تهران) تعدادی ازاین مأموران ذکر گردیده اند.

قسمت اعظم عایـدات عراق و فارس و آذربایجان تحت اوارجـهٔ آنان ثبت میشده است ولی حقیقتی جالب توجه آنست که درتحت اقلام مربوط بیك ایالت بعض ازوجوهات اوارجهٔ ایالت دیگر آمده است. مثلا درجمع عایدات کرمان (ص عکسی ۱۲٤الف ـ ص ۸۷تهران) اقلامی تحت‌عنوان «اوارجهٔ خراسان» و «اوارجهٔ عراق» و غیره آمده است. این‌مطلب حاکی از آن‌است که یحتمل بعض ازدفاتر اوارجه بمنظور بعض انتقالات مورد استفاده قـرار میگرفتند یـا اینکه قسمتی از عایدات کرمان برای بودجهٔ خراسان تعیین شده بود[1] مگراینکه جریان فوق با بعض ازمسائل مالی معمول‌به‌کشور قابل‌توجیه وتوضیح باشد. اهمیت‌دایرهٔ اوارجه واستقلال آن ازضابطه که‌درصفحات‌عکسی (٦۷ب و۱۲٤الف تا۱۲۷الف‌ـ‌ص٤۱ و۸۷ تا۹۱تهران)بآن‌اشاراتی رفته است معلوم میگردد این دوایر هر دو جزئی از دیوان ممالك بوده اند اما چون ضابطه نویس مخصوصاً ازتمام اقلام دیوان‌ممالك امور مربوط به محصولات ومستغلات دیوانی (صفحهٔ ۷۵ این‌کتاب) را درحیطهٔ عمل داشت میتوان چنین استنباط کرد که دفترداران اوارجه عواید ارضی ممالك‌را ثبت میکردند. ـ درصورتیکه لفظ قانون که درتعریف اصطلاح اوارجه‌آمده است ارتباطی با ممیزی عمومی اراضی[2] داشته باشد، اوارجه بنظر میرسد که اشاره به دفاتری باشدکـه بمنظور نظارت در اعمال قانون در نواحی‌مشخص[3] تنظیم‌میگردیده‌است. شغل‌اوارجه نویسان‌باید گردآوری مالیاتهای ممالك توسط حکام و غیره را نیز متضمن باشد و این امر عمل ایشان را که مکاتبات با مأموران رسمی که «مالیات بضبط ایشان مقرر گردیده‌بود» (ص‌عکسی۷۱ الف‌ـ‌ص ٤۳ تهران) ثبت میکردند، توجیه میکند. متأسفانه فصل ۷۰ بنحو بسیار نامطلوبی

(۱) عکس این امر درمقام مقایسهٔ نسبی درایالت مزبور محتمل بنظر نمیرسد. در زمان‌سلطنت‌شاه‌طهماسب اول‌یك‌اوارجه نویس برای«خراسان و کرمان»ویکی‌دیگر برای «آذربایجان وشیروان» وجود داشت به عالم‌آرا صفحه ۱۲۱ مراجعه شود.

(۲) به‌مقالهٔ مینورسکی‌راجع بقانون‌اوزون‌حسن‌در Review صفحه۱٤۲مراجعه‌شود.

(۳) یا بیکی از منابع مخصوص از عایدات مثلا معادن.

بیان شده است و نویسنده بحث کلی را در دریائی از اصطلاحات بسیار فنی راجـع به کیفیت شغل اوارجه نویسان غرقه ساخته است.

دروهلهٔ اول شغل ایشان عبارتست از «در کیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن» مقصود از این اصطلاح مبهـم (به ص عکسی ۷۰ ب ـ ص ٤۳ تهران مراجعـه شود) ممکن است ثبت اسامی درنوعی جدول یا فهرست عمومی باشد.

ثانیا تصدیق و ظهر نویسی مدارك و اسنادی کـه توسط مأموران دیوان مالیات بایشان ارائه میشود.

ثالثاً ضبط پروانجات مربوط به‌تیول وهمه ساله و غیره (شاید روی سند عبارت ضبط و عنوان را مینوشتند).

رابعاً بازرسی وثبت ارقام و پروانجاتی که برای اولیاء امور ولایات و آنـانکه مأمور تحصیل مالیات بودند فرستاده میشد.

کلیهٔ این مطالب بدشواری میتواند خلاصهٔ مطلوب ومناسبی از کارهای اوارجه نویس، که ازمبلغ مواجب وی معلوم میگردد (فصول ۱۱۵ تا ۱۱۹) منشی بی‌اهمیتی نبوده است، بدست بدهد. از مطالب صفحهٔ ۱۱۹ عالم‌آرا چنین برمیآید که زمانی‌از دوران سلطنت شاه طهماسب اول مستوفی‌الممالك وجود نداشت و وظایف وی بعهده اوارجه نویسان دفتر خانه ای بود که هر يك «مستوفی قسمت مربوط بخود محسوب میگردیدند».

باب پنجم

در ذکر شغل مختص هریك از عمال دارالسلطنهٔ اصفهان

این باب راجع به‌مقامات ذی‌نفوذ اصفهان (آنانکه در دستگاه مرکزی اداری نبودند) بحث میکند.

مأموران رسمی که در فصول ۷۱ تا ۷۵ و ۸۱ تا ۸۲ مورد بحث قرار گرفته‌اند ازطبقهٔ وزراء و مستوفیانند باستثنای مستوفی موقوفات (فصل۷۲) بقیه (فصول۷۱و ۸۱ و ۷۳ و۸۲ و ۷٤ و ۷۵) مانند فصول۵۵ تا ٦٤ وزیران و مستوفیان دوائرمختلف

هستند . تذکرة الملوك در این مورد آن چنـان دقیق نیست که بتوان حدود وظایف مربوط بهریك از این سه وزیر و مستوفی را تعیین کرد .

فصول هفتاد ویکم و هشتاد و یکم ـ سرکار فیض آثار نـام پر تشریفاتی است برای سازمانی کـه تذکرة الملوك هیچگونه توضیحی راجع بآن نمیدهد جز در (عکسی ص٤ الف ـ ص٢ تهران) که معلوم میدارد این دائره سپردهٔ کف کفایت صدر خاصه بود . در عالم آرا ص۱۱۹ سخن ازمیرزا شکرالله نامی‌است که درزمان‌سلطنت شاه اسمعیل‌ثانی وزیراعظم گردید وسلطان محمد خدابنده اورا به « وزارت وممیزی خراسان » و درعین حال « تولیت سرکارفیض آثار » گمارده بود . درصورتیکه‌منظور ازاین عبارت آن باشد که‌وی متولی‌آستانهٔ قدس‌رضوی در مشهد گردیده است‌ارتباطی بین سرکار فیض آثار و املاك متعلق بآستانه پیدا میآید . باید اضافه کرد که محمد محسن در زبدةالتواریخ (صفحهٔ عکسی ۲۰۵ ب) بیان میدارد که در سال ۱۱۳۲ هـ . برابر با ۱۷۲۰ م . وی وزیرناظر مسجد عظیم گوهرشاد مشهد بود ودر « آن‌دستگاه مقام وزارت داشت » و درحالیکه درمقدمهٔ کتاب خویش که بسال ۱۱۵٤ هـ . برابر با ۱۷٤۱م . تکمیل شده است خودرا مستوفی سرکار فیض‌آثار(۱) (به فصل۸۱ مراجعه شود) معرفی میکند. محمد محسن بدون تردید درخلال این‌مدت از ۱۷۲۰تا۱۷٤۱م. ارتقاء مقام یافته بود وخدماتش درشغل‌اولیه ممکن است‌همچنان ادامه یافته‌باشد. اما مشکل اینجاست که‌فصول ۷۱ و ۸۱ضمن‌بابی‌آمده است که عنوان آن «عمال اصفهان» است و اشاره به « محال » دارد . ازآنجا که تحت عنوان عایدات سرکار فیض آثار به موقوفات اشاره میشود احتمال دارد این دائره عواید محلی را که برای آستانـهٔ قدس رضوی در مشهد تخصیص داده شده و شاه ایران نسبت بـآن ذیعلاقه بود تحت نظارت داشته است . این نظر با مطالب فصل ۷۲ که مربوط به موقوفات است تأیید میشود . برخلاف دیگروزیران ومستوفیان ، مقامات فصول ۷۱و۸۱ متصدیان واداره کنندگان بلاواسطه و مستقیم اراضی که تحت اداره داشتند بشمار میآمدند و بقرار معلوم‌تحت نظر صدرخاصه (فصل۲) انجام وظیفه میکردند .

---

۱ ـ تفسیری که ریوRieuدرذیل فهرست نسخ فارسی صفحهٔ۲٤ بدست میدهدچنین‌است: « مستوفی نادر شاه » وباین‌ترتیب دچار اشتباه گردیده است .

فصل هفتاد ودوم ـ مؤلف تذکرةالملوك اطلاعات کمی راجع به موقوفات بدست میدهد. درفصل ۲ چنین مسطور است که هر گاه متولی ازابتدای حصول امر وقف از طرف واقف در وصیتنامه تعیین نشده باشد متولی را یکی از دوصدر برحسب موقعیت جغرافیـائی و ماهیت موقوفه (بهقسمت اخیر ص عکسی ٤ الف ـ ص۲ تهران مراجعه شود) معین میکنند. برای هردوشق دردستگاه حکومت یعنی خاصه وممالك فقط یك دائرهٔ موقوفات وجود داشت کهدر آن تعدادی کثیر وزیر ومستوفی ومشرف وغیره وجود داشت واز آن جمله فقط برای مستوفی موقوفات ممالك در تذکرةالملوك فصلی اختصاص یافته است ، وظایف مقام اخیر برطبق معمول (به فصول ۷۵ و ۸۱ وغیره مراجعه شود) متضمن امور حسابداری ومنشیگری بوده است ومعلوم نیست چه ارتباطی ممکن بود بین داروغهٔ دفترخانه (ص عکسی ۷۲ ب ـ ص ٤٤ تهران) و دفتر دائرهٔ موقوفات وجود داشته باشد.

کمپفر (درصفحهٔ ۹۹) ازمقامی بنام وزیر موقوفات سخن میدارد که درصورت فوت صدر سمت ویرا عهدهدار میگردید. ازطرفی نیز شاردن (درجلد ششم صفحهٔ ۶۱) فقط از مستوفی موقوفات « که نایب یا دستیار صدور بـوده و درصورت غیبت وظایف آنان را انجام میداده ، (چنانکه گوید) «همچنانکه این وضع را دراواخر سلطنت شاه عباس ثانی من خود دیدهام » یاد میکند. شاردن میگوید دفتر موقوفات براساسی همانند «دائرهٔ حسابداری» .Chambres de comptes(یعنی دیوان) استوارشده است و دو شعبه (bureau) داشت : « یکی برای املاك خاصه یـا موقوفات سلطنتی و دیگری برای املاك موقوفه توسط کسان دیگر». تعریفات مزبورممکن است درمقام مقایسه با مطالب تذکرة الملوك دقیق نباشد زیـرا در آن امتیاز بین دو صدر بموازات دو شعبهٔ اساسی اداری حکومت است وحال آنکهدرعمل تفاوتی بین حیطهٔ عمل دوصدرمذکور از نظر جغرافیائی موجود نیست.

فصول هفتاد وششم تا هشتادم ـ به ادارات اصفهان مربوط است. اما درعین حال جسته گریخته از سازمان ایالات مانند داروغه و کلانتر و محتسب و نقیب و میراب که درتمام شهرها ومراکز اجتماع وجود داشته است نکاتی را روشن میسازد.

فصول هفتاد وسوم وهشتاد و دوم ـ اراضی خالصه (که در زمان قاجاریه مفهوم «املاك دولتی و اراضی مملکتی» را حاصل کرده بود) در حیطهٔ وظایف و اموردو مقام مذکور دراین فصول بود. برخلاف انتظار در تذکرة الملوك خالصه اصولا گویا اشاره است بشعبهٔ اداری خالصهٔ خاصه. وزیر مزبور وظیفه داشت که نظارت کند و نگذارد نقصانی متوجه خاصهٔ شریفه گردد (ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ۴۵ تهران). گزارش عملیات وزیر مزبور به مستوفی خاصه تقدیم میگردید (ص عکسی ۷۴ الف ص ۴۵ تهران) و وزیر مزبور اسناد بیوتات خاصه را رقم میگذاشت (ص عکسی ۷۳ الف ص ۴۵ تهران) از مجموع مطالب فوق چنین برمیآید که حاصل اراضی خالصه عاید دستگاه شاهی میگردید. باید بخاطر داشت که طبق نوشتهٔ عالم آرا (درصفحه ۲۵۲) «بیشتر املاك ولایت اصفهان خاصهٔ شاه طهماسب بود وملك خاص وی محسوب میگردید» معهذا وزیر اصفهان مالیاتهای دیوانی (ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ۴۵ تهران) را گردآوری میکرد و محصولات آنرا بمصرف مایحتاج دیوان (ص عکسی ۷۴ الف ـ ۴۵ تهران) میرسانید. این تناقض بایستی نتیجهٔ عدم دقت نویسندهٔ تذکرة الملوك در بکار بردن اصطلاحات باشد ازاصطلاح دیوان درفصل ۷۳ یحتمل مراد دیوان خاصه بوده است(؟).

اصلا وزیر اصفهان مانند همکار فصل ۷۱ خویش وزیر خالصه یا باصطلاح شاردن[1] مباشر «intendant» بود.

تشریفات تخمین وبرآورد محصول (که در ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ۴۵ تهران بصورت خلاصه تری آمده است) درجلد پنجم سفرنامه شاردن بیان شده است. شاردن میگوید کشاورزان بعض مواقع توسط خود «نظار یا مباشران» تحریص و

۱ ـ درجلد پنجم سفرنامهٔ شاردن صفحهٔ ۳۸۰ آمده: اراضی خالصه ملك طلق واختصاصی شاه است. عایدات قسمتی از املاك مزبور بمصرف مخارج میرسد و قسمت دیگر حوالهٔ حقوق اغلب صاحبان مناصب و نوکران شاه میگردد وهمچنین ازعایدات این املاك مستمری افراد نظامی را که شاه نگهداری میکند میپردازند. یك قسمت دیگر از املاك مزبور بطور موقت یا مادام العمر به تیول واگذار میشود که دربعض موارد پشت اندر پشت در تصرف یك خاندان میماند. بقیهٔ املاك مزبور برای استفادهٔ مالی یا بطور اجاره در اختیار وزراء یا مباشران قرار داده میشود که هر یك از آنان قلمرو خویش را مورد استفاده قرار میدهند و به ثمر میرسانند.

تشویق باعتراض میشدند . زیرا ازاین ماجرا ورهگذر و نتایج اتفاقی وغیرمترقب آن برخورداری بیشتری داشتند تا تحصیل مالیات ازطریق عادی و معمول .

مستوفی (فصل ۸۲) مسئول حساب ادارهٔ تحت تصدی وزیر بود و درعین حال برجریان امور وقانونی بودن آن‌نظارت میکرد زیرا « بدون مهر مشارالیه داد وستد وجوهات ومحصولات صورت نمیگرفت » .

درمورد خالصه نیز مانند دیگر دوائر ایرانی هنوز از چگونگی بنیانگزاری و توسعهٔ آن (بوسیلهٔ منابع واشارات ضمنی وغیر صریح‌موجود) عاجزیم. اراضی همواره تعلق بحکومت داشته است ولی تشکیل وحدود وعلل‌بوجود آمدن‌آنها درهرعصری متفاوت‌است . اکنون درایران عقیده براین‌جاری است که نوع اخیرخالصجات درزمان نادرشاه(۱۱۴۹تا ۱۱۶۰ برابر۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷م .) بوجود آمد. پادشاه مزبورمقداری از اراضی موقوفات را بعلل مالی ومقتضیات سیاسی بمنظور تنزل قدرت روحانیان که هنوز دل در گرو خاطرات‌شاهان مقدس شیعی‌صفوی[1] داشتند ضبط کرد . بقرارمعلوم فهرست اراضی حکومتی که بدست نادر تصرف شده (یعنی اراضی معروف به رقبات نادری) هنوز هم در کار مأموران مالی مورد مراجعه و استفاده است . جانشین نادر علیشاه (۱۱۶۰ ــ ۱۱۶۱ ه . ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۸م .) بعلت اینکه بعض از آن موقوفات راکه نادر غصب کرده بود باز گردانید لقب عادل گرفت . خاندان قاجار نوع اراضی خالصجات را با ضبط املاك اسلاف خویش و مقامات ذی‌نفوذی که از نظر سلطان می افتادند بسیار توسعه بخشیدند.(به گنج شایگان تألیف آقای جمال‌زاده سال۱۳۳۸هق. صفحهٔ ۱۳۸ وبرسالهٔ راجع بوضع اقتصادی کشاورزی Essai sur l'Economie rurale آقای دکتر کریم سنجابی‌سال ۱۹۳۴ صفحهٔ۹۴ مراجعه شود) .

فصول هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم ــ از مطالب تذکرةالملوك حدود عمل و وظایف دائرهٔ انتقالی معلوم وروشن نمیگردد . مطالب و جزئیاتی که برای وزیر بیان کرده‌است تقریباً کلمه بکلمه باآنچه درمورد فصل ۷۳ گفته‌است توافق دارد باستثنای

---

۱ ــ روضات الجنات صفحهٔ ۱۹۹ سطر ۹ عملیات نادر را چنین توصیف میکند : « نارسطوة هذاالملعون » .

کلمهٔ اراضی وقفی که برخالصه افزوده شده است (ص عکسی ۷۵ ب و۷٦ب ـ ص ٤٦ و ٤۷ تهران) وزیر مزبور مانند وزیر اصفهان ظاهراً جزءِ اعضای شعبه خاصهٔ دستگاه حکومتی بوده است .برطبق نظر آقای دکتر کریم سنجابی در رسالهٔ (راجع به وضع اقتصادی کشاورزی صفحهٔ۹۵) درحکومت قاجار اصطلاح خالصجات انتقالی براراضی حکومتی(تحت عبارت وعنوان اراضی انتقالی)که باشخاص واگذار میگردید اطلاق شد . درمورد این شباهت عناوین میتوان فرض کرد که دائرهٔ انتقالی اراضی خالصه‌ای راکه به روحانیان و مأموران رسمی وغیره واگذار گردیده (انتقال داده شده) بود تحت نظارت‌داشت . بسیارمحتمل است که دراین مطلب‌مورد بحث ما اصطلاح‌انتقالی به زمینهائی که ازشعبهٔ ممالك‌دستگاه حکومت بشعبهٔ خاصه «انتقال» یافته بود اطلاق شده باشد[1]

فصول‌هفتاد وششم وهفتاد ونهم- مربوط به کلانتر ونقیب (اصفهان) است‌ووظایف مقام اخیـر را بطور مفصل در بر دارد . کلانتر ، کدخدایان را تعیین میکند و در توزیع مبلغ‌مالیات وسرشکن کردن عوارض بین‌اصناف نظارت دارد و برآورد مالیات اصناف را زیرنظر میگیرد ورعیت (کشاورزان یا طبقات فرودست تر اجتماع) وغیره را حمایت میکند . شاردن (در جلد ششم ص ۷۹) تعبیر مناسبی بدست میدهـد و اشاره میکند باینکه معنی کلانتر با mayor (از کلمهٔ لاتینی maior) کـه در فرانسه «Pévôt de ville» (اما درجلد هشتم ص ١٤ Prévôt des marchands گوید) گفته میشود ، مترادف است . توضیحات کمپفر (در ص ١٤١) بسیار مشابه مطالب‌تذکرة‌ـ الملوك است .

تذکرة الملوك راجع به سازمان اصناف مطالب بسیاری ندارد مگر بعض امور راجع به تشخیص بنیچه یا مالیات آنان (ص عکسی۷۷الف و ۸۱ الف ـ ص٤۷ و ٤۹ تهران)[2] و تأیید یا صدور رضانامچه برای کدخدایان اصناف (ص عکسی ۷۷ الف

۱ ـ شاردن (در جلد پنجم ص ۲۵۱) از انتقال اراضی بسیاری از دیوان ممالك به دیوان خاصه سخن میدارد .

۲ ـ تونو Thévenot درص١٦٥ میگوید « کلیهٔ اصناف بطور جداگانه وجوهاتی بشاه میپردازند و مبلغ مزبور میان افراد آن صنف سرشکن میشود و هـر یك بفراخور عایدات خویش سهمی میپردازند .

ص۴۷ تهران) واستادان (ص‌عکسی۸۱ب‌ـص۴۹ تهران) ازمطالعهٔ مفاد (ص‌عکسی۷۷ ب‌ـص۴۷تهران) این‌اندیشه‌حاصل‌میشود که اصناف‌مجالس‌ملاقاتی تشکیل‌میدادند. ولی شاردن(درجلد چهارم‌ص۹۳) بیان میدارد که‌اصناف هرگز گرد نمیآمدند وتشکیلات آنان کاملا بی‌پایه و پراکنده بود. اصناف ازدادن بیگاری معینی بشاه ناگزیر بودند و آنان که از این مالیات معاف بودند بایستی وجهی بنام خرج شاه در عوض بپردازند (درهمان جلد ص۹۵). مراد از بنیچه شاید جدولی باشد که درآن جمع کل مالیاتی که باید ازاصناف گرفته شود بین اصناف ومؤدیان مختلف سرشکن میشد[۱].

مواجب کلانتر ذکرنشده است. از آنجا که مشارالیه بیشتر حافظ منافع‌اجتماع وعموم بود تا دستگاه حکومت، طبیعی مینماید که مواجب ومستمری وی از وجوهی که ازاصناف وکسبهٔ اصفهان تحصیل میشد تأمین گردد.

نقیب (فصل ۷۹) معاون یا نایب کلانتر بشمار میآمد. احتمال قوی میرود که کلانتر و نقیب از میان سرشناسان محل انتخاب میگردیدند. ولی هیچ قرینه ای از نحوهٔ انتخاب آنان در دست نداریم. اما راجع به‌تعیین کدخدایان مطربان دوره‌گرد وامثال‌آنان امتیازات نقیب بسیارشبیه بعض امتیازات مشعلدارباشی (فصل۴۴) بود[۲].

فصل‌هفتاد وهفتم- درخصوص اصطلاح داروغه‌به‌فصل۵۴ مراجعه شود. داروغهٔ

۱ ـ درمورد مفهوم دیگر اصطلاح مزبور به‌اثر Stack بنام Six months جلددوم ص۲۵۹ مراجعه کنید، آنجا میگوید که درراه بین Forg (فارس) بسیرجان باگونه‌ای‌از تقویم و برآورد و توزیع مالیات ارضی مواجه شده است که بوسیلهٔ مراجعه به‌بنیچه یا برآورد تصوری که درعدد معینی ضرب میگردید مالیات کلیهٔ دهکده را برآورد و بدست میداد. بنیچه (یا اساس) با تومان معین شده است ومالیات ارضی با درنظر گرفتن فلان مقدار قرانات ازقران یا فلان مقدار شاهی ازشاهی معین میگردد» (به‌مالیات کرمان‌اثر ا. میلر oblasti ص۱۶۸ مراجعه شود).

۲ ـ تذکرة‌الملوک راجع به‌ملک‌التجار که محتملا بوسیلهٔ خود بازرگانان انتخاب میشدسخنی نمیگوید. برطبق سخن‌شاردن درجلدپنجم‌ص۲۶۲ چنین‌Prévôt des marchands درهرشهر وجود داشت. طبق نوشتهٔ‌لوبرن‌درص۲۹۱ رئیس تجار باید دربارهٔ نحوهٔ‌عمل تجاراتخاذتصمیم کند وهمچنین بافندگان وخیاطان‌دربار را مورد بازرسی قراردهد. بعض مواقع عنوان تاجرالملک(؟) (بفتح میم وکسر لام) لقب تشریفاتی بود واین لقب راشاه سلیمان به‌شاردن عطا کرد (سفرنامهٔ شاردن جلد پنجم ص۲۸۹).

اصفهان رئیس تأمینات محسوب میشد و تا حدودی صلاحیت قضاوت نیز داشت مطلب اخیر شاید مبین علت زیردست دیوان بیکی (فصل ۱۱) انجام وظیفه کردن وی باشد. در (ص عکسی ۲۰۳ الف) زبدةالتواریخ عنوان «داروغه وحاکم» با یکدیگر آمده‌اند داروغه دارای مستمری هنگفتی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان (فصل ۱۰۴) [1] وموقعیت وی بلاشك مقتضی داشتن عواید بسیار بیشتری بود. دراواخر زمان صفویه این سمت اختصاص باعضای خاندان سلطنتی گرجستان (ص عکسی ۷ب ـ ص ۴ تهران) داشت.

در زمان شاردن (جلد پنجم ص ۳۳۴ و جلد هفتم ص ۳۱۹) داروغه شاهزاده اسکندر میرزا پسر شهنوازخان گرجی درخانهٔ مرحوم ساروتقی وزیر اعظم سابق منزل داشت. عبارت فوق که از زبدةالتواریخ نقل شد درمورد اشاره بشاهزاده خسروخان گرجی است که پس ازقتل عمویش شهنوازخان توسط افغانان به مقام سپهسالاری جبههٔ قندهار منصوب گردید (در ۱۱۲۳ هـ . ق برابر با ۱۷۱۱ م .) و درعین حال « والی گرجستان » که از نظر گرجیان پادشاه گرجستان است نیز بود (به صفحهٔ ۷۷ مراجعه شود) .

معاونان داروغه درتذکرةالملوك (ص عکسی ۷۸ب و۷۹ب ـ ص ۴۸و۴۹ تهران) احداس خوانده میشوند و این عنوان توسط کشیشی کاتولیك بنام آنژدوسن ژوزف در کتاب Gazophylacium Linguae Persarum چاپ سال ۱۶۸۴ ص ۳۷۰ باین ترتیب: عسس‌باشی ودزد گیرو شبگرد وسلطان‌اللیل ذکروتأیید میشود . شاردن اتس atas (ج ۵ص۲۶۳) واهتس ahtas (ج ۶ص۷۸) را به «حاکم شب» «Prévôt de la nuit» و «سوار نگهبان» «Chevalier du guet» تعبیر میکند درحالیکه تعریف کمپفر در ص ۸۴ ازاحداس چنین است [2]: «احداس ... رئیس شب گردان که شب در شهر میگردد وهمیشه مراقب مسائل مهم است ... و متخلفانرا دستگیر میسازد .»

۱ ـ شاردن مبلغ مزبور را درجلد پنجم ص ۲۶۵ تأیید میکند و میگوید « ۳۰۰ تومان مواجب که بالغ بر ۱۳۵۰۰ لیور میگردد . »

۲ ـ همچنین به تونو (ص ۱۹۵) aatas,«Chevalier du guet» ولوبرن (ص ۲۹۲) aghdaas, «رئیس نگهبانانی که خیابانهارا حراست و کار گشتیها میکردند» مراجعه‌شود.

در این مقابلهٔ منابع امکان خواندن ahrās احراس یا عسس نیز بمیان می‌آید . کاتبان ایرانی دراثر همسانی که تلفظ «ث» و «س» درزبانشان دارد آنرا اشتباهاً با سین نوشته‌اند ولی‌صورت واقعی آن بایداحداث باشد که اختصار صاحب احداث‌است، به‌ذیل قوامیس‌العرب (Supplément) اثر دوزی Dozy ص۲۵۸ مراجعه‌شود که میگوید: « رئیس تأمینات شهربانی، کسی که قطع واسکات دعاوی‌را بعهده دارد »و گفته‌میشود فی‌المثل که «کان‌علی‌احداث بصره» یعنی«وی رئیس‌تأمینات شهربانی بصره‌بود.» (برای مورد استعمال احداث به‌ص عکسی ۳ ب ـ ص۲ تهران مراجعه شود) .

رسم اداری انتصاب اعضای دوائر مختلف بدائرهٔ اجرائی اصلی ، از اشاره‌ای که به قورچی اجرلو که تحت فرمان دیوان بیکی عمل میکرده است نیز معلوم میگردد (ص‌عکسی ۲۱ب ـ ص ۱۲ تهران) .

سلطان اللیل نگهبانان مخصوص برای حفاظت بازار و غیره تعیین میکرده و محتملادارای شبکهٔ وسیعی از کارآگاهان وجاسوسان بوده است. (به‌شاردن ج٦ ص ۷۸ بنگرید) .

فصل هفتاد و هشتم ـ شغل و سمت محتسب از مشاغل قدیم اسلامی است که دربارهٔ نحوهٔ عمل او دستورالعمل‌های بسیاری موجود است[۱]. تذکرةالملوك منحصراً اشاره به وظیفهٔ وی درتهیه و تنظیم فهرست قسمتهای جاری و روزمره جهت راهنمائی خاصهٔ شریفه ونظارت دربازار میکند .

کیفرموسوم به‌تخته‌کلاه را شاردن نیزدر (ج٦ص۱۲۹) ذکر میکند ومیگوید « نوعی تنبیه و کیفر است » که درمورد کسبه‌ای که در مقیاسها تقلب کنند معمول میگردد: گردن اورا ازیك صفحهٔ چوبی بزرگ که شبیه خاموت است میگذرانند و این تخته روی شانه‌های متهم قرار میگیرد و درجلو آن زنگوله‌ای آویزان است و

۱ـ درموضوع اخیر به: Un manuel hispanique de Hisba تألیف G.S.Collin و E.Levi - Provençal چاپ۱۹۳۱ پاریس و کتاب‌معالم‌القربة فی‌احکام‌الحسبة ازابن‌اخوه بهمت لیوی R.Levy چاپ اوقاف گیب سال ۱۹۳۸ و همچنین به مقالهٔ Gaudefroy—Demombynes در ژورنال آزیاتیك شمارهٔ ژوئیهٔ ۱۹۳۸ (ص ٤٤۹ تا٤۵۷) بنگرید .

روی‌سر او کلاهی بلنداز جنسی کم‌بها میگذارند ودرمحلهٔ خود وی‌میگرداننـد ومردم بی‌سر وپا با بانگ‌وفریاد و آوازبلنداورا مورد ملامت وشماتت قرارمیدهند . شاردن اضافه میکندکه تنبیه معمول و مرسوم همانا اخذ جریمه و بچوب بستن بود . کمپفر (درص ۱٤۲) تعریفی بدست میدهدکه باآنچه شاردن راجع به‌تخته کلاه بیان‌داشته مغایر است . وی میگوید :کلاه چوبی‌بسیار گشاد و بلندی که بشکلی‌مضحك‌استبرسر محکوم میگذارند بطوریکه تعادل خودرا نگاه نمی‌دارد وروی پا می‌لغزد و درپی او می‌افتندوهیاهو میکنندو کف‌میزنند.

شاردن (درج٥ ص٢٦٣) در تعریف وتوصیف امور اداری ولایات نایب را در شمار «رئیس پلیس» کم اهمیتی میآورد .

نام صاحب نسق‌که مأموری است رسمی درتذکرةالملوك چندجا درموردتنظیم فهرست قیمتهای‌جاری (صفحات عکسی‌۱۷ب و٥٠ب و٨٠الف‌ـص۱۰ و۳۱و٤۹تهران) ومسکوکات قلب (ص عکسی‌٥٣ب ـ ص٣٣ تهران) آمده است ولی‌هیچگونه توضیح بیشتری درباب وظایف وی‌موجود نیست وبنظر میرسدکه وی فقط صاحبمنصبی مأمور اجرای‌صرف بوده است. درزمان قاجاریه نسقچی‌باشی ریاست میرغضبان یا دژخیمان را داشته است .

فصل هشتادم ــ میراب شغلی پرمداخل داشت وحدود مستمری وی‌برطبق‌تخمین شاردن (درجلدچهارم ص١٠٠) به ٤٠٠٠ تومان درسال بالغ میگردید . و این مبلغ سوای عوایدی بودکه بدست زیردستان و توابین وی‌گرد میآمد .کمپفر (درص٨٤) اطلاع خود را از اصطلاح مادی (کانال اصلی) و جدول (از فروعات مـادی) بیان میکند [1] .

---

۱ ــ درمورد این‌مطلب به کتاب The Regulation of the Waters of Zāyande Rūd تألیف Ann K.S.Lambton درمجلهٔ .S.O.S جلد نهم‌شمارهٔ سوم سال۱۹۳۸ صفحات٦٦٣ تا٦٧٣مراجعه شود. اصطلاح فنجان که در آن‌مقاله (صفحه٦٧٢) به« a water clock یا hour glass » ترجمه شده است باید اساسا اشاره‌ای باشد بشیوه‌ای که درکتاب شاردن (ج٤ ص٩٨) باین نحو تعریف شده است : « درترعه‌ای که آب‌را بدشت هدایت‌ورهبری

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

فصل هشتاد و سوم ـ وظایف ریاع (یا مقوم محصول) بـا عملیات مذکور در (صفحات عکسی۷۳ ب و۷۵ الف ـ ص ٤٥ و ٤٦ تهران) مربوط است . مساح همکار ریاع‌است که درامور رعیتی و کارهای مزرعه همکاری میکند . شاردن (درجلد پنجم صفحات ۳۸۳ تا ۳۸۸) نحوهٔ عمل را درصورت بروز آفت معلول از تگرگ وخشك سالی وملخ وحشرات (کهوی آنهارا سیم که باید سن‌خواند) بیان میدارد[1] ومیگوید « در مورد املاك شاه نحوهٔ عمل وروش معمول مباشران آنست کـه عمالی بهدهات بفرستند و اوضاع را درمحل مورد مطالعه قرار دهند. » دراینجا ظاهراً شاردن‌به‌ریاع اشاره کرده است. این اصطلاح که درزبان‌عربی موجودنیست باید یك اشتقاق‌مصنوعی از ربع یعنی « عواید حاصل از محصول زمین » وغیره باشد .

فصل هشتاد وچهارم ـ روشن نیست که چرا متصدی باغات یا (باغبان‌باشی) که مسئول ناظر بیوتات (فصل ۱۱) بود بجای اینکه درفهرست ابوابجمعی بیوتات آمده باشد (فصول ۳۲ تا ٤۹) دراینجا آمده است .

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

میکنند یك‌فنجان مسین گرد وبسیار نازك که در وسط سوراخی کوچك دارد قرار میدهند از آن‌سوراخ‌آب اندك‌اندك داخل میگرددو آنگاه که فنجان بزیر آب‌رفت مقیاس پرشده‌و بحد نصاب رسیده‌است . تعداد زیررفتن فنجان‌آن مقدار آبی که سهم‌آن دشت است‌تعیین میکنند . فنجان معمولا پس از دو یا سه ساعت فرو میرود . این اختراع برای تعیین وقت نیز درمشرق زمین مورد استفاده است .

۱ ـ مراجعه کنید بحواشی‌مربوط بترجمهٔ (ص‌عکسی۷۳الف ـ ٤٥ چاپ تهران) در پایان این کتاب .

خاتمه

مقالهٔ اول

(مواجب اعضاء دستگاه مرکزی اداری)

یا

مواجب ورسوم هریك از امراء عظام و ارباب مناصب دستگاه معلی

(الف) مواجب مستمر .

(ب) مبالغ مواجب .

(ج) رسوم .

(د) ترتیب توزیع و تقسیم رسوم .

تذکرةالملوك دربیان مواجب ومستمریهای متعلق بارباب‌مناصب مذکور دراین فصل ذکری ازبعضی ازمشاغل‌مذکور دربابهای سابق بمیان نیاورده است ودر ازاء آن فهرست اسامی مشاغل و مناصب را با ذکر بعض مشاغل که سابقاً اسمی از آنها نبرده است تکمیل میکند. درجدول ذیل علامت(پیکان) اشاره است بفصل مخصوص‌تشریح و بیان شغل مورد بحث . مشاغلی که سابقاً از آنها ذکری نشده بود بـا علامت ستاره مشخص میگردند.شماره هائی‌که در بین‌الهلالین آمده است ویك ستاره نیز درکنار آن نهاده شده اشاره‌است بفصولیکه شغل‌مورد بحث (که سابقاً ازآن سخنی‌بمیان نیامده است) کم وبیش باآن ارتباط دارد .

۸۵ ← ☆(٦)	۹۱ ← ۱۵
۸٦ ← ٦	۹۲ ← ۱٦
۸۷ ← ۲	۹۳ ← ۱۲
۸۸ ← ۷و۸و۱۰و۱٤	۹٤ ← ۱۳
۸۹ ← ۹	۹۵ ← ۱۱
۹۰ ← ☆(۲۸)	۹٦ ← ☆(۱٦)

٩٧ ← ٥٣

٩٨ ← ٢٤

٩٩ ← ٢٥

١٠٠ ← ☆(٣٧)

١٠١ ← ☆(٢٦)

١٠٢ ← ٢٧

١٠٣ ← ٧٨

١٠٤ ← ٧٧

١٠٥ ← ٥٤

١٠٦ ← ☆(٣٦)

١٠٧ ← ١٨

١٠٨ ← ١٧

١٠٩ ← ☆(١٨)

١١٠ ← ٢٣

١١١ ← ٥٥و٥٧و٥٩و٦١

١١٢ ← ٥٦و٥٨و٦٠و٦٢

١١٣ ← ٦٥

١١٤ ← ٦٦

١١٥ ← ٧٠

١١٦ ← ٧٠

١١٧ ← ٧٠

١١٨ ← ٧٠

١١٩ ← ٧٠

١٢٠ ← ٦٣

١٢١ ← ٦٤

١٢٢ ← ☆(٩)

١٢٣ ← ☆(١٨)

١٢٤ ← ☆(ص عکسی ١٤ ب-ص ٨ تهران)

١٢٥ ← ٦٧

١٢٦ ← ٥٣(؟)

١٢٧ ← ٥٢(٣٢)

١٢٨ ← ٥٢(٣٥)

١٢٩ ← ٥٢(٣٩)

١٣٠ ← ☆ (بصفحات آیندهٔ کتاب تحت عنوان توزیع مواجب مراجعه شود).

١٣١ ← ٥٣(٣٤)

١٣٢ ← ٥٢(١٠٠)

١٣٣ ← ٥٢(١٠٠)

١٣٤ ← ٥٢(٣٧)

١٣٥ ← ٥٢(٤٧)

١٣٦ ← ٥٢(☆)(به ص ٨٤ این کتاب مراجعه شود)

١٣٧ ← ٥٢(☆)(١٣)

١٣٨ ← ٥٢(٦١تا٦٢)

١٣٩ ← ٣٢

١٤٠ ← ٤٣

١٤١ ← ٣٤

١٤٢ ← ٣٦

١٤٣ ← ☆(١٥)

١٤٤ ← ☆(١٣٢)

۱٤٥ ← ۳۸	۱۵۵ ← ☆(۲۲)
۱٤٦ ← ۳۷	۱۵٦ ← ☆(۳۳)
۱٤۷ ← ٤۷	۱۵۷ ← ۳۹
۱٤۸ ← ☆	۱۵۸ ← ☆(بهص۱۱٤مراجعه‌شود)
۱٤۹ ← ☆(۱)	۱۵۹ ← ☆(۲)
۱۵۰ ← ☆(۳۹)	۱٦۰ ← ٤٦
۱۵۱ ← ٤۰	۱٦۱ ← ٤۱
۱۵۲ ← ☆(٤٤)	۱٦۲ ← (بهص۱۱۹و۱۲۰مراجعه‌شود)
۱۵۳ ← ☆(۳۹)	۱٦۳ ← ☆(۲۰)
۱۵٤ ← ٤٤	۱٦٤ ← ٤۹

درنتیجه مواجب مشاغل ومقامات فصول ۱ و۳ تا۵ و۱۹ تا ۲۲و۲۸ تا۳۱و۳۳و ۳۵و۴۲ و۴۵و۴۸ و۵۰تا ۵۱و۶۷ و۶۹و۷۱تا۷۶ و۷۹تا۸۶ درتذکرة‌الملوك ذکرنشده استدرصورتیکه مشاغل‌ومقاماتی‌را که سابقاً از آنها اسمی بمیان نیامده‌است درفصول ۸۵ و۹۶و۱۰۰ تا۱۰۱ و۱۰۶و۱۰۹ و۱۲۲ تا ۱۲٤ و۱۲۶ و۱۳۰ و۱۳۲ و۱۳۶تا۱۳۷ و۱٤۳ تا۱٤٤ و۱٤۸ تا۱۵۰ و۱۵۲ تا۱۵۳ و۱۵۵ تا۱۵٦ و۱۵۸ تا ۱۵۹ و۱٦۲تا ۱٦۳ ذکر میکند. درمورد چهارده نوع مشاغل مربوط به مقامات درجات پائین دستگاه حکومتی، مجموع‌مواجب آنان‌را درهریك‌ازدوائردر(صفحات‌عکسی۱۲۷ب‌تا۱۲۹ب-۹۲ تا۹٤ تهران) بیان داشته است .

مسئلهٔ کلی حقوق و مواجب که در صفحات ۳۹ تا ٤۳ جداگانه مورد بحث قرار گرفت ، در اینجا فقط جزئیات انواع مختلف حقوق مستمر و غیر مستمر را که مأموران رسمی ازهریك از دو دیوان دریافت میداشتند بیان میکنیم .

(الف) مواجب مستمر

شاید «قرارمواجب» (فصول۹۹و۱۱۱و۱۱۲واما۸۸ «قرارومواجب») که ماآنرا

۱ـ بحواشی مربوط به (ص‌عکسی۱۰۵الف-ص۷۰ تهران) درپایان کتاب بنگرید .
۲ـ بحواشی‌مربوط به(ص‌عکسی۱۰۷-ص۷۲ تهران) درپایان کتاب نگاه کنید .

بعبارت « مواجب مستمر یا ثابت » ترجمه میکنیم اصل و پایهٔ حقوق مأموران رسمی بوده است گو اینکه در جدول سوم اصطلاح کلی تر دیگری که « مداخل » باشد درمورد حکام بکار رفته است.

انعام، پاداش وجایزه‌ای[۱] بود که درموارد نسبتاً استثنائی و احتمالا بعلل‌وسبب خاصی داده میشد. اما وزیراعظم (فصل۸۶) که مواجب معین ومشخصی نداشت انعام سالانه‌ای دریافت میکرد. دومان در (ص ۲۶) بیان میدارد که چه بسیار مواجب و دریافتیهای مأموران حقوق بگیر دولتی بستگی به بخشش و کرامت سلطان داشت و میگوید: « همواره امیدوار بحصول مبالغی ازطریق اقبال وبخت یا حق‌العمل و هدیه سلطان بودند که هرسه‌سال بسه‌سال به‌آنان میرسید». دومان اضافه میکند که «انعام معمولا مساوی مواجب‌سالانه است وباین ترتیب کسی که ده تومان مواجب دارد در آن سال بیست تومان دریافت میدارد[۲] ». مدد معاش[۳] درمورد صدراعظم (فصل۱۷) به مبلغ هنگفت۱۳۶۰ تومان (همچنین به‌فصل ۱۰۸ : سیصد تومان. مراجعه‌فرمائید) میرسید. نوع دیگر مدد خرج بود (ص عکسی ۱۳۰ الف - ص ۹۵ تهران) مقرری که در(صفحات عکسی ۸۶الف و ۱۳۰الف-ص ۵۳و۹۵ تهران) بآن اشاره شده است‌و مدد معاش وغیره باید نوعی از اعانه و کمك باشد اما در(ص عکسی ۱۸ الف- ص ۱۱ تهران) اصطلاح «مقرری» بمفهوم‌دیگری بکاررفته است. وظیفه (ص‌عکسی۱۳۰الف- ص ۹۵ تهران) ظاهراً اعانه وتصدق بود که در ترتیب اداری هند بصورت نقد پرداخت میشد (به‌اثر مورلند Moreland ص ۲۷۸. نگاه کنید). مأموران رسمی مختلف

۱- هندیان نیزازاین اصطلاح همین مفهوم‌را اراده میکردند (به‌مورلندMoreland ص ۹۳ مراجعه شود).

۲ - شاید دراین مورد منظور دومان اعضای فرودست وجزء باشد.

۳-راجع به‌مفهوم‌هندی‌این اصطلاح بکتابA Study in Mughal Land Revenue System تألیف م. صادق‌خان درمجلهٔ(Isl.Culture) فرهنگ اسلامی‌جلد دوازده شماره یك چاپ ۱۹۳۸ صفحات ۶۱تا۷۵ مراجعه شود در آنجا که میگوید: «طبقهٔخاص دیگری مال‌الاجارهٔ محلی‌را بلاعوض ومجانی دریافت میداشتند که پرداخت‌آن درمورد موقوفات مذهبی معمول بوده است و آنرا کم وبیش مدد معاش یا ملك مینامیدند ».

مداخل و مزایائی داشتند که وابسته به‌مقام ومنصبی بود که احراز کرده بودند. باین ترتیب وزیراعظم (فصل۸۶) یك «حق‌الوزاره» دریافت میداشت که‌خاص منصب وی‌بود وناظر بیوتات (فصل ۹۵) «حق‌النظاره» وصدر وقورچی‌باشی (فصول ۸۶تا۸۷) «حق التولیه» و عاملین (فصل ۹۸ وغیره) «حق‌السعی» میگرفته‌اند. درمورد مرسوم به‌ذیل این صفحه پاورقی دوم وصفحهٔ ۱۶۹ این کتاب پاورقی اول مراجعه شود.

از اصطلاح‌رسوم محلی چنین برمیآید که وجوه‌آن‌تحت فصل رسوم بایدمنظور شوداما از تذکرة‌الملوك چنین‌مستفاد میگردد که‌این نوع بخصوص ازوجوهات که مبلغ مشخص داشت (بفصول ۱۰۳و۱۱۳تا ۱۱۸ص‌عکسی۹۳ الف‌ـص۶۰ تهران وفصل۱۲۵ مراجعه شود) مالیاتی بود که برای محل‌یاشهری‌معین بمنظور ترمیم حقوق مقام‌خاصی تعیین گردیده بود.

اینك کیفیت غامض ومعما گونهٔ پرداخت مواجب را توجیه میکنیم:

شاردن در (جلد پنجم ص ۴۱۵) خزانهٔ شاه را بچاه ویل تشبیه میکند (به ص ۴۴ این کتاب مراجعه شود) و میگوید «شاه [1] بجای پـول با صدور حواله بعهدهٔ ولایات تعهدات‌خودرا بانجام میرساند مضمون این‌عبارت‌را نمیتوان کاملا جدی گرفت و این قاعده را بدون استثناء دانست. قسمتی از مواجب را بدون تردید بـا پول نقد میپرداختند چنانکه درفصل۹۵، آنجاکه میگوید «ازمواجب ومرسوم عساکر که‌نقد داده شود...» ونیزبفصل ۱۳۹ [2] مراجعه شود معنی‌اصطلاح تنخواه که در(ص‌عکسی ۲۶ب‌ـص۱۶ تهران) صریحاً بمعنی «نقد» است (بصفحات عکسی ۱۱ب و۱۹ الف و ۴۰ الف و ۹۳ الف و ۹۸ الف ـ ص ۷ و ۱۱ و ۲۴ و ۶۰ و ۶۲ تهران نگاه‌کنید) اما دراغلب موارد اشارداست به‌کل مستمریها (صفحات عکسی۱۲ب و۱۵ب و۱۹الف‌ـص ۷ و۹و۱۱ تهران). تنخواه یکساله وهمه ساله وحوالجات غامض و پیچیده ترمینماید

۱ ــ کمپفر درص ۹۸ ضمن سخن ازمأموران دولت میگوید: درمقابل زحمت خود در شهرستانها رؤسای آنان گاهگاه وندرتاً پول نقد بدانان‌میدادند و آنان می‌پذیرفتند. شاردن درجلد هفتم(ص۳۳۲) خود متذکراست که‌کارگران بیوتات حق‌داشتندقیمت جیرهٔ خودرا نقداً دریافت دارند.

۲ ــ همچنین به فصول۹۵و۱۲۷،مرسوم قابل پرداخت نقدی، مراجعه شود.

دراینگونه موارد ما تنخواه را بلغت « مبلغ » ترجمه میکنیم تا از مفهوم بسیار دقیق آن پرهیز کرده باشیم. مثلا تنخواه مواجب (فصل ۱۱۴) را « مبلغ‌مواجب » مینویسیم یا تنخواه امراء را « مبلغ پرداختی به‌امراءِ » ذکرمیکنیم [۱] . اما بطورکلی دراغلب موارد مواجب ومستمری توسط حواله پرداخت میگردید.

عالیترین نوع‌مستمری سیورغال بود که‌ما درص۴۴ این کتاب ازآن سخن‌راندیم کسیکه حواله را در دست داشت یا بهتر بگوئیم شخص ذینفع حق داشت مطالبات دولت را از بهرهٔ اراضی که درحواله قید شده بود وصول کند و در واقع ملك مزبور همچون ملك‌موروثی وی میگردید.

حوالـهٔ معمول و مرجح عبارت از تیول بـود [۲] . شخص ذینفع تـا وقتیکه شاغل منصبی مخصوص بود (فصول ۸۸ و۸۹) یا مدرك وسند خاصی دراختیار داشت مطالبات دولت را از اراضی ونواحی منظور وصول میکرد (به‌ص۴۵ مراجعه شود) .

امتیاز بزرگ تیول (به‌ص۴۷ این کتاب مراجعه کنید) آن بودکه‌مبلغ ارزیابی رسمی‌عواید آن‌بسی‌ناچیزتر ازمبلغ واقعی‌درآمدبود. درفصول۹۲و۹۳تیولی که‌بترتیب اسماً ۸۰ تومان و ۱۵ تومان برآوردی آنها بود تیولداران خود ۱۲۷¼ و ۹۲¼ تومان ازآن درآمد تحصیل میکردند. شاردن در جلد پنجم (ص ۴۱۷) میگوید شنیدم که دربعض موارد عواید واقعی۵۰ برابر مبلغ رسمی است. کمپفر در (ص۹۷) ضمن‌ذکر مشخصات تیول مینویسد که دهکده های به‌تیول واگذارده شده برای تیولدار خود سودی بیش ازحقوق آنان دارد «usum fructum stipendio maiorem» که مبلغ آن فی‌المثل دراغلب نقاط بدوبرابر و در بعض امکنه بهشت برابر میرسد.

پرداختی که بوسیلهٔ برات ازطریق فوق میشد متضمن سود کمتری بود وشخص ذینفع از دولت حواله‌ای بعهدهٔ منبع عواید یا بدهکار خزانه دریافت میداشت ومبلغ

---

۱ ـ برطبق شیوهٔ معمول درهندوستان تنخواه عبارت بود از « تخصیص بعض اراضی یا حواله بعهدهٔ‌خزانه جهت پرداخت مقرری ومواجب وغیره» . اما مفهوم هندی اصطلاح مزبور بدشواری با مفهوم فارسی آن قابل تطبیق است.

۲ ـ تلفظ معمول ومرسوم فارسی toyūl است.

مزبور را خود شخصاً یا توسط مأمور یا واسطه‌ای وصول میکرد. نوع بهتر برات‌همه ساله نام داشت. و آن عبارت بود از مبلغ سالانه‌ایکه بعهدهٔ منبع درآمد یا شخص معینی صادرشده بود[1]. ازاین برات مشکلتر وصول برات یکساله بود که برای‌همان یکسال صادرمیشد (شاردن جلد پنجم ص۴۲۰). شخص ذینفع‌ودارندهٔ حواله هنگامی که براتها بعهدهٔ چند محل پراکنده و دورافتاده صادر میگردید گرفتار مشکلی‌عظیم میگشت وشاه عباس ثانی ازاین مشکل جلوگیری کرد وفرمان دادکه این شیوه فقط درمواردی که طلب بیش از مبلغ پنجاه وپنج تومان باشد میتواند اعمال شود (شاردن جلد پنجم ص۴۲۲). گردآوری وجوه مخصوصاً درمورد مبالغ جزء بوسیلهٔمأموران ونمایندگان مخصوص انجام میشد. این نمایندگان دراطراف اصفهان۵ درصد ازمبلغ وصولی و درمورد نقاط دور دست ده درصد حق‌العمل میگرفتند.

مواجب جنسی یا جایگزین قسمتی از مبلغ کل مواجب میگردید و یا بآن اضافه میگشت.

چندبار به‌پرداخت «اجناس‌براتی» درمتن‌مورد نظرما اشاره شده‌است (صفحات عکسی ۸۹ب و۹۸الف و ۹۸ب - ص ۵۶ و ۶۳ تهران)[2] مخصوصاً درمورد سربازان (ص عکسی۹۸ ب - ص۶۳ تهران). باید از این عبارات نتیجه گرفت که مواجب‌باحوالهٔ جنسی(گندم یا پارچه ؟) که قسمتی از محصولات حکومت‌را تشکیل میداد پرداخته میشد[3].

۱ - تفسیری که کمپفر از همه ساله میکند با آنچه در فوق گفته شد مغایر است. وی (در ص ۹۷) میگوید که آن تخصیص دادن عواید دهکده‌ایست بشخص معینی منتهی برخلاف تیول، مبلغ مورد نظر برابر مواجب شخص ذینفع است و همه ساله را ازبرات متمایز ومجزا میکند.

۲ - (ص عکسی ۱۶ الف- ص۹ تهران) اجناس همه سالجات.

۳ - بطور کلی پرداخت‌جنسی ازطرف سلطان بسیار متداول ومعمول بود.شاردن درجلد پنجم ص۴۱۴ میگوید : « اجناسی که بیشتر عرضه میدارند عبارتند از فیروزه و ابریشم وپارچه های زری و قالیهای زربفت و ابریشمی وسنگ لاژورد. شاه انبارها پر ازاجناس مزبور دارد و ازآنجا که وی هرگز اجناس خود را باجاره نمیدهد و ابریشمی که‌دریافت‌میکند همه‌را برای کار کردن‌روی‌آن بدست‌استادان میسپارد لذاهمواره انبارهای وی بدین اجناس آکنده است.»

ملاحظه میشود که وزیراعظم (ص عکسی۸۵ ب ـ ص۵۲ تهران) انعام سالانه‌ای معادل ۳ تومان و ۸۵۰۰ دینار(؟) و صاحبجمع قهوه‌خانه انعامی برابر ۲۰۰۰ من گندم (من شاه) (ص عکسی ۱۰٦ب- ص۷۱ تهران) داشتند وصاحبجمع خزانه وفراشخانه با دیگر همکاران خویش نیم‌عشر از «جنسی که بمواجب» میدادند (صفحات عکسی ۱۰۰ب و۱۰۲ب-ص٦۵و٦٦ تهران) وصول میکردندو برای خود برمیداشتند ومشرف حویج‌خانه (فصل ۱۳۲) جیرهٔ روزانه‌ای معادل دو بشقاب خوراك و۱۲ نان از دو قسم مختلف (همچنین به‌فصل۱۳۳مراجعه شود) دریافت میداشت وباغبان و خرکارباغات وغیره جیره (ص عکسی ۸٤ب- ص۵۱ تهران) دریافت میداشتند.

دومان (درص۲٦)جیره‌را باجزئیات‌بیشتری موردبحث قرارمیدهد[1] ومیگوید بعض ازصاحبان مناصب علاوه برمواجب، جیره نیز دریافت میکردند و باین اشخاص برحسب خواست‌خودشان جیرهٔ خام یا پخته‌داده میشد ومیتوانستند آنرا باخودبخانه برند. جیره مشتمل بود بریك بشقاب (یا دربعض موارد نیم‌بشقاب یا ربع بشقاب) پر از نان و گوشت وبرنج و ادویه و کره و فلفل وچوب (bois شاید pois ☆، «نخود») و پیاز و نمك. مقدار هر یك از اجناس فوق بقدری بود که بتوان با آن پلو پخت. درخصوص مالیات جنسی سالانه یا بارخانه که حکام بدربار میفرستادند شاردن(در جلد پنجم ص ۳۹۵) میگوید: «خانه شاه مأمن زندگی همهٔ جماعت پیشه‌وران و هنرمندان است و بآنان جیرهٔ جنسی میدهند».

(ب) طبقه‌بندی مواجب

ازآنجاکه متن مورد بحث ما هیچ اطلاعی از حدود مبالغی که از طریق رسوم (به‌ص۱٦۹ این کتاب نگاه کنید) درموارد مختلف عاید مأموررسمی میگردید بدست نمیدهد لذا فقط بمقایسهٔ مبالغ مواجب یا حقوق ثابت اکتفا میکنیم. در نتیجه فقط مواجب‌سالانه[2] را درنظر میگیریم وآنرا بسه طبقه منقسم میسازیم:

۱ ـ به‌شاردن (ج۷ ص۳۳۲) نگاه کنید.

۲ـ مؤلف ازچندمنبع‌مختلف برای‌تعیین‌مواجب ورسوم‌مأموران‌رسمی‌معینی استفاده کرده وآنانرا باهم طرف مقایسه قرارداده است یعنی دومتن‌تذکرةالملوك (فصول۲٤ و ۲۵و۲٦و۲۷) ودرفصل مربوط بمواجب (فصول۹۸ و۹۹ و۱۰۱و۱۰۲)را.

(الف) ممتاز	بیش از ۵۰۰ تومان .
(ب) متوسط	از ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومان .
(ج) نازل	کمتر از ۱۰۰ تومان[1] .

شاردن و کمپفر ازمبلغ مواجب‌درموارد بسیار نادر وفقط بمنظور مقایسه‌سخن میرانند وتنها اطلاعاتی ازدومان (صفحات ۱۴ تا ۲٦) بمارسیده است. کاپوشن Capuchin بسبب تنفر و انزجاری که از امور مادی و دنیوی داشت مفهوم فعل فارسی «خوردن» را درمورد مستمری مقامات عالی بکارمیبرد و فی‌المثل میگوید : « این مقام‌هفتصدیا هشتصد تومان میخورد » .

فصول		تذکرة الملوك	دومان
	طبقهٔ اول		
٦	وزیراعظم	۸۲۳[2]	۱۰۰۰(؟)
۷	قورچی باشی	۱٤۹۱	۱۰۰۰تا۱۵۰۰
۲	صدراعظم	۱۳٦۰	
۱۳	امیرشکار	۱۰۵۰	۵۰۰تا٦۰۰

۱ ــ از نظر تسعیر و سنجش پول ایران باید گفت طبق سخن سرتامس هربرت ۱ تومان=۳ لیره و٦ شلیلینگ‌و۸پنس است وطبق گفتهٔ دلاواله (درص ۷٦۸)یک‌تومان معادل ده سکن بوده است .

شاردن میگویدیك تومان=٤۵۵لیورتورنی (livres tournois)=۱۱۵کومیباشد هدیوالا Hodivala در کتاب مطالعات تاریخی (ص ۱۹۷) میگوید در قرن هفدهم یك تومان=۳۰ روپیه بود واین نرخ‌را واسمر Vasmer درجلد ششم دائرةالمعارف اسلامی چاپ ۱۹۳٤ص ۱۳۸ نقل کرده است . بجداول مقایسه‌ای در فرهنگهای مخصوص مانند « فرهنگ کامل تجاری » The Universal Dictionary of Commerce تألیف M.Postlethwayt چاپ ۱۷۷٤ (از کتاب سر.آی. نیوتن I.Newton بنام جدول نرخها Table of Assays و دیگر منابع نقل قول کرده است) و دائرة المعارف متدلوژی Encyclopédie méthodologique جلد سوم چاپ ۱۷۹٤ وغیره و جدول مسکوکات کتاب وقایعنامهٔ فرقهٔ کرملی Chronicle of The Carmelite ۱ جلددوم صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۷ نگاه کنید .

۲ ــ وی هیچگونه حقوق نداشته است واین مبلغ مستمریهای اوست .

		تذکرة الملوك	دومان
۱۰	تفنگچی باشی	۷۱۱	۱۰۰۰
۱۳	رکابدار (مهتر)	٥۳۹	؟
۱۲	دیوان بیگی	٥۰۰	۳۰۰۰تا۴۰۰۰
۱٤	توپچی باشی	٥۰۰	۲۰۰۰
۸	قوللر آقاسی	؟	۱۰۰۰تا۱٥۰۰
	طبقهٔ دوم		
۲۰	حکیم باشی	٤۰۰	۱۰۰۰[۱]
۱۱	ناظر بیوتات	۳٦۰	۳۰۰۰تا٤۰۰۰[۲]
۱۳	مجلس‌نویس	۳۳۰	۱۰۰۰
۱۰۰	توشمال باشی	۳۱٥	۲۰۰
۱۸	مستوفی‌الممالك	۳۰۲	٦۰۰
۷۸	محتسب‌الممالك	۳۰۳	
۷۷	داروغهٔ اصفهان	۳۰۰	
۲۸	ایشیك‌آقاسی حرم	۳۰۰	
٥۳	ناظر دفتر	۲۲٥	۲۰۰
۱٥	امیرآخورجلو	۱۸۲	۷۰۰تا۸۰۰[۳]
۲۳	منشی‌الممالك	۱٥۳	
۹٦	ناظر دواب	۱٥۰	
۱٦	امیرآخور صحرا	۱۲۷	
۱۱۷	اوارجه نویس فارس	۱۱۸	
	طبقهٔ سوم		
۱٥۰	صاحبجمع شیره‌خانه	۱۰۰	۲۰۰

۱ ـ شاردن در (جلد پنجم ص ۱٦۸) میگوید پزشکان کلا ٥٥٥٥٥ تومان دریافت میداشتند.

۲ ـ شاید ۳۰۰تا ٤۰۰(؟).

۳ ـ شاردن ٥۰۰۰۰ اکو = ۳۳۳۳ تومان(؟).

		تذکرة الملوك	دومان
۳۹	صاحبجمع آبدارخانه	۸۷	
۱۱۱	وزراء	۱۰۰تا۵۰	
۶۵	ضابطه‌نویس	۸۹	
۱۱۵	اوارجه‌نویس عراق	۶۹	
۱۴۳	صاحبجمع زینخانه	۶۰[1]	
۱۵۸	« کتابخانه	۵۰	
۱۴۱	« قیجاجیخانه	۴۰	
۱۶۲	« نقاشخانه	۳۰	
۱۴۶	« میوه خانه	۲۰	
۱۶۰	« طوایل	۱۲	
۱۴۵	« غانات	۸	

مطالبی که تذکرة‌الملوك بدست میدهد باوجود بعض ابهامات و نکات تاریک بسیار پرارزش است زیرا براثر فقدان مدارك رسمی نویسندگان فرنگی فقط میتوانند برآوردهای تقریبی بدست دهند، جز درمورد اعضاء جزء که تعداد آنان بسیار است و مبلغ مواجب آنان برابر ویکسان .

جدول سوم جمع کلیهٔ مخارج اداری ولشکری را به۴۹۱۹۸۶ تومان و ۵۷۰۰ دینار برآورد میکند که ازاین مبلغ ۳۹۶۷۹۲ تومان عاید « امراء وحکام » میگردد وبطور تحقیق « امراء » دستگاه مرکزی اداری کسانی هستند که درفصول۶تا۱۸ ذکر شده اند و مستمریهای ثابت آنان درحدود ۶۰۴۷ تومـان بوده است . درصورتیکه بمنظور اختصار کلیهٔ مأموران رسمی را که در متن مورد بحث ما آمده‌اند « امراء » بنامیم جمع مزبوربالغ بر۱۱۶۸۳ تومان و$\frac{1}{4}$ ۴۲۴۵ دینار میگردد وبا احتساب مستمری های حکام (جدول دوم) جمع مزبوربه :

۱ - کمپفر (در ص ۱۳۳) ضمن سخن از بیوتات میگوید : حقوق سالانهٔ رؤسا و زیردستان مختلف بود ازآنجمله تحویلدار که ویراصاحبجمع میگفتند ورؤسای مالیه بیست تومان میگرفتند وحقوق مقامات عالیتر بچهل تومان میرسید وحق‌الزحمهٔ رسمی قاضی از ده تا پانزده تومان بود .

۴۲۴۵ ۱/۳	۱۱۶۸۳	
۴۰۹۷ ۲/۳	۳۰۱۵۳۲	
۸۳۴۳ ۱/۶	۳۱۳۲۱۵	بالغ میگردد.

جمع اخیر بازهم در مقام مقایسه با جمع جدول سوم‌دارای تفاوت فاحشی‌است (حدود ۸۳۵۷۷ تومان) ولی باید در نظر داشت که فهرستهای موجود نقائص بسیار دارد. درهرصورت اقلامی که درجدول سوم آمده است بیشتر قابل اعتماد است زیرا ازدست‌خودمؤلف بیرون‌آمده (درصفحات آیندهٔ کتاب‌به‌جدول‌مداخل وافراد مراجعه شود). تذکرة‌الملوك فقط مخارج عمومی دستجات نظام را ذکر میکند (ص‌عکسی ۱۲۸ب - ص۹۳تهران):

افراد توپخانه	۱۹۴۲ تومان
افراد قورچی	۲۵۵۷۲ «
غلامان	۱۸۲۶۱ «
افرادتفنگچی	۲۱۹۶۰ «
	۶۷۱۷۵ «

مخارج افراد دائمی جمعاً بسیار اندك بود و از ده درصد جمع مخارج تجاوز نمیکرد. ازآنجاکه تعداد افراد واحدهای لشکری دائماً درتغییربود وتناسب درجات مختلف صاحبمنصبان بر ما مجهول است جمع مزبور را بیش از این نمیتوانیم تحلیل کنیم. دومان (درص ۲۵) آنجاکه میگوید مین‌باشی « فرمانده هزارنفر» ۴۰۰تا۵۰۰ تومان دریافت میدارد یا یوزباشی ۱۰۰ تومان دریافت میکند بدیهی است که راه‌مبالغه پیموده. امـا درمورد مبلغ دریافتی یك قزلباش ساده دقت بیشتری بکار برده و آنرا ۷تا۱۲ تومان گفته است[۱].

برطبق سخن‌شاردن درجلد پنجم(ص۳۱۶) نام‌سربازان آتیه را ازسن دوسالگی باحقوق سالانهٔ نیم‌تومان ثبت‌میکردند. سربازان وقت خودرا در خانه میگذراندند

۱ - درزمان دلاواله (ص ۷۶۸) یك فرد سپاهی سالانه مبلغی « بیش از ۵ تومان که برابرباه ۵سکن‌است» دریافت میداشت وبااین‌مبلغ میتوانست باآسایش‌زندگی کند.

ودریافتی آنان ازخزانه کمکی بود که قسمتی ازمخارج آنان را تأمین میکرد . افراد درحدود ۴۰۰ لیور(۹تومان) دریافت میداشتند درحالی که دوبرابر مبلغ مزبور رافقط خرج لباس میکردند . شاردن درجای دیگر (جلد پنجم ص۴۲۷) میگوید که مواجب سرباز ۲۵۰ فرانك (در حدود $5\frac{1}{2}$ تومان) است و از آن درجه داران ۳۰۰ تا ۴۰۰ فرانك (درحدود ۷تا ۹ تومان) است و درحدود ربع مبالغ مذکور نیز بواسطه‌ـ هائی میرسید که پول‌را علی‌الحساب در قبال براتهائی که دراختیار افراد نظام بود میپرداختند. در(ص عکسی۹۸ الف ـ ص۶۲تهران) به «اجناس براتی که تنخواه‌عساکر شود » اشاره شده‌است ، از این عبارت باید چنین نتیجه گرفت که قسمتی (؟) از مبلغ دریافتی افراد به‌جنس‌بوده است و آنرا بعهدهٔ محلهائی که اجناس (حبوبات وپوشاك ؟) را در آن محلها انبار ویا تدارك میدیدند صادر میکردند .

(ج) رسوم

قسم دیگری از مستمریهای مأموران رسمی رسومی بود کـه از انواع مختلف عواید و مخارج و مواجب وصول میگردید . تذکرة الملوك درآمد هـا را « رسوم » میخواند [۱] .

رسوم بردو گونه بود رسومی که بین چند دائره مشترك بود و رسومیکه‌خاص دائرهٔ بخصوصی بود اما نمیتوان این موارد را بطور قطع ویقین تعیین کرد .

برطبق گفتهٔ شاردن در (جلد پنجم ص ۴۳۰) هر کس از خزانه وجهی دریافت میداشت ناچار بود که ده یك آنرا بعنوان مالیات بپردازد و شاه بندرت و بدشواری ممکن بودکسی را از این مالیات معاف دارد اما گاهی نیز پنج درصد اخذ میشد. در متن‌مورد نظرما ازاین مقوله بحثی بمیان نیامده است مگراینکه مالیات مزبور درطی مواردیکه بشرح آن مبادرت میورزیم آمده باشد .

شگفتی‌آورترین رسوم آن بودکه از«پیشکشیها» ی تقدیم بشاه و« انعامی » که

---

۱ ـ این اصطلاح باید از اصطلاح « مرسوم » که بمعنی قابل پرداخت به نقد یـا نقداً است (صفحات عکسی ۸۹ الف و۹۷ب و۱۲۹ب ـ ص ۵۵ و۶۲ و ۹۵ تهران) باز شناخته شود .

شاه عطا میکرد وصول میشد . وظیفهٔ پیشکش نویس (فصل۱۲٤) آن بود که کلیهٔ پیشکشیهائی‌را که بدربار آورده میشود دردفتر مخصوص ثبت[1] وارزش آنها را تعیین وآورندگان را بحضور شاه هدایت کند. تقدیم‌کنندهٔ مجبور بودکه مبلغی اضافی‌برابر مالیات متعلق به‌مال پیشکشی بپردازد . در تذکرةالملوك این رسوم دەیك (فصول۸۹ و۱۲۰ و۱۲٤) یا ده نیم (فصول ۹۵و۱۲۷و۱٤۱ تا ۱٤۳و۱٤٦ و۱۵۰) ذکر شده است پولی که وصول میشد به نسبتهای مختلف بطبقات معین و مخصوص از مأموران رسمی دستگاه اداری مرکزی داده میشد .

شاردن در موضوع جالب توجه فوق ذکرچند نکته و عبارت‌کرده ودر تخمین مبالغ بحقیقت‌بسیار نزدیك شده است وی(در جلد پنجم ص ۳۵۹) میگوید که از پیشکشیهای تقدیمی بشاه۱۱ تا۱۸درصد بعنوان رسوم‌اخذ میشد که ازاین مقدارده در صد به‌ناظر میرسید وبقیه به دیگر صاحبان مناصب[2] .

برآوردارزش اشیاءِ پیشکشی‌غالباً دقیق‌بود زیرا تقدیم‌کنندگان حتی‌المقدور مایل بپرداخت مبلغ بسیار نبودند‌وبعلاوه نمیخواستندکه ازقیمت هدیهٔ خود بکاهند.

شاردن(در جلد پنجم ص ۳٦۰) مخصوصاً رسومی راکه ازدریافت دارندگان عطایا و تحف شاه میگرفتند ناپسند میداند و میگوید بندرت وبطور استثناء بعض از فرنگیهاازپرداخت رسوم مزبورمعاف‌میگردیدند (همچنین به‌ص‌عکسی۸۸الف ـ ص۵۵ تهران مراجعه شود) . اما در اغلب موارد حتی سفرای کبار نیز ناچار برسم مزبور

۱ ــ شاردن(در جلد پنجم ص۳۷٦) میگوید که ادعای عدم صحت ارزش ثبت‌شده پیش نمیآمد زیرا در صورت نقصان مبلغ برآورد ، تفاوت اخذ میشد . در مورد اشخاص معاف ازپرداخت این مالیات به ص عکسی ۸۸الف ـ ص۵۵ تهران مراجعه شود . راجع به پیشکش‌نویس به ص عکسی ۱٤ب - ص۸ تهران مراجعه کنید .

۲ ــ درجلد سوم صفحات ۱۹۷ و۲۲۱ (که قبل از دیگر قسمتهای سفرنامهٔ‌مزبور نوشته شده است) شاردن میگوید«حق مزبوربرطبق اصول۱۵ درصد است امابسبب سوء استفاده‌هائی که دراین امر شده است‌آنرا تقریباً به۲۵درصد ترقی داده، ناظر از آن۱۰ درصد دریافت میدارد که باید آنرا با یساولان خود (؟) تقسیم کند .... ولی چیزی بآنان نمیدهد، ۱۵ درصد بقیه‌خاص مباشران (متصدیان) ابنیه یا مخازنی بودکه هدیه درآنجا بودیعه گذارده میشد . » .

گردن مینهادند. تذکرةالملوك (فصول ۹۱ و۹۵ و۱۲۷ و۱۲۸ و۱۳۹ و۱۴۰ و ۱۴۲ ۱۴۳ و۱۴۷ و۱۵۰ و۱۵۳) رسومی را که برخلعت و انعام شاه تعلق میگیرد ده یک ذکر میکند ولی در عمل شاید سنگین تر و گزافتـر از این بوده است. شاردن(در جلد پنجم ص۴۰۶) ترتیب مزبور را نوعی از «مالیات بر اغنیاء» Tax sur les aisés میداند که بوسیلهٔ آن شاه مازاد و اضافه منافع حکام ثروتمند را از دستشان خارج میکند.

درموارد خریدهای رسمی مخصوصاً خریدهای مربوط به بیوتات سلطنتی بصورت حساب وجمع، ده نیم اضافه میکردند و این مبلغ اضافی بین صاحبان مناصب بیوتات مربوطه توزیع میگردید (بفصول ۹۵ و۹۶ و۱۲۷ تا ۱۲۸ و ۱۳۱ تا ۱۳۵ و۱۳۹ و۱۴۷ و۱۴۸ و۱۵۰ و۱۵۳ تا۱۵۴ و۱۵۷ و۱۶۲ مراجعه کنید). درفصل۱۴۱ این رسوم ده‌یك(؟) ذکر شده است ودرفصل ۱۴۴ ده دو (؟).

رسوم معروف به‌انفاذکه اغلب انفاد نوشته میشود در جزء همین نوع از رسوم است واین اجناس درمحل توسط عمال‌حاکم (وزیر وعامل وقره یراق) وصول‌میشد. درفصول ۹۵ و۱۲۷تا۱۲۹ و ۱۳۱ و۱۳۵ و۱۴۸ و۱۵۷ رسوم مزبوررا یك درصد ذکر میکند و درفصول ۱۴۵ و۱۴۷ آنرا دو درصد و در فصل۱۴۴ چهار درصد و در فصل ۱۴۳ ده‌یك (؟) مینویسد. درفصل ۹۵ میگوید که رسوم برحسب ارزش وصول میشود ولی معلوم نیست که مقصود ازارزش «قیمت پرداختی» است‌یا اینکه اصطلاح‌بکاررفته شامل‌معنی نرخ متعارف (بازار)میگردد. درفصل۱۲۷ اشاره‌ای‌دال برمعنی‌اخیر مشاهده میشود زیرادرآنجا میگوید که مشرف خزانه‌نیم‌درصد ازعواید شعربافخانه‌را، که‌خود یکی‌از«بیوتات خاصه» است، وصول‌میکند ونمیتوان تصور کرد که محصول‌شعربافخانه بفروش میرسیده است.

بمواجب نیـز رسوم مختلفی تعلق میگرفته است. بعض از مأموران سهیمه‌ای از رسوم متعلق بمستمری عده کثیری ازکارگران وپیشه‌وران داشتند. رسوم دیگری نیزرؤسا ازمواجب ودیگرمزایای زیردستان خود میگرفتند. درمورد قسم اول‌رسوم، درمتن مورد بحث‌ما اشاراتی دیده میشود :

راجع به « مواجب امراء (مقربان و آقایان)» (فصول ۸۵ و۹۷ تا ۹۸ و۱۰۱و ۱۰۵و۱۱۰ و۱۱٤ تا ۱۲۱ و۱۲۵ و۱۲۷) .

راجع به « تیول وهمه سالهٔ امراء » (فصول ۸۵و۹۸ تا۹۹ و۱۰۱تا ۱۰۲و۱۰۵و ۱۰۷تا۱۱۰ و۱۱۳ و۱۲۱ و۱۲۵) .

راجع به « (مبلغ) براتی» (فصول ۱۰۱تا۱۰۲ و۱۰۷ و۱۰۹ و۱۱۳) .

راجع به « انعام امراء وجمعی که ملازم (او) نباشند » (فصول ۸۵تا۸٦و۹۷ تا ۹۸ و۱۰۱ تا۱۰۲ و۱۰۵ و۱۰۷ و۱۰۹ تا ۱۱۰ و۱۱۳ و۱۲۱ و۱۲۵) .

راجع به«سیورغال ومعافی‌ومواجب ومسلمی واقطاع وحق‌السعی عمال» (فصول ۸۵ تا ۸٦ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۱۳ تا ۱۲۰ و ۱۲۵- بفصول ۹۹ و۱۰۷ نیز نگاه کنید) .

راجع به « اجارات بضیغهٔ حق‌القرار » (فصول ۸٦ و۹۷ و۱۰۱تا۱۰۲ و۱۰۵ و ۱۱٤ تا ۱۲۱ و۱۲۵ تا ۱۲٦) .

راجع به « تنخواه براتی » (فصول ۱۲۷ و۱۳۱) وهمچنین « جنسی که بمواجب دهند » ٥ درصد (فصول ۱۳۹ و۱٤۲) .

بسیارمشکل‌خواهد بود که بخواهیم ازمتن‌مبهم‌تذکرةالملوك اطلاعاتی‌ازرسومی که دردوائر مختلف وصول‌میشد استخراج کنیم . کاملا مشخص‌است که رسوم‌موضوعه بر« توابین » مربوط بچهار قسمت سپاه بود (فصول ۸۸ و ۱۱۱ و۱۱۲ (؟)) ، اگرچه ناظر بیوتات و صاحبجمع فقط ارتباطی غیرمستقیم با قشون داشتند . معهذا در فصول ۹۵و۱۱٤ برسوم متعلق بمواجب ومرسوم سربازان اشاره شده است . نیم‌عشر از آنچه اصناف تحویل میدادند (ص عکسی۹۹ ب ـ ص٦۳ تهران) بعلت نامعلومی عایدمشرف « میوه‌خانه وقورخانه وغانات » میگشت (فصل۱۳٤) .

چنین بنظر میرسد که عوارض متعلق به اسبان پیشکشی یا اسبان عطیهٔ شاه را دو امیر آخورباشی جلو وصحرا و ملازمان آنان (فصول ۹۱ و۹۲) اخذ میکرده‌اند و چنانکه‌ازمطالب (ص۳٦٤ جلدپنجم)سفرنامهٔ شاردن‌نتیجه‌میگیریم‌برطبق‌تخمین‌شاردن این عواید به‌پنجاه هزار اکو (= ۲۳۳۳۰ تومان) بالغ میشد. شاردن راجع به عواید

امیرآخور میگوید که «ازهمهٔ این مستمریها نقدتر آن است که ازاسبان پیشکشی شاه و اسبهای اعطائی (که تعداد آنان بسیار است) بدست میآورد. دراینجا شخص بشك می‌افتد که آیا پیشکشیها وعطایای مورد اشاره درفصول ۱۴۲تا۱۴۸ خاص‌دوائرمربوط بوده است یاتعلق بکلیهٔ اقلامی داشته که پیشکش‌نویس به‌ثبت میرسانیده است.

اصطلاح دوشلك (؟) در فصول ۹۲ و ۱۴۱ مرادف با رسوم (رسوم متعلق به پیشکشی‌ها وعطایا) بکار رفته است. ضابط خاص(فصل۶۹) برای وصول و گردآوری دوشلك متعلق به وکیل دیوان اعلی وجود داشته است. یك مورد استعمال خاص تر دوشلك(در ص‌عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران) آنجاکه به عوارض متعلق به مواجب «درسال اول» انتصاب اشاره میکند، دیده میشود.

اصطلاح دوشلك (که تلفظ آن مورد تردید است) دریك فرمان سلطان یعقوب آق قوینلو مسطور در سنهٔ ۸۹۳ هـ. ق. مطابق با ۱۴۸۸م. بکار رفته است در آن فرمان از دو نوع دوشلك یکی حکمی و دیگری استصوابی[1] نام برده شده است. مسلم است که این لغت از ریشهٔ ترکی است ولی وجه اشتقاق آن معلوم نیست[2].

رسوم محلی را که در صفحهٔ۱۶۱ بآن اشاره کردیم باید از رسوم مخصوص و پیشکشیهائی که بعض ازمأموران رسمی ازلحاظ تصدی وریاست برعده و دستهٔ معینی

---

۱ ــ به اثــر مینورسکی تحت عنوان « یك سیورغال » (A Soyūrghāl) صفحات ۹۵۴ تا ۹۵۶ مراجعه شود.

۲ ــلوك Luk پساوندی است که نسبت وهمبستگی‌را میرساند. قسمت اول‌این لغت ظاهراً براساس وشیوهٔ واژه‌هائی نظیر تیول (به‌ص۴۵ این کتاب مراجعه شود) وقیتول qaytūl که « محلی است برای استراحت اردو » ساخته شده است. دوشل Düshül (از ریشه ـ düsh « افتادن وفرودآمدن ») از نظر فنی بمعنی « منزل کردن و رحل اقامت افکندن است » (به‌لغت qonaq tüshül دریرلیق تیمور قتلق در Zap.V.O.III جلد سوم چاپ ۱۸۸۸ ص۳۶ نگاه کنید) و تلفظ Döshäl با فعل döshä بمعنی «پهن کردن فرش وغیره»مرتبطاست. حال با این مقدمات‌معنی اصطلاح‌مورد بحث‌ما میشود «چیزی که‌دلالت کند براقامت و استقرار» یا وجهی که بابت «پاکوبیدن و لگدکردن فرش» اخذ شود، شبیه وجهی که دربانها و سرایدارهای فرانسوی از مستأجرانی که جدیداً به‌بنای مورد تصدی آنها آمده‌اند تحت عنوان «denier à Dieu» میگیرند؟

از طبقات‌عامه، ذیحق دریافت آن بودند باز شناخت. بهترین مثال امیرشکار است که مبالغ‌شگرفی از گیلان وشیروان ظاهراً بابت‌حقوق محلی‌شکار وصیدماهی میگرفت. علاوه براین رسومی ازسلاخان وکبوترپرانان وغیره (ص عکسی۸۸ ب-ص۵۵ تهران) بعنوان داروغگی‌دریافت میداشت. انعامی که ارمنیان‌جلفا بوی‌میپرداختند بدیهی‌است که بعنوان همان داروغگی بوده است[۱]. ازاین گذشته امیرشکارباشی از محبوسان اصفهان نیز مبلغ معینی میگرفت. داروغهٔ فراشخانه (ص عکسی۸۸ب - ص۵۵ تهران) ازخیاطان ونقاشان وغیره رسومی اخذمیکرد. مشعلدارباشی (صفحهٔ۱۳۱ این کتاب) مسئول مردمی نظیر رقاصان و مطربان که وسایل سرگرمی و تفریح مردم را فراهم میکردند بود واز عواید آنان سهمی میبرد.

دریافت بعض از رسوم مستلزم انجام دادن خدمات وتشریفاتی بود همچون داغ کردن شتران (ص عکسی ۸۷ الف - ص ٥٤ تهران) و تشخیص و «دیدنی» جواهرات (ص عکسی ۱۰٦ الف - ص ۷۱ تهران) یا مسکوکات (ص‌عکسی ۱۰۷ الف - ص ۷۲ تهران). داروغهٔ اصفهان جرائم متخلفین (ص‌عکسی ۷۸ب- ص٤۸ تهران) و دیوان-بیکی عشر جرائم (ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران) را تحصیل میکردند.

(د) توزیع و تقسیم رسوم

متن مورد نظر ما درمورد توزیع وتقسیم رسوم «داخلی‌اداری» بسیار ناقص‌و نارساست مثلا حاصل مالیات «تیول امراء» اگر احتمالا بتومان تعیین شده است سهم افرادذینفع بدینار بیان شده، درصورتی‌که ده‌هزار دینار یك تومان میشود وچون جمع‌سهام‌افرادذیحق‌بالغ بر-فی‌المثل-۱۷۳۰دینارمیگردد، میتوان‌تصورکردکه‌اسامی برخی ازمقامات ذیحق‌دیگر ازقلم افتاده است. ازاین گذشته اشتباهات عددی درمتن مورد بحث ما بسیار است ولی چنانکه از مضامین تذکرة الملوك برمیآید. جدول توزیع رسوم نشان میدهدکه تعداد مأموران ذینفع درسهام چه بسیار واهمیت مقام و

۱ - ارمنیان گویا چند «حامی» داشتند که نیرومندتر ازهمه مادرشاه بود(شاردن جلد دهم ص۱٦) ومخصوصاً وقایعنامهٔ فرقهٔ‌کرملی جلد اول صفحات (٤٦٤ تا٤٦٥و ٤٦۸ و ٤۷٦).

منصب تا چه حد در مبلغ سهم مؤثر بوده است . جدول زیرین مبلغی را که صاحبان مناصب از عواید حاصله ازتیول دریافت میداشتند برحسب دینار معین میکند :

وکیل دیوان اعلی	۳۵۷
وزیر اعظم	۳۳۰
مهردار مهر شرف نفاد	۳۱۵
مهردار مهر همیون	۲۶۰
مجاس نویس	۲۰۰
مستوفی الممالك	٤٥
مستوفی خاصه	٤٥
دواتدار ارقام	٤٣
منشی الممالك	۲٥
دواتدار احکام	۲٥
لشکر نویس	۲٥
ضابطه نویس	۱۱$\frac{۱}{۴}$
صاحب توجیه	۱۱$\frac{۱}{۴}$
پنجاوارجه نویس هریك	۱۱$\frac{۱}{۴}$
سرخط نویس	۸
داروغهٔ دفتر	۷$\frac{۱}{۳}$
ناظر دفتر	۷
دفتردار	۳$\frac{۳}{۴}$

راجع بهرسومی که دریك دائرهٔ واحد تقسیم و توزیع میشود درفصول ۱۳۹ تا ۱٤۷ و۱٥۰ و ۱٥٥ مطلب کاملا روشن بیان شده است . سهام که برحسب دینار تعیین شده است وهر ده هزار دینار یکتومان میشود بطور وضوح مبلغ رسوم متعلق بدائرهٔ

مورد نظر را برحسب تومان یا اجزاء آن نشان میدهد . درخزانهٔ خاصه (فصل۱۳۹) هریك تومان از عشریهٔ عطایا ونیم عشر پیشکشی ها ونیم عشر مواجب جنسی بطریق ذیل تقسیم میگردد :

صاحب جمع	۳۰۰۰
مشرف	۳۰۰۰
کلیددار	۲٤۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰۰
عزبان	۶۰۰☆
	۱۰۰۰۰

در یك کارخانه قسمت اعظم رسوم نصیب صاحبان مناصب مربوط میگردید و صاحبان مقامات بالاتر سهم کمتری داشتند که البته در مجموع مبلغ قابل ملاحظه‌ای میشد،زیرا ازکارخانجات متعددی که‌تحت‌ابوابجمعی‌خود داشتند گردآوری‌میکردند. درخصوص موقعیت نسلبی صاحبجمع و مشرف میتوان برتری صاحبجمع را ازآنجاکه معمولا سهم‌وی دوبرابر سهم مشرف بود استنباط کرد . نیم عشر رسوم متعلق به‌خرید خزانــه (فصل ۱۳۹) بطریق ذیل توزیع و تقسیم میشد (در محاسبه اشتباهاتی رخ داده است) :

صاحبجمع	۵۳۶۳$\frac{۱}{۳}$
مشرف	۲۳۶۶$\frac{۲}{۳}$
ناظر بیوتات	۱۰۰۰
مستوفی‌ارباب‌التحاویل	۱۰۰۰
جمع (بغلط ؟)	۹۷۳۰

عشر رسوم خریدهای فراشخانه (فصل ۱٤۲) :

صاحبجمع	۵۳۳$\frac{۱}{۳}$
مشرف	۲۶۶$\frac{۲}{۳}$

ناظر	۱۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰
جمع	۱۰۰۰

عشر خلعت متعلق به‌قیجاجیخانهٔ خاصهٔ شریفه (فصل ۱۴۱) :

صاحبجمع	۳۹۹ ۱/۳
مشرف	۱۹۹ ۲/۳
ناظر	۱۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۹۰
کلیددار	۳۳
عزبان	۱۶۲ ۱/۳
پیشخدمت	۲۵
جمع (بغلط؟)	۱۰۰۹ ۱/۳

مقالهٔ دوم

مواجب و افراد سپاهی بیکلربیکیان

جدول اول

ذیل شرح بعض ایـالات (تبریز و چخور سعد و قرابا) تفصیل حکـومتهای انفرادی پس ازعنوان « بیکلربیکی . . . و توابین » آمده است، چون عادت نویسندهٔ تذکرةالملوك است که ابتدا حاصل جمع را بنویسد وسپس اجزاءِ متشکل آنرا، باید چنین استنباط کرد که عنوان مزبور شامل مستمریهای بیکلربیکی و حکام زیردست اوست .

در خصوص چخورسعد این اصل منطبق با واقع است، نخست از « بیکلربیکی چخورسعد وتوابین » سخن میراند وبعد به « بیکلربیکی » میپردازد و سپس ازحکام سخن بمیان میآورد :

	دینار	تومان
بیکلربیکی	–	۲۰۵۳۹
حکام	٦۳۲٦	٤۹۹۷
جمع تذکرةالملوك	٦۳۲٦	۲۵۵۳٦
« بیکلربیکی وتوابین»	٦۳۲٦	۲۵۹۱۰

تردید نیست که دوحاصل جمع (نتیجهٔ محاسبهٔ ما وآنچه در تذکرةالملوك آمده است) باید بایکدیگر مساوی‌ویکسان باشندامااین تفاوت۳۷٤تومان یادرنتیجهٔ از قلم افتادن رقمی از ارقام مربوط به‌حکام است یا اشتباهی املائی است کـه هنگام نوشتن ارقام حاصل شده است (بمقالهٔ سوم، بودجه، درصفحات بعد مراجعه کنید) .

درمورد تبریز صورت حساب بقرار ذیل است :

	دینار	تومان
بیگلربیگی	۸۳۱۷	۲۳۳۷
حکام	۹۸۰٤	۲۹۹۱٤
جمع تذکرةالملوك	۸۱۲۱	۳۲۲۵۲
« بیگلربیگی و توابین »	٤۹۰٦½	۳٤۲۳٤

دراینجا مبلغ اختلاف بیشتر است (۱۹۸۱ تومان و ½۶۷۸۵ دینار) اما ممکن است این امر ناشی از اشتباه ناسخ درموقع نسخه برداری باشد. از طرفی‌هم مستمری بیگلربیگی (۲۳۳۷ تومان و۸۳۱۷ دینار) بسیار متعادل و متعارف است، حتی اگر مبلغ مابه‌الاختلاف دو حاصل‌جمع را نیز برمستمری مذکور بیفزائیم (که حاصل‌جمع ٤۳۱۹ تومان و ½۵۱۰۲دینار میشود) بازهم‌حاصل جمع برای مقام‌چنین بیگلربیگی پراهمیتی درمقام مقایسه با همردیفان‌وی ودیگربیگلربیگیان اندك است. باید ناچار فرض کرد که بیگلربیگی منابع عواید دیگری‌نیز دراختیار داشته است ولی‌البته این نکته مورد تردید میباشد .

درخصوص قراباغ‌محاسبه بکلی‌مغشوش است:

	دینار	تومان
« بیگلربیگی وتوابین »	۹۷۸	۲٤۷۲٦
« بیگلربیگی(؟) ارباب کاخت	۹٤۳۵	۲۸٦۱٤
حکام مختلف	۵۵۲	۱٦۱۷۲

حاصل جمع دورقم اخیر که بالغ بر٤٤۷۸٦ تومان و ۹۹۸۷ دینار میگردد از حاصل جمع تذکرةالملوك بسیار بیشتر است. ممکن است که در رقم ۲۸٦۱٤مربوط به‌بیگلربیگی ارباب کاخت ، بجای رقم مرتبهٔ هزار، رقم مرتبهٔ ده هزار ، یعنی بیست هزار ازرقم اول مربوط به«بیگلربیگی و توابین» ، اشتباهاً استنساخ شده باشد . اگر این حدس‌صائب باشد باید چنین نوشت :

	دینار	تومان
بیگلربیگی . . . کاخت	۹٤۳۵	۸٦۱٤☆
حکام مختلف	۵۵۳	۱٦۱۷۲
	۹۹۸۸	۲٤۷۸۰☆

که باحاصل جمع تذکرةالملوك برابر است . درهرصورت عبارت «بیکلر بیکی ارباب قراباغ که از کاخت» دارای مفهوم معقولی نیست ومیتوان تصور کرد که نساخ اشتباه بزرگی‌را مرتکب شده باشند (بمقالهٔ سوم ،بودجه، درصفحات بعد این کتاب نگاه کنید).

درمورد هرات‌مبلغ مربوط به «بیکلر بیکی هرات وتوابین» یعنی۱۵۲۷۷ تومان و۶۰۳۴ دینار اندکی کمتر ازحاصل جمع مستمری یازده حاکم مربوط بدان‌است که ۱۵۶۱۱تومان و۵۰۶۶ دینار میشود. درنتیجه رقم اول‌ممکن نیست مبلغ موردمصرف تمام دستگاه اداری هرات باشد . دو مبلغ مذکور چون بسیار با یکدیگر نزدیک هستند بنظرمورد تردید میرسند[۱] ولی‌با ارقامی که دردست داریم باید صورت‌حساب را بطریق ذیل‌بنویسیم :

	دینار	تومان
بیکلربیکی	۶۰۳۴	۱۵۲۷۷
حکام	۵۰۶۶	۱۵۶۱۱
جمع	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹

درمورد دیگر ایالات مبلغ‌مداخل وبیکلربیکی بطور جداگانه ذکرشده‌است وجمع مبلغ باید با محاسبه معلوم گردد .

در خصوص تعداد ملازمان چنین بنظر میرسد که حاصل جمعهائی که برابر « بیکلربیکی » یا « بیگلربیگی . . . و توابین » ذکر شده است مشتمل بر ملازمان حکام نیستند. درنتیجه حتی‌درمورد چخورسعد نیز که‌تردیدها موجوداست[۲] بایداین اصل را پذیرفت .

حال که این توضیحات بیان‌شد حاصل‌جمع دستگاههای اداری ایالتی رابدست میدهیم و نظر خواننده را جلب میکنیم که آنچه بین‌الهلالین ذکر شده است نتیجهٔ محاسبه‌خود ماست و(غ) علامت غیر کافی بودن مدارك واطلاعات است :

۱ ــ حتی تعداد ملازمان مربوط نیز که بترتیب ۲۶۸۲ و ۲۷۸۰ است چندان با یکدیگر اختلافی ندارند.

۲ ــ حاصل جمع به‌ترتیب ۲۸۶۰ و۱۴۲۷ ملازم است .

	مداخل		ملازمان
شمال غرب :			
تبریز	۴۹۰۶½ دینار	۳۴۲۳۴ تومان	۱۱۴۳۹ نفر
چخورسعد	۶۳۲۶	۲۵۹۱۰	۴۲۸۷
قراباغ	۹۷۸	۲۴۷۲۶	۶۰۸۴
شیروان	۲۲۰	۵۷۵۷۷	۵۸۵۶
جمع	(۲۴۳۰½	۱۴۲۴۴۸)	(۲۷۶۶۶)
شمال شرق :			
هرات	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹	۵۴۶۲
مشهد	۲۱۸	۲۵۱۰۶	۵۴۴۰
قندهار (غ)	۹۲۲۶	۳۸۹۲	۱۷۸۵
مرو (غ)	۶۱۴۰	۷۱۹۳	۲۳۵۲
سیستان (غ)	۴۹۸۰	۱۲۹۱	۱۰۰۰
جمع	(۱۶۶۴	۶۸۳۷۳)	(۱۶۰۳۹)
شمال :			
استراباد	۲۰۰۵	۱۲۸۹۱	۲۴۵۳
گیلان (غ)	۲۲۸۴	۱۲۳۰۶	۲۵۲۵
جمع	(۴۲۸۹	۲۵۱۹۷)	(۴۹۷۸)
جنوب شرقی :			
کرمان (غ)			
مرکز (عراق) :			
همدان[1]	۳۹۷۰	۱۷۹۳۳	۲۹۴۷

۱ ـ ناحیهٔ پراهمیت اصفهان ذکر نشده است .

مغرب :			
کردستان-لرستان وغیره (غ)	۳۲۰	۸۲۳۳	۱۸۱۱ (غ)
جنوب :			
فارس	۱۴۳۴$\frac{۱}{۶}$	۳۹۳۴۷	۶۰۵۵
عربستان (غ)	-	-	-
جمع کل	۴۱۰۹$\frac{۲}{۳}$	۳۰۱۵۳۲	۵۹۴۹۶[۱]

نبایدفراموش کرد که چند قلم ازاقلام جدول‌ما ناقص است ومهمتر ازهمه آنکه عواید اولیاء امور اصفهان ومحال آن جداگانه آمده است . درجدول مخارج (جدول سوم) « امراء وحکام » ۳۹۶۷۹۰ تومان مداخل دارند. با درنظر گرفتن اقلام ناقص‌فوق ومداخل « امراءِ » که بالغ بر۳۹۶۷۹۲ تومان‌میگردد، اختلاف بین رقم اخیر ومبلغ محاسبه شدهٔ جدول اول، یعنی ۳۰۱۵۳۲ تومان و ۴۰۹۷$\frac{۲}{۳}$ دینار آنچنان نیست کـه بتوان آن‌دو را تلفیق کرد ویاعلتی برای آن تشخیص داد[۲] .

ب ـ توضیحات مربوط به جغرافیای اداری

مقالهٔ دوم خاتمه ، علاوه برمطالب جالب مالی ونظامی واجد اطلاعاتی است که

۱ ـ تعداد تقریبی افراد نظامی ایالات که در جلد پنجم (ص۳۲۳) سفرنامهٔ شاردن مذکور افتاده است با آنچه در تذکرة الملوك موجود است تفاوت بسیار دارد . آمـار شاردن بقرار ذیل است :

کرمانشاه	۶۰۰۰
ارمنستان(چخورسعد؟)	۵۰۰۰
گرجستان	۵۰۰۰
خراسان	۷۰۰۰
قندهار	۸۰۰۰

۲ ـ دریافتی امراء ، فصول ۶تا۱۸، تا آنجا که امکان محاسبه موجود است جمعاً ۶۰۴۷ تومان (صفحهٔ۱۶۷این کتاب) بوده است .

فقط از جنبهٔ جغرافیائی قابل‌ملاحظه است . درمورد جغرافیـای زمان سلاطین صفویه منبعی‌مشابه نزهة‌القلوب (که‌جغرافیای زمان سلاطین مغول[۱] را بتفصیل بیان میدارد) موجود نیست و این فقـدان متون مشابه مورد اطمینان ، تشخیص بعض از نواحـی و عشایر را مشکل میسازد .

در جدول اخیر سعی شده است نواحی « حکومتی سرحـدی » ذکر شود ولی معهذا ناقص است و با فهرست بیکلربیکیان(مندرج در ص‌عکسی ۷ب ـ ص ۵ تهران) کامـلا یکسان نیست . این حذف و از قلم افتادگی باحتمال قوی انعکاس فرو رفتن تدریجی «ممالك»در کام«خاصه» است که شاردن (درجلدپنجم‌صفحات۲۷۶تا۲۷۹) بآن اشاره کرده، و این مطلب فی‌المثل فقدان‌شرح تفصیلی مربوط به‌ایالات کرمان وغیره را روشن میکند .

درفهرست مزبور ازایالات مرکزی تحت ادارهٔ پایتخت سخنی نیست ولی بعض مطالب‌مربوط باین موضوع‌درباب پنجم، دربیان دستگاه اداری‌محال‌مرکزی، واشارات که‌گاهی به تیولی که بدست « امراءِ درباری » (فصل ۸۸ وغیره) نگاهداشته میشود و درفهرست نمایندگان صدرخاصه یا « نایب‌الصداره » (ص‌عکسی٤الف ـ ص۲تهران) آمده، موجود است. بطور کلی تذکرة‌الملوك حاوی یکصد وچهل نام جغرافیائی است که بیست نام از آن متعلق به‌عشایر وایلات است . در سراسر متن تذکرة‌الملوك سی نام محل نیـز دیده میشود . شاید خالی از فایده نباشد که قول سرتامس هربرت را که یحتمل‌انعکاسی است ازشایعات رسمی زمان شاه‌عباس، اول نقل کنیم : وی‌میگوید که در ایران ۹۰ شهر حصار دار و ٤۰۰۰۰ دهکده وجود دارد .

فهرست مذکور، که درمورد قسمتهای شمالی کاملتراز نواحی‌جنوبی است، از نظرمطالعهٔ مرزهای‌کشورصفوی آموزنده ومفید است‌ولی نمیتوان گفت نقاط‌سرحدی مزبور دقیقاً درچه تاریخی درخط مرزی واقع بوده‌اند . بدون تردید آنچه موردنظر

۱ ـ امین احمد رازی درهفت اقلیم (کـه در سال ۱۰۰۲ هـ . ق/۱۵۹٤م . خاتمه یافته است) جغرافیا را فقط ازلحاظ شرح احوال شخصیتهای روحانی درنظر گرفته است ومحمدبن محمود یزدی ، درمختصر مفید (ثبت‌شمارهٔ ۱۰۵۸۳موزه بریتانیا) گردآوری مبهم وتاریکی کرده بدون درنظر گرفتن واقعیت .

نویسندهٔ تذکرةالملوك بوده است زمان بعد ازمرگ شاه عباس اول و مخصوصاً زمان پس ازجنگ ایران‌وعثمانی مختوم بقرارداد محرم۱۰۴۹ برابر۱۷مه ۱۶۳۹[۱] است واینکه(در ص عکسی۷ب ـ ص۵ تهران) قزوین را «دارالسلطنه» خوانده است مبین آن نیست که نویسنده‌بزمانی اشاره میکند که هنوز پایتخت باصفهان انتقال‌نیافته بود (۱۰۰۷ هجری‌ـ۱۵۹۹م.) زیرا شهرهای هرات و تبریز واصفهان و قزوین همه عنوان «دارالسلطنه» داشتند اما محل اقامت سلطان را «مقرالسلطنه» میخواندند .

درزمان سلطنت ساسانیان نواحی ایران Erān برطبق جهات اربعه بچهارقسمت تقسیم میگشت و عبارت بود از خراسان (مشرق) واباختر (شمال) وخاوران (مغرب) ونیمروز (جنوب)[۲] . وجود یك صحرای مرکزی که ایالات ایران‌را ازیکدیگر جدا میسازد بایدعلت این تقسیم‌بندی شده‌باشد . میناودوا Minadoi(در ص ٤٨) چهارجهت وطرف ایران را مورد مطالعه قرار میدهد و کمپفر (درص ۱۳٤) میگوید که شاه‌عباس اول کشور خودرا به‌پنج قسمت کرده بود . درحقیقت این تقسیمات عبارت بود از چهار ایالت سابق با ایالت مرکزی عراق وپایتخت جدید اصفهان (از ۱۷۰۰ هـ . ق برابر با ۱۵۹۹م .). درمورد مالیات شاردن (درجلد پنجم ص٤۳۹) تأیید میکندکه ایران‌به چهار ایالت تقسیم شده است که عبارت باشد از عراق وفارس و آذربایجان وخراسان. درتذکرةالملوك همین تقسیمات تحت نظرخاص اوارجه‌نویسان (فصول۱۱۵ تا ۱۱۸)[۳] آمده است و اطلاع از اشاره‌ای غیرمستقیم داریم که همکاران گیلان آنان (ص ۹۲ ب ـ ص ٦۰ تهران) نمایندگان شمال محسوب میشدند .

---

۱ ــ متن اصلی قرار داد مزبــور مفقود شده است و مفصل‌ترین و کاملترین نسخهٔ خلاصهٔ آن در جلد اول ص ٦۸٦ اثر معروف مورخ ترك بنام‌نعیما (که بدست‌چیریکوف در«Putevoy zhurnal»سن پطرزبورگ‌چاپ‌سال۱۸۷۵ صفحات ٦٤۹تا٦۵۱ ترجمه شده است) و در خلد برین اثـر مورخ ایرانی محمد یوسف چاپ سهیلی خوانساری صفحات ۲۲۰ تا ۲۲۷ (متون فارسی و ترکی) موجود است . خط مرزی ۱۹۱۳ تا ۱۹۱٤ که نگارنده در تنظیم آن همکاری کرده، براساس همین قرارداد تعیین گردیده است .

۲ ــ به‌کتاب ایرانشهر Ērânšahr اثرمارکوارت Marquart صفحات۱٦و۹٤و کتاب « ایران در زمان ساسانیان » L'Iran sous les Sassanides ص ۳٤۷ مراجعه کنید .

۳ ــ اوارجه نویس اصفهان عهده‌دار امور عراق بود .

نظر مذکور در فوق با کمی تعدیل باید اساس ترتیب حدود حکومتی مسطور در تذکرةالملوك باشد:

(الف) ـ شمال غرب ـ آذربایجان و ماوراء قفقاز .

(ب) ـ مشرق ـ خراسان بزرگ

(ج) شمال ـ سواحل دریای خزر .

(د) ـ جنوب شرقی ـ کرمان (نانویس مانده است) .

(ه) ـ مرکز ـ عراق .

(و) مغرب ـ کردستان و لرستان .

(ز) ـ جنوب وجنوب غرب ـ فارس وخوزستان .

از تقسیمات مزبور (الف) و (ب) و (ج) جایگزین مغرب ومشرق و شمال و (د)و(ز) جنوب و کرمان (که خالی گذارده شده) بعلت موقعیت اداری خاص آن از نظرخاصه جداگانه ذکر شده است . کردستان و لرستان (و) ، هردو تحت حکومت والی بودند ونبایستی درجدول مزبور ازآنان ذکری بمیان میآمد وحال آنکه از آنان سخن رفته است لـذا باید گفت این تذکر ناشی از وضعی است که در اواخر دوران صفوی برای کاستن نفوذ ریاستها و حکومتهای موروث ایجاد کردند از اینروی آن تقسیم بندی چهارگانه یاپنجگانهٔ اخیردر جدول مورد بحث ما دست نخورده است.

چنانکه گفته شد بسیاری از نقائص مقالهٔ دوم ناشی از آنست کـه مکانهای محذوف که عبارت باشند از یزد و مازندران وساوه و بسیاری از نواحی عراق بدست دستگاه اداری خاصه افتـاده اند . بعض اشارات فی المثل به نواحی اطراف استراباد (گرایلی وحاجیلر، در ص عکسی ٤ ب و١١٨ ب‍ ص٢و٨٣ تهران) مدلل میدارد که هنوز تغییرات مزبور بنحو کامل صورت نگرفته بوده است[۱]

تذکرةالملوك کلا (ص‌عکسی ٧ب‍ ص٤ تهران) ازچهار والی و١٣ بیکلربیکی

۱ ـ فهرست (ص‌عکسی ٤ الف‍ ص ٢ تهران) جدید تر از توضیحات مقالهٔ دوم بنظر میرسد .

یاد میکند . اصطلاح اخیر باید درزمان شاه عباس اول باب شده باشد زیرا درزمان‌شاه طهماسب‌چنانکه درصفحهٔ ۱۰۰عالم آرا مسطور است بدان‌حاکم گفته میشد.برطبق‌سخن دالساندری درصفحهٔ۲۲٦، ایران به‌پنجاه قسمت منقسم شده بود وهرقسمت تحت فرمان یك سلطان قرار داشت .

قلمرو تحت فرمان ولاة یا والیان (که عبارت باشند از عربستان و لرستان و گرجستان و کردستان) درآمار مقالهٔ دوم نیامده است واین امرنشان میدهد که آنان از نظرمالی ازقدرت مرکزی مجزا بودند . کمپفر والی را بلاتینی«reguli» میخواند. وجود بعض ابهامات درمورد قراباغ (ص عکسی ۱۱۱ ب - ص ۷٦ تهران) ممکن است اشاره بآن باشدکه درقسمت شرقی گرجستان (کاخت) بتدریج دستگاه اداری «ممالك» ایران نفوذ حاصل میکرد . درکردستان نیز (ص عکسی۱۲۱الف - ص ۸٤ تهران) یك « بیکلربیکی » برخلاف انتظار بجای والی مذکور آمده است .

سیزده بیکلربیکی مسطور در ص عکسی۸ ب - ص ٥ تهران عبارتند از : شمال‌غرب: آذربایجان(تبریز)، چخورسعد، قراباغ، گنجه وشیروان- شمال: استراباد. مشرق : مشهد، مرو ، هرات وقندهار - جنوب : کرمان و کوه گیلویه - مرکز: قزوین وقلمروعلی‌شکر (همدان) . دراینجا نیزیك مقایسه‌بامندرجات صفحات عکسی۱۰۷ب تا۱۲۳الف-۷۲ تا۸٦ تهران بعض تغییرات‌را واضح وروشن میسازد. فی‌المثل قزوین‌در مقالهٔدوم[۱]حذف‌شده ودرمورد کرمان توضیحی‌داده نشده‌ونانویس گذاشته شده‌است.

درخاتمه از فهرست تقسیم بندی ایالتی سانسون، که مشتمل بربعض اشاراتیست که درمنابع رسمی‌نیامده مطالبی‌نقل میکنیم: سیاح فرانسوی مزبور در(ص٤۳) ازده والی[۲] نام میبردکه عبارتند از گرجستان ولرستان وحویزه (عربستان) وبختیاری‌و

۱ ــ در (۱۰۸٥ هجری قمری- ۱٦۷٤م .) شاردن (جلد دوم ص٤۰۱) درقزوین‌با داروغه‌ای برخورد میکندکه ٦۰۰ تومان مواجب داشته است .

۲ ــ بعض از بیکلربیکیان را محتملا «Vālī honoris causa» میخواندند حاکم سیستان‌چنین بوده است (شاردن جلد پنجم ص ۲٥۷ وهمچنین‌به ص۷۷ این کتاب پاورقی ۲ مراجعه کنید) .

زیتون ـ اردلان[۱] (کردستان) و مازندران و « چرکس »[۲] و قندهار و هرات و کرمان و علاوه میکند که جانشین «والی» کرمان یك بیکلربیکی شده و همین تنزل لرستان را نیز تهدید میکند . یکی ازمزایای والی[۳] دستهٔ کرناچیان یا بقول سانسون «Karana» بود که عدهٔ افراد آن ۱۲ تن و درهنگام غروب و دو ساعت پس از نیم شب بنواختن میپرداختند ، درصورتیکه درحوزهٔ حکام معمولی یا بیکلربیکیان فقط «طبل» و (سرنا ؟) oboes میمنواختند.[٤]

«خان بیکلربیکی » ، حکام تبریز و کرس (Chors?) (قارص هرگز بایران تعلق نداشت) واردبیل و لار ومشهد و استراباد و کرمانشاه و همدان و شوشتر و Kangia (☆ گنجه) و شماخی (= شیروان) و ایروان (=چخورسعد) بودند . خانها که فقط حکام شهر یا ناحیه بودند بنام « قول بیکی » یعنی خانهای بازو و تکیه گاه «Kans de bras d'appui» . دو وزیر (Vicerois) یکی در شیراز و دیگری در رشت[٥] و دو سلطان یکی در سلطانیه (تحت قلمرو تبریز) و دیگری در

---

۱ ـ شاید اشتباه املائی سنه (سنندج) است (به ص عکسی ۷ب ـ ص ٥ تهران مراجعه شود).

۲ ـ شاید مقصود شمخال ترکی است زیرا در زبان معمول فارسی آنچه از دربند پائین‌تر باشد بنام لزگی و آنچه شمال آن باشد چرکس خوانده میشود . شاه طهماسب با دختری شمخالی ازدواج کرد وشاه‌سلیمان پسر کنیزی از«چرکس» بود . یکی ازوزرای اعظم‌شاه سلطانحسین، فتحعلی‌خان داغستانی ابن‌القاص میرزا (کذا فی‌الاصل) ابن‌ایلدرم خان شمخال بود (به روضةالصفای ناصری تألیف رضا قلیخان مراجعه کنید) . کمپفر در صفحه ۱۳۹ نیز به شمخال اشاره میکند و درمورد والی گرجستان و عربستان و لرستان میگوید : برای اینکه رعایتی دربارهٔ او کرده باشند والی داغستانش کردند .

۳ـ یك گزارش بعدی برای‌هریك ازوالیها وظایف‌خاص آنانرادرموقع تاجگذاری شاه ذکر میکند.

٤ ـ ضمن برشمردن امراء شاه طهماسب عالم آرا در صفحهٔ ۱۰٤ میگوید که بعض از آنان «صاحب طبل وعلم وخیل وحشم» بودند .

٥ ـ اینان نمایندگان خاصهٔ شریفه بودند .

«Ouriguerd» [1] یا بروجرد (تحت قلمرو خرم آباد) مقر داشتند.

(الف)

فهرست مورد بحث ازشمال غربی شروع میکند و چهار حکومت میشمرد که عبارتنداز: تبریز وچخورسعدوقراباغ وشیروان. اصطلاح آذربایجان که صدرعنوان این حکومتها قراردارد یحتمل اشاره است بتمام این چهار ولایت وهمچنین اصطلاح «خراسان» بشمال شرق که البته این گونه استعمال [2] اصطلاح مزبور نابجاست وصحیح نیست و کتب جغرافیائی آنرا تأیید نمیکنند. فی الواقع قلمرو بیکلربیکی تبریز به تنهائی شامل قسمت اعظم آذربایجان تاریخی است.

۱ ــ درقلمرو وحکومت بیکلربیکی تبریز نواحی ذیل که بدون ترتیب نامبرده شده است قرار داشت:

آستارا، درساحل دریای خزر بموازات خط مرزی امروز ایران واتحاد جماهیر شوروی.

مراغه وایل مقدم، (بدائرة المعارف اسلامی نگاه کنید) . متن مورد نظر ما به انگور یا انگوران واقع در جنوب شرقی مراغه اشاره میکند که درحوزهٔ قزل اوزون قرار دارد واز نظر اداری متعلق به زنجان است (به دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید).

ایل افشار، درسراسر ایران پراکنده بودند (به کوه گیلو نگاه کنید) ولی در اینجا منظور قسمتی است که در سواحل جنوبی دریاچهٔ ارومیه وبالاخص نزدیك شهر

---

۱ ــ ترکیب Urīgerd جالب توجه است چون سانسون آنرا بایستی درمحل مزبور شنیده وثبت کرده باشد (درکتاب وی صفحات ۲۱۸ تا ۲۲۲) به ظفرنامه جلداول صفحات ۵۸۶ و ۵۹٤ و ۸۱۲ تحت وروجرد Vurūjird نگاه کنید. هرتسفلد تصور میکند که ترکیب اصلی آن ارذکرد Orodhkārd باشد. به Orudicaria در Tabula Peutingeriana جلد دوازدهم صفحهٔ ۲ مراجعه کنید.

۲ــ بعنوان شاهد در استعمال اینگونه اصطلاح میتوان گفت که زنجان و سلطانیه را تحت بیکلربیکی تبریز آورده است.

ارومیه (بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) مقر داشتند (به ص عکسی ۹۱ الف- ص۵۸ تهران نگاه کنید) وهمچنین درجنوب مراغه یعنی آنجاکه نادرشاه بسال(۱۱۴۳ هجری. ۱۷۳۰م .) از یافتن مقراصلی ایل خویش خوشنود گشت .

قراچه‌داغ- عبارت از اراضی پرتپه ماهوری است درسواحل جنوبی ارس وشمال شرقی تبریز(ذیل کلمهٔ Urm در دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). ور گهان که یکی ازمحال قراچه‌داغ است جداگانه ذکر شده وشش محال‌دیگر قراچه‌داغ‌عبارتند از: ارونـدل ودرماروحسن آباد و اهر و دگلا و یافت .

(Chors) چورس- درساحل چپ رود قطور و شمال خوی (نام ارمنی باستانی آن Chvash-rot) است . من در ۱۹۰۴ میلادی آثاری از استحکامات بسیار مهم در چورس مشاهده کردم .

کاورد- مجهول است. گاورود کردستان دراینجا نمیتواند مراد باشدبناحیه‌ای بنام‌گاودول از توابع مراغه در عالم آرا صفحات ۵۷۳ و ۵۷۵ اشاره شده است . (به نزهةالقلوب ص ۸۷ نگاه کنید) . این ناحیه‌ای است که مرکز آن ملك‌کندی میباشد.

قپانات (Qapānāt) - از ریشهٔ ارمنی Kapan یعنی « تنگ یا راه باریک کوهستانی » درشمال اردوباد واقع درساحل شمالی ارس (به ص عکسی۹۱ الف- ۵۸ تهران مراجعه شود) . مناسب‌تر بودکه آنرا تحت قسمت ۲ میآورد .

ایل ادربا (؟) - شاید آذربایجان باشد . بهر حال بسیار مبهم است و تشخیص آن مشکل .

هشترود- واقع درشمال شرقی جبال سهند. ایل طبطاب - اکنون دیگر شناخته نیست. طبطاب (Ṭabṭāb)(بزبان سریانی‌وعربی وفارسی) بمعنی«چوگان(عریض)»است (به‌ذیل‌قوامیس‌العرب دزی Dozy جلددوم ص۲۱ نگاه کنید) . قابوسنامه (ص۹۵چاپ سال ۱۳۱۲ ه.ش. برابر با ۱۹۳۳ م .) بفارسی ترکیب طاب‌طاب را ثبت کرده است .

مدك(؟) (M. D. K.) که نحوهٔ صحیح تلفظ آن‌معلوم نیست)- از آنجاکه‌بلافاصله قبل ازلاهیجان آمده‌است ومحل استقرار تعدادکثیری افراد نظامی است شایدمکری باشد و فقدان نام اخیر در این فهرست امری است غیر منتظر . به مقالهٔ ساوجبلاغ

Sa'ùdj—bulak بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) .

لاهیجان ـ دراینجا مقصود ناحیه‌ای‌است‌درسرحد ایران وعثمانی درجنوب‌اشنو. ایل دنبلی که اصلا ازنژاد کرد هستند ولی ترك‌زبان شده‌اند خوی‌را درتصرف داشتند . (بشرفنامه صفحات ۳۱۰تا۳۱۷ مراجعه کنید) . خوی در ص عکسی۹۱الف ص۵۸ تهران ذکر شده است .

« اوجرود » ـ در مغرب طالش روس قرار دارد و از رود های برزند و بلهرو مشروب میشود .

ابدالو ـ شاید تلفظ صحیح‌تری باشد تا عبدل‌لو که درعالم آرا صفحهٔ ۷٦۲ آمده است . این ایل شعبه‌ای ازایل شاملو بوده است .

سراب (سرات بزعم‌جغرافیون‌عرب)ـ ناحیهٔ کوچکی است بین تبریز واردبیل (به ص عکسی ۹۱ الف ـ ص۵۸ تهران نگاه کنید) .

ایل شقاقی ـ یحتمل اصلا کرد نژاد باشند ولی ترك‌زبان گشته و درناحیه‌ای بین مغان و سراب پراکنده بودند (به شقاقی Shaķāķī در دائرة المعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) .

زنوزـ دزکوههای کنارشعبهٔ شمالی رودمرند واقع است (به‌ص‌عکسی۹۱ الف‌ـ ص ۵۸ تهران مراجعه کنید) .

قارنیارقـ «شکم‌پاره» ممکن است اشاره‌ای‌باشد ببعض استحکامات کوهستانی مجاور آن (؟) . نامهائی مشابه این درقسمت جنوبی سلماس و کوه آرارات‌وجود دارد.

مشکین ـ درطرف شمال غربی کوه سبلان و اردبیل واقع است .

مغانات ـ ناحیه‌ایست‌موازات بسترسفلای ارس(به‌مقالهٔ مغان Mūķān در دائرة‌ـ المعارف اسلامی.E.I و همچنین ذیل دائرةالمعارف اسلامی وبه‌ص‌عکسی۹۱الف ـ ص ۵۸ تهران نگاه کنید) .

پشك(؟)ـ شاید Paswē است که‌قلعه‌ایست کوچك وقدیم درجنوب دریاچهٔ‌ارومیه بین‌ساوجبلاغ واشنو. بمعجم‌البلدان یاقوت‌جلد اول‌ص٦۲٦ بسوه Baswê بسوی Basway نگاه کنید .

لك سلماسی-ایلی از کردان جنوبی هستند که دراطراف سلماس مستقر گشته‌اند (بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید).

قراآغاج (طالش)- قریه‌ای باین نام‌درحدود بستر علیای رود گوگ تپه، که از پریشیبPrishib واقع در شمال طالش روس جریان دارد، واقع است.

اینالو- «شاهسون»های اینالو هنوز درنواحی‌ساوه‌هستند(به‌دائرةالمعارف‌اسلامی E.I. نگاه کنید)امامعلوم نیست که ازحوالی مغان‌یا اردبیل‌بآنجا کوچانیده شده باشند آنان قسمتی از ایلات ترکمان هستند که درسراسر ایران و ترکیه پراکنده‌اند و غالباً با افشار در هم آمیخته‌اند (به کتاب AnadoludaTürk ashiretleri چاپ استانبول سال ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۰ و ۱۸۲ نگاه کنید).

اینان‌لو یکی از پنج جزء « اتحادیهٔ خمسه » فارس است (که درآنجا نام آنان اینان‌لو و حتی اینـالو تلفظ میگردد .) (به Ot Kaspiyskago morya اثر تومانسکی Tumansky چاپ سن‌پطرزبورك ۱۸۹۶ صفحهٔ۷۸ نگاه کنید.) یك شعبهٔ فرعی اینانلو بنام « افشار اوشاغی » خوانده میشود. (به‌جغرافیای مفصل ایران تألیف مسعودکیهان جلد دوم صفحهٔ ۸۲ نگاه کنید) .

سلطانیه‌وزنجان که درواقع خارج ازآذربایجان قرار دارند (بمقالهٔآذربایجان در دائرةالمعارف اسلامی.E.I بقلم مینورسکی نگاه کنید) اماسانسون نیز زنجان را جزء تبریز میداند . انگور- (انگوران) که در کنار قزل اوزن در مشرق صائین قلعهٔ افشار قرار دارد جزء زنجان است (به ص ۱۸۸ این کتاب نگاه‌کنید) .

۲ ــ چخورسعد یك اصطلاح جغرافیائی است که اخیراً باب شده و اول بار در زمان[1] صفویه ومخصوصاً درمورد ایالت ایروان بکاررفته است (به‌ص‌عکسی۹۱الف- ص ۵۸ تهران نگاه کنید) اما از نام توابین آن معلوم میشود که ناحیه‌ای وسیع‌تر از ایالت ایروان است برطبق مندرجات عالم‌آرا در صفحهٔ ۱۶۸ قارص بین چخور سعد و ارزروم قراردارد و درهمان‌کتاب صفحهٔ۵۵۸ نوشته‌شده است که چخورسعدبه‌آخسخا (Akhal _ tsikhe) محدود میشود و با آن همسایه است . چخور در لغت ترکی بمعنی

۱ ــ به مختصر مفید (ص عکسی ۱٤۹ ب) نگاه کنید .

«فرورفتگی زمین» ودراینجا ظاهراً مقصودزمین پست‌طرفین ارس است وهمان‌اصطلاح Ἀραξηνὸν πεδίον استرابون است که‌درجلد یازدهم‌صفحه۵۲۷ و ۵۳۱ جغرافیای خود بکار برده است.

نخجوان- درساحل‌چپ ارس(به‌دائرةالمعارف‌اسلامی E.I نگاه کنید). درمقابل نخجوان (درساحل راست ؟) قلعه عباس آباد واقع است (به‌ص عکسی۹۱ الف ـ ص ۵۸ تهران نگاه کنید) که در ۱۸۲۸ تسلیم روسها شد و روسها آنرا با فیروزه که آنطرف ساحل بحرخزر واقع است عوض کردند (به‌فاروز نگاه کنید) .

ماکو ـ درساحل راست ارس و درطرف جنوب غربی نخجوان و جنوب شرقی کوه آرارات واقع است .

زاروزبیل(؟) ـ قریه‌ای بنام زارزبل در گوشهٔ جنوب شرقی (هفت) درياچه یا دریاچهٔ گوگچه قرار دارد .

صدرك ـ درناحیه شرور Sharūr درنیمه راه ایروان به‌نخجوان واقع است .

بایزید ـ درخاك ترکیه درجنوب کوه آرارات قرار دارد .

شادیلو ـ ایل کرد نژادی است در نزدیکی کوه آرارات .

اکراد دنبلی ـ ممکن است قسمتی ازایلی باشد (به ص ۱۹۰ این کتاب نگاه کنید) که ترك زبان نگشته بودند .

مغازبرد ـ قلعه ای است در طرف مغرب آرپاچای نزدیك ویرانه های « انی » آخرین نقطهٔ شمال غربی خاك ایران که درعهدنامهٔ (۱۰۴۹ هـ . ـ ۱۶۳۹ م .) ایران و عثمانی از آن نام برده شده است .

۳ ـ قراباغ ـ اصطلاحی است که اولین بار در نزهةالقلوب آمده است و شاید بایك ایل‌ترك که اکنون از آن اثری‌نیست مرتبط باشد[1]. قراباغ که مرکز آن شوشی است در میان دو رود کر و ارس (اران قدیم) قرار دارد در ص عکسی ۷ ب

۱ ــ به‌نام قراباغلر درشمال نخجوان وقراباغ درشمال ارومیه وقراباغ واقع در مغرب‌غزنین‌درافغانستان واراضی قراباغ نزدیك کرمینه و Iz arkhiva sheykhov Jūybārī چاپ لنینگراد بسال ۱۹۳۸ (ص ٤٥٨) نگاه کنید .

ص٤ تهران نام قراباغ باگنجه که درجنوب سرچشمهٔ (علیای) کر که ازقراباغ خاص است، قرار دارد مترادف آورده شده است . از زمان شاه طهماسب حکومت گنجه و قراباغ متعلق به‌خاندان زیاداغلی قاجار بود (به‌عالم آرا ص ٤٥٦ نگاه کنید) · پس از مرگ نادر (۱۱٦۰هجری-۱۷٤۷م .) این دوناحیه دارای‌دوحکومت مختلف‌شدند . در ص‌عکسی۱۱۱ب- ص۷٦تهران نام گنجه‌ذکر نشده ولی‌میان کاخت که درسواحل شمالی کر و بمسافت بعیدی در شمال شرقی گنجه واقع است باقراباغ ارتباط گونه‌ای داده شده است، ناحیهٔ پادشاهی کاخت که درمنتهای شرقی گرجستان واقع است بعد از ۱۰۲۵هجری-۱٦۱٦م ، بدست شاه عباس‌اول‌ویران شدودر ۱۰۳۳هجری- ۱٦۲۳م، فرمانده ایرانی قتل عامی کرد که «گوئی‌هیچگونه ترحمی در آن اثر نداشت» جوانان کاخت را برای لشکرکشی گرد آورد (به عالم آرا صفحات ٦۳۵ و ۷۲۹ و بمقالهٔ مینورسکی‌تحت عنوان تفلیس‌دردائرة‌المعارف اسلامیE.I. نگاه کنید) . پادشاه کاخت بنام طهورس‌خان‌اول به‌کارتلی(تفلیس) رفت‌ودرآنجا درسالهای ۱۰۳۹تا۱۰۷۵هجری-۱٦۲۹ تا ۱٦٦٤م ، سلطنت کرد در عین حال کاخت بدست حکام منصوب از طرف شاه بنامهای‌سلیم (۱۰٦۸ تا ۱۰۷۰هجری-۱٦۵۷ تا ۱٦۵۹م.) ومرتضی‌علی (۱۰۷۰تا۱۰۷۵هجری-۱٦۵۹تا۱٦٦٤م) وبیجان (۱۰۸۸تا۱۰۹۵ه . -۱٦۷۷تا۱٦۸۳م.) وخانی(۱۰۹۵تا۱۱۰۰هجری- ۱٦۸۳تا ۱٦۸۸م.) وعباسقلی (۱۱۰۰تا۱۱۰۷ه. -۱٦۸۸تا۱٦۹۵م.) و کلبعلی (۱۱۰۷ تا ۱۱۱۵ هجری - ۱٦۹۵ تا ۱۷۰۳ م .) که طبق سنن گرجستان آنان را « خان » میخواندند اداره میشد . (به یادداشت ۳۸٤ جغرافیای گرجستان Geography of Georgia اثروخشت Vakhusht که بروسی‌توسطJanashvili جاناش ویلی ترجمه شده است نگاه کنید) . قسمت مبهم متن مورد بحث ، نوعی ارتباط بین‌خانهای کاخت و بیکلربیکی قراباغ[1] را نشان میدهد .

۱ ــ تذکرة‌الملوك فقط در برشمردن والی‌ها (ص عکسی ۷ب - ص٤ تهران) به پادشاه گرجستان (کارتلی) اشاره میکند . اینکه دراین فصل از آنان نامی برده نشده است نشان‌آنست که ازلحاظ مالی مستقل‌وازمقررات بودجه‌مستثنا بودند. اما دالساندری درص۲۲۸ کتاب‌خودمبلغ باجی راکه‌شاهزادهٔ گرجستان (یحتمل‌داود پسرلهراسب) سالانه

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

زگم- درقسمت شمال کاخت قراردارد یعنی در ناحیهٔ زکتلی امروزی آنجاکه هنوز هم درنقشه‌ها اسمی از زگم (درحدوده۲ هزار گزی جنوب زکتلی) هست(۱). این مطلب با مطالب مندرج در عالم آرا صفحات ٦٣٤ و ٦٤٣ تأیید میشود. هنگام لشکرکشی(۱۰۲۵ هـ. ق- ١٦٩٦م.) شاه عباس درموقع بازگشت از تفلیس ازقسمت شمال قنوق (آلازان) آنجاکه مردم کاخت پناه برده بودند گذشت. حاکم شیروان که ازجانب شرق بشهر نزدیك میشد وظاهراً از راه عمده‌ای که ازشکی میگذشت میآمد زگم را ویران کرد. بعداً گفته شده است که مردم زگم از ترس تهاجم مردم داغستان آمادهٔ جلای وطن و کوچیدن به‌مازندران شدند. این امر درمورد اهالی زکتیلی که درمعرض اجحافات لزگیها بودند نیزصدق میکند.

بردع ـ نام ارمنی باستانی آن پرتو Partav است که در کنار رود ترتر و شمال شوشی و شرق گنجه قرار دارد.

☆آختابا (حرف‌دوم‌بی‌نقطد) درعالم آراص٦٣٥هست آنجاکه به‌آمدن‌شاه‌عباس اول ازتفلیس به‌گوکچه‌اشاره میکند. ظاهراً این همان Akhpat ارمنی واقع درتنگهٔ بورچلو Borchalu و درهٔ سفلای پمبك است.

جوانشیر در مجرای علیای رود ترتر است. در ص ۹۱ الف- ص ۵۸ تهران جوانشیر با اتوزایکی که یك طایفهٔ معروف ترکمان است باهم آمده است. هنگامی

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

بدربار شاه طهماسب اول میفرستاد به۲۰۰۰۰ دوکا ducat تخمین میزند. پطروس بدیك (۱۰۸۹ هجری- ١٦٧٨م.) درص۲۵۵ به‌بیکلربیکی‌شماخی (یعنی شیروان) اشاره‌میکند ومیگوید تابع نایب‌السلطنهٔ گرجستانست که مدافع قسمتی از دریای سیاهست، اما کتاب بدیک مأخذ دقیقی نیست.

۱ ـ درمنابع گرجی زگم را اغلب «بازار» مینامند. سفیر روس پرنس‌میشتسکی Mïshetsky که کاخت‌را در ۱۰۵۰ تا۱۰۵۳ هجری- ١٦٤٠ تا١٦٤٣م. دیده است باین محل اشاره میکند ومیگوید که درحدود مرز شمال شرقی قلمرو طهورس‌خان واقع است درباز گشت از راه Gremi در «بازار زگم» توقف کرده وپس ازیك روز راه پیمائی به دهکدهٔ مرزی کخ رسیده (اطلاع براین مطلب را مدیون آوالیش‌ویلی Z.D. Avalishvili هستم).

که در ۱۰۱۳ هـ . ق ـ ۱۶۰۴م. ، امیرگونه ازپل خدا آفرین ارس گذشت بسیاری از «ایل واویماق قاجار و ترکمات و اتوزایکی وغیره قراباغ، شاهی‌سون شدند.» (عالم آرا ص ٤٥٦) . اثراتی از نام اتوزایکی در مجموعهٔ اسامی حوالی ناحیهٔ جواد واقع در درهٔ سفلای ارس هنوزهم موجود است . یك ایل کردنژاد نیز باشماره خوانده‌شده است‌وآن‌ایل ایگیرمی‌درت (یعنی بیست‌وچهار) است (جلداول شرفنامه صفحهٔ۳۲۳).

برگشاط ـ رودی است که ازشمال (در سمت جنوب گروسی Garusi) به ارس می پیوندند .

قرا آغاج ـ غیرازقرا آغاج‌طالش‌است(ص۱۹۱این کتاب). کوه‌وقریه‌ای‌بنام‌قرا آغاج درطرف شرقی کاخت وجنوب شرقی سیغناخ وجنوب آلازان موجود است . از ۱۱۱۵ تا ۱۱۱۸ هـ . ـ ۱۷۰۳! تا ۱۷۰۶ م. ، ایمان قلی‌خان (=داود پسر اراکلی اول) پادشاه کاخت درآنجا اقامت گزیده بود (به‌جغرافیای گرجستان Geography of Georgia اثر وخشت ترجمه جاناشویل یادداشت ۳۶۰ نگاه کنید) .

لور ـ پمبك Lori_Pambak واقع درجنوب کوه سم‌ختیان درسرچشمه‌های برچلو (دبدا) که سرانجام ازجنوب به کر می‌پیوندد . با اندکی اشکال میتوان تصور کرد که پمبك ازتوابین قراباغ بوده است ولی این دونام درمحل نامناسبی جای داده شده‌اند .

ارسبار وبایزیدلو ـ ارسبار یعنی «ساحل ارس» وبایزیداو باید اشاره بطایفه‌ای باشد ، این محل معلوم نیست کجاست. محتملا مقصود دراینجا ساحل‌ارس درمجاورت ایگدیر است ولی قاعدة باید چنین محلی درتوابین چخورسعد آمده باشد .

سمای ترگور ـ باید جزء محال تبریز آمده باشد . سمای (مقالهٔ مینورسکی دردائرةالمعارف اسلامی E.I.)درجنوب غربی‌سلماس و ترگور از آن نیزجنوبی تراست بسمت مغرب ارومیه .

٤ـ شیروان ـ درقسمت شمال شرقی ماوراء قفقاز است .

سالیان ـ نزدیك دلتای کر است .

قبه ـ درجنوب‌سمور (به‌دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) وقلهان ازتوابع آن است .

ارش‌شکی ـ محل‌اخیر ناحیه‌ای است وسیع درجنوب کوههای قفقازو درحدود غربی شیروان . «آرش» «خان‌آباد» فعلی است و درسر راه نوخی به‌بردع درشمال کر است از ۹۸۶ تا۱۰۱۵ هـ . ـ۱۵۷۸تا۱۶۰٤م. دربند درتحت سلطهٔ عثمانی قرارداشت و شاه عباس اول آنرا مجدداً اشغال و حصار آنرا تعمیر کرد (به بارتولد در دائرة ـ المعارف اسلامی E.I. نگاه‌کنید) . حاکم دربند گاهی بالقب والی خوانده میشد (به ص ۱۸۲ پاورقی (٥) نگاه کنید) .

الپائوت ـ درجنوب غربی‌شماخی و مشرق گوکچه (یك انشعاب کر در طرف چپ آن) چندین دهکده باین نام خوانده میشود . این نام باید به‌طایفه وایل یا بهتر بگوئیم خاندان رؤسای ایل تعلق داشته باشد . اما معنی اصلی آن در زبان مغولی « تابعین رئیس وصاحبان ملك » است .

بادکوبه یعنی « باد کوبیده » . وجه تسمیهٔ مردم پسندی است برای نام باکو .

چمشگزك وآغداش ـ محل اخیر درشمال ارس وبرسرراه ارس به‌گوگچه‌واقع است . چمشگزك نام طایفه‌ای است از شیعیان کرد. « درسیم » (Dersim) (در جنوب ارزنجان) که هزار خانوار از آنها بخدمت دولت ایران وارد شدند (به‌شرفنامه‌جلد اول ص۱٦۳ نگاه کنید) . بعض از آنان درمرز خراسان متوطن شدند . ازنام‌ساکنان ماوراءِ قفقاز طوایف مزبورتصور نمیرود که اثری درفهرست‌نامهای امروزی آن‌نواحی مانده باشد .

(ب)

خراسان بمعنی وسیع کلمه « ایالات شرقی » است و بچهار بیکلربیکی تقسیم میگردد. که عبارتند از: هرات‌ومشهد وقندهار ومرو،مضافاً به‌بیکلربیکی سیستان[1] .

۱ ـ ایالت هرات درشمال مشتمل است برتمام قسمت جنوبی حوزهٔ رودمرغاب که عبارت باشد از بالا مرغاب و مروچاق وپنجده و بادغیس (جنوب‌کوشك) و در جنوب غور و فراه و درمغرب و دامنهٔ آن تا تربت (شیخ جام ؟) وخواف وحتی تون

۱ ـ بلخ درمنتهای شرقی‌یا شرقی‌ترین «ناحیهٔ» خراسان قدیم درتذکرةالملوک نیامده است .

(درکنار کویر ایران) کشیده میشود (کرج اشتباه املائی نام کرخ Karokh است که درشمال شرقی هرات برسرراه مرغاب ؟)[۱] قراردارد. محل دوومی (Dûvmi) (دورمی Dûrmi ?) را نمیتوان تعیین کرد[۲] .

۲ ـ ایالت مشهد مشتمل است بر نواحی شمالی‌تر خراسان امروزی که عبارتند از سرخس و نیشابور و سبزوار و اسفراین و آزاد وار (در ۸ فرسخی شرق جاجرم و درقسمت جنوبی‌تر تربت (حیدری) و ترشیز (درمغرب تربت حیدری) . این نکته که حاکم سبزوار وزیر تمام خطهٔ خراسان بود (ص‌عکسی ۱۱۶ ب- ص ۸۱ تهران) بسیار جالب است از این نظر که نشان میدهد بموازات دستگاه اداری ، دیوان خاصه نفوذ خود را در سراسر خراسان توسعه میداد . (به شاردن جلد پنجم صفحات ۲۵۲ و ۳۸۱ مراجعه کنید) در دامنه های شمالی کپت ـ داغ ـ Kopet—dagh نواحی ذیل از توابع مشهد محسوب میگردند :

ابیورد (۸ هزار گزی مغرب ایستگاه راه‌آهن‌قهقهه) ؛ نسا (نزدیك باگیر در مغرب عشق‌آباد) ؛ درون (بین عشق‌آباد و قزل اروت) ، این ناحیه را پس ازمرگ شاه اسمعیل ایرانیها تخلیه و حکام خوارزم اشغال کردند . بعد ها بار دیگر ایرانیان تسلط‌خودرا براین ناحیه مستقرساختند ولی در ۱۰۰۲ هـ . ـ ۱۵۹۳م.، ازبکان بخارا آنرا اشغال‌کردند تا ۱۰۰۷هـ . ـ ۱۵۹۸م . که شاه‌عباس مجدداً آنرا فتح کرد ودامنهٔ فتوحات‌خویش‌راتامرغاب‌توسعه‌بخشید ـ در ۱۰۰۹ هـ . ـ ۱۶۰۰م. ابیوردونسا وغیره به حاکم خود مختاری واگذار شد . در ۱۰۲۳هـ . ۱۶۱۴م . سفیر روس درعزیمت از خوارزم ، بسوی ایران درون را اولین نقطهٔ مرزی قلمرو شاه نام میبرد . پس از شاه عباس جز در زمان سلطنت نادر شاه دیگر ایرانیان نتوانستند این ناحیه را در دست نگاهدارند (به تاریخ آبیاری ترکستان History of Irrigation of Turkestan اثر بارتولد (بزبان روسی) صفحه ٤٤ نگاه کنید) .

---

۱ ـ کرخ حاکم نشین بود (به عالم‌آرا صفحه ۷٦۳ (کرخ) نگاه کنید) .
۲ـ محتملا درذکر نواحی‌قلمرو بیگلربیگی‌ها آمیختگی‌واختلاطی روی داده‌است انتهای ستونها و سطر ها را ممکن است نویسندگان به نقاطی غیرمناسب برده باشند (به‌ص عکسی۱۱۷ الف ـ ص۸۲ تهران کوشك وبزاوندق نگاه کنید) .

بزاوندق (تلفظ آن (درست معلوم نیست) محل آن مشخص نشده است . اما چون پس از تربت آمده بنظر میرسد که از اماکن جنوب خراسان باشد .

حوروز و یساکو، معمای بزرگی است . محل اخیر با بساکوه مشهد مقدس که حکومت (موروث ؟) آن درسال ۱۰۳٤ هـ . ق. برابر با ۱٦۲٦م . درتصدی‌شاه ولی سلطان جلایر بود (عالم آرا ص ۷٤۳) باید یکی باشد . ازمفاد تاریخ نادری‌مهدیخان استرابادی چنین دستگیر ما میشود که در اوان کار نادر ، طهماسب قلی‌خان جلایر از پشتیبانان فداکار وی بود . ازآنجاکه نادر ازمردم کوبکان‌که از نواحی اطراف‌ابیورد بود وبدون تردید محل اقامت طایفهٔ جلایرهم در مجاورت ابیورد بود . بنظر می‌آید یساکوه‌وبساکوه‌را باید‌نساکوه‌خواند‌که بمعنی «ارتفاعات نسا» است[1]. اسم اول‌یعنی حوروز را میتوان مشتق از ٭ فاروز دانست . فاروز در جلد سوم معجم‌البلدان یاقوت صفحه۸٤۰ یکی از توابین نسا بوده وسه فرسخ تا شهر فاصله داشته است . فاروز (یا بالوز در جلد اول معجم البلدان یاقوت ص ٤۰۸) همان فیروزهٔ امروزی است که در کوهستان مجاور عشق‌آباد واقع است . چون زادگاه و موطن نادر در کوهستانهای جنوب ابیورد بود باید دوستان جلایر وی از ارتفاعات غربی نسا بروی گرد آمده باشند. حکومت نساکوه وفاروز یکی از کوچکترین حکومت نشین‌های خراسان‌باید شامل درهٔ فیروزه و (احتمالا) بعضی ازقسمتهای درگز باشد .

۳ـ قندهارـ در ۹٤۲هـ . ـ۱۵۳۵م . ایرانیان برای‌اولین باربقندهار حمله‌ور شدند ولی ناکام برگشتند. همایون ازامپراطوران هند همانکه به‌شاه طهماسب‌پناهنده شد قندهار را با مدد ایرانیان مجدداً تسخیر وبه شاه طهماسب تسلیم ولی بعداً آنرا خود فتح کرد . از ۹٦٤ تا۱۰۰۳هـ . ـ ۱۵۵٦تا ۱۵۹٤ م. واز ۱۰۳۱ تا ۱٦۰۸هـ . ـ ۱٦۲۱تا۱٦۵۷م. باردیگردردست‌ایرانیان‌قرار گرفت.وسرانجام‌در(۱۰۵۸هـ. ـ۱٦٤۸.م) شاه‌عباس‌ثانی قندهاررا گرفت ودرتصرف ایرانیان بود تا ۱۰۲۳هـ. ـ ۱۷۱۱م. هنگامی که‌افغانان غلجائی حاکم آنجا را کشتند و عاقبت ایران را مورد هجوم قرار دادند و

۱ـ [یساکوه در حال حاضر ازدهستانهای بخش کلات شهرستان دره‌گز واقع در جنوب باختری‌مرز ایران وشوروی وشمال کوه قراداغ و دارای۳۷آبادی و٤۵۳۸سکنه است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹) (م.د.)].

بساط سلطنت صفوی را درهم نوردیدند .

زمین داور (در محل پیوستن آبهای سرچشمه های هیلمند) طبیعة از توابین قندهار است . ولی غوریان (که نام سابق آن بوشنج) و در قسمت سفلای رود هرات واقع است باشتباه جزء توابین قندهار آمده است . بطور طبیعی بایستی غور(ص۱۹۷) جزء توابین قندهار و غوریان درعداد توابع هرات می‌آمد .

کوشك ـ اینجا نیز مانند فصل سابق اشتباهی رخ داده است و باید از شعبات رود مرغاب که اکنون درمرز افغان و روس واقع است باشد . جغرافیون اولیهٔ عرب درمورد قندهار از محلی بنام قصر نام میبردند که مرکز ناحیه والش (که امروز آنرا سیبی واقع در جنوب شرقی قوئته Quetta است) میآورند و حدود العالم همان نام فارسی کوشك را قصر ترجمه میکند . اما معلوم نیست که این‌اسم تازمان صفویه‌بجای مانده ویا دامنهٔ متصرفات صفویه تاآن حدود ازجنوب بسط یافته باشد .

ترکیب عشایر کری (کـه تلفظ صحیح آن معلوم نیست) و تو کـه (؟) و بادغیس و تیموری و علی‌خواجه ومیرعارف بلوچ مجهول است میتوان گفت که حاکم مزبور فقط بر طوایف چـادر نشین [1] نظارت میکرده است و این تعبیر علت ذکـر بادغیس را برای دومین بار نشان میدهد (بهص عکسی ۱۱٤ ب ـ ص ۷۹ تهران نگاه کنید) . درعداد این اسامی فقط هویت تیموری آشکار است ، این نام متعلق است به یکی از طوایف چار ایماق که ناحیهٔ غور را در اشغال خویش داشتند . اما تیموری‌ها درامتداد مرزامروزی افغانستان‌وایران پراکنده‌اند. کری،درسه‌فرسخی‌مشرق‌طبس‌در محل‌پیوستن جاده‌های‌یزد وشورو نائین‌محلی‌است‌بنامKurī(ص۲۳۲جغرافیای‌اسطخری) که‌تا بادغیس فاصلهٔ بسیار دارد . احتمال بیشتر میرود که کری، درمورد قبیلهٔ ترك‌نژاد Kara'ī که اکنون دراطراف تربت حیدری مسکن دارند (بکتاب ده‌هزار میل‌درایران ص۲۹اثرسایکس‌رجوع کنید) بکاررفته باشد. لو که(؟)بمعنی «شتر نر»است ومحلی‌بنام

۱ ـ درایران چنین حکامی که طوایف چادرنشین راتا ییلاق همراهی میکنند وبنام ایلخانی خوانده میشوند وجود داشته است .

لو که‌سنگ دردره تگئواشلن Tagao Ishlan که ازجنوب به هریرود منتهی میگردد وجود دارد. بطور کلی بنظرچنین میرسد که این‌قسمت باغوریان و کوشك که‌بلافاصله قبل از آن ذکر گردیده است متعلق به‌همسایگی و توابین هرات باشند.

٤ ـ مستمری بیکلربیکی مرو تقریباً مساوی بیکلربیکی مشهد بود ودرقدرت نیز این دو باهم برابر بودند.

سلاطین صفوی مرورا پس ازجنگی که درآن شاه اسمعیل، شیبانی خان را در ۹۱٦ هـ. ق- ۱۵۱۰م. شکست داد بتصرف آوردند. به‌هر صورت ازبکان پی‌درپی مرو را مورد نهب وغارت قرار میدادند وجمعیت آنجارا اسیر میگرفتند (در۹۱۹ و ۹۷٤هـ. ـ۱۵۱۳و۱۵٦۷م.) در ۹۹٦هـ. ـ۱۵۸۷م. ازبکان‌رسماً به‌عملیات‌تهاجمی‌دست زدندودر ۹۹٦هـ. ـ۱۵۸۸م. هرات‌راتصرف کردندودرسالهای ۱۰۰۰تا۱۰۰٦هـ.ـ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۷م. مرو در دست آنان باقی ماند (ص٦۷ کتاب‌آبیاری اثر بارتولدرا ببینید).

(ج)

از جمله ایالات سواحل خزر فقط نامی از استراباد و گیلان (دارالمرز) برده شده‌است ومازندران‌حذف گردیده‌زیرا این‌ایالت‌درسال ۱۰۰۵هـ. ق- برابربا۱۵۹٦م. توسط شاه عباس بمنزلهٔ ملك موروث ازاجداد مادری وی بتصرف درآمد وشایدبهمین مناسبت درعداد خاصه محسوب‌گردید. (به‌ص عکسی٤الف - ص ۲ تهران وص۲۵۱ جلد پنجم سفرنامه شاردن نگاه کنید).

۱ ـ ایلات استراباد (به ص عکسی ٤ الف - ص ۲ تهران نگاه کنید) از تیرهٔ طوایف ترك نژاد گرائی هستند (که‌معمولاگرایلی خوانده میشود ودر این‌خصوص به O yuzhnom berege اثـر Melgunov ص ۱۸۱ و مازندران و استراباد تألیف رابینو Rabino ص ۱۲۷ و به ص عکسی ٤ ب ـ ص ۲ تهـران نگاه کنید). ایل حاجیلر ساکنان ناحیهٔ کبود جامه هستند که در جنوب غربی گنبد قابوس در ساحل چپ رود گرگان واقع است (به‌ص عکسی٤ ب - ص ۲ تهران و صفحات ۱۰۰ و۱۲۹ سفرنامهٔ رابینو Rabino نگاه کنـید). هیچ دلیلی دائر بر اینکه اقوام جـلایر در اطراف

استراباد[۱] سکنی داشته‌اند در دست نیست . منتهی این ایل در نقاط شرقی‌تر در مرزهای خراسان سکونت داشتند ورئیس آنان با نادرشاه متحد گردید (به صفحه ۱۹۸ مراجعه کنید) . گراچوپی (؟) (Girā — chopī) در آثار ملگونو Melgunov یارابینوهیچیك ذکر نشده است . طایفهٔ ترکمان گوکلان در سرزمینی واقع بین موطن طوایف گورگن Gurgan ورقیب آنان یمود Yomud دراستپهای مجاور شمال شرقی استراباد منزل دارند.

۲ ـ دارالمرز (گیلان) در (۹۷۵ هـ . ق-۱۵٦۷م.) جزءِ ممالك محروسهٔ ایران بشمار آمد وقبل ازآن شاید درقلمرو خاصه بود . طبق نوشتهٔ سانسون (ص ٤٥) یك وزیر دررشت مقر داشت. این مطلب علت اینرا که تعداد نواحی نامبرده درفهرست ولایات تذکرة الملوك بنسیار قلیل است بیان میدارد . گسکر درمغرب مرداب و کهدم در کنار کانال سفید رود آنجا که سفیدرود ازکوه خارج میشود و رانکوه در روی کوه واقع درمشرق چالکرود قرار دارد .

تنکابن ناحیه ای است بین گیلان و مازندران (به حدودالعالم ص ۳۸۹ نگاه کنید) بعلاوه در (ص عکسی ۹۸ب- ص ۵۳ تهران) شفت را مانند ناحیه‌ای که به تیول به توپچی باشی واگذار گردیده است قلمداد میکند .

(د)

کرمان درجنوب شرقی ایران، بدون قید مطلبی نوشته شده است واین امر یا ازجهت آن است که مرز نظامی ولشکرکشی نبوده ویابواسطه‌این است که بدست خاصهٔ شریفه اداره میگردیده است، گواینکه در ص عکسی ۸الف- ص۵ تهران اسمی از بیکلربیکی کرمان برده شده است .

(هـ)

اصطلاح عراق اطلاق میشود برایالات مرکزی ایران که بین اصفهان وهمدان و تهران قرار دارند .

---

۱ ـ درتاریخ طبرستان ابن اسفندیار ص ۲۰۸ از دهکده‌ای باسم جلایین (کذا ـ فی الاصل) نام برده شده که نزدیك گرگان بوده است .

۱ ـ اصفهان با توابین خود محال مخصوصی‌را تشکیل میداد و دستگاه اداری خاص داشت (به‌فصول ۷۱ تا ۷۸ نگاه کنید) . از فهرست اما کنی کـه صدر خاصه نمایندگانی از طرف خود بدانجا مـأمور میکرد بطور غیر مستقیم بوجود بستگی و ارتباط محال پی‌میبریم. درگوشهٔ غربی کویر مرکزی، یزد و نائین و اردستان و نطنز و کاشان و قم و ساوه و در طرف فارس ابرقوه‌و سلطان آبـاد و خوانسار (خونسار) و گلپایگان و کمره (مرکز مهم آن خمین است) وفراهان (درشمال سلطان‌آباد) و در جانب غربی اصفهان رار و کیار و مزدج ازتوابع چهار محال[۱] و فریدن در شمال غربی‌چهارمحال‌و برنورود[۲] درمغرب گلپایگان نزدیك‌الیگودرزو جاپلق[۳] درسرچشمهٔ آبدیز قراردارند. ابرقوه‌و گلپایگان در ص عکسی‌۸۶ ب ـ ص‌۵۳ تهران نیزدرجملهٔ نواحی واگـذار شده به تیول تفنگچی‌باشی و قوللر آقاسی آمده‌است، درصورتیکه حکومت آن متعلق به‌ایشیك‌آقاسی باشی‌بود .

۲ ـ اصطلاح قلمرو در اینجا اصطلاح فنی دوران صفوی است و بمعنی ولایت همدان است و مصداق کامل اصطلاح مزبور قلمرو علی شکر[٤] است که ممکن است از زمان سلطنت قراقویونلو که ارتباط مخصوصی بـا همدان داشتند شایع شده باشد . نام غیرمعمول ونادر علی‌شکر درعداد اسامی قراقویونلوها دیده شده است (به جلد سوم کتاب منجم‌باشی‌ص‌۱۵۹ نگاه کنید) .

---

۱ ـ رار حاوی قسمت شرقی چهار محال است و کیار در جنوب غربی رار واقع و مزدج (به جلد چهارم صفحات ۳و٤ جغرافیای بطلیموس نگاه کنید) در مغرب رار قرار دارد (به کتاب Eastern - Persian Irak تألیف Houtum—Schindler چـاپ ۱۸۹۷ ص ۱۲۷ نگاه کنید) .

۲ ـ شاید بتوان احتمال دادکه این‌اسم ازلحاظ دیرین شناسی جغرافیائی بروجرد (ظفرنامه جلداول ص ۵۸٦ وروجرد) بوده است . اما بروجرد کمی در مغرب این محل قرار دارد و سانسون در صفحهٔ ۲۱۸ میگوید‌که این محل جزء توابع خرم‌آباد است .

۳ ـ این نام نمیتواند لغت ترکی yabalaq (یا ترکی شرقی jabalaq) «نوعی از بوم» باشد زیرا درصفحهٔ‌۲۱ جغرافیای ابن خرداذبه آمده است .

٤ ـ خانیکف درنقشه‌ای که ترسیم کرده است (جلد چهاردهم Z.G.E چاپ‌۱۸٦۳) آنرا بنام Shakar نوشته است نه Shukr .

گروس برسرراه آذربایجان بهمدان واقع است و قسمتی از ساکنان آن به لهجه‌ای کردی سخن میگویند . مرکز مهم آن بیجار است ـ زرین کمر اصطلاح اداری دوران صفوی است . در تاریخ ولاة اردلان بنام حدیقهٔ ناصری تألیف علی اکبـر (به مقالهٔ مینورسکی تحت نام سنه در دائرةالمعارف اسلامی.E.I نگاه کنید) دربارهٔ یکی بودن زرین کمر و گروس توضیح داده شده است ـ طقانمین (؟) مجهول است (*طقان میر؟)ـ هشتاد جفت، مجهول است .

هرسین ـ دره‌ای است دریکطرف کوه بیستون وجزء توابع کرمانشاه محسوب میشود (به نزهةالقلوب ص ۱۰۹ نگاه کنید) .

کلهر ـ ایل بزرگ کرد نژادیست که تقریباً نواحی بین ماهیدشت ومندلی‌را اشغال کرده‌اند و درآن سکنا دارند . در زمان صفوی کلهر به‌سه شعبه تقسیم میشد پلنگان ودرتنگ (درنهاب) و ماهیدشت (درمغرب کرمانشاه) (جلد اول شرفنامه صفحات ۳۱۷ تـا ۳۲۰) . ایل کلهر هم مانند طایفهٔ کرد نژاد شیعی پازوکی، محتملا بستگی با دربار صفوی داشته است . ازآنچه برما معلوم است این طایفه (ص عکسی ۱۲۷ب ـ ص ۹۲ تهران) ۵۰۰ نفر افراد یساقی را (به‌ص۵۷ این کتاب مراجعه کنید) آمادهٔ خدمت میکرده است . متن مورد بحث ما بیان میدارد کـه حاکم ایل کلهر دارای موقعیت مستقلی بوده است . کلهر بایستی ضمن توابین کرمانشاه میـآمد ولی اصولا ایالت کرمانشاه‌در تذکرةالملوك نیامده‌است. برطبق‌قرارداد ۹۹۹هـ . ق/۱۵۹۰م. شاه‌عباس اول‌متعهد بود که‌ایالات غربی‌ایران‌را به‌عثمانی‌تسلیم کند ولی‌بعد از ۱۰۲۱هـ. ۱۶۱۲ م. باردیگر تسلط خود را بر آن ایالات مستقر ساخت . پس‌از مرگ‌شاه عباس اول لشکر کشی خسروپاشا منجر باشغال ایالات غربی ایران تاهمدان گردید و فقط با قرارداد صلح مورخ ۱۰۴۹هـ . ۱۶۳۹ م . بود که سلطان مراد چهارم خط سرحدی جدیدی را پذیرفت که همان خط کم وبیش اساس مرز فعلی ایران را تشکیل میدهد . تا مدتی وضع ناحیهٔ کرمانشاه بایستی همچنان نامتعادل وبی ثبات مانده باشد .

۳ ـ درناحیهٔ‌تهران امروزی به‌اسامی‌خواروسمنان وساوه وحاوه (آوه‌بخوانید)

و ری برمیخوریم تهـران [1] بتدریج در دوران صفوی در حال رشد و توسعه بـود . پیترودلاواله (در۱۰۲۸ هـ . ۱٦۱۸م .) میگوید تهران شهری است بزرگتر از کاشان واضافه میکند که حیطه و قلمرو اقتدار حاکم آن تا فیروزکوه بسط دارد . سرتامس هربرت در۱۰۳۷ هـ . ۱٦۲۷ م. درتهران ۳۰۰۰ خانه شمرده بود . بهرحال درامور اداری‌نام شهرباستانی ری هنوز(بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) اسم پایتخت آیندهٔ ایران را تحت‌الشعاع قرار میداده است .

(و)

ولایات غربی ـ چنانکه یادآور شدیم چون کرمانشاه برسر راه تهاجم‌عثمانیان قرار گرفته بود درفهرست تقسیمات اداری نیامده باستثنای نامی که ازایل شیعی‌مذهب کلهربرده شده‌است. درشمال کرمانشاه ازولایت اردلان‌وپائین‌تر از آن‌از ارتفاعاتی که بوسیلهٔ اقوام لرمسکون است نام برده شده است.

۱ـ تاکنون ولایت‌مشهور بکردستان همان‌است که زمانی‌درقلمرو ولاة اردلان که حکومت نشین آنان‌سنه (یا سنندج) بوده است (بهص عکسی۷ب‌ـ ص٤ تهران نگاه کنید) قرارداشته . این مطلب که برخلاف‌مفاد (ص‌عکسی۷الف‌ـص٤ تهران) در اینجاحاکم کردستان را، بجای‌والی‌بیکلربیکی مینامد،شاید ازآن نظرباشد که‌شاهان صفوی کوشش میکردند تا از قدرت موروثی خاندان اردلان کـه بواسطهٔ در معرض تهاجمات عثمانی‌قرار گرفتن موقعیت مشکوك وذوجنبتینی بخود گرفته بودند بکاهند. روی همرفته در کردستان۱۷ ناحیه وجود دارد (به ذیل کلمهٔسنه در دائرة المعارف اسلامی.E.I مراجعه کنید) .

خورخوره در درهٔ شعبه راست رودجغتو که بسوی شمال بطرف دریاچهٔارومیه جریان دارد قرار گرفته است .

جوانرود ـ ناحیهٔ مهمی است کـه ایل جاف در آن سکنا دارنـد در جنوب

---

۱ ــ بمقالهٔ مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید . رشیدالدین فضل‌الله چاپ یان (ص ٥٦) درذکر وقایع سال ٦۹٥ هـ . ۱۲۹٥م .، ذکری از تهران کرده است .

سیروان (دیاله) و شمال شرقی کوههای شاهو (به‌ذیل کلمهٔسنه در دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) قرار داد .

اورمان ـ مرکب است از دو ناحیهٔ جداگانه که در شمال سیروان قرار دارد : اورمان‌لهون که درجنوب غربی کوه اورمان وجنوب‌شرقی دشت شهرزور واقع است‌و ارومان تخت ، درمشرق کوه اورمان قراردارد . هردو محل درقلمرو یك«سلطان» بود وبترتیب وراثت اداره میشد . اورمان مورد بحث ما باید همان اولی باشد و ناحیه‌ای که نام‌آن ذکر نشده است باید اشاره بدومی یعنی ارومان تخت‌که مهمتر است‌باشد.

۲ ـ لرستان فیلی ـ درجنوب کرمانشاه و همدان واقع است و کم و بیش همان قلمرو تحت اقتدار سلسلهٔ لر کوچك است (به‌دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) (یعنی پشت کوه امروز و نواحی مجاور آن از جانب مغرب تا شهرخرم آباد) .

۳ ـ ایلات بختیاری که با لران پیوند دارند ارتفاعات بین اصفهان و لرستان فعلی وخوزستان (عربستان) را درقلمرو خود دارند (به‌ص۷۷ این کتاب نگاه کنید).

٤ ـ مابه (؟) ممکن است بانه باشد، ناحیتی بین آذربایجان جنوبی واردلان . در جلد اول شرفنامه (ص ۳۲۰) جداگانه از آن نام برده شده ولی اغلب تحت نفوذ وباج ده ولاة اردلان بوده است .

(ز)

ایالات جنوبی ـ از کرمان سابقاً (بدون ذکر جزئیات) نام برده شد . بقیهٔ ایالات جنوبی عبارتند ازفارس وخوزستان (عربستان) که فقط عملا قسمت کوچکی از آن تحت ادارهٔ دیوان ممالك قرار داشت . شیراز یکی ازمراکز عمدهٔ دستگاه‌اداری خاصه بود (به‌ص٤۲ این کتاب نگاه کنید). وقسمت اعظم خطهٔ خوزستان تحت‌اداره حکومت والی عربستان که حکومتی موروثی بود قرار داشت .

۱ ـ بیکلربیکی کوه گیلو دوجا (درصفحات عکسی ۱۲۲ الف و۷ب ـ ص۸۵ و ٤ تهران) ذکرشده است . کوه گیلو زمینهاییست که حدود آن به‌فارس وخوزستان وبختیاری محدود میشود . بطور کلی خاك کوه گیلو از جانب مغرب از حدود بهبهان

که مرکز آن بشمار میرود شروع‌میگردد و درمشرق به‌اراضی فهلیان ختم میشود (به مقالهٔ لرستان مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) . در اوایل قرن بیستم مهاجمان جدیدی بکوه گیلو روی آوردند ، اینان ازطوایف ایرانی شول بودند که سابقاً درلرستان مرکزی مقرداشتند (به‌مقالهٔ مینورسکی دردائرةالمعارف‌اسلامی .E.I نگاه کنید) . قبل از اینها شاید بتوان گفت در زمان سلجوقیان قسمتی از ایل ترکمان افشار درکوه‌گیلوسکنا گزیدند و مایهٔ گرفتاریها واشکالات بیشماری شدند (به‌عالم‌آرا صفحات ۱۹۸تا ۱۹۹ و۳۵۸ ، دروقایع سال ۱۰۰۵ هـ - ق/۱۵۹۷م .) نگاه کنید) . افراد ایل شول درایل لرممسنی که خود نیز ازتیره‌های مختلف ترکیب یافته بودند مستحیل گشتند . در دوران هرج ومرج بعد از سلسلهٔ صفوی نام‌کوه گیلو در تواریخ بسیار است وازاین سرزمین چند نفرخواهان تاج وتخت برخاستند .

بحرین ـ در ۱۰۱۰ هـ . ـ ۱۶۰۲ م .، بدست ایرانیان افتاد . زیرا در این وقت حاکم جزیرهٔ مزبور رکن‌الدین مسعود ازپیروی ازدستورات حاکم جزیرهٔ هرمز، که دست نشاندهٔ پرتقالیها بود، سرباز زد و برای اینکه از گزند انتقام حاکم هرمزمصون ماند خود را تحت حمایت‌الله وردی‌خان بیکلربیکی فارس (عالم‌آرا صفحات ٤۲۳ تا ٤۲٤ وشاردن جلدپنجم‌ص۲۵۷) قرادارد و خویشتن‌را ازحکام زیردست بیکلربیکی‌و همردیف‌سلطان نامیدوضمناً اضافه کردکه « بعض‌مواقع شاه‌آنان‌را(سلطانان‌را)مستقل ومختارمیگرداند ومستقیماً بدون‌واسطهٔ‌خان یاحاکم‌ایالت‌مجاوربا آنان تماس‌میگیرد ودستورهای خود را درهمهٔ امور باستثنای امورجنگی بلاواسطه بآنان ابلاغ میکند . حاکم بندرریگ که در کنار خلیج فارس قرار دارد وحاکم جزیرهٔ بحرین که نزدیك بندر اخیراست ازاین قبیل‌اند وضمناً تابع‌خان یاحاکم بهبهان نیزمیباشند » . عبارت اخیر ظاهراً باین معنی است که طبیعة دو حکومت مورد بحث باید تابع و تحت فرمان حاکم بهبهان (کوه گیلو) باشند .

زیدابات ـ شاید منظور زیدانات است که نام قسمت سفلای مسیر « آب‌شیرین» است و از زیدان وهندیان درجنوب کوه گیلومیگذرد (به‌حدودالعالم‌ص۲۱۲ نگاه کنید) .

سروستان - درجنوب شرقی شیراز نزدیك دریاچهٔ مهارلو (مهالویهٔ قدیم) قرار دارد . این محل نیزمانند بندرعباس و دشتستان هیچگونه ارتباطی با کوه گیلو ندارد وشاید این محل یك‌حکومت محلی داشته است .

دورق - دورق همان فلاحیهٔ امروزی است که در خوزستان واقع است و در قسمت سفلای مسیر رود جراحی قرار دارد . در زمان شاه طهماسب اول دورق در اشغال ایلات قزلباش کوه گیلو بود ودر سال ۱۰۰۰ هـ - ۱۵۹۱ م. ، سید مبارك والی عربستان آنرا ازتصرف آنان خارج ساخت ودر ۱۰۲۹هـ - ۱۶۱۹ م. ، بیکلربیکی فارس دورق‌را بتصرف آورد(عالم آرا ص۶۷۵). درقرن دوازدهم‌هجری (۱۸میلادی) دورق دردست ایلات عرب نژاد کعب بود .

بندرعباس توسط شاه عباس اول در محل گمبرون سابق بسال ۱۰۳۷ هجری ۱۶۲۲م . پس از راندن پرتقالیها ازآن محل احداث گشت .

دشتستان قسمتی از سرزمینی است که درجنوب شرقی بوشهر پشت کوههای ساحلی قرار دارد[۱].

۲ - ولاة عربستان از خاندان مشعشع بودند و در حویزه واقع درکنار کرخه سکنا داشتند (بمقالهٔ مینورسکی تحت عنوان مشعشع در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). پس ازمرگ سید مبارك در ۱۰۲۵هـ. - ۱۶۱۶م. ، سلسلهٔ مزبور بتدریج رو بانقراض رفت وبهنگام‌حملهٔ‌افغانان‌سیدعبدالله بااظهارتملق و «دم لابه» گری خود نقشی بس رسوا ایفا کرد[۲] .

۳- سمیرم دردشت مرکزی ایران ودرشمال شرقی کوه دینا قرار داردوموقعیت خاص وممتاز آن مرهون دوربودن ازجاده ووواقع‌شدن درمرزبین فارس‌واصفهان‌است.

در فارس مرکزی، کازرون (ص عکسی ۸۶ ب - ص۵۳ تهران) مورد اشاره قرار گرفته و جزء تیول قورچی‌باشی آورده شده است .

۱ - بندرعباس و دشتستان هیچیك ارتباطی با کوه گیلو ندارند .

۲ - زبدة‌التواریخ درص عکسی ۲۰۷ ازبعض پیشنهاد های معقول‌سخن میراند که توسط علی‌خان «والی عربستان» بمنظور دفاع از اصفهان‌داده شده‌بود وعلی‌خان مؤلف تاریخی دربارهٔ آل مشعشع و رقیب عبدالله بشمار بوده‌است .

مقالهٔ سوم

بودجه

I– عواید (جدول دوم) :

(الف) حاصل‌جمعها :

(۱) هر اداره . (۲) هرولایت . (۳) هر منبع درآمد .

(ب) رؤسای دوائر گردآوری عواید .

(ج) عوایدبرطبق قول شاردن .

دربین ارقام مذکوردرمقالهٔ سوم ، اختلافات بسیاری موجوداست · مؤلف‌شخصاً در اغلب موارد مبلغ درآمد وغیره را نقل میکند و عبارت «وکسری» را برآخر آن میافزاید . مبالغ ناچیز مزبور درارقام‌جزءِ حذف شده است‌ولی درحاصل جمع‌بحساب آمده‌است وهمین امرباعث بروزاختلاف بین‌حاصل‌جمع‌مذکوردرکتاب، ورقمی‌که بر اثرجمع‌کردن‌ارقام جزء بدست میآید، گردیده است. اگرچنین باشدباید همان‌حاصل جمع مذکور در کتاب را ترجیح‌داد . بعض اشتباهات را میتوان از ناسخ‌یا کاتب‌دانست یعنی گفت برخی ارقام را بدست فراموشی سپرده است ونقل نکرده یا آنرادگرگون ساخته . ارقام را البته با حروف نوشته است ولی دراغلب موارد اشتباهاتی کرده مثلا در بسیاری ازموارد سیصد را شیصد نوشته است که‌با ششصد قابل‌اشتباه است ونظایر این اشتباه بسیار است .

جدول‌واجد اهمیت‌عواید مخصوصاًضمن استنساخ‌دگرگونی‌بیشتری یافته‌است. بنظر میرسدکه کاتب ، نسخهٔ اصلی راکه بقطع بزرگتری بوده است در اختیار داشته وآنرا بصفحات کوچکتری نقل‌میکرده وچون‌مقید بوده‌است‌سرآغاز هرصفحه راباسر آغازنسخهٔ اصلی‌شروع کند لذادرموقع تحریرهرجا بواسطهٔ بپایان‌رسیدن‌صفحهٔ‌نسخهٔ قطع کوچك، مطلب‌ناتمام می‌مانده بهمان‌حال صفحه‌را رهامیکرده وصفحهٔ‌بعدرا باعین مطالب‌وکلمات آغازصفحهٔ بعدنسخهٔ اصلی شروع‌میکرده است وباین طریق درترتیب نقل مطالبی که بشیوهٔ ستونی نوشته‌شده است‌اغتشاشها ونابسامانیهای بسیارروی‌داده

واز آن‌جمله فی‌المثل‌دو کلمهٔ «سرکارخاصه»درمیان مطالب مربوط به‌حساب «ولایات» ناگهان جلوه گری میکند[۱] .

(الف) حاصل جمع‌ها

یك‌مطالعهٔ دقیق درجدول مزبور نشان میدهدکه بایستی مطالب وارقام‌بترتیب ذیل میآمد :

یك‌ جمع کل ـ طبق شیوهٔ معمول وهمیشگی مؤلف همواره حاصل جمع‌را اول بدست میدهد وسپس به‌جزئیات ارقام آن میپردازد .

دوـ حاصل جمع های دستگاههای اداری دیوان و خاصه‌که مجموع دوحاصل جمع مزبور برابر رقم (یك) است .

سه‌ـ حاصل جمع‌های مربوط بهرولایت‌که مجموع آنها نیزمساوی رقم‌مذکور در (یك) است .

ارقام مربوط به (یك) و(دو) را بآسانی میتوان موردامتحان قرار داد و صحت و سقم آنرا تعیین کرد :

جمع کل («نقد» وغیره)	۷۸۵۶۲۳ تومان	۸۸۰۹ دینار
دیوان	۶۰۸۶۵۲ «	۳۴۰۳ «
سرکار خاصه	۱۷۶۹۷۱ «	۲۴۰۵ «
	۷۸۵۶۲۳ «	۵۸۰۸ «

مبلغ جمع کل متن تذکرةالملوك با امتحانی‌که ماکردیم در رقم تومان کاملا برابر است.

درحساب عواید ولایات، (سه) ، حاصل جمع باینصورت درمی‌آید :

برطبق متن تذکرة الملوك

کرمان	۱۷۷۱۳ تومان	۷۰۰۰ دینار

۱ ـ اینکه در ترتیب نام ولایات نام خاصه هم آمده است دلیل بر آنست کـه ولایاتی که‌پس از «سرکارخاصه» ذکرشده‌اند بطریقی با «سرکار خاصه» مربوط بوده‌اند زیرا مثلاعراق به‌تنهائی۲۱۳۴۱۶ تومان و۶۰۵۸ دینارعواید داشته که این‌مبلغ بیش از کل عواید خاصه بوده است .

برطبق متن تذکرة الملوك

خوزستان(اختلاف بزرگ)	۱۱۷٦۳۹ «	٥٨٥٠ «
عراق[1]	۲۱۳٤۱٦ «	٦٠٥٨ «
فارس(اختلاف بزرگ)	۱٤۲۰۰۱ «	۳۰۰۰ «
آذربایجان[2]	+۱٦۱۹٦۹ تومان	٨٤٠٠ دینار
گیلان	+٦۹۱۰۲ «	۷۰۰۰ «
شیروان	+٦۳۷٨٤ «	٨۹۰۰ «
	۷٨٥۷۱٨ «	۷۰۰٨ «

نتیجه محاسبهٔ جزءِ عواید برطبق حساب ما

کرمان	۱۷۷۱۳ تومان	٦۹۰۰ دینار
خوزستان(اختلاف بزرگ)	۹٨٤٥۱ «	۳۱۰۰ «
عراق	۲۱۳٨۱٦ «	۲۹۰٤ «
فارس(اختلاف بزرگ)	۱٥۹۰۳۲ «	۷۲۰۰ «
آذربایجان	۱٦۱٥۹۷ «	٨۰۰٤ «
گیلان	٦۹۱۱٦ «	٦۹۰۰ «
شیروان	٦۳۷٨٤ «	٨٨۰۰ «
	۷٨۳٥۱۳ «	۳٨۰٨ «

حاصل جمع عواید ولایات، (سه)، کاملا با جمع کل عواید دو دستگاه اداری دیوان وممالك، (دو)، یکسان ومترادف است. ازطرفی‌هم بایدمتوجه بود که‌جمع کل عوایدیك ولایت‌شامل کلیهٔ عواید حاصل از منابع و محصولات آن ولایت نیست، زیرا جمع کل مزبور شامل عواید خاصه نیست، مثلا در مورد گیلان ابریشم که خاص دستگاه خاصه بود بحساب نمیآمد.

۱ ــ با احتساب مبالغی که ازعواید کرمان وخوزستان بعواید عراق قابل پرداخت بود (؟)جمع کل عواید عراق‌بالغ بر۲۱۳۹٦۳ تومان و۳۲٥٨ دینارمیگشت.

۲ ــ بااحتساب‌مبلغی که ازعواید کرمان‌بحساب‌عواید آذربایجان‌قابل پرداخت‌بود(؟) جمع کل عواید آذربایجان‌بالغ بر۲۱۱٨۳۰تومان و ۷٨۰۰ دینار میگردید.

اقلام مذکور تحت عنوان هر ولایت غالباً باعنوان «سر کار....» آمده است که ظاهراً بمعنی آن است که مبالغ گردآوری شده در آن ولایت باعتبار وحساب دائرهٔ مخصوصی که همان سر کار[1] باشد گذاشته میشد کما اینکه این سر کارهای ولایات با سر کارهای خاصه یامعادن وغیره مترادف آمده است. نکتهٔ قابل تأملی نیز وجود دارد و آن اینست که با اینکه تحت عنوان عراق و فارس و آذربایجان اوارجهٔ همان ولایات ذکر شده است در تحت عنوان کرمان و خوزستان اوارجهٔ خراسان و عراق آمده و اوارجهٔ شیروان تحت عنوان آذربایجان ذکر شده است وتنها طریق توجیه این مطلب آن است که مداخل ولایاتی نظیر کرمان وخوزستان وشیروان بمنظور تقویت بنیهٔ مالی به خراسان و عراق و آذربایجان تخصیص داده میشده واین حسابهای دوجانبه دردفاتر اوارجه تسویه یا نگهداری میگردیده است.

کلیهٔ عواید اوارجهٔ مذکور درمتن مورد نظر ما عبارتست از:

اوارجه:

۱ ـ کرمان	خراسان	+۵۱۷۶ تومان	۶۰۰۰ دینار
	عراق	+۳۳۹ «	۲۵۰۰ «
۲ ـ خوزستان	خراسان	+۹۲۵۸۲ «	۶۳۰۰ «
	عراق	+۲۰۷ «	۴۷۰۰ «
۳ ـ عراق	عراق	+۱۲۶۷۸۸ «	۱۰۰۰ «
۴ ـ فارس	فارس	۷۶۴۶۴ «	۳۰۰۰ «
۵ ـ آذربایجان		۱۲۶۴۳۷ «	۶۹۰۰ «
۶ ـ گیلان	ـ	ـ	ـ
۷ ـ شیروان	آذربایجان	۴۹۸۶۹ «	۹۴۰۰ «
	جمع	۴۷۷۸۵۶ «	۹۸۰۰ «

اقلام مذکور تحت عنوان خاصه درولایات هفتگانه عواید کل خاصه را تشکیل میدهد بقرار ذیل، (دو):

۱ ـ به یادداشت مربوط به (ص عکسی ۱۲۳ ب ـ ص ۸۷ تهران) که جداگانه در پایان کتاب چاپ میشود نگاه کنید.

کرمان	۳٤۳۲ تومان	٤۷۰۰ دینار
خوزستان	۵۲۵۵ »	٦۱۰۰ »
عراق	٦٦۵۵۲ «	۳۰٤ «
فارس	۲٦۱۸۹ «	٤۰۰۰ «
آذربایجان	٦۱۵٦ «	۵۸۰۲ «
گیلان	٦۸۱۹۸ «	۹۰۰۰ «
شیروان	۸٤۹ «	۵۰۰ «
جمع	۱۷٦٦۳٤ «	٤۰٦ «

دوائر دیگر عواید هریك از ولایات بقرار ذیل هستند :

	ضابطه		معادن		ارباب التحاویل	
۱ ـ کرمان	۵٤۲تومان	۲۹۰۰دینار	۱۲۲۳تومان	۸۰۰دینار	—	
۲ـ خوزستان	—		—		٤۰۵تومان	٦۰۰۰دینار
۳ ـ عراق	۱۹٤۲۳ »	٤۵۰۰ «	۸۲۱ «	۱۳۰۰ «	۲۵۱ «	۵۸۰۰ «
٤ ـ فارس	۳۷۱۵۸ «	۲۸۰۰ «	۱۳۰۰ «	٤۱۷۸ »	۳۹ «	۵۰۰۰ «
	۱۵۰۰۳ «	۲٤۰۰ »				
۵ـ آذربایجان	۲٦۸۲٦ »	٤۰۰ «				
٦ ـ گیلان	۱۰ »	— «	۹۰۷ «	۷۹۰۰ «		
۷ ـ شیروان	۸٤۷۷ »	۲۱۰۰ «	٤۵٤۷ «	٦۸۰۰ «	۵۰	
دیوان			۱٤۲۳ »	۲۰۰ «		
خاصه					۷٤٦ «	٦۹۱٦ «
جمع	۱۱٤٤٤۰ «	۵۱۰۰ «	۱۳۱۰۰ «	۷۰۰۰ «	۱٤۹۳ «	۳۷۱٦ «

جمع مبلغ گردآوری شده بحساب هریك از دوائر :

(الف الف) اوارجه	٤۷۷۸۵۵ تومان	۹۸۰۰ دینار
(ب ب) خاصه	۱۷٦۹۷۱ «	۲٤۰۵ «

(ج ج) ضابطه	۱۱٤٤٤۰ »	۵۱۰۰ »
(د د) معادن	۱۳۱۰۰ »	۷۰۰۰ »
(هـ هـ) ارباب‌التحاویل	۱٤۹۳ »	۳۷۱٦ »
جمع کل	۷۸۳۸٦۲ »	۸۰۲۱ »

درصورتیکه رقم۲۱۷۷ تومان و٤۹۰۲دینار را که تحت‌عنوان آذربایجان آمده است ومورد تردید است ، بحساب‌آوریم حاصل‌جمع میشود۷۸٦۰٤ تومان و۲۹۲۳ دینار که با مقایسهٔ جمع کل، (یك) ، تفاوت آن ناچیز است .

(ب) دوائر گرد آوری عواید

اکنون میتوانیم مسائل مهم مربوط به « اعتبارات » یا « دوائر » (سرکار) را که عواید ولایات تحت نظارت‌وی گرد میآمد با تفصیل ودقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم . دوائر مزبور بقرار ذیلند :

(الف الف) اوارجه (باچند شعبه) .

(ب ب) خاصه .

(ج ج) ضابطه .

(د د) معادن .

(هـ هـ) ارباب التحاویل .

(الف‌الف) ــ توضیحات مربوط به‌اوارجه درفصل ۷۰ ذکر گردید. جدول مورد بحث مانشان میدهد که قسمت اعظم عواید باستثنای اقلام بسیار اندك (ب‌ب)و(ج‌ج) و (د د) و(هـ هـ) دردفاتر اوارجه نیز عمل میگردید . قریب بیقین است که اوارجه مبالغ مالیات مربوط بهرولایت‌را طبق «برآورد» معین میکردومحتمل است که‌مالیات ارضی برمبنای ممیزی گونه‌ای استوار بوده است .

(ب ب) ــ مبالغ مذکورتحت عنوان خاصه عاید خزانهٔ خاصه شریفه میگشت . مع‌الوصف مبلغ ۱۷٦۹۷۱ تومان‌را نمیتوان کل عواید خاصه‌دانست . شاردن (درجلد پنجم ص ۳٤٦) میگویـد شاه علاقه و عواید بسیاری در ولایات دارد ، و لذا مبلغ

مزبور باید فقط سهم وی دردیوان ممالك باشد. از بعض ولایات (خراسان و استراباد و مازندران) دربودجه اسمی برده نشده است. اینها باید درست همان ولایاتی باشند که برطبق‌گفتار منابع موثق اروپائی مربوط بخاصه بوده و مستقیماً توسط آن دستگاه اداره میشدند و باید فرض کرد که عوایدآنها توسط مباشران شاه گردآوری میشد و تشکیل بودجه‌ای فوق‌العاده میداد. دراین‌مورد منبع مورد بحث ماهیچ اساسی‌بدست نمیدهد تا بر پایهٔ آن بتوان مبلغ تقریبی درآمد خاصه را حساب کرد.

(ج)ـ ضابطه (به فصل ٦٥ نگاه‌کنید) ظاهراً مربوط بکلیهٔ اقسام‌درآمدی بود که مبلغ مقطوع ومعینی برای آن ذکر نشده بود. تذکرة‌الملوك (ص‌عکسی ٦٧ب ـ ص٤٢تهران) بطورصریح میگوید: «سوای‌آنچه از وجوهات مذکوره درسرکارخاصه و اوارجه جمع است، تتمهٔ دیگر تماماً در سرکار ضابطه نویس داد وستد میشد». از این مطلب چنین برمیآید که دائرهٔ مزبور مخصوصاً مسئول وصول عواید جنسی‌و مستغلاتی[1] ازمنابع اتفاقی‌وموقتی‌مانند اجاره ومزایده بوده‌که تخمین‌آن قبل ازوقت امکان نداشته است. فصل ٦٥ فهرست مفیدی ازبعض مالیاتهای خاص‌که توسط ضابطه نویس گردآوری میشد، بدست میدهد:

(یك) عوارض راهداری (به‌صفحات آینده تحت‌عنوان«عوایدبرطبق‌منابع‌فرنگی» قسمت دوم، مراجعه کنید).

(دو) عوارض داد وستد تنباکو. طبق گفتهٔ شاردن ازمالیات تنباکو یك میلیون ایور (متجاوز از بیستهزار تومان) عایدخزانه میگشت. سانسون در(ص۹۹) حاصل «عوارض گمرکی تنباکو» را بسیار بیشتر ازاین بقلم میآورد وآنرا ۲۵۰۰۰۰۰لیور درحدود ۵۵۰۰۰ تومان میگوید.

(سه) تقبلات شاید اشاره‌است به‌نوعی مقاطعه‌کاری برای دولت وفی‌المثل برای تحصیل مالیات متعلق بخزانه وغیره. این عمل‌حتماً شامل‌منافع بسیاری بوده استزیرا

۱ ـ اصطلاح مستأجر درمتن تذکرة‌الملوك مکرر آمده است (صفحات عکسی ۸ الف و۵۹الف و۷۲ الف و۷۳الف- ص۵ و۳٦ و٤٤و٤۵ تهران). برخلاف گفتهٔ شاردن (درجلد پنجم‌صفحه ۲۸۳) که میگوید: اراضی دولتی را بندرت باجاره واگذار میکردند مگر اراضی مجاور شهرهای بزرگ که درآن سیفی کاری میکردند. راجع بصیدماهی و چاههای آب وکاروانسراها وغیره به‌اولئاریوس ذیل صفحهٔ۱۷۹ نگاه کنید.

که زبدةالتواریخ (درص عکسی ۲۰۵ الف) در بیان سبب توقف بی‌حاصل شاه سلطانحسین درقزوین (بسال ۱۱۳۲ه . ۱۷۱۹م.) بامرائی که منافع ملک‌را بدست فراموشی سپردند و « مناصب فروشی و تقبل گرفتن را شروع کردند » حمله میکند.

(چهار) جهات عمل کردی ممالك عبارت بودند از رسومی که علاوه برمبالغ اصلی مالیات بعنوان اجرت زحمت تحصیل داری و جمع آوری مالیاتها[1] اخذ میشد.

ازعبارت مهم وجالب عالم آرا درص ۴۰۵ که ذیلا نقل میشود نیزچنین نکته‌ای برمیآید :

پس ازجنگ خراسان در(۱۰۰۷ه . ۱۵۹۸م .)که منجر بفتح گردید شاه‌عباس اهالی عراق را بتفاوت مورد تفقد قرارداد وعوارض ذیل‌را در آنجا موقوف ساخت :

۱ ـ چوپان بیکی (بعداً توضیح داده میشود) که سالانه بمبلغ ۲۰۰۰تومان میپرداختند.

۲ ـ عمل کرد حکام، که علاوه بر « مبلغ اصل مالیات نقدی » سود « تیولدار و داروغگی» حکام پنج‌یك یا «یکی‌را پنج[2]» میگرفتند. این عوارض بالغ بر ۵۰تا۶۰ هزار تومان میشد وبرخلاف قانون ودستورالعمل قدیم‌شاه طهماسب‌معمول میگردید.

۳ ـ اضافه براینها مال ومنال شهر اصفهان را برای مدت یکسال بمبلغ ۲۰۰۰۰ تومان ازمالیات معاف ساخت.

در دوران قاجاریه‌مالیاتی مشابه «عمل کرد» وجود داشت که آنرا تفاوت عمل میخواندند. (درصفحات عکسی ۷۴الف و۷۶الف ـ ص۴۵ و۴۶ تهران) اصطلاح«نسخهٔ عمل کرد»دیده میشود که گویا اشاره باشد به‌بعض‌اسناد ومدارك یا سوابق چنین‌مالیاتی که بدست وزرا وتحت‌نظارت مستوفی‌خاصه نگهداری میشد.

(پنج) چوپان بیکی که همان مالیات و عوارض متعلق بحیوانات است مشابه قپچور دوران مغول است (به‌صفحات آینده تحت عنوان«عوایدبرطبق‌منابع فرنگی» قسمت سوم ، نگاه کنید).

---

۱ ـ اصطلاح «عمل کرد» در(صفحات عکسی ۱۷۴الف و۱۷۶الف ـ ص۴۵ و۴۶ الف تهران) آمده است.

۲ ـ ازلحاظ دستور زبان‌تنها معنی‌معقول عبارت« یکی راپنج» همان‌یك پنجم است واگر بخواهیم بگوئیم پنج برابر یا ۵۰۰ درصد اخذ میشد بسیار نامعقول و غیرمناسب خواهدبود وهراندازه که پول کشوری تنزل کند چنین امری امکان‌پذیر نیست.

(شش) التزامات منافع احضار که ظاهراً ازشاکی درامور جنائی میگرفتند (به صفحات عکسی ٢١ب ١٣٩الف- ص١٢ و٢٣ تهران نگاه کنید) .

(هفت) جزیهٔ هنود (به صفحات آینده تحت عنوان «عواید طبق منابع فرنگی» قسمت سوم ، نگاه کنید) .

(هشت) مالیات بازار های احشام. برطبق سخن اولئاریوس در صفحهٔ ٦٦٩، مالیات متعلق به چنین داد وستدهائی بدینقرار بود : برای یك اسب یا قاطر هشت گروشن (که بپول انگلیس میشود ١٥ پنس) یك الاغ چهارو یك گاو یك ارشتالر و یك گوسفند یک غاز بیکی برابر با٩ فنیگ (که بپول انگلیس میشود ٣پنس) . تعداد چندین صدهزار گوسفند داد وستد میشد .

این مالیاتها چندان کمرشکن نبود ولی ماهیت مالیاتهائی که ضابطه‌نویس بدفتر میگرفته است معین میکند که حاصل ومقدار آن را قبلا ممکن نبوده‌است تعیین کرد و بستگی بوضع سال واوضاع محیط داشته .

(د د) از مفاد تذکرة الملوك چنین معلوم میگردد که یك اوارجه نویس معادن (فصل٤٩) نیزوجود داشته است . بغیر ازمطالب مربوط بمعادن که تحت عنوان ولایات مختلف نوشته شده است، تحت عنوان دستگاه دیوانی ازسر کارمعادن (ص عکسی ١٢٤ الف - ص٨٧ تهران) سخن میراند اما درسراسر کتاب همه جا مطالب مربوط بمعادن ازخاصه جدا ذکرشده وتفکیك گردیده است و این امر موجب میشود نتیجه بگیریم که عواید معادن منحصراً عاید خزانهٔ خاصهٔ شریفه نمیشد چنانکه تذکرة الملوك بـا دقت خـاصی (در ص عکسی ١٢٣ ب - ص ٨٧ تهران) تحت عنوان مالیـات جنسی سرکار دیوانی ½٨ من و٨٠ مثقال مومیائی که دارای خواص داروئی است و درایران شهرت عظیم داشته است[1] ثبت میکند برطبق گفتهٔ کمپفر درص٩٥ « مواد (معدنی) » mineralia ذیل‌را درایران‌استخراج میکردند: مرواریدبحرین (گرچه‌سابقاً درحوالی فرمز هم یافت میگردید .) و فیروزهٔ نیشابور (کـه همیشه عاید خزانهٔ شاه‌نمیشد) . وطلا ونقره که در چند ایالت یافت میگردد ولی بعلت مخارج بسیار استخراج نمیشد

---

١ ــ به کمپفر صفحات ٥١٦ تـا ٥٢٤ نگاه کنید . کمپفر مخصوصاً در این مورد تحقیق کرده است .

مس که ازمعادن پرثروت کرمان بدست می آمد سابقاً باید بامس‌معادن ژاپن[۱] آمیخته گردد تا آلیاژ متوسطی بدست دهد . درخراسان بعض معادن شناخته شده‌اند . سرب آمیخته با نقره دریزد و کرمان وجود دارد . آهن درخراسان ونقاط دیگر وپولاد در ارزنجان(؟)[۲] تهیه‌میگردد ولی‌از آنچه در گل کندا Golconda (حیدرآبادهندوستان) ساخته میشود پست‌تر است. جوهرشوره و گوگرد وجیوه وآنتیموان درنطنز ودیگر نقاط ونمك از معادن ویا بوسیلهٔ تبخیردرهمهٔ ولایات و نفت[۳] درباکوو بمقدارکمتر درشوشتر (یحتمل که همان‌مرکز استخراجات‌شرکت‌ملی‌نفت ایران‌در مسجد سلیمان باشد) . بدست میآید .

(ه ه) عواید مربوط بارباب‌التحاویل یعنی آنچه دائرهٔ ارباب‌التحاویل مأمور گردآوری آن بود عبارت ازعوایدی بودکه در انبارهای مختلف و مخصوصاً مخازن دستگاه خاصه گردآوری میشد و تا حدی چنین بنظر میرسد که با انفادات که غالباً درتذکرةالملوك بآن اشاره رفته است مترادف ویکی باشد وآنها کالاهائی بودند که از ایالات توسط «وزراء و عمال» و «قره یراق» (ص عکسی۱۸ الف - ص۱۱ تهران) ارسال‌میگردید. ضمن سخن‌ازبیوتات، تذکرةالملوك (ص‌عکسی۱٦ الف - ص۹تهران) به کالاهائی که از ولایات هر سال بعنوان همه سالجات برطبق‌ارقام میفرستادند اشاره‌ای میکند . در(ص عکسی۱۸ب - ص۱۱ تهران) باردیگر اشاره میکندکه ناظر، محصلین مخصوص برای جمع آوری و ارسال همه‌ساله بولایات میفرستد . در(ص عکسی۱۹ ب ص۱۱ تهران) چنین نوشته شده است که زیردستان ناظربعض امکنهٔ معین ومشخص را

---

۱ - همچنانکه درعبارت دیگر مراد ازلفظ ژاپن گرجستان است دراینجا نیز باید مقصود همان باشد . برای کمپفر این امربعید نمینمود زیرا به‌ژاپن مسافرت کرده بود .

۲ - یك اشتباه بدیهی و حتمی است چه‌ارزنجان که در ارمنستان واقع است در ۹۲۰ ه . - ۱۵۱٤م . ازدست ایران خارج شد . ارسنجان هم درمشرق خرابه‌های تخت جمشید وجود دارد ولی‌هیچگونه دلیلی براینکه‌صنایع فلزکاری درآنجا وجود داشته‌است در دست نیست .

۳ - اولئاریوس‌درص ۲۷۲ میگوید که از چشمهٔ «نفت» «nefte» استخراج میشد . برطبق‌گفتهٔ سانسون در صفحهٔ ۹۸ «عوارض گمرکی نفت» شماخی (شیروان) بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ لیور یادرحدود۲۲۰۰۰ تومان میگردید .

جهت ارسال منسوجات وخلعت امراء وغیره تحت بازرسی و تفتیش قرار میدهند. مقصود ازوزیری که درخصوص این موضوع وارسال کالا در(صفحات ۸۹ب و۹۸ الف ـ ص۵٦ و۶۲تهران) ذکرشده‌است باید گفت که‌مرادمباشری‌باید باشد که املاك واقع درقلمرو خاصه[۱] را اداره میکند. عمال یا صاحبمنصبان مأمورحوزهٔ اصفهان هستند که منتصب بخاصه هستند (به‌ص عکسی۷۱ب ـ ص٤٤ تهران نگاه‌کنید) یا مأموران‌مالی ولایات تحت‌نظر قره‌یراق باید بعض‌حاملان تدارکات را درنظر گرفته باشد، یحتمل نمایندگان بیوتات بوده‌اند که بصیرت وتخصص درشناسائی کالا داشتند[۲].

کالاهائی که باصطلاح بپای بعض ازامکنه نوشته شده بود جزءِ مالیات‌محسوب میگردید. از مفاد جلد هفتم ص۳۳۰ سفرنامهٔ شاردن چنین مستفاد میشود که شاه در ازاءِ زمینی که به‌قالی‌بافان برای استفاده‌میداد، بعنوان مال‌الاجاره‌قالی دریافت‌میکرد. طبیعی است که این‌نوع ازتحف وهدایا که مستقیماً مربوط به‌ضروریات ولوازم‌بیوتات سلطنتی بود باید ازدیگر اقلام عواید دردفتر تفکیك شود واین امرباعث ایجادعنوان ارباب‌التحاویل گردید، اما مسئول‌این دایره که بود؟ چنانکه در (ص۱۳٤) این کتاب مذکور افتاد عنوان ارباب‌التحاویل بایداشاره به‌رؤسای دوائر (صاحبجمعان) خاصهٔ شریفه باشد ولی بمعنی عام‌تر و کلی‌تر و یحتمل بآن عده از توابین ابواب جمعی ناظر اطلاق میشده است که مسئول دریافت وارسال سهمیهٔ جنسی و مواد خام جهت مصرف

---

۱ ـ کمپفر درصفحهٔ ۱۳۹ مینویسد: اداره کردن مطلق املاك و ولایات و وصول عوایداوقاف و اداره کردن‌قلمروهای لشکری وییلاقهای شاهی باوزیر است.

۲ ـ اصطلاح مزبور بزبان ترکی است gäräk یعنی‌لازم وضروری وyaraq بمفهوم عام (از ریشه yaramaq بمعنی‌مفید بودن) وسیله یاافزاری است که دارای فایدتی‌باشدو بمفهوم کلی yaraq یعنی« اسلحه » وترکیب قره‌یراق یعنی « حامل و رسانندهٔ ملزومات یا اسلحه ». در بیان وقایع سال۱۰۰٤ هـ ـ ۱۵۹۵ م. عالم‌آرا در ص ۳۵۲ از انتصاب الله‌وردیخان بسمت بیگلربیگی فارس سخن بمیان میآورد ومیگوید: « مقررشد تاهرسال باخود سیصد غلام خاصه بفارس برد و از آنان درخدمات جزء در هر ولایت استفاده کند بمنظور اینکه غلامان مذکور ازمنافع محلی سرانجام ویراق واسباب یساق تهیه کنند». در همان کتاب صفحهٔ ۲۸۷میگوید « آذوقه ویراق». اولئاریوس درنسخهٔ ترجمه انگلیسی ص۲۱۱ میگوید: « کرك‌جرك یامباشر عادی خاصهٔ شریفه» (؟).

خاصهٔ شریفه بودند .

جمع کل عواید دیوان ممالك محروسه ایران‌را میتوان درحدود هشتصدهزار تومان ذکر کرد . مازاد این مبلغ مستقیماً توسط خاصهٔ شریفه جمع آوری میگردید. تقریباً ۲۲ درصد ازعواید دیوان ممالك نیز علی‌الظاهر بخاصه‌تعلق میگرفت. عوارض ارضی(؟) که دردفاتر اوارجه ثبت میشد۶۱ درصد کل وعوارض متعلق به‌مالیات‌ضابطه ۱۴/۵ درصد ومالیات معادن۲./٪ و کالاهای تحویلی به‌ارباب‌التحاویل $\frac{1}{5}$٪ بود .

(ج)عوایدبرطبق مندرجات منابع فرنگی

میزان عواید شاه نظر کلیهٔ سیاحان را بخود جلب میکرد و بواسطهٔ فقـدان هرگونه‌آمار وپنهان‌داشتن اینگونه‌مطالب که‌جزومنافع کشورشناخته‌شده بود، تخمین و برآوردهایی‌که بدست‌ما رسیده‌است همه‌کاملاًفرضي وبی اساس‌است وجنبهٔ تحقق‌و واقعیت آن‌فقط‌محدود به‌جزئیات معدودی است .

دکتر مینادوا (در۹۶۶هـ . ـ۱۵۵۸م.) برآوردی ازمنابع درآمدشاه طهماسب بدست میدهد. وی‌اطلاعات خودرا درطی هفت‌سال‌اقامت درسوریه وقسطنطنیه بدست آورده است زیرا دراین حوالی صاحب نظرانی بودند که اوضاع ایران را بدقت تحت نظر داشتند، منتهی این‌صاحب‌نظران طبیعة باحکومت‌صفوی دشمنی داشتند. برآورد وتخمین دکترمینادوا بسیارمورد استفادهٔ نویسندگان معاصرقرارگرفته‌است. طبق‌قول وی عواید شاه جمعاً بالغ بر « ٤یاه‌میلیون[سکهٔ]طلا » بودکه عاقبت‌الامر به‌۸میلیون افزایش یافت واین افزایش نتیجهٔ برقرار ساختن نرخ اجباری بود . دردوران انحطاط صفوی وسلطنت سلطان محمد خدابنده زمانی‌که قسمت بسیاری ازاراضی قلمروایران بدست ترکان افتاده بود عواید ایران اندکی بیش از۲۰۰۰۰۰۰ («طلا») بود .

برطبق سخن سفیر ونیز دالساندری که دراواخر سلطنت شاه طهماسب بایـران آمد عواید شاه بالغ بر «سه‌ملیون طلا» (؟) میگشت واز آنجاکه « مالیات » درایران وجود نداشته است‌عواید مزبور مرکب از اقلام ذیل میبوده :

سدس یعنی‌یك‌ششم ازمحصول ارضی گندم‌وغلات و نباتات دیگر، عوارض متعلق

به‌فی‌المثل یك هزار «آرش arch جریب؟» عبارت بود از سالانه ٦٦ قطعه‌طلا (تقریباً اندکی بیش از ٤ سکن طلا) . ازاین مبلغ دو قطعه طلا به‌مزرعه‌ای بمساحت معمولی تعلق میگرفت وباین ترتیب عوارض ارضی یك‌مزرعه از ½ دوکا کمتر بود .

٪۵ از مال الاجاره خانه .

۵یا۷یا۸ دوکا ازهر تن ازاعضای خانوادهٔ مسیحیان .

عوارض حیوانات ـ ٤٠ گوسفند ۱۵ بیستی bīstī (=۳دوکا) ، حیوانات نراستثنا بودند ، یك گاو ماده ۲ دوکا و غیره .

وچیتی Vechietti در۹۹٤ ﻫ . (۱۵۸٦م.) جمع کل عواید سلطان خدابنده را درزمان‌صلح به «۵میلیون‌طلا» تخمین‌زده است‌وگوید عواید اصفهان عبارت از ۳۲۰۰۰ تومان که برابر با ۷۰۰۰۰۰ دوکا (که هریك برابر ده رآلی Reali) است و عواید شیراز هم بهمین مقدار است .

دلائت de laet (درﻫ .۱٦۳۳م) درمجموعهٔ‌مکاتیب‌رفیق خویش که راجع بایران گرد آورده است از قول یکی از هموطنان (هلندی) خویش[1] عواید جمع آوری شدهٔ شاه عباس را به ۳۵۷۰۰۰ تومان یا ۱٤۲۸۰۰۰۰ فلورن تخمین میزنند . بیشتر این مبلغ نتیجهٔ عواید حاصل ازمحصول ابریشم و میوه های متعلق بباغهای شاه و بعض عوارض گمرکی اندك (Minuta portoria)واجارهٔ کاروانسراها بوده‌است‌واما آنچه شاه از امیران مختلف و اراضی و شهرها دریافت میداشته است بحساب نیاورده.

سرتامس هربرت (درص ۳۳۰) محتملا ازقول‌مینادوا پیروی کرده‌است وعواید شاه طهماسب را بسال ۹٦۸ﻫ ۱۵٦۰ م . «۸۰۰۰۰۰۰ کراون (؟) که از پنجاه سلطان مسئول گردآوری منابع‌درآمد شاه‌واصل میشود، برآورد میکند‌بعلاوه دولئانیز گویا ازمینادوا متابعت کرده است درآنجاکه میگوید شاه عباس «امروزه ازابریشم ودیگر عوارض سالانه بیش از ۹۰۰۰۰۰۰ (کراون؟) و ۱٤۲۸۰۰۰۰ فلورن که بعضی آنرا برابر با ۳۵۷۰۰۰ تومان میدانند که بپول ما میشود ۱۱۹۰۰۰۰ لیرهٔ استرلینگ »

---

۱ ـ ص ۱۷٤ A quodam nostrorum accepi

۲ ـ یك تومان را برابر ۳ لیره و ٦ شیلینك و۹ پنس میدانند .

عایدات دارد .

اولئاریوس که اثر خودرا در ۱۰۴۹ هـ . ۱۶۳۹ م. تکمیل کرده درچاپ سال ۱۶۵۶ صفحات ۶۶۸ تا ۶۷۰ میگوید که شایعه‌ای بگوش وی رسیده است دائر براینکه عواید شاه متجاوز از ۸۰۰۰۰۰۰ رایشتالر (Reichsthaler) است (یعنی گویا بیش از ۶۴۰۰۰۰ تومان، نه ۱۶۰۰۰۰ تومان) (۱) از این مبلغ عواید قندهار بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ و تقریباً معادل عواید ایروان و بابل (بغداد) میشد . محال اصفهان درحدود ۴۰۰۰۰ رایشتالر عواید داشت . اولئاریوس همچنین از عوارض بیشماری نام میبرد ، از آنجمله عوارض متعلق به ابریشم و فروش حیوانات و گرمابه‌ها و روسپی خانه‌ها و آبیاری باغات (۹ عباسی برای مقدار ۴۰×۳۰ ارش مکعب) و ارامنه (صد هزار نفر که بهرسری ۲ رایشتالر تعلق میگیرد) و غیره . بعض از عواید مزبور را با نرخ مالیانی ذکر کرده است. از اجارهٔ شکار ماهی گیلان نیز (۲۵۰۰۰ رایشتالر) و از چاه نفت (۴۰۰۰ رایشتالر) و کاروانسرا (که تعداد آن در اصفهان تنها ۲۴ بود) و هریك ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان (سالیانه ؟) عواید داشت سخن بمیان میآورد .

تنها برآوردی که درمنابع اروپائی موجوداست و مبتنی برمطالعهٔ خاص درامور مالی ایران است و درطی مدت ممتداقامت در آن کشور بعمل آمده مطالبی است که شاردن در جلد پنجم صفحات ۳۹۴ تا ۴۱۵ قید کرده است . مطالب مزبور را مفصلا مورد تجزیه وتحلیل قرارمیدهیم واطلاعاتی از معاصرین وی مانند کمپفر و سانسون و غیره بر آن میافزائیم :

۱ ـ شاه از قلمرو کشوری که عبارت باشد ازولایات بزرگ تحت ادارهٔ دیوان ممالك که در آن هیچگونه علاقهٔ ملکی نداشت (۲) بعض عواید بنام رسوم دریافت میکرد :

---

۱ ـ اولئاریوس در (ص ۵۵۹) بیان میدارد اگرچه وزن یك رایشتالر برابر ۴ عباسی است ولی نرخ تسعیر یك رایشتالر در ایران یك عباسی ($= \frac{1}{50}$ تومان) است . سکه مایس (Meissnische Müntze) یك عباسی مساوی ۸ گروشن و ۷ فنیگ است .

۲ ـ « شاه آنجا هیچگونه علاقهٔ ملکی ندارد ».

الف ـ این عواید معمولا عبارت بود ازمالیات (؟)[1] یا مقدار معینی از بهترین محصولات آن ولایت فی‌المثل از کردستان روغن و از گرجستان شراب و غلامان و کنیزکان بدربار ارسال میشد . این مرسولات را « بارخانهٔ شاه » میگفتند .

ب ـ عواید فوق العاده که مرکب بود از تحف وهدایائی از کالاهای کمیاب و گرانبها و پیشکش های نوروز . اگرچه‌هدایای مزبور توسط پیشکش نویس به ثبت میرسیدولی‌درحساب دیوان‌نمیآید ودرحمل‌مقدار وحدود آن‌تابع مقررات‌دیوان بود.

۲ ـ کلیهٔ عواید حاصل از املاك خاصه که متعلق بشاه بود عاید خزانهٔ وی میگردیدیعنی ازمحصول ارضی $\frac{1}{3}$ حق شاه بود (به ص۳۶ این کتاب نگاه کنید) .

۳ـحقوق اربابی؛

الف ـ عوارض حاصل از گله : تعداد گله های شاه اندك بود ولی $\frac{1}{7}$ از تعداد کل گوسفندان وبره‌ها (به‌چوپان بیگی صفحات عکسی۶۷ب و۶۹الف ـ ص۴۱ و۴۲ تهران نگاه کنید) و$\frac{1}{3}$ از قیمت گوسفندان آبستن بوسیلهٔ چوپان باشی مخصوص که ازطرف شاه مأمور گردآوری میشد ، البته قیمت گوسفندان آبستن را اغلب کم برآورد میکردند .

ب ـ مالیات متعلق به ابریشم وپنبه که معادل $\frac{1}{3}$ محصول بود .

ج ـ معادن فلزات و احجار کریمه و صید مروارید کلا متعلق بشاه[2] بود ولی‌رجحان داشت فقط $\frac{1}{3}$ از محصول را شاه بگیرد زیرا (؟) مخارج استخراج وصید آنهابسیاربود. عین‌عبارت‌شاردن چنین است: «بسبب هزینهٔ گزاف وبرداشت ثلث‌مرجح

---

۱ ـ کمپفر (درص ۹۷) آنرا ۵ عباسی یا ـ «decem argenti drachmae, per jugerum » هرجریب ؛ ده درهم نقره حساب میکند . در صورتیکه سانسون (در ص ۹۷) میگوید « شاه تقریباً ۱۵ سل . . . . ازهرآرپان دریافت میدارد » (آرپان واحدارضی قدیم فرانسه است) .

۲ ـ اولئاریوس(درص ٦٦٨) گوید عوارض متعلق به ابریشم برای هربقچه ۱۰ رایشتالر است . محصول گیلان ۸۰۰۰ بقچه و مازندران ۲۰۰۰ و شیروان ۳۰۰۰ و گرجستان وارمنستان ۵۰۰۰و قراباغ ۲۰۰۰ که مجموعاً ۲۰۰۰۰ بقچه میشود. محصول خراسان بحساب نیامده است. بالنتیجه عوارض حاصل ازابریشم معادل۲۰۰۰۰۰رایشتالر (یا ۴۰۰۰ تومان) میشود .

داشته میشد»[۱]

د ــ مسکوکات نیز متضمن ۲ درصد عوایدبرای شاه بود. این عایدی اضافه(؟) بر مبلغی بود که‌از حقوقات مأموران رسمی ومخارج عایدمیگشت « باستثنای‌آنچه از حقوق صاحبان مناصب و مخارج کـه پرداخته می شد » . (به ص ۱۳۰ این کتاب مراجعه شود)

هـ ــ عواید حاصل از عوارض آب درحوالی اصفهان به‌تنهائی ۴۰۰۰ تومان[۲]و رودخانهٔ فارس (پلوار) هزار تومان بود (کمپفر ص۹۶) .

و ــ جزیهٔ حاصل ازمردم غیرمسلمان ایرانی وخارجی[۳]برطبق گفتهٔ دومان در (ص ٤٦) یهود و ارامنه مجبور بودند که خراج و جزیه‌ای معـادل یك «medical» (مقصود مثقال برابر با ٤/٦٩ گـرم) طلا سرانه بدهند . این سرانه شامل مردان می گشت[٤] . جزیهٔ هنود (ص‌عکسی‌٦٧ الف‌ـ ص٤١تهران، سرانهٔ هنود) نیز بایدمشتمل برمبالغ هنگفتی درآمد باشد.برطبق سخن شاردن در جلد ششم ص ١٦٤ دراصفهان به تنهائی درحدود ۲۰۰۰۰ هندی میزیست وبرطبق نوشتهٔ کمپفر در ص۱۷۵ ده هزار هندوستانی اهل ملتان .

۱ــ به ص (ص عکسی ۱۲۹ب ـ ص۹۹ تهران) وموضوع هزارتومان اعتبار تفویض شده بحاکم بحرین جهت خرید مروارید نگـاه کنید .

۲ ــ برطبق گفتـهٔ اولئاریوس در ص ٦٦٩ شانزده هزار رایشتالر (یحتمل اشتباهی رخ داده واصلا ۱٦۰ هزار بوده است که معادل ۳۲۰۰ تومان میشود ؟) .

۳ ــ اولئاریوس در صفحهٔ ٦٦٩ میگوید که ۱۰۰۰۰۰۰ ارمنی هر یك ۲ رایشتالر میپرداختند .

٤ ــ از مفاد فرمان قابل توجـه نهم از مجموعهٔ فرامین سلطنتی کـه تحت شماره Or. 4935 موزهٔ بریتانیا ثبت است چنین برمیآید که ارامنهٔ جلفای اصفهان تقریبـاً ۵۸۰ تومان بعنوان « وجه جزیه مقطعی و رسم‌الوزارة ورسوم داروغگی» میپرداختند . جولا دراین‌مورد بمعنی بافنده نیست‌بلکه غرض ازجلفااست (به‌عالم‌آراص٤٤۵نگاه کنید)تونو (Thévenot)درص۲۱٦ میگوید که‌یهود(که‌درحفظ آئین‌خودپافشاری‌میکردندو تغییرمذهب نمیدادند) هریك سالا نه مبلغی معادل یك سکن میپرداختند . درحالیکه ارامنه که کلانتر از خود داشتند و داروغه‌ای‌هم ازجانب شاه برای آنان تعیین میشد ۵۰۰ تومان در سال میدادند . بصفحات آیندهٔ کتاب قسمت ضمیمه تحت‌عنوان اسناد موزهٔ بریتانیا نگاه کنید .

ز ـ بنیچه یا عوارض دست مزد بگیران وپیشه‌وران که طبقهٔ اخیر یعنی کسبه دو برابر میپرداختند (و کمپفر آنرا tutliaar ? مینامد که شاید همان «مالیات» تجار باشد) مبلغ معتنابهی میگردید. راجع به بینجه به‌بالای ص ۱٤۸ این کتاب وهمچنین به‌ص۳۳ دومان وفصل‌دهم جلد پنجم سفرنامهٔ تاورنیه وص۹٦ کمپفر نگاه کنید. مبلغ کل‌عوارض اصناف توسط کلانتر که یکی ازاعضای اصناف بود بین افراد صنف سرشکن میشد(ص‌عکسی ۷۷الف‌ـص٤۷تهران). شاردن میگوید که هردکان باید ۱۰تا۲۰سو[1] معادل $\frac{1}{90}$ تا $\frac{1}{45}$ تومان بپردازد.

ح‌ـ عوارض راهداری (Péages) که‌ابتدا بمنظور تأمین‌مخارج وحقوق‌نگهبانان طرق وشوارع وضع‌شده بود بعدها افزایش حاصل کرد ویکی ازمنابع هنگفت‌درآمد مملکت شد (کمپفر میگوید جزو حساب مالیات ارضی است).برطبق گفتهٔ‌اولئاریوس درص ۲۷۳ (متن انگلیسی) «بندرت به‌پل یا گردنه‌ای برخورد میشود ... اماعوارض آن باید پرداخته شود.»

ط ـ سازمان گمرکات بسیار ناقص بود فقط در اطراف خلیج فارس عوارض گمرکی برطبق (ده‌درصد) قیمت جنس‌اخذ میشد، دردیگرسرحدات عوارض گمرکی براساس تعداد بار وصول میشد و ضمناً وسایل مورد نیاز شخص و نیز از هر یازده بار یك‌بار از گمرك معاف بود. درزمان شاه عباس ثانی گمرکات بندرعباس و کنگ مبلغ ۱۱۰۰۹۹۹ لیور، درحدود۲٤۰۰۰۰تومان درآمد داشت‌ولی درزمان شاه سلیمان‌عواید مزبوربه٤یا۵میلیون لیور(درحدود۱۰۰۰۰۰ تومان) تنزل کرد تاسال‌هجری۱٦۷٤میلادی دولت‌درصدد افزایش‌درآمدآنجا نیفتاد. دراین سال عواید مزبوررا به۱۲۰۰۰۰۰لیور ترقی داد. طبق نوشتهٔ کمپفر (در ص ۹۳) که مدت زیادی در خلیج فارس بسر برده بود عوارض گمرکی حاصل از سواحل بحرخزر چندان زیاد نبود و عواید حاصل از بنادرجنوب که عبارت‌باشند ازبندرعباس وبندر کنگ وبندرریگ‌رقم قابل ملاحظه‌ای میشد. اروپائیان عوارض گمرکی اندکی میپرداختند. انگلیسیها جهت جبران کمکی که در بیرون راندن پرتقالیها با دولت ایران کرده بودند از کلیهٔ عوارض گمرکی

۱ ـ واحد پول‌خرد در فرانسه (مترجم).

چه درمورد صادرات وچه درمورد واردات معاف بودند و بعلاوه عواید گمرکات بندر گمبرون[۱] هم بآنان تعلق داشت که از آن به‌هزار تومان سالانه قناعت کرده بودند که این‌مبلغ فقط خمس کل درآمد آنجا بود[۲]. پرتقالیها هم از مزایای تجارت آزاد برخوردار بودند وامتیاز مزبوررا درمقابل تخلیهٔ سواحلی که سابقاً تحت‌اشغال‌داشتند بدست آوردند و بعلاوه ادعای وصول نیمی ازعواید گمرکی‌حاصل بندر کنگ را در قبال‌تخلیهٔ جزایر بحرین ومراکزصیدمروارید آن (به‌ص‌عکسی۱۳۰ب- ص۹۶ تهران نگاه کنید) میکردند . هلندیها موفق شدند تا امتیازی جهت کالاهای وارداتی هلندی معادل ۲۰۰۰۰ تومان (در واقع ۲۵۰۰۰ تومان) بطور آزاد بدست آورند . بعلاوه حمل کالاهای فوق بداخل کشور بدون بازرسی و تفتیش صورت میگرفت فقط درقبال امتیاز اخیر باید ده درصد بیش از نرخ معمول بپردازند[۳]. فرانسویها باهمهٔ تلاشهائی که برای‌حصول امتیازمعافیت ازپرداخت عوارض گمرکی کردند موفقیتهای کمی‌بدست آوردند ودیگر ملل هرگز مشمول معافیت نشدند . عواید حاصل از گمرک گمبرون (یعنی بندرعباس) درحدود ۱۰۰۰۰ تومان بود و درآمد بندرکنگ اندکی از آن کمتر و ازآن بندر ریگ‌هم ازبندر اخیر کمتر بود وعلت این امر آن بود که‌بارانداز بندر ریگ‌ازحدود دسترس و کناره گرفتن کشتیهای باری بتدریج‌خارج میگردید.

٤ ــ درآمدهای اتفاقی یا تصادفی که از مصادره وضبط اموال وتقدیم پیشکشها حاصل میشد قاعده بر این جاری بود که هر کس مورد غضب و بی مهری شاه واقع

---

۱ ــ سانسون در(ص۹۹) عواید حاصل از گمرك‌گیلان را به۸۰۰۰۰ تومان تخمین میزند و یحتمل وی از کلمهٔ‌گمرك «douane» تشکیلاتی وسیع‌تر از«گمرکخانه» را در نظر داشته است .

۲ــ به‌کتاب «England's Quest of Eastern Trade» «نظروخواستهٔ‌انگلیس درتجارت مشرق» تألیف Sir W.Foster ص ۳۱۲ نگاه کنید .

۳ ــ این همان عشری است که در (ص عکسی ۱۳۰ب ـ ص ۹۶ تهران) بآن اشاره رفته است .

میشد اموالش مصادره میشد(۱). « اموال و بردگان و بعض اوقات حتی زن وفرزند را از وی اخذمیکنندو تمام عوامل طبیعی هم با وی سرناسازگاری پیش میگیرند . چون اغلب اوقات اورا ازیك پك تنباکو یا یك جرعه آب هم محروم میکنند .» (شاردن جلدپنجم ص ۲۸۵) مبلغی راکه حکام اجباراً درقبال خلعت مرحمتی شاه میپرداختند متعلق باین نوع از عواید بود . وصول مبلغ تقدیمی اخیر بقدری شایع و بلااستثنا بودکه شاردن درجلدپنجم ص ٤٠٦ آنرا نوع مخصوصی ازمالیات دانسته و بآن نام «مالیات بر ثروتمندان» «taxe sur les aisés» داده است (به ص ۱۲۷ این کتاب مراجعه کنید) . عوارض دیوان که عبارت ازاعانات فوق العاده یاکمك غیرمترقب و بمنظور خرج سفره وپذیرائی سفراء و جشنهای عمومی و آتشبازی گردآوری میشد نیز در جزء این طبقه از عواید است . (به ص ۳۵ پاورقی ۳ نگاه کنید) .

۵ - بیگاری دستورزان ویا وجهی که جایگزین آن میگشت (به ص ۳۲ این کتاب نگاه کنید) مخصوصاً زحمت و باز کارگران ساختمانی از این لحاظ بایستی بسیار سنگین بوده باشد. برطبق سخن لوبرن درص ۲۹۷ هوس وعلاقهٔ شاه سلطانحسین به احداث قصور و باغات متضمن مخارجی برای وی نبود .» هنگامی که تمایل یا تعلق خاطری جهت ساختمان یك بنای معظم دروی حاصل می آمد نظر وی بوسیلهٔ (شیپور) و (جارچی) بمردم ابلاغ میشد تا هر کس که بکار خواستهٔ وی آید حاضر شود و در

۱ - سانسون در صفحهٔ ۱۱۰ و کمپفر در صفحهٔ ۵۳ چند مثال بارز از علل افول ستارهٔ اقبال اطرافیان شاه ذکر میکنند. شاردن درجلد پنجم ص ۲۲۹ ضمن سخن ازاستبداد وجور شاه میگوید « هیچ امری جلو زیاده رویها و تمنیات نفسانی آنانرا نمیگیرد نه درستکاری و نه شایستگی و نه صمیمیت و نه خدمات سابق ، یك تحول جزئی در تصورات شاه که ناشی ازیك کلمه حرف یاحرکت زبان یا علامتی که باچشم و ابرو داده شودکافی است که دریك چشم بهم زدن محبوبترین خاصان را بحضیض ذلت اندازدو آنان را ازمال ساقط وازجان بیگانه کند بدون هیچگونه مقدمه و بینه‌ای» علی ایحال « زبانهٔ آتش غضب جهانسوز اعلیحضرت» اغلب منحصراً مشمول درباریان وملازمین وخاصان وی میگردد . شاردن در جلد پنجم ص ۲۳۱ میگوید اما بهرحال خارج ازحیطهٔ درباریان و مالکان بسیار ممتاز هرگز نشنیدم که گفته شود شاه شخصاً بیدرنگ وبدون مقدمه و دلیلی با کسی خشمناك گشته باشد .

ایجاد و تکمیل ساختمان مورد نظر شاه یاری و مددکاری کند. بمجرد انتشار این احضار عمومی همه‌قسم هنرمند و دست‌ورز ازهمه اطراف دربار گرد آیند تا باصداقت وبدون انتظار اجریا امید پاداش خدمت کنند وبزرگان واعیان مملکت از بیگاری و خدمات رعایا وزیردستان خود حد اکثر استفاده را برایگان میکنند پس نباید تصور کرد بیگاری که برای سلطان تهیه میکنند برای آنان مستلزم مخارج سنگین باشد.»

شاردن در این نکته که هیچگونه تخمین یا برآوردی ازعواید شاه نمیتوان بدست داد مقر است و میگوید حتی وزرای ممالك نیز اطلاع کامل ندارند «هریک فقط ازقسمت‌مربوط بخودآگاهی‌دارد وبیرون از آن‌چیزی‌نمیدانند»برطبق گفتهٔ شاردن علت اساسی گمراهی و پیچیدگی در آن است که اولا منابع عواید در ایران به‌اجاره داده‌میشد (en régie) ومانند فرانسه‌مستقیماً ازآن بهره‌برداری نمیشود(!) و ثانیاً ترتیب واگذاری تیول وغیره بسیاری از اراضی را ازدست دولت خارج کرده است. بادرنظر گرفتن امورفوق شاردن نتیجهٔ مطالعات خودرا بصورت جدول ذیل بدست‌میدهد[1]:

اراضی دیوان ممالك (درحدود۱۰۰۰۰۰ درهرولایت)[2]	۲۰۰۰۰۰۰ فرانك
خاصه	۱۴۰۰۰۰۰۰ فرانك
که مرکب است از:	
رشت	بیش از۲۰۰۰۰۰۰ فرانك
مازندران	۶۰۰۰۰۰ لیور
پارت (خراسان)	۴۵۰۰۰۰ »
فارس	۸۰۰۰۰۰ »
عوارض راهداری وگمرکات وغیره	۶۰۰۰۰۰ فرانك
پیشکشیها	۵ الی ۶ ملیون فرانك

۱ ــ شاردن درجلد پنجم ص۴۱۲ تا۴۱۳ گاهی بافرانك وگاه با لیور حساب‌میکند که هردو مساوی هستند وبرابر مسکوك نقرهٔ۲۰سل «sol» است . معمولا یك‌تومان را برابر با۴۵/۵ لیور یا مساوی ۱۵ اکو میداند . ولی درص۴۱۳ یك‌تومان را برابر با ۵۰ لیور میگیرد .

۲ ــ شاید همان مبلغی باشدکه در اوارجه ثبت میگردید .

عوارض تنباکو که اصفهان بتنهائی (۱۰۰۰۰۰ لیور عایدات داشت) وغیره ۱۰۰۰۰۰۰ فرانك
جمع کل عواید شاه ۳۲۰۰۰۰۰ لیور برابر با ۷۰۰۰۰ تومان

محاسبهٔ یك ناظر خارجی موفقیت عظیمی بدست آورده است زیرا که حاصل جمع شاردن بسیار نزدیك به‌رقم ۷۸۵۶۲۵ تومان و ۸۸۰۹ دیناری است که در منبع ومأخذ محرمانهٔ تذکرة‌الملوك ملاحظه میگردد . نباید فراموش کرد که تذکرة‌الملوك فقط یك قسمت ازعواید خاصه‌را بدست میدهد و از ذکر ولایاتی که دربست دراختیار خاصه بودنـد صرفنظر میکند . درصورتیکه شاردن عامل اخیر را دربرآورد خود به حساب آورده است .

مطالب کمپفر درصفحات ۹۶ تا ۹۷ درنقل مبالغ‌عواید گمرکات و اراضی که بالغ بر ۴۰۰۰۰ تومان ذکرمیکند بسیارمبهم و نامفهوم است تحت عنوان : « عواید مختلط » «هزار تومان نوشته‌است و بعد میگوید این مبلغی است« که‌شاه ازز مین میگیرد» (به‌ص ۱۳۲ این کتاب مراجعه کنید) . این‌مبلغ البته‌موجب رنجش وجدانی شاهان حساس ومقدس میگردیددر (۹۳۹ هـ. ۱۵۳۲ م.) شاه طهماسب که بیست‌ساله‌بود دستورداد که وجوهات عایدازمیخانه وقمارخانه و روسپی‌خانه (بیت‌اللطف) ازدفاتر مالی‌حذف‌شود (به‌عالم آرا ص ۹۵ نگاه کنید). البته امرمشکلی بود که‌شرارت واعمال‌قبیح‌را ازبیخ و بن‌براندازند و شاه‌عباس با نهایت فطانت وزیرکی این مشکل وجدانی را بطریقی از میان برداشت (به‌ص ۱۳۲ این کتاب نگاه کنید) . درمورد بقیهٔ عواید کمپفر اظهار میدارد : درمورد بقیه نمیتوان برآورد نسبتاً دقیقی بدست داد .

II ــ مخارج (جدول سوم)

این جدول هم مانند دیگر جداول شروع میشود :

(الف) جمع کل مخارج نقدی[1] .

(ب) جمع مخارج دیوان و خاصه که مجموع آنها مساوی است با(الف) .

جمع کل مخارج نقد	۶۲۵۲۷۳ تومان	۶۰۰۰ دینار
دستگاه دیوانی	۵۰۷۴۰۰ «	۶۳۰۰ «

۱ ــ اقلام «جنسی» ناچیز است .

دستگاه خاصه	۱۱۷۸۷۳ »	۹۳۰۰ »
جمع	٦۲٥۲۷٤ »	٥۹۰۰ »

(ج) با جمع تیول ومواجب همه ساله آغاز میگردد وسپس اجزاء مفصلهٔ آنرا ذکر میکند. در این مورد حتماً محاسبهٔ مؤلف تذکرة الملوك بصحت مقرونتر بوده است تاآنچه نساخ نقل کرده‌اند ومع‌الوصف ارقام موجود درمتن مورد بحث‌ما بصحت بسیار نزدیك است.

يك ـ اعضاءِ غیر لشکری حکومت:		
(۱) بعضی از شاهزاده خانمها	۲۱۹۱ تومان	٦۳۰۰ دینار
(۲) امراء و حکام	۳۹٦۷۹۲ »	–
(۳) فراشان	٥۹٥٦ »	٥۰۰۰ »
(٤) یساولان صحبت	٤۷۲۱ »	۷٤۲۰ »
(٥) اطباء	٤۹۹۸ »	۱۳۰۰ »
(٦) عملهٔ بیوتات	٦٥٤۲ »	۱۰۰۰ »
(۷) یساولان	+۱٥۸۷ »	۱۷۰۰ »
دو ـ اعضای لشکری وحکومت:		
(۸) توپچیان	۱۹٤۲ »	٥۰۰۰ »
(۹) قورچیان	۲٥٥۷۲ »	٦۷۰۰ »
(۱۰) غلامان	۱۸۲٦۱ »	٥۲۰۰ »
(۱۱) تفنگچیان وغیره	۲۱۹٦۰ »	۳۳۰۰ »
(۱۲) غازیان	۲۷۷۷ »	٥۸٥۰ »
(۱۳) مستحفظان	۲۱۲٤ »	۸۷۰۰ »
سه ـ دیگران:	۷۸۹۲ »	۱۷۰۰ »
جمع (برطبق محاسبهٔ ما)	+٥۰۳۳۲۰ »	۹۱۷۰ »
جمع (برطبق متن تذکرةالملوك)	٤۹۱۸۹٦ »	٥۷۰۰ »

(د) مراد از تحویل باید مبالغی باشد که به‌اعضای رسمی مختلف جهت تهیه و خرید بعض وسایل داده میشد :

جمع (نتیجهٔ محاسبهٔ ما)	۳٦٤۸۳+ تومان	۹۸۰۰ دینار
جمع(برطبق‌متن تذکرةالملوك)	٤۰۳۹۱ «	٤٥٦۹ «

در تحت ارقام جدول دوم سهم ارباب‌التحاویل را ۱٤۹۳ تومان و ۳۷۱٦ دینار نوشته است و ازاین مطلب باید نتیجه گرفت که قسمت اعظم مخارجی که تحت عنوان تحویل مورد بحث قرار گرفته است ازمحل اعتبار اضافی بودجهٔ عمومی تأمین‌میگشته است .

(ه) تحت عنوان « سیورغال و غیره » انواع مختلف عطایا بواسطهٔ داشتن صفت عمومی مرحمتی خاص یکجا ذکر شده اند . این عطایا عبارتند از سیورغال (به‌ص ٤٤ این کتاب نگاه کنید) واخراجات وزکوة .

جمع (نتیجهٔ‌محاسبهٔ ما)	٦۷۲۳٥ تومان	۱۱۰۰ دینار
جمع (برطبق متن تذکرةالملوك)	۹۳۰۳۲ «	٥۰۰ «

اقلام (ج) و (د) و (ه) بمنظور تعیین انواع مختلف پرداختنیهائی کــه مجموع آنها باید برابر با (الف) باشد ذکر شده‌اند :

جمع (الف)	٦۲٥۲۷۳ تومان	٦۰۰۰ دینار
جمع (ج) و (د) و (ه)	٦۲٥۳۲۰ «	۷٦۹ «

جمع اقلام (ج) و (د) و(ه) برطبق محاسبهٔ ما مساوی است با٦۰۷۰٤۰تومان و ۷۰ دینار و این امر نشان میدهد که بعض از اقلام جزء در موقع نسخه برداری حذف شده است .

اطلاعات سیاحان اولیه ازمخارج شاه ناچیز بود و دالساندری درص۲۲٦ فقط باین عبارت‌اکتفا کرده است که مخارجی که «ازخزانه تأمین میشود بسیار اندك‌است» زیراکه شاه فقط باید حقوق ٥۰۰۰ قورچی را بپردازد که حافظ جان اوهستند وآنرا نیز بطور نقد نمیپردازدچون بآنهالباس متحدالشکل واسب‌ویراق میدهد وبهرقیمتی که مناسب بداند از مبلغ حقوق آنان قبلا کم میکند .

شاردن که برخلاف شرح مفصلی از عواید شاه بدست میدهد (درجلد پنجم ص ٤۹۸) دربرآورد مخارج به‌اختصار قناعت کرده است .

مخارج مطبخ وجامه کن « کوچك»	۳۰۰۰۰۰۰
بیوتات oteliers et galeries	٤۰۰۰۰۰
خانه(در)وتوابین آن (sa maison et tout son train)	۱۰۰۰۰۰۰
افراد نظامی حقوق بگیر شاه	۱۳۰۰۰۰۰
حرم	٤۰۰۰۰۰
جمع	۳٤۰۰۰۰۰

شاردن ازنوع پول و مقیاس یاد نمیکند ومعلوم نیست که این ارقام متضمن چه نوع مقیاس پولی بوده‌اند .

ظاهراً منظورش‌لیور تورنوا بوده‌است که درآن‌صورت‌جمع آن برابر۷۵۰۰۰۰ تومان میشود واین حاصل با باقیمانده‌ای که شاردن برآورد کرده است و ذیلا از آن یاد میکنیم متناقض بنظر میرسد .

کمپفر در (ص ۹۷) درمورد برآورد مخارج سالانهٔ ایران کاملا سردرگم و مبهوت میشود و با نومیدی اظهار شگفتی میکند که « چه‌کسی میتواند آنرا تعیین کند » .

III ـ توازن (جدول دوم وسوم)

تذکرةالملوك درمقابل ۷۸۵٦۲۳ تومان و۸۸۰۹ دیناردرآمد، مبلغ ٦۲۵۲۷۳ تومان ٦۰۰۰دینار هزینه ذکر کرده‌است که‌فزونی درآمد برمخارج بالغ بر۱٦۰۳۵۰ تومان و۲۸۰۹ دینار یا درحدود۲۰٪ کل عواید میگردد . این فزونی دخل بر خرج ازنظر مالی کامیابی درخشانی برای اولیاء و مسئولین امور محسوب میشود . اماآنچه درتذکرةالملوك آمده است وماحصل آن همان است که درفوق مذکور افتاد بسیاربا آنچه شاردن درجلد پنجم ص٤۱٤ میگوید تفاوت دارد. شاردن میگوید که شاه‌حتی « یك بیستم (کذا فی‌الاصل) عواید خزانه‌را هم خرج نمیکند » و لذا وی « ثروتمند

ترین پادشاه جهان است[۱] « le plus riche monarque de l'Univers » از جانبی هم شاردن از یك مثل فارسی یاد میکند حاکی از اینکه شاه روزانه یکهزار تومان خرج میکند و در مقابل ۱۲۰۰ تومان درآمد دارد ، این ضرب‌المثل عامیانه انعکاس نسبهٔ صحیحی است ازدخل وخرج شاه ولی درمقام مقایسه با ارقام دقیق (۳۶۵۰۰۰ تومان و ۴۳۸۰۰۰) بی‌شك برآوردی است کمتر از میزان حقیقی .

بهیچیك از اروپائیان اجازهٔ کنجکاوی و کسب اطلاعات بسیاری ازخزانهٔشاه[۲] داده نمیشد اما بعض مطالب صریح دریك منبع شرقی بطور غیرمترقب وغیرمنتظر دیده میشود . شرفخان بتلیسی درتاریخ کرد میگوید که چون « امیرالامرای اکراد» گردید شاه اسمعیل ثانی[۳] اورا مأمور ساخت تا از « بیت‌المال وسایرالاموال » شاه طهماسب صورت‌برداری کند . (شاه‌طهماسب در۹۸۴ ﻫ. برابر ۱۵مه ۱۵۷۶ میلادی‌در گذشت) . مؤلف به‌حرص مفرط شاه مرحوم[۴] اشاره میکند ومیگوید که از زمان چنگیزخان هرگز سلطانی تا این اندازه «نقود» و منسوجات پرقیمت و ظروف وغیره گرد نیاورده بود وسپس فهرست ذیل‌را بدست میدهد :

---

۱ ـ برطبق گفتهٔ سانسون (ص۱۰۲)شاه پس ازوضع مخارج («tous frais faits») سالانه ۸۰۰۰۰۰ تومان یا ۲۸۰۰۰۰۰۰ لیور مازاد عواید داشت (مبلغ اخیر که به لیوراست غلط بنظر میرسد زیرا سانسون خود یك‌تومان را برابر با۴۵ لیور نوشته‌است درآنجاکه عواید گمرکات گیلان را ۸۰۰۰۰ تومان یا ۳۶۰۰۰۰۰ لیور تخمین میزنند) .

۲ ـ به شاردن جلد پنجم (ص۴۳۰ تا۴۳۳) درآنجاکه سخن از بازدیدی که از خزانه بعمل آورده است و میگوید که دریك اطاق تقریباً ۳۰۰۰ کیسه که هریك محتوی ۵۰ تومان بود دیده است، مراجعه کنید .

۳ ـ شرفنامه چاپ ولیامینو ـ زرنو(Veliaminov—Zernov)جلد اول‌ص ۴۵۳ و جلد دوم صفحات ۲۵۱ تا۲۵۲ .

۴ ـ سفیر ونیزی بنام دالساندری در صفحات ۲۱۷ و ۲۲۰ ازحرص شاه طهماسب مثالهای شگفت‌انگیز نقل میکند. شاه منسوجات را درخراسان وحلب میخرد و به‌سپاهیان بده برابر قیمت میفروشد. با اعطای وام معادل ۲۰ تا۵۰ هزار سکودی (scudi) با ربح ۲۰٪ درسال بخدمهٔخود ، کار یك‌صراف میکند ونوکران‌او نیز آنرا باربح ۶۰تا۸۰٪ به‌نجبای‌درباری که منتظرومترصد احرازمقامات وانتصابات وغیره‌اند میدهند .

طلا و نقرهٔ مسکوك یا متطلس [۱]	۳۸۰۰۰۰ تومان
خشت طلا و نقره هریك بوزن ۳۰۰ مثقال	۶۰۰ عدد
سرپوش طلا و نقره (مقصود پارچه‌های زربفت است. م .)	۸۰۰ قطعه (طاقه) .
حریر	۲۰۰ خروار
جامه وفراجه ازمنسوجات قیمتی	۳۰۰۰۰ قطعه
یراق (مقصود اسلحه و تجهیزات است) مرکب ازجبه وجوشن و کجیم (بالاپوش حافظ بدن که با مقداری کثیر ابریشم دوخته شده است) وبرگستوان که تمام اینهادر جبه‌خانه آماده است	۳۰۰۰۰ دست
شتر ماده	۳۰۰۰ رأس
اسبان خاص شاه در اصطبلها	۲۰۰ رأس
مادیان عربی	۳۰۰۰ رأس

برای تذکر خاطر نشان میشود که کارخانه‌ها وبیوتاتی نظیر مطبخ وفراشخانه و رکابخانه وغیره نیز وجود داشت ومالیاتها (مال وخراج) بعض ازنقاط مانند آذربایجان و شیروان واران ۷ تا ۹ سال بود که گردآوری نشده بود وبرگردن رعایا و اهل ذمه (که مقصود مسیحیان است ؟) مانده بود .

از بعض اقلام مهم ازقبیل جواهرات در گزارش شرف‌الدین ذکری نشده‌است . ازاینها گذشته مالیاتهای فراموش شدهٔ چندین ساله تعهد ووظیفه‌ای را برای مؤدیان کمتر میتوانست ایجاد کند و باشکال ممکن بود آنرا وصول کرد وبعلاوه مبلغ آن نیز بسیار هنگفت و ازحدود توانائی مؤدیان بیرون بود[۲]. علی ای‌حال گزارش مقرون بواقع و

۱ ـ ازمتطلس یحتمل مسکوکاتی مراد باشد که بشکل سکه درآمده وآمادهٔ نقش پذیرفتن است.

۲ـ احسن‌التواریخ در(ص۴۸۹) با عبارات نیشدار میگوید «درزمان شاه‌طهماسب آسایش رعیت بحد کمال بود . اعلیحضرت همایونی داروغه نمیفرستاد و لذا جنك دائماً مابین رعایای آذربایجان درگیر بود . عساکر چنان نسبت بشاه تسلیم بودند که چهارده سال بآنان حقوق نداد، بازهم کسی شکایتی نکرد ودرانجام وظایف جدی و کوشا بودند.» دربارهٔ اوضاع آذربایجان در (ص ۴۵۵) مینویسد که بعض ازسران طاغی محلی مدت دو سال تبریز را دراختیار داشتند . گزارش دالساندری نیز این مطالب را تأیید میکنند.

حقیقتی که از کلیهٔ منابع شاه (یعنی دیوان و خاصه) در ضمن فهرست فوق در دست داریم نمیتواند توضیحات شاردن را رد کند ویا اندکی از آنرا نقض سازد. درزمان شاه اسمعیل ثانی و سلطان خدابنده خزانه گرفتار پرداخت هزینه های معوق نظام گردید بطوریکه سپاهیان ساده و «مجهول» از ۱۰۰ تا ۲۲۰ تومان «عین المال» دریافت داشتند[۱] محتمل است که شاه عباس اول وجانشینانش برذخیرهٔ خزانه افزوده باشند. برطبق سخن اولئاریوس در (ص۶۶۹) شاه عباس معادل ۳۶۰۰۰ پاوند (واحد وزن انگلیسی برابر ٤۵۳ گرم م.) (در ترجمهٔ انگلیسی کتاب وی ۷۲۰۰۰ مارك نوشته است) طلا باقی گذاشت. از لحاظ دیگر افراد جدید نظام نیز احتیاج بوجوه اضافی و بیشتری داشتند وبی شك نسبت عواید و مخارج ممکن نبود به نسبت بیست به یك ، یعنی عواید بیست برابر مخارج ، برسد .

تحلیل فوق نمودار آن است که تذکرة الملوك منبع بسیار ذیقیمتی است وسطح معلومات مارا دربارهٔ امور دوران صفوی بسیار بالا میبرد . درصورتیکه « بودجهٔ » ما آنچنان که مورد دلخواه ماست دقیق نیست باید متذکر شد که تا زمانهای اخیر حتی در اروپا نیز نظر وفکر تهیهٔ بودجهٔ دقیق (ازلحاظ فنی) بیگانه ونامعمول بود[۲].

منابع درآمد شاهان ایران را بامقایسه باعواید یك کشور بزرگ اروپائی میتوان بنحو بهتری برآورد کرد. حدود سال ۱۱۱۲ هـ. برابر ۱۷۰۰ م. تقریباً مقارن است بازمان نگارش تذکرة الملوك وانعکاس وضع امورمالی در آن. ا. مورو دوژونس (A.Moreau de Jonnès)[۳].

---

۱ ـ احسن التواریخ صفحات ٤۸۱ و ۵۰۳ .

۲ـ به : Französische Wirtschaftsgeschichte اثر H. Sée چاپ ینا بسال ۱۹۳۶ جلد دوم ص۹۸ مراجعه شود .

۳ ـ بوضع اقتصادی و اجتماعی فرانسه Etat économique et social de la France ۱۵۸۹ تا ۱۷۱۵ چاپ پاریس بسال ۱۸۶۷ نگاه کنید . در آنجا نویسنده اقلام و ارقام مالیاتی ذیل را بمیلیون فرانك معین میکند . taille ۹۰ و capitation (سرانه) ٤۱ و dixième (عشریه) ۵۰ و gabelles (مالیات نمك) ٤۱ و aides (کمك) ۲۸ و domains d'occident (قلمرو مغرب) ، contrôle (بازدید) ٤۰ و douanes ou traites (گمرك یا مبادله) ۲۵ و impots divers (مالیاتهای متفرقه) ۵۰ که جمعاً میشود ۳۶۵ میلیون فرانک .

عواید سالانهٔ خزانه داری فرانسه را به ۳۶۵۰۰۰۰۰۰ فرانك بر آورد کـرده است . مخارج گردآوری مالیات مبلغ دیگری بود که بعنوان اضافه برمردم تحمیل میشد و بالغ بر ۱۲۲۰۰۰۰۰۰ فرانك میگشت . باضافهٔ مبالغ گزافی بابت امور ضروری یـا مقتضیات لازم‌الاجراءِ ازقبیل فرسودگی مسکوکات و بجریان گذاشتن پول کاغذی و فروش مناصب ووام ومصادره وضبط وغیره واصل میکردند. درفاصلهٔ زمانی بین ۱۷۰۰ تا ۱۷۱۵م. مبلغی‌درحدود ۱۵۰۰۰ میلیون‌فرانك ازطرق مذکور گردآوری شد و ازقرار معلوم سالانه درحدود ۱۰۰ میلیون بحساب فوق ازمردم میستاندند . (یك فرانك آن زمان برابر بود با ۱٫۶ فرانك سال ۱۸۶۷) نتیجه آنکه مبلغی که سالانه مردم فرانسه میپرداختند برابربود با ۵۷۷ = ۱۰۰ + ۱۲۲ + ۳۵۵ میلیون‌فرانك ضمناً جمعیت‌فرانسه ۱۹ میلیون بود که ۹۱ درصد آن را کارگران تشکیل میدادند .

مبلغ ۷۸۵۶۲۳ تومان‌ایران معادل ۳۵۷۴۵۸۴٫۶ لیور یعنی فقط درحدود $\frac{۱}{۱۰}$ مالیات پرداختی آنزمان مردم فرانسه است . درابتدای قرن هیجدهم جمعیت ایران‌از یك‌دوم جمعیت فرانسه تجاوزنمیکرد ویحتمل که بسیار کمتر بود مع‌الوصف اطلاعات ومطالب تذکرةالملوك بمیزان مالیاتهای سنگین و ارقام نجومی مالیاتی فرانسه نیست. طبقات پائین تر از عوارض و مالیاتهای مختلف و بیگـاری صدمات بسیاری را متحمل میشدند، معهذا این فشارها با فشارهای مالیاتی فرانسه قبل‌از انقلاب کبیر قابل‌مقایسه نیست . شاردن که درامور کشورخود یعنی فرانسه اقلاهمان اطلاعات جامع وبسیطی راکه راجع بایران گردآورده بودداشت همین‌نظرمارا باقطعیت ویقین بیان میدارد[۱].

۱ ــ مقایسهٔ بین بودجهٔ ایران وانگلستان مشکلتراست، در کتاب‌تاریخ وضع‌مالیات و مالیاتهـای انگلستان(A History of Taxation and Taxes in England)تـألیف س . داول(S. Dowell)چاپ۱۸۸۴ جلد دوم ص۶۵ چنین تصور شده است که در پایان سلطنت ویلیـام سوم (در حدود سال ۱۷۰۲ م .) حاصل عواید مالیـاتی را ممکن است درحدود چهارمیلیون ودویست وپنجاه هزار درنظر گرفت. منافع وام آن عهد ۱۱۷۴۰۰۰ لیره بود . معدل مخارج نظامی ونیروی دریائی ازسال۱۶۹۸تا ۱۷۰۰ مبلغ ۱۲۹۹۰۰۰ لیره بود . درچاپ دوم کتاب‌مزبور بسال۱۸۸۸ جلددوم (ص۶۲) عواید را درسال۱۷۰۲ بطریق ذیل برآورد میکند :

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ‌بعد

ضمایم

(توضیح ـ برخی مطالب مکمل و اضافی را که فی‌نفسه شایستهٔ مطالعهٔ مفصل وبسیط و مستلزم بررسی مقدماتی بسیاری از منابع مختلف است به این پاره از کتاب محول ساخته‌ام . فعلا ممکن است آنرا چندان مهم تلقی نکردو درخور تامل ندانست امابا شدکه چنین اشارات ومطالبی از نظر کارهای آتی پژوهشگران تاریخ ایران مفیدافتد.)

I ایرانیان وترکان‌مقیم ایران .

II پشتیبانان و پیشوایان قدیم اردبیل .

III زمین‌داری در ایران .

IV جریان امور اداری .

V شیوهٔ‌تحریر وسبك تذکرة‌الملوك .

VI مراجع ومآخذ[1] .

I ـ ایرانیان و ترکان مقیم ایران

از اوایل قرن دهم میلادی (چهارم هجری) اصول اجتماعی وسیاسی تشکیلات

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

مالیات‌ارضی برمبنای ۲ شیلینگ	۱۰۰۰۰۰۰ لیره
دیگر مالیاتهای مستقیم	۲۵۰۰۰۰ »
عوارض داخلی که درسالهای‌مختلف تغییر میکند درسال ۱۷۰۰ متجاوزاز	۱۰۰۰۰۰۰ »
» » » » » ۱۷۰۲ »	۱٤۰۰۰۰۰ »
عوارض بندری بسال ۱٦۹۳	٦۸۸۰۰۰ »
» » پس از جنگ	۱۵۰۰۰۰۰ »
عوارض تمبر	۹٤۰۰۰ »

درعین حال جمعیت انگلستان در ۱٦۷۲ برابر با ۵۵۰۰۰۰۰ تن و درسال ۱۷۱۲ مساوی ٦۲۸۰۰۰۰ تن بود (به‌فرهنك آمار (The Dict. of Statistics) تألیف مولهال (Mulhall) چاپ ۱۸۹۹ ص ٤٤٤ نگاه کنید) .

۱ - (در متن انگلیسی مراجع و ماخذی که مؤلف در پایان آورده است غیر از منابعی است که درآغاز کتاب خود نقل کرده ولی ما هردو را یکجا نقل کردیم .

ایران تابع مختصات دوگانگی ساکنان آن سرزمین بود یعنی ضدیت و مخالفت موجود بین ایرانیان که ساکنان اصلی آن آب و خاك هستند) اعم ازساکنان شهرها و قراءِ وقصبات و نیمه متمدنان و خانه بدوشان کوهستان) و ترکان متهاجم و از راه رسیده (اعم از جنگاوران و گله‌داران).

استقرار موازنه بین دوعنصر مزبور مسألهٔ اداری بسیار بغرنج و دشواری بود . باآنکه ترکان ازحیث قوه و نیروی مادی بررقیب چیرگی داشتند بتدریج ایرانیان که دارای فرهنگی درخشانتر و عمیق تر بودند بر رقیب غالب آمدند و آنانرا در خود مستحیل ساختند .

دوران مهاجرت و تهاجم ترکان را درایران میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد :

دراوایل قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) قبایل (ترکمن) غز که نیروئی در ماوراءالنهر گردآورده بودند بر ایران حمله‌ور شدند ومناسبترین نواحی گله‌داری را اشغال کردند و نواحی بزرگی از جانب شمال غرب ایران را ترك‌نشین ساختند .

تسلط خوارزمیان ۵۹۶ـ۶۱۷ هجری (۱۱۹٤ تا ۱۲۲۰ م .)[۱] چندان نپائید که باعث تغییرات ممتد و دائمی شود و ترکان مزبور[۲] ناچار شدند که بنقاط دور دستی

۱ ـ باحتمال قوی باکمك و اتفاق عده‌ای که روزگارها پس از آن بزبان ایرانی باستانی خوارزمی سخن‌میگفتند واعقابشان تا اواخر قرن چهاردهم‌میلادی (هشتم هجری) همچنان باقی بودند و پس از آن ناپدید گشتند .

۲ ـ به‌جلد هفتم ابن‌اثیر (ص۳۷۲) درخصوص بهلاکت آمدن ۶۰۰۰ ازخوارزمیان در تبریز بسال ۶۲۱ ﻫ . ۱۲۲٤ م . نگاه کنید . در این‌باره همچنین به‌دوسون d'Ohsson جلدسوم صفحهٔ ۶۷ نگاه کنید . پس‌ازمرگ‌جلال‌الدین‌خوارزمشاه عدهٔ‌زیادی ازخوارزمیان درقسمت‌علیای‌بین‌النهرین دراطراف حران (بلادهم وهی‌حران) گردآمدند و از آن‌نقطه سوریه را مورد تهدید قرار دادند و « مانند تاتاران » رفتار میکردند تـا اینکه عاقبت ابراهیم ایوبی حمص ازیك‌جانب وبدرالدین‌موصل ازجانب‌دیگر در ۶۳۸ﻫ. آنان‌را سخت شکست دادند بار دیگر در ۶٤۰ در محلی بنام خابور شکست یافتند (به‌ابوالفداء چاپ رایسکه (Reiske) جلد چهارم صفحات ٤۵۵ تا ٤۶۱ و ٤۶۹ نگاه کنید (ودرباورقی‌ص ۳۱۰ ناشر خوارزمیان‌را باخراسانیان اشتباه کرده‌است) راجع بامراء پناهندهٔ خوارزمیان که اراضی‌وتیولی درآسیای صغیر بآنان داده‌شد به‌متن‌فارسی ابن‌بی‌بی‌چاپ‌هوتسما Houtsma صفحات ۱۸۸ و ۱۹۱ نگاه کنید .

درآسیای صغیر و سوریه ومصر پناه برند[۱] .

مغولان نیز درامور تأثیر شگرفی نداشتند . در مغرب تعداد کمی مغول پاك نژاد وخالص یافت‌میشد و بسیاری ازآنان درجنگها کشته شدند وبقیه‌هم بسرعت در گروه انبوه مردم محلی‌مستحیل گشتند . علی‌ایحال مغولان‌موقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند. چون ترکان بواسطهٔ زندگی وزبان مشابهی که بامغولان‌داشتند عموزادگان آنان محسوب میگشتند[۲] در قلمرو ایران اصلی هیچ اثری از زبان مغولی‌و همچنین ازلهجهٔ ترکی آسیای میانه بجای نماند ، جز درآثار تاریخی آن عصر . این موضوع درمورد تیموریان که‌ترکی‌جغتای آنان درمغرب‌هرات هیچگونه کامیابی حاصل‌نکرد نیز صدق میکند .

برعکس سلطهٔ دو سلسلهٔ ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو تعداد بسیاری از ایلات راکه درپورش سلجوقیان بسوی ارمنستان وقسمت علیای بین‌النهرین وآناطولی رانده شده بودند بطرف مشرق راند . این امر باعث برخورد مجدد همان ملت غز و انباشته شدن بیشتر نواحی ایران بعناصر ترکمان‌گردید . حال نقش صفویه دربیداری احساسات ملی ایرانیان هر چه بوده[۳] شروع این سلسله را اگر آغاز مهاجرت و مسافرت‌سوم ترکمانان بسوی مشرق‌ایران تلقی‌کنیم، راه اشتباه نپیموده‌ایم[٤] اکثریت عمدهٔ حامیان شاه اسمعیل اول را ایلات آسیای صغیر و سوریه و ارمنستان تشکیل میدادندکه باقسمتی از ایلات قراقویونلو و آق‌قویونلو که با هم رقابت داشتندجبههٔ

۱ ــ ابن اثیر در ج ۱۲ کامل التواریخ ص۲۵۲ میگوید « که در ماوراء دربند ، مغولان با آلانها و قبچاق‌ها برخورد کردند ومغولان بقبچاقها گفتند شما وما از یك نژاد هستیم (نحن و انتم جنس واحد) اما این آلانها بشما تعلقی ندارند که شما آنانرا یاری کنید وبعلاوه دین شما یکی نیست » قبچاق‌ها جانب آلانهارا فروگذاردند ولی‌سرانجام مغولان علیه آنان نیز قیام کردند .

۲ ــ در تنها ناحیه‌ای کــه دسته‌هائی از نژادمغول‌مانده است منتهای شمال غربی افغانستان‌است که‌ایل‌هزاره‌درآن‌زندگی‌میکنند. به‌اثر رامشتت(Ramstedt) بنامMongolica چاپ هلسینگفورس بسال۱۹۰۵ نگاه کنید .

۳ ــ بوسیلهٔ ممتاز ساختن و جدا کردن‌آنان از «مردم مسلمان» دیگر .

٤ ــ بصفحهٔ ۵۰ این کتاب مراجعه کنید .

متحدی ساخته بودند. حتی دیوان اشعار شاه اسمعیل که به‌خطائی تخلص میکرد[۱] بزبان ترکی ترکمانان سروده شده است. از زمان سلطنت وی تا دوران انقراض صفویه لهجهٔ مزبور زبان دربار محسوب میشد[۲].

لشکریان سابق خاندان‌صفوی (یعنی قورچی) ازمیان ترکمانان بخدمت گرفته میشد. «یك نژاد باستانی که سربازانی‌نیك ومردمی قوی هیکل وصرفه‌جو هستند در طبیعت و دور از شهر با یکدیگر زندگی میکنند و با دیگران نمی‌آمیزند و مخلوط نمیشوند ومانند شبانان و گله‌بانان عرب از اقوام بیابان گردند و چندین بار سرزمین ایران بدست اقوام بیابانی دستخوش انقلاب شده است ... اینان هستند که بنام قزلباش یا سرخ‌سر خوانده میشوند.[۳] هیچیك ازسیاحان اروپائی گویا درمیان اقوام ترکمان منزل نکرده است‌ولی میتوان مطمئن بود که وضع‌زندگی ترکمانان در دوران‌صفوی با وضعی که در ۸۷۹ هـ/۱۴۷٤م. موجود بود فرقی نکرده بود. چون در سال مزبور سفیر جمهوری‌ونیز بنام جوزا فاباربارو Giosafà Barbaro تصویر دقیق و جانداری از قبیلهٔ اوزون‌حسن دربیان خاطرات خود بدست میدهد[٤]. شاهسونهای مغان وساوه و غیره تازمان‌ما نیزعادات ورسوم پدران‌خویش‌را حفظ کرده‌اند. بطوریکه‌شاردن اظهار نظر میکند ترکمانان جدا میزیسته‌اند و با همسایگان آمیزش نمیکردند. اینان

۱ ــ به‌مقالهٔ مینورسکی‌تحت عنوان‌شعر شاه‌اسمعیل درمجلهٔ BSOS جلددهم شمارهٔ چهارم نگاه کنید.

۲ ــ شاردن در جلد پنجم ص ۳۰ میگوید « بوسیلهٔ همین اقوام (قزلباش) است که زبان ترکی درقسمت شمال ایران ومخصوصاً در دربار که درآنجا از همهٔ نقاط دیگر ایران بیشتر ترکی صحبت میشود معمول و باب‌شده است.» کمپفر درجلد اول صفحه۱٤٤ میگوید: «زبان‌مردم‌ترك، زبان‌لشکریان‌اقوام ترك‌زبان‌دستگاه پادشاهست که این‌اقوام از زمان اسمعیل صفوی که‌اورا بسلطنت رسانده‌اندآنرا باخودآورده‌اند. سپاهیان ترك همیشه بسیار بوده‌اند وباوجود اینکه باخاندانهای ایرانی مخلوط شده‌اند. درهمه‌جای ایران لشکریان‌ترك فراوانند هنوز مردم نادان‌را ترکمان می‌نامند.» دلاواله و دومان هردو کتابچه‌هائی بعنوان « ترکی درباری » گرد آورده‌اند.

۳ ــ شاردن جلد پنجم صفحات ۲۹۹تا۳۰۰.

٤ ــ نشریهٔ انجمن‌هکلویت Hakluyt جلد ٤۹ چاپ ۱۸۷۳ صفحات ٦تا۸.

گله‌بانان وشبانانی بودند که با گله‌های خود ییلاق وقشلاق میکردند و بصورت قبایل دسته‌بندی شده ومطیع محض رؤسای مستقیم خود بودند وهیچگونه علاقه‌ای به‌سنن ملی ایرانیان نداشتند. ترکمانان و ایرانیـان همچون شیر و شکر نیامیختند بلکه خصوصیات‌قومی متضاد آنان است که درامور نظامی واداری‌ایران اثری عمیق‌بخشیده. صحیح است که خاندان صفوی ترکمانان مطیع خودرا بآئین خویش دلالت‌کردندولی لازم بود که با یاری آنان ایران را فتح کنند زیرا تامدتی از زمان شاه اسمعیل اول و شاه عباس اول مریدان سیاسی شاه طبقهٔ ممتاز اشراف‌را تشکیل میدادند وعمل«جذب وحل» این مردم بیابان‌گرد عامل مهم تحول سیاسی بشمار میرود.

II پشتیبانان پیشوایان قدیم اردبیل

در اواخر قرن سیزدهم میلادی‌هفتم هجری هنگامی‌که بااین پیشوایان‌اردبیل برای اولین بار آشنا میشویم شیوخی بودند بسیار مورد احترام همگان و زندگی‌آنان صرف امور روحانی ومعنوی‌میشد وتمام اوقات‌خویش‌را مصروف دعا ونمازمیکردندو صائم‌الدهر بودند وعموم مردم آنانرا صاحب‌کرامات‌میدانستند. دراواسط قرن‌پانزدهم میلادی(نهم‌هجری) غلاة شیعه درصفوف تابعین آنان وارد شدند وشیوخ جوان مزبور خویشتن‌را تجلی‌گاه‌وجلوه‌گاه مستقیم‌خدا فرض کردند. خیال‌جنگهای‌مقدس‌ولشکر کشیهای‌بزرگ علیه‌کفار درسرشان راه یافت و فعالیت آنان که در بدو امر مصروف جهادبود، ایشانرا مردمی‌سپاهی وسلحشورساخت پدربزرگ‌وپدر وبرادرشاه اسمعیل درنبرد[1] کشته شدند وقبل‌ازاینکه وی از ثمرات روش‌سیاسی جدیدآنان برخوردار شود بقتل آمدند. شاه اسمعیل موفق شد که‌کشوری بر اساس مذهب جدید خویش ایجاد و مذهب مزبور را براهالی آن کشور تحمیل کند و این مذهب را که درواقع ایمان سیاسی باید محسوب‌شود بوسیلهٔ نظارتی‌دقیق از طریق طبقهٔ جدیدی ازاشراف

۱ ــ به کتاب Aufstieg اثر هینتس Hinz صفحات۴۷ و۸۱ و۸۸ و۹٦ نگاه کنید. بعض انعکاسات از اولین لشکرکشی شیخ حیدر به‌نواحی شمالی قفقاز (درسال ۸۸۸ هـ/ ۱۴۸۳م.)ظاهراً درگزارش یك کشیش‌سیاه‌پوش که بوسیلهٔ G.Barbaro باربارو بکتابت رسیده است در دست است (مجلهٔ انجمن هکلویت Hakluyt Society سال ۱۸۷۳ ص ۸۹).

عشیره‌ای و ایلیاتی بتمامی مردم ایران بقبولانند.

مراحل مهمتر پیشرفت و ترقی این مذهب امری است که همه بر آن وقوف دارند[۱]. بسیاری ازجزئیات آن اکنون مبهم است و همچنان مجهول خواهد ماند. اما منابع موجود حاوی اشارات بسیار وشواهد مهم است که مارا در ادراك شیوهٔترقی وتوسعهٔ تبلیغات صفویه وعناصر وعواملی‌که بوسیله آن تار و پود دولت‌صفوی متشکل شد کمك میکند.

مؤلف مطلع و متجسس تاریخ امینی[۲] میگوید که شیخ صفی «بوسیلهٔ امرای ولایت طالش و اکابر روم (یعنی آسیای صغیر)» حمایت میشد و «سپاهیان طالش و مردم روم» بعنوان متابعان شیخ صدر الدین بار دیگر مورد اشاره و ذکر قرار میگیرند[۳].

تألیف بسیار مفصل صفوةالصفا داستانهای متعدد بسیاری از جلب قلوب و بحث و ارشاد شیخ صفی‌درمیان مریدان ومتابعان خویش درناحیهٔوسیع اردبیل نقل میکند از این مطلب مهمتر شواهدی است که از روابط نزدیك وی با امرای مغول و نجبای دربار ومخصوصاً با امیرچوپان[٤] بدست میدهد.

۱ ـ بعض از نکات جالب، موردمطالعه قرارگرفته است ودراثر معروف‌باربینگر بنام شیخ بدرالدین در مجلهٔ اسلام (Der Islam) جلد نهم بسال ۱۹۲۱ و در جلد دوم احسن التواریخ چاپ سدون Seddon ۱۹۳٤ صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۲ آمده است. مطالعهٔ کلی ومطلوبی در کتاب‌هینتس (Hinz) بنام Irans Aufstieg ص۷۷ تا ۷۹ نقل‌شده‌است. تاریخ شاه اسمعیل تألیف غلام سرور چاپ علیگر بسال ۱۹۳۹ بمنظور مطالعهٔ بعض حوادث وحقایق بطور منفرد مطلوب و مفید است.

۲ـ کتابخانهٔ ملی پاریس مبانی باستانی ایران ancien fonds persan ص ۱۰۱ و صفحات۱۲۱ تا ۱۲۲.

۳ ـ مطلب جالب توجه آن است که‌اشعار شیخ صفی‌الدین که درصفوةالصفا و کتاب سلسلةالنسب صفویه نقل شده است یا به‌لهجهٔ محلی و یا فارسی است واثری‌از زبان‌ترکی درآن نیست! به کتاب زبان باستانی آذربایگان اثر سید احمد کسروی چاپ تهران‌بسال ۱۳۰٤هـ. / ۱۹۲٦ م. نگاه کنید.

٤ ـ به‌صفوةالصفا چاپ بمبئی بسال۱۳۲۹ ص۱۲۵ وهمچنین بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳۲ نگاه کنید. این امر نتوانست ملك اشرف چوپانی پادشاه جابر خاندان چوپانی را از زندانی‌ساختن شیخ‌صدرالدین بازدارد (سلسلة النسب صفویه ص٤۲).

شواهد ومطالب بیشتری دال بروجود رشته‌های پیوستگی بین اردبیل واقصای آناطولی درزمان نوادهٔ شیخ صفی یعنی سلطان علی دردست داریم . بهنگامی که تیمور بعد ازجنگ و مصاف در آناطولی از طریق اردبیل برمیگشت[۱] بسلطان علی گفت تا از وی چیزی طلب کند. شیخ درخواست آزادی اسیران رومی راکرد وتیمورخواهش وی را پذیرفت و آنان را بخدمت خاندان مزبور برگماشت . بعلاوه فرمانی (رقمی) بعنوان (سلاطین) فرمانروا و حکام روم صادر کرد منبی براینکـه مردان آزاد شدهٔ مزبور «که صوفیان خاندان صفوی هستند» هرجا که باشند نباید مورد دست‌اندازی قرار گیرند یا ازآمد وشدآنان بنزد مرشدخویش ممانعت‌شود وآنان باید ازپرداخت وجوهات رعیت و دیوانی معاف شوند . تیمور از پول خود مزارع و دهاتی در حوالی اردبیل خرید و وقف مزارشیخ صفی کرد ومزارشیخ‌را وی‌محل بست وتحصن‌شناخت، بعلاوه خراج ولایت اردبیل‌را بخاندان صفوی بخشید . بآن اسیرانی که اظهار تمایل به‌بازگشت بروم کردند اجازهٔ بازگشت داده شد . شیخ سلطان علی (جناب سلطانی) عده‌ای خلیفه وپیره برای تمام اویماقات تعیین کرد و گفت «تردد و رفت و آمـد شما نباید بسیار باشد زیرا خروج دین بحق اثنی عشریهٔ شما نزدیك است وشما باید برای جانبازی آماده باشید[۲] ». سلسلة النسب درص۴۳ درخصوص امر مزبور میگوید که زندانیان واسیران آناطولی‌را درجوار گورستان گنجه بکول، جای‌دادند واخلاف آنان بنام صوفیان روملو شناخته شدند[۳] .

۱ ــ این‌واقعه باید درشوال‌سال۸۰۶ه‍. آوریل۱۴۰۴م. رخ داده‌باشد . ظفرنامه‌در جلد دوم ص ۵۷۳ تنها از توقف امیرتیمور در اردبیل ذکری بمیان آورده است ولی مبرات وخیرات تیمور نسبت بکلیهٔ مقدسان وپیشوایان دینی امری است مشهور .

۲ ــ تاریخ شاه اسمعیل که مؤلف آن معلوم نیست در کتابخانهٔ کمبریج تحت‌شمارهٔ Add. 200 صفحهٔ‌عکسی ۱۰ب. قسمت‌اول این اثرمهم (موزه‌بریتانیا تحت‌شماره Or.3248) بوسیلهٔ سردنیسن‌راس درمجلهٔ آسیائی پادشاهی، آوریل۱۸۹۶ صفحات ۲۴۹ تا۳۴۰ چاپ شده‌است. مطالب احسن‌التواریخ در ابتدا شرح مربوط بسلطنت شاه اسمعیل عین تاریخ مزبور است .

۳ ــ درتاریخ مضبوط در کمبریج تحت‌شماره Add.200 ص‌عکسی ۱۸ الف وچاپ دنیسن‌راس ص۱۸ هردو تأییدمیکنند که دراردبیل محله‌ای‌بنام محلهٔ رومیان وجود داشته است که اسمعیل جوان را درآنجا یکی از زنان ذوالقدر مخفی‌ساخته بود .

اطلاعات ما راجع بمسافرت تبلیغاتی نوادهٔ شیخ علی و پدر بزرگ‌شاه اسمعیل بسیار دقیق تر است[۱]. درحدود سالهای ۸۵۲تا۸۶۱هـ . ۱۴۴۸ تا ۱۴۵۶م . شیخ جنید که از اردبیل تبعید شده‌بود باسلطان مراد ثانی ۸۲۴تا۸۵۵هـ . (۱۴۲۱تا ۱۴۵۱ م.) ارتباط بهم رسانید. وی بکشور قرامان که دراین تاریخ هنوزمستقل‌بود مسافرتی کرد و سپس از ایل ترکمان ورسق درکیلیکیه بازدید بعمل آورد و از آن پس به جبال ارسوس درمنتهای شمالی سوریه (مجاور خلیج اسکندرون)[۲] و بعد به‌بندر جانیق (سامسون) در کنار دریـای سیاه رفت . حتی بسوی طرابوزان حمله‌ور شد ولی ناکام گشت(بسال۸۶۱هـ . ۱۴۵۶م.)[۳] لذا بسوی‌ناحیهٔ حصن کیفا درکنار دجله متوجه شد و عاقبت پادشاه آق قویونلو اوزون حسن او را به دیار بکر دعوت کرد و در آنجا سه سال اقامت گزید (از ۸۶۱ تا ۸۶۴ هـ . از۱۴۵۶تا۱۴۵۹م.) سلطان جنید باخواهر اوزون‌حسن ازدواج کرد وهنگامیکه «این خبر باقصای‌روم وسوریه‌رسید خلفای‌شیوخ سلف مایل بخدمت او شدند» (تاریخ امینی ص ۱۲۳ ب).

تبلیغات مربوط به‌الوهیت پدرشاه اسمعیل یعنی شیخ حیدر بقول همین منبع به «جهال‌روم آن جماعت کج خیال» (ص‌عکسی۱۲۵ب) نسبت‌داده‌میشود . حیدر بوسیلهٔ خلفای پدرش پشتیبانی میشد واین خلفا از همهٔ نواحی بروی گرد میآمدند . این امر درحالی رخ میداد که «اطاعت بیش ازحد ومفرط مردم روم» درروح وی اثرنامطلوبی بجای گذاشته بود (ص‌عکسی۱۲۶ الف درهنگام تدارکات برای اولین لشکرکشی داغستان «تعدادی ازمردان روم وطالش وسیاه‌کوه (قراجه‌داغ)» بدور او گرد آمدند (ص‌عکسی ۱۲۷الف) و این فهرست نامها را همچنان ادامه میدهد تا به‌مردمی میرسد

۱ ـ منبع عمده اطلاعات مزبور اثر عاشق پاشا زاده چاپ استانبول بسال ۱۳۳۲ صفحات ۲۶۴تا ۲۶۷ است . در داستان اقامت جنید درقونیه مؤلف یا مأخذ وی حکایت‌را مستقیم ازدهان او وبا ضمیر اول‌شخص بیان میدارد .

۲ ـ عاشق‌پاشازاده میگوید (درصفحهٔ ۲۶۶) که جنید درمیان طوایف بدوی‌ترک بسیاحت پرداخت (yürükde yürürken) و برسر راه خود شخصی را بنام عزیز اوغلو غارت کرد .

۳ ـ اثر هینتس‌صفحات ۲۹ و۲۷ .

که‌بنام « مردان آبی جامهٔ‌طالش ومردان نگون طالع‌سیاه کوه[۱] و جماعت ژولیدهٔ از مردم شاملو (ص عکسی ۳۰ الف) » از آنان سخن میگوید . نام اخیر باحتمال قوی اشاره است به‌حسن آغا استاجلو « که یکی ازامرای شاملو بود » (ص‌عکسی۱۳۹الف) شجاعت وجسارت «صوفیان کافر اخلاف رومی» در آخرین کارزارسلطان حیدر توصیف شده است .

مطالب مز بور نشان میدهد که گرچه‌شیوخ اردبیل بوسیلهٔ‌عناصر محلی‌طالش[۲] و قراداغ پشتیبانی‌میشدنداما متعصب‌ترین‌حامیان آنان ازمیان تر کمانان روم (آسیای صغیر) وشام (سوریه) برمیخاستند .

پس ازمرگ حیدر پسرش سلطان‌علی تحت‌حمایت رستم‌خان آق‌قویونلو بعض نقشها ایفا کرد . در جنگی که علیه رقیب رستم خان بنام بایسنقر کرد و فاتح شد در میمنهٔ لشکر حسین بیك شاملو لله و رستم بیك قرامانلو و در میسره دده بیك طالش (ابدال علی بیك) وخادم بیك خلیفه قرار داشتند (نسخهٔ خطی کتابخانه کمبریج ص ۱٦الف شمارهٔ۸۰ چاپ راس (Ross) ص۱۰) . چون‌متابعان صوفی ازهمه‌اقطار ممالك شروع کردند که گرد مرشد خویش‌سلطا ن علی جمع شو ند وی مورد سوء ظن واقع

۱ ــ مردم « آبی جامه» باید دهقانانی باشند که همان لباس معمولی خود را برتن داشتند . نتوانستم‌ماهیت « گوك‌دلاق» را که اولیاء چلبی درجلد دوم ص۲۹۰ اسم میبرد و در شیروان آنهارا دیده است و بعض آثار آنها درمیان اسامی جغرافیائی آن نواحی بجای مانده‌است تعیین کنم (ظ : کبودجامه، ازرق پوش ، صوفی م . د.) . اشاره به‌مردم سیاه کوه (قراجه‌داغ) ظاهراً اشاره است به « بابك» مرد مشهور ومعروف آن ناحیه .

۲ ــ مقصود ازطالش دراینجا یحتمل ناحیه‌ای‌است بزرگتر ازناحیهٔ طالش کنونی. طبق مفاد نزهت‌القلوب (تحریر یافته درسنه ۷٤۰ هجری ۱۳٤۰ م.) چاپ اوقاف گیپ ص۸٤ کلیبر (در قراجه داغ) دارای « مردمی مختلط از ترك و طالش » است و مردم گیلان‌فضلون☼ درحدود۵۰ قریه طالش‌را « دراختیار دارند » . طبق نظر ب . و . میلر در کتاب Uchen Zap جلداول چاپ ۱۹۳۰ صفحات۱۹۹ تا ۲۲۸ اشعارمحلی یا فهلویات شیخ صفی که در منابع ما نقل شده است ممکن است لهجهٔ طالشی مقارن قرون وسطی باشد . ارتفاعات طالش دراشغال مردم شجاعی بنام گالش است واین مردم‌گاه راه شوسهٔ اردبیل ـ آستارا را قطع میکنند .

شد و از آنجاکه پایان کار خویش را نزدیك‌دید اسمعیل را بجانشینی بر گزید و اورا باتفاق‌حسین لله وقره‌پیری‌بیك قاجار وابدال‌بیك و(؟) دده‌بیك طالش به‌اردبیل‌فرستاد. در اردبیل وی توسط بعض از دوستان وفادار وخویشان مخفی داشته شد وبعداً توسط رستم‌بیك قراما نلو به‌قریهٔ کرکان (؟) واقع در کوههای بغرو برده شد[1]. به‌صلاح‌دید بعض ازخاصان وفادارهمچون منصوربیك قبچاقی وحسین لله و«قرق(؟) سیدی‌علی»[2] وچلپان‌بیك وخادم‌بیك خلیفه و دده‌بیك وکوك علی‌بیك وغیره قرار براین شد با نظر امیر اسحاق ، حاکم رشت‌را جلب کنند تا ازاسمعیل حمایت کند وی‌باتفاق رستم بیك ومحمدی بیك ترکمان وبرادرش و ۸۰صوفی برشت رفت. درراه بهنگام عبور ازطالش حکام تول‌ناو وکسکر ازوی پذیرائی کامل بعمل آوردند . بواسطهٔ اینکه حاکم‌رشت قادر بحمایت اسمعیل نبود صوفیان محافظ اسمعیل را به لاهیجان بردند و مدت شش سال تحت توجه ومراقبت حاکم لاهیجان بنام کارکیا میرزاعلی بود . درتمام این‌مدت افراد خاندان آق‌قویونلو بجنگهای‌خانگی اشتغال داشتندضمناً صوفیان از اقطارجهان مخصوصاً از روم و قراجه‌داغ و اهر[3] بدور مرشد ومقتدای خویش گرد میآمدند . اسمعیل (خلیفةالخلفا با اردبیل ارتباط خویش را ازدست نداده بود). حسین بیك لله و خادم‌بیك و دده بیك که از جملهٔ ملازمین وی بودند دربار کوچکی برای‌او تشکیل میدادند .

درسن سیزده‌سالگی اسمعیل تصمیم گرفت تابه‌اردبیل باز گردد وحسین‌بیك‌لله و ابدال علی بیك دده وخادم بیك خلفا و رستم بیك و بیرام بیك قراما نلو والیاس بیك ایغوت اغلی (خینیسلو) وقره پیری قاجار با اوهمراه بودند . درراه ازدیلم بگذشت و عدهٔ بسیاری ازصوفیان شام وروم بوی پیوستند . در اولین اجتماعی که در طارم بعمل

۱ ــ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص ۱۸۸ . رشته کوه بغرو از سولان جدا شده وبسوی‌مغرب ادامه‌می‌یابد و درامتداد شمال راه اردبیل ــ تبریز قرار دارد. کرکان (که تلفظ آن درست معلوم نیست) یحتمل تصحیف کرکار* باشد . کرکار اکنون نام رودخانه‌ای است که از دره‌های شمال بغرو بسوی جنوب غربی خیاو جاری است .

۲ ــ یك طایفه از ایل افشار بنام قرقلو خوانده میشود .

۳ ــ اهر مرکز جدید قراجه داغ است ولی در اینجا قسمت شمالی‌تر آن ناحیه را در نظر دارد .

آمد. ۱۵۰۰ صوفی تحت لوای وی گرد آمدند (نسخهٔ خطی کمبریج ص ۲۷الف و ص ۲٦ چاپ راس Ross) . هنوز پای اسمعیل باردبیل نرسیده ناچار از مسافرت بسواحل دریای خزر شد و در آنجا محمد بیك طالش ازوی پذیرائی شایانی کرد[۱] .

ازطالش اسمعیل بناحیهٔ کوهستانی قراباغ (واقع در شمال ارس) رفت. بهنگامی که هزارنفر ازمتابعان همراه‌وی‌بودند بجوار دریاچهٔ گگچه (Sevang) رسید. سلطان حسین بارانی یکی از اخلاف حکمرانان قراقویونلو[۲] بعضی‌اعمالی‌حاکی از دوستی نسبت‌باو وانمود کرد ولی اسمعیل باو اعتماد نکرد وبه شوره گل‌رفت‌ودرآنجا قراجه الیاس (بایبورت) وصوفیان روم بوی پیوستند . از قاقزمان (درکنار ارس) گذشت و به ارزنجان رسید و درآنجاگروهی بالغ بر ۷۰۰۰ تن صوفیان متعلق به‌ایلات‌استاجلو وشاملو و روملو و تکلو وذوالقدر وافشار وقاجار و ورساق وهمچنین‌صوفیان‌قراجه‌داغ براو گرد آمدند . ازپیشوایان ورهبران این‌جماعت یکی محمدبیك استاجلوبود که با۲۰۰ تن از بستگان وخاندان خود و نیز عابدین بیك شاملو بود که با ۳۰۰ تن آمده بودند. درهمین موقع ازبیرام‌بیك قرامانلو ذکری شده است که دسته‌ای ازایل ذوالقدر را بکنار رود کر راهنمائی میکرد[۳] .

درجنگ‌قطعی شرور (۹۰۷ هـ /۱۵۰۱ م .) که درآن اسمعیل با ۷۰۰۰ سوار (بصفحات‌اخیر نگاه کنید) الوندآق‌قویونلو را با۳۰۰۰۰سوار شکست‌داد. حامیان‌شاه

---

۱ ــ دربهار شبی‌را درخانهٔ نوشیربیك طالش‌حاکم مغان بسرآورد (ص ۳۱ چاپ راس Ross) .

۲ ــ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص۳۰ الف و احسن‌التواریخ ص۲۵ ــ شرفنامه جلد دوم ص ۱۳٤ میگوید پس از اینکه زمستان را در ارجوان سرآورد « بسوی‌منگل متوجه شد و بر ایل استاجلو ورود کرد » و این ایل۷۰۰۰ نفر همراه او کرد ."من گل"، (Min—göl = هزار دریاچه) (بمقالهٔ مینورسکی در مجلهٔ آسیائی شمارهٔ ژوئیه ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۷ تا۱۱۱ نگاه کنید) درسرچشمه‌های کر واقع است. ممکن است که‌شرف‌خان چندین واقعهٔ مختلف را در یك موقع بدون در نظر گرفتن اختلافات زمانی و مکانی آورده باشد .

۳ ــ بنسخهٔ خطی کمبریج ص‌عکسی ۳۲الف آنجاکه « ایل شامخ شاملو » قبل از استاجلو ذکرشده است نگاه کنید . احسن‌التواریخ صفحات ۲۵ تا ٤۲ عین این‌عبارت را نقل کرده است ولی درحبیب‌السیر ص۳۹۷ نیست .

اسمعیل که ایل وتبار آنان را سابقاً گفتیم عبارت بودند از بیرام بیك قرامانلو و خلفا ومحمد بیك استاجلو و عبدی بیك شاملو وقراجه الیاس بیبورتلو و پیری بیك قاجار (نسخهٔ خطی کمبریج صفحه ٤۱ب و احسن‌التواریخ صفحهٔ٥۹)

درجنگ باسلطان‌مراد آق‌قویونلو (درمجاورت همدان بسال ۹۰۸ه ٪۱٥۰۳م.) شاه اسمعیل ۱۲۰۰۰سواررا درآرایش جنگی قرارداد وحامیان اصلی‌وی همان‌امرائی بودند که نام آنان راگفتیم بعلاوه منصوربیك قبچاقی و یگن‌بیك تکلو وغیره (نسخهٔ خطی کمبریج ص٥۰ ب واحسن‌التواریخ ص٦٦) .

بزودی پس از جنگ مزبور رؤسای « ترکمان » آذربایجان بدست الیاس‌بیك ایغوت‌اغلی (خینیسلو) (احسن‌التواریخ‌ص۷۰) شکست یافتند واین امر حقیقت‌علت افزایش اقبال و توجه ترکمانان را به‌شاه اسمعیل پس ازاین جنگ میرساند .

در زمان شیخ جنید گویا بستگی وخویشاوندی با ایل ذوالقدر حاصل شده‌بود. در ۹۱۳ ه ٪۱٥۰۷ م. اسمعیل لشکرکشی مهمی‌علیه علاءالدوله صاحب‌البستان انجام داد . در۹۲۸ه٪۱٥۲۲م. عدهٔ کثیری‌ازایل ذوالقدر بواسطهٔ‌نزاعی که با عثمانیهاداشتند بشاه اسمعیل پیوستند وشاه عده‌ای ازآنان را بهرات و عدهٔ دیگری را بشیراز گسیل داشت (نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص۱۸۱ب) .

درنتیجهٔ لشکرکشی‌مزبور امیربیك موصللو[1] که حکومت موروثی ایل‌مزبور را داشت ازاسمعیل پشتیبانی کرد. ایل مزبورکه باآق قویونلو رابطهٔ نزدیك داشتند گویا درنزدیك مَوصل مأوی ومسکن گزیده بودند اما امیر بیك حاکم دیاربکر بود بقیهٔ موصللوها که درمذهب‌سنت باقی ماندندبدست محمدخان استاجلو شکست‌یافتند (نسخهٔ خطی کمبریج ص۷٤ الف واحسن‌التواریخ ص٥۸ و۹۳) .

درجنگ مرو (۹۱٦ ه٪۱٥۱۰م.) که با شیبك‌خان روی‌نمود فرماندهان سپاه اسمعیل‌عبارت بودند ازنجم‌الثانی وبیرام‌بیك قرامانی‌وچایان («کژدم») سلطان‌استاجلو و دیو سلطان روملو وبادنجان سلطان روملو وحسین بیك‌لله وابدال علی بیك دده و دورمیش‌خان‌وزینل‌خان شاملو وامیرخان موصللو ومیرزا محمد طالش (نسخهٔ خطی

۱ ــ شرف‌الدین بدلیس در ایران از دختر همین امیر خان بن گلابی بن امیر بیك موصللوزاده شد (بشرفنامه جلد اول ص٤٤۸ نگاه کنید) .

کمبریج ص۱۱۱ الف واحسن التواریخ ص۱۱۷ و ۱۲۰) . در این فهرست بهمان نامها و طوایف سابق برخورد میکنیم فقط در بعض موارد تفاوتهائی موجود است. برای اولین بار یك ایرانی بنام نجم الثانی که نام واقعی وی امیریار احمدخوزانی اصفهانی است نقش مؤثری درعملیات نظامی ایفا میکند(۱) .

درجنگ چالدران (۹۲۰هـ. ۱۵۱٤م.)سرکردگان سپاه عبارت بودند ازدورمیش خان شاملو و خلیل سلطان ذوالقدر و حسین بیك لله و نورعلی خلیفه روملو تیولدار تیول ارزنجان (که در ۹۱۸هـ. با ۳ الی ٤ هزار صوفی و مرید رومی توقات را ویران ساخت) و خلفا بیك وخان محمد استاجلو وچایان سلطان استاجلو (با لشکریان دیار بکر) . قلب قشون درتحت فرمان امیر عبدالباقی که سابقاً مقام صدارت داشت (واز خاندان شاه نعمت الله ولی بود) و سید احمد کمونه عرب هیت ازقبیله هیت (به ص۲۱ این کتاب نگاه کنید) و امیرسید شریف شیرازی که سابقاً مقام صدارت داشت قرار گرفت . درعین حال محافظان سبك اسلحه تحت فرمان سارو پیره قورچی باشی بود . امرای دیگر که نامشان در وقایع این جنك ذکر شده است عبارتند از منتشا سلطان استاجلو و خزرآغا استاجلو و سلطان علی میرزا افشار (به احسن التواریخ ص ۱۳٦ نگاه کنید) .(۲)

پس از این تاریخ بسیاری ازامرای مؤمن وحامی شاه تیولهـا وحکومتهائی در ولایات مجاور دریافت داشتند و ارتباط بین آنان و افراد ایل خودشان معما آمیز و بغرنج شد. فقط در اینجا اضافه میکنیم که اولین مرد ازایل بهارلو که کسب اهمیت و مقام کرد(ایل بهارلو ازاخلاف قراقویونلو است !) یکی ازملازمان سابق دیو سلطان بود که داستان وی در احسن التواریخ تحت وقایع سال ۹۲۲ هـ ۱۵۱٦ م . آمده است این جزئیات نحوهٔ ایجـاد قدرت اسمعیل را بسیار روشن و آشـکار میسازد در ابتـدای کار وی از طرف مردم اردبیـل و ترکمانان ایماندار آسیای صغیر و

۱ ـ حکمران سلفوی بنام نجم اول معروف بود و نجم الثانی در ۹۱۹هـ/۱۵۱۲م. فوت کرد .

۲ ـ روابط و مناسبات بین امرای شاه طهماسب و شاه عباس اول و شاه صفی در این کتاب صفحات ۲۰ تا ۲۹ آمده است .

سوریه و کیلیکه تقویت میشد . بتدریج سران‌دیگر طوایف ومخصوصاً طوایف ساکن ارتفاعات ارمنستان (ارزنجان و بیبورت) باو پیوستند . لشکرکشی که بسوی غرب انجام میشد حامیان جدیدی را بسوی اسمعیل جلب میکرد حتی بعض طوایف که سابقاً ازطرفداران قراقویونلو و آق قویونلو بودند داخل قشون صفوی شدند وعاقبت تاج‌وتخت صفوی‌دارای پشتیبانان ایرانی‌خالص وپاك گردید. منجمله نجم‌الثانی‌شجاعت بسیاری درعملیات علیه ازبکان از خود نشان داد و سرانجام بواسطهٔ تعصب بسیار در نوامبر ۱۵۱۲م. (۹۱۹ هجری) درمجاورت بخاراکشته شد . سه‌نفر از روحانیان غیر ترکمان درمرکز اردوگاه اسمعیل‌درموقع‌جنگ‌چالدران مأموریتهائی داشتند واگر چه چندان لیاقتی از خود نشان ندادند ولی وجود ایشان دراطراف‌اسمعیل اهمیت تدریجی اسمعیل را نشان میدهد .

فهرستهای موجود ازایلات حامی وپشتیبان اولیهٔ صفوی‌کامل نیست وکاملترین آنها فهرستی است‌که دون‌ژوان ایرانی بدست داده است و درآن ازسی و دو خانوار و ایـل (linajes y naciones) نام میبرد که حکومت در دست آنان قرار گرفت [۱] . مقایسه‌ایکه دون‌ژوان ازرؤسای‌آنان بامقامات اشرافی‌اسپانی‌ازقبیل«دوك» و« کنت»و «مارکی» کرده است ازنظر عنوان و مقام ایلات و نسبت‌آنان بیکدیگرداری اهمیت خاص است :

۱ ـ استاجلو (بسکون جیم) یا استاجلو (بکسرجیم) مهمترین ایلات .

۲ـشاملو Xamblo (☆ Shāmlu درمقام، با mayordomo mayor،مباشرمباشران برابر است) .

۳ ـ افشار Afxar (Afshār☆) موکلان و اولیاءِ امور عدالت .

٤ ـ ترکمان Turcomanos (Türkmän) فرماندهان نظامی که‌با خاندان‌سلطنت نسبت سببی دارند .

٥ ـ بیات Bayat (ایلی که دون ژوان ازآن برخاسته بود) نجیب‌ترین ایلات وبرابر با دوك‌ها .

---

۱ ـ از چاپ اصلی واول Relaciones منطبعهٔ والادولید بسال۱٦۰٤ (صفحات۹ب تا۱۰ الف) ترجمهٔ انگلیسی لسترانج بسال۱۹۲٦ (صفحات ٤٥ تا٤٦) استفاده کردم .

۶ ـ تکلو (Tacalu (Täkälü)) ، دوك .

۷ ـ هرمندل Harmandal (?) ، مار کی .

۸ ـ دوالگدرلو Dulgadarlu (کهذوالقدرصورت‌معرب آن‌است)، مردان بسیار دلیر ، دوك .

بقبایل دیگر باختصار اشاره میکند .

۹ ـ Cacher (٭قاجار)، دوك.

۱۰ ـ Garamanlu (٭ قرمنلو) ، دوك .

۱۱ ـ Bayburtlu (بیبورتلو) ، کنت.

۱۲ ـ Ispyrrhlu (٭ اسپرهلو) ، کنت .

۱۳ ـ Oriath (٭ ارید Oryad) ، کنت .

۱۴ ـ Chaushlo چئوشلو ، دوك .

۱۵ ـ Assayshlu (عالم آرا : آسایشلو اغلی) .

۱۶ ـ Chamizcazaclu ، کنت (٭چمشگزك لو) .

۱۷ ـ Sarozolachlu ، کنت (عالم آرا:سیروز ؟) .

۱۸ ـ Carabachaclu ، کنت (٭ قره‌بجقلو) .

۱۹ ـ Barachlu (؟) ، کنت (برچلو)

۲۰ ـ Cuiniorilu ، کنت (٭ قوین ـ ؟) .

۲۱ ـ Griclu ، کنت (٭قرقلو) .

۲۲ ـ Boschalu ، کنت (٭بزچلو) .

۲۳ ـ Acbifaquilu کنت (عالم آرا ، ماهی‌فقیهلو) .

۲۴ ـ Ambzalu ، کنت (٭حمزه‌لو).

۲۵ ـ Solachlu ، کنت (٭سلقلو؟) .

۲۶ ـ Mamudlu ، کنت (٭ محمودلو) .

۲۷ ـ Garachomaclu ، کنت (٭ قره‌چماق‌لو) .

۲۸ ـ Qaragoinlu ، کنت (٭ قراقوینلو) .

۲۹ ـ Cossi Boyezlu ، دوك (☆کوسه‌بیزلو؟) .

۳۰ ـ Peyclu ، دوك(؟) ، پیکلو .

۳۱ ـ Ynazlu ، دوك (☆اینانلو ؟) .

۳۲ ـ Cohequilu ، دوك (☆کوه گیلو ؟ به ص ۲۰۵ این کتاب نگاه کنید) .

درفهرست مزبور ایلات مهم عبارتند ازشماره‌های ۱ تا۶ و ۸ و ۹ بقیهٔ اسامی متعلق به قبایل فرعی و خانوارهای کوچکتر است . پیترو دلاواله با اثر دون‌ژوان آشنائی داشته و یکـی از ملایان بوی قول داده بوده است کـه در آرشیو (بایگانی) شاه (nei libri del Re) برای یافتن نام ۳۲ ایل مزبور نگاه کند ولی عاقبت‌الامر دراین امر توفیق نیافته‌است (سفرنامهٔ پ . دلاواله ص۸٦٤) . عالم آرا (ص١٦) فقط ازایلات مهم نام میبرد و اسامی قبایل وخانوار های برخی از آنان را نیزذکرمیکند .

سرجان ملکم ازیك نسخهٔ خطی (احتمالا زبدةالتواریخ اثر کمال‌خان بن‌جلال. به کتاب ادبیات فارسی Persian Lit. اثر Storey ص ۱۳۰ نگاه کنید) فهرستی ازهفت ایل استخراج کرده که درفصل چهاردهم تاریخ ایران History of Persia بدست‌میدهد. ایلات هفتگانهٔ مزبور عبارتند از استاجلو و شاملو و تکلو وبهارلو و ذوالقدر وقاجار و افشار . درجلدسوم یادداشتهای منجم‌باشی(ص۱۸۲)ازهشت‌ایل‌ترکمان نام برده‌شده است (که عبارت باشند از استاجلووشاملو وتکلو وروملو وورسق و ذوالقدر وافشار و قاجار) . محمد محسن در (ص عکسی۱۸۲ الف) زبدةالتواریخ همین فهرست رانقل میکند وفقط نام ورسق را (که معدودی ازافراد آن درایران نامی یافته‌اند) حذف کرده است (۱) .

نامهای‌طوایف‌اصلی‌فوق بااز‌اسامی‌طوایف‌قدیمی‌غز (ترکمان) مأخوذند (به‌جلد اول‌ص٥٦ کتاب محمود کاشغری‌وتاریخ رشیدالدین چاپ‌برزین جلدهفتم صفحات۳۲ تا

۱ ـ مینادوا در ص۷۱ تأیید میکندکه یمین قشون ایران توسط استاجلو و یسار آن توسط شاملو (Zambeluzes) باتفاق تکلو (Tacaluzes) که ایل‌اخیر ازجنگاوران خوب بشمار نمیآمدند اداره میشد ودرقلب آن شاه قرار داشت باایل افشار و دنبالهٔ‌قشون را اخلاف Calirchan(؟) تشکیل میدادند وطلایه را « مردم Garibdiler (؟)»و Chiaperis (چاپار ؟) .

۳۸وغیره نگاه کنید: افشارو بیات وذوالقدر و ورسق)، یا ازاساهی امکنه گرفته‌شده‌اند که با پساوند ملکیت ترکی ـ «لو»[1] مشخص میگردند. صفویه درنهضت خویش از بسیاری ازطوایف وایلات ترکمان غربی که بر اثر تبلیغات آنان شیعی شده بودند وبا مذهب تسنن که در عثمانی شیوع داشت مخالفت و ضدیت داشتند[2] استفاده کردند که‌ازآنجمله ایلات روملو وشاملو وغیره‌را باید نام‌برد وایلات تکلو ازاین‌نظر مخصوصاً جالب توجه هستند (به‌مقالهٔ Teke - eli اثر باربینگر در دائرة‌المعارف‌اسلامی E.I نگاه کنید) در۹۱۶ هـ. ـ ۱۵۱۰م. درویشی‌بنام بابا شاهقلی که‌خاندانش با صفویه رابطه و بستگی قدیمی‌داشتند (ص ۸۰ کتاب سردنیسن‌راس) علیه‌دولت آل‌عثمان شورید و از شورش وی «مریدان خاندان» یعنی طرفداران خاندان اردبیل حمایت میکردند. پس ازمرگ بابا شاهقلی‌حامیان پراکندهٔ وی به‌پناه شاه اسماعیل شتافتند. ایل‌تکلو بواسطهٔ شورش‌الامه که در۹۳۷ هـ. ـ ۱۵۳۱م. بترکان (عثمانی) پیوست، حقوق خودرا از دست داد (به‌احسن‌التواریخ صفحات ۱۲۵ تا۱۲٦ و۲۳۱ نگاه کنید).

وجه تسمیهٔ استاجلو (بسکون‌جیم)یا استاجلو (بفتح جیم) هنوز هم مجهول است و لفظ استاجلو بمعنی «متابعان و متعلقان استاد کوچك» است و محتملا الگای اصلی آنان درناحیهٔ قارص بوده است (بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳٤ و احسن‌التواریخ ص ٤۱ نگاه‌کنید) ولی‌در۹۱۳ هـ رئیس‌آنان محمدخان بن‌میرزابیك خلیفه که با شاه‌خویشی‌سببی‌داشت بحکومت دیاربکر منصوب شد (به‌نسخهٔ خطی کمبریج ص۷۳ب نگاه کنید).

لفظ ذوالقدر لغتی‌عربی است که جای‌لفظ ترکی دوالغدر Dulghadïr راگرفته است. قسمت اعظم ایل مزبور درالبستان (درشمال‌مرعش) سکنی داشتند ولی‌احتمال قوی آن است که طوایف کوچکی از آن در سراسر ارمنستان پراکنده بودند. در اواخر دوران صفویه و پس‌از آن ایل ذوالقدر بتدریج در اطراف گنجه‌متمرکز شد.

---

۱ ـ پیترو دلاواله (ص۷٦۳) باین مطلب اشاره کرده است.

۲ ـ به بدرالدین اثر باربینگر چاپ۱۹۲۱ص۷۸و کتاب کپرلوزاده (م. فؤاد) بنام اسلامیت در آناطولی (که مع‌الاسف ناتمام مانده است) نگاه کنید.

نام بهارلو باید با بلوك بهار (در نزدیك همدان) مربوط باشدکه طبق نوشتهٔ نزهةالقلوب (چاپ‌اوقاف گیب‌ص۱۰۷) مرکزومحل استقرار ترکمانان ایوه، یکی از ۲۴ ایل اصلی غز[1] بوده است . محتمل است که ایل مزبور در اتحادیهٔ قره‌قویونلو عضویت داشته و در قلمرو آنان بوده است . قره قویونلو ها مراکز و نقاط محکم و حساس را درآذربایجان (به قلمرو قراقویونلو در ماکو نگاه کنید) وهمدان درتصرف داشتند . قره قویونلوها بدست آق‌قویونلوها شکست یافتند .

اسامی‌طوایف وایلات کم اهمیت‌تر بطور کلی ازاسم امکنه وهمچنین نام‌رؤسای آنان، (حمزه‌لو وآسایش اغلی) یا ازبعض‌اسامی‌مستعار، قره‌بجقلو (سیاه رانان) وقره چماقلو (سیاه چماقان) اخذ شده است .

III زمینداری در ایران

مسئلهٔ مالکیت زمین درایران به‌تنهائی میتواند موضوع کتابی قرارگیرد وآنرا نمیتوان با مبنای « تشکیلات‌اسلامی »که درهرمملکت دگرگونی داشت ودرموضوع موردبحث ما فقط‌پوششی‌شرعی‌براصول معمول محلی‌بود ، توجیه و حل‌کرد .

قطع‌نظر ازچگونگی قوانین دولت ساسانی وصدر اسلام، عامل سیاسی که در مالکیت اراضی درایران اثر شگرف داشت تهاجمات ترکان ومغولان بود که درفاصلهٔ بین سالهای ۳۹۱ تا ۹۰۶هجری (۱۰۰۰تا۱۵۰۰ م.) رخ داد . هنگامی که حسن نیت فرمانروایان یا بعکس خوی زشت آنان مدخلیت‌تام در وضع زمین‌داری داشته باشد چگونه‌میتوان انتظار داشت‌که حقوق‌افراد شکل ثابتی‌بخود بگیرد ومتشکل‌گردد. نظرمساعد یا نامساعد شاه موجب نقض تمام حقوق مالکیت میگشت و درمورد اخیر یعنی بروز نظرنامساعد صاحب زمین را ازاراضی خویش محروم میساخت ومایملك او مصادره میگردید .

در بعض موارد مهاجمان سوابق وسننی را که توسط روحانیان مقرر شده بود

---

۱ ــ نسوی‌درسیرهٔ جلال‌الدین (ص۱۲۶ و۱۹۹ وغیره) . قریهٔ ایوه درجنوب جادهٔ اردبیل-تبریز قراردارد . غیرممکن نمینماید که نام ده بزرگ‌اواغلی (درشمال‌شرقی‌خوی) بعداً طبق سلیقهٔ عمومی جایگزین نام ایوه که معنی آن مجهول بود گردیده باشد .

بنفع خود تغییر میدادند.

در ۵۹۲ ه. ۱۱۹۵ م. بهنگامی که خلیفه ۵۰۰۰ سوار برای اشغال مجدد بعض از نواحی ایران کــه خوارزمشاه تخلیه کرده بود فرستاد وزیرش مؤیدالدین شروع بجمع آوری «قبالهٔ» اراضی آن‌حدود کرد به بهانهٔ آنکه «زمین» از آن امیرالمؤمنین است و درقبال خلیفه «کسی که باشد که ملك دارد(؟)»[1]. واضح است که پس‌ازخلیفه حکمرانان محلی بسهولت از این عمل وی بنفع خویش تقلید میکنند. درزمان‌مغول «حقوقی کــه برحسب قوانین اسلامی به امام تعلق داشت به فاتحین کافر کیش منتقل گشت.»[2]

برای فهم مطالب شاردن درخصوص مالکیت زمین در دوران صفویه باید چهار نوع ملکیت را درنظر داشت:

(الف) اراضی متعلق بحکومت که اکثریت زمینهارا تشکیل میداد ودرملکیت موقت‌حکام بود وآنان زمینهارا به‌قطعات بین توابین‌خود تقسیم میکردند.

(ب) خالصه یعنی اراضی متعلق بشخص شاه. بعض از این اراضی برای تأمین مخارج معینی تخصیص داده شده بود و بعض دیگر تیول اعضای خاصهٔ شریفه و افراد لشکری که شاه نگهمیداشت بود.

(ج) اراضی متعلق به مؤسسات روحانی یعنی موقوفات واگــذار شده از طرف شاه یا اشخاص دیگر.

(د) اراضی متعلق باشخاص‌مختلف. نکته جالب درهمینجاست که مالکان نوع اخیر اراضی را برای مدت ۹۹ سال درتصرف داشتند تـا دراین مدت بنحو دلخواه از آن استفاده کنند. درپایان این مدت مالکان مجبور بودند حق مالکیت خویش‌را با پرداخت عواید یکسالهٔ آن بشاه تجدید کنند. («یک اجاره نامهٔ جدید بگیرند On Prend un nouveau bail») بربیشتر اینگونه زمینهاشاه عوارض‌مختصری بصورت مال‌الاجارهٔ (Tribut) یکساله درحدود ٤۰ تا ۵۰ سل برای هرجریب تعیین میکردولی

۱ ــ راحة‌الصدور ص ۳۸۱ و۳۸۲.
۲ ــ مینورسکی. درص۷۸۰ کتاب نصیرالدین طوسی درامور مالی.

بعض از اراضی ازاین عوارض هم معاف بودند .

عـلاوه براین « اراضی مورد استفاده مورد کشت » بعض زمینهای نکاشته و بلا استفاده وجود داشت آنان‌که میخواستند این اراضی را اشغال و تصرف‌کنند می‌باید پروانه‌ای یا از طرف حاکم آن ناحیه ویا از نمایندهٔ شاه (« مباشر » « intendant ») بسته باهمیت زمین بدست آورند (به اراضی قسم الف و ب نگاه کنید) . شاردن در جلد پنجم (ص۳۸۲) اضافه میکند : « از آن‌لحاظ که شاه صاحب‌املاك و اراضی کشور است قادر است که آن اراضی را هر گاه اراده کند بصورت خالصه درآورد ، بعلاوه حکام‌ایالات بانظارت مباشران که محصلان وجوه سلطان هستند نمیتوانند از آن‌اراضی استفاده کنند ومیتوان گفت که‌همهٔ اراضی که هنوز بتصرف کسی درنیامده است یاقابل تملك نیست درهرجا که باشد متعلق بشاه است .

این توضیحات کاملا واضح نیستنداما از آنجا که شاردن اراضی متعلق باشخاص را نیز اجاره میخواند و آنرا با لغت bail کـه اجاره نامه است بیان میدارد ، استنباط میشود که فکرمالکیت مطلق درایران ناشناخته ومجهول بوده است .

آقای ف . مشاور[۱] مطالب شاردن را تأیید میکند و میگوید در زمان صفویه « حق استفاده ازمال دیگری » «usufruct» (?) جایگزین مالکیت شخصی شد . » ضمناً پس ازصفویه تملك مستحکم‌شد وبصورت حق مالکیت درآمد. دراینجا درنظرنداریم که نحوهٔ این تفسیر وتاریخ تکامل آنرا بیان کنیم اما یقین است که در زمان قاجاریه زمین ملك طلق و بلاشرط صاحب زمین میشده است .

دراینجا باید باقدام دولت‌شاهنشاهی ایران در انتشار قانون وسنت جدیدقضائی دراین‌باره‌اشاره کنیم . این‌عمل‌در۱۲۵۹هـ . ـ ۱۸۴۳ م . رخ‌داد وآنرا «اقدامات‌قانونی» (Mesures législatives) نامیده‌اند[۲] . با آنکه موضوع مزبور جنبهٔ داخلی داشت‌ولی براثر یك سلسله مکاتبات مطول باسفارت امپراطوری روس تنظیم گشته بود . دولت

---

۱ ـ تحول‌امورمالی‌ایران.پاریس۱۹۴۸ص۱۴۹ L'évolution des finances Iraniennes,

۲ ـ برمبنای یادداشتی که بتوسط نگارنده در۱۹۱۸ میلادی تهیه شد .

اخیر شکایت داشت از اینکه اگر یکی از بدهکاران ایرانی ورشکست شود حقوق طلب‌کاران تابع دولت روسیه تباه میگردد برا اثر پیشنهاد دولت روس در ربیع‌الاول سال ۱۲۴۹-ژوئیهٔ ۱۸۳۳م. ولیعهد عباس‌میرزا که در آن هنگام درطهران بود رقمی بعنوان امیرنظام آذربایجان امضا کرد مبنی بر اینکه جریان غرما نباید هرگز درموردی که مستلزم خسران یکی از اتباع دولت روسیه باشد صورت گیرد در طی مدت ۹سال از تاریخ مزبور این رقم را چنین تفسیر میکردند که در امور ورشکستگی اتباع روس حق تقدم بردیگر بستانکاران دارند. در ۱۸۴۲ یکی از ارامنه‌که از اتباع روس وانگلیس هردوجزءِ وراث‌وی بودند فوت کرد وزیر مختار اعلیحضرت ملکهٔ انگلیس تقاضای برقراری «اصل کاملةالوداد» بین دولت متبوع خویش و ایران کرد. این امر موجب بروز بعض اشکالات شد و روسها پیشنهاد کردند که بهترین راه‌حل آن است که بجای رقم مزبور دستورالعمل کلی و عمومی درمورد امور مربوط به بدهکاران ورشکسته تهیه شود و در آن تنبیهات شدید برای ورشکستگان مقرر گردد و آنان را ازتحصن و بست نشینی منع کند.

دولت روسیه ازادعاهای خود درمورد رقم صرفنظر کرد. اما وزیرمختار روس درتهران طرحی مشتمل برمقررات جدید بصدراعظم ایران حاجی میرزا آقاسی تقدیم داشت و وی نیز درمورد هریك ازنکات آن اظهار نظر کرد. عاقبت‌الامر پیش‌نویسهای متن مورد موافقت طرفین مبادله شد و حاجی‌میرزا آقاسی قول داد که مقررات مزبور را بصورت‌فرمانی برای کلیهٔ حکام ارسال دارد متن‌آن که بتاریخ ۲۷شوال ۱۲۵۹-۲۲ نوامبر۱۸۴۳م. رسمیت یافته‌است درماه‌مه۱۸۴٤توسط دولت‌اعلیحضرت ملکهٔ‌انگلیس بتصویب‌رسیدوذیل‌تاریخ‌اخیر نیزدرمجموعهٔقراردادهای(هرتسلت Hertslet) آمده‌است. مقرراتمزبور مشتمل‌استبر۱۸ بند که فصل‌پنجم آن‌حکم‌میکندهر کس‌بخواهداموال غیرمنقول خودرا بیع‌شرط بگذارد بایدقباله و بنچاق آنرابطرف ردکند ودیوانخانه‌قبل ازثبت‌چنین‌معامله‌ای بایداطمینان‌حاصل کند که‌چنین‌موافقتی‌بعمل‌آمده‌است.درحاشیه متن فرمان مزبور حاجی میرزاآقاسی باابتکار شخصی سطور زیررا اضافه کرده است:

« دیگر در باب فقرهٔ پنجم که مال غیرمنقول ذکر شده مجدداً ایراد میشود که

درایران سه کس برقراء حق دارد . اول دیوان همیون‌اعلی ـ دویم مالك ـ سیم رعیت . چنانچه مالك بخواهد قریهٔ خودرا بیع شرط بگذارد بجهت رفع گفتگو باید پیش از وقت ازدیوان همیون اعلی ورعیت اذن حاصل نماید . »

صدراعظم مورد بحث چنانکه ازاحوال وی برما معلوم است نمیتوانست‌مبتکر چنین نظرات محکم و صحیحی باشد . بدیهی است که از منشأ دیگری بوی الهام شده است ولی درحال حاضر آن‌منشأ برما پوشیده است واز نحوهٔ اعمال و اجرای مقررات مذکور نیز اطلاعی در دست نیست .

لورینی Lorini درکتاب خویش بنام « اقتصاد ایران («La Persia economica») ص ۲۱۷» از سند مزبور تعبیری کرده‌است مبنی براینکه در ایران تنها مالك بمعنی و مدلول قوانین رومی همانا شاه است. رؤسای ایلات یاخانها واشخاص عادی ومؤسسات مذهبی فقط با حسن‌ظن ونظرمساعدشاه ازحقوق‌مالکیت‌برخوردارمیشوند L'arbitrio del Monarca سخن لورینی بهرحال تکراری از نظر شاردن بنظرمیرسد .

از این جالب ترمتن فرمانی است که توسط ناصرالدین شاه در رمضان ۱۳۰۳ ژوئن ۱۸۸٦ صادر شده است ولورینی آنرا در ص ٤٨٦ کتاب مذکور نقل کرده . درآن فرمان شاه باتباع خود اختیار میدهدکه « بدون ترس ازهرگونه حق تصرف و تملك استفاده کنند وبدان‌بهرنوع که مقتضی‌بدانند عمل نمایند». لورینی متن‌فارسی‌را نقل‌نمیکند اما درعبارت وی ممکن‌است ازلغت proprietà مقصود property انگلیسی وهمان مفهوم ملك یاملکیت فارسی باشد .

IV جریان امور اداری

(الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران .

(ب) مجموعهٔ فرامین موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or.4935 .

(ج) مهرهای مقام سلطنت .

(د) اقسام اسناد و مدارك .

(الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران

دستگاه اداری دولت صفوی دستگاهی بسیار بغرنج و پیچیده بود و مقصود و هدف آن‌عبارت بود ازبرقراری یك‌نظارت دقیق برجریان رسمی امور وبعلاوه‌ارضای امیال‌وخواهشهای بعض‌ارباب مقام‌ومنصب درتذکرةالملوك مؤلف‌خواننده رابجزئیات دستگاه آشنا فرض میکند لذا جزئیات امور را باید از جلد پنجم سفرنامهٔ شاردن صفحات ۴۴۴ تا ۴۵۱ استنباط کرد.

۱ ـ درمورد عرایض ومأموریتها جریان‌عمل بدینقرار بود:

یك ـ هرکس که میخواست تقاضائی از شاه کند ناچاربود آنرا بصورت عریضه شخصاً تقدیم دارد عرایض بدون هیچگونه مانعی پذیرفته میشد. حتی هنگام خروج شاه نیز ازمیان جمعیت تقدیم عریضه ممکن بود.

دو ـ در اولین فرصت عریضهٔ مزبور برای شاه یا بوسیلهٔ وزیر اعظم ویابوسیلهٔ ناظر، خوانده ونظر شاه در حاشیهٔ آن نوشته میشد و سپس آنرا بمتقاضی یا یکی‌از صاحب منصبان ذیمدخل‌جهت اجرا رد میکردند.

سه ـ درمورد انتصاب یا دیگرامورمهم، نامه بمنشی‌الممالك (فصل۲۳) رجوع میشد و وی آنرا بصورت ووضع مقتضی درمیاورد ونسخهٔ مطلوبی از آن تهیه وتقدیم وزیراعظم میکرد.

چهار ـ پس از تصویب وزیراعظم (فصل۶) آنرا برای برداشتن رونوشت نزد واقعه‌نویس (فصل۱۷) میفرستادند ومأمور اخیر توقیعی (le titre de l'expédition) بر آن بخط‌خود مینوشت، فی‌المثل درصورتیکه حکم بعنوان عموم صادر شده بودواقعه نویس‌مینوشت: «حکم جهانمطاع شد»(۱)

پنج ـ ازآن پس مدرك مزبور برای وزیراعظم ارسال میشدکه وی آنرابحضور

---

۱ ـ به فرمان دهم ب مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 آنجا که این لغات قبل ازمتن نوشته شده است وهمچنین بمتن فصل۲۳ تذکرةالملوك نگاه کنید. درمتن شاردن فصول۲۳و۱۷ درترتیب مقدم ومؤخر آمده است و باید مطالب فصل ۱۷ تحت (سه) و مطالب فصل۲۳ تحت(چهار)می آمد.

شاه برای دستینه گذاری ببرد بعد از آن وزیر اعظم نیز آنرا بمهر خویش ممهور و تأیید میکرد.

شش - سپس مدارك مزبور را بنظر ناظر دیوان همیون‌اعلی (فصل۵۳ و به جلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۴۳۱ نگاه کنید) میرسانیدند. درصورتیکه مدرك با مهر کوچك[1] ممهور شده بود ناظر نیز آنرا بامهرخود ممهور و تأیید میکرد و بربالای مهر وزیراعظم‌مینوشت: «طبق فرمان عالی ومطاع شفاهی اعلیحضرت»[2].

هفت - پس از آن نامه به صاحب‌منصبی که ازطریق وی ابتدا بجریان افتاده بود بازمیگردید (به (دو) نگاه کنید).

۲ - درصورتیکه موضوع عبارت از انتصاب بحکومت یا تصدی مقامی درقلمرو خاصه باشد مدرك باید در دیوان مربوطه ثبت شود (Chambre des comptes) یعنی یا در دیوان ممالك یا درخاصه:

یك - حکم بانضمام اصل عریضه وغیره به‌مستوفی ذیمدخل (فصول۱۸ و۱۰۹) ارجاع میشد تا برپشت آن بنویسد که: «ثبت شود».

دو - سپس به («دفتر ثبت صاحبمنصبان») (régistre des officiers) دفترخانهٔ لشکرنویس (فصل۶۳ وبه‌شاردن جلدپنجم ص۴۳۷ نگاه کنید) مراجعه میکردند و در آنجا مدرك موردبحث ثبت میشد یعنی بر آن عبارت «در دفاتردرگاه همیون وارد شد» «il a été inséré dans les régistres du palais» (فرمان اول Or.4935) نوشته میشد وذیل آن را لشکرنویس مهر میکرد.

سه- سپس به «Prévôt de la chambre» یعنی‌داروغهٔ‌دفترخانه(فصل۵۴)مراجعه میشدکه وی متن پیش‌نویس حکم را با اصل عریضهٔ‌مورد بحث تطبیق میکرد وبر آن توقیع میکرد «صحیح» است (il est droit)(«صحیح» بفرمان دوازدهم Or.4935 نگاه کنید) وبر آن دستینه مینهاد

۱ - مدارکی راکه باید با مهر بزرگ‌ممهور شوند استثنا کرده است.
۲ - نظر شاردن گویا به‌دستورهای‌شفاهی است که اصطلاح فنی آن مشافهه‌میباشد (ص عکسی۲۵ الف - ص۱۵ تهران).

چهار ـ سپس بناظر مراجعه میشد (یعنی ناظر دفتر فصل ۵۳) که بر آن مینوشت « ملاحظه‌شد» (il est venu à notre vue) ومهر میکرد .

پنج ـ سپس بدفتر توجیه (فصل ٦٦) (bureau de la dépense) که رئیس آن بر پشت آن مینوشت «قلمی شد » («il a passé sous la plume») و مهر میکرد .

شش ـ سپس بدفتر خلاصه ارسال میشد و رئیس آن دفتر برپشت آن مینوشت « بمطالعه» («il a été noté») ومهر میکرد[1] .

هفت ـ از آن پس به‌مستوفی‌الممالك باز گشت داده‌میشد(le premier président de la chambre)(به‌شاردن جلد پنجم ص۴۳۹ نگاه کنید) و وی برپشت آن مینوشت « ثبت‌شد » (il a passé par les régistres) و مهر خودرا اندکی برتر ازمهر دیگران می نهاد .

هشت ـ پس از آن دیگر ظاهراً برای مهر وزیراعظم آماده بود .

درهریك ازمراحل مذکور ازسندیا مدرك یك رونوشت برداشته ونگاهداری میشد . شاردن درجلدپنجم ص۴۴۹ اعتراف میکند که جریان‌امور اداری ایران بسیار مطول است ولی میگوید تنها چیزی که میتوانم با اطمینان بگویم این است که هر چیز درآنجا چنان دقت وترتیب صحیحی دارد که هرکس هروقت که بخواهد ممکن است اطلاع دقیق وصریح ازآنچه شاه خواهد کرد هروقت که باشد بدست آورد .

دراطلس شاردن لوح سی‌ام تصویری است از پشت یك فرمان فارسی که محل دقیق توقیعات و مهرهای نامبرده در بالا را نشان میدهد . ذیلا جای مهر های مذکور چنانکه درپشت فرمان‌مورد بحث ما قرارداشته است نشان داده میشود توضیح‌آنکه شماره‌هائی بمنظور تعیین‌مراحل جریان که تحت قسمت(۲) آمده است اضافه کرده‌ایم که ذیلا جای‌مراحل مذکور وتوضیحات مربوط بآن خواهد آمد :

---

۱ ـ عبارات مربوط به (چهار وپنج وشش گویا مرادف است با «ملاحظه شد» و «قلمی» و « بمطالعه» که در (ص‌عکسی ۷۱ ب ـص۴۴ تهران) درمورد اوارجه نویس آمده است .

شمارهٔ ١ (هشت) .

شمارهٔ ٢ (هفت) .

شمارهٔ ٧ (پنج) . شمارهٔ ٦ (سه) . شمارهٔ ٥ (شش) . شمارهٔ ٤ (چهار) .

شمارهٔ ٣ (دو) .

مهر شماره های ١ و ٢ و ٣ و ٥ بشکل بیضی است و مهر شماره هـای ٤ و ٦ مستطیل‌است . در کنار هرمهر کلمات متناسبی است[1] آنچنانکه درمتن شاردن نیز ذکرشده است . اسامی‌مذکور درشاردن‌که بطور ناقص‌و نارسا نقل شده‌است بایدچنین خوانده شود :

شمارهٔ ١ شیخ علیخان وزیراعظم (شاه سلیمان) .

شمارهٔ ٢ میرزا کاظم مستوفی خاصه .

شمارهٔ ٣ محمد جعفر صاحب دفترخانهٔ لشکرنویس .

شمارهٔ ٤ اسمعیل‌بیك ناظر دفترخانه .

شمارهٔ ٥ میرزاکاظم (؟) مستوفی خلاصه (؟)

شمارهٔ ٦ گداعلی بیك داروغهٔ دفترخانه .

شمارهٔ ٧ محمدکاظم (؟) صاحب توجیه ·

(ب) مدارك مجموعهٔ فرامین سلطنتی موزهٔ بریتانیا

تحت شمارهٔ Or. 4335

مطمئن‌ترین وسیله برای مطالعهٔ دقیق وصحیح در وضع اداری صفویه‌عبارتست از بررسی دراصل مدارك دوران صفوی . اما این عمل‌را در حال حاضر نمیتوان بطور کامل انجام‌داد . تعداد فرامین که درمجموعهٔ س. چرچیل S. Churchill موجود است (که‌تحت‌شمارهٔ Or. 4935 موزهٔ بریتانیا ثبت‌است.به‌ص٥٥٢ذیل‌فهرست ریو(Rieu)نگاه کنید) چندان نیست . توقیعات آن اغلب قابل‌خواندن نیست زیرا سر دست و بعجله

---

١ ـ به‌فرامین نهم ب و دوازدهم مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 نگاه کنید .

نوشته شده است. بعلاوه تشخیص وتمیز آن بواسطهٔ کاغذی که برای تعمیر وجلوگیری ازپارگی برپشت صفحات چسبانیده‌اند بسی مشکلتر شده است . با اینحال تا آنجاکه ممکن‌باشد مشخصات اسامی فرامین مورد بحث‌را [1] ذیلا بیان میداریم :

۱ ـ شاه طهماسب اول ۹۴۸ هـ. / ۱۵٤۱م . تولیت‌آستانهٔ قم را به‌سید شجاع ـ الدین نامی واگذار میکند (این فرمان اصل نیست بلکه نسخه‌برداری شده است) . پس‌از بسم‌الله عبارت « یامحمد یاعلی» نوشته شده و درحاشیه : موقوفاتی که به‌مقدسان و روحانیان مدفون درقم تقدیم گشته . نام شاه : « ابومظفر طهماسب بهادر سوزومز » (این لغت ترکی در دیگر فرامین بکار نرفته است). درمحل مهر : مهر همیون: پشت فرمان چهار توقیع نوشته شده است : اول معلق به صدر است که با عبارت « مرقوم شد» همراه است و دوم به‌مجلس نویس که باعبارت « ثبت روزنامهٔ(؟) دیوان اعلی » آمده است و دوعبارت دیگر لایقرء است .

۲ ـ شاه‌طهماسب‌اول ۹۶۱هـ./۱۵۵٤م انتصا صدر برای شیروان و شکی . در بالای فرمان نوشته شده «الملك لله» مهر مدور بقطر سه‌سانتیمتر و در دائرهٔ داخلی نوشته شده است «بندهٔ شاه ولایت طهماسب» در دایرهٔ خارج اسامی دوازده امام‌نوشته

---

۱ ـ در فهرست ریو صفحات ۲۲۵ تا ۱۲۶ فقط از محتویات و مطالب آن ذکری شده است . بر اثر انتقال محل نسخ خطی موزهٔ بریتانیا نتوانستم بفرامین چهاردهم و پانزدهم مجموعهٔ فرامین‌دست یابم و بعلاوه به‌بعض مدارك‌دیگر که تحت شمارهٔ Or.4934 (شماره۳ شاه اسمعیل) و Or. 4936 (شمارهٔ ۱ شاه سلطانحسین) دسترسی میسر نگردید (باید در نظر داشت که نویسندهٔ دانشمند ، این کتاب را در طی سالهای جنك جهانگیر دوم تدوین کرده است م .) فقط میتوانم بطور خلاصه به بعض از مدارك شاهان صفوی اشاره کنم. دربارهٔ ۲۷ مدرك موجود در بایگانی واتیکان به وقایعنامهٔ کرملی صفحات ۱۳٤۷ تا ۱۳۵۷ نگاه کنید. راجع به ۹ مدرك موجود در بایگانی دولت لهستان بکتاب Wyobrazenia swietych muzulmanskich تألیف H.S.Szapszal چاپ ویلنو Wilno بسال۱۹۳٤ صفحات ۲۶ تا ٤۸ (ازدو مدرك آن نسخه‌برداری‌شده است). ن.و. خانیکف درمجلهٔملانژ آزیاتیك Mélanges Asiatiques چاپ۱۸۵۷ شمارهٔ اول‌سال سوم صفحات ۷۰تا۷٤ یك‌سیورغال مهم‌شاه سلطانحسین توصیف شده است .

شده است . عبارت سر آغاز فرمان : « فرمان همیون شد » است در پشت فرمان جای مهر مربع کوچك است که دریکی از آنها نوشته شده است « توکلت علی‌الله » .

۳ ـ شاه طهماسب اول ۹۷۲ ه. / ۱۵٦۵م . انتصاب یك قاری جهت‌مزار خواهر شاه طهماسب در قم . درست بربالای آن فرمان از موقوفات تقدیم آستانه نام میبرد . مهرمدور بقطر ۳٫۱ سانتیمتر و در دایرهٔ داخلی نوشته شده است « بندهٔ شاه ولایت طهماسب» در دایرهٔ خارج اسامی ائمه دوازده گانه نوشته‌شده است . عبارت مخصوص در کنار مهر «فرمان همیون‌شد» است[1] درست درانتهای صفحه اثر مهر مدوری است به‌قطر۲٫۱ سانتیمترودرآن نوشته‌شده‌است « مهرمسودهٔ دیوان اعلی » پشت‌فرمان اثر مهری‌استکه سه‌جانب‌آن اضلاع مستقیم ویك جانب آن قوسی شکل است و در آن نوشته شده است « العبد محمد یوسف‌الحسین(؟) ابن‌حسین »(؟) و مهرهای دیگر .

٤ ـ سلطان محمد خدابنده ۹۸٦ ه / ۱۵۷۸ م. برقراری مستمری سالانه جهت مدرس اصفهان . مهرمدور باکشید گی زاویه‌داری درقسمتی ازمحیط بقطر۳ سانتیمتر و درهمان‌کشید گی‌نوشته شده‌است « علی (حسبی☆)الله » در دایرهٔداخلی نوشته‌شده است « بندهٔ شاه‌ولایت ». مطالب مندرج در دایرهٔ خارج لایقرء است . عبارت سر آغاز فرمان چنین است « فرمان همیون شد » درپشت فرمان اثر مهر دیگری است شبیه به اثر مهری‌که درپشت فرمان ۳ بود . توقیعات عبارتند از عبارت « مرقوم شد » و «مقرر شد » وغیره .

٥ ـ شاه عباس اول ۱۰۱۷ هـ ـ ۱٦۰۰ م . تخصیص درآمدی بامیری . مهرمدور بقطره٫٤ سانتیمتر دایرهٔ داخلی غیر قابل تشخیص (اسامی ائمه) . عبارت سر آغاز : « فرمان‌همیون‌شد » آنکه‌چون «حسب‌الحکم جهانمطاع»[1]. برپشت‌فرمان اثرمهری مستطیل شکل باکشید گی زاویه‌داری قسمت‌بالا (۱٫٤سانتیمتر×۲٫۸سانتیمتر) در زیر آن اثریك جفت‌مهر بادام شکل قراردارد و درسمت چپ اثر دومهر بادامی‌شکل وسه مهرمدور قرار گرفته است .

٦ ـ شاه صفی (بخط خودش) ۱۰۳۹ ه. / ۱٦۳۰ م . قبول‌پیشکش . مهرمربع

---

۱ ـ به (ص عکسی ٤۰ الف ـ ص ۲٤ تهران) تذکرة‌الملوك نگاه کنید .

۸ر۱×۸ر۱ سانتیمتر « بندهٔ شاه ولایت صفی ۱۰۳۸ » عبارت سر آغاز «مقرر فرمودیم.»

۷ ـ شاه عباس ثانی ۱۰۵۲ ه/۱٦٤۲م تأیید حمایت از کشیشان کرملی . مهر مانند ٦ « بندهٔ شاه ولایت عباس » . عبارت سر آغاز فرمان «حکم جهانمطاع» درحاشیه شاه بخط خود بمراحم « جد بزرگوارم » و پدرش (« شاه بابام ») نسبت باین قوم اشاره میکند .

۸ ـ شاه عباس ثانی ۱۰٦۸ / ۱٦٦۷م . اعطای مستمری سالانه به یکی از روحانیان. مهر (۸ر۱×۷ر۱ سانتیمتر) شبیه به اثر مهر ۷. عبارت سر آغاز فرمان «حکم جهانمطاع » .

۹الف ـ شاه عباس ثانی ۱۰۷۱ه / ۱٦٦۱م . وضع مالیات برزمین بلااستفاده‌ای درقم . دربالای فرمان نوشته است « الملك لله » (با آب طلا) . مهر مدور بقطر۹ر۳ سانتیمتر و در دایرهٔ داخل آن عبارت « بندهٔ شاه ولایت عباس ثانی » نوشته‌شده است در دایرهٔ خارجی نعت ائمه است . عبارت سر آغاز « فرمان همیون شد » است .

۹ب ـ شاه صفی ثانی یاشاه سلیمان ۱۰۷۸ ه. /۱٦٦۷م . انتصاب یك خدمتکار . مهر مدور بقطر۱ر۳ سانتیمتر « مهرمسوده دیوان اعلا بندهٔ شاه ولایت صفی ثانی ۱۰۷۷» عبارت مخصوص سر آغاز فرمان ندارد . درپشت فرمان توقیعات « هو ! حسب الامر الاعلی از قرار نوشتهٔ سیادت و وزارت و اقبال پناهی عظمت و جلالت دستگاهی عالیجاه (؟) اعتمادالدولهٔ العلیهٔ الخاقانیهٔ برطبق نوشتهٔ معتمدالخاقانیهٔ مزبور است»[1]. مهر کوچك بیضی شکل « محمد مهدی ابن حبیب‌الله الحسینی » و پنج مهر کوچك دیگر دارای توقیعات : «ثبت دفتر خالص شد» «ثبت دفتر(؟)» « ثبت دفتر نظارت شد » « ثبت دفتر خالصه » «ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی» .

۱۰الف ـ شاه سلیمان ۱۰۷٦ه. / ۱٦٦۰ م . انتصاب یك شیخ‌الاسلام . در بالای فرمان (با آب طلا) «هوالله سبحانه . یا محمد یا علی . الخالق جل‌شأنه» . مهر مدور که بربالای آن دوقوس برآمده بارتفاع ٤٥ر٤ سانتیمتر وعرض ۷ر٥ سانتیمتر قراردارد و درآن نقر شده‌است «حسبی‌الله» (دربالای مهر) و « بندهٔ شاه‌ولایت‌سلیمان ۱۰۷۸ » (در

۱ بفرمان ۱۲ نگاه کنید .

وسط)[۱] . عبارت سر آغاز فرمان اینست «فرمان همیون‌شرف‌نفاذ یافت» (بسرخی)[۲] عبارت پایان فرمان اینست « و چون پروانچه بمهر مهر آثار اشرف ارفع اقدس امجد اعلی مزین ومحلی گردد اعتماد نمایند » . درپشت فرمان مهری بیضی (ولا یقرء) که‌در آن نوشته شده است « .... الحق‌المبین » (به‌پشت فرمان۱۲ نگاه کنید) . هفت توقیع دیگر (مرقوم شد وغیره) با چهار مهر مدور وسه مهر چهار گوش دارد .

۱۰ب- شاه سلیمان ۱۰۸۴هـ . ۱۶۷۹. درتأیید وظیفه‌ای که ازموقوفات شاهزاده خانم زینب بیگم توسط وزیر ومستوفی‌موقوفات باید پرداخته شود. مهر بادامی شکل ۲/۴×۱/۷ سانتیمتر و دراطراف آن هاله‌ای طلائی است ودر آن مهر نوشته شده‌است « بندهٔ شاه‌دین سلیمان » سر آغاز فرمان عبارت « حسب‌الحکم جهانمطاع » با مرکب سرخ نوشته شده است . ودر پشت فرمان شش مهر بیضی ومدور ویك مهر چهار گوش که همه کوچك هستند قرار دارد .

۱۱ ــ شاه سلیمان ۱۰۹۴ هـ. / ۱۶۸۳ م . در تأیید تعهدات سالانه‌ای که بعهدهٔ ارمنیان جلفا (جولاهی) اصفهان است بمبلغ ۵۸۰ تومان (که عبارتست از جزیه و رسم‌الوزارة ورسوم داروغگی) که خواجه آودیك کلانتر از آن مبلغ ۳۵ تومـان را برسم‌الوزارة ورسوم داروغگی وزرین کاری(؟) وپیشکش نوروزی و سرشمار وخانه شمار و غیره پرداخته است . مهر مستطیل۸ر۱ ×۱۰ سانتیمتر (باضافهٔ قبه‌ای بارتفاع ۵ر۰ سانتیمتر) ودر آن نقر شده است « بسم‌الله بندهٔ شاه‌ولایت سلیمان ۱۰۷۷». عبارت سر آغازفرمان اینست: «حکم جهانمطاع»

۱۲ ــ شاه سلطانحسین ۱۱۲۲ هـ. / ۱۷۱۰م . انتصاب یك فرنگی بتصدی امور قورخـانه در روی فـرمان مهری مستطیل شکل (۷ر۱×۲ر۱) با کلاهکی بارتفـاع پنج سانتیمتر در روی آن مهر نقر شده‌است «بندهٔ شاه‌ولایت ۱۱۱۱ هجری » . عبارت سر آغاز ندارد و در روی فرمـان نوشته است « حسب الامر الاعلی از قـرار نوشتهٔ وزارت شوکت واقبال‌پناه عظمت وحشمت واجلال‌دستگاه شهامت وبسالت انتباه رکن

۱ ــ برای توضیحات بیشتر به‌مهر الف نگاه کنید .
۲ ــ به (ص‌عکسی ۴۰ الف ـ ص۲۴ تهران) نگاه کنید .

اعظم دولت‌خلافت بنیان‌پایه افخم(؟) سریر سلطنت‌ابد توأمان‌عالیجاهی اعتضادالسلطنة السلطانیةالبهیة آصف جاهیة اعتمادالدولة العلیات‌العالیة، برطبق نوشتهٔ عالیجاه مقرب الخاقانیه‌مجلس نویس‌مجلس بهشت آئین». درپشت‌فرمان چندتوقیع ومهر بترتیب‌ذیل:

شمارهٔ ۱

شمارهٔ ٥ شمارهٔ٤ شمارهٔ ۳

شمارهٔ ۲

مهرشمارهٔ۱ بیضی شکل‌است باعبارت « لااله‌الاالله‌الملك(لله)[1] الحق المبین » (به‌پشت فرمان۱۰الف نگاه کنید) . شمارهٔ۲ مهر کوچك مربعی است که در کنار آن توقیع شده‌است «ثبت دفتر خلاصه(؟) شد» وشمارهٔ ۳ عین مهرشمارهٔ ۲ باضافهٔ عبارت « ثبت دفتر نظارت شد » وشمارهٔ ٤ عین‌دومهر سابق‌است باضافهٔ عبارت «صحیح» (؟). شمارهٔ ٥ باعبارت « ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی‌شد » توقیع شده است .

۱۳ ــ شاه‌سلطانحسین۱۱۲٥هـ. /۱۷۱۳م. راجع به عواید یکی‌از بقاع‌متبرکه . روی فرمان . یك مهر مربع به‌ابعاد ۲ر۱×۱ سانتیمتر (با هلالی برآمده بارتفاع نیم سانتیمتر) در گوشهٔ راست بالای فرمان ظاهراً توقیعی است بخط شاه با عبارت « شاه بابا ام .... » (بفرمان ۷ نگاه‌کنید). عبارت سرآغاز فرمان «حکم‌جهانمطاع» است .

(ج) مهرهای مقام سلطنت

شاردن درجلدپنجم ص٤٥٦ میگوید که شاه‌پنج مهرداشت و درلوح سی‌ویکم اطلس سفرنامهٔ خویش مهرهای شاه سلیمان را نشان داده است .

(الف) مهر اول از جنس فیروزه است بشکل مدور با شکل هلالی برآمده بالای آن و درمرکز دایرهٔکوچکتری موجود است . دروسط هلال (به‌اطلس مراجعه کنید) نقر شده‌است (حسبی‌الله) . عبارت‌وسط این‌مهر وتمامی‌مهرها عبارتست‌از« بندهٔ شاه‌ولایت سلیمان ۱۰۸۰ » (۱۰۸۰هـ.= با ۱٦٦۹م.) شاه ولایت برخلاف گفتهٔ شاردن دوازده‌امام نیست بلکه‌علی (ع) است . مطالب اطراف دایرهٔمرکز بقرار ذیل است :

جانب هرکه با علی نه‌نکوست هر که گو باش من ندارم‌دوست

(۱) کلمهٔ لله که افزوده شده است زائد است و بهمین‌جهت در داخل پرانتز گذارده شده است .

هر که چون خاك نیست بردراو گر فرشته است خاك برسراو[۱].

(ب) یك مهر بزرگ دیگر که آن نیز فیروزه است بشکل راست گوشه. در داخل مربع وسط مطالب مشابه مهر (الف) نوشته شده است ولی دراطراف آن اسامی ائمهٔ دوازده گانه نقر گردیده است.

(ج) مهر سوم کوچك ومربع است و از یاقوت است و فقط عبارتی را که در وسط دومهر (الف) و (ب) موجود است بر آن نقر کرده‌اند.

(د) مهر چهارم کوچك و از زمرد است که در لوح شاردن بشکل سپر یا بیضی است باسه نقطه درفوق وپائین آن بشکل بادام است وهمان عبارت معمول و مصطلح با جزئی تغییری بر آن نقش شده است «بندهٔ شاه دین سلیمان ۱۰۸۰» (بفرمان ۱۰ ب نگاه کنید).

(ه) مهر پنجم کاملا شبیه (الف) است جز اینکه این مهر دایرهٔ کاملی است.

برطبق سخن شاردن در جلد پنجم ص ٤٦١ مهر (الف) برای کلیهٔ امور دیوان ممالك (les affaires de l'empire) ازقبیل عهدنامه‌ها ومکاتبات باخارجیان واحکام (Commissions) اجازه‌نامه ها و (ب) جهت احکام (Commissions) خاصه و (ه) امور نظامی و درعین‌حال مهر کوچك (ج) و (د) در امور مالی وخالصه و انتصابات دستگاه خاصه وامور سپاه مورد استفاده قرار میگرفت. مهر مربع(ب) از کلیهٔ اقسام مهرهای شاه دارای احترام بیشتری بود زیرا آنرا شاه همواره در گردن حمایل میکرد. مهر های بزرگ (کذافی‌الاصل) بنام‌همیون خوانده میشدند. درصورتیکه مهرهای کوچك را «حکم‌جهانمطاع» مینامیدند وپس ازعبارت سرآغاز احکام، حکام ومباشران‌خاصه آنرا میگذاشتند (به‌ص عکسی ٤٠ الف ـ ص٢٤ تهران نگاه کنید). یکی ازمهرهای

۱ ـ متن مزبور درسفرنامهٔ شاردن بغلط نقل‌شده است ولی همین شعر در مجموعهٔ فرامین Or. 4935 فرمان ۱۰ الف آمده‌است وراجع مهرشاه سلطانحسین بشمارهٔ یك‌سال سوم مجلهٔ Mélanges Asiatiques صفحات ۷۰ تا ۷٤ مقالهٔ‌خانیکف نگاه کنید. شاردن در جلد پنجم ص٤٦١ تصدیق‌میکند که مهرهای بزرگ از زمان شاه‌عباس اول مورداستفاده قرار میگرفتند وفقط نام‌شاه‌را عوض‌میکردند (؟) ناگفته نماندکه اولئاریوس‌درص٢٥٥ در زمان شاه صفی همین دوبیتی را نقل میکنند.

کوچك توسط خواجه سرائی که متصدی خزانه بود نگهداری میشد .

این توصیف دقیق ما را بتشخیص و شناخت بعض از مهرهائی که در مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 است قادر میسازد .

مهر (الف) در فرمان ۱۰ الف (انتصاب شیخ‌الاسلام !) دیده‌میشود ویحتمل در فرمان٤ (کمك خرج یکی از روحانیان) نیز اثر همین‌مهر موجودباشد. مهربزرگ مربع (ب) گویا درمجموعه فرامین موجود نباشد .

مهر کوچك (ج) یحتمل همان مهر مربع شکل فرمان ۷ (پشتیبانی و حمایت از کشیشان کرملی) و ۸ (برقراری مستمری) که هر دو فرمان با عبارت سر آغاز «حکم جهانمطاع» شروع میشود وهمچنین فرمان٦ (قبول پیشکش) با عبارت‌سر آغاز «مقرر فرمودیم» دیده میشود . درفرمانهای ۱۱ (ارامنه) و ۱۲ (انتصاب یك فرنگی) و ۱۳ (عواید یکی ازبقاع متبرکه) با آنکه مهر مربع مزبور دارای هلال بر آمده یا کلاهك کوچك نیزهست ، باز بامهرهای فرامین ۱۱و۱۲و۱۳ مشابه و یکسان است . فرامین۱۱و۱۳ با عبارت سر آغاز «حکم جهانمطاع» شروع میشود . مهر(د) بادرنظر گرفتن عبارت روی مهر باید همان باشدکه در فرمان ۱۰ب آمده است .

مهر(ه) ظاهراً همان مهربزرگ‌مدوری است که در فرمان دوم (انتصاب صدر) وفرمان سوم (انتصاب بتولیت مزار) وفرمان پنجم (تخصیص عایدی بیك امیر)وفرمان ۹ الف (مالیات برزمینی که با آستانهٔ قم بستگی دارد) دیده میشود . این تشابه هم از نطر اندازه وابعاد آن است وهم ازلحاظ اسامی ائمه و عبا ت « فرمان همیون شد » .

غیر ازاین مهرها فرمان نهم‌ب (انتصاب یك‌خدمتکار) وفرمان سوم (درحاشیه) دارای توقیـع « مهر مسودهٔ دیوان اعلی » است کـه اختصاصاً یك مهر سلطنتی نیست بلکه احتمالاجهت تصدیق رونوشت یابیان اینکه رونوشتی ازآن‌در دیوان‌نگاهداری شده است بکار میرفته .

تذکرةالملوك ازچهار مهر نام میبرد ولی در تشخیص وتمیز آنها از یکدیگر دچار اشکال میشویم :

۱ ـ مهر همیون (فصل١٤) یحتمل همان مهر (الف) است که درفرمان۱۰ الف

با مهر کوچك بیضی شکل آمده است و ما موقتاً آنرا «شرف نفاذ» نام مینهیم .

۲ ــ مهر شرف نفاذ (فصل۲۵) مهر اضافی کوچکی بود که با مهر ۱ باهم بکار میرفت . یحتمل این مهر بشکل بیضی بابعاد ۱٫۴×۲٫۲ سانتیمتر که درپشت پروانچهٔ ۱۰الف ودرپشت فرمان۱۲ آمده است (گرچه دراین مورد بخصوص با یك مهر کوچك مربع درروی صفحه نیز بکار رفته است !) . رقم آن (کاملا آشکار نیست) وعبارتست از « لااله الاالله الملك(لله)[1] الحق المبین» مانند (الف) در وسط خط افقی روی صفحهٔ فرمان قراردارد ولی چون پشت فرمان همواره با پایان مطلب روی صفحه شروع میشود و توقیعات درمقام مقایسه بامطالب روی فرمان درجهت پائین ببالا هستند، این مهر اضافی درمقایسه با مهر(الف) درپایان فرمان قرار دارد . قبل از آن مهر توقیع « حسب الامر ... » نوشته شده است ومهر ثبت زیر آن است. پروانچهٔ ۱۰الف باعبارت «فرمان همیون شرف نفاذ یافت » (بصفحهٔ عکسی ۴۰الف ـ ص۲۴ تهران نگاه کنید) آغاز میگردد . مهر « مهر آثار » که درپایان ذکر شده است (به متن تذکرة الملوك نگاه کنید) باید اشاره به مهر کلاهك دار (الف) باشد . درصورتیکه مهر بیضی (در پشت) همان مهر «شرف نفاذ» باشد باید مهر کلاهك دار (در روی فرمان) همان مهر « مهر آثار » تلقی شود . اما این امر مخالف مطالب فصل ۲۵ است که برطبق آن باید « شرف نفاذ » با «همیون» توأماً بکار رود. ـ یك اشکال دیگر آنکه مهر بیضی شکل همچنین درفرمان ۱۲ که درروی آن اثر مهر کوچك(ج) موجود است آمده . برای حل این اختلافات فاحش هیچ راه حلی دراختیار نداریم .

۳ ــ مهر انگشتر آفتاب آثار (یا مهر آثار) شاید همان مهری باشد که اثرش درفرمان ۱۰ب موجود است وحاشیه یا هاله ای از آب طلا که با دست کشیده شده است آنرا احاطه کرده. این امر کاملا اصطلاح «آفتاب آثار»را تعبیر وتفسیر میکند. بامقایسه با توصیفی که شاردن بدست میدهد باید همان مهر(د) باشد ولغت « انگشتر » اشاره است به مهری که برنگین انگشتری نقش کرده باشند . این مطلب که مهردار خاصی برای آن پیش بینی نشده است وفقط « دواتدار » آنرا در اختیار خویش داشت نشان میدهد که از لحاظ اهمیت در درجهٔ دوم قرار داشته است . طبق متن تذکرة الملوك

(۱) زائد است ، بپاورقی صفحهٔ ۲۶۶ نگاه کنید (م . د .) .

اثر مهر مذکور برطغرائی کـه بدست واقعه نویس کشیده میشد منعکس میگردید درصورتی که چنین «طغرا» ئی درفرمان ۱۰ ب وجود ندارد و این‌امر نیز موجب بروز اشکال است پس احوط آنست که آنرا با اثر مهر بیضی شکل کوچك یکی بدانیم (بتعلیقهٔ مربوط بفصل۲۶ نگاه کنید) .

٤ـ برطبق روش تفکیکی باید دواتدار ارقام (فصل ۲۷) را با مهر (ج) مرتبط بدانیم . ولی باید یکبار دیگر اعتراف کنیم که نحوهٔ توصیف ما ازفصول ۲٤ تا۲۷ هنوز هم مبهم ومورد شك وتردید است .

(د) اقسام‌اسناد و مدارك اداری

تذکرةالملوك از مدارك اداری مختلفی نام میبرد .

«رقم» اصطلاح کلی است که شامل حتی (ص عکسی ۹ب ـ ص٦ تهران) اوامر شفاهی‌شاه نیز میشد (ص‌عکسی ۹ الف ـ ص٥ تهران «رقم بالمشافهه») وارقام‌انتصاب باید به‌مهر « مهرآثار » مزین گردد(بدفرمان ۱۰ الف وفرمان ۱۲ نگاه کنید) بعض ارقام توسط وزیراعظم صادر میگشت (ص عکسی ۸۳الف‌ـ ص٥٠ تهران) .

مقصود از « حکم » چنانکه ازعنوان فصل ۲۷ برمیآید باید همانا احکام اداری کم اهمیت‌تر باشد . حتی حقوق « دواتدار احکام » کمتراز همکارش «دواتدار ارقام» بود (به فصل۱۰۱ و ۱۰۲ نگاه کنید) ازمطالب (ص‌عکسی ۲۱ ب ـ ص ۱۲ تهران) چنین برمیآید که احکام درمورد امور جنائی بابتکار دیوان بیکی صادر میشد و سپس ازمطالب(ص‌عکسی ۳۹ الف‌ـص۲٤ تهران)مستفادمیگردد که عبارت «حکم جهانمطاع شد» بر « حکمهائی که دیوان بیکی میدهد » (یعنی آنچه بابتکار وی صادر شود ؟) نوشته میشد . دراین مورد فرامین ٥و٦ و ۸ و ۱۰ب و۱۱ و۱۳ حاوی این عبارات‌هستند ولذا باید آنهارا ازتصمیمات قضائی دانست (همچنین به‌ص عکسی ۲۱ب‌ـص۱۲تهران نگاه کنید) .

«مثال» دراین‌خصوص به(صفحات عکسی ٤٠الف و۷۲ب‌ص۲٤ و ٤٤تهران) (معنی آن مبهم است) نگاه‌کنید وهمچنین به‌پاورقی ۲ مربوط به(ص ۷۲ب ـص ٤٤ تهران) در پایان متن کتاب تذکرةالملوك مراجعه کنید .

« پروانه » در این باب به(صفحات‌عکسی ۴۳ الف و ۶۸ب-ص۲۶ و۴۲ تهران) نگاه کنید. « پروانجات مبارك اشرف » (ص عکسی ۴۰ الف-ص۲۴ تهران) و همچنین «پروانجات حسابی» ازاین قسم مدارك هستند[۱].

مدارکی که براساس پیش‌نویس (مسودهٔ دفتری) صادر میگشت نوع بخصوص از مکاتبـات اداری را تشکیل میداد. درصورتی که این مدارك مربوط بعواید بود اوارجه‌نویسان بایدهم برپیش‌نویس وهم برپاکنویس (صفحات عکسی۷۱الف و ۷۱ب ص۴۳و۴۴تهران) بعض‌توقیعات مخصوص بنویسند. در(ص عکسی۲۵ب-ص۱۵تهران) ببعض ارقام اشاره شده است که بوسیلهٔ نساخ مخصوص از مسودهٔ واقعه نویس نسخه‌برداری میشد. در باب ماهیت فرمان نهم باید چنین فرض‌کردکه مهر (ه) درمواردی بکار میرفت که یکی ازصاحبان مناصب شایسته ولایق پیش‌نویس تهیه کند واحتیاجی بفرمان وامر شفاهی ومستقیم شاه نداشته باشد (مشافهه صفحات عکسی۹ب و۲۵ الف و ۴۰ ب-ص۶ و۱۵ و۲۴ تهران). در ص‌عکسی ۴۲ ب - ص۲۹ تهران از دونوع رقم نام برده‌میشود- «دفتری» و «بیاضی» اولی متحملاً آنست که ازمسوده‌ها صادرمیگشت‌و دومی (« پاکنویس ») مستقیماً بامر شاه نوشته میشد. مدارکی که توسط مأموران عالیرتبه (وزیراعظم درص‌عکسی۲۳ب- ص۱۴ تهران وناظر، ص‌عکسی ۲۰ الف‌-ص۱۲ تهران و دیوان‌بیکی‌ص‌عکسی ۲۱ب-ص ۱۲ تهران و خلیفه ص‌عکسی ۳۰ الف-ص۱۸ تهران) صادر میگشت تعلیقه مینامیدند. احضاریه‌های دیوان بیکی را «تعلیقهٔ‌بیاضی» میخواندند (ص‌عکسی۳۱ الف - ص۱۲ تهران)[۲].

تشخیص بین تمام این اقسام هنوز مبهم است[۳]

---

۱ ــ درهندوستان «پروانچه‌های» «فرامینی‌بودند که احتیاجی بمهرشاه نداشتند» (کتاب ابن‌حسن ص۹۳). این موضوع مربوط بفرمان ۱۰الف ما نیست.

۲ ــ در هندوستان اصطلاح بیاضی بفرامین محرمانه‌ایکه آنچنان تاشده باشد که کس نتواند ازمفاد آن آگاه گردد اطلاق میشد (به کتاب ابن‌حسن ص۹۷ نگاه کنید).

۳ ــ ابهام مطالب مزبور بطور کلی از ابهام مطالب مربوط بدربار مغول کمتر میباشد (بکتاب ابن‌حسن وفصل دقیق «فرامین» وی صفحات۹۲تا۱۰۶ نگاه کنید).

۷ - شیوهٔ تحریر و سبك تذکرةالملوك

سبك نگارش تذکرة الملوك غیرروشن و نزدیك است بسبك اداری خاصی که فقط معدودی ازخواص توفیق ادراك آن رامی‌یافتند. معانی بسیاری از اصطلاحاتی که نویسنده خودرا محتاج بشرح وتفسیر آن اصطلاحات نمیبیند، فقط از سیاق جمله و با حدس و گمان (بفهرست اصطلاحات ولغات نگاه کنید) دریافته میشود. بعلاوه بعض ازمطالب مبهم کتاب را میتوان نتیجهٔ پراکندگی خاطر ناسخ دانست چنانکه در بعض موارد حتی لغات ساده از قبیل «ضبط» را «ظبط» و «ضرابی» را «ذرابی» وغیره نوشته است. گذشته از اینها اشتباهاتی ازقبیل « مستقلات » (ص عکسی۶۷ب- ص۴۱تهران) بجای «مستغلات» و «انفاد» بجای «انفاذ»[1] نیز دیده میشود.

حرف ربط « و » آشفتگیهای بسیاررا موجب شده بدینسان که آنرا بدون علت حذف کرده و یا آورده‌اند. فی‌المثل در(ص‌عکسی۶۵ ب - ص۴۰تهران) «طلب‌همیشه کشیك » و در(ص‌عکسی ۶۳ب- ص۳۹تهران) «طلب وهمیشه کشیك » آمده است.

دربیان وظایف صاحبان مشاغل که سلسلهٔ مراتب دارند از آن مقام بجمع یاد میکند: «وزراءِ دیوان‌اعلی» (ص‌عکسی ۲۸الف- ص۱۷تهران) درصورتی که‌جای‌دیگر جمع‌را برای‌بیان‌عده‌ای همردیف وهم‌مقام آورده‌است (ص‌عکسی ۴۴ب-ص۲۷تهران) استعمال‌لغت «غیره» که بمعنی‌جز آن است بالغت « اضافات » متعاقباً غیرمعمول‌است.

ترکیب افعال مانند «ایستاده‌میشد» (ص‌عکسی۴۳ب- ص۲۷تهران) و « اگر میآمده‌اندومینموده‌باشند» (ص‌عکسی۲۲الف-ص۱۳تهران) و«تصرف‌داشته‌خواهدبود» (ص‌عکسی۵۶ الف - ص۳۵تهران) بسیار عجیب‌است ویحتمل ازتأثیرات زبان ترکی باشد. «چنانچه» بجای «چنانکه» (ص عکسی ۷۶ب - ص۴۷ تهران) اشتباه مصطلح و بسیار رایج زبان فارسی است.

«که» ربط راکه بلافاصله پس ازلغت‌اول‌جمله بکار برده شده و بمعنی «زیرا» یا « باین ترتیب » است نیز باید مورد توجه قرار داد. مثلا در جملهٔ « قلایی که صرفه

---

۱ ــ همچنین بصفحهٔ ۲۰۹ بمنظور مطالعهٔ بعض نکات دراستنساخ فهارس وجداول وصفحهٔ۲۰۸ جهت مطالعهٔ اشتباهات املائی نقل اعداد نگاه کنید.

نمیکند» (ص‌عکسی۳۹الف - ص۲۳تهران) اینگونه‌جمله‌بندی‌درنثر نویسندگان‌متقدم فراوانست فی‌المثل‌درجملهٔذیل ازجامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله در (ص۳۰۹چاپ یان) : «ورعیت راکه بچریك نداده‌ایم» .

شیوهٔ ترکیب‌عبارات وجمله‌بندی نویسندهٔ تذکرةالملوك بدون تردیدنامطلوب است و از عبارت پردازیهای نادلپسند وی این جملات است : «در سال اعلی که تجار قروش بسیار از اطراف می‌آوردند و نقده‌سازی و فلوس کاری درعین معموری شهر که چهارصد عمله موجودی . . . کار میکرده اند پانصد تومان الی ششصد تومان باجاره میداده‌اند که مستأجر ... دویست و پنجاه تومان ... انفاد خزانهٔ عامره وسیصد و پنجاه تومان دیگررا ... میداده‌اند» (کذا فی‌الاصل) (ص ۳۹الف - ص۲٤ تهران).

متن تذکرةالملوك پراست ازجملاتی که بعض لغات آن حذف‌شده‌است، بتصور آنکه خواننده باید ازسیاق جمله بآن پی ببرد . فی‌المثل در (ص عکسی ۷۰ب - ص ٤۳ تهران) چنین نوشته شده است : «شغل ایشان آنست که در کیفیات . . . اسم نوشتن (کذا فی‌الاصل) و در محاسبات ... «نسخ» و در افراد «بمطالعه» مینویسند و در (ص عکسی ۷۳ الف - ص ٤٥ تهران) نوشته شده است: «و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یا سمائی یا اینکه بازدیدی باشد (کذا فی‌الاصل)بعداز عرض... مقررمیگردد .»(در ص‌عکسی۷۵ الف - ص٤٦ تهران عین عبارت تکرارشده است) .
در (ص عکسی ۲۵ الف ص - ۱۵ تهران) چنین نوشته شده است : و هرگونه رقمی که پادشاه بزبانی مقرر دارد ... یا اینکه از قرار تعلیقهٔ ... وزیر دیوان اعلی یا اینکه بقید «حسب‌الامرالاعلی» امرا ... برسالهٔ خودچیزی نوشته بواقعه‌نویس سپارندباطلاع وطغرا[ی] قلم مداد واقعه‌نویس ارقام مذکور میگذرد .»

دربسیاری‌موارد افعال معین حذف‌شده‌است مثلا در (ص‌عکسی ۲۱ب - ص۱۳ تهران) «دیوان بیگی بحقیقت ... رسیده بخدمت‌پادشاه ... عرض (کذافی‌الاصل) واز قراری‌که مقرون بصلاح دولت ... میدانسته غوررسی هینموده‌اند» و در(ص‌عکسی ۷۳ ب - ص٤٥ تهران) : «تتمه ... ضبط و تحویل رعایا درمحال منبر وتحویلدار تعیین و تنخواه ارباب‌حوالات دیوان میشد» و در (ص‌عکسی ۷۵ ب- ص٤٦تهران) : «تنخواه

بازیافت نموده‌بمصارف ... صرف و ... اسناد دردست‌داشته برقم دیوان ... رسانیده » .

VI مراجع و مآخذ [۱]

علاوه بر کتبی که درفهرست اختصارات ودر متن کتاب مورد اشاره واقع گشت آثارذیل نیز که مربوط بتاریخ اجتماعی واقتصادی‌ایران است، جهت خوانندگان‌مفید فایده خواهد بود . در فهرست ذیل بعض آثار مربوط بکشور های همسایهٔ ایران نیز گنجانیده شده است زیرا بدین وسیله شاهدی برای چنین تحقیقات جدید در ممالك مجاور بدست میآید وشیوهٔ آنرا میآموزد و از اینها گذشته دراین آثار فهرست کتب دیگری نیز موجود است . از آثاری که صرفاً جنبهٔ آماری دارند ، ازقبیل گزارشهای کنسولی و تجاری، نامی دراین فهرست برده نشده‌است چه اینگونه کتب کامل‌وجامع نیستند . در زمان‌حاضر حتی به‌جزوات Noviy Vostok که حاوی مقالاتی استراجع به زمین‌داری در اصفهان و سیستان دسترسی ممکن‌نیست .[۲]

الف ـ فهرست کتب فارسی

احسن‌التواریخ ـ تألیف حسن روملو چاپ ن.سدون بسال ۱۹۳۱ .

تاریخ امینی ـ تألیف فضل‌الله بن روزبهان ـ کتابخانهٔ ملی پاریس - (ancien fonds persan) شمارهٔ ۱۰۱ .

تاریخ‌شاه‌اسمعیل‌ـنویسندهٔ آن‌مجهول‌است‌وتحت‌شمارهٔ Add 220 موزهٔ‌کمبریج ودرموزهٔ بریتانیاتحت شمارهٔ Or. 3248 ثبت‌شده‌است. همچنین به«راس» مراجعه کنید.

---

۱ ـ (چنانکه‌در پاورقی‌در ص۲۳٦ اشاره‌شد مؤلف دوفهرست‌ازمنابع ومآخذترتیب داده بود : یکی آغاز کتاب بنام فهرست‌اختصارات و دیگری در پایان ، اما چون‌نیازی بذکر فهرست اختصارات آنهم در خط فارسی نبود بهتر آن دیده شد که هر دو فهرست یکجا ذکر شود از اینروی اگر خوانندگان گرامی در کلام مؤلف اشاره به فهرست اختصارات یا فهرست پایان کتاب دیدند باین‌نکته توجه داشته باشند وبرای‌هردو قسمت بفهرست واحد ما مراجعه کنند . منتهی از نظر سهولت استفاده آنرا بدو بخش فهرست کتب فارسی و فهرست‌کتب خارجی تقسیم کردیم . م .).

۲ ـ (شاید بسبب جنگ جهانی دوم .م .).

تذکرة‌الملوك ــ موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 9496 .

حبیب‌السیر ــ تألیف خواندمیر تهران بسال ۱۲۸۱ هـ . ق .

خلد برین ــ تألیف محمد یوسف واله در موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 4132 جزءِ نسخ خطی است . قسمتی از آن توسط سهیلی‌خوانساری (ضمن ضمایم تاریخ عالم آرای عباسی) درتهران بسال۱۳۱۷هـ . ش . مطابق با۱۹۳۹م . چاپ شده‌است .

زبدةالتواریخ ــ تألیف محمد محسن در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج جزء مجموعهٔ پروفسور ادوارد براون درنسخ خطی‌وتحت شمارهٔ (13) G15ثبت است .

سازمان کشور ایران در زمان صفویه ــ نگارش آقای دکتر خانبابا بیانی که در مجلهٔ‌آموزش وپرورش شمارهٔ ٦ ص۱۱ تا ۱۲ وشماره‌های ۷ و ۸ ص۹تا۲۳ سال۱۳۲۰/ ۱۹٤۱ درج شده است . این رشته مقالات پس از اتمام چاپ کتاب حاضر واصل شد و در آن از بعض منابع فرانسوی همزمان‌استفاده شده است .

سلسلة‌النسب صفویه چاپ ایرانشهر برلن سال۱۳٤۳ هـ . ق .

صفوة الصفا ــ تألیف توکل بن بزاز چاپ بمبئی بسال ۱۳۲۹ هـ . ق . برابر با ۱۹۱۲ م .

عالم آرا ــ تألیف اسکندر بیک منشی ــ تهران ۱۳۱٤ هـ . به خلد برین مراجعه کنید .

گنج شایگان ــ تألیف آقای جمالزاده چاپ‌برلن بسال ۱۳۳۸ هـ ./۱۹۱۹م. در ۱۳۸ ص . و ایضاً مقاله‌ای در Asiatic Review شمارهٔ ۱۰٦ آوریل۱۹۳۵ ص ۳۳٤ تا ۳٤۷ راجع بوضع روستائیان ایران .

مجموعهٔ فرامین سلطنتی ــ مضبوط درموزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 4935 نسخ خطی . بفهرست ریو ص ۲۵۵ و ۲۵٦ نگاه‌کنید .

فصل‌ ــ تألیف‌خواجه نصیرالدین‌طوسی درخصوص امورمالی‌ ــ چاپ‌شده بکوشش مینورسکی‌درمجلهٔ BSOS شمارهٔ ۳ دورهٔ دهم سال۱۹٤۱ ص۷۵۵ تا ۷۸۹.

ب ـ فهرست کتب زبانهای غیرفارسی

Dast'urlamali (درحدودسال۱۷۰٦) بکوشش پ. «امیکثاشویلی» (P.Umik'ashvili) (تفلیس ؟) بسال ۱۸۸٦ در۲۰٤ صفحه (بزبان گرجی).

کتاب مزبور تشکیلات اداری کشور پادشاهی گرجستان را کـه بسیار تحت نفوذ سازمان واصطلاحات کشور مقتدر ایران بود مجسم میسازد. (اسم کتاب مزبور از لفظ دستورالعمل فارسی اخذ شده است). موضوع آن مشابه موضوع تذکرة الملوك است وتاریخ نگارش آن نیز اندکی قبل از تاریخ نگارش تذکرة الملوك میباشد. فقط توانستم ازاندکی ازمطالب آن که توسط ز.د. آواشویلی (Z.D.Avashvili) برایم ترجمه شد، استفاده کنم. درباب تشکیلات دولت گرجستان بطورکلی بهمقدمهٔ کتاب تاریخ گرجستان (Histoire de la Géorgie) تألیف بروسه (Brosset) نگاه کنیـد. دسترسی بکتاب تاریخ اقتصادی گرجستان (Economic History of Georgia) چاپ ۱۹۳۰ (در گرجستان) ممکن نشد.

چهل‌ستون ـ (Cehil-Sutun) تألیف پطروس بدیك چاپ وین۱٦۷۸.

تاریخ‌ادبی‌ایران(A Literary History of Persia)تألیف پروفسورادوارد براون.

بقیهٔ شرح مسافرت مشرق (Suite du voyage de Levant) تألیف‌تونو(Thévenot) بخش دوم. چاپ پاریس بسال ۱٦۷٤.

بیان حال دون ژوان ایرانی برای اعلیحضرت کاتولیك مذهب دون فیلیپ سوم اسپانی(Relaciones de Don Ivan de Persia dirigidas a la Magestad Catholica, de Don Philippe III Rey de las Españas)چاپ والادولید بسال ۱٦۰٤ ـ ترجمهٔ انگلیسی آن توسط لسترانـج (G.Le Strange) انجام شده و توسط بنگاه نشریـات The Broadway travelers بسال۱۹۲٦ چاپ شده[1].

وضع‌ایران در ۱٦٦۰ (Estat de la Perse en 1660) تألیف دومان(Du Mans) چاپ پاریس بسال۱۸۹۰ از انتشارات Ch. Scheffer.

۱ـ (ترجمهٔ فارسی کتاب‌مزبور توسط مترجم همین‌اثر منتشر شده است).

ایران و حکومت آن(Persia,seu regni Persici status variaque itinera in atque per Persiam)تألیف دلائت(Ioannes de Laet)چاپ لیدن از سلسله انتشارات Officina Elzeviriana بسال ۱۶۳۳ در ۳۷٤ صفحه.

سفرنامهٔ (Viaggi) دلاواله (della Valle) چاپ برایتون بسال ۱۸٤۳ .

آغاز حیات شاه اسمعیل (The Early Years of Shah Ismā'īl) تألیف سردنیسن راس (Ross) (براساس مطالب کتاب تاریخ شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانهٔ کمبریج تحت شمارهٔ (Add.220) در مجلهٔ ژورنال آزیاتیك شمارهٔ آوریل ۱۸۹٦ ص ۹۲ درج شده است.

سفرنامه یا بیــان وضع فعلی سرزمین ایران (Voyage ou relation de l'Etat présent du Royaume de Perse)تألیف سانسون (Sanson) چاپ پاریس ۱٦۹۵ .

سفرنامهٔ شوالیــه شاردن (Voyages du Chevalier de Chardin)تألیف شاردن . چاپ لانگله (Langlès) پاریس ۱۸۱۱ در ده مجلد .

شرح ملاحظات و توضیحات سفارت . . . . . به نزد شاه عباس پادشاه ایــران (Commentarios de la Embajada ... al Rey Xa Abas de Persia) تــألیف دون گراتسیادوسیلوا فیگوئروا (Don Gracia de Silva Figueroa) چاپ دوم مادریــد بسال ۱۹۰۳ . ترجمهٔ فرانسه توسط ا . دو ویکفور (A. de Wicqfort)بسال ۱٦٦۷ .

وقایعنامهٔ فرقهٔ کرملـی در ایران و فـرستادگان پاپ درقرن هفدهم و هجدهم (A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the Seventeenth and Eighteenth Centuries) چاپ لندن بسال ۱۹۳۹ در دومجلد .

اطلاعات کلی درخصوص کشور های مشرق ... (Amoenitatum exoticarum ...) تألیف کمپفر چاپ شهرلمگوی (Lemgoviae) بسال ۱۷۱۲ .

سفرنامه (Travels) تألیف لوبرن (Le Brun) ترجمهٔ انگلیسی بسال ۱۷۵۹ .

مقدمةالادب- ضمیمه‌ای بزبان ترکی‌مغولی (قرن۱٤م؟) بهمقدمةالادب زمخشری (قرن۱۲م.) بکوشش ن . پوپ (N.Poppe) چاپ لنینگراد بسال ۹-۱۹۳۸.

تاریخ جنگهای ترکان و ایرانیان (۱۵۹۸م.)(Historia della guerra fra Turchi

et Persiani (1588)) تألیف مینادوا (Minadoi) چاپ دوم بسال ۱۵۹٤ در ونیز.

مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی فارس بسال ۸۸۱ هـ. ق. / ۱٤۷٦ م. (A Civil and Military Review in Fārs in 881/1476) نگارش مینورسکی مندرج در مجلهٔ BSOS شمارهٔ اول سال دهم ۱۹۳۹ ص ۱٤۱ تا ۱۷۸.

سیورغال قاسم بن جهانگیر آق قویونلو (A Soyūrghāl of Qāsim b. . . .) تألیف مینورسکی مندرج در BSOS شمارهٔ ٤ سال نهم ص ۹۲۷ تا ۹٦۰ بسال ۱۹۳۹.

گزارش دربارهٔ وضع ایران بسال ۱۵۸٦ م. (بایتالیائی) تألیف وچیتی (Vechietti) توسط هـ. ف براون در مجلهٔ تاریخی انگلیس (English Historical Review) بسال ۱۸۹۲ در ص ۳۱٤ تا ۳۲۱ چاپ شده است.

چند سال مسافرت (Some Years Travels) تألیف سر تامس هربرت (Herbert) چاپ سوم بسال ۱٦٦۵ م. چاپ ملخص توسط سر و. فاستر (W. Foster) در سلسله انتشارات Broadway Travellers بسال ۱۹۲۸ چاپ شده است.

شرح تاریخی تجارت انگلستان در دریای خزر (A Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea) تألیف هانوی (Hanway) بسال ۱۷۵۳ ج ۱ فصل پنجاه و یکم ص ۳۳۵ تا ۳٤٤ - دربارهٔ مقامات ذی‌نفوذ حکومت.

یادداشتهای مربوط بمسافرت از تبریز (Notes on a journey from Tabriz) تألیف راولینسن - مندرج در JRGS. دورهٔ دهم بسال ۱۸٤۰ ص ۵ دربارهٔ زمینداری در آذربایجان جنوبی.

تاریخچهٔ تمدن ارمنستان Istoricheskiy pamiatnik sostoyaniya Armianskoy oblasti تألیف آی. شوپن - چاپ سن پطرزبورگ بسال ۱۸۵۲ پس از جنگ ۱۸۲۸ ایران و روس مؤلف کتاب مزبور یعنی. آی. شوپن از طرف اولیاءِ دولت تزاری مأمور شد تا تحقیق و مطالعه‌ای درامور اداری ایالت ایروان که سابقاً تحت حکومت ایران بود بکند و بآن سازمان و تشکیلات بدهد.

وضعیت تجاری ایران - Commercielle Zustände Persiens تألیف ا. بلاو (O.Blau) چاپ برلن بسال ۱۸۵۸.

مقالهٔ ای . ن . برزین (I.N.Berezin) دربارهٔ تشکیلات داخلی اولوس جوجی (بزبان روسی) در Trudi Vost. Otd. VIII بسال ۱۸٦٤ ص۳۸٦تا٤۹٤ .

شش‌ماه درایران Six months in Persia تالیف ا . استاك (E. Stack) (ازاعضای غیرنظامی ادارات بنگال) ج۲ص ۲٤۷تا۲۸۲ عواید ارضی .

روابط تجاری ایران Die Handelsverhältnisse Persiens تـألیف اشتولتس و آندرآس (Stolze und Andreas) ناشر Petermann's Mitteilungen چاپ ۱۸۸٥ .

بانکداری درایران مندرج درمجلهٔانجمن بانـکداران Banking in Persia in J. Institute of Bankers تألیف‌رابینو(Rabino) جلدسیزدهم-ژانویهٔسال۱۸۹۲ص۱تا٥٦.

وضع اقتصادی ایران Economicheskoye polozheniy Persii تألیف تومـارا (M. L. Tomara) چاپ سن‌پطرزبورگ‌بسال۱۸۹٥ (توسطوزارت‌دارائی روسیهٔ تزاری چاپ وتوزیع شده‌است) .

ایران (Persia) تألیف کرزن (Curzon) ج۲ص٤٦۹ تا٥۲۷(عواید ومنابع‌درآمد و کارخانه ها) ج۲ ص ٥۲۸ تا ٥۸٤ (تجارت) ومراجع و مآخذ کتاب ج۲ ص ٤٦۹ و ٤۹٥ و ٥٥٤ .

اقتصاد کنونی ایران ومسألهٔ پولی آن La Persia economica contemporanea e la sua questione monetaria تألیف ا . لورینی (E. Lorini) چاپ‌دوم بسال۱۹۰۰ در ٥٤۰صفحه (مراجع ومآخذکتاب) .

قانون مدنی دولت ایران Die Verfassung des Persischen Staats تـألیف گرینفیلد (Greenfield) چاپ برلن بسال۱۹۰٤ .

ایضاً مقالهٔ ایران بقلم شلگلبرگر در کتاب فرهنگ Rechtsvergleichendes Handwörterbuch ج ۱ چاپ ۱۹۲۹ مجموعهٔ ٤۲۷ تا ٤٦۷ .

روابط اقتصادی-مالی‌ایران Iz obschestvenno - economicheskikh otnosheniy v Persii تألیف ل . تیگرانف (L. Tigranov) چاپ سن پطرزبورگ بسال ۱۹۰۹ . حاوی اطلاعات گردآوری شده در اردبیل راجع بعوارض ارضی وmaliات وتشکیلات اداری .

مالیات کرمان The Maliyat of Kirman بقلم میلر (A. Y. Miller) درمجلهٔ Sbornik materialov دورهٔ اول سال۱۹۰۹ ص۱۱۹ تا۱۶۰.

مقالهٔ سنگنبشته ای بزبان فارسی در مسجد مانوچ (بزبان روسی)بقلم بارتولد (V. V. Barthold) درشمارهٔ ۵ مجلهٔ Aniyskaya seriya چاپ سن پطرزبورگ بسال ۱۹۱۴ ص۴۴ . تجزیه و تحلیل یك سنگنبشتهٔ متعلق بامیر ابوسعید ایلخان مغول در بارهٔ مالیات .

منافع سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران . Politicheskiye i economicheskiye interesī Rossii v Persii تألیف (G.I. Ter-Gukasov) ترگوکاسو چاپ پطروگراد بسال ۱۹۱۶ . براساس منابع و مآخذ رسمی اداری روسیه .

وضع مالی ایران Les finances de la Perse تألیف آقای مشار قدیمی چاپ پاریس بسال ۱۹۳۰ .

ایران از«نفوذ صلح آمیز» تا «تحت‌الحمایگی»- Persien von der «pénétration pacifique»zum «Protectorat» تألیف لیتن (W. Litten) (۱۸۶۰تا۱۹۱۹)چاپ برلن بسال ۱۹۲۰. ص۲۸۰: بودجه سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳ .

وضع اقتصادی ایران ومسائل کشاورزی ایران Ekonomicheskoye polozheniye i agrarnīy vopros v Persii تألیف پاولویچ (M. Pavlovich) چاپ ۱۹۲۱ .

مسائل کشاورزی در ایران کنونی Agrarnīy vopros v sovremennoy Persii بقلم سلطانزاده مندرج درشرق جدید (Novīy Vostok) ج۱ - بسال۱۹۲۲ .

مالیات ووضع اقتصادی واجتماعی‌ایران L'impôt et la vie économique et sociale en Perse (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکتر مشرف الدولهٔ نفیسی چاپ پاریس بسال ۱۹۲۴ در ۲۱۰ صفحه .

وظیفهٔ آمریکائیان‌درایران The American Task in Persia تألیف‌دکترمیلسپو (A.G.Millspaugh) (مدیرکل مالیهٔ ایران) (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵) چاپ لندن و نیویورك

بسال ۱۹۲٦ در ۳۲۲ص. فصل دهم حاوی مطالب مربوط بکشاورزی و محصولات دستی وحمل ونقل و بازرگانی است. فصل یازدهم حاوی مطالب مربوط به منابع طبیعی و دیگر منابع است (ص ۲٤۷ تا ۳۰۷) . ایضاً وضع مالی و اقتصادی ایران (بسال ۱۹۲٦) توسط دولت ایران بچاپ رسیده است . انجمن ایران در نیویورك ۱۹۲٦ .

تاریخ سیر فرهنگ در ترکستان Istoriya kulturnoy zhizni Turkestana تألیف بارتولد(V.V.Barthold) چاپ لنینگراد بسال ۱۹۲۷ در ۲٥٤ صفحه .

مختصری راجع به وضع مالی و اقتصادی خان نشینی بخارا (عوارض زمین در بخارا) Ocherk pozemelno–podatnogo i nalogovogo ustroystva Bukharskago. khanstva تألیف سِمِنُوْ(A.A.Semenov) در سلسله انتشارات Acta Unives. Asiae Mediae دورهٔ دوم جزوهٔ اول ، بسال ۱۹۲۹ ـ ص ۱ تا ٦٥

وضع کشاورزی بخش مسلمان نشین هندوستان The agrarian system of Moslem India تألیف مورلند (W.M.Moreland) چاپ کمبریج بسال ۱۹۲۹ در ۲۹٦ صفحه (فهرست مراجع ومآخذ) .

وضع ایران دراقتصاد جهان Die Stellung Persiens in der Weltwirtschaft تألیف آقای دکتر ه . علیقلیخان اردلان چاپ تهران ۱۹۳۰ (رسالهٔ دکترا) ۲۰۷ صفحه.

وضع اقتصادی آناطولی دردوران مغول (بزبان ترکی) Moğollar devrinde Anadolunun iktisadi vaziyeti تألیف ولیدی (A.Z.Validi) ج۱ بسال ۱۹۳۰.ص۱تا٤۲.

این کتاب اولین از مجموعهٔ کتب تاریخ حقوق اقتصادی ترك است Türk hukuk iktisadiyati tarihi macmuasi,I تجزیه و تحلیل مآخذ ومنابع نزهت القلوب(۱۳٤۰م.) درمورد ارمنستان و آناطولی .

مبانی اقتصادی ایران La structure économique de la Perse بقلم نیکیتین (B. Nikitine) درمجموعهٔ اقتصاد بین المللی Revue économique internationale شمارهٔ سپتامبر ۱۹۳۱ چاپ بروکسل ص۱تا۳٥ .

گزارش وزیر دارائی ایران برای سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸تا ۱۹۲۹) (بزبان روسی)

بقلم بلگورودسکی (Belogorodsky) درمراجع ومآخذ شرقی Bibliografiya vostoka ج ۱ بسال ۱۹۳۲ .

(بانك شاهنشاهی ایران) Imperial Bank of Persia بقلم هیل(F.Hale) فصل مربوط به « پول رایج و امور مالی » (Currency and Finance) و « حسابهای ملی » (national accounts)در کتاب ایران Persia تألیف سر ا . ت . ویلسون (A.T. Wilson) بسال ۱۹۳۲ ص ۲۵۲ تا ۳۱۲ .

سه مدرك دربارهٔ مسائل کشاورزی آسیای مرکزی Tri dokumenta po agrarnomu voprosu v Sredney Azii بقلم‌فترت (Fitrat) در.Zap. Inst. Vost دورهٔ ۲ شمارهٔ ۲ بسال ۱۹۳۳ ص۶۹ تا ۸۷ .

بازرگانی با مسکو و وضع بین‌المللی آسیای مرکزی درمجلدات شانزدهم و هفدهم وجزوهٔ سوم از مطالب مربوط به تاریخ جمهوریهای سوسیالیستی ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان. چاپ لنینگراد بسال۱۹۳۳ در۵۰۴ صفحه.

Torgovlya s Moskovskim gosudarstvom i mezhunarodnoye polozheniye Sredney Azii v XVI—XVII v. , Fasc . III of Materiali po istorii Uzbek Tajik. i Turkmen. SSR.

شامل مقاله‌ای است‌بقلم یاکوبوسکی (A.Yakubovsky) تحت عنوان جامعهٔ‌خان‌خانی آسیای مرکزی وبازرگانی آن با مشرق اروپا در قرون دهم تا پانزدهم (میلادی) و مقاله‌ای بقلم چولشنیکف (A.Chuloshnikov) بازرگانی مسکو با آسیای مرکزی در قرون شانزدهم وهفدهم . دراین مجموعه مدارك واسناد بیشماری وجود دارد .

مقالهٔراجع به‌اقتصاد روستائی ووضع‌کشاورزی ایران Essai sur l'Economie Rurale et le Régime Agraire de la Perse (رسالهٔ دکترا) بقلم آقای دکتر کریم سنجابی - چاپ پاریس‌بسال ۱۹۳۴در ۲۳۷صفحه.

درخصوص وضع زمینداری در بخـارا قبل‌از انقلاب (بزبان اوکراینی) بقلم اومنیاکو (I. Umniakov) در .Skhidnïy svit شمارهٔ ۱ ص۲۳۹تا۲۴۱ .

مسائل اقتصادی ایران Die Wirtschaftsverfassung Irans (رسالهٔ دکترا)تألیف

آقای دکتر ا . ملك‌پور . چاپ برلن بسال ۱۹۳۵ در ۱۱۱ صفحه .

دربارهٔ معافیت مالیاتی در آذربایجان درقرون شانزدهم وهفدهم (بزبان‌روسی) بقلم پتروشفسکی (I.P. Petrushevsky) مندرج در مجلهٔ نشریهٔ تاریخی آکادمی اتحاد جماهیر شوروی Istoricheskiy sbornik Akad. Nauk SSSR بسال ۱۹۳۵ شمارهٔ ٤ ص ۳۵ تا ۷۲ .

ایضاً دربارهٔ استفادهٔ از آثار حمدالله مستوفی دراستخراج مطالب مربوط بتاریخ اجتماعی و اقتصادی مغرب قفقاز (روسیه) در نشریهٔ فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی .Bull. Académie des Sciences de l'URSS کلاس علوم اجتماعی شمارهٔ ٤ سال ۱۹۳۷ص ۸۷۳ تا ۹۲۰ .

بنیاد مرکزی حکومت امپراطوری گورکانیان The Central Structure of the Mughal Empire تألیف ابن‌حسن چاپ اکسفورد بسال۱۹۳٦ (مخصوصاً فهرست‌منابع و مآخذ آن) .

اراضی خالصهٔ سید محمد خان از خوانین خیوه (از ۱۸۵٦ تا ۱۸٦۵) .
« Udelniye zemli » Seyyid Muhammad khana Khivinskago تالیف ایوانو (P.P.Ivanov) در .Zap. Inst. Vost دورهٔ ششم سال ۱۹۳۷ ص۲۷ تا ۵۹ .

با استفاده از بایگانی شیوخ جویباری ، مدارك دربارهٔ زمینداری و تجارت در آسیای مرکزی در قرن شانزدهم بعد از میلاد . تألیف برتلس (E.A.Berthels) توسط فرهنگستان‌علوم اتحاد جماهیرشوروی چاپ‌شده‌است. سال۱۹۳۸ ص٤۹۲ در۹صفحه شامل۳۸۵ مدرك وسندقانونی .

بحران اقتصادی جهانی و انعکاسات آن در ایران La crise économique mondiale et ses repercussions en Iran (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکترشمس ـ الدین جزایری چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ .

تحول وضع مالی ایران L'évolution des finances iraniennes (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکتر فضل‌الله مشاور چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ در۳۱۲ صفحه .

مطالعه‌ای درکیفیت عوارض ارضی دوران گورکانیان هند A study in the Mughal Revenue System بقلم صادق خان (M. Sadiq khan) در مجلهٔ فرهنگ اسلامی Islamic Culture دورهٔ دوازدهم شمارهٔ اول بسال ۱۹۳۸ ص ۶۱ تا ۷۵.

مقالهٔ تیول بقلم مینورسکی در دائرة‌المعارف اسلامی E.I. .

مقاله‌ای درمطالعهٔ تشکیلات حکومتی سلجوقیان Contribution to the study of Seljuk Institutions (رسالهٔ دکترا ازدانشگاه لندن) تألیف خانم لمتون (Ann K. Lambton) مورخ ژوئن ۱۹۳۹ در ۳۹۴ صفحهٔ ماشین شده .

کوشش در اصلاح امور درسال ۱۸۷۵ Une tentative de réformes en 1875 (تنظیمات حسنه) بقلم رابینو (H.L. Rabino) درمجلهٔ عالم اسلام Revue de Monde Musulman سال ۱۹۱۴ دورهٔ بیست وششم ص ۱۳۳ تا ۱۳۹ .

فهرست لغات و اصطلاحات
سازمان اداری حکومت صفوی

۱ ـ دراین فهرست فقط بذکر لغاتیکه معنی و تفسیر شده و اصطلاحاتیکه حاوی شرح و توجیه است و مناصبی که وظایفشان تشریح شده اکتفا کرده‌ایم. برای تکمیل این فهرست بفهرست اصطلاحات و لغات منضم به‌متن تذکرة‌الملوك مراجعه کنید (م.د).

ر

ز

فهرست نام جایهای
سازمان اداری حکومت صفوی

---

1. Akhal — tsikhe — ı

گ

فهرست نام کسان
سازمان اداری حکومت صفوی

ع

[*] Hartmann (۲۰۲ح۲ح)

ه

ی

[*] Wicqford (ح٥)

فهرست نام قبایل و طوایف و ایلات و سلسله‌های سازمان اداری حکومت صفوی

(۱) Assayeshlú .

(۱) Chiaperis .

ح

خ

د

ذ

ر

ز

س

ش

(۱) Sarozolochlo

[☆] Garibdiler (۲۵۱ح) .

(۱) Cuinmorilu .
(۲) Achifaqihlu .
[☆] Karai (۱۹۹).

فهرست نام کتابها و مجله‌های
سازمان اداری حکومت صفوی

ت

تذكرة الملوك

به کوشش

دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی

و

سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوک

ترجمۀ مسعود رجب‌نیا

مؤسسۀ انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۷۸

میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ق.
تذکرةالملوک / از میرزا سمیعا؛ به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکرةالملوک / ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیر سیاقی. ـ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱ ج. (شماره‌گذاری گوناگون) : جدول.

ISBN 964-00-0533-9

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ سوم: ۱۳۷۸. ۱۷۰۰۰ ریال.
کتابنامه: ص. ۲۷۴ ـ ۲۸۴.
۱. کشورداری. ۲. پادشاهی. ۳. میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ ق. تذکرةالملوک ـ نقد و تفسیر. الف. دبیرسیاقی، محمد، ۱۲۹۸ ـ ۱۳۷۷، مصحح. ب. مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ، ۱۸۷۷ ـ ۱۹۶۶. Minorskii, Vladimir Fedoravich. سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره‌الملوک. ج. رجب‌نیا، مسعود، ۱۲۹۸ ـ ۱۳۷۷، مترجم. د. عنوان. هـ. عنوان: سازمان اداری حکومت صفوی. و. عنوان: تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک.
۴ت۹م / ۴۹ت JC ۳۲۰/۱
کتابخانه ملی ایران ۶۸-۳۹۲۷م

تذکرةالملوک

سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی)

به‌کوشش دکتر سیّد محمّد دبیرسیاقی

ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا

چاپ دوّم : ۱۳۶۸

چاپ سوّم : ۱۳۷۸

چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

شابک ۹-۰۵۳۳-۰۰-۹۶۴ ISBN 964-00-0533-9

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، خیابان بهارستان پلاک ۴۸۹